

مجله زبانشناسی گویش‌های خراسان

نشریه علمی / (زبان و ادبیات)

سال دوازدهم، شماره ۳، شماره پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۱۶۴/۱/۳۰



۱-۲۹

زبان فارسی، زبانی بدون رد و بسته

سید مهدی صفاتی نوش آبادی، مهدی میرزایی، بورس بانو صوری، سوده کریم

۳۱-۶۰

توصیف اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت زبان فارسی و کاربرد آن در فرهنگ‌های بررسی‌های زبانشناسی

پروین امین‌الله، سید مصطفی جعفری، علی کریم‌نوروزی، حیات جعفری

۶۱-۸۳

ساختار و امکانات دستور نحوی

ایوان عدلی، محمد راسخ مهد

۸۵-۱۰۹

مطالعه به کارگیری عبارت اصطلاحی در پنداری استعریه و فنون کلام

سیده شکیبای علی اوانلو، سیده نور امین زاده

۱۱۱-۱۳۶

نگاهی تازه به فرایند گفتار چهره و زبان فارسی

فرشته مهدوی، پناه علی‌زاده، فاطمه زهرا

۱۳۷-۱۸۸

دستور نحوی و ارجاع و دستوری‌شدگی شواهدی از معنی‌شدگی در فارسی

فرهاد معزیز

۱۸۹-۲۱۶

بورس واج‌آرایی گویش تهرانی در چارچوب واج‌شناسی زایش

محمد دوسری، علیرضا زعفرانی، کامیلا آرمین، کتیرا جعفری، امیر

۲۱۷-۲۴۵

میزان کاربرد و چسب‌های عبارات اصطلاحی مورد مراد شونده و پاک‌کننده خوانگی

پریسا نعلی، فریده حسینی، علی‌رضا

۲۴۷-۲۷۶

شیوه انتخاب نام مناطق در شعر مستعرب از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی

سید نور اسدی، افراسیاب باهمنان، سارا دست‌کشنده، زهرا حسینی

۲۷۷-۳۰۴

بررسی کتاب فارسی یاد هشتم از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی

بناوس روشن، حمیده پنازی

۳۰۵-۳۲۶

روشنی در تحولات صوری - معنایی چند واژه از تاریخ بهی در گویش محلی شهرستان آیداد

فصلی آیداد، حمیده طاهری

۳۲۷-۳۵۵

تحلیل روابط ساختار بلاغی در پیام‌های بازگویی و میزان تأثیرگذاری آن بر مخاطبان

حمیده سادات حسینی، سیده مریم روضه‌پاد، زهرا دهقی، لیسانا



سال دوازدهم، شماره ۲
شماره پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
پشتیبانی: معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشکده ادبیات و علوم انسانی
سرمدیر: دکتر مهدی مشکوة الدینی

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر عباس علی آهنگر (دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان)	دکتر مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
دکتر علی خزاعی فرید (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر محمد عموزاده مهدیرجی (استاد دانشگاه اصفهان)
دکتر جلال رحیمیان (استاد دانشگاه شیراز)	دکتر مهدی مشکوة الدینی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر رضا زمردیان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر افضل وثوقی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

مدیر اجرایی: دکتر شهلا شریفی

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کارشناس اجرایی مجله: مرضیه دهقان

حروفچین و صفحه‌آرا: رحمان اسدی

شمارگان: ۵۰ نسخه

نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۷۹۴۸۸۳

تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۷۳۳

بها: داخل کشور: ۲۰۰۰۰ ریال (تک‌شماره)

E-mail: lj@um.ac.ir

نشانی اینترنتی: <http://jlkdd.um.ac.ir/index.php/lj>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد

(علمی - پژوهشی)

این مجله براساس مجوز شماره ۳۷۲/۶۰۳۱/۳ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹
کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منتشر
می‌شود.

سال یازدهم، شماره ۲
شماره پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

۱. دکتر عباسعلی آهنگر (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان)
۲. دکتر علی ایزانلو (استادیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۳. دکتر اعظم استاجی (دانشیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۴. دکتر پارسا بامشادی (دانشگاه شهید بهشتی)
۵. دکتر زهرا حامدی شیروان (دکتری زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۶. دکتر مریم دانای طوس (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه گیلان)
۷. دکتر محرم رضایتی کیشه خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
۸. دکتر شهلا رقیب دوست (دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی)
۹. دکتر شهلا شریفی (دانشیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۰. دکتر علی علیزاده (دانشیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۱. دکتر بتول علی نژاد (دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه اصفهان)
۱۲. دکتر مریم سادات غیاثیان (دانشیار زبان شناسی دانشگاه پیام نور)
۱۳. دکتر جلیل فاروقی هندوالان (دانشیار زبان شناسی دانشگاه بیرجند)
۱۴. دکتر عطیه کامیابی گل (استادیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۵. دکتر امیر کریمی پور (دکتری زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۶. دکتر فرهاد معزی پور (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه صنعتی شاهرود)
۱۷. دکتر محبوبه نورا (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه زابل)

راهنمای شرایط تدوین و پذیرش مقاله

- ۱- مقاله به ترتیب شامل چکیده (حداکثر ۵ تا ۸ سطر، بر اساس معیارهای صحیح چکیده نویسی)، کلید واژه‌ها (حداکثر ۵ واژه و یا عبارت)، مقدمه، پیشینه تحقیق، تجزیه و تحلیل و بررسی داده‌ها و نتیجه‌گیری، باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های بلند (بیش از ۲۰ صفحه A4 تایپ شده ۲۳ سطری) معذور است.
- ۲- مشخصات نویسنده یا نویسندگان: نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی عضو علمی متخصص زبانشناسی، نام و نام خانوادگی دانشجوی دکتری زبانشناسی، نام دانشگاه متبوع، نشانی، تلفن و دورنگار در صفحه جداگانه بیاید.
- ۳- ارسال مقاله به صورت تایپ شده با قلم لوتوس ۱۳ در برنامه word، مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما از طریق پست الکترونیکی و یا پست معمولی ممکن است. cd مقاله الزامی است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- ۴- ارسال چکیده انگلیسی (۵ تا ۸ سطر)، در صفحه جداگانه، که شامل عنوان مقاله، نام نویسنده / نویسندگان و مؤسسه / مؤسسات متبوع نیز باشد، الزامی است.
- ۵- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان به شرح زیر آورده شود
کتاب: نام خانوادگی، نام. (نویسنده / نویسندگان). (تاریخ انتشار). نام کتاب. محل نشر: نام ناشر.
• کتاب ترجمه شده: نام خانوادگی، نام. (نویسنده / نویسندگان). نام و نام خانوادگی. مترجم. (تاریخ انتشار). محل نشر: نام ناشر.
• مقاله: نام خانوادگی، نام. (نویسنده یا نویسندگان). «عنوان مقاله داخل دوگوشه». نام نشریه (ایتالیک) دوره / سال. شماره. شماره صفحات مقاله.
• مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام. (نویسنده یا نویسندگان). تاریخ انتشار. «عنوان مقاله (داخل دوگوشه)». نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.
• پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، عنوان موضوع (داخل دوگوشه)، نام و نشانی پایگاه اینترنتی به صورت ایتالیک.
۶- ارجاعات در متن مقاله میان دو هلال (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات مورد نظر) نوشته شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. نقل قولهای مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانی متر) از دو طرف درج شود.
۷- برابره‌های لاتین در پانویس درج شود.
۸- مقاله نباید در هیچ یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده / نویسندگان موظف‌اند در صورتی که مقاله آنان در جای دیگری چاپ شده و یا پذیرش چاپ آن تأیید شده است، موضوع را به اطلاع دفتر مجله برسانند.
۹- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در حوزه‌های مختلف زبان شناسی (نحو، آواشناسی، واج شناسی، ساختار، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان شناسی تاریخی، جامعه شناسی زبان، روان شناسی زبان، و گویش‌های خراسان) و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان عضو هیأت علمی زبانشناسی دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی و دانشجویان دوره دکتری زبانشناسی در خصوص مقاله‌های مستخرج از پایان نامه دکتری، باشد. مقاله‌های مربوط به فرهنگ و زبانهای باستانی، ترجمه و آموزش زبان دوم، در حوزه موضوع‌های این مجله نمی‌باشد.
۱۰- مجله در ویراستاری مقاله آزاد است.
۱۱- نویسنده یا نویسندگان نسبت به آراء، نظریات و مطالب ارائه شده در مقاله خود مسؤول هستند.
۱۲- نویسندگان می‌توانند مقاله‌های حاوی نوآوری علمی - پژوهشی خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی lj@um.ac.ir ارسال کنند.
۱۳- پذیرش مقاله با شورای هیأت تحریریه مجله است.

فهرست مندرجات

۱-۲۹	زبان فارسی، زبانی بدون رد وابسته
	سید مهدی ساداتی نوش آبادی، مهدی سبزواری، نرجس بانو صبور، مزدک انوشه
۳۱-۶۰	توصیف اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت زبان فارسی و کاربرد آن در فرهنگ‌نگاری براساس رویکرد معنائشناسی شناختی
	پریوش اعلائیان، سید مصطفی عاصی، علی کریمی فیروزجایی، حیات عامری
۶۱-۸۳	بسامد و امکانات دستوری نمود
	ایران عبدی، محمد راسخ مه‌ند
۸۵-۱۰۹	مقایسه به‌کارگیری عبارات احتیاط‌آمیز در بیماران اسکیزوفرن و افراد سالم
	سینا شفیعیان، علی ایزانلو، سید امیر امین یزدی
۱۱۱-۱۳۶	نگاهی تازه به فرایند کشش جبرانی در زبان فارسی
	فرشته مهدوی، بتول علی‌نژاد، عادل رفیعی
۱۳۷-۱۸۸	دستور نقش و ارجاع و دستوری‌شدگی شواهدی از معین‌شدگی در فارسی
	فرهاد معزی‌پور
۱۸۹-۲۱۶	بررسی واج‌آرایی گویش بلوچی سیستانی در چارچوب واج‌شناسی زایشی
	محمد دوستی، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا، ارسلان گلفام، عباسعلی آهنگر
۲۱۷-۲۴۵	میزان کفایت برجسب‌های هشدار (مطالعه موردی مواد شوینده و پاک‌کننده خانگی)
	پریسا نجفی، فریده حق‌بین، هدی اردلان
۲۴۷-۲۷۶	شیوه انتخاب نام مشاغل در شهر سئندج از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی
	سید انور اسدی، ابراهیم بدخشان، عادل دست‌گشاده، زانیار نقشبندی
۲۷۷-۳۰۴	بررسی کتاب فارسی پایه هشتم از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی
	بلقیس روشن، حمیده بنیادی
۳۰۵-۳۲۶	پژوهشی در تحولات صوری- معنایی چند واژه از تاریخ بیهقی در گویش محلی شهرستان تایباد
	فضل الله خدادادی، حمید طاهری
۳۲۷-۳۵۴	تحلیل روابط ساختار بلاغی در پیام‌های بازرگانی و میزان تأثیرگذاری آن بر مخاطبان
	مریم سادات حجازی، سیده مریم روضاتیان، زهره نجفی نیسانی

زبان فارسی، زبانی بدون رد وابسته

سید مهدی ساداتی نوش آبادی (دانشجوی دکتری، واحد تحصیلات تکمیلی تهران، تهران، ایران) (نویسنده مسئول)

مهدی سبزواری (استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

نرجس بانو صبوری (دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

مزدک انوشه (استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

صص: ۲۹-۱

چکیده

در این مقاله رد وابسته در زبان فارسی بر اساس دو رویکرد پیشنهادی در برنامه کمینه‌گرا به نام‌های «حرکت کناره‌ای» و «ادغام متقارن» تحلیل می‌شود. این مقاله ادعا می‌کند که رویکرد «حرکت کناره‌ای» با قائل شدن به حرکت کناره‌ای یک گروه اسمی از بند ادات به بند اصلی جمله جهت بازبینی و ارزش‌گذاری مجدد مشخصه حالت خود، با مبانی برنامه کمینه‌گرا مبنی بر حذف شدن مشخصه‌های تعبیرناپذیر پس از ارزش‌گذاری آن‌ها در فرایند اشتقاق جمله، در تضاد است. استفاده از رویکرد «ادغام متقارن» و پذیرش رد وابسته به عنوان یک گروه اسمی مشترک بین بندهای ادات و اصلی جمله نیز با توجه به نمونه‌های زبانی از زبان فارسی که در آن‌ها مشخصه‌های حالت مختلفی برای گروه اسمی مشترک در بندهای جمله وجود دارد، نمی‌تواند مبنای توضیح این پدیده نحوی قرار گیرد. شواهد تجربی بیشتر از زبان فارسی، نشان‌دهنده ویژگی‌های متفاوتی برای ساختارهای دارای رد وابسته است به گونه‌ای که گروه اسمی جابه‌جاشده می‌تواند دارای مشخصه حالت متفاوتی در هر دو بند جمله باشد و حتی وجود ضمیر در جایگاه رد اصلی در جمله باعث بدساختی جمله نمی‌شود. این مقاله ادعا می‌نماید که شواهد تجربی از زبان فارسی باستان و میانه مبنی بر عدم وجود جمله‌های دارای رد وابسته در آن‌ها و همچنین شواهد زبان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

- پست الکترونیکی: 1. sadati@student.pnu.ac.ir 2. m.sabzevari@shahryar.tpnu.ac.ir
3. n.sabouri@gilan.pnu.ac.ir 4. mazdakanushe@ut.ac.ir

فارسی نو مبنی بر ویژگی‌های خاص این پدیده دستوری، نشانگر این واقعیت است که زبان فارسی فاقد پدیده نحوی رد وابسته است و ساختارهایی از زبان فارسی نو که در آن‌ها به ظاهر رد وابسته وجود دارد، نشان‌دهنده تغییرات تدریجی در زبان فارسی نو و پیدایش این نوع از ساخت‌ها در این زبان است.

کلیدواژه‌ها: رد وابسته، برنامه کمینه‌گرا، حرکت کناره‌ای، ادغام متقارن

۱. مقدمه

یکی از واقعیت‌های مهم زبان انسان، وجود سازه‌هایی در جمله است که از جایگاه اصلی خود حرکت کرده‌اند و به موقعیت جدیدی منتقل شده‌اند اما خوانش آن‌ها در سطح منطقی در موقعیتی به غیر از موقعیت فعلی آن‌ها انجام می‌شود. در این مقاله، پدیده نحوی «رد وابسته»^۱ در زبان فارسی با استفاده از تبیین‌های فراهم‌شده توسط دو رویکرد پیشنهادی در برنامه کمینه‌گرا با نام‌های «حرکت کناره‌ای»^۲ نونز^۳ (۱۹۹۵) و «ادغام متقارن»^۴ چیتکو^۵ (۲۰۰۵ و ۲۰۱۱) بررسی می‌شود. پدیده «رد وابسته» به ساختاری نحوی اطلاق می‌شود که در آن، گروه اسمی جابه‌جاشده دارای خوانش از چندین رد در جمله است و به عنوان مرجع واحدی برای آن‌ها محسوب می‌شود. به عنوان مثال در جمله‌های پرسشی شماره‌ی 1.A و 1.B عبارت‌های پرسشی «Which paper» و «Which report»، می‌توانند هم‌زمان به عنوان مرجع دو رد به نام‌های t_i و t'_i در نظر گرفته شوند. رد اول (t_i) که به آن «رد واقعی»^۶ اطلاق می‌شود، جایگاهی است که گروه‌های اسمی جابجا شده «which paper» و «which report» از آن موقعیت‌ها حرکت نموده‌اند و به جایگاه‌های غیر موضوع در جمله، منتقل شده‌اند، رد دیگر (t'_i) به عنوان «رد وابسته» شناخته می‌شود زیرا که وجود آن، وابسته به حضور رد واقعی در جمله (t_i)، است و در صورت عدم وجود رد واقعی در جمله، رد وابسته نمی‌تواند ایجاد شود و همچنین سازه‌ای که رد وابسته در آن وجود دارد امکان خروج به گروه اسمی را نمی‌دهد (هگمن^۷ ۱۹۹۴: ۴۷۴).

1. Parasitic Gap
2. Sideward Movement
3. Nunes
4. Symmetric Merge
5. Citko
6. Real Gap
7. Hageman

1. A. Which paper did you file t_i without reading t'_i ?

B. Which report did you modify t_i without classifying t'_i ?

سؤالی که در این تحقیق پاسخ داده می‌شود این است که آیا در زبان فارسی مثال‌های شماره ۲ الف. و ۲ ب. می‌توانند نشان‌دهنده پدیده نحوی «رد وابسته» باشند یا خیر؟ در این تحقیق با توجه به ویژگی‌ها و شواهد تجربی در زبان فارسی، این پدیده نحوی با استفاده از دو رویکرد پیشنهادی نونز (۱۹۹۵) مبنی بر حرکت کناره‌ای یک گروه اسمی از بند ادات به بند اصلی جمله و همچنین رویکرد چیتکو (۲۰۰۵ و ۲۰۱۱ ب) مبنی بر وجود ادغام متقارن و اشتراک یک گروه اسمی بین بند اصلی و بند ادات جمله بررسی می‌شود و ماهیت اصلی این پدیده نحوی در زبان فارسی توضیح داده می‌شود.

۲. الف. {کدام کتاب را t_i شما خریدید بدون آن‌که PG^* بخوانید؟}

ب. {کدام گزارش‌ها را t_i شما اصلاح کردید بدون آن‌که PG طبقه‌بندی نمایید؟}

در این پژوهش، شواهد تجربی از زبان فارسی از سه دوره باستان، میانه و نو ذکر می‌شود و در آن‌ها پدیده نحوی رد وابسته در ساختارهای پرسشی بررسی می‌شوند. همچنین در این تحقیق پس از بررسی دو رویکرد پیشنهادی نونز (۱۹۹۵) و چیتکو (۲۰۰۵ و ۲۰۱۱ ب)، با استفاده از شواهد تجربی از زبان فارسی نو و در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص رد وابسته در این زبان مانند امکان وجود نظام حالت متفاوت در بند اصلی و ادات جمله برای گروه اسمی جابه‌جاشده و امکان حضور ضمیر در جایگاه رد واقعی بدون ایجاد بدساختی در جمله، وضعیت رد وابسته در زبان فارسی بررسی می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

اولین بار راس^۲ (۱۹۶۷) به وجود پدیده رد وابسته اشاره نمود؛ اما ترادلسن^۳ (۱۹۸۱) و انگدال^۴ (۱۹۸۳) سعی کردند که این پدیده نحوی را تبیین نمایند. تاکنون زبان‌شناسان زیادی مانند برزنان^۵ (۱۹۷۷)، چامسکی^۶ (۱۹۸۲ و ۱۹۸۶)، کین^۱ (۱۹۸۳)، کالیکاور^۲ (۲۰۰۱) و

۱. در این مقاله رد واقعی با حرف اختصاری (t) و رد وابسته با حروف اختصاری (PG) نشان داده می‌شوند.

2. Ross
3. Taraldsen
4. Engehdal
5. Bresnan
6. Chomsky

پستال^۳ (۱۹۹۳)، نونز (۱۹۹۵ و ۲۰۰۴)، نیسن بوم^۴ (۲۰۰۰) و هورنستین^۵ (۲۰۰۱) این پدیده نحوی را بررسی کرده‌اند. تحقیقات انگدال (۱۹۸۳) درباره رد وابسته و شرایط خوش‌ساخت بودن جمله دارای آن، به این نتیجه‌گیری رسید که؛ ۱. مرجع رد وابسته باید در جایگاه غیر موضوع قرار داشته باشد، ۲. رد وابسته تنها در روساخت جمله دارای مجوز حضور است، ۳. مرجع رد وابسته باید فقط یک گروه اسمی باشد، ۴. رد واقعی امکان سازه فرمانی کمینه رد وابسته را ندارد، ۵. رد وابسته با مرجع رد واقعی ایجاد یک زنجیره می‌نماید. وی (همان: ۹) درباره درجه پذیرش جمله‌های دارای رد وابسته اعلام می‌کند که وجود رد وابسته در بندهای ناخودایستا نسبت به بندهای خودایستا از میزان پذیرش بیشتری در میان مخاطبان برخوردار است. انگدال (۱۹۸۳) و چامسکی (۱۹۸۲) محدودیت‌هایی را برای ساختارهای دارای این پدیده نحوی ارائه می‌نمایند: رد وابسته توسط یک رد t مجوز داده می‌شود اگر: ۱. رد t در روساخت به‌عنوان یک متغیر حضور داشته باشد، ۲. رد t بر رد وابسته سازه فرمانی نداشته باشد. راس (۱۹۶۷) ساختارهای دارای رد وابسته و ساختارهای دارای حرکت موازی^۶ را مشابه می‌داند چراکه به نظر می‌رسد عنصر جابجا شده در هر دو جمله (1.A) و (1.B) از بیش از یک موقعیت استخراج شده باشند. از این‌رو برخی از زبان‌شناسان تحلیلی یکسان از این دو ساختار نحوی ارائه کردند مانند هایک^۷ (۱۹۸۵)، ویلیامز^۸ (۱۹۹۰)، و آن^۹ (۲۰۰۷)؛ اما محققان دیگری مانند مون^{۱۰} (۱۹۹۳) و پستال (۱۹۹۳) با ذکر شواهدی نشان دادند که نمی‌توان این دو ساختار را مانند یکدیگر تجزیه و تحلیل کرد. نینوما^{۱۱} (۲۰۱۰) در تحلیل رد وابسته در زبان رومانیایی با ارائه تحلیل‌هایی مبتنی بر نتایج تحقیقات مون (۱۹۹۳) و پستال (۱۹۹۳) به این نتیجه‌گیری رسید که نمی‌توان اشتقاق پدیده رد وابسته در این زبان را مانند اشتقاق ساختارهای دارای حرکت موازی در نظر گرفت.

1. Kayne
2. Culicover
3. Postal
4. Nissenbaum
5. Hornstein
6. Across The Board Construction
7. Haik
8. Williams
9. An
10. Munn
11. Niiunuma

کریمی (۱۹۹۹ ب و ۲۰۰۵: ۳۵) در پژوهش خود دربارهٔ رد وابسته در زبان فارسی نتیجه-گیری کرد که مفعول مشخص در جمله‌های زبان فارسی مجوز دهندهٔ رد وابسته است. ایشان (۲۰۰۵: ۳۷) در پژوهش خود با ارائه تعریف بازنویسی شده از مفهوم مشخص بودگی انک^۱ (۱۹۹۱) بیان می‌کند که گروه اسمی در زبان فارسی به دو گروه تقسیم می‌شوند: مشخص^۲ و نامشخص^۳ و تنها گروه‌های اسمی مشخص در زبان فارسی که همیشه همراه حرف اضافه «را» در جمله ظاهر می‌شوند^۴، می‌توانند مجوز دهنده رد وابسته در جمله باشد.

ساداتی نوش‌آبادی و صبوری (۱۳۹۷) در تحقیق خود درباره حرکت پرسش‌واژه در زبان فارسی میانهٔ زردشتی، موضوع حضور پرسش‌واژه و جزء پرسشی در جمله‌های پرسشی آری-خیر این زبان را مطابق با «اصل نگارش بند^۵» (چنگ^۶ ۱۹۹۱ و ۱۹۹۷) بررسی کردند. بر اساس پژوهش چنگ (۱۹۹۱ و ۱۹۹۷)، فقط زبان‌هایی که دارای جزء پرسشی در ابتدای بند جملات پرسشی آری - خیر هستند، می‌توانند مجوزدهندهٔ حرکت نحوی پرسش‌واژه‌ها در جملات پرسشی باشند و در صورت عدم وجود جزء پرسشی در ابتدای بند جمله‌های پرسشی آری - خیر، پرسش‌واژه‌ها در آن زبان‌ها از نوع ابقایی خواهند بود. نتیجهٔ بررسی ساداتی نوش‌آبادی و صبوری (۱۳۹۷) دربارهٔ جمله‌های پرسشی آری-خیر در زبان فارسی میانهٔ زردشتی نشان داد که این جمله‌ها فاقد هرگونه جزء پرسشی در ابتدای بند خود هستند و همچنین پرسش‌واژه‌ها در این زبان از نوع ابقایی هستند و دارای هیچ‌گونه حرکت نحوی نیستند.

1. Enç

2. Specific

3. Non-specific

۴. در زبان فارسی حرف اضافه «را» همیشه نشان‌دهنده مفعول مستقیم مشخص نمی‌باشد. به عنوان مثال می‌توان جملاتی را در زبان فارسی ذکر نمود که دارای دو گروه اسمی هستند و هر دو گروه اسمی دارای حرف اضافه «را» می‌باشند (کریمی، ۱۹۸۹).

حسن را برادرش را می‌شناسم.

در جمله فوق نمی‌توان تنها با استفاده از نشانه «را» مفعول مستقیم مشخص را شناسایی نمود زیرا در آن صورت می‌توان به اشتباه «حسن» را به نیز عنوان مفعول مستقیم مشخص در نظر گرفت که این امر صحیح نمی‌باشد. با استفاده از شم زبانی سخنگویان فارسی می‌توان بیان کرد که در جمله فوق مفعول مستقیم مشخص «برادر حسن» می‌باشد که حرف اضافه «را» در میان اجزای این گروه اسمی که در نقش مفعول مستقیم مشخص می‌باشد وارد شده است؛ و یا می‌توان به جمله ذیل اشاره نمود که حرف اضافه «را» در کنار قید زمان بکار رفته است و نمی‌تواند از نظر ساختاری نشان‌دهنده مفعول باشد: امشب را این جا هستم.

5. Clausal Typing Hypothesis

6. Cheng

ساداتی نوش‌آبادی و صبوری (۱۳۹۸ الف) در پژوهش خود درباره حرکت سازه‌های جمله‌های زبان فارسی باستان و فارسی میانه نشان دادند که سازه‌ها در جمله‌های این زبان‌ها می‌توانند بر اساس فرایند قلب نحوی در جایگاه‌های مختلفی قرار بگیرند اما در بررسی جمله‌های زبان فارسی باستان و فارسی میانه نمونه‌ای از رد وابسته مشاهده نشد.

۳. مبانی نظری

در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی که یکی از رویکردهای دستور زایشی است، برای تحلیل رد وابسته از دو روش استفاده شده است: رویکرد مبتنی بر حرکت (چامسکی ب ۱۹۸۶، براونینگ^۱ ۱۹۸۷) و رویکرد مبتنی بر نبود حرکت (چامسکی ۱۹۸۲؛ کین ۱۹۸۳؛ پستسکی^۲ ۱۹۸۲ و سینکو^۳ ۱۹۹۰). در رویکرد مبتنی بر حرکت، رد وابسته به عنوان یک رد در نظر گرفته می‌شود که به علت حرکت یک سازه به وجود آمده است. چامسکی (ب ۱۹۸۶) در بررسی ماهیت پدیده رد وابسته اعلام می‌نماید که رد وابسته یک متغیر است که به طور مستقیم توسط عملگری در خارج از افزوده‌ای که در آن قرار دارد، مقید شده است. به دلیل آن‌که متغیرها باید به جایگاه غیر موضوع مقید باشند بنابراین تنها حرکت‌های غیر موضوع می‌تواند جواز دهنده رد وابسته باشند.

در رویکرد مبتنی بر عدم حرکت، فرض بر این است که رد وابسته در حقیقت یک ضمیر تهی است. هگمن (۱۹۹۴: ۴۷۴) درباره منشأ پیدایش رد وابسته اعلام می‌کند که رد وابسته را نمی‌توان به عنوان رد پرسش‌واژه در نظر گرفت زیرا پرسش‌واژه نمی‌تواند در زیرساخت جمله، دارای دو جایگاه مختلف باشد. یکی از تحلیل‌های ارائه شده توسط وی برای تحلیل رد وابسته، در نظر گرفتن رد وابسته به عنوان ضمیر PRO است.

3. Ali is the man whom_i you distrust t_i when you meet e_i.

در این روش فرض بر این است که جایگاه t_i در زیرساخت توسط whom و جایگاه رد وابسته در زیرساخت (e_i) توسط یک عنصر تهی که دارای نقش معنایی است، اشغال شده‌اند و این عنصر تهی در زبان انگلیسی دارای ویژگی‌های [+مرجع دار +ضمیری^۴] است که همان

1. Browning

2. Pesetsky

3. Cinque

4. [+pro; +anaphor]

ویژگی‌های ضمیر PRO است. در این روش، ضمیر PRO تحت کنترل فعل جمله است و این نکته نیز دارای اهمیت است که شرط عدم حاکمیت بر ضمیر PRO در زیرساخت رعایت نمی‌شود.

4. Ali is the man [_{CP}[_{IP} you distrust whom_i [_{CP}when [_{IP} you meet e₂=PRO_i]]]].

این جمله در روساخت دارای ساختار ذیل است:

5. Ali is the man [_{CP}[_{IP} whom_i you distrust t_i [_{CP}when [_{IP} you meet e_{2i}=*PRO_i/ t_i]]]].

با توجه به اصل اعطای حالت در روساخت، اگر e₂ در روساخت جمله فوق تحت حاکمیت فعل (meet) باشد، بنابراین e₂ در جایگاه مفعول قرار دارد و باید حالت مفعولی به آن اعطا شود اما این وضعیت باعث می‌شود که اصل عدم حاکمیت برای ضمیر PRO نقض شود و حضور ضمیر PRO در روساخت باعث ایجاد جمله بدساخت می‌شود. با نگاهی به این تحلیل متوجه این موضوع می‌شویم که e₂ دارای دو ویژگی متفاوت در زیرساخت به صورت [+مرجع‌دار -ضمیری] و در روساخت به صورت [-مرجع‌دار -ضمیری] است. با توجه به این اصل که مشخصات واژگان در زیرساخت در روساخت نیز حفظ می‌شود (چامسکی ب ۱۹۸۶: ۱۷)، بنابراین e₂ نمی‌تواند در روساخت دارای ویژگی‌های باشد که در زیرساخت فاقد آن‌ها بوده است.

دو رویکرد بر اساس برنامه کمینه‌گرا برای بررسی پدیده رد وابسته با نام‌های حرکت کناره‌ای (نونز ۱۹۹۵، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵) و هورنستین (۲۰۰۱) و ادغام متقارن (چیتکو ۲۰۰۵ و ۲۰۱۱ب) پیشنهاد شده است.

۳-۱ حرکت کناره‌ای

نونز (۱۹۹۵، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵) و هورنستین (۲۰۰۱) در تحلیل پدیده رد وابسته این پیشنهاد را مطرح نمودند که رد وابسته به دلیل «حرکت کناره‌ای» مانند مثال‌های ذیل ایجاد می‌شود.

6. Which paper did you file without reading?
[Which paper]_i did you file t_i without reading pg?
7. a. K = [without reading [which paper]]
b. L = file
8. a. K = [without reading [which paper]]
b. L = file [which paper]
9. [_{VP} [_{VP} file [which paper]] [_{PP} without reading [which paper]]]

10. [did you [VP [VP file [which paper]] [PP without reading [which paper]]]]

11. a. [[which paper]₁ did you [VP [VP file [which paper]₂] [PP without reading [which paper]₃]]]

b. Deletion in the phonological component:

12. [[which paper] did you [VP [VP file ~~which paper~~] [PP without reading ~~which paper~~]]]

در تحلیل پیشنهادی نونز (۱۹۹۵، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵)، رد وابسته در حقیقت یک کپی از گروه پرسش‌واژه جابجا شده است. نونز (۲۰۰۴) این ادعا را مطرح می‌نماید که گروه پرسشواره در بند ادات در ابتدا با یک حرکت کناره‌ای به جایگاه مفعول در بند اصلی حرکت می‌نماید و سپس با یک حرکت آشکار به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌نما جابجا می‌شود. اگر این حرکت یک فرایند صحیح باشد (بشکوویچ^۱ ۱۹۹۴؛ لاسنیک^۲ ۱۹۹۵) در ابتدا گروه پرسشی [which paper] با یک حرکت کناره‌ای به موقعیت مفعول در بند اصلی جمله و سپس از آن موقعیت به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌نما منتقل می‌شود. اکنون دو زنجیره CH1 (copy1، copy2) CH2 (copy1، copy3) تشکیل شده است. در مرحله نهایی بر اساس عملیات «کاهش زنجیره»^۳ یکی از زنجیره‌ها حذف می‌شود. عملیات کاهش زنجیره به معنای «حذف کمترین تعداد از اجزای تشکیل‌دهنده زنجیره CH است به طوری که خوانش زنجیره CH در ترتیب خطی بر اساس اصل تناظر خطی (LCA) باشد» (نونز ۲۰۰۴: ۲۷). بر اساس نونز (نونز، ۱۹۹۵) کپی سازه جابه‌جاشده نسبت به سازه موجود در لایه زیرین که با آن تشکیل یک زنجیره را داده است، دارای مشخصه‌های صوری کمتری بوده و بر اساس اصل اقتصادی، حذف سازه در لایه زیرین به دلیل داشتن مشخصه‌های بیشتر، منطقی است. با فرود سازه منتقل شده به جایگاه جدید و بازبینی مشخصه خود، کپی سازه نسبت به سازه اصلی، دارای مشخصه صوری کمتری است. اکنون با توجه به اصل اقتصادی و اصل کاهش زنجیره (نونز، ۱۹۹۵) حذف سازه در لایه پایینی به دلیل داشتن مشخصه‌های بیشتر و بازبینی نشده، شرایط لازم را برای تظاهر آوایی جمله مطابق با اصل تناظر خطی کین (۱۹۹۴) فراهم می‌سازد. بر اساس نونز (۱۹۹۵: ۶) حرکت مرجع رد وابسته به دلیل بازبینی مشخصه خود یعنی مشخصه تعبیرناپذیر (uWH) است. با توجه به این موارد، بهترین گزینه برای کاهش زنجیره، شامل

1. Boskovic

2. Lasnik

3. Chain Reduction

حذف کپی‌های موجود در لایه‌های پایین است (copy 1 و copy 2) که در جمله شماره ۱۳ نشان داده شده است. این کاهش زنجیره باعث می‌شود که اشتقاق، مبتنی و سازگار با اصل تناظر خطی قرار بگیرد و شرایط لازم تعیین شده توسط سطح واجی رعایت شود.

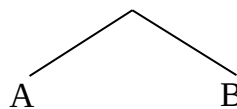
13. [[which paper]_{copy 3} did you [_{VP} [_{VP} file [~~which paper~~]_{copy 2}] [_{PP} without reading [~~which paper~~]_{Copy one}]]]

14. Which paper did you file without first reading?

۲-۳ رویکرد ادغام متقارن

با معرفی «برنامه کمینه‌گرا» توسط چامسکی (۱۹۹۵)، فرایندهای دخیل در اشتقاق جمله بر اساس روش‌شناسی اقتصادی بازنگری شدند و فرایندهای طبیعی که در اختیار نظام محاسباتی زبان قرار داشتند، مورد توجه قرار گرفتند. از نظر چامسکی (۲۰۰۱: ۶) «هسته نحو زبان»^۱ دارای فرایندی با نام «ادغام» است که به‌طور طبیعی در اختیار نظام محاسباتی زبان قرار دارد و برای نظامی که دارای درونه‌گیری است، مورد نیاز است. وی (۲۰۰۱: ۲) ادغام را فرایند غیرقابل انکار هر نظام دارای قابلیت درونه‌گیری می‌داند که در آن با استفاده از دو سازه نحوی A و B، سازه جدید $G = \{A, B\}$ ایجاد می‌شود. چامسکی (۲۰۰۱: ۲) دو نمونه از فرایند ادغام را با نام «ادغام مجموعه‌ای»^۲ معرفی می‌کند که عبارت‌اند از: ادغام بیرونی^۳ و ادغام درونی^۴. در ادغام بیرونی، که نمونه‌ای از فرایند ادغام است، دو ساختار ریشه‌ای انتخاب و با یکدیگر ترکیب می‌شوند (نمودار ۱).

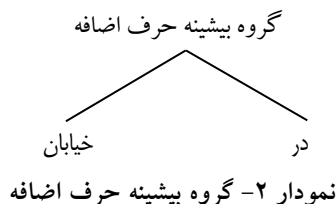
A+B



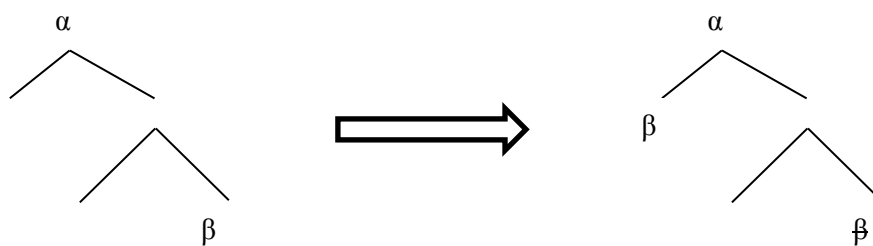
نمودار ۱- فرایند ادغام بیرونی بر اساس چامسکی (۲۰۰۱: ۲)

به‌عنوان مثال، در تشکیل گروه بیشینه حرف‌اضافه «در خیابان»، ابتدا فرایند انتخاب از فهرست واژگان دو سازه با نام‌های حرف‌اضافه «در» و گروه اسمی «خیابان» را انتخاب می‌کند و با ادغام آن‌ها، گروه بیشینه حرف‌اضافه «در خیابان» را تشکیل می‌دهد (نمودار ۲).

1. narrow syntax
2. set merge
3. external merge
4. internal merge



در ادغام درونی، یک بخش از ساختار موجود دوباره وارد فرایند ادغام می‌شود و با خود ساختار ادغام می‌شود. این فرایند نشان‌دهنده حرکت نحوی است. چامسکی (۱۹۹۵) «فرضیه بازنوشت حرکت»^۱ را مطرح می‌کند که عنصری با حرکت از جایگاه اصلی خود، به جایگاه مشخص‌گر هسته خود فرود می‌آید. چامسکی (۲۰۰۱: ۹) درباره ادغام درونی می‌گوید که کارکرد ادغام درونی α و β در صورتی که β جزئی از α باشد باید به ایجاد مشخص‌گر جدیدی برای α شود. محققان دیگری نیز مانند اپستین و همکاران^۲ (۱۹۹۸)، گارتنر^۳ (۱۹۹۹)، استارک^۴ (۲۰۰۱) و ژانگ^۵ (۲۰۰۴) مفهوم حرکت را با عنوان «ادغام درونی» تعبیر کرده‌اند (نمودار ۳).



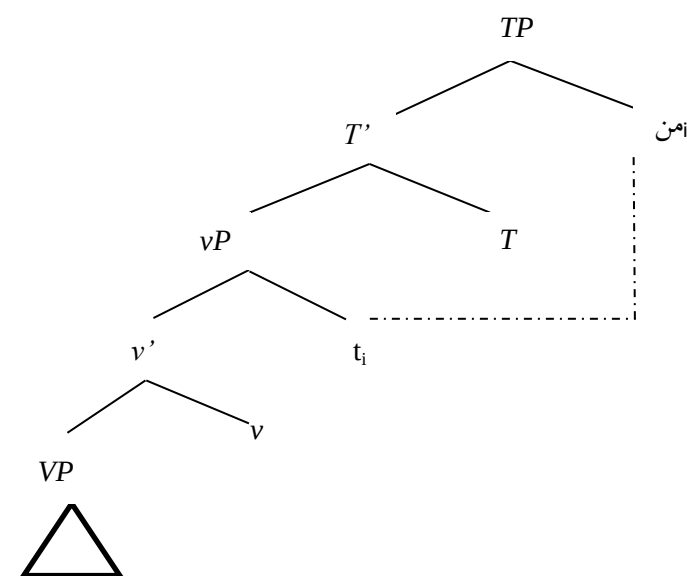
نمودار ۳- فرایند ادغام درونی بر اساس چامسکی (۲۰۰۱: ۹)

به عنوان مثال، در فعل‌های غیرکنایی در زبان فارسی (جمله شماره ۱۵) پس از تشکیل گروه بیشینه فعلی کوچک و ادغام هسته زمان با آن، بر اساس «اصل فرافکن گسترده»، فاعل از جایگاه خود در مشخص‌گر گروه بیشینه فعلی کوچک به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان ارتقا

1. copy theory of movement
2. Epstein et al
3. Gartner
4. Starke
5. Zhang

می‌یابد. در این فرایند، که نمونه‌ای از ادغام درونی است، فاعل به بخشی از گروه بیشینه زمان تبدیل می‌شود (نمودار ۴).

۱۵. من یک لباس خریدم.

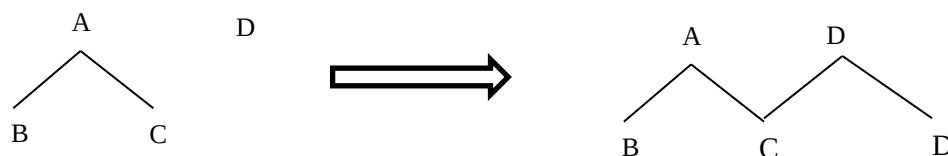


یک لباس خریدم

نمودار ۴- ارتقا فاعل به جایگاه مشخص‌گر گروه بیشینه زمان

چیتکو (۲۰۰۵ و ۲۰۱۱ب) با توجه به ویژگی‌های ادغام بیرونی و ادغام درونی، نوع سوم فرایند ادغام با عنوان «ادغام متقارن^۱» را معرفی می‌کند که دارای ویژگی‌های دو فرایند ادغام مذکور است. از نظر چیتکو (۲۰۰۵: ۴۷۶) این نوع از فرایند ادغام، با ترکیب کردن دو ساختار ریشه‌ای، دارای ویژگی ادغام بیرونی است و با در نظر گرفتن اشتراک یک سازه بین دو سازه ریشه، دارای ویژگی‌های ادغام درونی است. علت این نام‌گذاری، وجود یک سازه مشترک بین دو سازه‌ای است که در فرایند ادغام حضور دارند و این سازه مشترک تحت سازه فرمانی گروه‌های بیشینه هر دو سازه قرار دارد (نمودار ۵).

1. parallel merge



نمودار ۵- ادغام متقارن بر اساس چیتکو (۲۰۰۵: ۴۷۶)

موضوع مهم دیگری که با در نظر گرفتن فرایند ادغام متقارن مطرح می‌شود، فرایند بازبینی مشخصه‌ها در نظامی است که امکان وجود ادغام متقارن در آن وجود دارد. نظام حالت «جستجوگر-هدف»^۱ که توسط چامسکی (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) ارائه شد، راه‌حل مناسب را به ما ارائه می‌کند. در این نظام، ارزش‌گذاری مشخصه‌ها جایگزین بازبینی مشخصه‌ها گردیده است و در آن، مشخصه حالت یک گروه اسمی به‌عنوان یک مشخصه ذاتی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه انعکاسی از «مشخصه‌های فای»^۲ بر هسته‌های زمان و گروه بیشینه فعلی کوچک است. در این نظام، مشخصه‌های تعبیرناپذیر به‌صورت فاقد ارزش وارد نظام محاسباتی می‌شوند و عملیات تطابق تحت شرایط ساختاری مناسب، به ارزش‌گذاری مشخصه‌های فاقد ارزش می‌پردازد. در نظام «جستجوگر-هدف» امکان رابطه تطابق بین یک هدف با چند جستجوگر به‌صورت هم‌زمان وجود دارد.

در مبحث مطرح‌شده توسط چامسکی (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) دربارهٔ نظام «جستجوگر-هدف»، موضوع رابطه تطابق بین یک جستجوگر و چند هدف و یا چند جستجوگر و یک هدف رد نشده است. بر این پایه؛ هیرایوا^۳ (۲۰۰۵) امکان ارزش‌گذاری مشخصه‌ها به‌صورت هم‌زمان در دو هدف توسط یک جستجوگر را بررسی می‌نماید و این عملیات را «تطابق چندگانه»^۴ می‌نامد. وی با ذکر شواهدی از زبان فنلاندی نشان می‌دهد که هسته گروه زمان می‌تواند هم‌زمان با فاعل درونه‌ای شده و پوچ‌واژه وارد رابطه تطابق شود (هیرایوا، ۲۰۰۵: ۵۱). انگاره‌ای که وی به آن اشاره می‌کند، رابطه تطابق بین یک جستجوگر و دو هدف است که خود می‌تواند احتمال وجود چند جستجوگر و یک هدف را نیز فراهم کند. وی با ذکر شواهدی از

1. probe-goal
2. phi-features
3. Hiraiwa
4. multiple agree

زبان فنلاندی نشان می‌دهد که هسته گروه زمان می‌تواند هم‌زمان با فاعل درونه‌ای شده و پوچ‌واژه وارد رابطه تطابق شود (هیرایوا، ۲۰۰۵: ۵۱).

تطابق چندگانه بر اساس هیرایوا (۲۰۰۵: ۵۱)

$$a) P_{u\Phi} > G_{uCase, \Phi}, G_{uCase, \Phi}$$

$$b) P_{u\Phi}, P_{u\Phi} > G_{uCase, \Phi}$$

در فرایند بازبینی مشخصه‌ها توسط نظام محاسباتی زبان، عملیات تطابق برای ارزش‌گذاری مشخصه‌ها استفاده می‌شود. در این فرایند، بر اساس رابطه سازه فرمانی که بین «جستجوگر» و «هدف» وجود دارد، نظام تطابق به ارزش‌گذاری مشخصه‌های فاقد ارزش می‌پردازد. به‌عنوان مثال، هسته زمان که مشخصه فای آن ارزش‌گذاری نشده است با گروه اسمی موجود در جایگاه مشخص‌گر گروه بیشینه فعلی کوچک که مشخصه فای آن دارای ارزش است، وارد رابطه تطابق می‌شود و بدین‌وسیله مشخصه فای هسته زمان در جمله ارزش‌گذاری می‌شود. با پذیرش ادغام متقارن و اشتراک یک عنصر بین دو گره، این پرسش مطرح می‌شود که ارزش‌گذاری مشخصه‌های سازه مشترک بین دو گره چگونه انجام خواهد شد. به‌عنوان مثال، اگر یک گروه اسمی بین دو گروه زمان مشترک باشد، مشخصه حالت این گروه اسمی توسط کدام هسته زمان ارزش‌گذاری خواهد شد. در صورتی که مشخصه حالت گروه اسمی مشترک بین دو گروه زمان ارزش یکسانی را دریافت نماید، نظام محاسباتی زبان با مشکلی مواجه نیست اما اگر مشخصه حالت گروه اسمی مشترک، دو ارزش متفاوت را از دو هسته زمان دریافت نماید، بر اساس پژوهش چیتکو (۲۰۱۱: ب: ۴۹)، نظام محاسباتی زبان بر اساس ساختار ساخت‌وازی آن زبان به ارزش‌گذاری مشخصه حالت آن گروه اسمی اقدام می‌کند. گروسز^۱ (۲۰۰۹) در تحقیق مشابهی درباره نحوه ارزش‌گذاری هم‌زمان مشخصه فای یک هسته زمان توسط دو گروه اسمی موجود در جایگاه مشخص‌گر گروه بیشینه فعلی کوچک، بیان می‌کند که اگر دو گروه اسمی دارای مشخصه فای شمار به‌صورت مفرد باشند، در آن صورت پدیده «تطابق جمعی»^۲ رخ می‌دهد که باعث می‌شود مشخصه فای هسته زمان به‌صورت جمع ارزش‌گذاری گردد.

1. Grosz

2. cumulative agreement

۴. تحلیل اطلاعات: رد وابسته در زبان فارسی

رویکرد حرکت کناره‌ای (نونز ۲۰۰۴) در ساختارهای دارای رد وابسته در زبان فارسی نیز صحیح است و می‌توان این پدیده را به وسیله آن توصیف نمود:

۱۶. {چه چیزی را} _i شما _i فرستادید بدون آن که _i pg_i بسته‌بندی کنید؟

۱۷. الف. $K =$ بدون آن که {آن چیز را} بسته‌بندی کنید؟

ب. $l =$ بسته‌بندی کردن

۱۸. الف. $K =$ بدون آن که {آن چیز را} بسته‌بندی کنید؟

ب. $l =$ {آن چیز را} بسته‌بندی کردن

۱۹. [گروه فعلی] [گروه فعلی {آن چیز را} فرستادید ادات بدون آن که {آن چیز را} بسته‌بندی کنید.

۲۰. [آیا شما [گروه فعلی] [گروه فعلی {آن چیز را} فرستادید [ادات بدون آن که {آن چیز را} بسته‌بندی کنید.

۲۱. الف. {چه چیزی را} _۱ شما [گروه فعلی] [گروه فعلی {آن چیز را} _۲ فرستادید [ادات بدون آن که {آن چیز را} _۳ بسته‌بندی کنید]

حذف در سطح آوایی این گونه است که با رعایت اصل کاهش زنجیره و حذف کپی‌های موجود در لایه‌های پایین به دلیل داشتن مشخصه بیشتر و بازبینی نشده، جمله خوش‌ساخت از نظر آوایی ایجاد می‌شود.

۲۲. {چه چیزی را} _۱ شما [گروه فعلی] [گروه فعلی ~~{آن چیز را}~~ _۲ فرستادید ادات بدون آن که ~~{آن چیز را}~~ _۳ بسته‌بندی کنید.

۲۳. چه چیزی را شما فرستادید بدون آن که بسته‌بندی نمایید؟

گروه پرسشواره (چه چیزی را) در ابتدا با یک حرکت کناره‌ای به جایگاه مفعول در بند اصلی حرکت می‌نماید (جمله ۱۷) و سپس با یک حرکت آشکار به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم نما جابجا می‌شود (جمله ۱۸). اکنون با تشکیل دو زنجیره CH1 (copy1, copy2) و CH2 (copy1, copy3) و نیز با استفاده از عملیات «کاهش زنجیره» برای حذف سازه موجود در لایه‌های پایینی (جمله شماره ۲۲)، اشتقاق جمله مبتنی و سازگار با اصل تناظر خطی ایجاد

می‌شود و شرایط لازم تعیین شده توسط سطح واجی رعایت می‌شود و جمله خوش ساخت شماره ۲۳ تولید می‌شود.

پیشنهاد حرکت کناره‌ای برای تبیین رد وابسته با مشکلاتی همراه است. انتقادی که بر روش پیشنهادی نونز (۱۹۹۵) می‌توان وارد دانست این است که در برنامه کمینه‌گرا ارزش گذاری مشخصه‌های تعبیرناپذیر و بازبینی آن‌ها توسط نظام محاسباتی زبان، منجر به حذف شدن آن مشخصه‌ها می‌شود (هورنستین و همکاران ۲۰۰۵: ۱۵ و اجر^۱ ۲۰۰۳: ۱۶۸). حال اکنون اگر روش پیشنهادی نونز (۱۹۹۵) را در اشتقاق رد وابسته در نظر بگیریم در ابتدا گروه اسمی {آن چیز} با یک حرکت کناره‌ای، به بند اصلی منتقل می‌شود و سپس به جایگاه مشخص گر گروه متمم نما حرکت می‌کند. در این رویکرد باید بپذیریم که مشخصه حالت گروه اسمی جابه‌جاشده (آن چیز) باید بعد از بازبینی شدن در بند ادات جمله به گونه‌ای ناشناخته فعال باقی بماند تا در بند اصلی جمله دوباره بازبینی و حذف شود.

اما پذیرش این موضوع برخلاف روش بازبینی و حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر در فرایند اشتقاق جمله است (اجر^۱ ۲۰۰۳: ۱۶۸)، زیرا مشخصه‌های تعبیرناپذیر پس از بازبینی و ارزش گذاری شدن توسط مشخصه‌های متناظر تعبیرپذیر، باید حذف شوند و امکان فعال ماندن آن‌ها دیگر وجود ندارد. این مشکل را می‌توان با توجه به مبانی نظری ادغام متقارن برطرف نمود. پذیرش مبانی مطابقه چندگانه (هیراوا ۲۰۰۵: ۵۱) و ادغام متقارن چیتکو (۲۰۰۵ و ۲۰۱۱ب) می‌تواند در تبیین حالت یکسان گروه اسمی مشترک بین دو بند جمله ما را یاری نماید. گروه اسمی جابه‌جاشده دارای مشخصه حالت یکسان در دو بند جمله است زیرا گروه فعلی کوچک در هر دو بند جمله دارای مشخصه تعبیرپذیر حالت مفعولی یکسان است و متفاوت بودن نظام حالت در دو بند ادات و اصلی جمله نمی‌تواند مجوز دهنده رد وابسته باشد.

۲۴. {کدام نامه‌ها را}؛ شما t_i بایگانی نمودید بدون آن که pg_i بخوانید؟

در مثال شماره ۲۴ گروه اسمی {کدام نامه‌ها} در هر دو بند دارای حالت مفعولی است که به صورت یکسان از دو گروه فعلی {بایگانی نمودن} و {خواندن} آن را دریافت می‌نماید اما در مثال شماره ۲۵ متفاوت بودن حالت گروه اسمی در دو بند منجر به بدساختی جمله خواهد شد. در این مثال گروه اسمی {کتاب} دو حالت متفاوت به نام‌های حالت مفعولی و حالت اضافی را از گروه فعلی {خریدن} و حرف اضافه {به} دریافت می‌نماید.

۲۵. {کدام کتاب را} i شما t_i خریدید بدون آن‌که راجع به pg_i با ما صحبت نمایید؟

در این حالت به علت عدم ارزش‌گذاری مناسب مشخصه گروه اسمی {کتاب} با توجه به دریافت دو مشخصه حالت متفاوت از هسته دو گروه فرافکن بیشینه گروه فعلی کوچک، جمله تولیدشده، بدساخت خواهد بود.

بررسی بیشتر نمونه‌هایی از جمله‌های فارسی در سه دوره تاریخی باستان، میانه و نو، جنبه‌های دیگری از این پدیده نحوی را آشکار می‌کند. بررسی متون معتبر و سنگ‌نوشته‌های به‌جامانده از فارسی باستان و میانه نشان‌گر این موضوع هستند که در این زبان‌ها هیچ‌گونه ساختاری که در آن، یک گروه اسمی به‌عنوان یک مرجع برای دو و یا چند رد در جمله در نظر گرفته شود، وجود ندارد.

زبان فارسی میانه یا پهلوی ساسانی از زبان‌های ایرانی میانه جنوب غربی است. این زبان، بازمانده‌ای گونه‌ای از زبان فارسی باستان و زبان رسمی شاهنشاهی ساسانی است. آثار برجای‌مانده فارسی میانه را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از: فارسی میانه‌ی کتیبه‌ای، فارسی میانه‌ی زردشتی، فارسی میانه‌ی مسیحی و فارسی میانه‌ی مانوی یا ترفانی. این آثار به چهار خط نوشته‌شده‌اند: خط کتیبه‌ای، خط کتابی، خط زبوری و خط مانوی (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۵). فارسی میانه زردشتی اصطلاحاً به زبان به‌کاررفته در آثار زردشتیان گفته می‌شود. این آثار به الفبایی نوشته‌شده که از اصل آرامی گرفته‌شده و از راست به چپ نوشته می‌شده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

بررسی‌های ساداتی نوش‌آبادی و صبوری (۱۳۹۸ الف) در خصوص حرکت سازه‌های جمله‌های زبان فارسی باستان و فارسی میانه نشان داد که بر اساس فرایند قلب نحوی، سازه‌های جمله می‌توانند آرایش واژگانی مختلفی در جمله داشته باشند، به گونه‌ای که در برخی

از جمله‌ها (جمله‌های شماره‌ی 26 و 27) ترتیب خطی سازه‌ها در جمله‌های پیرو به صورت فاعل + مفعول + فعل است ولی در برخی دیگر از جمله‌ها (شماره‌ی 28 و 29) در جمله‌های پایه ترتیب سازه‌ها متفاوت است.

26. āyadanā tyā Gaumāta hya maguš viyaka adam niyacāraya

پرستشگاه‌هایی را که گئوماته مغ ویران کرده بود، من همانند قبل ساختم (DBI سطر ۶۳-۶۴).

در جمله فوق که از فارسی باستان است، فاعل {من adam}، مفعول {پرستشگاه‌هایی را} که گئوماته مغ ویران کرده بود {āyadanā tyā Gaumāta hya maguš viyaka} و فعل {ساختم niyacāraya} است. در این جمله مفعول پیش از فاعل در ابتدای جمله قرار گرفته و با حرکت قلب نحوی دارای خوانش نشان‌دار شده است.

27. awēšān dāmān ka nē būd hēnd ā-m brēhēnīdan tuwān ud nūn ka būd wišuft abāz passāxtan hugartar.

این آفریدگان را آنگاه که نبودند، پس من توانستم آفریدن و اکنون که بودند (اما) آشفتم، دوباره ساختن آسان‌تر است. (وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۳۴، بند ۶)

در جمله فوق از فارسی میانه، ترتیب خطی به صورت مفعول {این آفریدگان را آنگاه که نبودند awēšān dāmān ka nē būd hēnd} و فعل {توانستم آفریدن ā-m brēhēnīdan} است و فاعل ضمیر متصل «-m» است که قبل از فعل قرار گرفته است.

بررسی دیگر شواهد زبانی از جمله‌های زبان اوستایی نشان‌دهنده‌ی این است که در برخی جمله‌های این زبان، فعل پیش از فاعل در جمله پایه قرار گرفته، اما در جمله‌های پیرو، ترتیب سازه‌های جمله به صورت فاعل + مفعول + فعل باقی‌مانده است (مثال شماره ۲۹ از زبان اوستایی):

28. šusat x^varəno Yimat hača Vīuuanṇhušāt.

دور شد فره از جم پسر ویونگهان. (زامیادشت، بند ۳۵)

در جمله فوق، فعل {دور شد šusat} پیش از فاعل جمله {فره x^varəno} در ترتیب سازه‌های جمله قرار گرفته است.

29. pərəsat zaraəuštrō ahurəm mazdam ahura mazda mainiiō spəništa kō paoiriiō

mašiinam ... āērō tafnuš dāraiat tanlaot haca mašiiehe.

پرسید زردشت از اهوره‌مزدا: ای اهوره‌مزدا، ای فزاینده‌ترین مینو ... که (بود) نخستین کس از مردمان ... که گرمی آتش را از تن مردم دور داشت؟ (وندیداد ۲۰، بند ۱)

در جمله فوق که از جمله‌های پرسشی زبان اوستایی است، فعل در جمله پایه {پرسید} {pərəsat} پیش از فاعل جمله {زردشت} {zaraəuštrō} قرار گرفته است، اما ترتیب سازه‌ها در جمله پیرو به صورت بی‌نشان فاعل {نخستین کس از مردمان} {paoiriiō mašiinam} + مفعول {گرمی آتش} {āērō tafnuš} و فعل {دور داشت} {dāraiat} بیان شده است.

از طرف دیگر بررسی شواهد تجربی از زبان فارسی نو نشان می‌دهند که پدیده رد وابسته در این دوره تاریخی از زبان فارسی برخلاف زبان انگلیسی دارای خصوصیات ویژه‌ای است. یکی از منحصربه‌فردترین ویژگی‌های این پدیده بدین صورت است که حضور رد وابسته در جمله‌ها به طور کامل به صورت اختیاری است و حتی در صورتی که جایگاه رد اصلی در جمله توسط یک گروه اسمی دیگر اشغال شده باشد، حضور رد وابسته در جمله باعث بدساختی جمله نمی‌شود که این موضوع برخلاف یافته‌های هگمن (۱۹۹۴: ۴۷۴) است. در سه مثال ۳۰، ۳۱، ۳۲ گروه‌های اسمی {کدام مقالات را}، {کدام فایل‌ها را} و {کدام کارگر را} به عنوان مرجع سه رد در جمله هستند و در این جمله‌های خوش ساخت نحوی رد وابسته بعد از رد واقعی در جمله قرار گرفته است.

۳۰. {کدام فایل‌ها را} i علی t_i بایگانی نمود بدون آن که pg_i طبقه‌بندی نماید؟

۳۱. {کدام مقالات را} i شما t_i خواندید بدون آن که pg_i بایگانی نمایید؟

۳۲. {کدام کارگر را} i علی t_i استخدام نمود تا در کارخانه pg_i بکارگیرد؟

در مثال‌های ۳۳، ۳۴، ۳۵ رد وابسته در جمله قبل از رد واقعی قرار گرفته است و این جمله‌ها نیز از نظر معنایی و نحوی خوش ساخت می‌باشند.

۳۳. {کدام فایل‌ها را} i علی بدون آن که pg_i طبقه‌بندی نماید، t_i بایگانی نمود؟

۳۴. {کدام مقالات را} i شما بدون آن که pg_i بایگانی نمایید، t_i خواندید؟

۳۵. {کدام کارگر را} i علی بدون آن که pg_i به ما معرفی کند، t_i استخدام کرد؟

در مثال‌های ۳۶، ۳۷، ۳۸ رد وابسته قبل از رد واقعی در جمله قرار دارد اما جایگاه رد واقعی در جمله نیز به وسیله یک گروه اسمی دیگر اشغال شده است. این وضعیت باعث بدساختی جمله‌ها نشده است.

۳۶. {کدام فایل‌ها را_i علی بدون آن‌که pg_i طبقه‌بندی نماید، {آن‌ها را_i بایگانی نمود؟

۳۷. {کدام مقالات را_i شما بدون آن‌که pg_i بایگانی نمایید، {آن‌ها را_i خواندید؟

۳۸. {کدام کارگر را_i علی بدون آن‌که pg_i به ما معرفی کند، {او را_i استخدام کرد؟

مثال‌های شماره ۳۹، ۴۰، ۴۱ ما را با ویژگی منحصر بفرد رد وابسته در زبان فارسی آشنا می‌سازد. در این مثال‌ها جایگاه رد وابسته که قبل از رد واقعی در جمله قرار گرفته است، توسط یک ضمیر اشغال شده است ولی جمله‌های تولید شده از نظر نحوی خوش ساخت می‌باشند.

۳۹. {کدام مقالات را_i شما بدون آن‌که {آن‌ها را_i بایگانی نمایید، t_i خواندید؟

۴۰. {کدام کتاب‌ها را_i علی بدون آن‌که {آن‌ها را_i کادو کند، به زهرا t_i هدیه کرد؟

۴۱. {کدام گزارش‌ها را_i علی بدون آن‌که {آن‌ها را_i بخواند، t_i بایگانی نمود؟

بر طبق انگدال (۱۹۸۳) در زبان انگلیسی وجود رد وابسته در صورتی که قبل از رد واقعی قرار بگیرد الزامی است (جمله شماره 42.a) و نمی‌توان جایگاه آن را با گروه اسمی و یا ضمیر اشغال نمود (جمله شماره 42.b):

42. a. The man who _i [whenever I meet pg _i] t_i looks old is my father.

*b. The man who _i [whenever I meet him _i] t_i looks old is my father.

مثال‌های دیگری را می‌توان از زبان فارسی به عنوان شواهد تجربی ذکر کرد که در آن‌ها رد وابسته در جمله قبل از رد واقعی قرار گرفته است و بر طبق تعریف رد وابسته (هگمن ۱۹۹۴: ۴۷۴ و انگدال ۱۹۸۳) نمی‌توان در جایگاه رد واقعی گروه اسمی دیگر و یا ضمیر قرار بگیرد اما رعایت نشدن این موضوع در زبان فارسی باعث بدساختی نحوی جمله نخواهد شد.

۴۳. {چه لباسی را_i علی بدون آن‌که به ما pg_i نشان دهد دیروز به زهرا آن_i را فروخت؟

۴۴. {کدام کارگر را_i علی بدون آن‌که به ما pg_i معرفی کند برای وام گرفتن از بانک به

رییس بانک او_i را توصیه نمود؟

۴۵. {چه لباسی را} i دوست دارید بدون آن‌که همه pg_i ببینند برای مهمانی فردا آن i را بپوشید؟

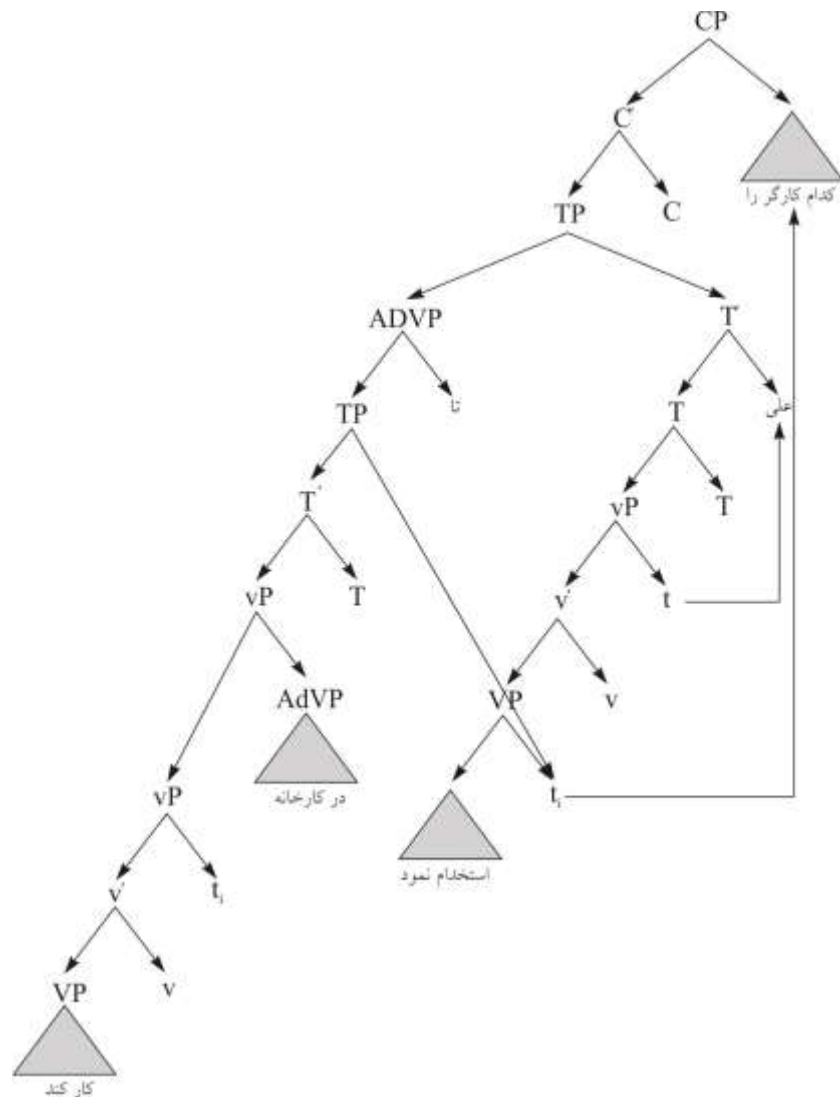
مثال‌های بیشتر از زبان فارسی، گویای این حقیقت است که برخلاف زبان انگلیسی، جایگاه نحوی رد وابسته و رد واقعی در زبان فارسی می‌تواند با یکدیگر متفاوت باشد بدون آن‌که جمله حاصله از نظر نحوی بدساخت باشد.

۴۶. {کدام کارگر را} i علی t_i استخدام نمود تا pg_i در کارخانه کار کند؟

۴۷. {کدام نویسنده را} i بدون آن‌که pg_i شما را بشناسد، t_i دوست دارید؟

در مثال‌های فوق گروه‌های اسمی {کدام کارگر} در جمله شماره ۴۶ و {کدام نویسنده} در جمله شماره ۴۷ هم‌زمان دارای دو حالت مختلف می‌باشند. گروه اسمی {کدام کارگر} در جمله شماره ۴۶ در جایگاه رد واقعی دارای حالت مفعولی و در جایگاه رد وابسته دارای حالت فاعلی است. گروه اسمی {کدام نویسنده} در مثال شماره ۴۷ در جایگاه رد وابسته دارای حالت فاعلی است و در جایگاه رد واقعی دارای حالت مفعولی است.

وجود این نمونه‌های زبانی را نمی‌توان با استفاده از رویکرد ادغام متقارن یک گروه اسمی بین دو سازه توضیح داد زیرا یک گروه اسمی دارای دو مشخصه حالت متفاوت با یکدیگر است و در دو جایگاه مختلف در ساختار سلسله مراتبی جمله قرار گرفته است. در مثال شماره ۴۶ گروه اسمی {کدام کارگر را} در بند اصلی جمله در جایگاه مفعول قرار دارد که حالت آن توسط هسته گروه فعلی کوچک ارزش‌گذاری شده است و با حرکت غیرموضوع از نوع حرکت پرسش‌واژه به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم نما حرکت نموده است اما در بند ادات، این گروه اسمی در جایگاه مشخص‌گر گروه پیشینه فعلی کوچک قرار دارد که نظام حالت آن توسط هسته زمان به صورت فاعلی ارزش‌گذاری می‌شود. این وضعیت در نظام تطابق چندگانه پذیرفته نیست زیرا در این نظام، تطابق چندگانه زمانی صورت می‌پذیرد که جستجوگرها دارای نظام حالت یکسانی برای تخصیص به هدف باشند اما با توجه به ساختار درونی مثال شماره ۴۶ (نمودار شماره شش)، ارزش‌گذاری هم‌زمان حالت فاعلی و مفعولی برای یک گروه اسمی امکان‌پذیر نیست.



نمودار ۶- اشتقاق رد وابسته در زبان فارسی با رویکرد ادغام متقارن

همان‌گونه که در نمودار شماره شش نشان داده شده است، گروه اسمی {کدام کارگر} در بند ادات جمله در جایگاه مشخص‌گر گروه بیشینه فعلی کوچک در نقش فاعل جمله ادغام شده است اما در بند اصلی جمله در جایگاه دختر گروه بیشینه فعلی واژگانی در نقش مفعول ادغام شده است. این وضعیت نشان می‌دهد که رویکرد ادغام متقارن برای توضیح پدیده رد وابسته در زبان فارسی دارای نقص است.

کریمی (۱۹۹۹ ب و ۲۰۰۵: ۳۵) در پژوهش خود درباره رد وابسته در زبان فارسی به موضوع مجوز رد وابسته از طریق مفعول مشخص در جمله‌های زبان فارسی اشاره می‌کند. ایشان (۲۰۰۵: ۳۷) با ارائه تعریف بازنویسی شده از مفهوم مشخص بودگی انک^۱ (۱۹۹۱) بیان می‌کند که گروه اسمی در زبان فارسی به دو گروه تقسیم می‌شوند: مشخص^۲ و نامشخص^۳. از نظر کریمی (۱۹۹۹) تنها گروه‌های اسمی مشخص در زبان فارسی که همیشه همراه حرف اضافه «را» در جمله ظاهر می‌شود، می‌توانند مجوز دهنده رد وابسته در جمله است (جمله شماره ۴۸ الف). و گروه اسمی نامشخص (جمله شماره ۴۸ ب) نمی‌تواند مرجع رد وابسته در جمله باشد (کریمی ۱۹۹۹ ب: ۷۰۴).

۴۸. الف. کیمیا {این کتاب را} i قبل از این که pg_i بخواند به من داد. (کریمی ۱۹۹۹ ب: ۷۰۴)

* ب. کیمیا {کتاب} i قبل از این که pg_i بخواند به من داد. (کریمی ۱۹۹۹ ب: ۷۰۴)
اما با بررسی شواهد تجربی از زبان فارسی می‌توان به این نکته پی برد که کریمی (۱۹۹۹ و ۲۰۰۵) در آثار خود بین دو مفهوم مشخص / نامشخص و معرفه / نکره چند نکته را در نظر نگرفته است. به عنوان مثال در نمونه‌های ذیل:

۴۹. آدم عاقل به بچه کبریت نمی‌دهد.

۵۰. آدم عاقل کبریت را به بچه نمی‌دهد.

۵۱. من برای آتش روشن کردن کبریت را به علی دادم.

1. Enç
2. Specific
3. Non-specific

۴. در زبان فارسی حرف اضافه «را» همیشه نشان‌دهنده مفعول مستقیم مشخص نمی‌باشد. به عنوان مثال می‌توان جملاتی را در زبان فارسی ذکر نمود که دارای دو گروه اسمی هستند و هر دو گروه اسمی دارای حرف اضافه «را» می‌باشند (کریمی، ۱۹۸۹).

حسن را برادرش را می‌شناسم.

در جمله فوق نمی‌توان تنها با استفاده از نشانه «را» مفعول مستقیم مشخص را شناسایی نمود زیرا در آن صورت می‌توان به اشتباه «حسن» را به نیز عنوان مفعول مستقیم مشخص در نظر گرفت که این امر صحیح نمی‌باشد. با استفاده از شم زبانی سخنگویان فارسی می‌توان بیان کرد که در جمله فوق مفعول مستقیم مشخص «برادر حسن» می‌باشد که حرف اضافه «را» در میان اجزای این گروه اسمی که در نقش مفعول مستقیم مشخص می‌باشد وارد شده است؛ و یا می‌توان به جمله ذیل اشاره نمود که حرف اضافه «را» در کنار قید زمان بکار رفته است و نمی‌تواند از نظر ساختاری نشان‌دهنده مفعول باشد: امشب را این جا هستم.

۵۲. من برای آتش روشن کردن به علی کبریت دادم.

در جمله‌های (۴۹) و (۵۰)، «کبریت» با «را» یا بدون «را» نامشخص است و به هیچ کبریت مشخصی در جهان ارجاع نمی‌یابد. نکته مهم دیگر این است که وجود و یا عدم وجود «را» برخلاف نظر ایشان، الزاماً بر مشخص یا نامشخص بودن گروه اسمی «کبریت» دلالت نمی‌کند. در جمله (۵۱) «کبریت» نشانه «را» دارد و مشخص و معرفه است؛ اما در جمله (۵۲) «کبریت» مشخص است؛ یعنی درباره یک «کبریت» که مصداقی در جهان دارد، صحبت می‌کند، گرچه این «کبریت» نکره است و به هیچ گونه کبریتی که دارای نشانه‌ای شناخته شده برای شنونده مانند نشان تجاری باشد، اشاره نمی‌کند. نمونه دیگر در مثال شماره ۵۳ است که در آن گروه اسمی «کتاب» مشخص است، یعنی مصداق دارد، ولی نکره است:

۵۳. کیمیا کتاب به من داد.

خطای دیگر در تحلیل ایشان در مثال ارائه شده توسط ایشان است:

۵۴. *کدام کتاب کیمیا t_i {قبل از این که pg_i بخواند} به من داد؟ (کریمی، ۲۰۰۵: ۳۷)

بدساختی این جمله هیچ ارتباطی به مسئله رد وابسته ندارد و بنابراین، نمی‌تواند مبنای تحلیل ایشان قرار گیرد. اگر عبارت درون قلاب را حذف نماییم، جمله دوباره بدساخت خواهد بود (جمله شماره ۵۵):

۵۵. *کدام کتاب کیمیا به من داد؟

جمله فوق همچنان بدساخت است، بدون آنکه رد وابسته داشته باشد.

با توجه به این شواهد تجربی از زبان فارسی درباره رد وابسته در زبان فارسی می‌توان دو فرضیه را مطرح نمود. فرض اول این است که در زبان فارسی نو، پدیده رد وابسته وجود دارد ولی ویژگی‌های آن منحصربه‌فرد است، یعنی امکان وجود رد وابسته در جمله حتی در صورتی که در جایگاه رد واقعی در جمله یک گروه اسمی و یا ضمیر دیگر وجود داشته باشد و یا این که مرجع رد وابسته و رد واقعی می‌تواند هم‌زمان دارای دو نظام حالت متفاوت با یکدیگر باشند. فرضیه دوم این است که در زبان فارسی پدیده رد وابسته وجود ندارد و ساختارهایی که در آن‌ها می‌توان رد وابسته را مشاهده نمود مانند مثال‌های شماره ۵۶ و ۵۷، نشان‌دهنده تغییرات تدریجی در زبان فارسی نو هستند.

۵۶. {کدام فایل‌ها را}i علی بدون آن‌که PGi طبقه‌بندی نماید، {آن‌ها را}i بایگانی نمود؟
 ۵۷. {کدام فایل‌ها را}i را علیti بایگانی نمود بدون آن‌که PGi طبقه‌بندی نماید؟
 پذیرش فرضیه اول در تضاد با مبانی نظری مطرح‌شده توسط هگمن (۱۹۹۴) و انگدال (۱۹۸۳) در تعریف رد وابسته است زیرا رد وابسته ردی است که وجود آن به وجود رد واقعی در جمله وابسته است و در صورت وجود ضمیر و یا یک گروه اسمی در جایگاه رد واقعی، وجود رد وابسته در جمله باعث بدساختی جمله خواهد شد.

پذیرش فرضیه دوم مبنی بر عدم وجود رد وابسته در زبان فارسی با توجه به شواهد تجربی به دست آمده از تحلیل جمله‌های زبان فارسی نو و همچنین سابقه تاریخی آن، مبتنی بر واقعیت است زیرا که ویژگی‌های مشاهده شده برای ساختارهایی که به ظاهر دارای پدیده نحوی رد وابسته هستند با ماهیت اصلی رد وابسته در تضاد است. با پذیرش این فرضیه می‌توان وجود مثال‌هایی از زبان فارسی نو را که در آن‌ها به ظاهر با پدیده رد وابسته مواجه هستیم به تغییرات تدریجی زبان فارسی مرتبط دانست که در حال پیدایش هستند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام این تحقیق بررسی ماهیت پدیده نحوی «رد وابسته» در زبان فارسی بود و برای انجام این هدف، پدیده «رد وابسته» بر اساس دو رویکرد پیشنهادی در برنامه کمینه‌گرا توسط نونز (۱۹۹۵، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵) و هورنستین (۲۰۰۱) مبنی بر حرکت کناره‌ای یک گروه اسمی به دو جایگاه برای بازبینی و ارزش‌گذاری مشخصه حالت خود و همچنین رویکرد «ادغام متقارن» پیشنهادشده توسط چیتکو (۲۰۰۵ و ۲۰۱۱ب) مبنی بر اشتراک یک گروه اسمی بین دو سازه جمله موردبررسی قرار گرفت. انتقادی که به رویکرد حرکت کناره‌ای وارد شد این بود که گروه اسمی پس از بازبینی و ارزش‌گذاری مشخصه حالت خود توسط گروه فعلی کوچک در بند اصلی، دیگر نمی‌تواند دارای مشخصه تعبیرناپذیر فعال باشد و حرکت آن به بند ادات جهت ارزش‌گذاری مشخصه دوباره فعال‌شده خود مورد تردید است. در رویکرد «ادغام متقارن» و اشتراک یک گروه اسمی بین دو بند در جمله شاهد این موضوع بودیم که اگر گروه اسمی مشترک بین دو بند جمله دارای مشخصه‌های حالت مشابه باشد، می‌توان از این روش به صرفه‌تر برای توضیح این پدیده نحوی بهره جست اما وجود شواهد تجربی از زبان فارسی مانند مثال‌های شماره ۴۶ و ۴۷ که گروه‌های اسمی مشترک بین دو بند جمله دارای

مشخصه‌های حالت متفاوت در هر یک از بندهای جمله هستند، امکان به‌کارگیری روش ادغام متقارن را مورد شک و تردید قرار می‌دهد. در ادامه با توجه به ارائه شواهد تجربی از سه دوره تاریخی زبان فارسی نشان داده شد که در زبان فارسی باستان و میانه ساخت‌هایی که در آن‌ها پدیده مرجعیت یک گروه اسمی برای چند رد در جمله مشاهده شود، وجود ندارد و در زبان فارسی نو با ساخت‌هایی مواجه هستیم که در ظاهر پدیده نحوی رد وابسته در آن‌ها وجود دارد اما بررسی دقیق‌تر نشان داد که ویژگی‌های رد وابسته در آن‌ها وجود ندارد. در این ساختارها وجود ضمیر در جایگاه رد اصلی در جمله باعث بدساختی جمله نمی‌شود که این موضوع برخلاف یافته‌های هگمن (۱۹۹۴) و انگدال (۱۹۸۳) درباره ماهیت رد وابسته است. با توجه به این شواهد، نتایج این تحقیق پیشنهاد می‌کند زبان فارسی نو مانند زبان فارسی باستان و میانه زبانی فاقد پدیده نحوی رد وابسته است و وجود ساختارهایی در فارسی نو که به ظاهر در آن‌ها رد وابسته وجود دارد، نشان دهنده تغییرات تدریجی در زبان فارسی است.

کتاب‌نامه

- ۱- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹). تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت.
- ۲- ارداویراف‌نامه (۱۳۸۲). فیلیپ ژینیو، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- ۳- رضائی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی: تهران.
- ۴- ساداتی نوش‌آبادی، سید مهدی؛ صبوری، نرجس بانو (۱۳۹۷). بررسی حرکت نحوی پرسش‌واژه‌ها در فارسی میانه زردشتی بر اساس «اصل نگارش بند» (پژوهشی بر پایه دستور زایشی). جستارهای زبانی ۱۳۹۷؛ ۹ (۶): ۶۹-۹۱.
- ۵- ساداتی نوش‌آبادی، سید مهدی؛ صبوری، نرجس بانو (الف ۱۳۹۸). بررسی پدیده حرکت سازه‌های جمله بر اساس «نظریه کپی حرکت» و «اصل خطی شدگی» در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه (پژوهشی بر پایه دستور زایشی). جستارهای زبانی ۱۳۹۸؛ ۱۰ (۲): ۱۴۷-۱۷۰.
- ۶- مینوی خرد (۱۳۷۹). ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.

- ۷- وزیدگی‌های زادسپرم (۱۳۸۵). ترجمه و تحقیق محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 8- Adger, David. (2003). *Core Syntax, A Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press
- 9- An, Duk-Ho. (2007). *Syntax at the PF interface: Prosodic mapping, linear order, and deletion*. Doctoral dissertation, University of Connecticut, Storrs
- 10- Boskovic', Z'. (1994). "D-structure, theta criterion, and movement into theta positions," *Linguistic Analysis* 24, 247-86.
- 11- Bresnan, J. (1977). "Variables in the Theory of Transformations," in Culicover, P. W., Wasow and A. Akmajian, eds., *Formal Syntax*, Academic Press, New York, 157-196.
- 12- Browning, M. A. (1987). *Null operator constructions*, Doctoral dissertation, MIT. Cambridge: USA.
- 13- Chomsky, Noam. (1982). *Some Concepts and Consequences of the Theory of Government and Binding*. Foris Publications, Dordrecht, Holland.
- 14- Chomsky, Noam. (1986b). *Barriers*. MIT Press: Massachusetts
- 15- Chomsky, Noam (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- 16- Chomsky, Noam (2000). Minimalist inquiries: The framework. In *step by step: Essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik*, ed. by Roger Martin, David Michaels, and Juan Uriagereka, 89-155. Cambridge: MIT Press.
- 17- Chomsky, Noam (2001). *Beyond explanatory adequacy*. MIT Occasional Papers in Linguistics 20. Cambridge, Mass.: MIT, Department of Linguistics and Philosophy, MITWPL.
- 18- Cinque, G. (1990). *Types of A'-Dependencies* (PhD thesis). MIT. Cambridge: USA.
- 19- Citko, Barbara (2005). On the Nature of Merge: External Merge, Internal Merge, and Parallel Merge. *Linguistic Inquiry*, Volume 36, Number 4, Fall 2005, 475-496.
- 20- Citko, Barbara (2011b). *Symmetry in Syntax: Merge, Move, and Labels*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 21- Culicover, Peter W. (2001). Parasitic gaps: A history. In *Parasitic Gaps*, eds. P. Culicover and P. Postal, 3-68. Cambridge, MA: MIT Press.
- 22- Enç, Murvet (1991). The semantics of specificity. *Linguistic Inquiry* 22 (1): 1-25.
- 23- Engdahl, Elisabet (1983). Parasitic gaps. *Linguistics and Philosophy*, 6: 5-34
- 24- Epstein, Samuel; M.Groat, Erich; Kawashima, Ruriko; and Kitahara, Hisatsugu (1998). *A derivational approach to syntactic relations*. New York: Oxford University Press.
- 25- Gartner, Hans-Martin (1999). Phrase linking meets minimalist syntax. In *Proceedings of the Eighteenth West Coast Conference on Formal Linguistics*, ed. by Sonya Bird, Andrew Carnie, Jason D. Haugen, and Peter Norquest, 159-169. Somerville, Mass.: Cascadilla Press.

- 26- Grosz, Patrick (2009). *Movement and agreement in right-node raising constructions* (unpublished manuscript) MIT. Cambridge: USA.
- 27- Hageman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. Oxford: Blackwell Publishers
- 28- Hageman, L. (2006). *Thinking Syntactically*. Oxford: Blackwell Publisher
- 29- Haik, Isabelle (1985). *The syntax of operators* (PhD Thesis). MIT. Cambridge: USA.
- 30- Hiraiwa, Ken (2005). *Dimensions of symmetry in syntax: agreement and clausal architecture* (PhD Thesis). MIT. Cambridge: USA.
- 31- Hornstein, N. (2001). *Move! A Minimalist Theory of Construal*. Oxford: Blackwell.
- 32- Hornstein, N., J. Nunes, and K. K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge, MA: Cambridge University Press
- 33- Karimi, Simin. (1999b). A note on parasitic gaps and specificity. *Linguistic Inquiry*, 30 (4): 704-713.
- 34- Karimi, Simin. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Mouton De Gruyter.
- 35- Kayne, R. (1983). Connectedness. *Linguistic Inquiry*, 24, 223-249.
- 36- Kayne, R. (1994). *The anti-symmetry of syntax*. Linguistic Inquiry Monograph Twenty-Five. Cambridge: MIT Press.
- 37- Lasnik, Howard. (1995). Last Resort and Attract F. In Papers from the 6th Annual Meeting of the Formal Linguistics Society of Mid- America, vol. 1, ed. by Leslie Gabriele, Debra Hardison, and Robert Westmoreland, 62-81. Bloomington: Indiana University Linguistics Club. Massachusetts Institute of Technology.
- 38- Munn, Alan. (1993). *Topics in the syntax and semantics of coordinate structures* (PhD thesis). University of Maryland, College Park.
- 39- Niinuma, Fumikazu (2010). Across-the-Board and Parasitic Gap Constructions in Romanian. *Linguistic Inquiry*, Vol. 41, 161-169
- 40- Nissenbaum, Jonathan. (2000). *Investigations of Covert Phrase Movement* (PhD thesis). MIT. Cambridge: USA.
- 41- Nunes, Jairo (1995). *The copy theory of movement and linearization of chains in the minimalist program* (PhD thesis). University of Maryland, College Park.
- 42- Nunes, Jairo (2004). *Linearization of chains and sideward movement*. Cambridge, MA: MIT Press.
- 43- Nunes, Jairo; C. Zocca. (2005). "Morphological identity in ellipsis," *Leiden Papers in Linguistics*, 2.2, 29-42.
- 44- Pesetsky, David (1982). *Paths and categories* (PhD thesis). MIT. Cambridge: USA.
- 45- Postal, Paul (1993). Parasitic gaps and the across-the-board phenomenon. *Linguistic Inquiry*, 24:735-754.
- 46- Ross, J. R. (1967). *Constraints on Variables in Syntax* (PhD thesis). MIT. Cambridge: USA.
- 47- Starke, Michal (2001). *Move dissolves into Merge: A theory of locality* (PhD thesis). University of Geneva.

-
- 48- Taraldsen, T. (1981). "The Theoretical Implications of a Class of Marked Extraction". In Belletti et al. eds. *Theory of Markedness in Generative Grammar*. Scuola Normale Superiore, Pisa.
- 49- Williams, Edwin (1990). The ATB theory of parasitic gaps. *The Linguistic Review*, 6:265–279.
- 50- Zhang, Niina (2004). Move is Reemerge. *Language and Linguistics*, 5 (1).189-209.

Persian Language; a Language without Parasitic Gap

Seyyed Mahdi Sadati Nooshabadi¹ (Corresponding Author)
PhD. Candidate for Linguistics, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran

Mehdi Sabzevari
Assistant Professor of Linguistics, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran

Narjes Banou Sabouri
Associate Professor of Linguistics, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran

Mazdak Anoushe
Assistant Professor, Department of Linguistics, University of Tehran, Iran

Received:2020/5/9

Accepted:2021/1/23

Abstract

In this paper the parasitic gap in Persian language is explained using the explanations provided by two proposed approaches in the Minimalist Program named as “Sideward Movement” and “Symmetric Merge”. In “Sideward Movement” the parasitic gap is considered as a NP which after valuing its uninterpretable feature in the adjunct clause, moves to the main clause to value its uninterpretable feature again and then moves to the specifier of the CP. This explanation is problematic since the uninterpretable features are checked and deleted after being valued. In the “Symmetric Merge” approach the parasitic gap is considered as a shared NP between the adjunct and main clauses by having the same case feature in two clauses. This approach cannot explain the parasitic gap in Persian language since in some examples the moved NP has two different case features. After reviewing other examples from the old, middle, and new Persian languages and finding that the parasitic gap has particular characteristics such a grammaticality of the sentence even when we have pronoun in the situation of the real gap, it is concluded that the Persian language is a language without parasitic gap.

Keywords: Parasitic Gap, Minimalist Program, Sideward Movement, Symmetric Merge

1- sadati@student.pnu.ac.ir

توصیف اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت زبان فارسی و کاربرد آن در فرهنگ‌نگاری براساس رویکرد معناشناسی شناختی

پریوش اعلائیان (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران) (نویسنده
مستول)

سید مصطفی عاصی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران)

علی کریمی‌فیروزجایی (دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

حیات عامری (دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

صص: ۶۰-۳۱

چکیده

با روی کار آمدن فرهنگ‌های الکترونیکی و با توجه به نارسایی‌های فرهنگ‌های موجود فارسی، ارائهٔ شیوه‌ای علمی و مبتنی بر نظریه در فرایند تدوین فرهنگ‌ها ضروری است. یکی از دغدغه‌های حوزهٔ فرهنگ‌نگاری، همواره شیوهٔ مرتب کردن اصطلاحات و عبارات اصطلاحی بوده است. هدف از پژوهش حاضر ارائهٔ اصطلاحات و عبارات اصطلاحی به شیوه‌ای غیرخطی در فرهنگ‌ها است. برای رسیدن به هدف پژوهش این پرسش مورد توجه قرار گرفت که چگونه می‌توان شیوه‌ای جدا از شیوهٔ متداول ترتیب‌الفبایی و خطی برای فهرست کردن اصطلاحات و ارائهٔ معادل‌های آنها در نظر گرفت؟ در این راستا، نگارندگان با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد معناشناسی شناختی و مفاهیم مطرح در آن، همچون استعارهٔ مفهومی، مجاز مفهومی و نیز دانش متعارف، به بررسی داده‌های برگرفته از فرهنگ دوجلدی فارسی سخن (انوری، ۱۳۸۲) پرداختند. در انتها، نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که با ارائهٔ بسته‌های استعاری و مجازی و براساس دانش متعارف اهل زبان در فرهنگ‌های لغت، می‌توان شیوه‌ای غیرخطی برای چینش اصطلاحات و معادل‌های آنها پیشنهاد کرد. اما تمام اصطلاحات قابل تحلیل براساس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

- پست الکترونیکی: 1. alaeip@yahoo.com 2. smostafa.assi@gmail.com 3. alikarimif@yahoo.com
4. h.ameri@modares.ac.ir

استعاره، مجاز و دانش متعارف نبودند، زیرا بعضی از اصطلاحات با بخش غیرمجازی زبان ساخته شده‌اند و بر همان اساس هم قابل تحلیل می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌نگاری، معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، مجاز مفهومی، اصطلاحات

۱. مقدمه

در صرف شناختی، واژه‌شناسی^۱ عبارت است از مطالعه واژگان^۲ یک زبان. این شاخه از زبان‌شناسی به مطالعه معنای کلمات، گروه کلمات، و ترکیبات اصطلاحی^۳ می‌پردازد. واژگان یک زبان مخزنی از عبارات واژگانی^۴ و نیز دانش کاربر زبان از فهرست واژه‌های^۵ موجود در زبان است. همچنین شامل مجموعه‌ای از گزینه‌های واژگانی^۶ است که کاربران زبان در توصیف تجربیات خود برای انتخاب آنها آزاد هستند. واحد واژگانی^۷ واحدی از فهرست واژه‌هاست که دارای تعبیر معنایی است و مفهوم متمایزی را در بر می‌گیرد و می‌تواند متشکل از یک کلمه^۸ یا گروهی از کلمات باشد. کلمه یک واحد نمادین، و ترکیبی از معنا و صداست. کلمات ساده/بسیط، ترکیبی/غیربسیط^۹ و مرکب^{۱۰} تحت عنوان کلی عبارات صرفی^{۱۱} قرار دارند. (هماوند^{۱۲}، ۲۰۱۱: ۱-۳)

ضمن در نظر داشتن اصطلاحات فوق، می‌توان گفت که در فرایند تدوین یک فرهنگ لغت، ساختار درونی آن یعنی چگونگی ترتیب‌بندی مدخل‌ها، مفاهیم، و اصطلاحات باید به گونه‌ای ارائه شود که پاسخگوی نیازهای کاربران باشد. واحدهای واژگانی تک‌کلمه‌ای و گروهی (مثل واحدهای حرف اضافه‌ای، افعال گروهی و ترکیبات اصطلاحی) عناصر مهمی در

-
1. lexicology
 2. lexicon
 3. idiomatic combination
 4. Lexical expressions
 5. vocabularies
 6. Lexical options
 7. lexical item
 8. word
 9. composite
 10. compound
 11. Morphological expressions
 12. Z. Hamawand

فرهنگ‌های لغت هستند و فرهنگ‌نگاران در ثبت و ضبط آنها به روش‌های متفاوتی عمل می‌کنند. واحدهای واژگانی به عنوان سرواژه اصلی فهرست می‌شوند و موارد وابسته به بافت، نظیر اصطلاحات و موارد دیگر، به عنوان زیرمدخل درج می‌گردند. در این راستا، فرهنگ‌نگاران به هنگام پرداختن به عبارات اصطلاحی^۱، بویژه در شیوه مرتب‌سازی و ارائه مفاهیم آنها، با مسائل زیادی روبرو می‌شوند، از این رو شناسایی و ارائه صحیح واحدهای واژگانی چندکلمه‌ای یکی از مشکل‌ترین موضوعات برای فرهنگ‌نگاران است. مسئله بن‌واژه‌سازی^۲ نیز در صدر این مشکلات قرار دارد؛ به این معنا که فرهنگ‌نگاران کجا و چگونه می‌توانند اصطلاحات را فهرست کنند. به نظر می‌رسد چالش خطی مدخل‌ها و معانی آنها، و همچنین ارائه اصطلاحات مرتبط با آنها در فرهنگ‌های لغت فارسی، و نیز استفاده از یک شیوه واحد خطی برای ارائه مفاهیم اولیه و ثانویه (غیرمجازی و مجازی) نمی‌تواند چندبعدی بودن ساختار معانی را نشان دهد و در نتیجه مانع از دسترسی سریع و سهولت یادگیری و یادسپاری کاربران می‌شود. اما به کارگیری شیوه‌ای غیرخطی، به خصوص برای ارائه مفاهیم مجازی، از طریق سازوکارهای شناختی، چون استعاره، مجاز و دانش متعارف می‌تواند به عنوان مبنایی نظری در فرهنگ‌نگاری برای چالش مدخل‌ها، اصطلاحات و مفاهیم آنها در نظر گرفته شود و همچنین رویکردی نظام‌مند به زبان فراهم آورد که یادگیری و یادآوری زبان‌آموزان را سهولت بخشد.

گیرارتس نیز می‌گوید روش سنتی ترتیب خطی در فرهنگ‌های لغت نمی‌تواند ماهیت چندبعدی ساختارهای معنایی را بخوبی نشان دهد. او این پدیده را «مشکل خطی بودن فرهنگ‌نگاری»^۳ نامیده است و معتقد است که فرهنگ‌نگاران باید ساختار معنایی خوشه‌ای و چندبعدی را در فرهنگ‌های لغت نشان دهند (گیرارتس، ۱۹۹۰: ۳۳۰-۳۳۴). وی همچنین بیان داشته که بهتر است یک فرایند فرهنگ‌نگارشی از یک نظریه زبان‌شناختی آغاز شود که موضوع چندبعدی بودن معنای زیرساختی را مشخص کند (گیرارتس، ۲۰۰۷: ۱۱۶۸).

۱. در پژوهش حاضر که از منابع معناشناسی شناختی بهره برده است، منظور از عبارات اصطلاحی idiomatic expressions است که در صرف شناختی هم‌آوند از آن با اصطلاح idiomatic combinations یاد کرده است. اما چون در مبانی نظری مورد استفاده در این مقاله، عبارات اصطلاحی به کار رفته است، از این پس از این اصطلاح استفاده می‌شود.

2. lemmatization

3. the lexicographical linearization problem

پس می‌توان یادآور شد که زبان‌شناسی همواره بر فرهنگ‌نگاری تأثیر داشته است (بژوینت^۱، ۲۰۱۰: ۲۶۹) و فرهنگ‌نگاری گاهی به عنوان شاخه‌ای کاربردی از زبان‌شناسی در نظر گرفته می‌شود و هر دو آن‌ها روی موضوع زبان کار می‌کنند (بژوینت، ۲۰۱۰: ۲۶). با این توضیحات، به باور نگارندگان فرهنگ‌نگاری شاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی است که در چند دهه اخیر پیوند بسیار نیرومندی با فناوری اطلاعات، زبان‌شناسی رایانشی و زبان‌شناسی پیکره‌ای یافته است و از سوی دیگر، به تازگی با زبان‌شناسی شناختی نیز سروکار پیدا کرده است. از این رو، بهره‌گیری از اصول و نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی و کاربرد مفاهیم و یافته‌های آن در فرایندهای محتوایی فرهنگ‌نگاری، می‌تواند دستاوردهای نوینی داشته باشد. حال اگر بتوانیم این حوزه میان‌رشته‌ای را فرهنگ‌نگاری شناختی بنامیم، می‌توانیم گفته گیرارتس (۲۰۰۷: ۱۱۶۸) را توجیه کنیم که می‌گوید فرهنگ‌نگاری شناختی قصد ندارد که شیوه کار فرهنگ‌نگاری را تغییر دهد، بلکه آنچه زبان‌شناسی شناختی به فرهنگ‌نگاری پیشنهاد می‌کند، مفهومی از ساختار معنایی است که شاید از جنبه‌های زیادی واقعی‌تر از نظریه‌های معنایی دیگر باشد.

یکی از اصول معناشناسی شناختی این است که معنا دایره‌المعارفی^۲ است. دایره‌المعارفی بودن معنا یعنی اینکه معانی واحدهای واژگانی در واقع درون نظامی از دانش درک می‌شوند که همان نظام مفهومی است. به عبارت دیگر معنای یک واحد واژگانی را نمی‌توان بدون اطلاع از دانش دایره‌المعارفی درک کرد (گیرارتس، ۲۰۰۶: ۱۵). دانش دایره‌المعارفی دانش مشترک گویشوران زبان در مورد جهان است. راسخ مهند (۱۳۸۹: ۵۳) می‌گوید این دانش ریشه در تجربه اجتماعی و فیزیکی انسان دارد. وی در مقدمه کتابش (۱۳۹۲) آورده است که معنا دایره‌المعارفی است و مستقل از سایر حوزه‌های شناختی نیست، زیرا انسان با جهان در تعامل است و معنایی که او با آن سروکار دارد نمی‌تواند مستقل و جدا از جهان به عنوان حوزه‌ای مستقل در ذهن در نظر گرفته شود و در واقع معنا تجربه کلی انسان را منعکس می‌کند. پس معنای زبانی با دانش جهانی ما در تعامل است.

با توجه به نکته‌های بالا، در یک فرهنگ لغت برای فهرست کردن اصطلاحات، بویژه عبارات اصطلاحی، می‌توان از اصول و مفاهیم معناشناسی شناختی، مانند استعاره مفهومی،

1. H. Bejoint
2. encyclopedic

مجاز مفهومی و دانش متعارف استفاده کرد و اصطلاحات را به شیوه‌ای غیرخطی در فرهنگ‌های لغت درج نمود.

در ادامه از پیشینه‌هایی که تاحدودی نزدیک به موضوع پژوهش است، استفاده شده است. در قسمت مبانی نظری، اصطلاحات در زبان و چارچوب نظری که شامل استعاره مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف است به تفصیل عنوان گردیده‌اند و سپس روش پژوهش ارائه شده است و در ادامه داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفته‌اند و در انتها نتایجی به دست آمده که با ارجاع به بخش تحلیل داده‌ها و برخی مثال‌ها، تایید می‌گردند.

۲. پیشینه پژوهش

مقالات و پژوهش‌های بسیاری در حوزه معناشناسی شناختی نگاشته شده‌اند، اما هیچ سخنی در خصوص توصیف اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت زبان فارسی و کاربرد آن در فرهنگ‌نگاری، گفته نشده است. از این رو پژوهش حاضر به‌نوعی بدیع و نوآورانه می‌باشد، به طوری که پیش از آن در این خصوص پژوهشی انجام نگرفته است. در اینجا ابتدا به برخی منابع فارسی اشاره شده و در ادامه نمونه‌هایی از منابع انگلیسی ذکر شده است.

از منابع فارسی می‌توان به راسخ‌مهند و همکاران (۱۳۹۱) اشاره کرد که اصطلاحات را از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و براساس دیدگاه نانبرگ، ساگ و واسو به دو گروه طبقه‌بندی کرده‌اند: عبارات ترکیبی اصطلاحی^۱ عبارات اصطلاحی^۲. همچنین عبارات ترکیبی اصطلاحی و نیز اصطلاحاتی که حاوی استعاره، مجاز، و یا دانش متعارف هستند را به عنوان اصطلاحات شفاف و عبارات اصطلاحی را به عنوان اصطلاحات تیره طبقه‌بندی کرده و دریافته‌اند که تعداد اصطلاحات شفاف بسیار بیشتر از اصطلاحات تیره است و اصطلاحات ماهیتاً مفهومی هستند نه زبانی. به این معنا که یک اصطلاح عبارتی نیست که معنای آن در مقایسه با معنای اجزای سازنده‌اش، به‌نوعی خاص باشد، بلکه برخاسته از دانش کلی‌تر ما از جهان است که در نظام مفهومی ما وجود دارد. آنها به این نتیجه رسیدند که بخش‌پذیری معنایی، استعاره، مجاز و دانش متعارف در تعیین معنای اصطلاحات دخیل‌اند. همچنین فیاضی (۱۳۹۶) به بررسی سه جنبه از مفاهیم شناختی، یعنی ساخت معنای واژگانی، تعامل‌پذیری چندمعنایی و ماهیت

1. idiomatically combining expression

2. idiomatic phrases

نظام‌مند چندمعنایی پرداخته است و اهمیت این موارد را در فرهنگ‌نگاری خاطرنشان کرده است.

از منابع غیرفارسی می‌توان به کووچش و چابی (۲۰۱۴) اشاره کرد که معتقدند کاربرد بالقوه ساختارهای مفهومی بنیادین زبان‌شناسی شناختی در فرهنگ‌نگاری می‌تواند کارآمد باشد. آنها همچنین بر به‌کارگیری زبان‌شناسی شناختی به عنوان یک پیش‌زمینه نظری در ساختار مدخل‌ها، مفاهیم و اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت تأکید کرده‌اند و در ارتباط با موضوع فرهنگ‌نگاری، مجازهای مفهومی، استعاره‌های مفهومی و چندمعنایی را بررسی کرده‌اند و بخشی را به اصطلاحات و نقش آنها و نیز ترتیب احتمالی آنها در فرهنگ‌ها اختصاص داده‌اند. گیرارتس (۲۰۰۱) بر همین اساس، به ارتباط دوجانبه‌ای که بین معناشناسی شناختی و فرهنگ‌نگاری وجود دارد، اشاره داشته و در ارتباط با فرهنگ‌نگاری از نظریه به سوی کاربرد حرکت کرده است. وی به سه جنبه در مورد مفهوم شناختی ساختار معنایی واژگان قائل است. ۱. اهمیت تأثیرات نمونه اعلا برای ساختار واژگانی ۲. غیرقابل حل بودن مسئله چندمعنایی ۳. ماهیت ساختارمند چندمعنایی. او همچنین به مزایای هر یک از این موارد در کار فرهنگ‌نگاری پرداخته و با مطرح کردن ابعاد معناشناسی شناختی و انتظاراتی که به کار فرهنگ‌نگاری مربوط می‌شود، به دنبال آن بوده است که نشان دهد این ویژگی‌های پیش‌بینی‌شده درواقع بخشی از فعالیت واقعی فرهنگ‌نگاری هستند. چابی (۲۰۰۲) با تمرکز بر روی انگیختگی معانی واژه‌های چندمعنا و اصطلاحات و همچنین بر روی فرهنگ‌نگاری، به بررسی واژه‌های چندمعنا، اصطلاحات و استعاره‌های مفهومی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی پرداخته است. وی معتقد است که پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی در مورد واژه‌های چندمعنا و اصطلاحات حاکی از آن است که ساختار معنایی آنها از طریق سازوکارهای مفهومی، مثل استعاره‌های مفهومی و مجازهای مفهومی انگیخته می‌شود و می‌تواند به صورت یک روش نظام‌مند در نظر گرفته شود و فرهنگ‌نگاران نیز با تمرکز بر انگیختگی می‌توانند از تحلیل‌های معنایی استفاده کنند و آنها را برای ساختار فرهنگ‌ها به کار گیرند. کووچش و سابو (۱۹۹۶) نیز معتقدند که انگیختگی مفهومی نظام‌مندی برای معانی اکثر اصطلاحات وجود دارد و از آنجا که اکثر اصطلاحات بر مبنای استعاره‌ها و مجازهای مفهومی هستند، طبق تعریف لیکاف (۱۹۸۷) و کووچش، انگیختگی نظام‌مندی از مجموعه نگاشت‌های مفهومی یا تطابق‌های مفهومی به وجود می‌آید که

بین یک قلمرو مبدأ و یک قلمرو مقصد حاصل می‌شود. آنها با تمایز قائل شدن بین معنای کلی، معنای خاص و معنای ضمنی اصطلاحات سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که نگرش معناشناسی شناختی می‌تواند یادگیری اصطلاحات را برای گویشوران غیربومی ساده‌تر کند. در همین ارتباط، کوواچ^۱ (۲۰۰۵) در حمایت از چگونگی ارائه معانی در فرهنگ مک‌میلان و درباره استعاره و افعال گروهی که در اصطلاحات و دیگر عبارات ثابت یافت می‌شوند، معتقد است که استعاره می‌تواند واژگان زبان‌آموزان را شکل دهد و آنها را قادر سازد که بتوانند طبیعی‌تر صحبت کنند و بنویسند. آسترمان (۲۰۱۲) فرهنگ‌نگاری و زبان‌شناسی شناختی را دو شاخه از شاخه‌های زبان‌شناسی در نظر می‌گیرد که ظاهراً اشتراکات زیادی با هم ندارند، اما از آنجا که توصیف نظام‌مند زبان اساس کار فرهنگ‌نگاری است، پس معتقد است که زبان‌شناسی تأثیرات مهمی بر روی فرهنگ‌نگاری دارد و گفته است که زبان‌شناسی شناختی بهتر است که به عنوان مبنای جدیدی برای فرهنگ‌نگاری در نظر گرفته شود، چراکه توصیف زبان در فرهنگ‌ها براساس زبان‌شناسی شناختی می‌تواند واقع‌گرایانه‌تر و ملموس‌تر باشد. وی معتقد است که برخی از نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی به‌ویژه نظریه پیش‌نمونه، معناشناسی قالبی و استعاره مفهومی را می‌توان در اصول فرهنگ‌نگاری به کار برد. کووچش (۲۰۰۰) با پرداختن به مبحث اصطلاحات، فرض کلی‌اش این بوده که نظریه زبان‌شناسی شناختی و بسیاری از توصیف‌هایی که از جنبه‌های مختلف زبان ارائه کرده، تاکنون در آموزش زبان خارجی مفید بوده است. وی معتقد است که هم نظریه و هم توصیف‌های زبان‌شناسی شناختی از طریق معنای انگیزه صورت می‌پذیرد و پیش‌بینی آنها این است که انگیزه یادگیری را آسان‌تر می‌کند. در ادامه به ارائه مبانی نظری پژوهش و نوآوری صورت گرفته در تحلیل داده‌ها بر اساس رویکرد معناشناسی شناختی می‌پردازیم.

۳. مبانی نظری

در این بخش به دنبال ارائه تعاریفی مرتبط با پژوهش حاضر هستیم. اصطلاحات در زبان، چارچوب پژوهش، استعاره مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف از جمله مواردی هستند که در این بخش به آنها پرداخته می‌شود.

1. E. Kovacs

۳. ۱. اصطلاحات^۱ در زبان

وجود اصطلاحات در زبان‌های مختلف نشان می‌دهد که این عبارات بخش مهمی از زبان را به خود اختصاص داده‌اند و گاهی مشاهده می‌شود که بیان برخی از مفاهیم، بویژه مفاهیم انتزاعی، با استفاده از اصطلاحات، بسیار ساده و امکان‌پذیر می‌شود. تعاریف متعددی از این مقوله زبانی ارائه شده است. هارتمن و همکاران^۲ (۱۹۹۸: ۷۱) اصطلاح را به عنوان عبارت ثابتی که معنای کل آن غیرشفاف است و قابل برداشت از معنای اجزای تشکیل‌دهنده آن نیست، تعریف کرده‌اند. فرناندو^۳ (۱۹۹۶: ۳۰) اصطلاحات را از یک جنبه واژگانی تر و نحوی تر طبقه‌بندی کرده و آنها را واحدهای بخش‌ناپذیری در نظر گرفته که اجزایشان نمی‌توانند متغیر باشند و فقط در محدوده و شرایط خاصی می‌توانند تغییر کنند. بیکر^۴ (۱۹۹۲: ۲۶) اصطلاحات را الگوهای منجمدی از زبان در نظر گرفته است که به ندرت تغییر در صورتشان ایجاد می‌شود و اغلب معانی‌ای را منتقل می‌کنند که مطابق با معنای تک‌تک اجزای تشکیل‌دهنده آنها نیست. دادیان^۵ (۲۰۱۵: ۱۷۵) اصطلاح را یک شیوه سخن گفتن تلقی کرده است که برای گویشوران بومی یک زبان خاص، طبیعی است و فقط مردمی که به آن زبان خاص تسلط دارند می‌توانند به طور دقیق از عبارات اصطلاحی زبان خود استفاده کنند. او (۲۰۱۵: ۱۷۶) همچنین افزوده است که معنای اصطلاحات به طور مجازی^۶ درک می‌شوند نه به صورت تحت‌اللفظی، و در ترجمه حفظ معنا صورت می‌پذیرد نه حفظ ساختار. این تعاریف متفاوت، پیچیدگی اصطلاحات را به عنوان یک مقوله گروهی نشان می‌دهند و نیز نمایانگر مشکلاتی هستند که در انتخاب شیوه مناسب ضبط آنها وجود دارد. نانبرگ، ساگ و واسو^۷ (۱۹۹۴) اصطلاحات را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: عبارات ترکیبی اصطلاحی^۸ و عبارات اصطلاحی^۹. به اعتقاد آنان، در عبارات ترکیبی اصطلاحی معنای کل اصطلاح را می‌توان از معانی اجزای آن حدس زد و به عبارت دیگر، معنای کل اصطلاح در بین اجزای تشکیل‌دهنده این عبارت توزیع شده است. در

۱. در این مقاله، منظور از اصطلاحات بیشتر اصطلاحاتی هستند که به شکل عبارت می‌باشند.

2. R. R. K. Hartmann & G. James

3. C. Fernando

4. M. Baker

5. I. Y. Dadyan

6. figurative

7. G. Nunberg, I. Sag, T. Wasow

8. idiomatically combining expression

9. idiomatic phrases

این دسته از اصطلاحات اگر معنای تک‌تک اجزای تشکیل‌دهنده اصطلاح را بدانیم، می‌توانیم به طور کلی معنای اصطلاح را حدس بزنیم. اما عبارات اصطلاحی عباراتی هستند که معنای کل اصطلاح در بین اجزای تشکیل‌دهنده عبارت توزیع نشده است و اگر معنای تک‌تک اجزای تشکیل‌دهنده آن را بدانیم نمی‌توانیم معنای اصطلاح را حدس بزنیم. درواقع آنها از سه ویژگی معنایی نام می‌برند که اصطلاحات براساس این سه ویژگی با هم تفاوت دارند. این ویژگی‌ها قراردادی بودن، تیرگی^۱ / شفافیت^۲ و بخش‌پذیری^۳ می‌باشند. قراردادی بودن از طریق تفاوت در میان معنای اصطلاحی و معنایی که تنها با توجه به اصول مشخص‌کننده معنای اجزا، در زمانی که اجزا به طور مجزا به کار رفته‌اند، و نیز بخش‌پذیری معنایی مشخص می‌شوند. تیرگی یا شفافیت به میزان سهولتی که با آن انگیزه به کارگیری اجزا را می‌توان دریافت کرد، اطلاق می‌شود و بخش‌پذیری یعنی زمانی که معنای عبارتی مشخص شد، با کمک اجزای اصطلاح می‌توان آن را تاحدی تحلیل کرد که این حد، همان بخش‌پذیری است.

گیبس^۴ بر این باور است که ارتباط قابل تشخیصی میان معنای زبانی و معنای اصطلاحی به چشم نمی‌خورد. وی همچنین معتقد است که اصطلاحات کار تعامل اجتماعی را ساده‌تر می‌کنند، انسجام درون‌متنی را افزایش می‌دهند و منعکس‌کننده الگوهای بنیادین تفکر بشر هستند. اصطلاحات برخلاف ضرب‌المثل‌ها الفاظ ثابت یا منجمد نیستند و در اغلب اوقات قابل تحلیل بر پایه ساختارهای مفهومی استعاری و مجازی هستند. مردم از اصطلاحات استفاده می‌کنند تا مؤدب‌تر باشند، تا افکار و اندیشه‌هایشان را به صورت مختصر و مفید و واضح بیان کنند. به عنوان مثال گوینده با به کار بردن اصطلاح «قلب/دل کسی را شکستن» می‌خواهد عقیده شخصی خود را در ظاهر یک موقعیت فیزیکی ملموس‌تری بیان کند. (گیبس، ۲۰۰۷: ۷۰۲)

استفاده از اصطلاحات مبنای شناختی دارد، به این معنا که هم در تولید و هم در درک زبان میان‌برهای ذهنی فراهم می‌شود و مثلاً هدف گوینده از گفتن جمله «جان با دیدن آشپزخانه به هم‌ریخته حسابی از کوره دررفت» آن است که به راحتی تصویری روشن از عصبانی شدن

1. opacity

2. transparency

3. semantic compositionality

4. R. W. Gibbs

«جان» را نشان دهد (گیس و اوبرین^۱، ۱۹۹۰: ۶۲). مورد دیگر اینکه مردم معنای مجازی را سریع‌تر از معنای تحت‌اللفظی یا تفسیر همان اصطلاح می‌فهمند و درنهایت می‌توان گفت که پردازش زیادی صورت نمی‌گیرد (گیس، ۱۹۸۰: ۱۵۲) و به‌نوعی اقتصاد زبانی هم رعایت می‌شود.

شناختیون معتقدند که نظام مفهومی ما حاوی استعاره‌هاست و مسائل مربوط به این استعاره‌ها دیگر مسائل زبانی نیستند، بلکه مفهومی هستند (لیکاف و جانسون^۲، ۲۰۰۳: ۸-۱۰؛ کووچش و سابو^۳، ۱۹۹۶: ۳۳۰). در مورد اصطلاح هم همین‌طور است، یعنی اصطلاحات تنها زنجیره‌ای انتخابی از کلمات نیستند، بلکه محصول دانشی هستند که در نظام مفهومی ما وجود دارد. پس رابطه مستقیمی بین استعاره و اصطلاح وجود دارد. گیس و اوبرین (۱۹۹۰: ۳۵) در مشاهدات خود در مورد ارتباط اصطلاحات و تصاویر ذهنی به این نتیجه رسیدند که درواقع اگر دانش ذاتی مردم درباره اصطلاحات به وسیله استعاره‌های مفهومی شکل نمی‌گرفت، افراد مختلف در بیان درک خود از اصطلاحات مشابه، توافق نظر خیلی کمی داشتند.

زبان‌شناسی شناختی ادعا می‌کند که معنای اصطلاحات تا حد زیادی می‌تواند انگیزته باشد و حداقل سه سازوکار شناختی وجود دارد که در انگیزتگی معانی اصطلاحات دخیل هستند: استعاره، مجاز و دانش متعارف. آنها این نکته را نیز یادآور می‌شوند که در بعضی از اصطلاحات برای درک معنا، هیچ‌گونه انگیزتگی معنایی نمی‌توان یافت و به اصطلاح "kick the bucket" در زبان انگلیسی اشاره می‌کنند. (لیکاف، ۱۹۸۷: ۳۳۸-۴۶۱؛ کووچش و سابو، ۱۹۹۶: ۳۲۶-۳۵۵). از آنجا که تحلیل اصطلاحات در زبان حائز اهمیت است و همچنین انگیزش در شناخت و زبان نقش مهمی را ایفا می‌کند، از این رو جهت درک معنای یک اصطلاح، تحلیل انگیزشی را می‌بایست مورد توجه و دقت قرار داد.

در بحث انگیزتگی، به اعتقاد لیکاف (۱۹۸۷: ۴۳۸) کلمات چندمعنا و اکثر اصطلاحات، انگیزته هستند زیرا در معانی آنها از الگوهای از قبل موجود استفاده می‌شود و منطبق بر این الگوها هستند. به این ترتیب پیش‌بینی می‌شود که اگر در یک فرهنگ لغت از تحلیل انگیزشی برای معانی کلمات چندمعنا و اصطلاحاتی که این کلمات چندمعنا در آنها به کار رفته‌اند،

1. J. L. O'brien
2. G. Lakoff & M. Johnson
3. Z. Kovecses & P. Szabo

استفاده شود نتیجه آن فرهنگ کارآمدتر و مفیدتری برای زبان‌آموزان خواهد بود (چابی^۱، ۲۰۰۲: ۲۴۹-۲۵۰).

۳. ۲. چارچوب نظری

در این پژوهش، با استفاده از نظریه‌ها و اصول معناشناسی شناختی شیوه جدیدی برای فهرست کردن اصطلاحات موجود در فرهنگ‌ها پیشنهاد شده است و بیشتر نظرات کووچش و چابی (۲۰۱۴) و کووچش و سابو (۱۹۹۶) مورد استفاده واقع شده‌اند. از آنجا که شناختیون معتقدند که زبان چیزی جز معنا نیست و زبان‌شناسی شناختی بر مطالعه معنا تأکید دارد، پس به نظر می‌رسد که به‌کارگیری اصول و نظریه‌های معناشناسی شناختی می‌تواند در امر چینش، بن‌واژه‌سازی و معادل‌دهی برای اصطلاحات موفق باشد. به این منظور اصطلاحات از سه جنبه استعاره مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در بحث پیرامون استعاره، کووچش و چابی (۲۰۱۴: ۱۳۲-۱۳۳) مثال‌هایی از اصطلاحات استعاره - بنیاد در مورد «آتش» ذکر کرده‌اند. تمام این اصطلاحات از واحدهای واژگانی که در حوزه آتش هستند استفاده کرده‌اند، بنابراین کلمات خاصی در به وجود آوردن چنین اصطلاحاتی دخیل نیستند، بلکه کل حوزه مفهومی آتش در خلق چنین اصطلاحاتی دخیل است. حوزه مفهومی آتش برای درک مفاهیم متمایز انتزاعی مثل خشم، عشق، تصور، انرژی و غیره به کار رفته است. استعاره‌های مربوط به آتش بخش‌هایی از استعاره‌های مفهومی را تشکیل داده‌اند، مثل: خشم آتش است، عشق آتش است و...

- He was spitting fire.
- The **fire** between them finally **went out**.
- The painting **set fire to** the composer's imagination.
- The killing **sparked off** riots in the major cities.
- He was **burning the candle at both ends**.
- The bank robber **snuffed out** Sam's life.
- The speaker **fanned the flames** of the crowd's enthusiasm.

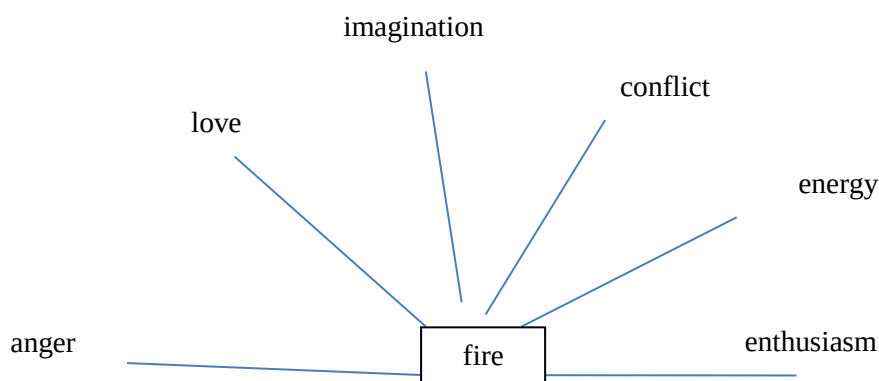
در همین ارتباط، راندل^۲ (۲۰۱۲: ۷۰) معتقد است که کتاب/استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم اثر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)^۳ متنی است که فرهنگ‌نگاران را آگاه می‌کند و بعضی از

1. S. Csabi

2. M. Rundell

۳. در این پژوهش از نسخه سال ۲۰۰۳ این کتاب استفاده شده که دارای بخشی اضافه بر نسخه ۱۹۸۰، به عنوان پس‌گفتار می‌باشد.

ایده‌های این کتاب در بعضی از فرهنگ‌های لغت به کار گرفته شده‌اند. مثلاً فرهنگ مک‌میلان دارای ۶۰ بسته استعاری، به همراه مثال‌های بافتاری استعاری است که با معنای خاصی مرتبط هستند. همچنین دارای توضیحاتی در مورد نگاشت‌های استعاری است که آگاهی زبان‌آموزان را در مورد ماهیت استعاری زبان برمی‌انگیزد.



شکل ۱- چند قلمرو مفهومی مقصد که دارای یک قلمرو مفهومی مبدأ مشترک هستند. (کووچش و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۳۵)

علاوه بر حفظ کردن صورت‌های کلمه و معانی آن، آگاهی و فراگیری ساختار شناختی معانی، به آموزش و یادگیری واژگان کمک می‌کند. به این ترتیب، زبان‌آموزانی که می‌دانند چگونه مجاز و استعاره مفهومی معنای کلمات چندمعنا و اصطلاحات را می‌سازند، بسادگی معانی این کلمات و اصطلاحات را یاد می‌گیرند. (کووچش و جابی ۲۰۱۴: ۱۳۰)

۳. ۲. ۱. استعاره مفهومی

از منظر شناختیون چون لیکاف و جانسون (۲۰۰۳: ۲۴۵-۶) و دیگر دانشمندان شناختی، استعاره عبارت است از نگاشت از قلمروی مبدأ به قلمروی مقصد به همراه تناظرهایی بین مبدأ و مقصد. به این معنا که عناصر مفهومی قلمرو مقصد، با عناصر مفهومی قلمرو مبدأ شباهت و تناظر دارند و همین موضوع موجب فهم قلمرو مقصد به کمک قلمرو مبدأ می‌شود. این تشابهات مفهومی نگاشت نام دارند. لیکاف (۱۹۹۳: ۷) بر این باور است که هر نگاشتی یک الگوی ثابت از تناظرهای مفهومی بین حوزه‌های مفهومی مبدأ و مقصد است. کووچش (۲۰۱۰: ۴) نیز معتقد است که در زبان‌شناسی شناختی، استعاره به صورت درک یک قلمرو مفهومی بر پایه قلمرو مفهومی دیگر تعریف شده و این دو قلمرو به نام‌های قلمرو مبدأ و

قلمرو مقصد نامیده شده‌اند. او بیان کرده است که استعاره‌های مفهومی، مفهومی انتزاعی‌تر را به عنوان مقصد، و مفهومی عینی‌تر یا فیزیکی‌تر را به عنوان مبدأ به کار می‌گیرند. هنگامی که یک قلمرو مفهومی بر پایه قلمرو مفهومی دیگر فهمیده شود، یک استعاره مفهومی خواهیم داشت. بنابراین وقتی، مثلاً، در مورد «زندگی» یا «عشق» به عنوان «سفر» فکر یا صحبت می‌کنیم، عناصری چون زندگی و عشق قلمرو مقصد هستند.

کووچش به دنبال آن بوده است که به معیارهای انتخاب یک قلمرو مبدأ برای یک قلمرو مقصد پی ببرد. در دیدگاه سنتی، معیار این انتخاب شباهت میان دو مفهوم است. معیار دیگری که، علاوه بر این معیار، می‌توان به آن توجه داشت تجربه جسمانی‌شدگی (بدنمندی)^۱ است که یکی از ویژگی‌های ناآگاهانه بودن آن است. به اعتقاد وی، همبستگی‌های موجود در تجربه جسمانی سبب شکل‌گیری استعاره‌ها شده‌اند. (کووچش، ۲۰۰۶؛ کووچش و چابی، ۲۰۱۴: ۱۲۹)

۳. ۲. ۲. مجاز مفهومی

زبان‌شناسی شناختی مجاز را به عنوان یک ابزار زبانی زائد تلقی نمی‌کند که تنها نقش آن پرهیز از معنای تحت‌اللفظی و بیان معنایی متفاوت است (کووچش و چابی ۲۰۱۴: ۱۲۷). طبیب‌زاده و گندمکار (۱۳۹۶: ۱۶۸-۱۷۴) مجاز را در قالب فرایندی به نام کاهش تبیین کرده‌اند که طی آن واحد یا واحدهایی از روی محورهم‌نشینی کنار گذاشته می‌شوند و درک معنای این واحدهای کاهش‌یافته از طریق درک معانی سایر واحدهای هم‌نشین در جمله، امکان‌پذیر است. اما کووچش و رادن (۱۹۹۸: ۳۹)، به نقل از کووچش و چابی (۲۰۱۴: ۱۲۷)، مجاز را فرایندی شناختی در نظر گرفته‌اند که در آن یک عنصر مفهومی یعنی محمل^۲، موجب می‌شود تا رهیافت ذهنی به عنصر مفهومی دیگر، یعنی مقصد، درون همان قالب یا الگوی شناختی آرمانی‌شده^۳ صورت پذیرد. لیکاف و جانسون (۲۰۰۳: ۳۵ و ۳۹) نیز معتقدند وقتی یک موجودیت برای دلالت به موجودیت دیگری که با آن مرتبط است به کار گرفته می‌شود، مجاز شکل می‌گیرد و این مجاز مفهومی براساس ارتباط مفهومی با مفهوم دیگر ایجاد می‌شود.

1. embodiment

2. vehicle

3. idealized cognitive model

مثلاً در قالب رستوران یا الگوی شناختی آرمانی شده رستوران، گوینده این جمله "The Ham sandwich spilled beer all over himself." رهیافت ذهنی به عنصر مفهومی "person eating the Ham sandwich" یعنی مقصد، از طریق عنصر مفهومی دیگر "Ham sandwich" یعنی محمل که متعلق به همان قالب است، فراهم می‌کند (کووچش و چابی، ۲۰۱۴: ۱۲۷). کووچش و سابو (۱۹۹۶: ۳۳۸) تفاوت مجاز مفهومی و استعاره مفهومی را این‌گونه بیان کرده‌اند که مجاز مرتبط با یک قلمرو مفهومی است اما استعاره با دو قلمرو مفهومی ارتباط دارد. دو قلمرو مفهومی استعاره از هم فاصله دارند، زیرا یکی به حوزه مفهومی عینی، و دیگری به حوزه مفهومی انتزاعی تعلق دارد، مثلاً در «زندگی حرکت در مسیر است»، مفهوم «زندگی» از مفهوم «حرکت» فاصله دارد. در این مورد، افراشی (۱۳۹۵: ۱۰۱) نیز افزوده است که در مجاز مفهومی دو مفهوم یا دو چیز در فضای مفهومی یا در جهان واقعیت با هم مجاورت و نزدیکی دارند.

۳.۲.۳. دانش متعارف

دانش متعارف یک سازوکار شناختی دیگر است که معنای اصطلاحات را انگیزه می‌کند و عبارت است از دانش مشترک افراد یک فرهنگ معین درباره یک قلمرو مفهومی خاص. به عنوان مثال می‌توان قلمرو مفهومی دست انسان را در نظر گرفت. طبق تعریف، دانش مشترک در مورد دست انسان شامل اطلاعات استاندارد است در مورد اجزاء، شکل، اندازه، کاربرد و عملکرد دست انسان به علاوه سلسله‌مراتب بزرگتری که دست بخشی از آن است، مانند دست بخشی از بازو است (کووچش، ۲۰۱۰: ۲۴۳).

شناختیون دیگر بر دانش متعارف نام‌های مختلفی گذاشته‌اند: لیکاف (۱۹۸۷) آن را الگوی شناختی آرمانی شده، لانگاکر^۱ (۱۹۸۷) طرحواره^۲، هالند و کوین^۳ (۱۹۸۷) الگوی فرهنگی^۴ یا نظریه عامه^۵، فیلمور^۶ (۱۹۸۲) قالب^۷ یا صحنه^۸ نامیده‌اند، به طوری که فیلمور اذعان داشته است

-
1. R. Langacker
 2. scheme
 3. D. Holland and N. Quinn
 4. cultural model
 5. folk theory
 6. C. Fillmore
 7. frame
 8. scene

که صحنه‌ها سازمان‌های منسجمی از تجربه بشر هستند. به عنوان مثال، عبارت «کسی دستش پر بودن» را در نظر بگیرید. وقتی ما چیزهایی در دست داشته باشیم، نمی‌توانیم براحتی چیزهای دیگری را برداریم و با دستان کار دیگری را انجام دهیم، یعنی ما وقتی مشغول انجام کاری با دست هستیم دیگر نمی‌توانیم کار دیگری را انجام دهیم. پس این دانش کلی مشترک بین انسان‌ها، همان دانش متعارف است که انگیزه معنایی را ایجاد می‌کند. (کووچش و سابو، ۱۹۹۶: ۳۳۸-۹)

نوع دیگری از دانش متعارف مربوط به دانشی است که انسان‌ها در مورد حرکات/اشارات (دستشان) دارند. در این مورد نیز انگیزه معنایی یک عبارت اصطلاحی ناشی از خود حرکت/اشاره است، مثل دست دادن به نشانه سلام کردن، یا بالا بردن دست به نشانه تسلیم شدن (کووچش و سابو، ۱۹۹۶: ۳۳۸-۹). در همین ارتباط، می‌توان «مشت بسته» را در اشاره به شخص خسیس به کار برد.

۴. روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها از فرهنگ فشرده فارسی سخن دوجلدی (انوری ۱۳۸۲) استخراج شده‌اند و به تفکیک، از اصطلاحات استعاری، مجازی و همچنین اصطلاحات ساخته‌شده براساس دانش متعارف، نمونه‌هایی به همراه جدول آورده شده است که این جدول‌ها دربردارنده اصطلاحات، معادل‌ها، قلمروهای مفهومی و انگیزه معنایی اصطلاحات هستند. معیار انتخاب نمونه‌ها به این دلیل فرهنگ سخن بوده است که این فرهنگ به ضرب‌المثل‌ها نپرداخته و اصطلاحات را ذکر کرده است. در پژوهش حاضر، اصطلاحاتی که به شکل عبارت هستند به عنوان نمونه انتخاب و بررسی شده‌اند، به این معنا که مثلاً مقوله اسمی «آتش» در ساخت بزرگ‌تر عبارت یا جمله، معنای اصطلاحی و به تبع آن معنای استعاری یا مجازی پیدا می‌کند.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش

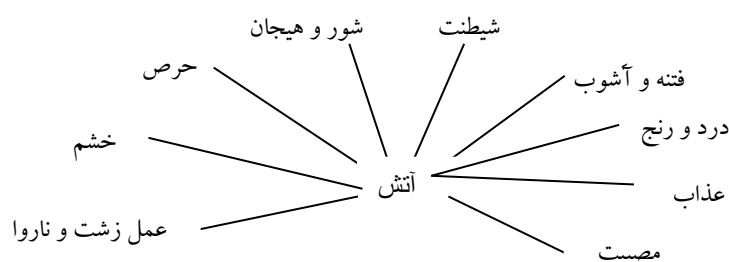
در این قسمت به تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات به دست آمده از بررسی‌ها به شیوه‌ای بدیع پرداخته‌ایم. به این منظور، اصطلاحات براساس استعاره مفهومی، مجاز مفهومی و دانش

متعارف در سه بخش مجزا تحلیل شده‌اند و سپس برای هر بخش توضیح جداگانه‌ای به همراه چند مثال عنوان گردیده است.

۵. ۱. تحلیل اصطلاحات براساس استعاره مفهومی

باتوجه به تعریف ارائه‌شده از استعاره مفهومی، نمونه‌هایی از اصطلاحات استعاری به همراه استعاره مرتبط با آنها در اینجا تحلیل شده‌اند. نمونه‌ها اصطلاحاتی هستند که از سه قلمرو مفهومی مختلف انتخاب شده‌اند که عبارتند از استعاره‌های قلمرو مفهومی «آتش»، «داغ» و «میدان».

۱. آتش را با آتش خاموش کردن ← فتنه آتش است.
۲. یکپارچه آتش بودن ← شور و هیجان آتش است.
۳. آتش زیر خاکستر بودن ← نارضایتی، خشم و اعتراض آتش است.
۴. آتش کسی تند بودن ← شوق و هیجان یا حرص آتش است.
۵. آتش به پا کردن ← فتنه آتش است.
۶. آتش سوزاندن ← شیطنت آتش است.
۷. آتش از گور کسی بلند شدن ← فتنه و آشوب آتش است.
۸. آتش به گور کسی باریدن ← عذاب آتش است.
۹. به آتش کسی سوختن ← عمل زشت و ناروا آتش است.
۱۰. کسی را به آتش انداختن ← درد و رنج و مصیبت آتش است.



شکل ۲- نموداری از چند قلمرو مفهومی مقصد، که دارای یک قلمرو مفهومی مبدأ مشترک هستند.

به عنوان مثال، اصطلاح آتش گرفتن به معنای سخت خشمگین شدن، به وجود استعاره مفهومی «خشم آتش است» بستگی دارد و معنای دقیق‌تر آن به نگاشت مفهومی «شدت آتش شدت خشم است»، میان قلمرو مبدأ (آتش) و قلمرو مقصد (خشم) وابسته است.

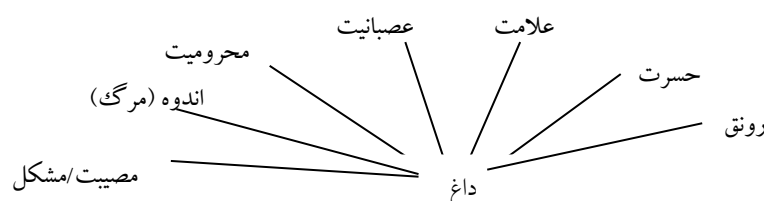
جدول ۱- جدولی برای نمایش نمونه‌هایی از اصطلاحات و استعاره‌های مرتبط با آنها، به همراه قلمروهای مفهومی و نگاشت مرتبط با استعاره‌ها در قلمرو مفهومی «آتش».

اصطلاح	معنا	استعاره مفهومی	قلمرو مبدأ	قلمرو مقصد	نگاشت
آتش به گور کسی باریدن	آرزوی گرفتار شدن کسی به عذاب قبر	عذاب آتش است	آتش	عذاب	حرارت و سوزان بودن آتش که انسان را دچار درد و عذاب می‌کند، همچون درد و عذابی است که کسی نفرین می‌کند در قبر به وجود آید.
یکپارچه آتش بودن	کسی پر از شور و هیجان و نشاط و فعالیت بودن	شور و هیجان آتش است.		شور، هیجان، نشاط و فعالیت	شعله آتش که به طور دائم در حرکت است، همچون شخص فعال و پرشور و هیجان است.
همه آتش‌ها از گور کسی بلند شدن	کسی باعث همه فتنه‌ها و آشوب‌ها بودن	فتنه و آشوب آتش است.		فتنه و آشوب	عامل روشن کردن و برافروختن آتش، همچون عامل و مقصر واقعی حادثه یا فتنه‌ای است.
آتش گرفتن	سخت خشمگین شدن	خشم آتش است.		خشم	شدت آتش شدت خشم است.

مثال دیگر دربردارنده اصطلاحاتی است که براساس قلمرو مفهومی «داغ» به وجود آمده‌اند:

۱. داغ کسی را دیدن = دچار مصیبت و اندوه مرگ او شدن ← اندوه مرگ داغ است.
۲. داغ کسی / چیزی را به دل کسی گذاشتن = او را از کسی / چیزی محروم کردن ← محرومیت داغ است.
۳. (کسی) داغ شدن / کردن = بسیار دلخور و عصبانی شدن ← عصبانیت داغ است.

۴. داغ ننگ (بر پیشانی کسی بودن) = کسی که به بی‌آبرویی شناخته شده باشد ← ننگ/بی‌آبرویی داغ است.
۵. داغ چیزی را دیدن = حسرت آن را کشیدن ← حسرت داغ است.
۶. (بازار) چیزی داغ شدن = (بازار) چیزی پررونق شدن ← رونق داغ است.
۷. داغ به (بر) دل کسی گذاشتن = او را اندوهگین یا عزادار کردن ← اندوه (مرگ) داغ است.
۸. داغ (دل) کسی تازه شدن = مصیبت‌ها یا مشکلات او به یادش آمدن ← مصیبت/مشکل داغ است.



شکل ۳- نموداری دیگر از چند قلمرو مفهومی مقصد که دارای یک قلمرو مفهومی مبدا مشترک هستند.

درواقع، در این اصطلاحات با تعدادی قلمرو مفهومی، چون احساس حسرت، عصبانیت، اندوه (مرگ)، مصیبت، مشکل، رونق، و ننگ/بی‌آبرویی به عنوان قلمرو مقصد و داغ به عنوان قلمرو مبدأ روبرو هستیم. به عنوان مثال در ارتباط با نگاشت استعاره «حسرت داغ است» می‌توان گفت که اثر یا علامت باقی‌مانده بر روی پوست که ناشی از سوختگی می‌باشد، یادآور درد و رنج ناشی از سوختگی است و احساس حسرت انسان را برمی‌انگیزد. پس از این شباهت برای بیان معنا در قلمرو مفهومی حسرت در این اصطلاح استفاده شده است. مثال‌های زیر دربردارنده اصطلاحاتی هستند که براساس قلمرو مفهومی «نقشه»، «میدان»، «کوچه» و «کنه» به وجود آمده‌اند:

۱. برای کسی نقشه کشیدن = علیه کسی توطئه چیدن ← توطئه (چیدن) نقشه است.
۲. به کسی میدان دادن = به کسی مجال و فرصت دادن ← مجال و فرصت میدان است.
۳. میدان را خالی دیدن/کردن = زمینه فعالیت و عمل را بدون رقیب دیدن/به دیگران واگذار کردن ← عرصه فعالیت و عمل میدان است.
۴. کوچه غلط دادن به کسی = کسی را سردرگم کردن/اطلاعات غلط به کسی دادن ← اطلاعات کوچه است.

۵. کنه بودن= کسی که در امری بیش از حد سماجت می‌کند/ سمج است. ← (آدم) سمج کنه است.

جدول ۲- جدولی برای نمایش نمونه‌هایی از اصطلاحات و استعاره‌های مرتبط با آنها، به همراه قلمروهای مفهومی و نگاشت مرتبط با استعاره‌ها در قلمرو مفهومی «داغ».

اصطلاح	معنا	استعاره مفهومی	قلمرو مبدأ	قلمرو مقصد	نگاشت
داغ کسی را دیدن	دچار مصیبت و اندوه مرگ کسی شدن	اندوه مرگ داغ است.	داغ	اندوه مرگ	حرارت و سوزانندگی یک شیء داغ که انسان را دچار درد و ناراحتی می‌کند، همچون مصیبت و اندوهی است که مدت‌ها گریبان انسان را می‌گیرد.
داغ کسی/ چیزی را به دل کسی گذاشتن	کسی را از کسی/ چیزی محروم کردن	محرومیت داغ است.		عذاب محرومیت و دوری	حرارت و سوزانندگی یک شیء داغ که انسان را دچار درد و ناراحتی می‌کند، همچون عذابی است که با محروم یا دور کردن او از چیزی یا کسی به وجود می‌آورد.
داغ (دل) کسی تازه شدن	مصیبت‌ها یا مشکلات کسی به یادش آمدن	مصیبت/مشکل داغ است.		یادآوری مصیبت/مشکل	وقتی کسی اثر سوختگی را تحریک کند، زخم آن تازه می‌شود و این کار همچون یادآوری مصائب و مشکلات است.
(بازار) چیزی داغ شدن	(بازار) چیزی پروتق شدن	روتق داغ است.		پروتق شدن	وقتی اشیا به سرعت به جنب و جوش درمی‌آیند، داغ می‌شوند و حرارت و گرما تولید می‌کنند. این عمل همچون بازاری است که از فرط آمدوشد مشتری گرم و داغ می‌شود.

جدول ۳- جدولی برای نمایش نمونه‌های مختلفی از اصطلاحات و استعاره‌های مرتبط با آنها، به همراه قلمروهای مفهومی و نگاشت مرتبط با استعاره‌ها در قلمروهای مفهومی متفاوت.

اصطلاح	معنا	استعاره مفهومی	قلمرو مبدأ	قلمرو مقصد	نگاشت
برای کسی نقشه کشیدن	توطئه چیدن علیه کسی	توطئه (چیدن) نقشه است.	نقشه	توطئه	وقتی شخصی برای شخص دیگری به طور پنهانی زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی می‌کند، همچون کسی است که نقشه‌ای را برای دیگری می‌کشد.
میدان را خالی کردن	عرصه و صحنه فعالیت و عمل را به دیگران واگذار کردن	عرصه فعالیت و عمل میدان است.	میدان	عرصه فعالیت و عمل	وقتی شخصی میدان را که محل فعالیت است ترک می‌کند، همچون کسی است که عرصه فعالیت و عمل را به دیگران واگذار می‌کند.
به کسی میدان دادن	به کسی مجال و فرصت دادن	مجال و فرصت میدان است.	میدان	مجال و فرصت	وقتی کسی میدان را که محل فعالیت است به کس دیگری واگذار می‌کند، همچون شخصی است که فرصت و مجال عمل را به شخص دیگر می‌دهد.
کوچه غلط دادن به کسی	کسی را سردرگم کردن/ اطلاعات غلط به کسی دادن	اطلاعات کوچه است.	کوچه	اطلاعات	وقتی کسی دیگری را به کوچه غلط و اشتباهی راهنمایی می‌کند، همچون شخصی است که به دیگری اطلاعات غلط می‌دهد و او را گمراه می‌کند.
کنه بودن	کسی که در امری بیش از حد سماجت می‌کند/ سماجت است.	آدم سماجت کنه است.	کنه	سماجت و سماجت بودن	وقتی کسی مثل کنه رفتار می‌کند، همچون آدم سماجی است که در امری اصرار بیش از حد می‌کند.

۲.۵. تحلیل اصطلاحات براساس مجاز مفهومی

در بحث پیرامون اصطلاحات مجاز بنیاد نیز می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

۱. دست کسی بودن = در تصرف یا اختیار کسی بودن ← عنصر مفهومی دست به جای/برای دسترسی به عنصر مفهومی کنترل
۲. زیر دست کسی بودن = به فرمان کسی بودن ← عنصر مفهومی دست به جای/برای دسترسی به عنصر مفهومی تسلط
۳. کله کسی (خوب) کار کردن = خوب کار کردن ذهن او؛ درست فکر کردن او ← عنصر مفهومی کله به جای/برای دسترسی به عنصر مفهومی ذهن یا قوه تفکر
۴. دست کسی در کار بودن = دخالت یا مشارکت داشتن او ← عنصر مفهومی دست به جای/برای دسترسی به عنصر مفهومی دخالت یا مشارکت
۵. چشم کسی را دور دیدن = در غیبت یا بی‌توجهی او کاری را خلاف میل او انجام دادن ← عنصر مفهومی چشم به جای/یا برای دسترسی به عنصر مفهومی توجه
۶. پای خود را کنار کشیدن = کنار رفتن؛ دیگر دخالت نکردن ← عنصر مفهومی پا به جای/یا برای دسترسی به عنصر مفهومی دخالت

جدول ۴- جدولی برای نمایش نمونه‌هایی از اصطلاحات و مجازهای مرتبط با آنها به همراه محمل، مقصد و انگیزه معانی مرتبط با آنها.

اصطلاح	معنا	مجاز	محمل	مقصد	انگیزه معنایی
دست کسی بودن	در تصرف/اختیار کسی بودن	دست به جای تصرف/اختیار	دست	تصرف/اختیار	استفاده انسان از دست برای تصرف و در اختیار گرفتن اشیاء
زیر دست کسی بودن	به فرمان کسی بودن	دست به جای تسلط	دست	کنترل/تسلط	استفاده انسان از دست برای کنترل و تسلط یافتن بر اشیاء
کله کسی (خوب) کار کردن	خوب کار کردن ذهن کسی؛ درست فکر کردن کسی	کله به جای فکر/ذهن	کله	فکر/ذهن	قوه تفکر انسان که در سر/کله او جای دارد
چشم کسی را دور دیدن	در غیبت یا بی‌توجهی کسی کاری را خلاف میل او انجام دادن	چشم به جای حضور/توجه	چشم	حضور/توجه	عدم حضور و توجه انسان به امور پیرامونش باعث می‌شود که در غیاب او کاری خلاف میلش انجام دهند

۳.۵. تحلیل اصطلاحات براساس دانش متعارف

در ارتباط با دانش متعارف که دانش مشترک افراد درباره یک قلمرو مفهومی است و این دانش متعارف است که انگیزه معنایی را ایجاد می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آب در هاون کوبیدن = کار بیهوده کردن
۲. فرصت سر خاراندن نداشتن = کسی خیلی سرش شلوغ بودن
۳. پشت گوش خود را دیدن = کاری محال انجام دادن
۴. پشه (هم) پر نزدن = برقرار بودن سکون و آرامش
۵. پشه کسی را لگد زدن = کم‌اهمیت نشان دادن بیماری
۶. پشه را در / تو / رو (ی) هوا نعل کردن = بسیار زرنگ و سریع و حقه‌باز بودن
۷. پلک کسی سنگین شدن = حالت خواب به کسی دست دادن
۸. داغ در دل یخ گذاشتن = کار بیهوده انجام دادن

به عنوان مثال، انسان‌ها می‌دانند که در هاون اجسام مایع را نمی‌توان کوبید و کار بی‌فایده‌ای است. پس این انگیزه معنایی در نتیجه دانش مشترک افراد ایجاد می‌شود و با استفاده از این ارتباط معنایی، می‌توان مفهوم اصطلاح را در فرهنگ‌های لغت به‌گونه‌ای ارائه کرد که زبان‌آموزان معنای اصطلاح را براحتی درک کنند.

جدول ۵- جدولی برای نمایش نمونه‌هایی از اصطلاحات مبتنی بر دانش متعارف و انگیزه معنایی مرتبط با آنها

اصطلاح	معنا	انگیزه معنایی
پشت گوش خود را دیدن	کاری محال انجام دادن	کسی قادر به دیدن پشت گوش خود نیست پس کاری غیرممکن است
کسی فرصت سر خاراندن نداشتن	کسی خیلی سرش شلوغ بودن	کسی که فرصت نکند سرش را بخاراند یعنی خیلی سرش شلوغ است
آب در هاون کوبیدن	کار بیهوده کردن	کوبیدن آب در هاون نتیجه‌ای ندارد پس کاری بیهوده است
پشه (هم) پر نزدن	برقرار بودن سکون و آرامش	جایی که پشه، که موجود کوچکی است، نباشد یعنی خیلی ساکت و آرام است

انگیزش برای اصطلاحات معمولاً فقط از یک سازوکار شناختی ناشی نمی‌شود. در اکثر موارد، انگیزش ناشی از ترکیبی از دو یا حتی چند سازوکار شناختی است. در مثال «دست نگه داشتن»، به نظر می‌رسد که هم دانش متعارف و هم مجاز دخیل هستند و نمی‌توان مشخص کرد که کدام سازوکار فعال‌تر است و تشخیص آن به ذوق افراد بستگی دارد. مجازی که این اصطلاح براساس آن شکل گرفته «دست به جای فعالیت» است. این مجاز بر پایه این مطلب شکل گرفته که بسیاری از فعالیت‌های پیش‌نمونه‌ای بشر به وسیله دست‌ها انجام می‌شود. اما در عین حال به نظر می‌رسد که ما دانش (متعارف) بیشتری در ارتباط با این اصطلاح داریم. به این معنا که وقتی در حال انجام کاری/فعالیتی هستیم و به طور موقت آن فعالیت را متوقف می‌کنیم، یعنی صبر می‌کنیم که ببینیم آیا/چگونه فعالیت را ادامه دهیم. بنابراین مجاز «دست به جای فعالیت» و دانش متعارف، هر دو به طور مشترک بخشی از انگیزش برای معنای اصطلاحی «دست نگه داشتن» را به وجود آورده‌اند.

۵. ۴. اصطلاحات غیرانگیزشی

در بحث انگیزشی، به این موضوع اشاره شد که در بعضی از اصطلاحات برای درک معنا، هیچ‌گونه انگیزشی معنایی نمی‌توان یافت، مانند اصطلاح “kick the bucket” در زبان انگلیسی و «روی شاخ کسی بودن» در زبان فارسی. به اعتقاد کووچش و سابو (۱۹۹۶: ۳۳۰) این گونه اصطلاحات معروف‌ترین اصطلاحات در زبان هستند. نکته‌ای که لازم است ذکر شود این است که بعضی از این اصطلاحات اشاره به داستان یا افسانه‌ای دارند، مانند «موی کسی را آتش زدن» که اشاره به افسانه‌ای کهن دارد که با آتش زدن موی موجودات افسانه‌ای، آنها بلافاصله حاضر می‌شدند. درواقع مفاهیم این‌گونه اصطلاحات از طریق گزاره‌های زبانی غیرمجازی^۱ بیان می‌شوند و گاهی به یک تجربه فرهنگی یا تاریخی و فردی اشاره دارند. پس می‌توان گفت درحالی که بسیاری از اصطلاحات دارای انگیزش استعاری یا مجازی یا مبتنی بر دانش مشترک هستند، مفاهیم برخی از اصطلاحات از طریق زبان غیرمجازی و نیز از طریق گزاره‌های زبانی خلق می‌شوند و بر همین اساس هم قابل تحلیل هستند. به اعتقاد نگارندگان، از آنجا که گویشوران بالغ هر زبان با این دسته از اصطلاحات آشنایی دارند، به نظر می‌رسد که در امر آموزش به زبان‌آموزان، این‌گونه اصطلاحات صرفاً باید آموزش داده شوند و در

1. non figurative

فرهنگ‌های لغت نیز با رعایت مسئله بن‌واژه‌سازی می‌توان، در صورت امکان، آنها را به مدخل‌ها یا اصطلاحات دیگر ارجاع داد. به عنوان مثال، اصطلاح «خود را به کوچه علی‌چپ زدن» را می‌توان زیر مدخل کوچه ارائه نمود و پس از ارائه معنای آن، این اصطلاح را به مدخل‌های «تظاهر»، «تجاهل» و «نفهمی» نیز ارجاع داد. از سوی دیگر شاید بتوان لایه‌های استعاری اجزای مختلف این گونه اصطلاحات را استخراج کرد و در مدخل‌های مختلف به آنها ارجاع داد، که این بحث در این مختصر نمی‌گنجد و مجالی دیگر را می‌طلبد. نمونه‌هایی از این اصطلاحات عبارتند از:

۱. روی شاخ کسی بودن = رخ دادن حتمی چیزی برای کسی.
۲. خود را به کوچه علی‌چپ زدن = تظاهر به بی‌خبری و بی‌طلاعی کردن؛ تجاهل کردن؛ خود را به نفهمی زدن (← تظاهر؛ تجاهل؛ نفهمی).
۳. یک‌دستی زدن = مطلب دروغ یا تردیدآمیزی را به صورت امری قطعی به مخاطب گفتن معمولاً به قصد وادار کردن او به اعتراف یا بررسی عکس‌العمل او (← اعتراف گرفتن).
۴. خر داغ کردن = وقتی که کسی امید واهی داشته و اتفاق مورد نظر رخ نداده باشد.
۵. دندان‌های کسی را شمردن = او را کاملاً شناختن و از ضعف‌های او آگاه بودن و برای مقصود خود از آن ضعف‌ها استفاده کردن؛ کسی را ساده/نادان یافتن؛ از سادگی کسی سوءاستفاده کردن (← خر: کسی را خر گیر آوردن).
۶. موی کسی را آتش زدن = حاضر شدن او در جایی به طور غیرمنتظره، زمانی که احتمال حضورش در آنجا نیست. (← حاضر شدن؛ ظاهر شدن)
۷. پی آتش آمدن = انجام دادن کاری که مستلزم عجله است؛ رفتن به جایی و بلافاصله برگشتن. (← عجله داشتن؛ عجله کردن)

۶. نتیجه‌گیری

در این تحقیق، به توصیف و تحلیل نمونه‌هایی از اصطلاحات زبان فارسی برمبنای رویکرد معناشناسی شناختی پرداختیم و دریافتیم که این اصطلاحات براساس رویکرد شناختی قابل تحلیل هستند و اکثر آنها محصول دانشی هستند که در نظام مفهومی ما وجود دارد و این نظام مفهومی حاوی استعاره‌ها، مجازها و دانش متعارف است. به اعتقاد شناختیون این سه سازوکار شناختی در انگیزختگی معانی اصطلاحات دخیل هستند. درواقع این سه اصول شناختی

می‌توانند مبنایی برای توصیف بسیاری از اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت فارسی باشند و با استفاده از این سازوکارهای شناختی می‌توان اصطلاحات را ذیل مدخل اصلی به شیوه‌ای غیرخطی ارائه نمود که درک مفاهیم آنها ساده‌تر باشد. مسئله‌انگیزتگی معنایی در اصطلاحات دارای اهمیت بسیاری است زیرا یادگیری و درک چیزی که انگیزته است ساده‌تر از چیزی است که قراردادی است. در این مقاله، نمونه‌هایی از فرهنگ سخن (انوری ۱۳۸۲) براساس این سه سازوکار شناختی تحلیل شدند. در ارتباط با استعاره، به عنوان نمونه، می‌توان مثال شماره ۱۳ را مطرح کرد که استعاره مفهومی آن «عصبانیت داغ است» می‌باشد و معنای دقیق‌تر آن، به نگاشت مفهومی «شدت داغ شدن شدت عصبانیت است» بستگی دارد. درواقع نگاشت از قلمرو مبدأ (داغ) به قلمرو مقصد (عصبانیت) به همراه تناظرهایی بین عناصر مفهومی مبدأ و مقصد به وجود آمده است و همین موضوع موجب فهم قلمرو مقصد به کمک قلمرو مبدأ شده است. از این رو، به عنوان مثال، با مراجعه به جدول شماره (۱) درمی‌یابیم که چند قلمرو مفهومی مقصد (عذاب، شور و هیجان، آشوب و ...) دارای یک قلمرو مفهومی مبدأ (آتش) هستند. پس به عنوان مثال می‌توان مفاهیم مجازی قلمرو مفهومی آتش را در بسته‌های استعاری به شکل غیرخطی در فرهنگ‌های لغت در نظر گرفت، به گونه‌ای که ارتباط این قلمروهای مفهومی به شکل خوشه‌ای ارائه شود. در ارتباط با مجاز مفهومی، در نمونه شماره ۲۰ نیز می‌توان گفت از عنصر مفهومی «دست» برای دسترسی به عنصر مفهومی «تسلط» که با آن مرتبط است، استفاده شده است و انگیزه معنایی آن استفاده انسان از دست برای کنترل و تسلط یافتن بر اشیاست. همچنین در ارتباط با دانش متعارف نیز، در مثال ۲۵ مشخص شد که انگیزه معنایی در قلمرو مفهومی «کار بیهوده کردن» در نتیجه دانش مشترک افراد ایجاد شده است. بنابراین، با ذکر این نکته که امروزه در عصر فرهنگ‌های لغت الکترونیکی زندگی می‌کنیم که دیگر فضا عامل محدودکننده‌ای در فرهنگ‌نگاری محسوب نمی‌شود و براساس این سازوکارهای شناختی، نگارندگان به این نتیجه رسیدند که با به‌کارگیری این شیوه نوآورانه و دانش بنیان که مبتنی بر نظریه می‌باشد، با استفاده از اصول شناختی و از طریق ارائه بسته‌های استعاری، مجازی و براساس دانش متعارف اهل زبان می‌توان چینش بهتری برای اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت ارائه کرد و اکثر اصطلاحات را به شیوه غیرخطی به نگارش درآورد که

هم اقتصادی باشد و هم تصور ساختار نظام مفهومی ما را سهولت بخشد و در امر زبان‌آموزی نیز درک و یادسپاری زبان‌آموزان را ساده‌تر کند.

اما در ارتباط با اصطلاحات غیرانگیزشی، که ذهن بشر براساس استعاره، مجاز و دانش متعارف، قادر به مفهوم‌سازی برای آنها نیست و گاهی عملاً بدون سابقه فرهنگی یا تاریخی‌شان قابل فهم نیستند، می‌توان گفت که معنای این‌گونه اصطلاحات از طریق گزاره‌های زبانی غیرمجازی بیان می‌شود و ممکن است به یک تجربه فرهنگی یا تاریخی اشاره کند. پس ضمن در نظر داشتن اهمیت نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون و همچنین تأیید این مطلب که بسیاری از چیزهای انتزاعی درواقع می‌توانند از طریق استعاره‌ها درک شوند، می‌توان گفت که نه تنها مفاهیم اصطلاحات از طریق استعاره مفهومی (، مجاز مفهومی و دانش متعارف) درک می‌شوند، بلکه از طریق بخش غیرمجازی زبان نیز به وجود می‌آیند. پس رویکرد شناختی درخصوص مفهوم اصطلاحات می‌تواند در درون یک نظریه کلی مطرح شود که خلق مفاهیم را هم از طریق بخش مجازی و هم از طریق بخش غیرمجازی زبان مجاز می‌داند. پس می‌توان گفت که جهان بدون سازوکارهای مجازی نیز قابل درک است.

در امر زبان‌آموزی و نیز در فرایند فراگیری زبان اول، این‌گونه اصطلاحات باید آموزش داده شوند. پس درباب فرهنگ‌نگاری، می‌توان درخصوص ارائه معانی واحدهای واژگانی تفکیک قائل شد، به این معنا که ابتدا معانی اولیه (تحت‌اللفظی) واحد واژگانی، سپس مفاهیم ثانویه (غیرتحت‌اللفظی) آن در ساخت‌های بزرگ‌تری به شکل اصطلاح و عبارات اصطلاحی، در قالب بسته‌های استعاری، مجازی و مبتنی بر دانش متعارف مطرح شوند و در نهایت مفاهیم غیرانگیزشی که از طریق گزاره‌های غیرمجازی زبان خلق می‌شوند، ارائه شوند. درخصوص بسته‌هایی که بر مبنای این سه سازوکار شناختی هستند، صرف نظر از ترتیب الفبایی، مفاهیم اصطلاحات در آنها، به شیوه‌ای غیرخطی به نگارش درآیند. ارائه غیرخطی و خوشه‌ای مفاهیم نشانگر این نکته است که یک قلمرو مفهومی مشترک قابل انطباق با چند قلمرو مفهومی متفاوت است. مثلاً هنگامی که چند قلمرو مفهومی (مقصد، مثل خشم، حرص، شور و هیجان و ...) برای یک قلمرو مفهومی مشترک (مبدأ، مثل آتش) ارائه می‌شود، انگیزش معنایی واحد واژگانی انگیزخته می‌شود و به تبع آن، مفهوم‌سازی در ذهن صورت می‌گیرد و در نهایت درک و یادسپاری واحد واژگانی یا اصطلاح ساده‌تر می‌شود. همچنین، باتوجه به الکترونیکی بودن

فرهنگ‌ها می‌توان مفاهیم یا اصطلاحات مشابهی که در جای جای فرهنگ ذکر شده‌اند را در این بسته‌های مجازی به صورت ارجاع به یکدیگر مطرح کرد.

کتابنامه

- ۱- افراشی، آزیتا. (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسی شناختی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲- انوری، حسن. (۱۳۸۲). *فرهنگ فشرده سخن*. چاپ اول، جلد ۱ و ۲. تهران: سخن.
- ۳- راسخ‌مهند، محمد و شمس‌الدینی، مونا. (۱۳۹۱). «طبقه‌بندی معنایی اصطلاحات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». *ادب‌پژوهی*. ش ۲۰. صص ۱۱-۳۲.
- ۴- فیاضی، مریم. (۱۳۹۶). «فرهنگ‌نگاری در قلمرو زبان‌شناسی شناختی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. س ۷. ش ۱۴. صص ۱۳۵-۱۴۴.
- ۵- طیب‌زاده، امید و گندمکار، راحله. (۱۳۹۶). *بررسی مجاز در زبان فارسی بر مبنای نظریه‌ی مفاهیم واژگانی و الگوهای شناختی*. زبان‌پژوهی. س ۹. ش ۲۳. صص ۱۵۱-۱۷۶.
- 6- Baker, M. (1992). *In Other Words: A Coursebook on Translation*. second ed. London: Routledge.
- 7- http://qisar.fssr.uns.ac.id/wp-content/uploads/2015/04/In-other-words-a-coursebook-on-translation__2end_compressed-1-dikompresi.pdf
- 8- Bejoint, H. (2010). *The Lexicography of English. From origins to present*. Oxford: Oxford university press.
- 9- Csabi, S. (2002). "Polysemous words, Idioms and Conceptual Mtaphors, Cognitive Linguistics and Lexicography". *Proceeding of the Tenth EURALEX international congress, EURALEX 2002*.
- 10- Dadyan, I. Y. (2015). "On the Study of Idioms and the Problem of Their Equivalence". *YSU*. Yerevan: publications.yasu.am › wp-content › uploads › 2015/12 › Ishkhan_Dadyan. 31/8/2017.
- 11- Fernando, C. (1996). *Idioms and Idiomaticity*, Oxford: Oxford University Press.
- 12- Fillmore, C. (1982) "Frame semantics". In Linguistic Society of Korea (ed). *Linguistics in the Morning Calm*. Seoul: Hanshin.
- 13- Geeraerts, D. (1990) "The lexicographical treatment of prototypical polysemy". *Meanings and Prototypes: Studies in Linguistic Classification*. Ed. Savas L. Tsohatzidis, London: Routledge. pp. 195–210.
- 14- Geeraerts, D. (2001). "The definitional practice of dictionaries and the cognitive semantic conception of polysemy". *Lexicographica*. 17: 6-21.

- 15- Geeraerts, D. (2006). "A rough guide to cognitive linguistics". *Cognitive linguistics: basic readings. Series: Cognitive Research* 34. Berlin, New York: Mouton De Gruyer.
- 16- Geeraerts, D. (2007). "Lexicography". *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Edited by D. Geeraerts and H. Cuyckens. Oxford: Oxford University press. pp. 1160-1174.
- 17- Gibbs, R. W. (1980). "Spilling the beans on understanding and memory of idioms in conversation". *Memory and Cognition*. 8: 449-456.
- 18- <https://link.springer.com/content/10.3758%2F03213418.pdf>. 28/8/2019.
- 19- Gibbs, R. W. and O'brien, J. L. (1990). "Idioms and mental imagery: The metaphorical motivation for idiomatic meaning". *Cognition*. 36: 35-68.
- 20- Gibbs, R. W. (2007). "Idioms and formulaic language". *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Edited by D. Geeraerts and H. Cuyckens. Oxford University Press. pp. 697-725.
- 21- Hamawand, Z. (2011). *Morphology in English*, word formation in cognitive grammar. Continuum
- 22- Hartmann, R. R. K. and James, G. (199۸). *Dictionary of Lexicography*. London and New York: Routledge. Linguists 2b.persiangig.com/dictionary of Lexicography Hartmann.pdf/download?4c28. 13/11/2019.
- 23- Holland, D. and Quinn, N. (eds). (1987). *Cultural Models in Language and thought*. Cambridge: Cambridge University press.
- 24- Kovacs, E. (2005). "Michael Rundell. Macmillan Phrasal Verbs Plus". *Eger journal of English studies*. Oxford: Bloombury Publishing Plc. 2005, V(2005), pp 172-173.
- 25- Kovecses, Z. and Szabo, P. (1996). "Idioms: A view from cognitive semantics", *Applied Linguistics*, Vol 17, No. 3, pp. 326-355. 11/11/2019.
- 26- Kovecses, Z. and Radden, G. (1998). "Metonymy: Developing a cognitive linguistic view". *Cognitive Linguistics*. 9-1: 37-77.
- 27- Kovecses, Z. (2000). "A cognitive view of Learning idioms in an FLT context". series B: *Applied and Interdisciplinary Papers*. LAUD Linguistic Agency. pp. 1-24.
- 28- <http://www.linse.uni-due.de/linse/laud/index.html>. 21/9/2017.
- 29- Kovecses, Z. (2006). *Language, mind and culture: A practical introduction*. Oxford: Oxford University press.
- 30- Kovecses, Z. (20۱۰). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford, Oxford University press.
- 31- <http://apliij.oxfordjournals.org> at university of Crete on June 9, 2010.
- 32- Kovecses, Z. and Csabi, S. (2014). "Lexicography and cognitive Linguistics". *Revista Espanola de Linguistica Aplicada/Spanish Journal of applied Linguistics*. Vol 27: 1, pp: 118-139 <https://benjamins.com/catalog/resla.27.1.05kov>. 19/8/2017
- 33- Lakoff, G. and Johnson, M. (۱۹۸۰). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: University of Chicago Press.

- 34- Lakoff, G. (1987). *Woman, Fire and Dangerous Things, What Categories Reveal about the mind*. Chicago and London: Chicago University Press.
- 35- Lakoff, G. (199۳). "The Contemporary theory of metaphor". In Andrew Ortony(ed.). *Metaphor and Thought*. (2nd edition). Cambridge: Cambridge University Press. pp 202-251. <https://terpconnect.umd.edu/~israel/lakoff-ConTheorMetaphor.pdf>
- 36- Lakoff, G. and Johnson, M. (2003). *Metaphors We Live By*. London: University of Chicago Press.
- 37- Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol 1. Stanford: Stanford University press.
- 38- Nunberg, G., Sag, I. & Wasow, T. (1994). "Idioms". *Language*. Cambridge University Press. 70: 491-534.
- 39- Ostermann, C. (2012). "Cognitive Lexicography of emotion terms". *Euralex International Congress*. pp. 493-501. www.euralex.org/elx_proceedings/Euralex2012/pp493-501. 20/7/2017
- 40- Rundell, M. (2012). "It works in practice but will it work in theory?": The uneasy relationship between lexicography and matters theoretical. In R. V. Fjeld & J. M. Torjusen (Eds.), *Proceedings of the 15th Euralex international congress, EURALEX 2012*. pp. 47-92.

Description of Idioms in Persian Dictionaries and its Usage in Lexicography: A Cognitive Semantics Approach

Parivash Aelaian¹

**PhD Student of Linguistics, Islamic Azad University - North Tehran Branch, Tehran
Iran (Corresponding Author)**

Seyyed Mostafa Asi

Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Ali Karimi Firoozjaee

Payame Noor University, Tehran, Iran

Hayat Ameri

**Persian Language and Literature Research Center, Tarbiat Modarres University,
Tehran, Iran**

Received:2020/6/13

Accepted:2021/2/4

Abstract

With the emergence of electronic dictionaries and due to the inadequacies of existing Persian dictionaries, a scientific and theory-based approach is required in lexicography. One of the most important problems in lexicography is the way of arranging idioms and idiomatic expressions. The purpose of the study is to organize idioms and idiomatic expressions in dictionaries in a non-linear way. To achieve the purpose of the study, the following research question was proposed: How to use a way other than the usual alphabetical and linear way based on which idioms and idiomatic expressions are presented in dictionaries? To do this, based on descriptive-analytical method and cognitive semantics approach and its concepts, such as conceptual metaphor, conceptual metonymy, and conventional knowledge, the authors examined the data extracted from *Sokhan Persian Dictionary*. The results indicated that by presenting metaphoric and metonymic boxes in dictionaries, and based on the conventional knowledge of the language speakers, a non-linear way can be proposed for arranging idioms and their equivalents. But not all idioms could be analyzed based on conceptual metaphor, conceptual metonymy, and conventional knowledge, because some idioms are made through the non-figurative part of the language and could be analyzed accordingly.

Keywords: Lexicography, Cognitive Semantics, Conceptual Metaphor, Conceptual Metonymy, Idiom

1- alaeip@yahoo.com

بسامد و امکانات دستوری نمود

ایران عبدی (دانشجوی دکترای زبانشناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران) (نویسنده مسئول)
محمد راسخ مهند (استاد گروه زبانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

صص: ۸۵-۶۱

چکیده

اصل بسامد زبانی یکی از عوامل درون‌زبانی است که بر اساس آن زبان تمایل به صرف کمترین انرژی برای تلفظ و بیان ساخت‌های مختلف زبانی دارد. یکی از ساخت‌های دستوری متأثر از اصل بسامد که پژوهش حاضر به مطالعه آن پرداخته‌است، مقوله نمود است. فرضیه‌های مطرح در مورد تأثیر بسامد بر مقوله نمود که از دیدگاه تاریخی و همزمانی بررسی شدند، عبارتند از: افزایش و یا کاهش امکانات دستوری نمود در گذر زمان حاصل بسامد آن است، یعنی هرگاه هر یک از انواع نمود آغازی، مستمر و تکمیلی در گذر زمان بسامد بیشتری پیدا کرده، از امکانات بیانی و دستوری آن کاسته شده‌است و برعکس. فرضیه دوم نیز که در قالب نگاه همزمانی است بیان می‌کند، هر یک از انواع نمود در فارسی معاصر که بسامد بیشتری دارد، دارای امکانات دستوری و صوری کمتری است. جهت پی‌بردن به صحت یا سقم فرضیه‌های مذکور، پیکره‌ای از متون فارسی نو متقدم و فارسی معاصر که شامل ۸۵۴۹ بند فعلی است، فراهم آوردیم. ابتدا امکانات بیانی هر یک از انواع نمود آغازی، مستمر و تکمیلی و سپس بسامد هر یک را شمردیم و داده‌های به‌دست آمده را در دو دوره مذکور مورد مقایسه قرار دادیم. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل و بررسی پیکره پژوهش صحت هر دو فرضیه را تأیید می‌کند، یعنی بین کاهش یا افزایش تعداد امکانات دستوری نمود در گذر زمان و بسامد آن‌ها رابطه معکوس وجود دارد، به‌طوری‌که هرچه بسامد نمود مورد مطالعه بالاتر رفته‌است، امکانات دستوری آن کاهش یافته است و

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

1. Iranabdi17@gmail.com 2. rasekh@basu.ac.ir

پست الکترونیکی:

بالعکس. در مورد فرض دوم نیز وجود رابطه معکوس بین بسامد و تعداد هر یک از انواع نمود در مقایسه با دیگر انواع آن تأیید شد، به طوری که در زبان فارسی معاصر نمود آغازی با حداقل بسامد در مقایسه با نمود تکمیلی و مستمر دارای بیشترین امکانات دستوری است و نمود ناقص با بیشترین بسامد، کمترین امکانات دستوری را دارد؛ و نمود تکمیلی در جایگاه دوم قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اصل بسامد، انگیزش اقتصاد، انگیزش تصویرگونگی، نمود، دستوری‌شدگی

۱. مقدمه

زبان‌شناسی در دهه‌های اخیر رشد چشمگیری در زمینه مطالعات دستوری‌شدگی^۱ داشته است. پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه بر فرایند تکوین کلیه امکانات دستوری از واژگان زبان تمرکز کرده‌اند. محصول نهایی این فرایند، زایش دستور است. محققان این حوزه براساس شواهد موجود از زبان‌های جهان، در پی کشف چرایی و چگونگی تبدیل واحدهای واژگانی به واحدهای دستوری‌اند. چنین رویکردی به فرایند دستوری‌شدگی، ریشه در اندیشه میه^۲، واضع این اصطلاح، دارد که آن را «گذار یک کلمه به نقش یک عنصر دستوری» می‌داند (میه ۱۹۸۲ : ۱۳۱). برخلاف برخی از زبان‌شناسان مانند چامسکی (۱۹۶۵) و نیومایر (۲۰۰۳) که اعتقاد دارند، مطالعه دستور (توانش) باید جدا از مطالعه کاربرد زبان (کنش) باشد؛ زبان‌شناسان کاربردبنیاد که شامل زبان‌شناسان شناختی و نقش‌گرا هستند، بر این باورند که کاربرد زبان و عوامل نقشی همچون اقتصاد^۳، تصویرگونگی^۴، بسامد، پردازش، عوامل کلامی و جریان اطلاعات، عامل‌های اساسی در شکل‌گیری زبان هستند.

نقش بسامد در ایجاد ساخت‌های دستوری و کوتاه‌تر شده صورت‌های زبانی یا پیچیدگی‌های آن از مواردی است که زبان‌شناسان متعددی آن را موضوع و اساس پژوهش‌های خود قرار داده‌اند و نظریه‌های گوناگونی در مورد آن ارائه نموده‌اند. پرسش‌هایی که در این مقاله در پی پاسخ به آن هستیم، عبارتند از:

1. Grammaticalization
2. Meillet
3. Economy
4. Iconicity

(۱) آیا امکانات نمود در هر یک انواع آغازی، کامل و مستمر در گذر زمان دچار کاهش یا افزایش شده‌اند؟

(۲) آیا رابطه‌ای بین بسامد و تعداد امکانات هر یک از انواع نمود آغازی، کامل و مستمر وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ سوالات مطرح، فرضیه «اصل بسامد» را مطرح می‌کنیم و می‌کوشیم با ارائه شواهدی از زبان فارسی، به تأیید، رد و یا تعدیل آن پردازیم. فرضیه مذکور مبنی آن است که بسامد عامل مهمی در کاهش یا افزایش امکانات دستوری بیانگر نمود در هر یک از حوزه‌های آن است و این تغییر در تعداد امکانات دستوری نمود تبیین اقتصادی دارد.

منابع پیکره پژوهش حاضر که از دو دوره فارسی نو متقدم و فارسی معاصر انتخاب شده و مشتمل بر ۸۵۴۹ بند فعلی است عبارتند از: قرن چهارم: الابنه عن حقایق الادویه (ابومنصور موفق هروی، ۱۳۴۶)؛ از قرن پنجم تاریخ بیهقی (بیهقی، ۱۳۱۷)؛ از قرن ششم: اسرارالتوحید (محمد بن منور، ۱۳۶۷)؛ از قرن هفتم: طبقات ناصری (قاضی منهاج سراج، ۱۳۹۱) و از فارسی معاصر (از قرن ۷ تا ۱۴): سگ ولگرد (صادق هدایت، ۱۳۴۲)، روز اول قبر (صادق چوبک، ۱۳۵۱)، انتری که لوپیش مرده بود (صادق چوبک، ۱۳۶۹) و پرنده من (وفی، ۱۳۸۱).

این مقاله شامل پنج بخش است: بعد از مقدمه، در بخش دوم، پیشینه مطالعات انجام شده در زمینه اصل بسامد را بیان می‌کنیم. در بخش سوم، اصل بسامد را از رهگذر آرای هسپلمت، کرافت و بایی توضیح می‌دهیم. بخش چهارم را به معرفی انواع نمود و تحلیل یافته‌های پژوهش اختصاص می‌دهیم و در بخش پایانی نتیجه پژوهش را بیان می‌کنیم.

۲. پیشینه مطالعات

از مجموع مطالعات انجام گرفته در مورد بسامد، بسیاری از زبان‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که بسامد تأثیری شگرف در ساخت زبانی در سطوح متفاوت آوایی، ساخت واژی، نحوی و معنایی دارد. لیکن اولین کسی که به طور منسجم در زمینه بسامد به بررسی و پژوهش پرداخت، جرج زیف است که در دهه‌های (۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰) آزمایش‌هایی روی شمارش واژگان مختلف در زبان‌های انگلیسی، لاتینی، یونانی، داکوتایی و نوتکایی انجام داد و دریافت که بین بسامد و طول واژه در هر بافت رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. زیرا براساس قانون کم-کوشی موازنه دو عامل صرف کمترین تلاش و گرفتن بیشترین بازده ارتباطی، تعادل زبانی را

به وجود می‌آورد و در نتیجه بسامد بالای واژه منجر به کاهش محتوای اطلاعاتی آن شده و به ناچار زنجیره‌اش کوتاه‌تر می‌شود و بدین ترتیب میان مصرف نیرو و بازده تعادل ایجاد می‌شود. گرینبرگ^۱ (۱۹۶۶) در مورد اصل تطابق بسامد و صورت‌های دستوری بیان می‌کند، موردی که دارای بسامد کمتر است، نسبت به موردی که دارای بسامد بیشتر است، نشان‌دار می‌شود و یا به لحاظ نشان‌داری برابر می‌گردد. بر مبنای مطالعات مذکور می‌توان گفت بر اثر تکرار مدام واحدهای زبانی، فرآیند شکل‌گیری ساخت‌های زبانی رخ می‌دهد که بسامد به همراه شم زبانی گویشوران یکی از معیارهای مهم برای نشان‌دار یا بی‌نشان خواندن ساخت‌های نحوی است. بایبی و تامسون (۱۹۹۷) کارکردی ویژه برای بسامد در نظر می‌گیرند. فرض اساسی آن‌ها همان فرض بنیادین زبان‌شناسی نقش‌گرا و یا زبان‌شناسی کاربردمحور است که کاربرد زبانی اساس شکل‌دهی دستور زبان است و تکرار مدام واحدهای زبانی مکانیسمی است شناخته‌شده که به وسیله آن فرآیند شکل‌گیری ساخت‌های زبانی رخ می‌دهد (بایبی و تامسون، ۱۹۹۷: ۳۷۸). بایبی و هاپر^۲ (۲۰۰۱) در کتاب *بسامد و ظهور ساخت‌های زبانی*^۳ دو مسئله اساسی را پایه و مبنای پژوهش خود قرار می‌دهند: اول، چه نوع از عناصر زبانی دارای بسامد بالای هستند؟ دوم، چگونه بسامد کاربرد بر نموده‌های زبانی تأثیر می‌گذارد؟ کرافت (۲۰۰۳) بسامد را در کنار تصویرگونگی و اقتصاد سومین عاملی می‌داند که باعث بوجود آمدن نشان‌داری رده‌شناختی می‌شود. طبق تعریف کرافت، بسامد متنی یا موردی نشان می‌دهد اگر عنصر نشان‌دار یک مقوله به میزان مشخصی به کار رود، موارد عنصر بی‌نشان آن مقوله نیز به آن میزان یا بیشتر به کار می‌روند. راسخ‌مهند (۱۳۹۶) با ارائه شواهدی از زبان فارسی بر این فرض در زبان‌شناسی تأکید می‌کند که معانی پر بسامد، با صورت‌های زبانی کوتاه‌تر در سطح دستور بیان می‌شوند؛ و بسامد به عنوان یک عامل نقشی در شکل‌دهی دستور زبان مؤثر است. تبیین‌های بسامدی مورد اشاره در پژوهش وی به مباحث مختلف دستوری می‌پردازد؛ از جمله ساخت ملکی، ساخت سببی، بند متممی فعل «خواستن»، گواه‌نمایی، موصولی‌سازی، شمار و موارد دیگر. نقطه‌نظر مشترک مباحث مذکور نشان دادن نقش بسامد در ایجاد ساخت‌های نامتقارن در دستور زبان فارسی است.

1. Greenberg

2. Hopper

3. Frequency and the emergence of linguistic structure

۳. اصول نظری

در بخش سوم از پژوهش حاضر به بررسی اصل بسامد و نمود و انواع امکانات نمود می‌پردازیم.

۳-۱ اصل بسامد

بسامد به معنی فراوانی، در شکل عام معیار اندازه‌گیری تعداد تکرار یک رخداد در واحد زمان (مثلاً ثانیه) است. برای محاسبه بسامد بر روی یک بازه زمانی ثابت، تعداد دفعات وقوع آن حادثه را در آن بازه شمرده و سپس این تعداد را بر طول بازه زمانی تقسیم می‌کنند (میرشکاری، ۱۳۹۸: مدخل بسامد). منظور از بسامد در زبان‌شناسی عبارت است از: تعداد وقوع یک واحد زبانی در پیکره مورد بررسی در یک دوره زمانی خاص. به عنوان مثال تعداد وقوع پیشوند «می-» در یک پیکره‌ای از فارسی معاصر با تعداد ۵۰۰۰ واژه، در حدود ۴۰۶ مورد است، یعنی ۸,۱۲ درصد پیکره را پیشوند «می-» شکل می‌دهد.

در زبان‌شناسی نقش‌گرا اصل بسامد که پایه انگیزش اقتصاد را شکل می‌دهد، عامل اصلی دستوری‌شدگی و ایجاد ساخت‌های دستوری است. بسامد نه تنها می‌تواند نشان‌داری یک مقوله را نسبت به عنصر معادل خود تبیین کند بلکه می‌تواند چرایی تغییرات در زمانی را نیز نشان دهد. عدم تقارن موجود در ساخت‌های دستوری با توجه به بسامد وقوع آن‌ها ایجاد می‌گردد به نحوی که زبان‌ها در بیان یک مفهوم دستوری موارد پرکاربردتر را کوتاه‌تر از موارد کم‌کاربردتر بیان می‌کنند (شریفی و ضیایی قوچان عتیق، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

بایی و تامپسون (۱۹۹۷) بسامد بالا را عامل سایش واجی عناصر پرتکرار می‌دانند، مخصوصاً عناصر زبانی که تحت فرآیند دستوری‌شدگی قرار گرفته‌اند. فرآیند کوتاه‌تر شدن واجی ممکن است موجب تغییرات صرفی در زبان گردد، مانند فعل *going to* در زبان انگلیسی که در نقش فعل اصلی و با معنای (رفتن به) است، به جهت بسامد بالا و قرار گرفتن در مسیر دستوری‌شدگی تبدیل به *gonna* به معنای (قصد داشتن) شده و در نقش فعل معین ظاهر می‌شود.

I am going to see him now.

V



I'm gonna watch a movie tonight. = I'm going to watch a movie tonight.

aux

کوتاه‌تر شدن صورت‌های زبانی علاوه بر تغییرات صرفی، دارای بُعد معنایی نیز هست (بایی، ۱۹۹۷). در جمله (۲) علاوه بر تغییر مقوله *am going to* از فعل اصلی به فعل معین، معنای جمله از (رفتن به) به (قصد داشتن) تغییر کرده‌است.

مورد بعدی که بایی و تامپسون (۱۹۹۷) به آن اشاره می‌کنند، تأثیر کوتاه‌تر شدن صورت‌های زبانی بر ساخت‌های نحوی است. واحدهای زبانی که در اثر بسامد بالا دچار سایش آوایی شده‌اند، می‌توانند باعث ایجاد دگرگونی در ساخت‌های نحوی شوند. به عنوان مثال، فعل اصلی *supposed to* در اثر تکرار زیاد و بر اثر قرار گرفتن در مسیر دستوری‌شدگی، دچار سایش آوایی می‌گردد و به صورت *s'posta* تلفظ می‌شود. در این فرآیند نقش دستوری ساخت مذکور از فعل اصلی به فعل معین تغییر می‌کند. در نتیجه این سایش آوایی و تغییر مقوله، فعل *supposed to* دچار تحولات کاربردی در نحو می‌شود. در مثال‌های شماره (۳) و (۴) ما شاهد تغییر نحوی این ساخت هستیم به طوری که در جمله (۴) کاربرد فعل *supposed to* به صورت *s'posta* باعث نادرستی شدن جمله شده‌است.

1) He is supposed by most people to be very knowledgeable.

2) *He's s'posta to be very knowledgeable by most people.

مقاومت عناصر زبانی بی‌قاعده در برابر پذیرش تغییرات، از جمله مواردی است که در مطالعه تأثیر بسامد باید مورد توجه قرار داد. بایی و تامپسون (۱۹۹۷) بیان می‌کنند که ساخت‌های بی‌قاعده موجود در زبان، نشان از بسامد بالای آن‌ها دارد. به جهت بسامد بالا این عناصر زبانی به صورت یک سازه و ساخت واحد در ذهن تثبیت شده و در برابر تغییرات زبانی و قاعده‌مند شدن مقاومت می‌کنند.

هسپلمت (۲۰۲۱) بیان می‌کند که عدم تقارن در نشان‌داری دستوری به دلیل بسامد در کاربرد واحدهای زبانی است. هسپلمت (۲۰۲۱) در ادامه بر پایه اصل جهانی هماهنگی صورت و بسامد^۱، فرضیه «هماهنگی صورت‌های دستوری و بسامد»^۲ را مطرح کرده و بیان می‌کند، زبان‌ها تمایل دارند که برای معانی و مفاهیم پرتکرار از صورت‌های کوتاه‌تر استفاده کنند و بر این اساس وقتی دو ساخت دستوری که به لحاظ معنایی اختلاف بسیار کمی دارند، دارای بسامد متفاوتی باشند، موردی که دارای بسامد کمتر باشد، نشان‌دار می‌شود. او به نقل از

1. The form-frequency correspondence universal

2. The grammatical form-frequency correspondence hypothesis

هایمن^۱ (۱۹۸۳) می‌گوید فرضیه فوق در راستای تبیین اقتصاد است، گویشوران و نظام زبانی آن‌ها دارای الگوهای اقتصادی است که بیشترین انرژی را برای موارد کم‌بسامد صرف می‌کند (۲۰۲۱: ۲)

یکی از موارد دستوری که می‌تواند بر پایه اصل بسامد مطالعه شود، هماهنگی تعداد امکانات بیانی نمود و بسامد آن‌ها است. بر اساس تبیین اقتصاد و اصل بسامد پیش‌بینی می‌کنیم اگر نمودی دارای بسامد بالاتر باشد، امکانات دستوری آن کاهش یابد. در ادامه به معرفی انواع نمود در زبان فارسی می‌پردازیم.

۳-۲ نمود

نمود به مقوله‌ای از فعل گفته می‌شود که نشان‌دهنده چگونگی گسترش عمل در محور زمان بوده و دربرگیرنده روش‌های مختلف نگاه به ظرفیت درونی فعل و یک موقعیت در انتقال مفهوم زمان است. نمود که در کنار «زمان» و «وجه» از جمله مقوله‌های مهم دستوری محسوب می‌شود؛ ناظر بر الگوی تقسیم رخداد فعل در واحد زمان است و بازتاب وضعیت ایستا، تداوم یا جریان، حرکت یا تغییر و یا اتمام فعل از منظر گوینده است. کامری^۲ (۱۹۷۶) با پیروی از آرای هولت (۱۹۴۳) نمود را ساختار درونی زمان در یک موقعیت می‌داند. نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است. این مقوله دستوری ارتباط تنگاتنگی با مقوله زمان دارد و به همین دلیل در اغلب دستورهای سنتی و زبان‌شناختی چندان مورد توجه قرار نگرفته است و در واقع، نمودهای مختلف تحت عنوان زمان معرفی شده‌اند.

۳-۲-۱ انواع نمود

نمود را به دو روش دستوری و واژگانی می‌توان بیان کرد. نمود واژگانی مربوط به معنای ذاتی فعل و مقوله‌ای معنایی و واژگانی است. در واقع نوع عمل افعال به موضوعی معنایی که در جهان واقعیت وجود دارد اشاره می‌کند، در حالی که نمود دستوری به دیدگاه اتخاذ شده از سوی گوینده برای نگاه به عمل اشاره دارد (میشلز^۳، ۱۹۹۸: ۲۳). مثلاً دو جمله «احمد این موضوع را یاد گرفت» و «احمد این موضوع را می‌داند»، دارای دو نوع عمل متفاوت است،

1. Haiman
2. Comrie
3. Michaelis

زیرا در اولی وضعیتی به وضعیت دیگر تغییر کرده است، و «ندانستن» به «دانستن» تبدیل شده است، در حالی که در جمله دوم یک وضعیت حاکم است. در حقیقت نوع عمل ویژگی ذاتی افعال است اما نمود دستوری به ویژگی افعال ربطی ندارد و نحوه نگاه گوینده به بعد زمانی انجام عمل است.

۳-۲-۱ نمود دستوری در زبان فارسی

به لحاظ صوری نمود را می‌توان با امکانات دستوری مختلف بیان کرد؛ از واژه‌بست‌ها و وندها گرفته تا دوگان‌سازی و استفاده از افعال معین و گاهی نیز ترکیبی از این چند مورد. مثلاً در زبان روسی، وندها نقش نمودنما را بازی می‌کنند، درحالی که در زبان چامورو^۱ از فرایند دوگان‌سازی^۲ استفاده می‌شود. در زبان انگلیسی «افعال معین» نقش انتقال تقابل وندهای نمودی را برعهده دارند.

زبان فارسی برای بیان نمود از دو روش تصریفی و افعال معین بهره می‌برد. امکانات تصریفی نمود شامل وندافزایی به فعل اصلی جمله است، مانند «می» در نمود ناقص. افعال معین، فعل‌های واژگانی هستند که در گذر زمان معنای قاموسی خود را از دست داده و در مسیر دستوری‌شدگی قرار گرفته‌اند. در جدول زیر فهرستی از افعال معین نشان‌دهنده نمود را که برگرفته از داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۵) است، ارائه می‌دهیم:

جدول ۲- افعال معین نشان‌دهنده نمود

نمود	فارسی متقدم	فارسی معاصر
نمود آغازی	گرفت، ایستاد	آمدن، گرفتن، برداشتن، رفتن، برگشتن، گذاشتن، ایستادن
نمود تکمیلی	داشت، بود، ماضی بعید(رفته بود)، ماضی نقلی(رفته است)	رفت، بود، ماضی بعید(رفته بود)، ماضی نقلی(رفته است)
نمود ناقص	داشتن، در حال.... بودن	داشتن، در حال.... بودن

نمود آغازی جنبه‌ای از فعل است که شروع عمل را نشان می‌دهد و آغاز عمل را به فعل می‌افزاید. داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۵) در چارچوب معین‌شدگی^۳ هاینه (۱۹۹۳)، دستوری-

1. Chamorro
2. reduplication
3. Auxiliation

شدگی هاینه و همکاران (۱۹۹۱) و دستور ساختمان^۱ کرافت (۲۰۰۱) فعل‌های معینی که نمود را نشان می‌دهند، معرفی کرده‌اند. آن‌ها «آمدن، گرفتن، برداشتن، رفتن، برگشتن، گذاشت، ایستادن» را نشان‌دهنده نمود آغازی می‌دانند. به منظور معرفی و تبیین هر یک از افعال نشان-دهنده نمود آغازی در ادامه را بیان می‌کنیم:

- فعل معین «رفتن»:

(۱) رفتم بخوابم، خوابم نبرد (غیائی، ۲۰۱۲: ۷۳).

- فعل معین «گرفتن»:

(۲) به هر حال خودم را تسلی دادم که احتمالاً یا خواب دیده‌ام یا جانوری چیزی بوده و گرفتم خوابیدم (محسنیان‌راد، ۱۳۹۶: ۲۳).

- فعل معین «آمدن»:

(۳) آمدم ثواب کنیم، کباب شدیم (ضرب‌المثل رایج).

- فعل معین «برگشتن»:

(۴) آقا مجید اگه غربتیا برگشتن گفتن جوچی لجن جمع کنه بگو: دامادتون که دواتچیه ليقه دوات جمع میکنه (دیالوگ سوت‌ه دلان، علی حاتمی).

- فعل معین «برداشتن»:

(۵) منم برداشتم بهش گفتم (گفتگوی روزمره).

- فعل معین «ایستادن»:

(۶) مٹ یہ مرد وایساد (ایستاد) کار کرد (گفتگوی روزمره).

- فعل معین «گذاشتن» در فارسی معاصر:

(۷) گذاشت رفت (محسن ابراهیم‌زاده)

در جملات بالا برای بیان نمود و نشان دادن موقعیت عمل شروع عمل به‌ترتیب از فعل‌های معین «رفتن، گرفتن، آمدن، برگشتن، برداشتن، ایستادن و گذاشتن» استفاده شده‌است.

نمود تکمیلی برای اشاره به یک عمل کامل شده‌ای به‌کار می‌رود که دارای آغاز، وسط و انجام است. و به عملی اشاره دارد که در محدوده زمانی مشخصی شروع و تمام شده‌است. در حالیکه نمود ناقص بخشی از موقعیت را نشان می‌دهد و به نقطه پایانی اشاره ندارد (اسمیت^۲،

1. Construction Grammar

2.

۱۹۹۷). با نمود تکمیلی موقعیت را به عنوان یک کل در نظر می‌گیریم، بدون این که توجهی به مراحل‌ی داشته باشیم که آن را شکل می‌دهند (کامری، ۱۹۷۶: ۱۶ و ر.ک نغزگوی کهن ۱۳۹۵).

بیان نمود تکمیلی در زبان فارسی با استفاده از افعال معین (بودن، رفتن و داشتن) انجام می‌شود.

- فعل معین «رفتن»:

(۱) درسش تموم شد رفت (گفتگوی روزمره).

- فعل «بودن»:

(۲) از آتش شوزان گذشته‌ایم (لطفی، ۱۳۹۲: ۱۵۱)

- فعل «داشتن»:

(۳) اسبی که برنشسته داشت (میهنی، ۱۳۸۸: ۳۷۸).

- فعل ماضی بعید:

(۴) او درسش را خوانده بود (گفتگوی روزمره)

- فعل ماضی نقلی:

(۵) آن‌ها همه درختان این منطقه را بریده‌اند (گفتگوی روزمره).

جملات بالا برای بیان نمود تکمیلی از فعل‌های معین «رفتن، داشتن، بودن» و فعل‌های ماضی نقلی و ماضی بعید استفاده کرده‌اند. در جمله «اسبی که برنشسته داشت» فعل معین «داشت» در فارسی متقدم مبین نمود تکمیلی بوده‌است (نغزگوی کهن ۱۳۹۵: ۷۶).

نمود ناقص نشان‌دهنده چگونگی گسترش عمل به صورت مستمر یا مکرر در محور زمان است. به بیان دیگر، زمانی که یک عمل در یک دوره زمانی به‌طور مستمر و پیاپی انجام شده باشد، نمود مستمر استفاده می‌شود. زبان فارسی برای نمایش نمود ناقص از دو امکان تصریفی و فعل معین استفاده می‌کند:

الف) امکانات تصریفی:

(۱) در این بخش، با ذکر مثال، امکانات تصریفی مبین نمود ناقص را معرفی می‌کنیم:

- پیشوند «می»:

(۲) هر روز به مدرسه می‌رفتم (گفتگوی روزمره).

- پیشوند «همی»:

۳) همی گوید ابوالفضل محمد بن الحسین البیهقی (تاریخ بیهقی، ص ۱۴۹).

- پسوند «ی»:

۴) هر روز بر حکم عادت به خدمت رفتی... و آنجا چیزی خوردیمی و نماز شام را بازگشتیمی (همان، ص ۱۱۶).

- پیشوند «ب»:

۵) چون روز شد و مردمان آمدن گرفتند، هر که پیامدی در سرای نخستین (همان، ص ۶۹).

- بن ماضی و مضارع + شناسه‌های صرفی فعل

۶) خردمندان دانند (=می دانند) که غور این حکایت چیست (همان، ص ۷۲).

ب) فعل‌های معین معرف نمود ناقص:

علاوه بر امکانات تصریفی (می، -همی، -ب، -ی، Ø) افعال معین (داشتن، مشغول/ در حال... بودن) نیز مبین استمرار در انجام عملی در محور زمان هستند. در این بخش با بیان جملاتی به معرفی فعل‌های معین نمود ناقص می‌پردازیم:

- فعل معین «داشتن»:

۱) داشتند درس می‌خوندند که تلفن زنگ زد

- «سرگرم/مشغول/در حال ... بودن/شدن»

۲) از صبح تا شام مشغول راهنمایی کارگران، یادداشت، عکس‌برداری و کاوش بودند (سگ ولگرد، ص ۸۲).

جملاتی که در این بخش آورده شده‌اند، از امکانات تصریفی یا فعل‌های معین برای نمایش نمود ناقص استفاده کرده‌اند. لازم به ذکر است که تعدادی از امکانات تصریفی نشان‌دهنده نمود ناقص مانند «پیشوند همی، پیشوند ب، پسوند ی، بن فعل + شناسه‌های فعل» مربوط به فارسی متقدم هستند و در گذر زمان کاربرد آن‌ها کم‌رنگ‌تر و بعضاً صفر شده‌است. از امکانات تصریفی فقط پیشوند «می» که صورت معاصرتر «پیشوند همی» است، به جهت بسامد بالا در زبان باقی مانده‌است.

۴. تحلیل داده‌ها

در بخش تحلیل داده‌ها تعداد ۸۵۴۹ بند فعلی را از دو دیدگاه بررسی می‌کنیم:

۱) در بررسی تاریخی رابطه بسامد و تعداد امکانات در هر یک از انواع آن در فارسی متقدم و معاصر، هر یک از انواع نمود آغازی، کامل و مستمر را در دو دوره مذکور و به‌طور مستقل و به تفکیک از یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم. به عبارتی برای تأیید یا رد فرضیه «افزایش و یا کاهش امکانات دستوری نمود در گذر زمان حاصل بسامد آن است» مشخص می‌کنیم آیا امکانات نمود در هر یک از انواع آن در گذر زمان دچار کاهش یا افزایش شده است؟ و آیا این تغییر با تعداد امکانات نمود با بسامد ارتباطی دارد یا خیر؟

۲) و برای بررسی درستی فرضیه دوم پژوهش «بسامد بر تعداد امکانات هر یک از انواع نمود (آغازی، مستمر و کامل) در مقایسه با دیگر انواع آن تأثیر دارد»، به مطالعه همزمانی هر یک از انواع نمود آغازی، کامل و مستمر و تعداد امکانات هر یک در زبان فارسی معاصر پرداخته و مشخص می‌کنیم آیا بین میزان بسامد و تعداد امکانات هر یک از انواع نمود در مقایسه با یکدیگر رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟

و در ادامه با استناد به اصل بسامد، انگیزش اقتصاد و مقاومت واژگانی^۱ و دسترسی واژگانی^۲ روند کاهش یا افزایش امکانات نمود را تبیین می‌کنیم.

۴- ۱ نمود آغازی

در زیر با بیان جملاتی از پیکره پژوهش فعل‌های معین مبین نمود آغازی را در دو دوره فارسی متقدم و فارسی معاصر بررسی می‌کنیم:

- فعل معین «رفتن»:

۱) برو بخواب (روز اول قبر، ص ۱۹).

- فعل معین «گرفتن»:

۲) گرفتم تکان دادم (سگ ولگرد، ص ۱۳۸).

۳) محتشمان و حجاب آمدن گرفتند (تاریخ بیهقی، ص ۶۹).

- فعل معین «برداشتن»:

۴) برداشتش آوردش دشتسون که بفروشدش (انتری که لوطیش مرده بود، ص ۲۹).

- فعل معین «آمدن»:

1. lexical strength

2. lexical access

۵) خلق از آن باران تفال گرفتند آمدند (طبقات ناصری، ص ۲۱۵).

۶) بیا راستشو بگو (انتری که لوطیش مرده بود، ص ۲۵).

- فعل معین «برگشتن»:

۷) برگشت خوابید (همان، ص ۷۷).

- فعل معین «گذاشتن»

۸) ما چه گناهی کردیم شوهرت گذاشته رفته (وفی، ۱۳۸۱: ۷۹).

- فعل معین «ایستادن/پاشدن»

۹) پا شم کفشام را واکس بزنم، پاشم شلوارم اتو کنم (انتری که لوطیش مرده بود، ص ۱۷۸)

جدول زیر بسامد و درصد هر یک از افعال معین مبین نمود آغازی را بیان می‌کنیم:

جدول ۱- امکانات نمود آغازی در زبان فارسی متقدم و معاصر

فعل معین		فارسی متقدم		فارسی معاصر	
		بسامد	درصد	بسامد	درصد
۱	آمدن	۹	۱۵,۷۸	۵	۱۱,۱۱
۲	برگشتن	۰	۰	۷	۱۵,۵۶
۳	گرفتن	۴۸	۸۴,۲۱	۹	۲۰
۴	برداشتن	۰	۰	۶	۱۳,۳۳
۵	رفتن	۰	۰	۱۱	۲۴,۴۴
۶	برخاستن/پا شدن	۰	۰	۴	۸,۸۹
۷	گذاشتن	۰	۰	۳	۶,۶۷
جمع هر دوره به تفکیک		۵۷		۴۵	
جمع کل نمود آغازی در هر دو دوره		۱۰۲			

براساس جدول بالا، در پیکره پژوهش ۱۰۲ مورد نمود آغازی مشاهده شد؛ که از این تعداد ۵۷ مورد مربوط به فارسی دوره متقدم و ۴۵ مورد متعلق به فارسی دوره معاصر است. به عبارتی نمود آغازی در فارسی معاصر دارای کاهش بسامد بوده است. به علاوه در فارسی متقدم از ۲ فعل معین «گرفتن» و «آمدن» برای بیان نمود آغازی استفاده می‌شده است که این تعداد در فارسی معاصر به ۷ مورد «آمدن»، «برگشتن»، «گرفتن»، «برداشتن»، «گذاشتن»، «رفتن» و «پا شدن/برخاستن» افزایش یافته است.

جدول ۲- بسامد و تعداد امکانات نمود آغازی در زبان فارسی متقدم و متأخر

نمود آغازی				
درصد	امکانات	درصد	بسامد	
۲۲,۲۲	۲	۵۵,۸۹	۵۷	فارسی متقدم
۷۷,۷۸	۷	۴۴,۱۱	۴۵	فارسی معاصر

در پی بررسی همزمانی انواع نمود و براساس جدول بالا، نمود آغازی با بسامد ۱۰۲ مورد از مجموع ۳۲۹۵ امکان دستوری نمود مورد مطالعه، میزان ۳,۰۹٪ را دربردارد که در مقایسه با دو نمود تکمیلی و ناقص در جایگاه سوم قرار دارد. تعداد امکانات دستوری نمود آغازی در فارسی معاصر ۷ مورد است که در مقایسه با امکانات دستوری دو نمود دیگر در جایگاه اول قرار می‌گیرد. نتیجه به‌دست آمده در این بخش فرضیه پژوهش یعنی هماهنگی بسامد و تعداد امکانات نمود را تایید می‌کند.

۴-۲ نمود تکمیلی

در این بخش به بررسی نمود تکمیلی در زبان فارسی دوره متقدم و زبان فارسی دوره معاصر می‌پردازیم. در زیر جملاتی با فعل‌های معین نشان‌دهنده نمود تکمیلی آورده‌ایم:

- فعل ماضی بعید:

(۱) موهای به‌هم چسبیده و روغنیش تو پیشانیش ریخته بود(انتری که لوطیش مرده بود، ص ۴۱).

(۲) ایشان از آن سیب شیرین خورده بودند (الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۷۶).

- فعل ماضی نقلی:

(۳) به شکل بچه در زهدان مادرش درآمده و روی تخت افتاده‌است (سگ ولگرد، ص ۱۳۹).

- فعل «بودن»:

(۴) سرای‌ها از آن هر کسب بود که او را مرتبه‌ای بود (تاریخ بیهقی، ص ۶۹).

در جدول زیر بسامد و امکانات نمود تکمیلی آورده شده‌است:

براساس جدول بالا، در مجموع نمود تکمیلی دارای بسامدی به میزان ۱۵۴۸ است؛ که از این تعداد ۸۷۹ مورد مربوط به فارسی دوره متقدم و ۶۶۹ مورد متعلق به فارسی دوره معاصر است؛ به عبارت دیگر شاهد کاهش بسامد نمود تکمیلی در فارسی معاصر هستیم. به‌علاوه

فارسی متقدم برای بیان نمود تکمیلی از ۳ امکان دستوری «صفت مفعولی + بود»، «ماضی نقلی» و «بود» بهره می‌برده است که این تعداد در فارسی معاصر به ۴ مورد «رفت»، «صفت مفعولی + بود»، «ماضی نقلی» و «بود» افزایش یافته است.

جدول ۳- امکانات نمود تکمیلی در زبان فارسی متقدم و معاصر

فعل معین		فارسی متقدم		فارسی معاصر	
		درصد	بسامد	درصد	بسامد
۱	رفت	۰	۰	۱	۰,۱۵
۲	صفت مفعولی + بود	۴۳۹	۴۹,۹۵	۳۴۲	۵۱,۱۲
۳	ماضی نقلی	۳۲۱	۳۶,۵۱	۲۲۴	۳۳,۴۸
۴	بود	۱۱۴	۱۳	۱۰۲	۱۵,۲۵
جمع هر دوره به تفکیک		۸۷۹		۶۶۹	
جمع کل نمود تکمیلی در هر دو دوره		۱۵۴۸			

جدول ۴- بسامد و تعداد امکانات دستوری نمود تکمیلی در زبان فارسی متقدم و معاصر

نمود تکمیلی				
درصد	امکانات	درصد	بسامد	
۴۶,۹۵	۳	۵۶,۷۹	۸۷۹	فارسی متقدم
۵۷,۱۵	۴	۴۳,۲۱	۶۶۹	فارسی معاصر

در پی بررسی همزمانی انواع نمود، نمود تکمیلی با بسامد ۱۵۴۸ مورد از مجموع ۳۲۹۵ امکان دستوری نمود، میزان ۴۶,۹۸٪ را داراست که در مقایسه با دو نمود آغازی و ناقص در جایگاه دوم قرار دارد. تعداد امکانات دستوری نمود تکمیلی نیز در فارسی معاصر ۴ مورد است که در مقایسه با امکانات دستوری دو نمود دیگر در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. نتیجه این بخش نیز فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند.

۴-۳ نمود ناقص

نمود ناقص نشان‌دهنده چگونگی گسترش عمل به صورت مستمر یا مکرر در محور زمان است. زبان فارسی برای نمایش نمود ناقص از دو امکان تصریفی و فعل معین استفاده می‌کند:

الف) امکانات تصریفی:

۱) در این بخش، با ذکر مثال، امکانات تصریفی که نمود ناقص را نشان می‌دهند، معرفی می‌کنیم:

- پیشنهاد «می»:

۲) تو صورت کهزاد خیره شده بود و از زیر به او نگاه می‌کرد و می‌خندید (انتری که لوطیش مرده بود، ۴۳).

- پیشنهاد «همی»:

۳) قرآن‌خوانان قرآن همی خواندند (تاریخ بیهقی، ص ۷۴).

۴) و گر زنی آبستن نه همی شود... (الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۶۲).

- پسوند «ی»:

۵) او را ابوالحسن گفتندی (اسرارالتوحید، ۷۵)

- پیشنهاد «ب»

۶) چون روز شد و مردمان آمدن گرفتند، هر که بیامدی در سرای نخستین چون فضل ربیع را بدیدی به ضرورت پیش رفتی و خدمت کردی با حرمتی تمام (تاریخ بیهقی، ص ۶۹).

- بن ماضی و مضارع + شناسه‌های صرفی فعل

۷) ندانیم (= نمی‌دانیم) که حکیم بزرگوار امیرماضی پدر ما در آن بر چه رفته است (همان، ص ۷۷).

۸) روغنی که از دانه‌های وی گیرند طبیعت نرم گرداند (الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۶۰).

ب) فعل‌های معین معرف نمود ناقص:

علاوه بر امکانات تصریفی (می، همی، ب، ی، Ø) افعال معین (داشتن، مشغول/در حال... بودن) نیز مبین استمرار در انجام عملی در محور زمان هستند. در این بخش با بیان جملاتی از پیکره پژوهش به معرفی فعل‌های معین نمود ناقص می‌پردازیم

- فعل معین «داشتن»:

۱) داشتند جواب می‌دادند (سگ ولگرد، ص ۱۶۳).

- «سرگرم/مشغول/در حال ... بودن/شدن»

۲) تا به فساد مشغول شدند (تاریخ بیهقی، ص ۷۸).

در جملات بالا از امکانات تصریفی یا فعل‌های معین برای نمایش نمود ناقص استفاده شده‌است. لازم به ذکر است که تعدادی از امکانات تصریفی نشان‌دهنده نمود ناقص مانند «پیشوند همی، پیشوند بـ، پسوند ی، بن فعل + شناسه‌های فعل» مربوط به فارسی متقدم هستند و در گذر زمان کاربرد آن‌ها کم‌رنگ‌تر و بعضاً صفر شده‌است. از امکانات تصریفی فقط پیشوند «می» که صورت معاصرتر «پیشوند همی» است، به جهت بسامد بالا در زبان باقی مانده‌است.

در جدول زیر میزان بسامد و دامنه امکانات نمود ناقص در زبان فارسی متقدم و معاصر را مشاهده می‌کنیم.

جدول ۵- امکانات دستوری نمود ناقص در زبان فارسی متقدم و معاصر

فعل معین		فارسی متقدم		فارسی معاصر	
		بسامد	درصد	بسامد	درصد
۱	داشتن	۱۸	۲,۵۱	۲۱۷	۲۳,۳۹
۲	مشغول/در حال/ سرگرم بودن	۸۷	۱۲,۱۳	۱۷۴	۱۸,۷۵
۳	می -	۳۰۴	۴۲,۴۰	۵۳۷	۵۷,۸۷
۴	همی -	۹۸	۱۳,۶۷	۰	۰
۵	ی -	۱۵۹	۲۲,۱۷	۰	۰
۶	Ø -	۵۱	۷,۱۱	۰	۰
جمع و درصد هر دوره به تفکیک		۷۱۷		۹۲۸	
جمع کل نمود آغازی در هر دو دوره		۱۶۴۵			

براساس جدول بالا، بسامد نمود ناقص ۱۶۴۵ عدد است؛ که از این تعداد ۷۱۷ مورد مربوط به فارسی دوره متقدم و ۹۲۸ مورد متعلق به فارسی دوره معاصر است؛ به دیگر سخن بسامد نمود ناقص افزایش چشمگیری داشته‌است. امکانات دستوری نمود ناقص در فارسی متقدم «داشتن»، «مشغول/در حال / سرگرم بودن»، «می-»، «همی-»، «ی-» و «Ø» هستند که در فارسی معاصر به «داشتن»، «مشغول/در حال / سرگرم بودن» و «می-» کاهش یافته‌است.

جدول ۶- بسامد و تعداد امکانات دستوری نمود ناقص در زبان فارسی متقدم و معاصر

نمود ناقص				
درصد	امکانات	درصد	بسامد	
۶۶,۶۷	۶	۴۳,۵۸	۷۱۷	فارسی متقدم
۳۳,۳۳	۳	۵۶,۴۱	۹۲۸	فارسی معاصر

طبق جدول بالا، نمود ناقص با بسامد ۱۶۴۵ مورد از مجموع ۳۲۹۵ امکان دستوری نمود و با میزان ۴۹,۹۲٪ از کل نمود مورد مطالعه در جایگاه اول قرار دارد. تعداد امکانات دستوری نمود ناقص نیز در فارسی معاصر ۳ مورد است که در مقایسه با امکانات دستوری دو مود دیگر در جایگاه اول قرار می‌گیرد. نتیجه این بخش فرضیه پژوهش را تایید می‌کند.

۴- ۴ رابطه بسامد و تعداد امکانات نمود در زبان فارسی

در این بخش یافته‌های پژوهش مبنی بر هماهنگی بسامد و تعداد امکانات دستوری نمود آغازی، مستمر و کامل را به دو روش تاریخی و همزمانی بررسی می‌کنیم.

الف) بررسی تاریخی

۱) بسامد نمود آغازی از فارسی متقدم تا فارسی معاصر از ۵۷ مورد به ۴۵ مورد کاهش و تعداد امکانات دستوری آن از ۲ مورد به ۷ مورد افزایش یافته است.

۲) بسامد نمود تکمیلی از فارسی متقدم تا فارسی معاصر از ۸۷۹ مورد به ۶۶۹ مورد کاهش و تعداد امکانات دستوری آن از ۳ مورد به ۴ مورد افزایش یافته است.

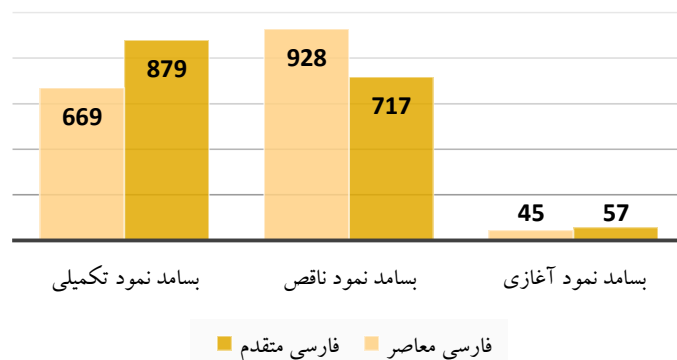
۳) بسامد نمود ناقص از فارسی متقدم تا فارسی معاصر از ۷۱۷ مورد به ۹۲۸ مورد افزایش و تعداد امکانات دستوری آن از ۶ مورد به ۳ مورد کاهش یافته است.

در نمودارهای زیر هماهنگی بسامد و امکانات دستوری نمود را مشاهده می‌کنیم:

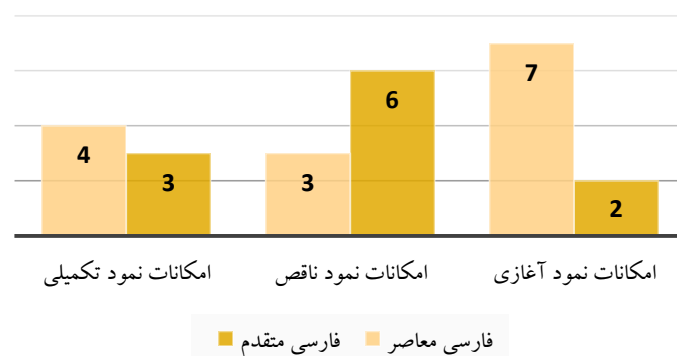
با توجه به نمودارهای بالا می‌توانیم رابطه معکوس بسامد و امکانات هر یک از انواع نمود را ببینیم

ب) بررسی همزمانی (فارسی معاصر)

۱) در مطالعه فارسی دوره معاصر، نمود آغازی با کمترین بسامد دارای بیشترین تعداد امکان دستوری و نمود ناقص با بیشترین بسامد دارای کمترین تعداد از امکانات دستوری نمود است.



نمودار ۱- بسامد نمود آغازی، ناقص، تکمیلی در فارسی معاصر و متقدم



نمودار ۲- تعداد امکانات هر یک از انواع نمود

۵ نتیجه گیری

با استناد به اصل بسامد و انگیزش اقتصاد و بر پایه آرای بایبی (۱۹۸۵، ۱۹۹۵، ۲۰۱، ۲۰۰۳، ۲۰۰۶، ۲۰۱۱) و هسپلمت (۲۰۰۲، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸، ۲۰۱۴) و کرافت (۲۰۰۳) مشخص شد؛ بین میزان بسامد و تعداد امکانات دستوری نمود در انواع مختلف آغازی، کامل و مستمر رابطه معکوس وجود دارد؛ یعنی با افزایش بسامد در دوره‌های مختلف فارسی متقدم و فارسی معاصر تعداد امکانات دستوری نمود کاهش می‌یابد. این رابطه معکوس در مقایسه انواع نمود با یکدیگر نیز مشاهده می‌شود. به طوری که نمود آغازی با حداقل بسامد دارای حداکثر امکانات دستوری است و نمود ناقص با حداکثر بسامد دارای حداقل امکانات دستوری است و نمود تکمیلی در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش حاضر در راستای اصل بسامد، تبیین اقتصاد، دسترسی واژگانی و مقاومت واژگانی هستند. به بیان دیگر هرچه بسامد موردی

بالا تر رود، انگیزش اقتصاد موجب می‌شود زبان کوتاه‌ترین صورت‌های زبانی و کم‌ترین واحدهای زبانی را برگزینند. براساس کرافت (۲۰۰۳: ۱۰۶) هرچه تعداد صورت‌های مبین یک مفهوم در مقایسه با مفاهیم مشابه کمتر شود، اقتصادی‌تر است. لذا در مقوله نمود نیز هر چه تعداد امکانات هر یک از انواع آن در مقایسه با یکدیگر کمتر باشد، اقتصادی‌تر است. به‌علاوه مقاومت واژگانی عامل دوم در ثبات امکانات پربسامد است. مقاومت واژگان به حفظ صورت‌های صرفی دلالت دارد که در آن هر چه میزان زیایی و بسامد موارد بی‌قاعده بالاتر باشد، در برابر تغییرات بیشتر مقاومت می‌نمایند، زیرا بر اساس تفکرات روان- زبان‌شناختی و به علت دسترسی سریع به موارد پرکاربرد، آن‌ها گرایش به جایگزینی ندارند. تأثیر بسامد وقوع در دسترسی واژگانی و همچنین مقاومت کلمات در برابر تغییرات از عوامل مطرح در این زمینه است. این تبیین با رویکرد شناختی نیز ارتباط دارد زیرا به طرح مباحثی همچون هم‌آیی‌های واژگانی در ترکیبات و اصطلاحات می‌نماید و با استفاده از طرحواره و زیرطرحواره‌های ذهنی و انتزاعی چگونگی روابط واژگانی و ساخت واژه‌ها را تبیین می‌نماید (استورات، ۲۰۰۸: ۴۳).

کتابنامه

- ۱- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۸). *الصیینه فی الطب*. ترجمه ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی، تصحیح منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: شرکت افست.
- ۲- بیهقی، ابوالحسن علی‌بن‌زید [معروف به ابن‌فندق] (۱۳۱۷). *تاریخ بیهق*. با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار. تهران: بنگاه دانش.
- ۳- داوری، شادی و مهرداد نغزگوی‌کهن (۱۳۹۵). از اراده تا آینده: دستوری‌شدگی «زمان آینده» در فارسی. زبان‌شناخت، سال هفتم، بهار و تابستان، ۸۷-۵۹.
- ۴- داوری، شادی و مهرداد نغزگوی‌کهن (۱۳۹۶). *افعال معین در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی*. تهران: نشر نویسه‌ی پارسی.
- ۵- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸). *گفتارهایی در نحو*. تهران: مرکز.
- ۶- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). پیدایش افعال دوگانه در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان.
- ۷- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۶). «نقش بسامد در دستور: نمونه‌های از زبان فارسی». ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (دستور) ۱۳۹۶ شماره ۱۳.

- ۸- زاهدی، کیوان و لیلا شریفی (۱۳۸۸). «اختصارسازی در زبان فارسی». مجله زبان و زبان-شناسی، دوره ۵، شماره ۹، بهار و تابستان.
- ۹- شریفی، لیلا و الهام ضیایی قوچان عتیق (۱۳۸۹). «بررسی میزان تأثیر بسامد بر طول واژه». پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب. شماره دهم، سال ششم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
- ۱۰- عطار نیشابوری، شیخ ابی‌حامد محمد بن ابی‌بکر ابراهیم فریدالدین [بی‌تا] تذکره‌الاولیاء. تاریخ تألیف: سده ششم هجری. با مقدمه محمد قزوینی از روی چاپ نیکلسون. چاپ پنجم تهران.
- ۱۱- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۹۶). در حسرت فهم درست (روایت ۴۲ سال پژوهش ارتباطی در ایران). تهران: سیمای شرق
- ۱۲- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹ ب). «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی». ادب-پژوهی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، سال چهارم، ش ۱۴: صص ۹۳-۱۱۰.
- ۱۳- وفی، فریبا (۱۳۹۹). پرنده من. تهران: نشر مرکز.
- ۱۴- میرشکاری، جواد (۱۳۹۸). فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- 15- Bybee, J. (1985). *Morphology: A study of the relation between meaning and form*. Amsterdam: John Benjamins
- 16- Bybee, J. (1995). Regular morphology and the lexicon. *Language And Cognitive Processes* 10, 425-455.
- 17- Bybee, J. (2001). *Phonology and language use*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
- 18- Bybee, J. (2003). 19 Mechanisms of Change in Grammaticization: The Role of Frequency. *The handbook of historical linguistics*, 602.
- 19- Bybee, J. (2006). From usage to grammar: The mind's response to repetition. *Language* 82, 711-733.
- 20- Bybee, J. L., Perkins, R. D., & Pagliuca, W. (1994). *The evolution of grammar: Tense, aspect, and modality in the languages of the world* (Vol. 196). Chicago: University of Chicago Press.
- 21- Bybee, J., & Hopper, P. (2001) (Eds.). *Frequency and the emergence of linguistic structure*. Amsterdam: John Benjamins.
- 22- Bybee, J., & Thompson, S. (1997, September). Three frequency effects in syntax. In *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society* (Vol. 23, No. 1, pp. 378-388)
- 23- Bybee, Joan L. (2010). *Language, usage and cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.

- 24- Comrie, B. (1976). *Aspect: An introduction to the study of verbal aspect and related problems* (Vol. 2). Cambridge university press.
- 25- Croft, William. (1990/2003). *Typology and universals*. (1st/2nd ed.) Cambridge: Cambridge University Press.
- 26- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold.
- 27- Haspelmath, M. (2006). Against markedness (and what to replace it with). *Journal of linguistics*, 42(1), 25-70.
- 28- Haspelmath, M. (2008). A frequentist explanation of some universals of reflexive marking. *Linguistic Discovery*, 6(1), 40-63.
- 29- Haspelmath, M. (2008). Creating economical morphosyntactic patterns in language change. *Language universals and language change*, 185-214.
- 30- Haspelmath, M. (2008). Frequency vs. iconicity in explaining grammatical asymmetries. *Cognitive linguistics*, 19(1), 1-33.
- 31- Haspelmath, Martin. "Explaining grammatical coding asymmetries: Form-frequency correspondences and predictability." to appear (2021)
- 32- Hawkins, John A. (2004). *Efficiency and complexity in grammars*. Oxford: Oxford University Press.
- 33- W. Stewart, Thomas. (2008). *Contemporary Morphological Theories: A User's Guide*.
- 34- Zipf, G. K. (2016). *Human behavior and the principle of least effort: An introduction to human ecology*. Ravenio Books.

Correspondences of the Grammatical Features of Aspect and Frequency

iran Abdi¹

**PhD student in Linguistics, Bu Ali Sina University of Hamadan
(Corresponding Author)**

Mohammad Rasekh mahand

**Professor, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Bu Ali
Sina University, Hamadan, Iran**

Received:2020/7/4 Accepted:2021/1/30

Abstract

One of the most puzzling things about human language is one of the most basic: Words occur according to a famously systematic frequency distribution such that there are few very high-frequency words that account for most of the tokens in text and many low-frequency words. In his pioneering research, G. K. Zipf observed that more frequent words tend to have more meanings, and showed that the number of meanings of a word grows as the square root of its frequency. One aspect that all dynamical models of grammar emphasize is that frequency of occurrence is an important determinant of linguistic structure and language use. This paper surveyed the effects of frequency on aspects in Persian and considers the correlation between frequency and the numbers of different types of aspect member in Persian. Aspect is a grammatical category that expresses how an action, event, or state, denoted by a verb, extends over time. Based on Bybee (1985, 1995, 201, 2003, 2006, 2011) and Haspelmath (2002, 2005, 2006, 2008, 2014) and Croft (2003), we tried to clarify the frequency effect in decreasing numbers of different types of aspects in Persian. Frequency-based form minimization is probably the most important economy effect that shapes grammatical systems. Since Greenberg (1966) and Croft (1990), this economy effect has been widely known, and has often been discussed under the heading of markedness. We conclude that there is a reverse relationship between the number of different types of aspect members and the frequency.

Keywords: Frequency Principle, Economy Motivation, Iconicity, Aspect, Grammaticalization

1- Iranabdi17@gmail.com

مقایسه به کارگیری عبارات احتیاط‌آمیز در بیماران اسکیزوفرن و افراد سالم

سینا شفیعیان (گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

علی ایزانلو (استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران) (نویسنده مسئول)

سید امیر یزدی (استاد گروه روانشناسی مشاوره و تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

صص: ۸۵-۱۰۹

چکیده

این پژوهش به مقایسه استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در روایت بیماران اسکیزوفرن و افراد سالم می‌پردازد. جهت استخراج روایت شرکت‌کنندگان از فیلم کوتاه شش دقیقه‌ای گلابی استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از دو شیوه توصیفی و استنباطی بر روی ۷ مورد عبارات احتیاط‌آمیز؛ شامل افعال وجهی معرفتی ممکن، تکرار شمارش، ساخت پرسشی، ساخت شخصی غیر ارتقایی، اصطلاحات وجهی، افعال تردید و ساخت منفی انجام گرفت. در روش آماری استنباطی به تجزیه و تحلیل و بررسی متغیرهای پژوهش با استفاده از آزمون تی و من-وتنی پرداخته شد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که میان استفاده بیماران اسکیزوفرن و افراد سالم در به کارگیری انواع ۷ مورد عبارات احتیاط‌آمیز مستخرج از داده‌های دو گروه، اختلاف معنی‌دار مشهود است؛ بدین معنا که افراد سالم از اصطلاحات وجهی و افعال تردید در روایت خود به صورت معنی‌داری بیشتر استفاده کرده‌اند. به نظر می‌رسد که اختلال در تئوری ذهن و به کارگیری قواعد کاربردها در تشخیص بیماران اسکیزوفرن از دلایل اصلی این اختلاف معنی‌دار هستند.

کلیدواژه‌ها: اختلال ارتباطی، اسکیزوفرنیا، روایت، عبارات احتیاط‌آمیز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳

پست الکترونیکی: 1. sina.shn@gmail.com 2. aliizanloo@um.ac.ir 3. yazdi@um.ac.ir

۱- مقدمه

در جوامع امروزی، اهمیت درمان، مطالعه و تشخیص دقیق‌تر اختلالات ارتباطی و روانپریشی امری محسوس و انکارناپذیر است. در این میان، اسکیزوفرنیا با میزان شیوع ۰/۶ تا ۱/۹ درصدی از جمعیت جهان (سادوک، سادوک و روئیز^۱، ۲۰۱۵)، توجه بسیاری از پژوهشگران و درمانگران را به خود جلب کرده است. بر اساس نسخه پنجم راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (دی اس ام-۵)^۲، یکی از معیارهای اصلی جهت تشخیص اسکیزوفرنیا وجود حداقل یک مورد از نشانه‌های توهم^۳، هذیان^۴ و گفتار آشفته^۵ برای مدت زمان قابل ملاحظه‌ای در طول دوره یک ماهه است (انجمن روانپزشکی آمریکا^۶، ۲۰۱۳). از این رو، بررسی گفتار یا زبان این بیماران می‌تواند به عنوان ابزاری کمکی هم در تشخیص دقیق‌تر و هم در تعیین میزان بهبود یا شدت وخامت بیماری متمر ثمر واقع گردد؛ زیرا «هیچگونه آزمون آزمایشگاهی برای اسکیزوفرنیا وجود ندارد» و تشخیص آن بر مبنای نظر و ارزیابی روانپزشک یا روانشناس بالینی است (سادوک و دیگران، ۲۰۱۵، ص ۳۰۰). همچنین، بیماری اسکیزوفرنیا با توجه به مختل کردن ارتباط مؤثر فرد با جهان خارج از طریق اختلال در زبان و سیستم‌های ارتباطی غیرزبانی مبتنی بر نشانه، به عنوان یک اختلال ارتباطی^۷ مطرح می‌شود (نیزنیکویس و دیگران^۸، ۲۰۱۳) که نشان می‌دهد پژوهش در زمینه شناخت زبان این بیماران تا چه میزان اهمیت دارد.

یکی از ابزارهای زبانی در اختیار گوینده یا نویسنده عبارات احتیاط‌آمیز^۹ هستند که با استفاده از آن‌ها عدم اطمینان و تردید از صدق گزاره‌ای بیان می‌شود. پژوهش حاضر، به بررسی تفاوت در استفاده از این ابزارهای زبانی میان بیماران اسکیزوفرن و افراد سالم می‌پردازد. مطالعه و پژوهش کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در بیماران اسکیزوفرن به دو جهت حائز اهمیت است؛ (۱) عبارات احتیاط‌آمیز در حیطه مباحث کاربردشناختی زبان قرار می‌گیرند و همانطور

1. Sadock, B. J., Sadock, V. A., & Ruiz

2. 5th edition of Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM-5)

3. hallucination

4. dellusion

5. disorganized speech

6. American Psychiatric Association

7. communication of disorder

8. Niznikiewicz et al

9. hedges

که در ادامه ذکر خواهد شد؛ پژوهش در این سطح از زبان بر روی بیماران اسکیزوفرن بیش از پیش مورد توجه است و (۲) به لحاظ نوع نقشی که عبارات احتیاط‌آمیز در گفتمان ایجاد می‌کنند مرتبط با تئوری ذهن^۱ هستند و در چگونگی تاثیر تئوری ذهن بر استفاده از زبان و زندگی اجتماعی این بیماران همچنان جای بحث وجود دارد (برون^۲، ۲۰۰۵). بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش بدین صورت مطرح می‌شود که چه تفاوتی بین افراد سالم و بیماران اسکیزوفرن در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز و انواع آن وجود دارد؟

۲- پیشینه

پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه‌های مرتبط با گفتار بیماران اسکیزوفرن حاکی از مشکلات متعدد از جمله کاهش سطح درک گفتار در حافظه کوتاه‌مدت و اختلال در پردازش معنایی، روانی کلام^۳ و پیچیدگی^۴ گفتار هستند (دلیسی^۵، ۲۰۰۱). بیشترین اختلال در تولید گفتار این بیماران سطوح معنا و کاربرد زبان را شامل می‌شود (کاوینگتن و دیگران^۶، ۲۰۰۵). مهارت‌های ارتباطی-کاربردی^۷ از جمله توانایی به کارگیری محتوای مرتبط و استفاده مناسب از میزان اطلاعات در ساختار بندی گفتمان بیماران اعصاب و روان از جمله اسکیزوفرن، بسیار حائز اهمیت و توجه است (پرولا^۸ و دیگران، ۲۰۱۹)؛ به گونه‌ای که در سال‌های اخیر برنامه‌ای درمانی در حوزه شناخت و کاربرد زبان تحت عنوان درمان کاربردی شناختی (سی.پی.تی)^۹ برای این دسته از بیماران شکل گرفته است (باسکو^{۱۰} و دیگران، ۲۰۱۶). فرض اساسی در این زمینه از مطالعات، وجود شکاف در تعاملات اجتماعی میان پاره‌گفتار و منظور گوینده است (باسکو و دیگران، ۲۰۱۶) و به همین جهت بررسی روایت این بیماران می‌تواند ابزاری مناسب برای پایش میزان بهبود و حتی تشخیص بیماری باشد؛ چراکه روایت هم

-
1. theory of mind
 2. Brune
 3. fluency
 4. complexity
 5. Delisi
 6. Covington et al
 7. communicative-pragmatic skills
 8. Parola
 9. Cognitive Pragmatic Treatment (CPT)
 10. Bosco

مشمول تعاملات اجتماعی بوده و هم راوی در پی هدف و منظور خود از بیان آن است (استاین^۱، ۲۰۱۰).

نتایج پژوهش‌های صورت گرفته در سطح کاربردشناختی زبان نشان داده‌اند که بیماران اسکیزوفرن در درک کنایه^۲ و استعاره، پاسخ‌های مناسب به پرسش‌های غیر مستقیم، انسجام در گفتار و درک روایت دچار مشکل هستند (لی^۳ و دیگران، ۲۰۱۷). مهارت‌های کاربردشناختی از آن رو که زمینه بافت را در تولید روایت مهیا می‌سازند، حائز اهمیت هستند (پرولا و دیگران، ۲۰۱۹). مارینی و دیگران^۴ (۲۰۰۸) به بررسی اختلال در زبان‌شناسی خرد (واژگان و صرف و نحو) و کلان (کاربردشناختی و گفتمان) روایت بیماران اسکیزوفرن پرداختند. نتایج این پژوهش نشان دادند که روایت این بیماران در سطح زبان‌شناسی کلان دچار اختلالات جدی است و بی‌ربط‌گویی و خروج از خط^۵ فراوان مشاهده شده در روایت ایشان می‌تواند ناشی از اختلالات شناختی و عدم توانایی در به‌کارگیری قواعد کاربردشناختی باشند.

یکی از انواع عناصر مهمی که در کاربردشناسی زبان دیدگاه گوینده/نویسنده را در یک بافت مشخص نشان می‌دهند عبارات احتیاط‌آمیز هستند (هایلند^۶، ۱۹۹۶a). این اصطلاح نخستین بار توسط لیکاف^۷ (۱۹۷۲، ص. ۱۹۵) جهت اشاره به «واژه‌هایی با وظیفه تشدید و یا کاهش تلویحی ابهام^۸» به کار رفت و تاکنون تعاریف متعددی از آن ارائه گردیده که وجه اشتراک آن‌ها را می‌توان در استفاده از ابزارهای زبانی جهت سلب اطمینان از یک گزاره خلاصه کرد. این بدان معناست که در صورت ارتباط میان گوینده و مخاطب از طریق زبان، عبارات، ساخت‌ها و نشانه‌هایی استفاده می‌شوند که بیانگر عدم اطمینان و تردید گوینده نسبت به گفته خود است. اگرچه سعی شده تا فهرستی از عبارات احتیاط‌آمیز ارائه شود، اما به نظر می‌رسد عبارات احتیاط‌آمیز وابسته به بافت و موقعیت هستند و تنها از طریق صورت واژگان و عبارات مشخص نمی‌گردند (کلیمن^۹، ۱۹۹۷).

-
1. Stein
 2. irony
 3. Li
 4. Marini et al
 5. derailment
 6. Hyland
 7. Lakoff
 8. fuzzy
 9. Clemen

به اعتقاد یول^۱ (۲۰۰۰)، از منظر کاربردشناختی زبان، *اصول همکاری گرایس*^۲ با مبحث عبارات احتیاط‌آمیز مرتبط هستند و به این نکته اشاره دارند که گوینده نه تنها از اصول همکاری آگاهی دارد، بلکه تمایل دارد تا نشان دهد این اصول را رعایت می‌کند. این چهار اصل همراه با مثال‌هایی جهت چگونگی رعایت آن‌ها از طریق عبارات احتیاط‌آمیز به شرح زیر آورده شده‌اند (گرایس، ۱۹۹۵):

۱- اصل کیفیت: از بیان آنچه باور دارید که کذب است و یا شواهد کافی برای اثبات آن ندارید بپرهیزید:

«احتمال داره از دست من ناراحت شده باشه.»

۲- اصل کمیت: به میزانی که نیاز است اطلاعات ارائه کنید، نه بیشتر و نه کم‌تر از آن:

«خلاصه سرتون رو درد نیارم، من دیگه از اون محل کارم رفتم.»

۳- اصل ارتباط: مرتبط با موضوع بحث صحبت کنید و از بیان موارد غیرضروری بپرهیزید:

«در ضمن، من اصلاً دوست ندارم وقتی عصبی هستی باهاش صحبت کنم.»

۴- اصل روش: صریح، شفاف، موجز و منظم سخن بگویید و از ابهام پرهیز کنید:

«بدون تعارف می‌گم، اگر دوست داری امشب خونه ما بمونین.»

توجه به این نکته در تبیین یول حائز اهمیت است که هر کجا عبارات احتیاط‌آمیز رخ دهد، گوینده به یکی از اصول گرایس اشاره کرده است، اما اصول گرایس می‌توانند در پاره‌گفتار یا مکالمه بدون بیان عبارات احتیاط‌آمیز و از طریق بافت رؤیت شوند (همانند زمانی که فرد مرتبط با موضوع بحث صحبت می‌کند اما از عباراتی نظیر *در ارتباط با همین مطلب، بنابراین، در ضمن و غیره* استفاده نمی‌کند).

هایلند (۱۹۹۶a)، در پژوهش‌های خود که به بررسی متون علمی و استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در آن‌ها پرداخته است، تنها عبارت و واژه را در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز دخیل نمی‌داند و ساخت‌های جمله را نیز برمی‌شمارد. وی عبارات احتیاط‌آمیز را کاربرد «هرگونه ابزار زبانی جهت نشان دادن هریک از دو مورد (الف) عدم هیچ‌گونه مسئولیت در قبال صدق یک گزاره و (ب) تمایل به عدم ابراز مسئولیت به صورت قاطع» تعریف می‌کند (هایلند، ۱۹۹۶a، ص. ۲۵۱). هایلند مشکل تخصیص مؤلفه‌هایی مشخص برای عبارات

1. Yule

2. Grice's cooperative principle

احتیاط‌آمیز را ناشی از معنای همزمان^۱ آن‌ها می‌داند و بدین جهت رخداد عبارات احتیاط‌آمیز را در بافت بررسی می‌کند (هایلند، ۱۹۹۶b). به صورت کلی ساخت‌ها و عباراتی که از نقطه نظر او در به کار گیری عبارات احتیاط‌آمیز مورد استفاده قرار می‌گیرند با ذکر نمونه‌هایی از هریک شامل این موارد هستند: افعال کمکی (توانستن، ممکن بودن و احتمال داشتن)، عبارات اسمی، قیدی و صفتی (امکان، شاید، محتمل)، افعال کامل (باور داشتن، فرض کردن)، ارجاعات درون متنی، عبارات غیر شخصی (به نظر می‌رسد)، بندهای شرطی، ساخت پرسشی و ساخت مجهول (هایلند، ۱۹۹۴).

عدم محدودیت در تعریف عبارات احتیاط‌آمیز یکی از معضلات پژوهش‌های حول محور این موضوع بوده است (کلیمن، ۱۹۹۷). به نظر می‌رسد که تبیین مفهوم این عبارات توسط اسکلتون^۲ (۱۹۹۷ و ۱۹۹۸) تا حدودی در جهت رفع این معضل مؤثر بوده است. وی در پژوهش‌های خود تمایزی میان گزاره^۳ و اظهارنظر^۴ قائل می‌شود و استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز را در راستای بیان اظهارنظر قرار می‌دهد. بر اساس صورت‌بندی او، اظهار نظر، دیدگاه^۵ فرد نسبت به گزاره است و این دیدگاه یا در جهت صدق^۶ گزاره مطرح می‌شود و یا در جهت ارزش^۷ آن. وی جمله «زمین صاف است» را گزاره در نظر می‌گیرد و جمله «استدلال شده است که زمین صاف است» را اظهارنظر (استدلال شده است) در جهت صدق گزاره (زمین صاف است) عنوان می‌کند. هم‌چنین، عنوان قضاوت صدق^۸ را برای اظهار نظرهایی به کار می‌گیرد که در راستای صدق یا کذب، قطعیت یا عدم قطعیت، امکان و احتمال بیان می‌شوند. از آنجایی که قضاوت صدق در جهت تغییر یک گزاره می‌تواند آن را تشدید کند مانند عبارت بدون شک در «بدون شک میرم بازار» و یا کاهش دهد مانند احتمالاً در «احتمالاً میرم بازار»، اسکلتون عبارات احتیاط‌آمیز را قضاوت صدق کاهش‌یافته^۹ تعریف می‌کند (اسکلتون، ۱۹۹۷).

-
1. simultaneous meanings
 2. Skelton
 3. proposition
 4. comment
 5. attitude
 6. truth
 7. value
 8. truth judgment
 9. deintensified truth judgement

۳- روش پژوهش

طرح پژوهش در این تحقیق از نوع کمی-کیفی می‌باشد. در بخش کیفی پژوهش، از طریق استنباط و بررسی الگوها در به کارگیری مفاهیم، اصطلاحات و ساختارهای مرتبط با عبارات احتیاط‌آمیز، ارتباط بین آن‌ها کشف گردید. ابزار گردآوری داده‌ها در این بخش از پژوهش، روایت بود که با استفاده از کددهی در نرم‌افزار مکس کیودا^۱ پیاده سازی شد. پس از تعیین روایی و پایایی و تحلیل نتایج حاصل از فرآیند کددهی، بخش کمی پژوهش آغاز و به بررسی کمی کدها در دو گروه مورد پژوهش پرداخته شد. در این مرحله ابتدا فراوانی کدها و در نهایت معناداری آن‌ها با استفاده از آزمون‌های مناسب آماری؛ نظیر آزمون تی^۲ و من-ویتنی^۳ در دو گروه بیماران اسکیزوفرن و همتایان سالم مورد بررسی قرار گرفت.

با توجه به نوع طرح و پرسش پژوهش، جامعه نمونه به روش هدفمند انتخاب گردید. در مجموع، ۳۰ شرکت‌کننده مؤنث (۱۵ بیمار اسکیزوفرن و ۱۵ فرد سالم) در این پژوهش حضور داشتند. بیماران اسکیزوفرن از یکی از مراکز توانبخشی بیماران روانی مزمن وابسته به بهزیستی استان خراسان رضوی انتخاب شدند. مصاحبه‌شوندگان گروه بیماران اسکیزوفرن جهت شرکت در پژوهش می‌بایست دارای شرایط ورود زیر می‌بودند: تشخیص ابتلا به اسکیزوفرنی مزمن در پرونده پزشکی، جنسیت زن، تحت درمان دارویی، توانایی تکلم و مصاحبه در فرد، سن بین هجده تا شصت سال، تحصیلات ابتدایی تا متوسطه و عدم وجود هرگونه سابقه مصرف مواد، ضربه به سر و یا اختلالات مرتبط با مغز و اعصاب. ۱۵ فرد سالم نیز از یکی از مؤسسات وابسته به بهزیستی استان خراسان رضوی مشهد جهت شرکت در این پژوهش گزینش شدند تا شرکت‌کنندگان در موسسه و مرکز توانبخشی به لحاظ اقتصادی و طبقه اجتماعی همسان باشند. بنابراین، مجموع ۳۰ نفر شرکت‌کننده در این پژوهش همگی تحت پوشش بهزیستی بوده و مطابق با دستورالعمل جامع حمایت‌های اجتماعی (۱۳۹۱) در این سازمان، ماده-۲ شرایط پذیرش که اعلام می‌کند «مجموع درآمد ماهیانه خانواده از ۴۰٪ حداقل حقوق و دستمزد بیشتر نباشد»، تحت حمایت این سازمان قرار گرفته‌اند. با توجه به کنترل متغیر میزان سطح تحصیلات (ابتدایی تا متوسطه) و درآمد خانوار (هولمز^۴، ۲۰۱۳؛ قاسمی و دیگران،

1. MaxQda 2018

2. t-test

3. Mann-Whitney

4. Holmes

۱۳۸۹)، در این پژوهش، جایگاه اجتماعی-اقتصادی شرکت‌کنندگان یکسان‌سازی گردید. همچنین، متغیرهای جنسیت، سن، توانایی تکلم و مصاحبه در فرد، میزان تحصیلات و عدم وجود هرگونه سابقه مصرف مواد، ضربه به سر و یا اختلالات مرتبط با مغز و اعصاب نیز در گروه افراد سالم با گروه بیماران اسکیزوفرن همانندسازی شد. علاوه بر آن، افراد سالم سابقه هیچ‌گونه اختلال روانی نداشته‌اند. تمامی افراد سالم در این پژوهش مطابق با دی اس ام-۴^۱، توسط کارشناس روان‌شناسی سازمان بهزیستی مورد ارزیابی روانی قرار گرفتند و در صورت تشخیص هرگونه اختلال روانی، از ورود آنها به پژوهش جلوگیری شد. در نهایت، هیچ یک از بستگان درجه یک افراد سالم سابقه بیماری اسکیزوفرنیا نداشته‌اند.

تعهدات اخلاقی سازمان بهزیستی استان خراسان رضوی و محل انجام پژوهش توسط پژوهشگران به طور کامل پذیرفته شد. رضایت آگاهانه مشارکت‌کننده در تمامی مراحل شامل ورود به تحقیق و ضبط مصاحبه لحاظ گردید و فرم رضایت‌نامه از شرکت‌کننده و یا قیم بیمار اخذ گردید. بر همین اساس، پژوهش حاضر بر اساس کد اخلاق زیستی دریافت شده،^۲ کاملاً مطابق با معیارهای کمیته ملی اخلاق زیستی و اخلاق در علم و فناوری ایران می‌باشد.

استخراج داده‌های زبانی از طریق روایت و پخش فیلم گلابی^۳ جهت استفاده از یک محرک بیرونی با وقایع ثابت برای بازگویی توسط شرکت‌کنندگان بوده است. این فیلم شش دقیقه‌ای و بی‌کلام، توسط چیف^۴ (۱۹۸۰)، جهت استخراج روایت و بررسی چگونگی شباهت‌ها و تفاوت‌های بیان آنچه از دانشی یکسان (تماشای یک فیلم واحد) میان افراد مختلف رخ می‌دهد ساخته شده است. فیلم با نشان دادن مردی که در حال چیدن گلابی از درخت است آغاز می‌شود و بعد از سرقت گلابی‌های داخل سبد توسط پسری دوچرخه سوار، رویدادهایی زنجیره‌ای از پس آن شکل می‌گیرند. فیلم گلابی از آن جهت ابزاری مناسب برای استخراج روایت است که دارای وقایع پیوسته، شخصیت‌های برجسته‌سازی شده و فرآیند گذر از بحران به حل بحران است (اخلاقی، ۱۳۹۶). به علت نقص در حافظه کوتاه‌مدت بیماران اسکیزوفرن (اندرسون^۵، ۱۹۸۸؛ مارینی، ۲۰۰۸)، قبل از آغاز پخش فیلم از تمامی شرکت‌کنندگان خواسته

1. DSM-IV

2. IR.UM.REC.1399.096

3. Pear film

4. Chafe

5. Andreasen

شد تا روایت را همزمان با پخش فیلم بیان کنند. فیلم از طریق تبلت هیبریدی با اندازه صفحه نمایشگر ۱۰ اینچی در مقابل شرکت‌کنندگان قرار گرفت.

جهت تشخیص و کدگذاری عبارات احتیاط‌آمیز از چارچوب نظری هایلند (۱۹۹۴) با برخی تغییرات در راستای زبان فارسی استفاده شد که به همراه مثال از داده‌های موجود در این پژوهش تشریح می‌شوند. همچنین، تعریفی که اسکلتون (۱۹۹۸) به عنوان قضاوت صدق کاهش یافته عنوان می‌کند به عنوان معیاری برای تبیین مفهوم این مقوله در نظر گرفته شده است. در صورت مشاهده هر یک از ۷ مورد عبارات احتیاط‌آمیز در روایت شرکت‌کنندگان، کد مرتبط با آن لحاظ گردیده است. بنابراین، در صورت تکرار هر صورت زبانی متعلق به دسته - بندی عبارات احتیاط‌آمیز در روایت هر فرد، شمارش به همان میزان انجام شده است.

فرآیند کددهی اولیه، پس از تأیید و اجماع نظر پژوهشگران در این مقاله و با توجه به دسته‌بندی عبارات احتیاط‌آمیز که در ادامه ذکر خواهد شد صورت پذیرفته است. پس از کددهی اولیه توسط پژوهشگر اول، ۹/۵۷ درصد از داده‌های موجود (بر اساس تعداد کلمات شرکت‌کنندگان در روایت) مجدداً توسط پژوهشگر دوم جهت بررسی پایایی کددهی شده‌اند. جهت گزینش داده‌ها، یک شرکت‌کننده از گروه افراد سالم و شرکت‌کننده‌ای دیگر از بیماران اسکیزوفرن با بیشترین میزان تعداد کلمات در روایت انتخاب شدند و در نهایت، داده‌های مرتبط با روایت هر دو شرکت‌کننده توسط ارزیاب دوم کددهی گردید. نتایج، حاکی از همبستگی با ضریب ۱ در آزمون کندال^۱ بود که نشان می‌داد؛ کددهی عبارات احتیاط‌آمیز از پایایی لازم برخوردار هستند و همبستگی کامل بین نتایج دو ارزیاب برقرار است.

انواع صورت‌های موجود عبارات احتیاط‌آمیز در این پژوهش به شرح زیر هستند:

۱- افعال وجهی معرفتی ممکن

فعل وجهی نشان‌دهنده نگرش و عقیده گوینده است. از انواع این فعل به نظر می‌رسد که فقط وجه معرفتی ممکن سازگار با تعریف عبارت احتیاط‌آمیز باشد. در این نوع از افعال وجهی

1. Kendall

گوینده با توجه به شواهد و قرائن به نسبت ضعیف موجود در بافت، استنباط خود را از موقعیت مورد نظر بیان می‌کند. این نمونه از وجهیت معرفتی در حقیقت ضعیف‌ترین یا به بیانی پایین‌ترین درجه‌ی وجهیت معرفتی است، بدین معنا که گوینده اگر بعداً متوجه شود که استنباطش واقعیت نداشته به هیچ روی شگفت زده نخواهد شد (رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۱، ص. ۲۶).

تعیین نوع این افعال از طریق بافت مشخص می‌شود و مهم‌ترین آن‌ها «توانستن» و «شدن» است:

«بدون اینکه مثلاً مدرسه برم یا درس بخونم. یعنی فکر کنید، میشه آدم اگه بخواد، علاقه داشته باشه.»

در مثال فوق همیشه در معنای امکان وقوع را تداعی می‌کند که در تعریف عبارات احتیاط‌آمیز قرار می‌گیرد.

۲- افعال تردید

افعالی مانند «فکر کردن»، «حدس زدن»، «گمان کردن»، «تردید داشتن» و غیره که حاکی از تردید و یا ارزیابی گوینده هستند و جنبه توصیفی ندارند:

«بعد فکر می‌کنم که حرکت کنه. آره داره حرکت میکنه.»

در این مثال نیز حدس و عدم قطعیت گوینده از حرکت دوچرخه سوار با استفاده از عبارت فکر می‌کنم قابل استنباط است.

۳- اصطلاحات وجهی

اصطلاحاتی که تردید و عدم قطعیت گوینده را نشان دهند مانند *حول و حوش*، *دور و بر*، *احتمالا*، *شاید*، *مثل اینکه*، *تقریبا*، *نزدیک*، *همینجوری*، *محتمل و غیره*. حرف ربط یا نیز از آن جهت که تردید گوینده را در گزینش بین دو یا بیشتر از دو مورد نشان می‌دهد در این دسته جای می‌گیرد:

«داره میره از نردبون بالا. یکی دیگه‌ام اومد که یک بزغاله دستش یا گاو. نه، یک بزغالست.»

در نمونه فوق، استفاده از حرف ربط یا توسط گوینده جهت بیان تردید در تشخیص بزغاله همراه رهگذر در فیلم گلابی است.

۴- ساخت پرسشی

ساخت پرسشی به هنگام عدم وجود اطمینان کافی از وقوع رویداد یا درک پدیده‌ای به کار می‌رود. در این نوع از عبارات احتیاط‌آمیز پرسش معطوف به مخاطب نیست بلکه گوینده از خود سوال می‌کند:

«تو سبد چیندن گذاشت رو چرخ، بعد دختره ... دختره بود؟ پسره بود؟ دختره دوچرخه رو برد با گلابیا.»

در مثال بالا، شرکت‌کننده برای اینکه نشان دهد در شناسایی فردی که دوچرخه را با گلابی حمل کرده است تردید دارد از ساخت پرسشی استفاده می‌کند.

۵- ساخت منفی

افعال یا عباراتی وجود دارند که اطمینان کامل گوینده از گزاره را نشان می‌دهند؛ مانند، مطمئن هستم، می‌دونم، دقیق اطلاع دارم. در صورتی که از ساخت منفی آن‌ها استفاده شود، این عبارات و افعال حاکی از تردید گوینده هستند؛ مانند، نمی‌دونم، مطمئن نیستم و دقیق اطلاع ندارم. بنابراین، ساخت منفی آن‌ها فقط کاهش دهنده میزان قطعیت هستند و در دسته عبارات احتیاط‌آمیز قرار می‌گیرند:

«دوستش اومد. بعد نمی‌دونم چی بهش داد.»

در این نمونه نیز، ساخت منفی نمی‌دونم نشان از عدم قطعیت گوینده به شناسایی گلابی است که توسط فرد دوچرخه سوار به پسر بچه داده می‌شود.

۶- ساخت غیر شخصی ارتقایی^۱

ساخت‌هایی که فاقد گروه اسمی با نقش معنایی کنش‌گر باشند را ساخت غیر شخصی می‌نامند (بهرامی خورشید، گلفام و سعیدی‌زاده، ۱۳۹۶). این نوع از ساخت‌های غیر شخصی متشکل از یک بند پایه و یک بند پیرو هستند. بند پایه شامل افعالی مانند به نظر رسیدن/آمدن، امکان داشتن، احتمال داشتن و غیره است (واحدی لنگرودی و نجفیان، ۱۳۸۲):

«گلابیاش کال زیاد رسیده نیست، به نظر میاد.»

در مثال فوق، فعل به نظر می‌آید که از بند پایه خروج یافته است، تردید گوینده در نوع و کیفیت گلابی را نشان می‌دهد.

۷- تکرار شمارش

اگر گوینده تکرار در شمارش و یا تکرار در فرآیند یک پدیده را بازگو کند، از این طریق نشان می‌دهد که از تعداد و یا ماهیت دقیق آن آگاهی ندارد و یا به صورت حدودی تعداد یا ماهیت آن را بیان می‌کند. شایان ذکر است که اگر تکرار جهت تصحیح صورت بگیرد، عبارات احتیاط‌آمیز محسوب نمی‌شود:

«ده تا، ده دوازده تایی گلابی هست.»

در نمونه فوق، شرکت‌کننده جهت بیان تردید خود در مورد تعداد دقیق گلابی‌های داخل سبد، از تکرار فرآیند شمارش استفاده کرده است.

۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش، داده‌های جمعیت‌شناختی ارائه خواهند شد و نیز، داده‌های گردآوری شده از طریق روایت با استفاده از نرم‌افزار اسپ‌اس‌اس^۱ مورد بررسی قرار می‌گیرند. بدین منظور، در روایت فیلم گلابی بررسی آماری عبارات احتیاط‌آمیز بدون در نظر گرفتن تعداد کلمات مورد بحث قرار می‌گیرند؛ بدین علت که از یک محرک بیرونی کاملاً ثابت استفاده شده و می‌توان از این طریق عبارات احتیاط‌آمیز به کارگیری شده در پاسخ به این محرک را در میان دو گروه بررسی کرد. به عبارتی دیگر، هر شرکت‌کننده در مواجهه با فیلم گلابی و روایت آن از تعدادی عبارات احتیاط‌آمیز استفاده می‌کند که فارغ از مابقی صورت‌های زبانی موجود غیرمرتبط با این عبارات می‌توان تحلیل و شمارش عبارات احتیاط‌آمیز را به صورت مستقل مد نظر قرار داد.

۴-۱- داده‌های جمعیت‌شناختی

در این پژوهش ۱۵ بیمار اسکیزوفرن مؤنث (بازه سنی ۲۷ تا ۶۰ سال) و ۱۵ فرد سالم مؤنث (بازه سنی ۳۱ تا ۵۹ سال) شرکت داشته‌اند. جدول زیر، به منظور ارائه دیدگاهی روشن در مورد ویژگی‌های افراد مورد مطالعه و توزیع فراوانی شرکت‌کنندگان بر حسب متغیرهای جمعیت‌شناختی ارائه گردیده است:

1. SPSS

جدول ۱- داده‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

گروه	میانگین سن	سطح تحصیلات				وضعیت تأهل	
		ابتدایی	سیکل	متوسطه	مجرد	متأهل	متأهل
افراد سالم	۴۷/۴	۸	۴	۳	۱۳	۲	
افراد بیمار	۴۷/۸	۹	۳	۳	۱۱	۴	

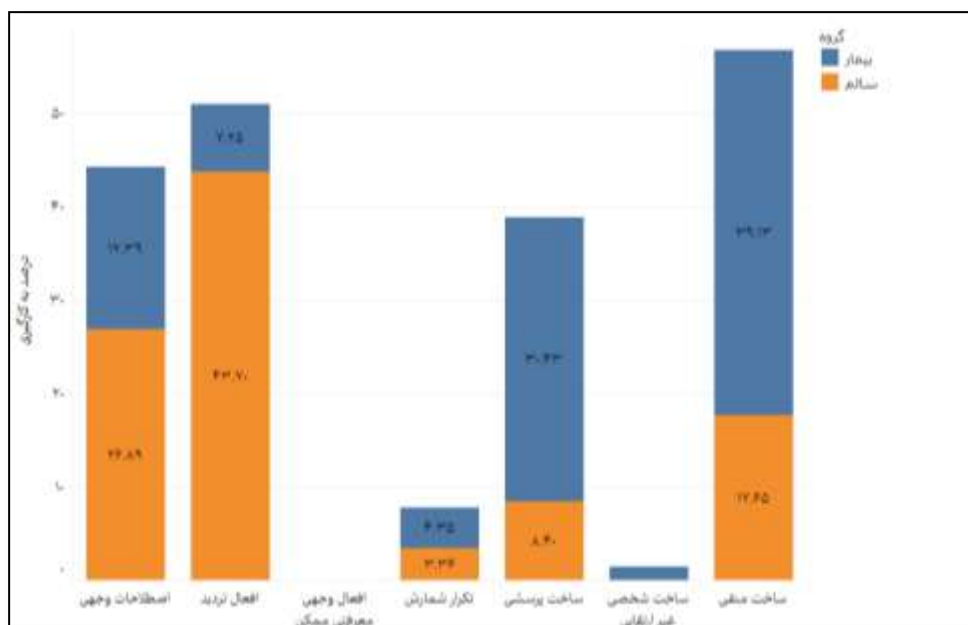
۲-۴- نحوه به کارگیری مجموع نمونه‌های عبارات احتیاط‌آمیز در دو گروه سالم و بیمار

در این بخش به بررسی فراوانی و نسبت به کارگیری عبارات احتیاط‌آمیز توسط دو گروه سالم و بیمار پرداخته می‌شود. نتایج ارزیابی‌های انجام شده در جدول و نمودار زیر ارائه شده است:

جدول ۲- فراوانی نمونه‌های عبارات احتیاط‌آمیز در دو گروه بیماران و افراد سالم

عبارات احتیاط‌آمیز		بیماران اسکیزوفرن		افراد سالم	
نسبت	فراوانی	نسبت	فراوانی	نسبت	فراوانی
اصطلاحات وجهی	۱۲	۱۷/۳۹	۳۲	۲۶/۸۹	
افعال تردید	۵	۷/۲۵	۵۲	۴۳/۷۰	
افعال وجهی معرفتی ممکن	۰	۰/۰۰	۰	۰/۰۰	
تکرار شمارش	۳	۴/۳۵	۴	۳/۳۶	
ساخت پرسشی	۲۱	۳۰/۴۳	۱۰	۸/۴۰	
ساخت شخصی غیرارتقایی	۱	۱/۴۵	۰	۰/۰۰	
ساخت منفی	۲۷	۳۹/۱۳	۲۱	۱۷/۶۵	
جمع	۶۹	۱۰۰/۰۰	۱۱۹	۱۰۰/۰۰	

همانگونه که در جدول (۲) ملاحظه می‌شود، در گروه بیماران اسکیزوفرن، نوع ساخت منفی بیشتر از سایر عبارات و در گروه افراد سالم عبارت افعال تردید بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است، نسبت به کارگیری هریک از عبارات به تفکیک دو گروه در شکل (۱) ارائه شده است.



شکل ۱- درصد به کارگیری انواع عبارات احتیاط‌آمیز در روایت دو گروه بیمار و سالم

۳-۴- یافته‌های مرتبط با مجموع عبارات احتیاط‌آمیز در روایت دو گروه سالم و بیمار

ابتدا، فراوانی ثبت شده برای هر فرد در عبارات احتیاط‌آمیز در نظر گرفته شده و سپس، میانگین امتیاز به دست آمده برای هر فرد در کل عبارات احتیاط‌آمیز برای آن فرد محاسبه می‌شود و در آخر، با استفاده از امتیازات حاصل دو گروه سالم و بیمار مقایسه می‌شوند.

جدول ۳- شاخص‌های توصیفی عبارات احتیاط‌آمیز در دو گروه سالم و بیمار

متغیر	گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	کمترین	بیشترین
تعداد عبارات احتیاط - بیمار	بیمار	۱۵	۴/۶۰	۴/۴۴	۰/۴۱	-۱/۷۹	۰	۱۱
آمیز در روایت - سالم	سالم	۱۵	۷/۹۳	۵/۱۳	۰/۸۳	۱/۰۲	۱	۲۰

با توجه به مقادیر چولگی و کشیدگی مربوط به متغیرهای پژوهش که به ترتیب در بازه‌های (۳ و -۳) و (۱۰ و -۱۰) قرار دارند، می‌توان گفت توزیع داده‌های مربوط به این متغیرها نرمال

است. بنابراین، میانگین تعداد عبارات احتیاط‌آمیز مورد استفاده را می‌توان با استفاده از آزمون تی دو نمونه مستقل بین دو گروه مقایسه کرد. نتایج مقایسه در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۴- نتایج مقایسه میانگین نمونه‌های عبارات احتیاط‌آمیز دو گروه بیمار و سالم با استفاده از آزمون تی

متغیر	گروه	میانگین	انحراف معیار	آزمون لون		آزمون تی	
				آماره آزمون	پی مقدار	آماره تی	درجه آزادی
تعداد	بیمار	۴/۶۰	۴/۴۴				
عبارات				۰/۱۷۰	۰/۶۸۳	-۱/۹۰۳	۲۸
احتیاط- آمیز	سالم	۷/۹۳	۵/۱۳				
داستانی							

در آزمون تی دو نمونه مستقل، لازم است ابتدا برابری واریانس گروه‌ها مورد بررسی قرار گیرد و اگر واریانس‌ها برابر بود، از آماره آزمون تی با فرض برابری واریانس‌ها استفاده شود و در غیر این صورت از آماره آزمون تی با فرض نابرابری واریانس‌ها استفاده گردد. در جدول فوق نتایج آزمون لون نیز که برابری واریانس‌ها را مورد آزمون قرار می‌دهد، درج شده است. با توجه به نتایج حاصل، پی مقدار این آزمون بیشتر از ۰/۰۵ بوده و لذا فرضیه برابری واریانس‌ها تأیید می‌شود. بنابراین، در این متغیر، از آماره آزمون تی با فرض برابری واریانس‌ها استفاده شده است.

نتایج آزمون تی نشان می‌دهد که در متغیر مورد بررسی پی مقدار به دست آمده بیشتر از ۰/۰۵ است و بنابراین میانگین متغیر در دو گروه بیمار و سالم برابر است. با توجه به آماره آزمون در سطح اطمینان ۹۵ درصد نتایج نشان می‌دهد که میانگین امتیاز مجموع عبارات احتیاط‌آمیز مورد مقایسه در روایت دو گروه تفاوت معنی‌داری ندارند.

۴-۴- مقایسه فراوانی انواع عبارات احتیاط‌آمیز در روایت دو گروه سالم و بیمار

در این بخش، به مقایسه فراوانی انواع عبارات احتیاط‌آمیز پرداخته می‌شود. برای این منظور، ابتدا، متغیر حاصل از نظر شاخص‌های چولگی و کشیدگی بررسی شد که در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۵- مقادیر چولگی و کشیدگی عبارات احتیاط‌آمیز در روایت بیماران و افراد سالم

مؤلفه مورد ارزیابی	گروه	شاخص چولگی	شاخص کشیدگی	نتیجه	آزمون مورد استفاده
اصطلاحات وجهی	بیمار	۳/۱۹۷	۱۱/۳۰۰	توزیع غیر نرمال	آزمون من-ویتنی
	سالم	۰/۳۱۴	-۰/۶۶۹	توزیع نرمال	
افعال تردید	بیمار	۱/۷۹۲	۲/۶۲۵	توزیع نرمال	آزمون تی
	سالم	۰/۷۴۵	۱/۲۷۰	توزیع نرمال	
ساخت شخصی غیرارتقایی	بیمار	۳/۸۷۳	۱۵/۰۰۰	توزیع غیر نرمال	آزمون من-ویتنی
	سالم	-	-	توزیع نرمال	
ساخت منفی	بیمار	۰/۷۶۵	-۱/۲۳۲	توزیع نرمال	آزمون تی
	سالم	۱/۱۱۳	۱/۱۶۶	توزیع نرمال	
افعال وجهی معرفتی ممکن	بیمار	-	-	-	
	سالم	-	-	-	
ساخت پرسشی	بیمار	۰/۴۷۹	-۰/۷۲۹	توزیع نرمال	آزمون تی
	سالم	۱/۳۲۰	۰/۸۰۸	توزیع نرمال	
تکرار شمارش	بیمار	۲/۹۱۹	۸/۳۸۸	توزیع نرمال	آزمون تی
	سالم	۲/۲۷۳	۴/۷۸۵	توزیع نرمال	

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، مقادیر چولگی و کشیدگی مربوط به متغیرهای پژوهش در همه موارد در بازه‌های (۳ و -۳) و (۱۰ و -۱۰) قرار ندارد. به همین دلیل، برای دو نوع از انواع عبارات احتیاط‌آمیز مورد پژوهش نمی‌توان از آزمون تی دو نمونه مستقل استفاده کرد و لازم است از آزمون من-ویتنی استفاده شود. جدول (۶) یافته‌های مربوط به این آزمون‌ها را نمایش می‌دهد.

نتایج آزمون‌های انجام شده نشان می‌دهد که در روایت دو گروه، تفاوت به‌کارگیری انواع عبارات احتیاط‌آمیز در اصطلاحات وجهی و افعال تردید مشهود است؛ به طوری که افراد سالم امتیاز معنی‌دار بالاتری نسبت به افراد بیمار گرفته‌اند.

جدول ۶- نتایج مقایسه میانگین فراوانی عبارات احتیاط‌آمیز در روایت داستانی دو گروه بیمار و سالم

گروه	گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون	آماره لون	P- مقدار لون	آماره آزمون	درجه آزادی	پی مقدار
اصطلاحات	بیمار	۱۵	۰/۸۰۰۰	۱/۵۲۱۲۸	آزمون من-ویننی	-	-	۵۴	-	۰/۰۱۵
وجهی	سالم	۱۵	۲/۱۳۳	۱/۶۴۲		-	-			
افعال تردید	بیمار	۱۵	۰/۳۳۳	۰/۶۱۷	آزمون تی	۱۲/۷۷۳	۰/۰۰۱	-۴/۴۳۰	۱۵/۴۹۳	۰/۰۰۰
سالم	۱۵	۳/۴۶۷	۲/۶۶۹							
ساخت	بیمار	۱۵	۰/۰۶۷	۰/۲۵۸	آزمون من-ویننی	-	-	۱۰۵	-	۰/۷۷۵
شخصی	سالم	۱۵	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰		-	-			
غیرارتقای	بیمار	۱۵	۱/۸۰۰	۲/۳۰۵	آزمون تی	۷/۱۷۵	۰/۰۱۲	۰/۵۶۸	۲۳/۶۱۷	۰/۵۷۵
ساخت منفی	سالم	۱۵	۱/۴۰۰	۱/۴۵۴						
ساخت	بیمار	۱۵	۱/۴۰۰	۱/۲۹۸	آزمون تی	۱/۹۲۲	۰/۱۷۷	۱/۷۴۹	۲۸	۰/۰۹۱
پرمشی	سالم	۱۵	۰/۶۶۷	۰/۹۷۶						
تکرار	بیمار	۱۵	۰/۲۰۰	۰/۵۶۱	آزمون تی	۰/۲۸۰	۰/۶۰۱	-۰/۳۱۶	۲۸	۰/۷۵۴
شمارش	سالم	۱۵	۰/۲۶۷	۰/۵۹۴						

۵- بحث

همانطور که در بخش قبل مشاهده گردید، بیماران اسکیزوفرن در زمینه استفاده از انواع عبارات احتیاط‌آمیز به صورت معنی‌داری از اصطلاحات وجهی ($P = ۰/۰۱۵$ در آزمون من-ویننی) و افعال تردید ($P = ۰/۰۰۰$ در آزمون تی) در روایت خود نسبت به افراد سالم کم‌تر استفاده کرده‌اند و با در نظر گرفتن مجموع میزان استفاده دو گروه از تمامی عبارات احتیاط‌آمیز اختلاف معنی‌داری یافت نگردید ($P = ۰/۰۶۷$ در آزمون تی).

نزدیک‌ترین پژوهشی که مرتبط با موضوع این مقاله یافت شد، بررسی رعایت اصول همکاری گرایس در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنیا و مقایسه آن با افراد سالم در پژوهش سلمانی، بختیاری و رئیسی (۱۳۸۷) بوده است. نتایج پژوهش ایشان حاکی از آن است که بیماران اسکیزوفرن این اصول را در سه مورد کمیت، ارتباط و روش رعایت نکرده و در مورد اصل کیفیت تفاوت معنی‌داری میان دو گروه وجود ندارد. همانطور که در بخش پیشینه ذکر شد، به اعتقاد یول (۲۰۰۰) عبارات احتیاط‌آمیز در راستای بیان آگاهی‌گوینده از این اصول بیان

می‌شوند. با این وجود، به دلیل آنکه از چارچوب نظری هایلند در این مقاله استفاده گردیده است نمی‌توان در مورد همسویی و ناهم‌سویی نتایج پژوهش سلمانی و دیگران (۱۳۸۳) با این مقاله در زمینه اصول کمیت، ارتباط و روش اظهارنظر کرد؛ چراکه دو مقوله متفاوت و دو هدف متفاوت بررسی گشته‌اند. به عبارتی دیگر، در این مقاله از تبیین یول (۲۰۰۰) به جهت عدم محدودیت در تعریف عبارات احتیاط‌آمیز استفاده نشده و تنها از طریق اصل کیفیت قابلیت قیاس میان نتایج دو پژوهش وجود دارد؛ زیرا این اصل عنوان می‌کند که از بیان آنچه باور دارید که کذب است و یا شواهد کافی برای اثبات آن ندارید بپرهیزید (گرایس، ۱۹۹۵) و با بخشی از تعریف عبارات احتیاط‌آمیز در این مقاله (قضاوت صدق کاهش‌دهنده) هم‌راستا می‌باشد. در این زمینه، نتایج پژوهش سلمانی و دیگران (۱۳۸۷) با نتایج این مقاله از نظر به-کارگیری مجموع عبارات احتیاط‌آمیز همسو بوده (استفاده از انواع عبارت احتیاط‌آمیز تنها در مقاله حاضر کنکاش شده است)؛ چراکه در هر دو پژوهش اختلاف معنی‌داری میان دو گروه یافت نشده است.

با این وجود، اختلاف معنی‌دار در به‌کارگیری انواع عبارات احتیاط‌آمیز یعنی افعال تردید و اصطلاحات وجهی استفاده شده در دو گروه مواردی هستند درخور توجه؛ زیرا میزان به-کارگیری افراد سالم از افعال تردید با ۵۲ مورد یا ۴۳/۷ درصد از عبارات احتیاط‌آمیز استفاده شده در روایت و پس از آن اصطلاحات وجهی با ۳۲ مورد یا ۲۶/۸۹ درصد به ترتیب بیشترین آمار استفاده را در میان انواع دیگر عبارات احتیاط‌آمیز داشته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که بدون شک یکی از بارزترین انواع عبارات احتیاط‌آمیز این دو مورد بوده که به وضوح نمایانگر تردید و عدم اطمینان افراد سالم از صدق گزاره‌ای بوده‌اند؛ مانند *احتمالا* و *فکر کنم* در جملات *«احتمالا می‌خواد بیره سبد رو با خودش»* و *«یک بزه فکر کنم دستشه»* که به ترتیب نمونه‌هایی از اصطلاحات وجهی و افعال تردید مورد استفاده افراد سالم در این پژوهش بوده‌اند. این در حالیست که بیماران اسکیزوفرن تنها از ۵ مورد افعال تردید (۷/۲۵ درصد) و ۱۲ مورد افعال وجهی (۱۷/۳۹ درصد) در روایت خود استفاده کرده‌اند و بیشترین میزان استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز متعلق به ساخت منفی ۲۷ مورد (۳۹/۱۳ درصد) و ساخت پرسشی ۲۷ مورد (۳۰/۴۳ درصد) بوده است که حاکی از تفاوت الگوی استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز میان دو گروه است. در این زمینه، به نظر می‌رسد که با استفاده از این دو ساخت در عبارات احتیاط-

آمیز، بیماران اسکیزوفرن به نوعی عدم سهولت در شناسایی عناصر، روابط و شرایط حاکم بر رویدادهای فیلم را بیان می‌کنند (اختلال بیماران در پردازش اطلاعات موجود در بافت در ادامه بحث خواهد شد). به عنوان مثال، شرکت‌کننده در گروه بیماران اسکیزوفرن با استفاده از ساخت منفی نمی‌دونم در «بعد نمی‌دونم چی بهش داد. نمی‌دونم چی دستش گذاشتن» نشان می‌دهد که قادر به شناسایی گلابی در فیلم نیست و اشاره به زمانی دارد که پسر دوچرخه‌سوار در یک سکانس از فیلم به پسربچه دیگری گلابی می‌دهد و این مورد از طریق عناصر موجود در بافت قابل استنباط است (قبل از این سکانس، گلابی داخل سبد بوده و پسربچه به دوچرخه‌سوار برای جمع‌آوری آن کمک کرده است). به عبارتی دیگر، به کارگیری افعال تردید و یا اصطلاحات وجهی حدس یا گمان راوی را در پی دارد و عدم اطمینان یا قطعیت کامل از صدق گزاره را نشان می‌دهد؛ همانند زمانی که گفته شود «احتمالا گلابی داده بهش» یا «فکر می‌کنم گلابی داده بهش» اما استفاده از ساخت‌های منفی و پرسشی این امکان را به راوی می‌دهند تا علاوه بر نشان دادن تردید خود از صدق یک گزاره، عدم توانایی در حدس و گمان خود را نیز بیان کند؛ همچون استفاده از ساخت پرسشی در جمله «چی بهش داد؟».

گوینده با به کارگیری عبارات احتیاط‌آمیز و نقشی که این عبارات ایفا می‌کنند، «میان آنچه می‌گوید و آنچه در مورد گفته خود فکر می‌کند تمایز قائل می‌شود» (اسکلتون، ۱۹۸۸، ص. ۳۸). از این رو پیوندی را میان عبارات احتیاط‌آمیز و مبحث نظریه ذهن می‌توان در نظر گرفت؛ به دلیل آنکه در نظریه ذهن نیز توانایی فرد در نسبت دادن حالات ذهنی خود و دیگران به لحاظ تمایلات، باورها و نیت مد نظر است (امین یزدی، ۱۳۸۳) و «از آنجا که حالات ذهنی به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیستند و می‌توانند جهت پیشبینی رفتارها مورد استفاده قرار گیرند، توانایی استنباط حالات ذهنی اصطلاحاً تئوری ذهن خوانده می‌شود» (امین یزدی، ۱۳۸۳، ص. ۴۴). به عنوان مثال، زمانی که شرکت‌کننده در جمله «شاید برن از بالای نردبون بالا» از اصلاح وجهی شاید استفاده می‌کند، قصد دارد تا به شنونده اطلاع دهد که از بیان گزاره خود اطمینان کامل نداشته و نشان‌دهنده آن است که از این تردید آگاهی دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که اختلاف معنی‌دار در زمینه استفاده از اصطلاحات وجهی و افعال تردید مرتبط با اختلال در نظریه ذهن بیماران اسکیزوفرن باشد؛ چراکه شواهدی مبنی بر وجود این اختلال در بیماران

اسکیزوفرن در دست می‌باشد (هرینگتون، سیگرت و مک‌لور^۱، ۲۰۰۵؛ اسپرانگ و دیگران^۲، ۲۰۰۷؛ بوزیکاس و دیگران^۳، ۲۰۱۱). هنگامی که گوینده از افعال تردید و اصطلاحات وجهی استفاده می‌کند، علاوه بر آنکه تردید و عدم اطمینان خود را در بیان گزاره نشان می‌دهد، به نوعی باور و نحوه تفکر شنونده را نسبت به گزاره در کانون توجه خود قرار می‌دهد و به همین جهت متوسل به عبارت احتیاط‌آمیزی مانند فعل تردید فکر می‌کنم در جمله «رفت بالای درخت مشغول کندن گلابیا. فکر می‌کنم محصول خودشه» می‌شود تا از باور و اطمینان گوینده به صدق گزاره «گلابی‌ها محصول اوست» بکاهد. بنابراین، خوانش باور و حالت ذهنی شنونده (نظریه ذهن) نسبت به صدق گزاره‌های گوینده یا راوی مقدم بر به‌کارگیری عبارات احتیاط-آمیز است و به نظر می‌رسد که نقص در نظریه ذهن سبب گشته تا بیماران اسکیزوفرن به صورت معنی‌داری از افعال تردید و عبارات وجهی در روایت خود نسبت به افراد سالم کمتر استفاده کنند.

علاوه بر این، می‌توان اختلال در سطح کاربردشناختی زبان بیماران اسکیزوفرن (کاوینگتن و دیگران، ۲۰۰۵؛ مارینی و دیگران، ۲۰۰۸؛ لی و دیگران، ۲۰۱۷) را در اختلاف معنی‌دار مذکور میان دو گروه دخیل دانست؛ چراکه «اهمیت کاربردشناختی عبارات احتیاط‌آمیز به عنوان یک منبع گفتمانی جهت بیان تردید^۴، شکاکیت^۵ و ذهن باز^۶ در رابطه با گزاره‌های شخص روشن است» (هایلند، ۱۹۹۶b، ص. ۴۳۴). مهارت‌های کاربردشناختی زبان وابسته به دانش غیرزبانی از دنیای پیرامون واقعی در یک بافت اجتماعی هستند (لی و دیگران، ۲۰۱۷) و بدین جهت در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز نیز، اهمیت شناخت و برآورد صحیح از بافتی که مکالمه یا روایت در آن شکل می‌گیرد حائز اهمیت است. از یک سو، راوی با استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در مواجهه با شنونده قرار می‌گیرد و همانطور که گفته شد حالت ذهنی شنونده را باید مد نظر قرار دهد که مرتبط با نظریه ذهن است و از سویی دیگر، بایستی درک صحیحی از شرایط موجود حاکم در بافت فیلم داشته باشد. به عنوان مثال، هنگامی که شرکت-کننده در پاره‌گفتار «گلابیا رو به نظرم بزازه رو دوچرخه» از عبارت احتیاط‌آمیز به نظرم استفاده

1. Harrington, Siegert & McClure
2. Sprong et al
3. Bozikas et al
4. uncertainty
5. skepticism
6. open-mindedness

می‌کند، با توجه به بافت و عناصر موجود در فیلم (پسر بچه از قبل با دوچرخه به محل گلابی - ها آمده و پس از برداشتن آن‌ها برای حمل از دوچرخه استفاده می‌کند) دیدگاه خود را در قبال حرکت بعدی شخصیت پسر بچه ارائه می‌دهد اما چون گزینه‌های متعدد دیگری (همچون حمل با پای پیاده) وجود دارد قطعیت یا صدق آن را با اصطلاح وجهی به نظرم کاهش می‌دهد. بررسی این احتمالات یا گزینه‌های دیگر تنها از طریق رجوع به بافت و تشخیص و درک صحیح شرایط حاکم بر رویدادها و عناصر موجود در فیلم گلابی میسر هستند. در همین راستا، پن و دیگران^۱ (۲۰۰۲)، طی پژوهشی به بررسی نقش بافت در ادراک اجتماعی^۲ بیماران اسکیزوفرن، اسکیزوافکتیو و افراد سالم پرداختند. هدف از انجام پژوهش، بررسی نحوه به-کارگیری اطلاعات بافتی هنگام دریافت محرک‌های اجتماعی (مانند نشان دادن تصویر مردی در آب که برای بقا دست و پا می‌زند و حاکی از ترس اوست) در بیماران اسکیزوفرن بوده است. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که بیماران اسکیزوفرن هنگام پردازش محرک‌های اجتماعی در استفاده از اطلاعات موجود در بافت دچار اختلال هستند، موردی که می‌تواند در معنی‌داری به کارگیری کم‌تر بیماران اسکیزوفرن از عبارات احتیاط‌آمیز افعال تردید و اصطلاحات وجهی نقش داشته باشد.

۶- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با استفاده از تحلیل کمی-کیفی سعی بر آن بوده است تا میزان استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز و انواع آن‌ها میان دو گروه بیماران اسکیزوفرن و افراد سالم مقایسه شود. بدین منظور، روایت از طریق پخش فیلم گلابی اخذ گردید و سپس، با استفاده از چارچوب نظری هایلند (۱۹۹۴)، ۷ نوع عبارت احتیاط‌آمیز در داده‌های روایی موجود شرکت‌کنندگان شناسایی و میان دو گروه مقایسه شد.

نتایج مقایسه مجموع عبارات احتیاط‌آمیز حاکی از آن است که تفاوت معنی‌داری میان دو گروه وجود ندارد، درحالی‌که به کارگیری اصطلاحات وجهی و افعال تردید به صورت معنی-داری در دو گروه متفاوت بوده است؛ بدین معنا که افراد سالم از این نوع عبارات احتیاط‌آمیز در روایت خود نسبت به بیماران اسکیزوفرن به طور معنی‌داری بیشتر استفاده کرده‌اند. اختلال

1. Penn et al

2. social perception

در نظریه ذهن و به‌کارگیری قواعد کاربرشناختی زبان از جمله دلایل اختلاف معنی‌دار این دو مورد در انواع عبارات احتیاط‌آمیز هستند. با توجه به اینکه در زمینه استفاده بیماران اسکیزوفرن از عبارات احتیاط‌آمیز پژوهش‌اندکی صورت گرفته است، بررسی و تحقیق بیشتر در این زمینه می‌تواند به شناخت هرچه بهتر تفاوت یا شباهت زبان این بیماران با افراد سالم کمک کند.

کتابنامه

- ۱- اخلاقی، الهام. (۱۳۹۶). بررسی و مقایسه شناختی ویژگی‌های زبانی تجربیات غیرزبانی دختران و زنان فارسی زبان. (رساله دکتری منتشر نشده)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲- امین یزدی، سید امیر. (۱۳۸۳). شناخت اجتماعی: تحولات استدلال «تئوری ذهن» در کودکان. مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ۵(۱)، ۶۶-۴۳.
- ۳- بهرامی خورشید، سحر؛ گلفام، ارسلان؛ سعیدی زاده، صدیقه. (۱۳۹۶). ساختهای غیرشخصی مرخم در زبان فارسی: رویکردی شناختی. پژوهشهای زبانی، ۸(۱)، ۷۷-۵۹.
- ۴- رحیمیان، جلال؛ عموزاده، محمد. (۱۳۹۲). افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت. پژوهش‌های زبانی، ۴(۱)، ۲۱-۴۰.
- ۵- سلمانی، معصومه؛ محمودی بختیاری، بهروز؛ ریسی، فیروزه. (۱۳۸۷). تجزیه و تحلیل کلام بیماران اسکیزوفرنیک از جنبه اصل همیاری گرایس. نشریه توانبخشی، ۹(۲)، ۳۴-۲۸.
- ۶- قاسمی، وحید؛ وحیدا، فریدون؛ ربانی، رسول؛ ذاکری، زهرا. (۱۳۸۹). شناخت تاثیر طبقه اجتماعی بر نگرش نسبت به جریان نوگرایی در شهر اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۱(۱)، ۶۸-۴۳.
- ۷- معاونت امور اجتماعی دفتر توانمندسازی خانواده و زنان. (۱۳۹۱). دستورالعمل جامع حمایت‌های اجتماعی. سازمان بهزیستی کشور.
- ۸- واحدی لنگرودی، محمد مهدی؛ نجفیان، آرزو. (۱۳۸۲). دسته‌بندی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی. آموزش زبان و ادب فارسی، ۶۷، ۲۴-۱۸.
- 9- American Psychiatric Association. (2013). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders*. 5th ed. Arlington, VA: American Psychiatric Association.

- 10- Andreasen, N. C. (1979). Thought, language, and communication disorders. I. Clinical assessment, definition of terms, and evaluation of their reliability. *Arch Gen Psychiatry*, 36(12), 1315-1321.
- 11- Bosco, F. M., Gabbatore, I., Gastaldo, L., & Sacco, K. (2016). Communicative-Pragmatic Treatment in schizophrenia: a pilot study. *Frontiers in Psychology*, 7. doi: 10.3389/fpsyg.2016.00166
- 12- Bozikas, V., Giannakou, M., Kosmidis, M., Kargopoulos, P., Kioseoglou, G., Liolios, D., & Garyfallos, G. (2011). Insights into theory of mind in schizophrenia: The impact of cognitive impairment. *Schizophrenia Research*, 130(1-3), 130-136. doi: 10.1016/j.schres.2011.04.025
- 13- Brune, M. (2005). Theory of Mind in schizophrenia: A review of the literature. *Schizophrenia Bulletin*, 31(1), 21-42. doi: 10.1093/schbul/sbi002
- 14- Covington, M. A., He, C., Brown, C., Naçi, L., McClain, J. T., Fjordbak, B. S., ... Brown, J. (2005). Schizophrenia and the structure of language: The linguists view. *Schizophrenia Research*, 77(1), 85-98. doi: 10.1016/j.schres.2005.01.016
- 15- Chafe, W. (1980). *The pear stories, cognitive, and linguistic aspect of narrative production*. New Jersey: Ablex Publishing Corporation.
- 16- Clemen, G. (1997). The concept of hedging: origins, approaches and definitions. *Hedging and Discourse*, 235-248. doi: 10.1515/9783110807332
- 17- Delisi, L. E. (2001). Speech disorder in schizophrenia: review of the literature and exploration of its relation to the uniquely human capacity for language. *Schizophrenia Bulletin*, 27(3), 481-496. doi: 10.1093/oxfordjournals.schbul.a006889
- 18- Grice, P. (1995). *Studies in the way of words*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- 19- Harrington, L., Siegert, R., & McClure, J. (2005). Theory of mind in schizophrenia: A critical review. *Cognitive Neuropsychiatry*, 10(4), 249-286. doi: 10.1080/13546800444000056
- 20- Holmes, J. (2013). *An introduction to sociolinguistics*. 4th ed. London: Routledge.
- 21- Hyland, K. (1994). Hedging in academic writing and EAF textbooks. *English for Specific Purposes*, 13(3), 239-256. doi: 10.1016/0889-4906(94)90004-3
- 22- Hyland, K. (1996a). Talking to the academy. *Written Communication*, 13(2), 251-281. doi: 10.1177/0741088396013002004
- 23- Hyland, K. (1996b). Writing without conviction? hedging in science research articles. *Applied Linguistics*, 17(4), 433-454. doi: 10.1093/applin/17.4.433
- 24- Lakoff, G. (1972). Hedges: A study in meaning criteria and the logic of fuzzy concepts. Paper presented at the *eighth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society*, Chicago, Chicago Linguistic Society, 183-228.
- 25- Li, X., Hu, D., Deng, W., Tao, Q., Hu, Y., Yang, X., ... Zhang, X. (2017). Pragmatic ability deficit in schizophrenia and associated Theory of Mind and executive function. *Frontiers in Psychology*, 8. doi: 10.3389/fpsyg.2017.02164
- 26- Marini, A., Spoletini, I., Rubino, I. A., Ciuffa, M., Bria, P., Martinotti, G., ... Spalletta, G. (2008). The language of schizophrenia: An analysis of micro and

- macrolinguistic abilities and their neuropsychological correlates. *Schizophrenia Research*, 105(1-3), 144–155. doi: 10.1016/j.schres.2008.07.011
- 27- Niznikiewicz, M. A., Kubicki, M., Muler, C., & Condray, R. (2013). Schizophrenia as a Disorder of Communication. *Schizophrenia Research and Treatment*, 2013, 1–4. doi:10.1155/2013/952034
- 28- Parola, A., Bosco, F. M., Gabbatore, I., Galetto, V., Zettin, M., & Marini, A. (2019). The impact of the Cognitive Pragmatic Treatment on the pragmatic and informative skills of individuals with traumatic brain injury (TBI). *Journal of Neurolinguistics*, 51, 53–62. doi: 10.1016/j.jneuroling.2018.12.003
- 29- Penn, D. L., Ritchie, M., Francis, J., Combs, D., & Martin, J. (2002). Social perception in schizophrenia: The role of context. *Psychiatry Research*, 109(2), 149–159. doi:10.1016/s0165-1781(02)00004-5
- 30- Sadock, B. J., Sadock, V. A., & Ruiz, P. (2015). *Kaplan & Sadock's synopsis of psychiatry: behavioral sciences/clinical psychiatry*. 11th ed. Philadelphia: Wolters Kluwer.
- 31- Skelton, J. (1997). The representation of truth in academic medical writing. *Applied Linguistics*, 18(2), 121–140. doi: 10.1093/applin/18.2.121
- 32- Skelton, J. (1988). The care and maintenance of hedges. *ELT Journal*, 42(1), 37–43. doi: 10.1093/elt/42.1.37
- 33- Sprong, M., Schothorst, P., Vos, E., Hox, J., & Van Engeland, H. (2007). Theory of mind in schizophrenia: Meta-analysis. *British Journal of Psychiatry*, 191(1), 5-13. doi:10.1192/bjp.bp.107.035899
- 34- Stein, C. L. (2010). Analyzing narratives. In Behrens, S. J., & Parker, J. A. (Eds), *Language in the real world* (pp. 297-313). New York, NY: Routledge.
- 35- Yule, G. (2000). *Pragmatics*. London: Oxford University press.

Comparing the Usage of Hedges in Schizophrenics and Healthy People

Sina Shafiyan

Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ali Izanloo¹

**Assistant Professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad,
Mashhad, Iran
(Corresponding Author)**

Seyed Amir Amin Yazdi

**Professor, Department of Counseling and Educational Psychology, Ferdowsi
University of Mashhad, Mashhad, Iran**

Received:2020/3/12 Accepted:2021/3/3

Abstract

The results of comparing the usage of hedges among seven categories showed that healthy people utilized modal expressions ($p=0.015$) and verbs of doubt ($p=0.000$) more significantly than patients. Through the usage of hedges, narrators intend to inform their listeners that they are not assured about a particular statement uttered by them. This indicates that they are aware of this doubt and it seems that this aspect of hedges might be related to the theory of mind which is impaired in schizophrenic patients. Moreover, participants must be able to evaluate the existing conditions and options in the context of the film to properly employ hedges within their narratives, and as patients with schizophrenia have difficulties at pragmatic level, this could affect their usage of both modal expressions and verbs of doubt. Therefore, significant difference between two groups may be linked to the patient's impairment in theory of mind and the inability to use pragmatic rules.

Keywords: Communication Disorder, Hedges, Narrative, Schizophrenia

1- aliizanloo@um.ac.ir

نگاهی تازه به فرایند کشش جبرانی در زبان فارسی

فرشته مهدوی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

بتول علی‌نژاد (دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران) (نویسنده مسئول)

عادل رفیعی (استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

صص: ۱۳۶-۱۱۱

چکیده

مقاله‌ی حاضر، تحقیقی در باب فرایند کشش جبرانی در زبان فارسی است. روش این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است. از آنجا که نظریه بهینگی موازی قادر به بررسی لایه‌های میانی در فرایندهای صرفی-واجی نمی‌باشد، در این تحقیق برای نخستین بار به تحلیل فرایند کشش جبرانی در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای پرداخته شد. نظریه بهینگی لایه‌ای، انگاره‌ای جدید از بهینگی موازی است و شامل چندین نگاشت می‌باشد که به طور متوالی از درونداد به برونداد مرتب شده‌اند. نظریه بهینگی لایه‌ای، دارای لایه‌های میانی است و ترتیب انجام فرایندهای صرفی-واجی مشهود است. در این پژوهش براساس نظریه بهینگی لایه‌ای، رخداد فرایند کشش جبرانی بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان داد که به ترتیب، فرایند جذب، حذف همخوان چاکنایی و فرایند کشش جبرانی به خوبی در سطوح مختلف نظریه بهینگی لایه‌ای قابل بازنمایی است؛ لذا بهینگی لایه‌ای تحلیل شفاف‌تری از رخداد فرایند کشش جبرانی ارائه می‌دهد، اگرچه این نوع تحلیل ممکن است اقتصادی نباشد.

واژه‌های کلیدی: نظریه بهینگی لایه‌ای، فرایندهای واژ-واجی، لایه‌های میانی، کشش جبرانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

پست الکترونیکی: 1. mahdavi.esf91@yahoo.com 2. b.alinezhad@fgn.ui.ac.ir 3. a.rafieei@fgn.ui.ac.ir

۱. مقدمه

فرایند کشش جبرانی^۱ طی چند دهه گذشته، در زبان‌های مختلف در چارچوب نظریه‌های واجی گوناگون، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (هیز^۲ ۱۹۸۹؛ کاویتسکایا^۳ ۲۰۰۲؛ توپنزی^۴ ۲۰۰۵؛ درزی ۱۳۷۲؛ بی جن خان ۲۰۰۰؛ کرد زعفرانلو کامبوزیا ۱۳۸۵، علی‌نژاد و زاهدی ۱۳۹۲). اگرچه همگی این محققان کوشیده‌اند نشان دهند که این فرایند در چارچوب نظری اخذ شده توسط آن‌ها به بهترین صورت توصیف و توجیه شده است، اما در ارزیابی‌هایی که از یکدیگر به عمل آورده‌اند، کم و بیش نشان داده‌اند که هریک دارای کاستی‌ها و نارسایی‌هایی هستند و تاکنون هیچ نظریه‌ای نتوانسته است الگویی عام و یا روشی کلی ارائه نماید که بر پایه آن بتوان انواع مختلف کشش جبرانی را در زبان‌های مختلف به صورت جامع و مانع توصیف و توجیه کرد. دلیل این امر را شاید بتوان در ارتباط با کشش جبرانی و ساخت مورایی با ساختار هجایی دانست که از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. تحقیق حاضر در تلاش است تا به چگونگی فرایند کشش جبرانی در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای پاسخ دهد.

ساختار کلی این مقاله به این ترتیب است: در بخش دوم به پیشینه مطالعات پرداخته می‌شود. بخش سوم به معرفی نظریه بهینگی لایه‌ای اختصاص دارد و در بخش چهارم به معرفی اجمالی نظریه مورایی و نیز بررسی فرایند کشش جبرانی در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای و سرانجام به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

۲. پیشینه مطالعات

از آن جا که تاکنون تحقیقی در حوزه‌ی نظریه بهینگی لایه‌ای در زبان فارسی صورت نگرفته است، به معرفی مطالعات انجام شده در باب بررسی فرایند کشش جبرانی در زبان فارسی می‌پردازیم.

-
1. Compensatory lengthening
 2. B. Hayes
 3. D. Kavitskaya
 4. N. Topintzi

کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵) در فصل هفتم کتاب، به بررسی کشش جبرانی در چارچوب نظریه خودواحد می‌پردازد. وی به منظور تبیین کشش جبرانی در زبان فارسی و دیگر گویش‌ها از ساخت مورایی استفاده کرده است.

علی نژاد و زاهدی (۱۳۹۲) کشش جبرانی واکه را در گویش کردی سورانی بررسی کرده‌اند. آن‌ها در پایان نتیجه گرفته‌اند که نتیجه رخداد فرایند کشش جبرانی واکه برخلاف آنچه که هیز (۱۹۸۹) ادعا کرده است، حفظ وزن هجا نیست بلکه، حفظ وزن کلمه است.

جم (۱۳۸۸) در بخشی از رساله دکتری خود به بررسی کشش جبرانی در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی موزی پرداخته است. وی در بخش از رساله عنوان می‌کند که نظریه بهینگی موزی به دلیل مفروض نبودن سطوح میانی، در تبیین کشش جبرانی چالش برانگیز است، چراکه نظریه بهینگی موزی صرفاً درونداد و برونداد را در اختیار دارد و این دو سطح را با یکدیگر مقایسه می‌کند.

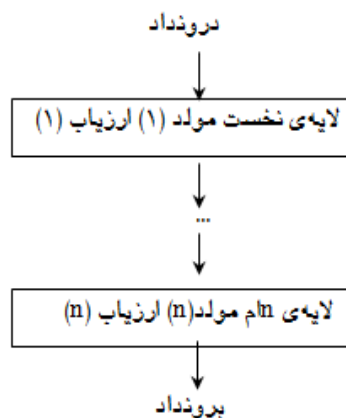
صادقی (۱۳۹۰) در مقاله‌ی خود به بررسی همبسته‌های ادراکی کشش جبرانی در زبان فارسی می‌پردازد. وی نشان می‌دهد که تغییرات دیرش واکه اصلی‌ترین نشانه‌ی ادراکی کشش واکه است و عوامل دیگر مانند اختلاف دامنه و فرکانس پایه بر درک کشش واکه اثر افزایشی دارند.

این مقاله تلاشی است در جهت بازنمایی کشش جبرانی در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای در زبان فارسی.

۳- نظریه بهینگی لایه‌ای

نظریه بهینگی لایه‌ای، انگاره‌ای جدید از نظریه بهینگی می‌باشد که به طور وسیعی نگرش‌های لایه‌ای را با نظریه بهینگی ترکیب نموده است. کیپارسکی^۱ (۲۰۰۳) به معرفی نظریه بهینگی لایه‌ای پرداخته است. در چنین انگاره‌ای، نباید این گونه تصور کرد که نظریه واج‌شناسی واژگانی بدون هیچ کم و کاستی با بهینگی ترکیب شده است. در تقابل با نظریه بهینگی موزی، بهینگی لایه‌ای، شامل چندین نداشت است که به طور متوالی از درونداد به برونداد مرتب شده‌اند.

1. P. Kiparsky



شکل ۱. ساختار نظریه بهینگی لایه‌ای (کاخر^۱، ۱۹۹۹: ۳۸۲)

همان‌گونه که در شکل (۱) ملاحظه می‌شود در هر لایه مولد و ارزیاب وجود دارد و برونداد هر لایه، به عنوان دروندادی برای لایه‌ی بعدی عمل می‌کند و سرانجام برونداد نهایی تولید می‌شود. کیپارسکی (۲۰۰۳) عنوان می‌کند که برونداد لایه‌ی اول که نماینده‌ی سطح ستاک است، دروندادی برای لایه‌ی دوم، که نماینده‌ی سطح واژه است، تلقی می‌شود. بدین ترتیب، سطح پساواژگانی نیز با برونداد آخرین لایه، که همان سطح واژه است، تغذیه می‌شود. کیپارسکی مشخصه‌های اصلی نظریه بهینگی لایه‌ای را چنین بیان می‌کند:

- ستاک‌ها، واژه‌ها، و جملات هریک دارای نظام محدودیت‌های مخصوص به خود هستند.
- این نظام‌های محدودیت بنیاد به شکل متوالی با یکدیگر در ارتباط هستند.
- صرف و واج‌شناسی در هر حوزه به شکل چرخه‌ای یکی پس از دیگری قرار دارند.
- محدودیت‌های درونداد/برونداد تنها نوعی از محدودیت‌های تناظر محسوب می‌شوند (کیپارسکی، ۲۰۰۳: ۱۵۲).

علی‌رغم آنکه بهینگی لایه‌ای مفاهیم کلیدی مرتبط به لایه‌ها و چرخه‌ها را در نظریه واج-شناسی و صرف واژگانی (LPM)^۲ حفظ نموده است ولی با این وجود، دو اصل اساسی در این نظریه را رد می‌کند:

1. R. Kager

2. Lexical Phonology and Morphology

(۱) حفظ ساختار^۱ (۲) اصل چرخه‌ای مطلق^۲، اصل حفظ ساختار نمی‌تواند به عنوان یک اصل مستقل در نظریه بهیئگی لایه‌ای حفظ شود چراکه در این نظریه، به محدودیت‌هایی در بازنمودهای زیربنایی ارجاع دارد (کیپارسکی، ۲۰۰۳: ۲۵۶).

حفظ ساختار بیان می‌کند که: کاربرد قواعد واجی در سطح ستاک (لایه‌ی ۱) نباید از محدودیت‌های بازنمودهای زیربنایی تخطی نماید. محدودیت‌های بازنمودهای زیربنایی در نظریه بهیئگی مجاز نمی‌باشند، لذا بهیئگی لایه‌ای تحت اصل «غنای واژگان»^۳ قرار دارد. بر اساس این اصل، غنای واژگان نیازمند این است که محدودیت‌ها صرفاً در سطح برونداد قرار گیرند (برمودز، ۲۰۰۶: ۱۲).

کیپارسکی (۱۹۸۲)، جهت محدودتر کردن اعمال قواعد چرخه‌ای، شرط چرخه‌ای مطلق را مطرح کرد. بنا بر این شرط، یک قاعده‌ی واجی در یک لایه خاص، تنها بر زنجیره‌ای از آوایی تأثیر می‌گذارد که در همان سطح تحت یک قاعده صرفی قرار می‌گیرند. اصل چرخه-ای مطلق نیز با بهیئگی لایه‌ای ناسازگار است. در مدل بهیئگی لایه‌ای، سطوح ساختوازی و واجی با یکدیگر تعامل دارند، به طوری که فرایندهای واجی بر سازه ساختوازی اعمال می‌شوند، ولی بهیئگی موازی نمی‌تواند فرایندهای تعامل بین آنها را نشان دهد چرا که آنها تنها در مرزهای ساختوازی به کار می‌روند (برمودز، ۲۰۰۶: ۱۶).

تعداد لایه‌ها

در مدل بهیئگی لایه‌ای، حوزه‌های واجی و ساختارهای واژی-نحوی مطابق یکدیگر می‌باشند. بدین مفهوم که حوزه‌های واجی با مقوله‌های پایه واژی-نحوی مربوط به ستاک^۴، واژه و گروه سازگار می‌باشند و هر ساختار دستوری یک حوزه واجی را ایجاد می‌کند. بدین معنا که ساختار دستوری و واجی همسان^۵ هستند. در این نظریه، سطوح ساختوازی، به جای آنکه صرفاً توسط واژه حاصل از وندافزایی (مانند نظریه واج‌شناسی واژگانی پایه بنیاد^۶) مشخص شود، به وسیله مقوله‌های پایه ساختوازی تعریف می‌شوند، زیرا وندها ممکن است دارای

1. structure preservation
2. Strict Cyclicity Condition (SCC)
3. richness the Base
4. O. Bermudez
5. stem
6. isomorphic
7. base- driven lexical phonology

عضویت لایه‌ای دوگانه باشند، بدین مفهوم که ممکن است وند یکسان به‌طور همزمان، به لایه‌های یک و دو متصل می‌شود. گیگریخ^۱ (۱۹۹۹) نظریه وندافزایی پایه بنیاد را معرفی می‌کند. دیدگاهی را که تمایز میان لایه‌های اول و دوم را بر اساس تمایز میان پایه در وندافزایی تعیین می‌کند برای اولین بار سلکرک^۲ مطرح نمود (گیگریخ، ۱۹۹۹: ۷۳). لذا با وجود شباهت بهینگی لایه‌ای به صرف-واج‌شناسی واژگانی در خصوص لایه‌ای بودن، این دو نظریه از یکدیگر متمایز می‌باشند. در حالی که لایه اول در نظریه بهینگی لایه‌ای سطح ستاک است، ولی مدل صرف-واج‌شناسی واژگانی در سطح ریشه^۳ است و ریشه یک مقوله واژگانی تکراری می‌باشد، یعنی ریشه‌ها می‌توانند خودشان به لحاظ ساختوازی مرکب باشند (کیپارسکی، ۲۰۰۳: ۲۵۶). لازم به ذکر است نظام‌های سه سطحی تقریباً در هر مرحله نظریه‌های واجی همزمان با ساختگرایی وجود داشته است که در جدول زیر قابل مشاهده می‌باشد.

جدول ۱- سیستم‌های سه سطحی در نظریه‌های واجی (برمودز، ۲۰۰۶: ۶۶)

بهینگی لایه‌ای	واج‌شناسی هماهنگ ^۴ واج‌شناسی شناختی ^۵	صرف-واج‌شناسی واژگانی	ساختگرایی ^۶
ستاک	واژی	ریشه	واژ- واجی
واژه	واژه	واژه	واجی
گروه (عبارت)	آوایی	پساواژگانی ^۷	آوایی

همان‌گونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود جهت تعاملات واجی-صرفی و واجی-نحوی سیستم‌های سه‌گانه به‌کار رفته‌اند و نظریه بهینگی لایه‌ای نیز مبنا را بر سه لایه قرار داده است، به‌گونه‌ای که هر سه لایه با یکدیگر در تعامل می‌باشند. به‌عنوان مثال در صرف-واج-شناسی واژگانی بوی^۸ ادعا نمود این سه سطح به‌منظور تعاملات واجی-صرفی و واجی-

1. H. Giegerich
2. E. Selkrik
3. root level
4. structuralism
5. harmonic phonology
6. cognitive phonology
7. postlexical
8. G. Booij

نحوی کفایت می‌کند، همچنین در واج‌شناسی شناختی و هماهنگی، گلداسمیت^۱ (۱۹۹۳) و لیکاف^۲ (۱۹۹۳) نیز قائل به وجود سه لایه در چارچوب نظریه خود شدند (برمودز، ۲۰۰۶: ۶۶).

۴. بررسی فرایندهای واژ- واجی کشش جبرانی در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای

گلد اسمیت (۱۹۹۰) در توضیح کشش جبرانی می‌نویسد: «کشش جبرانی به فرایندی از کشش یک واج، اکثراً واکه اشاره می‌کند که این کشش، پاسخی به فرایند حذف یا کوتاه شدگی واج دیگر است». در واقع، یک واج به جبران آنچه حذف شده است، کشیده می‌شود (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

به‌منظور درک بهتر بحث کشش جبرانی در تابلوی بهینگی لایه‌ای از ساخت مورایی استفاده می‌کنیم. در ادامه به توضیحی مختصر در باب ساختار مورایی بسنده می‌کنیم و سپس به مبحث کشش جبرانی در بهینگی لایه‌ای می‌پردازیم.

۱.۴. نگاهی کوتاه به نظریه مورایی

در نظریه مورایی بدان‌گونه که هیز (۱۹۸۹) ارائه می‌نماید، ساختمان هجا متشکل از سه لایه در نظر گرفته می‌شود: لایه هجا، لایه زمانمند مورا (که با علامت μ نشان داده می‌شود) و لایه واجی؛ عناصری از لایه واجی که حامل وزن بوده، بر وزن هجا تأثیر می‌گذارند، بر اساس اصول کلی که در زیر توضیح داده می‌شود به موراها وصل می‌شوند. به گفته هیز (همان) نظریه مورایی دو وظیفه بر عهده دارد: نشان دادن میزان کشش واحدهای واجی و وزن هجا؛ و بازنمودهای واجی که در این نظریه ارائه می‌شوند، به‌خوبی این دو وظیفه را ایفا می‌نمایند. میزان کشش واحدهای واجی و همچنین وزن هجا، با وصل کردن واج‌ها و هجاها به موراها نشان داده می‌شود؛ به این صورت که واج‌های کوتاه و هجاها سبک به یک مورا و واج‌های کشیده و هجاها سنگین به دو مورا وصل می‌شوند.

هیز (همان) اصول تعیین ساخت هجایی را در چارچوب این نظریه به ترتیب زیر ذکر می‌کند:

۱. ابتدا به واج‌های حامل وزن هجایی، به تعداد لازم، مورا اختصاص داده می‌شود؛

1. J. Goldsmith

2. G. Lakoff

۲. سپس هر واکه، به همراه همخوان (یا همخوان‌های) آغاز به یک گره هجا وصل می‌گردد؛
 ۳. آن‌گاه در زبان‌هایی که همخوان‌های پایانه بر وزن هجا تاثیر می‌گذارند، از طریق قاعده وزن موضعی^۱، یک مورای دیگر برای وصل شدن به آن‌ها تولید می‌شود؛
 قاعده وزن موضعی. هیز (۱۹۸۹):

مطابق این قاعده، به همخوان‌های پایانه که بر وزن هجا تاثیر می‌گذارند، یک مورا اختصاص داده می‌شود.

در نهایت، واحدهای واجی باقیمانده (همخوان‌های غیرمورایی) به هجای سمت چپ خود متصل می‌شوند.

نحوه عملکرد فرایند کشش جبرانی در نظریه مورایی به این صورت است که پس از کوتاه شدگی یا حذف یک واحد زنجیری حامل وزن هجایی، مورای آن به صورت آزاد باقی می‌ماند. در این حالت، واحد مجاور آن بلافاصله و به صورت خودکار گسترش یافته، به این مورای آزاد وصل می‌شود. به این ترتیب، تعداد موراها و در نتیجه وزن هجا ثابت می‌ماند. در ادامه به بررسی فرایند کشش جبرانی در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای می‌پردازیم.

۲.۴. کشش جبرانی ناشی از حذف همخوان‌های چاکنایی /,η, //

همخوان‌های چاکنایی /,η, // در جایگاه عضو اول خوشه همخوانی، زمینه چین کشش جبرانی واکه می‌گردد.

$/\chi\varpi\eta\chi/ \longrightarrow [\chi\varpi:\chi]$

حذف سایشی چاکنایی

$/\chi\varpi/\chi/ \longrightarrow [cv:c]$

حذف انسدادی چاکنایی

جدول ۲- واژه‌های دارای حذف سایشی چاکنایی در خوشه همخوانی و کشش جبرانی

صورت آوایی	صورت واجی
$\Sigma\alpha:r.\delta A\rho$	$\Sigma\alpha\eta\rho.\delta A\rho$
$\Sigma\alpha:p.\varpi\alpha\nu\delta$	$\Sigma\alpha\eta\rho.\varpi\alpha\nu\delta$
$\Sigma\alpha:p.\sigma A\zeta i$	$\Sigma\alpha\eta\rho.\sigma A\zeta i$
$\zeta\alpha:p\epsilon \mu A\rho$	$\zeta\alpha\eta\rho\epsilon \mu A\rho$

جدول ۳- واژه‌های دارای حذف همخوان چاکنایی و کشش جبرانی در ساختار CVC.CV(C)

صورت آوایی	صورت واجی
μα:βαδ	μα/βαδ
τα:Γιβ	τα/Γιβ
τα:διβ	τα/διβ
μα:λυμ	μα/λυμ
μα:συμ	μα/συμ
μα:ΣυΓ	μα/ΣυΓ
μα:βυδ	μα/βυδ
μα:ρυφ	μα/ρυφ
μα:Γυλ	μα/Γυλ
Γα:τι	Γαη.τι
Γα:πε	Γαη.πε
τε:ρAv	τεη.ρAv
βε:ταρ	βεη.ταρ
με:ρι	μεη.ρι
σα:νε	σαη.νε

جدول ۴- واژه‌های دارای حذف انسدادی چاکنایی و کشش جبرانی در ساختار CVCC

صورت آوایی	صورت واجی
ʃe:r	ʃeʔr
ba:d	baʔd
ra:d	raʔd

اکنون با توجه به داده‌های فوق، در ابتدا به معرفی محدودیت‌های اعمال شده در تحلیل فرایند کشش جبرانی می‌پردازیم و در ادامه آنها را در تابلوهای بهینگی لایه‌ای بررسی می‌کنیم. محدودیت ضد حذف مورا (MAX-μ): به ازای هر مورا در درونداد، باید یک مورا در برونداد وجود داشته باشد.

محدودیت پایایی فوق (مک کارتی و پرینس^۱، ۱۹۹۵؛ کاویتسکایا، ۲۰۰۲: ۱۸۱؛ توپنزی، ۲۰۰۶: ۶؛ به نقل از جم، ۱۳۸۸: ۱۲۹) حذف مورا را در برون‌داد جریمه می‌کند و در حقیقت عامل اصلی وقوع فرایند کشش جبرانی است.

محدودیت پایایی ترتیب خطی (LINEARITY): ترتیب واحدها در درون‌داد و برون‌داد یکسان باشد (مک کارتی، ۲۰۰۸: ۱۹۸).

محدودیت نشان‌داری اصل مرز اجباری (OCP): وجود دو مشخصه مشابه، روی یک لایه مجاز نیستند (مک کارتی، ۱۹۸۸).

محدودیت ضد حذف واجی مورا (MAX-IO [segment]): هر واحد واجی در درون‌داد دارای یک واحد واجی متناظر در برون‌داد است.

این محدودیت پایایی صورت کلی محدودیت پایایی MAX- μ است و به طور کلی، هر گونه حذف واحدهای واجی در برون‌داد را جریمه می‌کند.

محدودیت منع حضور همخوان‌های چاکنایی در خوشه همخوانی (NO-CLUSTER-glottal): بنا بر این محدودیت، وجود همخوان‌های چاکنایی در خوشه همخوانی پایانه مجاز نیست.

محدودیت منع همخوان کشیده (*LONG-C): بر اساس این محدودیت، حضور همخوان مشدد را جریمه می‌کند.

محدودیت منع واکه کشیده (*LONG-V): این محدودیت، حضور واکه کشیده را مانع می‌شود.

محدودیت جذب مشخصه رسایی (S-A [+son]^۲): واکه، همخوان با مشخصه [+رسا] را به خود جذب می‌کند، به عبارتی عناصر رسا باید در مجاورت هم قرار گیرند (برزیو^۳، ۲۰۰۲).

شایان ذکر است در این پژوهش در راستای دیدگاه (هاله^۴، ۱۹۹۲)، همخوان‌های چاکنایی [+رسا] تلقی می‌شوند.

در ادامه به بررسی ساختار واژه «بهتر» در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای می‌پردازیم:

1. J. McCarthy & A. S. Prince

2. Source Attraction [sonorant]

3. L. Burzio

4. M. Halle

چرخه تعامل بازنمایی واژه «بهتر»:

/#beh#/

بازنمایی زیربنایی

$\beta\epsilon\eta + \tau\alpha\rho$

/-tar/ افزودن پسوند تصریفی

$\beta\epsilon.\tau\alpha\rho$

حضور دو رسا در مجاورت یکدیگر و اعمال اصل مرز

اجباری (حذف چاکنایی)

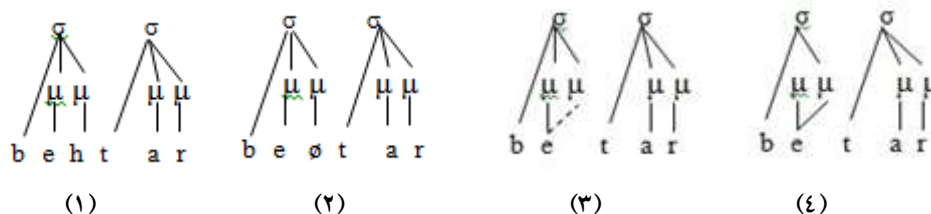
$\beta\epsilon:\tau\alpha\rho$

کشش جبرانی

[$\beta\epsilon:\tau\alpha\rho$]

بازنمایی آوایی

در ادامه ساختار مورایی واژه «بهتر» نشان داده می‌شود:



شکل ۲- بازنمایی ساختار مورایی واژه «بهتر»

کیپارسکی (۲۰۱۴) بیان می‌کند که از آنجا که نظریه بهینگی لایه‌ای دارای سطوح مختلفی است، سطوح و وندافزایی جهانی است ولی تخصیص وندها و ترکیب آن‌ها در سطوح مختلف به صورت جهانی نیست و همه زبان‌ها الزاماً آن را دنبال نمی‌کنند؛ لذا معیار تعیین وقوع رخداد فرایندهای صرفی در این سطوح برای زبان‌های مختلف متفاوت است.

بر طبق صرف واژگانی، اعتقاد بر این است که واژه‌ها بر اساس ویژگی وندها به سطوح سلسله مراتبی تقسیم می‌شوند. کیپارسکی (۱۹۸۲: ۵) می‌گوید: فرایندهای تصریفی و اشتقاقی به صورت لایه‌هایی در ذهن گویشوران قرار دارد. هر لایه تعدادی قواعد آوایی است که بیانگر ترتیب فرایندهای واژگانی است.

این ادعا که پسوندها در زبان‌های مختلف در سطوح متفاوتی افزوده می‌شوند در زبان‌های مختلفی گزارش شده است، به عنوان مثال: انگلیسی (کیپارسکی، ۱۹۸۲)، اسلوانی (روباخ، ۱۹۹۳)، هلندی (بوی، ۱۹۹۷) و روسی (روباخ، ۲۰۰۸).

سیردانی (۱۳۸۹) نیز به بررسی معیار تکیه در تعیین لایه‌ها در زبان فارسی در چارچوب واج‌شناسی و صرف واژگانی پرداخته است، وی بیان می‌کند که در زبان فارسی معیار تعیین لایه‌ها بر مبنای تکیه نیست (سیردانی، ۱۳۸۹).

کهنمویی پور (۲۰۰۳) به بررسی مقوله‌های نحوی و تکیه زبان فارسی در چارچوب نظریه «واج‌شناسی گروهی»^۱ پرداخته است. وی در چارچوب نظریه مذکور، واژه‌های بسیط، مشتق و ترکیب‌های زبان فارسی را «واژه واجی»^۲ و صورت‌های تصریفی را «گروه واجی»^۳ تعیین کرده است. بر طبق تعریف رایج، آن بخشی از واژه که پس از حذف وندهای تصریفی برجای می‌ماند ستاک است. در پژوهش حاضر، با توجه به این که در زبان فارسی، تعیین لایه‌بندی را نمی‌توان با توجه بر تغییر جایگاه تکیه انجام داد (چرا که بر اساس تغییر مقوله واجی انجام می‌گیرد)؛ لذا در این جا در بحث لایه‌بندی سطوح، فرض بر این است که واژه‌سازی بر طبق کپارسکی از نوع اشتقاق و ترکیب در سطح ستاک و تصریف در سطح واژه انجام می‌شود.

بر اساس آنچه گفته شد، فرایند ترکیب واژه #beh# با پسوند تصریفی /-tar/ در سطح واژه انجام می‌شود؛ لذا صورت درونداد در سطح ستاک بایستی بدون تغییر وارد سطح واژه گردد و در سطح واژه، فرایندهای واژ-واجی صورت گیرد. از آنجا که جایگاه اعمال تغییرات برای واژه «بهر» در سطح واژه است، بنابراین در سطح ستاک برونداد نباید با درونداد متفاوت باشد؛ لذا محدودیت ضد حذف بر دیگر محدودیت‌ها مسلط است و محدودیت پایایی درونداد - برونداد و هم‌لبگی در یک سطح هستند و یکی بر دیگری مسلط نیست و در پایان محدودیت عدم پایانه قرار می‌گیرد تا گزینه (a) به‌عنوان گزینه بهینه وارد سطح واژه شود. درونداد در سطح واژه در مرحله (الف) به دلیل اصل مرز اجباری، انجام فرایند حذف همخوان چاکنایی منجر به تسلط محدودیت نشان‌داری اصل مرز اجباری بر دیگر محدودیت‌ها است، همچنین با وجود حذف همخوان چاکنایی، واحد واجی حفظ می‌شود بنابراین محدودیت حفظ واحد واجی در جایگاه بعد قرار می‌گیرد. در مرحله (ب) در سطح واژه، به دلیل حفظ واحد واجی، کشش واکه رخ می‌دهد. براین اساس محدودیت ضد حذف واحد واجی بر دیگر محدودیت‌ها تسلط دارد.

-
1. Phrasal Phonology
 2. Phonological Word
 3. Phonological phrase

تابلوی بهینگی لایه‌ای ۱. بازنمایی فرایند واژ- واجی در واژه «بهتر»

سطح ستاک

/beh.tar/	MAX	IDENT-IO	ALIGN-MORPH-R	NO-CODA
a. beh.tar				**
b. beh.tar	*!	*	*	*

سطح واژه

(الف)

beh.tar	OCP	MAX-μ	ALIGN-MORPH-R
a. a. be.tar			*
b. beh.tar	*!		
c. be.tar		*!	

(ب)

betar	MAX- μ	*LONG-C	*LONG-V
a. [be:tar] 			*
b. [be:tar] 	*!		
c. [be:t:ar] 		*!	

بر طبق تابلوی بهینگی لایه‌ای (۴-۵) در سطح ستاک، گزینه (b) به دلیل حذف همخوان سایشی تخطی مهلك نموده و از دور رقابت خارج می‌شود. گزینه (a) علی‌رغم تخطی از محدودیت NO-CODA به عنوان گزینه بهینه وارد سطح واژه می‌شود. در سطح واژه، واژه beh.tar به دلیل مجاورت واکه /e/ و همخوان سایشی /h/، از اصل OCP تخطی می‌کند چرا که هردوی آن‌ها رسا هستند و بر طبق این اصل، دو رسا نمی‌توانند در کنار یکدیگر قرار گیرند؛ لذا گزینه (b) تخطی مهلك نموده و از صحنه رقابت خارج می‌شود. در گزینه‌ی (c) علی‌رغم عدم همجواری /h,e/، همراه با حذف /h/، مورای مذکور حذف شده است و از محدودیت عدم حذف مورای تخطی مهلك نموده؛ لذا گزینه (a) با وجود حذف /h/ مورای خود را حفظ نموده است و به عنوان گزینه بهینه در این مرحله سطح واژه به عنوان درونداد به مرحله بعد وارد می‌شود. همان گونه که در تابلوی فوق ملاحظه می‌شود، به دلیل حذف همخوان

سایش، یک مورا در مجاورت واکه /e/ وجود دارد و به دلیل حفظ وزن هجا، واکه /e/ کشیده می‌گردد. در گزینه (b) حذف مورا انجام گرفته و تخطی مهلك نموده است. گزینه (c) نیز به جای کشش واکه، همخوان با مورا متصل شده و همخوان کشیده ایجاد شده است. بر این اساس صورت آوایی [βε:ταρ] به عنوان گزینه بهینه برگزیده می‌شود.

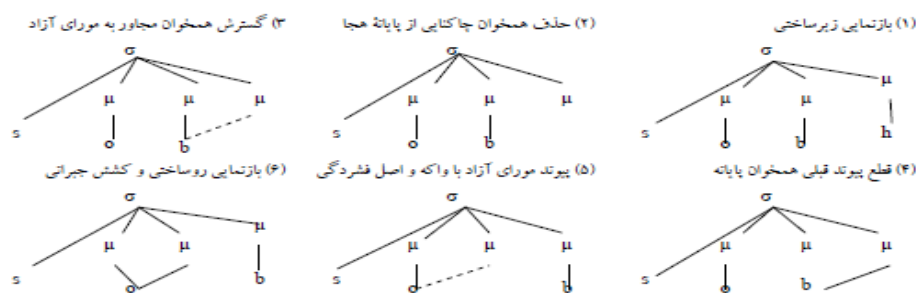
ترتیب محدودیت‌های واژه «بهر» در سطح ستاک و واژه به صورت زیر است:

سطح ستاک: MAX>>IDENT-IO, ALIGN-MORPH-R>>NO-CODA

سطح واژه (الف) OCP>> MAX-μ >>ALIGN-MORPH-R

(ب) MAX-μ >>*LONG-C>>*LONG-V

به عنوان نمونه‌ای دیگر از کشش جبرانی، کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۲۹) به بررسی کشش جبرانی در واژه صبح پرداخته است. وی اشتقاق [so:b] را از /sobh/ این گونه بازنمایی می‌کند:



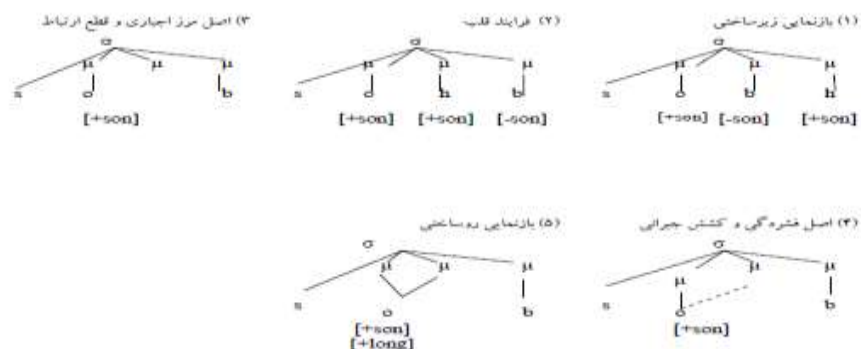
شکل ۳- فرایند حذف همخوان چاکنایی پایانی و کشش جبرانی (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۳۰)

بر طبق اصول خطوط پیوندی، اگر عنصری از لایه واج حذف شده باشد و جایگاهی در لایه مبنا به صورت آزاد باقی مانده باشد، بر طبق اصول «فشرده‌گی» جایگاه آزاد باید به واحد واجی در لایه واج متصل شود، بدون این که خطوط پیوندی یکدیگر را قطع کنند. اما بر طبق اصول خطوط پیوندی و با توجه به قواعد خاص زبان فارسی، یک همخوان در یک هجا نمی‌تواند به دو جایگاه زمانمند متصل شود. به همین دلیل، وقتی خط پیوندی جدیدی از لایه مبنا به لایه واج متصل می‌شود، این پیوند جدید موجب قطع پیوند قبلی می‌گردد. این محدودیت در زبان فارسی، پیوند یک همخوان را در یک هجا به یک جایگاه زمانمند محدود می‌کند و به-

عنوان پارامتر شناخته می‌شود. یک همخوان تنها در حالت تشدید در مرز دو هجا می‌تواند به دو جایگاه زمان‌مند متصل شود. اما واکه‌ها می‌توانند به دو جایگاه زمانمند در لایه مبنا متصل شوند (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۲۹).

با توجه به نمودار اشتقاقی و تحلیل‌های مطرح شده توسط کرد زعفرانلو کامبوزیا، عامل ایجاد این نوع کشش جبرانی را حاصل حذف انسدادی چاکنایی پایانی و سپس پیوند همخوان پایانی با مورای آزاد بعد و در نهایت قطع پیوند قبلی همخوان و سپس ایجاد اتصال مجدد با واکه و کشش جبرانی می‌داند. وی برای مرحله ۴ در شکل فوق، هیچ توجیه آوایی نمی‌آورد.

اما علی‌نژاد و عطایی (۱۳۹۲: ۲۳) به تبیین جابجایی همخوان‌های چاکنایی دور به سمت واکه‌ها با مطرح کردن مسأله‌ی جذب^۱ می‌پردازند. آن‌ها به نقل از برزیو (۲۰۰۲) می‌گویند: برخی از واحدهای آوایی نسبت به هم گرایش بیشتری دارند. از نظر برزیو، واج منبع و واج هدف در فرایند جذب دارای دو ویژگی مهم هستند: اول این‌که دو واج باید با هم از جهاتی تشابه داشته باشند تا جذب هم شوند و دوم این‌که در نتیجه قلب تشابه بیشتری به وجود آید. علی‌نژاد و عطایی (همان: ۳۱) بیان می‌کنند: اگر همخوان‌های چاکنایی /η/ و /// را رسا در نظر بگیریم (مانند نظر هاله ۱۹۹۲)، فرایند قلب در راستای اعمال اصل جذب رسایی تلقی می‌شود. چون بین واکه [+رسا] یک همخوان [-رسا] فاصله است، بر اساس اصل جذب، واکه، همخوان [+رسا] را به سمت خود می‌کشد و فرایند قلب اتفاق می‌افتد؛ در نتیجه دو مشخصه مشابه در کنار هم قرار می‌گیرند. در این مرحله اصل مرز اجباری فعال می‌شود، ولی این‌بار با قطع ارتباط همخوان چاکنایی با مشخصه [+رسا] موجبات اعمال اصل فشردگی و کشش جبرانی را فراهم می‌کند. آن‌ها دلیل اعمال قلب را شواهدی از لهجه‌ها و گویش‌های فارسی ارائه می‌دهند که هم اکنون کلمات مورد نظر را به صورت مقلوب بدون حذف چاکنایی تلفظ می‌کنند (مانند کلمه صبح در گویش بشرویه در جنوب خراسان و جرقویه‌ی اصفهان به صورت [sahb] تلفظ می‌شود).



شکل ۴- کشش جبرانی در واژه «صبح» (علی‌نژاد و عطایی، ۱۳۹۲: ۳۲)

با توجه به مطالب فوق، در ادامه به بررسی فرایندهای واژ-واجی کشش جبرانی در واژه «سرهم بندی» در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای می‌پردازیم.

ساختار واژه «سرهم بندی» به صورت ذیل است:

#sar+ ham +bandi#

بازنمایی زیربنایی

σα.ρ.η.α.μ.β.α.ν.δ.ι

ترکیب تکواژها

σα.η.ρ.α.μ.β.α.ν.δ.ι

توسط واکه و انجام فرایند قلب]+رسا[فرایند

جذب

σα.ρ.α.μ.β.α.ν.δ.ι

فرایند اصل مرز اجباری و حذف همخوان چاکنایی

σα.:.ρα.μ.β.α.ν.δ.ι

فرایند کشش جبرانی

[σα.:.ρα.μ.β.α.ν.δ.ι]

بازنمایی آوایی

همان‌گونه که اشاره شد در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای، فرایند ترکیب «سرهم بندی» در سطح ستاک صورت می‌گیرد. به خاطر آن‌که در مرحله (الف) سطح ستاک، فرایند جذب مشخصه رسایی انجام می‌گیرد، محدودیت جذب مشخصه رسایی بر دیگر محدودیت‌ها تقدم دارد. با جذب همخوان چاکنایی به سوی واکه، واحد واجی حذف نمی‌شود و بر اساس ساختار هجایی زبان فارسی، حضور آغازهی هجا الزامی است؛ لذا محدودیت ضد حذف واحد واجی و محدودیت داشتن آغازه در مرتبه‌های بعد قرار می‌گیرند. در مرحله (ب) بدلیل اصل مرز اجباری، محدودیت OCP بر دیگر محدودیت‌ها تقدم دارد و همخوان چاکنایی

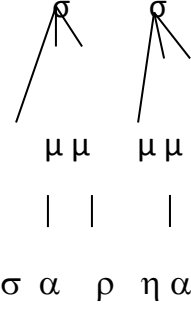
حذف می‌شود. به دلیل ضرورت وجود آغازه در هجا محدودیت دارا بودن آغازه در مرتبه بعد قرار می‌گیرد و در پایان محدودیت ضد حذف رتبه‌بندی می‌شود. در مرحله (ج) در سطح ستاک فرایند کشش جبرانی رخ می‌دهد بنابراین واکه کشیده می‌شود. به منظور حفظ وزن کلمه و حفظ واحد واجی، محدودیت ضد حذف واحد واجی بر دیگر محدودیت‌ها اولویت دارد و گزینه بهینه با انجام کشش جبرانی واکه به سطح واژه وارد می‌گردد. از آن‌جا که در سطح واژه، صورت درون‌داد بدون اعمال تغییر به صورت برون‌داد تبدیل می‌شود؛ لذا محدودیت پایایی درون‌داد-برون‌داد بر دیگر محدودیت‌ها تسلط دارد. در بخش ذیل، تابلوی بهینگی لایه‌ای واژه «سره‌م بندی» ارائه می‌شود.

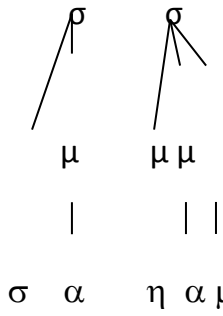
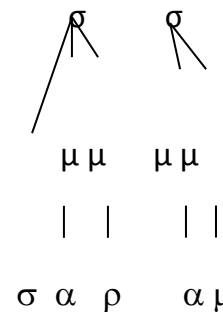
در واژه «سره‌م بندی» تابلوی بهینگی لایه‌ای ۲. بازنمایی فرایندهای واژ-واجی

سطح ستاک

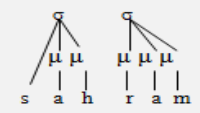
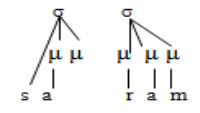
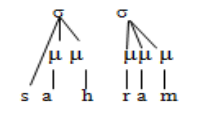
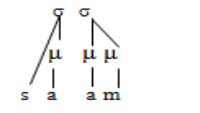
فرایند جذب (الف)

MAX-μ	ONSET	Linearity
S-A _[+son]		
/σαρ.ham/ σ α ρ η α μ		

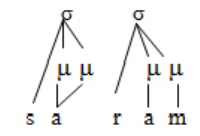
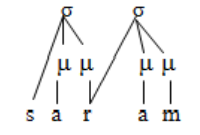
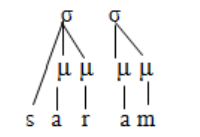
☞ a. sah.ram  σ α η ρ α μ			*	*
b. sar.ham  σ α ρ η α μ	*!			

c. sa.ham  σ α η α μ		*!		
d. sar.am  σ α ρ α μ		*	*!	

فرایند حذف همخوان چاکنایی (ب)

sahr.am	OCP	ONSET	MAX
			
a. sa.ram 			*
b. sah.ram 	*!		
c. sa.am 		!*	**

فرایند کشش جبرانی واکه (ج)

saram	MAX-μ	*LONG-C	*LONG-V
			
a. sa'.ram 			*
b. sar'.am 		*!	
c. sar.am 	*!		

سطح واژه

sa:ram	IDENT-IO	*LONG-C	*LONG-V
a. sa:ram 			*
b. sar:am 	*!	*	

بر اساس آنچه گفته شد، ترکیب «سرهم بندی» در سطح ستاک رخ می‌دهد، لذا بر طبق تابلوهای بهینگی لایه‌ای (۲)، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در سطح ستاک (الف) فرایند جذب همخوان چاکنایی توسط واکه به دلیل [+رسایی] انجام می‌گیرد، گزینه (b) به دلیل عدم رخداد فرایند جذب، از محدودیت S-A_[+son] تخطی مهلک کرده و از دور رقابت خارج می‌شود. در گزینه (c) نیز فرایند جذب رخ نداده و به دلیل حذف مورا تخطی مهلک صورت گرفته است. در گزینه (d)، حذف مورا، و نبود آغازی هجا منجر به تخطی مهلک این گزینه می‌شود؛ لذا گزینه sah:ram که فرایند جذب همخوان چاکنایی توسط واکه، به دلیل مشخصه [+رسا] انجام شده، به عنوان درونداد وارد مرحله (ب) می‌شود. در تابلوی (ب)، اصل مرز اجباری منجر به ردّ گزینه (b) می‌گردد و گزینه (c) با تخطی مهلک از محدودیت ONSET از چرخه خارج می‌شود، بنابراین گزینه sa:ram به موجب رعایت اصل مرز اجباری که حضور مشخصه یکسان در مجاورت یکدیگر را مجاز نمی‌داند، وارد مرحله (ج) می‌شود. در مرحله (ج)،

گزینه‌های (b,c) به ترتیب به دلیل تخطی مهلک از محدودیت‌های MAX- μ و *LONG-C کنار گذاشته می‌شوند و گزینه sa:.ram که در آن کشش جبرانی به دلیل حفظ وزن واژه صورت می‌گیرد، به صورت بهینه انتخاب می‌شود. از آن‌جا که ترکیب در سطح ستاک رخ می‌دهد، در مرحله (الف) فرایند جذب، سپس در مرحله (ب) حذف همخوان چاکنایی و در بخش (ج) کشش جبرانی را شاهد بودیم و درونداد در سطح واژه بدون تغییر به صورت آوایی sa:.ram گزینه بهینه تلقی می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه شد نظریه بهینگی لایه‌ای به دلیل دارا بودن سطوح مختلف کفایت لازم جهت بررسی لایه‌های میانی را دارا است و نمایش فرایندهای دخیل در کشش جبرانی در چارچوب این نظریه میسر است.

ترتیب محدودیت‌های واژه «سره‌م بندی» در سطح ستاک و واژه به صورت زیر است:

S-A[+son] >> AX- μ >> ONSET >> Linearity سطح ستاک: (الف)

OCP >> ONSET >> MAX (ب)

MAX- μ >> *LONG-C >> *LONG-V (ج)

IDENT-IO >> *LONG-C >> *LONG-V سطح واژه:

۵. نتیجه

در این مقاله برآن بودیم تا به بررسی فرایند کشش جبرانی در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای پردازیم. نوآوری این مقاله این است که برای نخستین بار در زبان فارسی به تحلیل فرایند کشش جبرانی در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای پرداخته شده است. در نظریه بهینگی موازی، ارائه‌ی لایه‌های میانی در فرایندهای واژ- واجی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ لذا با استفاده از نظریه بهینگی لایه‌ای در لایه ستاک، واژه و پس واژه، این فرایندها به خوبی قابل مشاهده است و ترتیب محدودیت‌ها در آن‌ها، بر طبق فرایندهای واژ- واجی به صورت لایه‌ای مشخص می‌باشد؛ لذا کفایت بهینگی لایه‌ای به منظور نمایش ترتیب رخدادهای موجود در کشش جبرانی مشهود است.

کتابنامه

- ۱- بی جن خان، محمود، (۱۳۸۴)؛ واج شناسی نظریه بهینگی؛ تهران: سمت.

- ۲- جم، بشیر، (۱۳۸۸)؛ نظریه بهینگی و کاربرد آن در تبیین فرایندهای واجی زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳- صادقی، وحید، «کشش جبرانی در زبان فارسی: یک آزمایش ادراکی». مجله پژوهش‌های زبانی، دوره دوم، شماره دوم، ۱۳۹۰.
- ۴- درزی، علی، «کشش جبرانی در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی، سال دهم، شماره دوم، ۱۳۷۲.
- ۵- سیردانی، مهتاب، (۱۳۸۷)؛ بررسی فرایندهای واژ- واجی فارسی محاوره‌ای معیار بر پایه نظریه بهینگی. رساله کارشناسی. ارشد. دانشگاه تهران.
- ۶- علی‌نژاد، بتول و زاهدی، محمد صدیق، «تحلیل مورایی کشش جبرانی واکه در گویش کردی سورانی». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۸.
- ۷- علی‌نژاد، بتول و عطایی، الهه، «بررسی فرایند قلب و اصل مرز اجباری در زبان فارسی براساس واج‌شناسی غیر خطی». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال پنجم، شماره دوم، ۱۳۹۲.
- ۸- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالی‌ه، (۱۳۸۵)؛ واج‌شناسی رویکردهای قاعده بنیاد؛ تهران: سمت.
- 9- Bermúdez-Otero, R., (2006). *Stratal Optimality Theory*. Cambridge: OUP.
- 10- Bijankhan, M., (2000). "Farsi vowel compensatory lengthening: An experimental approach". *Proc. 5th ICSLP Beijing*.
- 11- Burzio, L. (2002). Surface to Surface Morphology: when your representations turn into constraints. In *Many Morphology*, ed. P. Boucher (ed.), PP: 142-177. Somerville: Cascadilla Press.
- 12- Giegerich, H. (1999). *Lexical Strata in English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 13- Goldsmith, J. (1976). *Autosegmental Phonology*. Ph.D. dissertation, MIT.
- 14- Goldsmith, John (1993). Harmonic Phonology. In John Goldsmith (ed.), *The Last*
- 15- *Phonological Rule: Reflections on Constraints and Derivations*. Chicago:
- 16- University of Chicago Press, pp. 21-60.
- 17- Hayes, B. (1989). "Compensatory lengthening in moraic phonology", *Linguistic Inquiry*, 20: 253-306.
- 18- Kavitskaya, D. (2002). *Compensatory Lengthening: Phonetics, Phonology, Diachrony*, London: Routledge.
- 19- Kager, R. (1999). *Optimality Theory*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.

- 20- Kiparsky, P. (1982a). From cyclic phonology to lexical phonology. In Harry van der Hulst and Norval Smith (eds.), *The Structure of Phonological Representations*, vol. 1. Dordrecht: Foris, pp. 131-175.
- 21- Kiparsky, P. (2003). "Reduplication in Stratal OT." In Linda Ann Uyechi and Lian-Hee Wee, eds., *Reality Exploration and Discovery: Pattern Interaction in Language and Life*. CSLI Publications.
- 22- KIPARSKY, PAUL. 2011. Compensatory lengthening. In Cairns, Charles & Eric Raimy, *Handbook of the Syllable*. Leiden: Brill.
- 23- McCarthy, John J. and A. S. Prince (1993). "Generalized alignment". In John A. Goldsmith (ed), *Phonological Theory: The Essential Readings*, Oxford: Blackwell, 102- 136.
- 24- McCarthy, J. (1999). Sympathy and phonological opacity. *Phonology*.16: 331-399.
- 25- McCarthy, J. (2000). Harmonic serialism and parallelism. In Masako Hirotani (ed.) *Proceedings of the North East Linguistics Society 30*. Amherst, MA: GLSA Publications. 501-524.
- 26- McCarthy, J. (1988). Feature geometry and dependency: a review. *Phonetica*. 45: 84-108.
- 27- McCarthy, J. (2008). *Doing optimality Theory: Applying Theory to Data*. Maiden: Blackwell Publishing.
- 28- Rakhieh, Belal. (2009). *The Phonology of Ma'ani Arabic: Stratal or Parallel OT*. Ph.D.thesis, University of Essex.
- 29- Topintzi, N. (2005) "Solving the Samothraki Greek compensatory lengthening puzzle".
- 30- Presented at *the 17th International Symposium on Theoretical and Applied Linguistics*, Thessaloniki, Greece, 15-17 April 2005.

A New Approach of Compensatory Lengthening Process in Persian Language

fereshte mahdavi

Phd Candidate, Department of Linguistics, Isfahan University, Iran

Batool Ainezhad¹

**Associate Professor, Department of Linguistics, Isfahan University, Iran
(Corresponding Author)**

Adel Rafiei

Assistant Professor, Department of Linguistics, Isfahan University, Iran

Received:2020/3/1 Accepted:2021/1/12

Abstract

This study investigated compensatory lengthening processes in Persian language based on Stratal Optimality Theory. Descriptive-analytic method was used in this survey. Since Optimality Theory can't analyze intermediate levels of morpho-phonemics processes, the study evaluated morpho-phonemics analysis in Persian within the framework of Stratal Optimality Theory. Stratal Optimality Theory posits constraint evaluation at three distinct levels or strata: stem, word and phrase. This multi-level variation of the original OT model may provide more economical and elegant explanations. In this survey, attraction, glottal consonant deletion, and compensatory lengthening processes were analyzed within Stratal Optimality Theory and the order of constraints in each level were indicated. Further cross-linguistic and theoretical research into the Stratal OT model is needed to establish its universality and superiority to other models.

Keywords: Morpho-phonemics Analysis, Compensatory Lengthening, Stratal Optimality Theory

1- b.alinezhad@fgn.ui.ac.ir

دستور نقش و ارجاع و دستوری‌شدگی شواهدی از معین‌شدگی در فارسی

فرهاد معزی‌پور (دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران) (نویسنده مسئول)

صص: ۱۸۸-۱۳۷

چکیده:

دستوری‌شدگی فرایندی است که منجر به شکل‌گیری واحدهای دستوری از منابع واژگانی می‌شود یا به موجب آن واحدهای دستوری در یک زبان، دستوری‌تر می‌شوند. یافتن مصادیق دستوری‌شده در زبان فارسی پیشتر موضوع پژوهش‌های زبان‌شناختی متعددی بوده است، اما آنچه که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان از قابلیت‌های دستور نقش و ارجاع^۱ به عنوان یک چارچوب دستوری نقش‌گرا برای نمایش درجات متفاوت دستوری‌شدگی استفاده کرد؟ پژوهش حاضر، نظری است و نگارنده برای پاسخ به پرسش مذکور، چهار فعل معین در زبان فارسی شامل «باید»، «خواستن»، «داشتن» و «توانستن» را برمی‌گزیند تا با بررسی رفتارهای واژی-نحویشان که بازتاب درجات متفاوتی از معین‌شدگی^۲ آنها برای نمایش نمود، وجهیت و زمان می‌باشد، قابلیت‌های نحوی دستور نقش و ارجاع را در بازنمایی صوری دستوری‌شدگی به تصویر کشد. طبیعتاً چارچوب نظری اتخاذشده در این پژوهش دستور نقش و ارجاع است و هدف، آزمودن سازوکارهای نحوی در این انگاره دستوری از جمله ساخت لایه‌ای بند^۳ مشتمل بر فرافکنی سازه‌ای^۴ و فرافکنی عملگر^۵، و روابط پیوند-شبهه^۶ برای نمایش صوری دستوری‌شدگی می‌باشد.

1. Role and Reference Grammar
2. auxiliatation
3. layered structure of the clause
4. constituent projection
5. operator projection
6. Juncture-nexus relations

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۰۷

پست الکترونیکی:

1. Fm59i@gmail.com

کلمات کلیدی: دستوری‌شدگی، دستور نقش و ارجاع، فعل معین، فارسی

۱. مقدمه

سخن در باب دستوری‌شدگی بسیار و مجال در این جستار بس اندک که بتوان به قلم‌فرسایی پرداخت. در تعریف دستوری‌شدگی، پژوهشگران از مفاهیم و رویکردهای گوناگونی بهره جسته‌اند به گونه‌ای که ارائه یک تعریف منسجم و یک‌دست از آن محال می‌نماید؛ با این وجود، در بررسی پیشینه پژوهشی این حوزه، عمدتاً با تعریفی روبه‌رو می‌شویم که می‌توان آن را پایه این پژوهش قرار داد: دستوری‌شدگی بخشی از مطالعه تغییرات زبان است که به چگونگی تغییر واحدهای واژگانی برای ایفای نقش‌های دستوری یا بروز نقش(های) دستوری جدید توسط واحدهای دستوری در یک زبان می‌پردازد (Hopper & Traugott, 2003: 2). در این پدیده، واحدهای واژگانی به تبع برخورداری از هویت معنایی مستقل و استقلال نحوی منتج از آن، به تدریج و تحت تأثیر فرایندهایی چون رنگ‌باختگی معنایی^۱ از میزان استقلال نحویشان کاسته می‌شود به گونه‌ای که در طول تحولات یک زبان، یک واحد واژگانی به یک وند دستوری تغییر ماهیت می‌دهد. از نمونه‌های دستوری‌شده در زبان فارسی می‌توان از پس‌اضافه واژه‌بستی «را»، پیشوند نمودنمای «می» و افعال معین نام برد. همچنان که از عنوان این پژوهش برمی‌آید، هدف اصلی در این مقاله بررسی چگونگی رخداد فرایند دستوری‌شدگی در ارتباط با افعال معین فارسی نیست چراکه این موضوع پیشتر در مطالعات دیگری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که به نمونه‌هایی از آن در بخش ۲ این مقاله خواهیم پرداخت. هدف اصلی در این پژوهش، محک زدن سازوکارهای نحوی تعریف شده در دستور نقش و ارجاع (Van Valin & LaPolla, 1997; Van Valin, 2005) به عنوان یک انگاره دستوری نقش‌گرا در نمایشِ صورتی دستوری‌شدگی است. در کتاب دست‌نامه دستوری‌شدگی اکسفورد (Narrog & Heine, 2011)، در بخش‌های جداگانه‌ای به چگونگی برخورد با فرایند دستوری‌شدگی در نظریه‌های مختلف دستوری چون دستور زایشی، دستور ساخت‌مند و دستور شناختی پرداخته شده است، اما هیچ مقاله‌ای را در این اثر نمی‌توان یافت که به چگونگی رویارویی انگاره‌های نقش‌گرا چون دستور نقش و

1. semantic bleaching

ارجاع با پدیده دستوری‌شدگی پرداخته باشد گرچه مطالعاتی در باب دستوری‌شدگی بر پایه دستور نقش و ارجاع انجام گرفته است (ر.ک. Kailuweit et al. 2008).

آنچه که نگارنده را بر آن می‌دارد که دستور نقش و ارجاع را به عنوان چارچوب نظری خویش و نیز چارچوبی برای محک‌سازوکارهای نحوی آن به‌منظور نمایش صوری دستوری‌شدگی برگزیند، وجود ساخت لایه‌ای بند در حوزه نحو این چارچوب نظری می‌باشد. معرفی ساخت لایه‌ای بند را عجلتاً به بخش ۳ موکول و در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که نمایش صوری ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع شامل فرافکنی سازه‌ای و فرافکنی عملگر می‌شود. این دو خود از جمله ابزارهایی نحوی موجود در انگاره دستور نقش و ارجاع می‌باشند که به باور این نگارنده می‌توانند در نمایش صوری دستوری‌شدگی مؤثر واقع شوند. علاوه بر این ابزارهای نحوی، دستور نقش و ارجاع مجهز به یک نظریه اتصال بند^۱ است که به‌وضوح می‌تواند میزان وابستگی نحوی میان سازه‌های زبانی را که از درجه متفاوت دستوری‌شدگی آنها حکایت دارد، نمایان سازد. نگارنده به‌منظور نمایش این توانمندی‌ها در دستور نقش و ارجاع، چهار فعل معین «باید»، «خواستن»، «داشتن» و «توانستن» را برمی‌گزیند تا با به‌کارگیری ابزارهای نحوی فوق، جایگاه این عناصر و میزان مشارکت آنها در بازنمایی ساخت لایه‌ای بند فارسی را که بازتاب درجه‌های متفاوت معین‌شدگی آنها می‌باشد، تعیین کند.

۲. معین‌شدگی در فارسی: نگاهی به پیشینه پژوهش

افعال معین فارسی همواره مورد توجه دستورنویسان سنتی و زبان‌شناسان بوده‌اند و از زوایای مختلف و در چارچوب نظریه‌های زبان‌شناختی گوناگون مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. طبیعتاً امکان پرداختن به تمامی این آثار که اختصاص حجم قابل‌توجهی از مقاله را می‌طلبد، میسر نیست، لذا نگارنده اجباراً از این پیشینه عمدتاً مطالبی را برمی‌گزیند که مشخصاً روند دستوری‌شدگی افعال معین در زبان فارسی را دستور کار خود قرار داده‌اند، همان فرایندی که داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) از آن به پیروی از کوتوا (Kuteva, 2001) ذیل عنوان معین-شدگی نام می‌برند. داوری و نغزگوی کهن (Ibid) تنها اثر جامعی است که به بررسی روند معین‌شدگی افعال معین در زبان فارسی می‌پردازد. آنها با به‌کارگیری چارچوب هاینه (Heine,

1. clause linkage

(۱۹۹۳) سعی در پرده‌برداری از طرح‌واره‌های رویدادی دارند که منشاء معین‌شدگی در این افعال واقع شده‌اند.

۲-۱ «بایستن: باید»

داوری (۱۳۹۴) به سیر تحول تاریخی «باید» از دوره فارسی باستان تا دوره فارسی معاصر می‌پردازد. ریشه این فعل معین وجهی در دوره باستان فعل واژگانی حرکتی ay- به معنی «رفتن» است. نخستین نشانه‌های وجهیت در این فعل در دوره میانه رؤیت می‌شود جایی که فعل abāyēd برای بیان معانی انتزاعی و ذهنی شده «لازم بودن، مناسب بودن، اندازه بودن» به کار می‌رود. این امر منجر به تغییر در ساختار متمم می‌شود به گونه‌ای که متمم فعل حرکتی از هستارهای شیئی و مکانی به هستارهای کنشی تغییر می‌یابد؛ به عبارت دیگر، در دوره میانه، مصدر که حاوی معنی کنش است در نقش متمم فعل abāyēd ظاهر می‌شود. این مشاهده حاکی از آن است که در این دوره، وجهیت اجبار، تنها کنش را دربرمی‌گیرد بی‌آنکه کنشگر خاصی را تحت‌تأثیر نیروی اجبار قرار دهد؛ این نوع از وجهیت در مقاله داوری وجهیت کنش‌محور نام می‌گیرد که مقدمات پیدایش وجهیت کنشگرمحور را در دوره‌های مؤخر زبان فارسی فراهم می‌آورد. به اعتقاد داوری، در دوره میانه و تحت‌تأثیر معین‌شدگی، فعل abāyēd دو مسیر متفاوت را پیموده است. در مسیر نخست، متمم مصدری این فعل به متمم زمان‌دار تغییر یافته است. این تحول خود منجر به صیغگان صرفی ناقص در این فعل شده است به گونه‌ای که در فارسی امروز این فعل تنها به صورت سوم شخص ظاهر می‌شود^۱، به عنوان مثال در جمله باید برم- که مبین وجهیت کنشگرمحور است، یعنی تحقق کنش معطوف به زمان آینده است و بر کنشگر جمله اعمال می‌شود. اما مسیر دوم تغییراتی را دربرمی‌گیرد که به موجب آن، مصدر کامل تحت‌تأثیر سایش آوایی جای خود را به مصدر مرخم می‌دهد؛ این رخداد همان وجهیت کنش‌محور است که نمونه‌های آن در فارسی معاصر را در جملاتی چون باید رفت می‌توان مشاهده کرد.

۱. محمودی‌بختیاری (۱۳۸۷) شواهدی از نظم و نثر فارسی کلاسیک به دست می‌دهد که در آنها «باید» چون «شاید» در صیغگان شمار و شخص صرف می‌شود. وی اظهار می‌کند که صورت‌های «بایم، باییم، بایید» احتمالاً صورت‌هایی باشند که در نتیجه قیاس با صورت‌های صرف‌شده «شاید» شکل یافته‌اند.

۲-۲ «خواستن»

فعل «خواستن» در زبان فارسی یک فعل واژگانی متعدی است، علاوه بر این، فعل «خواستن» می تواند در مقام یک فعل معین برای نمایش وجهیت اراده و نیز صرف آینده ترکیبی^۱ ظاهر شود. داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۵) به چگونگی تکوین این فعل در نقش فعل معین می-پردازند. نخستین کاربردهای فعل «خواستن» در مقام یک فعل وجهی در دوره میانه رؤیت می شود. در این دوره، فعل «خواستن» که از ریشه *xuaaz در فارسی باستان به معنی «طلب» و «میل» نشأت می گیرد، حامل معنی واژگانی بوده است. از دیگر معانی پربسامد این فعل در دوره میانه «به حضور فراخواندن» است که بی شک در روند تکوین این فعل در مقام فعل وجهی تأثیرگذار بوده است. این معنی، «تصویری از مفهوم دستوری «تقاضا» و «امر» را به نمایش می گذارد» (ص. ۶۸). نویسندگان بر این باورند که فعل «خواستن» به دلیل برخورداری از معنی امر ابتدا برای نمایش وجهیت کنشگر محور به کار گرفته شده و سپس در مسیر دستوری شدگی خود برای نمایش وجهیت گوینده محور- که بیان تمایل گوینده در تحقق یک رویداد است- به ایفای نقش پرداخته است. وجهیت نمایی در فعل «خواستن» پیامدهای نحوی ای برای این فعل در دوره میانه به همراه داشته است به گونه ای که کاربرد این فعل چه در نقش وجهیت کنشگر محور (در معنی امر یا تقاضا) و چه در نقش وجهیت گوینده محور (در معنی اراده و تمایل) منجر به پذیرش متمم های بندی از طرف این فعل شده است که به تدریج با افزایش نقش وجهیت نمایی آن در اوایل دوره فارسی کلاسیک، این فعل متمم های مصدری را نیز به گزینه های خود افزوده است. بنابراین، در این دوره با دو ساخت مشخص روبه رو هستیم: ۱. ساختی که در آن فعل «خواستن»، متمم بندی زمان دار می پذیرد که این ساخت مشخصاً برای نمایش وجهیت اراده به کار گرفته شده و تا دوره فارسی معاصر ادامه یافته است، ۲. ساختی که در آن فعل «خواستن»، متمم مصدری (چه مصدر کامل و چه مرخم) پذیرفته است که این ساخت در انتقال هم زمان معنی اراده و بازنمایی زمان آینده با ایهام روبه رو بوده است، گرچه در ادامه مسیر دستوری شدگی و تحت تأثیر فرایند خاص شدگی^۲ و به تبع آن، سایش آوایی (حذف نشانه مصدری) برای نمایش زمان آینده در دوره معاصر به کار گرفته شده

1. periphrastic future

2. specialization

است. از منظر تاریخی پیدایش آینده ترکیبی در زبان فارسی موضوع مطالعات دیگری نیز بوده است (سبزواری، ۱۳۸۳؛ Jahani, 2008؛ Lenepveu-Hotz, 2010).

گفتنی است که ترکیب «خواه + شناسه تصریف + مصدر کامل/مصدر مرخم» در اوایل دوره فارسی کلاسیک قابلیت ایفای نقش هم در مقام یک فعل وجهی (برای افاده معنی اراده) و هم یک فعل برای ارجاع به زمان آینده نیت-محور^۱ را داشته است، اما همان‌گونه که جهانی (Jahani, 2008: 165) گزارش می‌دهد کاربرد این ترکیب در اواخر دوره کلاسیک بیشتر به سمت آینده پیش‌بینی‌محور^۲ معطوف شده است به گونه‌ای که در دوره فارسی معاصر با تثبیت مصدر مرخم به عنوان متمم فعل «خواستن» در این ترکیب، آنچه که ما اکنون زمان آینده می-خوانیم شکل می‌گیرد. مثال‌های (۱)-(۳) که از دوره فارسی کلاسیک می‌باشند، به ترتیب نقش فعل «خواستن» را به عنوان فعل وجهی ارادی، فعل آینده نیت‌محور و پیش‌بینی‌محور به تصویر می‌کشند.^۳

(۱) خواهد که ادب آموزد به آسانی. (Lenepveu-Hotz, 2010: 89)

(۲) و این مهم که من پیش می‌گیرم لشکرها را با خویشان نخواهم بردن جزء اندکی بنه و تجملات پادشاهی برنخواهم داشت. (Jahani, 2008: 163)

(۳) دانست که تخت ملک پس از پدر او را نخواهد بود. (Jahani, 2008: 163)

۲-۳ «داشتن»

فعل «داشتن» در فارسی محاوره‌ای امروز برای نمایش نمود مستمر استفاده می‌شود. بنابر مطالعه داوری و نغزگوی کهن (Davari & Naghzguy-Kohan, 2017)، فعل «داشتن» در دوره باستان معنی مالکیت نداشته است، اما سیر تحولات واژگانی این فعل از دوره باستان تا دوره معاصر به گونه‌ای بوده است که بافت لازم را برای معین‌شدگی این فعل و نمایش نمود مستمر در زبان فارسی فراهم ساخته است. بیان مالکیت توسط این فعل نخست در دوره میانه رؤیت می‌شود که البته زیربنای معنایی آن را در دوره باستان و در افعالی که نمایانگر

1. intention-based future

2. prediction-based future

۳. غفارثرم و باتیا (Ghafar Samar & Bhatia, 2017) بر این باورند که فعل «خواستن» در ساخت آینده ترکیبی به دلیل بسامد وقوع کم و محدود بودن آن به فارسی نوشتاری، کمتر برای نمایش زمان آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد، و در حقیقت، این ساخت «mi-xah» است که از مقبولیت بیشتری برای نمایش زمان آینده در میان فارسی‌زبانان برخوردار است.

طرح‌واره‌های مکانی بوده‌اند، می‌توان یافت. علاوه‌بر آن، فعل «داشتن» در دوره باستان برای بیان معنی «در دست نگه داشتن» استفاده می‌شده است که در واقع افاده همین معنی است که بستر را برای بروز معنی مالکیت در دوره میانه، نو و معاصر فارسی مهیا کرده است چراکه «در دست نگه داشتن»، طرح‌واره مالکیت موقت یعنی تصاحب فیزیکی یک شیء ملموس را در ذهن برمی‌انگیزاند. در گام بعدی دستوری‌شدگی، با کاهش معنایی در طرح‌واره مالکیت موقت مواجه می‌شویم به شکلی که در این طرح‌واره، تصاحب ملموس و عینی به تصاحب انتزاعی یک فعالیت تغییر می‌یابد؛ این تغییر معنایی در طرح‌واره مالکیت ملموس موقت منجر به پیدایش نمود مستمر در زبان فارسی می‌شود. به اعتقاد نگارندگان، بازنمایی مفهوم استمرار توسط فعل «داشتن» تنها از طریق وجود روابط استعاری چون طرح‌واره مالکیت امکان‌پذیر نشده است. اساس این تغییر را می‌توان در بافتی نحوی یافت که در آن یک جمله مرکب حاوی بند موصولی، زمینه لازم را برای وقوع این تغییر فراهم می‌آورد (مثال ۴). در این بافت، دو بند که هسته یکی را فعل «داشتن» تشکیل می‌دهد و هسته دیگری را یک فعل حرکتی، در مجاورت یکدیگر قرار می‌گیرند به گونه‌ای که این هم‌نشینی به بازتحلیل فعل ملکی «داشتن» برای نمایش نمود مستمر منجر می‌شود.

(۴) الف. [پرده‌ای [که داشتند] باز می‌کردند]. (Davari & Naghzhguy-Kohan, 2017: 177)

(177)

ب. [پرده‌ای [که داشتند باز می‌کردند]]

استاجی با استناد به شواهدی از دوره باستان نشان می‌دهد که فعل واژگانی «داشتن» از ریشه *dar به معنی «در دست داشتن، نگه داشتن، تصرف کردن» گرفته شده است که معنی ضمنی تملک در آنها مستتر است. وی مثال (5) از فارسی باستان را به دست می‌دهد که در آن به وضوح می‌توان کاهش معنایی این فعل را از «در دست داشتن» به مالکیت در نتیجه تصرف مشاهده کرد. در دوره میانه این فعل مشخصاً به عنوان فعل واژگانی متعدی به کار می‌رفته است (مثال 6). در این دوره، با از بین رفتن حالات صرفی دوره باستان از جمله حالت اضافی، فعل «داشتن» در قالب ساخت ملکی اسنادی^۱ (استفاده از فعل ربطی «بودن» و پس‌اضافه «را») برای بیان مالکیت به کار می‌رفته است (مثال 7). اما در فارسی امروز، ساخت ملکی اسنادی گرچه در

1. predicative possession

فارسی کلاسیک همچنان متداول بوده است، از بین رفته و خود را به سمت یک فعل معین برای نمایش نمود مستمر نزدیک کرده است. از مراحل میانی چگونگی تبدیل فعل واژگانی «داشتن» به فعل معین شواهدی در دست نیست، اما استاجی (Ibid) به نقل از خانلری (۱۴۴): (۱۳۷۷) بیان می‌کند که ترکیبات فعلی‌ای چون «محروم داشتن، اختلاط داشتن» در برابر «محروم کردن، اختلاط کردن» پتانسیل این فعل را برای انتقال مفهوم تداوم و استمرار نشان می‌دهند، چنانچه در دوره فارسی میانه ترکیباتی چون «گرامی داشتن، آراسته داشتن» نیز مستعمل بوده است که در آنها فعل «داشتن» به همراه اسم یا صفت، فعل مرکب می‌ساخته است (مثال ۸).^۱ در همین راستا، نعمت‌اللهی (Nematollahi, 2014: 112) ترکیباتی چون «برداشتن» را که در آن هم مفهوم استمرار و هم آینده قریب‌الوقوع مستتر است، منشأ فعل معین «داشتن» برای نمایش نمود مستمر می‌داند.

(5) imā dahyāva tya adam adaršiy.

این کشورهایی است که من به تصرف خود درآوردم. (استاجی، ۹: ۱۳۸۵)

(6) karm xvtāy haftān buxt 7 (haft) pus dāšt.

کرم خدای هفتان بخت هفت پسر داشت. (استاجی، ۱۰: ۱۳۸۵)

(7) ud ōy wīrāz rāy haft xwāh būd.

و آن ویراز را هفت خواهر بود. (استاجی، ۱۱: ۱۳۸۵)

(8) u-š artaxšēr pat frazandīh patigrift u garamīk dāšt.

و اردشیر به فرزندی پذیرفت و گرامی داشت. (استاجی، ۱۰: ۱۳۸۵)

۲-۴ «توانستن»

داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) تنها اثری است که به بررسی معین‌شدگی فعل «توانستن» پرداخته است گرچه پژوهش‌های دیگری را می‌توان یافت که عمدتاً معانی وجهی این فعل را بررسی کرده‌اند (اخلاقی، ۱۳۸۶). لنپو-هتس (Lenepveu-Hotz, 2010) نیز به نمونه‌هایی از فارسی کلاسیک اشاره می‌کند که در آنها فعل «توانستن» برای بازنمایی وجهیت پویا (در معنی توانمندی) و وجهیت معرفتی به کار رفته است.

۱. سبزواری (۷۷-۷۸: ۱۳۸۳) مثالی از زبان پهلوی ارائه می‌دهد که در آن ترکیب *spōxtag dārēd* نمونه‌ای از کاربرد فعل «داشتن» به عنوان فعل معین در مفهوم استمرار و تداوم را به نمایش می‌گذارد. معنی این ترکیب «دارد دور می‌کند» گزارش شده است.

داوری و نغزگوی کهن (Ibid) نشان می‌دهند که در فارسی باستان، «توانستن» که از ریشه *tav** می‌باشد، برای بیان توانایی فیزیکی فاعل در انجام یک عمل به‌کار می‌رفته است. در فارسی میانه، این فعل با حفظ معنی اولیه خود یعنی «قدرت فیزیکی» و «نیرومند بودن» نیز بر مفهوم امکان برآمده از شرایط بیرونی و نه از قوای جسمانی دلالت داشته است (مثال ۹). به عبارتی دیگر، «امکان فیزیکی، عینی و وابسته به توان فیزیکی فاعل به امکانی انتزاعی برای فاعل، بدون در نظر گرفتن قدرت بدنی، برای حضور یک رخداد در دنیای بیرون تغییر ماهیت می‌دهد» (ص. ۲۸۵). فعل «توانستن» در این نقش، یک فعل معین برای نمایش امکان پویا/ریشه‌ای می‌باشد. از جمله تغییرات دیگری که در فعل «توانستن» در نتیجه معین‌شدگی آن رخ می‌دهد، بیان امکان برداشتی است که «مجموعه جهان‌های قابل‌دسترس را با توجه به شواهد موجود و براساس دانش، نظر، شناخت و قضاوت گوینده تعیین می‌کند» (ص. ۲۸۷). این کارکرد به ادعای داوری و نغزگوی کهن از ویژگی‌های فعل «توانستن» در دوره فارسی معاصر است درحالی که لنپو-هتس (Lenepveu-Hotz, 2010) شواهدی از دوره فارسی کلاسیک را ارائه می‌دهد که در آنها این فعل برای بیان وجهیت امکان برداشتی به‌کار رفته است (مثال ۱۰).

(9) kas taw nē tuwān griftan.

تو را کس نتوان گرفتن. (داوری و نغزگوی کهن، ۲۸۵: ۱۳۹۶)

(۱۰) پس تواند بود که ادریس عربی بود. (Lenepveu-Hotz, 2010: 88)

داوری و نغزگوی کهن تغییر معنایی فعل «توانستن» را از «قدرت فیزیکی» به امکان ریشه‌ای (امکان انتزاعی فاعل برای انجام کنش: وجهیت کنشگرمحور) و سپس به امکان برداشتی (فضای غیرواقعی در ذهن گوینده: وجهیت گوینده‌محور) شواهدی بر دستوری‌شدگی آن می‌دانند. با استناد به مباحث فوق می‌توان گفت که اظهار نظر اخلاقی (۱۲۸: ۱۳۸۶) مبنی بر عدم گذار فعل «توانستن» از مرحله واژگانی به فعل وجهی ناصحیح می‌باشد گرچه وی مطابق با نمودار (۱۱)، فعل «توانستن» را در مسیر دستوری‌شدگی به فعل وجهی قرار داده و کمترین درجه دستوری‌شدگی را در مقایسه با افعال «شدن» و «بایستن» به آن اختصاص می‌دهد. همایون‌فر (۱۳۹۲) نیز با به‌کارگیری مؤلفه‌های دستوری‌شدگی لمان (Lehmann, 2002) نشان می‌دهد که فعل «توانستن» به سبب نمایش کمترین درجه دستوری‌شدگی در پایین‌ترین و

فعل «شاید» به سبب نمایش بیشترین درجه دستوری‌شدگی در بالاترین نقطه نمودار مندرج در (۱۱) قرار می‌گیرند.

توانستن شدن بایستن

(۱۱) فعل واژگانی ← فعل وجهی (اخلاقی، ۱۲۸: ۱۳۸۶)

۳-۰ چارچوب نظری

دستور نقش و ارجاع (Van Valin & LaPolla, 1997; Van Valin, 2005) از جمله چارچوب‌های دستوری نقش‌گرا است که تعامل میان معنی/نقش و صورت را کانون تبیین‌های دستوری خود قرار می‌دهد. برخلاف انگاره‌های صورت‌گرا چون دستور زایشی، نحو خودمختار در این چارچوب نظری جایگاهی ندارد و تنها زائیده معنی و نقش ساخت‌های دستوری می‌باشد. دستور نقش و ارجاع بر کفایت رده‌شناختی تأکید می‌ورزد؛ به عبارتی دیگر، اصول ارائه‌شده در این انگاره دستوری قابلیت توصیف و تبیین زبان‌های مختلف را داراست. دو حوزه اصلی در این چارچوب، حوزه‌های نحو و معنی‌شناسی می‌باشند که در رویارویی این دو حوزه، جنبه‌های کاربردشناختی چون ساخت اطلاع نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. روابط دستوری در این چارچوب اهمیت ویژه‌ای دارد و به کارگیری مفاهیم معناشناختی مانند فرانقش‌های معنایی^۱ منجر به تعریف مفهوم موضوع نحوی ترجیحی^۲ می‌شود که در زبان‌های مفعولی چون فارسی همان اصطلاح سستی فاعل می‌باشد. گفتنی است که در دستور نقش و ارجاع، لایه‌های انتزاعی نحوی وجود ندارند، از این‌روست که مفاهیمی چون حرکت و رد که از مفاهیم دستور زایشی می‌باشند، در تبیین‌های دستوری کاربرد ندارند. همان‌طوری که در مقدمه مقاله اشاره شد، در بررسی معین‌شدگی افعال موردنظر در این پژوهش، تنها به معیارهای واژ-نحوی آنها می‌پردازیم که لازمه آن به کارگیری ابزارهای نحوی در دستور نقش و ارجاع می‌باشد. این ابزارهای نحوی شامل ساخت لایه‌ای بند مشتمل بر فرافکنی سازه‌ای، فرافکنی عملگر و روابط شبکه-پیوند می‌باشند که در زیربخش‌های ذیل معرفی می‌شوند.

1. semantic macroroles

2. privileged syntactic argument

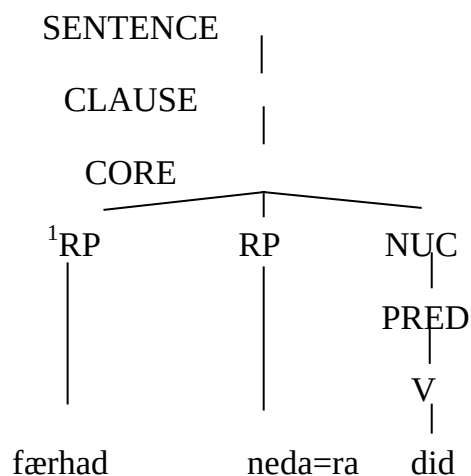
۳-۱ ساخت لایه‌ای بند

بازنمایی نحوی یک جمله در دستور نقش و ارجاع مستلزم رسم یک نمودار درختی می‌باشد که شالوده آن روابط سلسله‌مراتبی میان محمول و موضوع‌ها و غیرموضوع‌ها می‌باشد. این بازنمایی نحوی ساخت لایه‌ای بند نام دارد و متشکل است از هسته^۱، مرکز^۲ و بند. این عناصر در ساخت لایه‌ای بند برپایه مفاهیم معناشناختی تعریف می‌شوند؛ هسته همان محمول است که در کنار موضوع‌های خود، مرکز را می‌سازد. مجموع محمول، موضوع‌ها و عناصر غیرموضوعی چون افزوده‌های زمانی و مکانی بند را می‌سازند. ساخت لایه‌ای بند از یک طرف نمایشگر مقوله‌های ارجاعی مانند فعل (محمول) و اسم (موضوع) می‌باشد که از آن ذیل عنوان فرافکنی سازه‌ای نام می‌برند و از طرف دیگر، نمایشگر مقوله‌های نقشی/عملگرها چون زمان، نمود، وجهیت و غیره می‌باشد که در فرافکنی دیگری تحت عنوان فرافکنی عملگر بازنمایی می‌شوند. شکل ۱ ساخت لایه‌ای بند را در یک جمله ساده فارسی چون *فرهاد ند/ را دید* نشان می‌دهد.

همانطور که اشاره شد، مقوله‌های نقشی در ساخت لایه‌ای بند در فرافکنی عملگر بازنمایی می‌شوند. در فرافکنی عملگر، مقوله‌های نقشی می‌توانند لایه‌ای مختلفی از بند را تحت سیطره خود داشته باشند. عملگرها بسته به سیطره عملکرد خود به سه دسته هسته‌ای، مرکزی و بندی تقسیم می‌شوند. عملگرهای هسته‌ای، بر هسته بند سیطره دارند و عمل، رویداد یا حالتی را که توسط هسته بیان می‌شود، توصیف می‌کنند بدون آنکه موضوع‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهند (Van Valin, 2005: 9). عملگرهای مرکزی شامل نمود، منفی‌سازها و جهت‌نماها^۳ می‌باشند. وجهیت ریشه‌ای، کمیت‌نمایی رویداد^۴، منفی‌سازها و جهت‌نماها در طبقه عملگرهای مرکزی قرار می‌گیرند. نشانه‌های نفی و جهت‌نماها می‌توانند هر دو لایه هسته و مرکز را با توجه به معنی‌شناسی جمله در سیطره خود داشته باشند. عملگرهای بندی شامل وضعیت^۵، زمان، گواه-نمایی و نیروی منظوری می‌شوند. وضعیت خود مشتمل است بر وجهیت برداشتی و منفی-سازی بیرونی که از طریق آن تمام یک گزاره منفی می‌شود. بنابراین منفی‌سازها نه تنها به عنوان یک عملگر جهان‌شمول قلمداد می‌شوند، بلکه این قابلیت را دارند که هر سه لایه از ساخت

-
1. nucleus (NUC)
 2. core
 3. directionals
 4. event quantification
 5. status (STA)

بند را تحت سیطره خود قرار دهند. عملگرهای هسته‌ای، مرکزی و بندی در (۱۲) منظور شده‌اند.



شکل ۱- فرافکنی سازه‌ای در ساخت لایه‌ای بند فارسی

(۱۲) عملگرها در دستور نقش و ارجاع: (Van Valin, 2005: 9)

عملگرهای هسته‌ای:

نمود

منفی‌سازی

جهت‌نماها (مواردی که جهت یک کنش یا رویداد را بدون ارجاع به موضوع‌ها

توصیف می‌کنند).

عملگرهای مرکزی:

جهت‌نماها (مواردی که مسیر یا حرکت یکی از موضوع‌ها را به سمت یک موضوع دیگر یا

گوینده توصیف می‌کنند).

وجهیت ریشه‌ای (افعال وجهی در معنی توانمندی، اجازه و الزام)

منفی‌سازی درونی (منفی‌سازی با سیطره محدود)

عملگرهای بندی:

وضعیت (منفی‌سازی بیرونی، وجهیت برداشتی)

زمان

گواه‌نماها

نیروی منظوری

برای سهولت در انتقال مطالب آتی، فرافکنی ساخت سازه‌ای در جمله *فرهاد ند/ را ندیده* بود را در شکل ۲ ترسیم می‌کنیم. همان‌گونه که دیده می‌شود، پسوند «e» در کنار فعل معین «بودن» به‌عنوان نشانه‌های نمود کامل، هسته بند را توصیف می‌کنند. فعل «بودن» که تصریف زمان گذشته را در خود دارد، به‌تنهایی به‌عنوان یک عملگر بندی ظاهر می‌شود. از آنجایی که بافت مشخصی برای تعیین سیطره نشانه منفی‌ساز «ne» نداریم، آن را به صورت پیش‌فرض، یک عملگر بندی در نظر می‌گیریم، یعنی کل گزاره بیان‌شده در نتیجه عملکرد این پیشوند منفی می‌شود. گفتنی است که فعل «بودن» به این دلیل که هم در تشکیل هسته بند شرکت داشته و هم در نمایش نمود و زمان دخیل بوده، توأمان در فرافکنی سازه‌ای و فرافکنی عملگر بازنمایی می‌شود. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد نمایش نیروی منظوری در زبان فارسی است. نیروی منظوری در جمله موردنظر بیان یک گزاره خبری است که نمی‌توان برای آن تظاهر نحوی یا ساخت‌واژی آشکار در فرافکنی عملگر پیدا کرد. در زبان فارسی به‌دلیل برخورداری از آرایش سازه‌ای آزاد نمی‌توان به‌منظور تعیین نیروی منظوری جمله به ترتیب فاعل و فعل استناد کرد، درحالی که همین ویژگی در زبان انگلیسی به‌دلیل نحو غیرمنعطف در مقایسه با زبان فارسی کارساز است (Van Valin & LaPolla, 1997: 42).

۲-۳ شبکه و پیوند در دستور نقش و ارجاع

جملات مرکب در دستور نقش و ارجاع از ترکیب واحدهای زبانی در سه سطح هسته‌ای، مرکزی و بندی شکل می‌گیرند. محل اتصال این واحدها در این انگاره پیوند نامیده می‌شود. از طرفی دیگر، روابط معنایی شکل‌گرفته میان واحدهای نحوی متصل‌شده در سه سطح هسته، مرکز و بند، شبکه نامیده می‌شود. شبکه‌های معنایی در جملات به سه دسته هم‌پایگی^۱، وابستگی^۲ و شبه‌وابستگی^۳ تقسیم می‌شوند. هم‌پایگی آن شبکه معنایی است که در آن دو واحد

1. coordination

2. subordination

3. cosubordination

زبانی مستقل و غیردرونی^۱ به یکدیگر متصل می‌شوند. در وابستگی، یک واحد زبانی در درون دیگری لانه‌گیری می‌کند، پس از منظر معنایی و نحوی مستقل نیست. در شبه‌وابستگی، یک واحد بر دیگری به‌لحاظ دستوری متکی است ولی از منظر معنایی مستقل می‌باشد، لذا درونه-گیری مطرح نیست. در شبه‌وابستگی، دو واحد زبانی ملزم به تسهیم اجباری عملگرهای دستوری می‌باشند (Van Valin, 2005: 187). ترسیم بازنمایی نحوی شبکه‌های معنایی در سطوح لایه‌ای بند، حجم زیادی از مقاله را اشغال می‌کند، لذا به‌ناچار تنها به ترسیم دو نمونه از پیوندهای هسته‌ای و مرکزی در زبان انگلیسی می‌پردازیم.

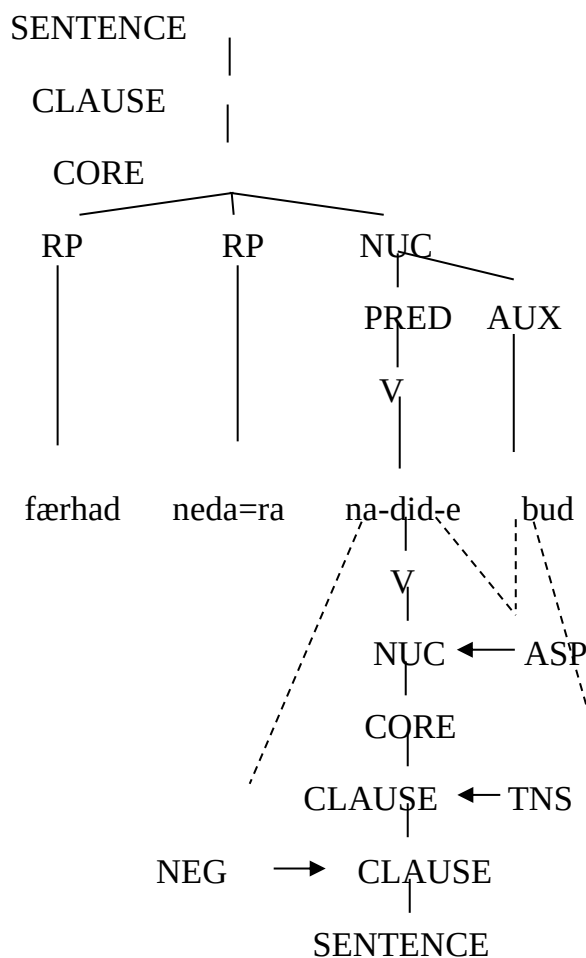
در پیوند هسته‌ای، دو یا چند هسته برای تشکیل یک مرکز واحد با هم ترکیب می‌شوند. هیچ یک از هسته‌های ترکیب‌شده ساخت موضوعی مستقلی ندارند و همه در کنار هم برای تشکیل یک ساخت موضوعی واحد برای یک مرکز ترکیب می‌شوند. در شکل ۳ می‌توان دید که دو هسته مستقل با هم یک محمول مرکب یعنی force open را تشکیل می‌دهند. این محمول با فرافکنی موضوع‌های John و door در ساخت لایه‌ای بند، یک مرکز مستقل و یگانه تشکیل می‌دهد. در این شکل، وجهیت می‌تواند به‌عنوان عملگر اجباری تسهیم‌شده قلمداد شود که اساس شکل‌گیری شبه‌وابستگی می‌باشد. فرضاً اگر جمله John must force open the door را در نظر بگیریم، عملگر وجهی must بر هر دو هسته سیطره دارد.

در پیوند مرکزی، دو یا چند مرکز برای تشکیل یک بند واحد ترکیب می‌شوند. در این نوع از پیوند بر خلاف پیوند هسته‌ای، هر مرکز می‌تواند ساخت موضوعی مستقل خود را داشته باشد، اما یک موضوع معنایی تسهیم‌شده، شرط شکل‌گیری پیوند مرکزی می‌باشد. این موضوع معنایی تنها در ساخت منطقی^۲ بازنمایی می‌شود و امکان نمایش آن در ساخت لایه‌ای بند هر دو مرکز وجود ندارد. ساخت‌کنترلی در زبان انگلیسی، نمونه‌ای از پیوند مرکزی است که در شکل ۴ دیده می‌شود. در این شکل، Bill موضوع معنایی تسهیم‌شده میان دو مرکز است، گرچه تنها به‌عنوان موضوع نحوی در ساخت لایه‌ای اولین مرکز نمایش داده شده است. شبکه معنایی در این مثال از نوع هم‌پایگی می‌باشد چراکه فعل must تنها بر محمول tell سیطره دارد و محمول wash را تحت سیطره خود قرار نمی‌دهد. لازم به تأکید است که شرط شبه-وابستگی یعنی تسهیم اجباری عملگر باید در سطح یکسانی از پیوند محقق شود؛ به عنوان

1. non-embedded

2. logical structure

مثال، پیوند مرکزی تنها زمانی از نوع شبه‌وابستگی می‌باشد که با تسهیم اجباری عملگرهای مرکزی مواجه باشیم. عملگرهای بندی در پیوند مرکزی آزادانه میان مرکزها تسهیم شوند، مانند عملگرهای زمان و نیروی منظوری در مثال زیر که میان هر دو مرکز مشترک هستند.

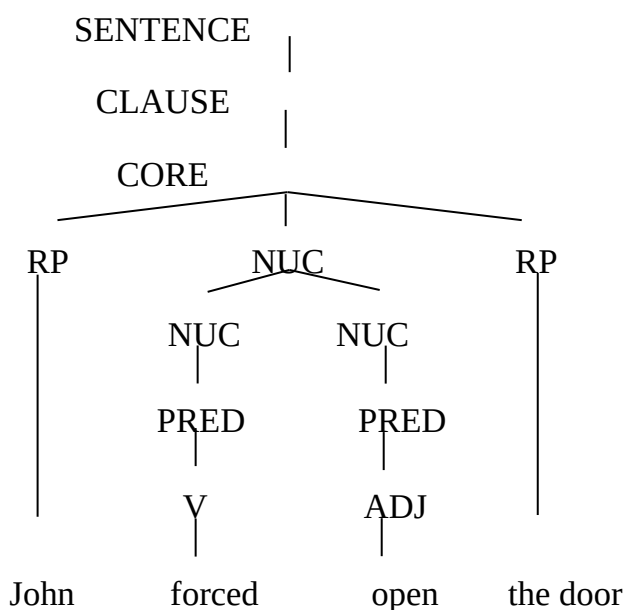


شکل ۲- فرافکنی سازه‌ای و عملگر در ساخت لایه‌ای بند فارسی

آنچه که روابط پیوند- شبکه را برای نمایش دستوری‌شدگی افعال معین فارسی کارآمد می‌سازد، سلسله‌مراتب روابط میان‌بندی^۱ است که میزان انسجام و پیوستگی میان واحدهایی را که

1. interclausal relations hierarchy

به هم می‌پیوندند نمایش می‌دهد. این سلسله‌مراتب در شکل ۵ نمایش داده می‌شود. هرچه میزان انسجام معنایی میان واحدهای پیوندی بیشتر باشد، طبیعتاً میزان وابستگی نحوی میان آنها افزایش می‌یابد و نوع رابطه پیوند- شبکه از مقوله‌های فوقانی این سلسله‌مراتب انتخاب می‌شود و بالعکس. به عبارتی دیگر، میزان وابستگی نحوی بیشتر میان واحدهای پیوندی، از منظر معناشناختی، با تک‌گزاره‌ای بودن و تک‌رویدادی بودن آنها واحدها ارتباط مستقیم می‌یابد.



شکل ۳- شبه‌وابستگی هسته‌ای در انگلیسی (Van Valin & LaPolla, 1997: 443)

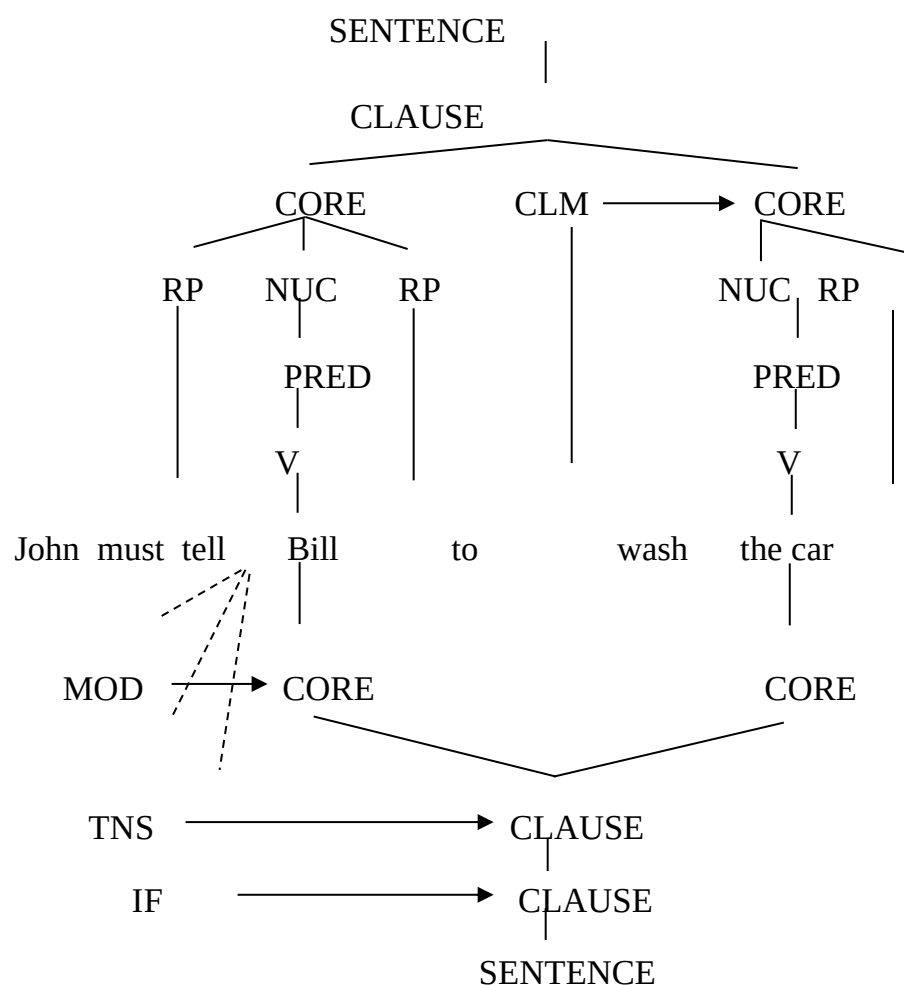
۴-۰ تحلیل داده‌ها

۴-۱ رده‌شناسی ساخت‌های معین در فارسی

پیش از پرداختن به تحلیل ساخت‌های معین، ابتدا لازم است نگاهی به رده‌شناسی ساخت‌های معین در زبان فارسی که توسط افعال نامبرده شکل می‌گیرند، بپردازیم. اندرسون (Anderson, 2006) براساس اینکه میزبان مشخصه‌های تصریفی در ساخت‌های معین، فعل اصلی، فعل معین یا هردو باشد، آنها را به سه دسته تقسیم می‌کند. در دسته نخست که ساخت‌های معین-هسته^۱ نام می‌گیرند، فعل اصلی به‌عنوان هسته واژگانی و فعل معین به‌عنوان هسته

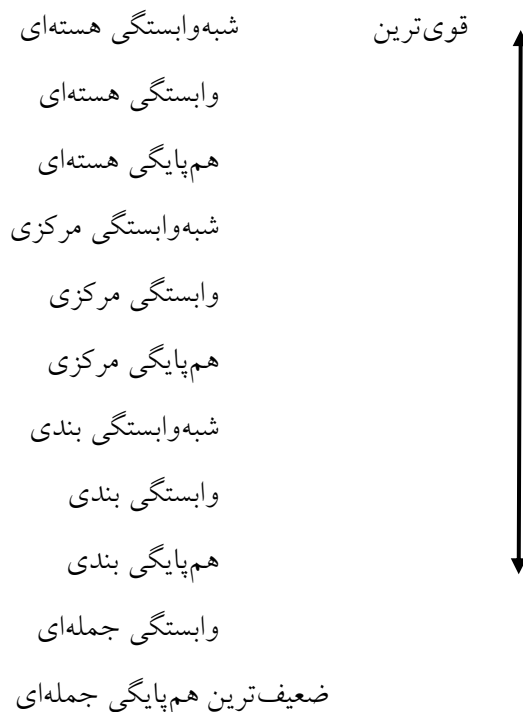
1. aux-headed

تصریفی در نظر گرفته می‌شود. منظور از هسته واژگانی، فعلی در ساخت معین است که محتوای معنایی کل ساخت را رقم می‌زند و منظور از هسته تصریفی فعلی است که میزبان مشخصه‌های دستوری یا همان مشخصه‌های واژی- نحوی است. در دسته دوم، ساخت‌هایی قرار می‌گیرند که در آنها، فعل اصلی هم‌زمان هسته تصریفی و هسته واژگانی را تشکیل می‌دهد؛ این رده از ساخت‌های معین، ساخت‌های فعل واژگانی- هسته^۱ نام می‌گیرند.



شکل ۴- هم‌پایگی مرکزی در انگلیسی (Van Valin & LaPolla, 1997: 459)

1. lex-headed



شکل ۵- سلسله‌مراتب میان‌بندی نحوی (Van Valin, 2005: 208)

دسته سوم ساخت‌هایی را شامل می‌شوند که در آنها، فعل اصلی هسته واژگانی می‌باشد و مشخصه‌های دستوری یا به شکل یکسان یا به صورت انشقاقی میان فعل اصلی و معین نشانه‌گذاری می‌شوند؛ این رده، در صورت یکسان بودن مشخصه‌های تصریفی، ساخت‌های دوگانه^۱ و در صورت متغیر بودن این مشخصه‌ها انشقاقی^۲ نام می‌گیرند. البته شق دیگری را نیز می‌توان به این رده‌شناسی افزود و آن حالتی است که فعل اصلی و معین علاوه بر اشتراک اجباری برخی از مشخصه‌های دستوری، در برخی دیگر از این مشخصه‌ها تفاوت دارند؛ الگویی که از آن ذیل عنوان انشقاقی - دوگانه نام برده می‌شود.

ساخت آینده ترکیبی در زبان فارسی (مثال ۱۳) نمونه‌ای از رده معین - هسته را نمایش می‌دهد. در این ساخت، فعل اصلی، هسته واژگانی است و تعیین معنی کل ساخت معین را بر عهده دارد، در صورتی که فعل «خواستن» به دلیل میزبانی مشخصه‌های تصریفی ساخت معین

1. doubled

2. split

شکل گرفته از جمله ستاک حال «خواه» برای ارجاع به زمان آینده و نیز وندهای مطابقه فاعلی به‌عنوان هسته تصریفی در نظر گرفته می‌شود. داده‌های اندرسون (Anderson, Ibid) نشان می‌دهد که در ساخت‌های معینی که از نوع معین - هسته می‌باشند، بیشترین الگوی مشاهده‌شده الگویی است که در آن هسته واژگانی به صورت مصدری ظاهر می‌شود (ص. ۴۲). این الگو در زبان فارسی نیز دیده می‌شود البته به‌شکلی که فعل «خواستن» در مسیر معین‌شدگی خود نشانه مصدری خود را از دست داده و به مصدر مرخم یا ستاک عریان^۱ تبدیل شده است.

(۱۳) جوانان روزی را خواهند دید که کشور فلسطین به ملت آن بازگردد. (ایران آنالین،

۱۳۹۸/۰۳/۱۶)

ساخت‌های معینی که فعل «باید» در شکل‌گیری آنها شرکت می‌کند، در رده فعل واژگانی - هسته قرار می‌گیرند. در این ساخت‌ها، فعل اصلی هم‌زمان به‌عنوان هسته واژگانی و تصریفی ظاهر می‌شود. مشخصه‌های تصریفی در فعل واژگانی متناسب با ساختار واژی - نحوی جمله تغییر می‌کند، اما ساخت‌واژه فعل «باید» که از نگاه در زمانی تصریف زمان، شخص و عدد را هنوز در خود حفظ کرده است، به‌صورت ثابت و پیش‌فرض ظاهر می‌شود که از درجه بالای معین‌شدگی این فعل حکایت دارد. اندرسون عنوان می‌کند که شایع‌ترین نوع از ساخت‌های معین که از رده فعل واژگانی - هسته تبعیت می‌کنند، ساخت‌هایی هستند که در آنها فعل معین در صورت حضور در بافت‌های تصریفی متفاوت، بدون تغییر باقی می‌ماند (Anderson, Ibid: 118). گفتنی است که در کنار صورت‌های تصریفی دیگر چون «می‌باید، بایست، می‌بایست - بایست، بایستی، می‌بایستی» این فعل «باید» است که پربسامدترین شکل تصریفی از این طبقه می‌باشد. باید به این نکته توجه کرد که در صورت امکان حضور هر یک از صورت‌های تصریفی بالا، در صورت تصریف کل ساخت معین، فعل معین همچنان بدون تغییر باقی می‌ماند. به مثال‌های (۱۴) توجه کنید. در هر یک از جملات زیر، هسته واژگانی، ساخت تصریفی متفاوتی دارد درحالی که فعل معین «باید» در تمامی این صیغه‌ها یکسان حاضر شده و جایگزینی آن با هر یک از اشکال تصریفی دیگر از مصدر «بایستن» تغییری در ساخت‌واژه آن ایجاد نمی‌کند.

(۱۴) الف. باید ببینم پرسپولیس من را می‌خواهد یا نه. (نود، ۱۳۹۴/۰۲/۱۱)

1. bare/zero stem

ب. کی رُش و بیرانوند باید اخطار می گرفتند. (تی‌نیوز، ۱۳۹۸/۰۲/۰۶)

پ. رئیس سابق کمیته پزشکی فدراسیون فوتبال اعتقاد دارد با توجه به اینکه تست دوپینگ حدود ۵ ماه پیش از هافبک تیم ملی عراق گرفته شده باید تا به امروز رای قطعی در مورد او صادر شده باشد. (تابناک، ۱۳۹۳/۱۱/۰۴)

ت. باید اول امضاش می گرفته (است)، بعدش بسته‌ر تحویل می‌داده (است).

از جمله ویژگی‌های بینا‌زبانی دیگری که در رده فعل واژگانی - هسته دیده می‌شود، حضور یک نشانه وابستگی بر روی هسته واژگانی است (Anderson, Ibid: 117) که در زبان فارسی نیز به چشم می‌خورد. می‌دانیم که هسته واژگانی در ساخت‌های شکل گرفته توسط «باید»، در دوره‌های پیشین فارسی (ر.ک. بخش ۲)، در مقام متمم این فعل به ایفای نقش می‌پرداخته است. گرچه در فارسی امروز، فعل واژگانی هم‌زمان، نقش هسته واژگانی و تصریفی را در نتیجه رنگ‌باختگی معنایی و معین‌شدگی فعل «باید» در گذار از دوره میانه به دوره معاصر از کسب کرده است، اما همچنان نشانه‌هایی از وابستگی نحوی فعل واژگانی به فعل معین «باید» وجود دارد. به عنوان مثال در جملات (۱۴الف) و (ب)، نشانه‌های وجه التزامی «ب» و نمود ناقص «می» هر دو بر این وابستگی نحوی دلالت دارند که بی‌شک منشاء آن را در معناشناسی فعل «باید» یعنی دلالت بر وجهیت پویا در (الف) و وجهیت برداشتی در (ب) می‌توان یافت. حذف هر یک از این نشانه‌های نامبرده به نادرستی شدن جمله می‌انجامد.

ساخت ترکیبی نمود مستمر در زبان فارسی، نمونه بارزی از رده انشاقی - دوگانه می‌باشند. در این ساخت، فعل اصلی، هسته واژگانی است و همه مشخصه‌های تصریفی شامل زمان، شخص و شمار به جز نشانه نمود ناقص یعنی «می» به شکلی یکسان میان هر دو سازه اجباراً نشانه‌گذاری می‌شود. از این‌رو، در این ساخت، فعل اصلی و فعل «داشتن» به عنوان هسته تصریف در نظر گرفته می‌شوند. نشانه «می» به دلیل اینکه با نمود واژگانی در فعل «داشتن» به عنوان یک فعل ایستا سنخیت ندارد، تنها بر روی هسته واژگانی قرار می‌گیرد. ساخت مستمر در زبان فارسی در هر دو زمان حال و گذشته صرف می‌شود که نمونه‌های آن را می‌توان در (۱۵) دید.

(۱۵) الف. داشتم برگه های دانشجو هام صحیح می کردم ... یکی از برگه های خالی

حواسم به خودش جلب کرد.

ب. قبلاً دانشگاه می‌رفتم و فعالیت اجتماعی داشتم و خیلی سرم گرم بود، الان دارم زجر می‌کشم از این همه بیکاری.

پ. این خانم داشته (است) از خیابون رد می‌شده (است)، که موتوری بهش زده. فعل «توانستن» برخلاف سه فعل معین دیگر کمترین رنگ‌باختگی معنایی و کمترین میزان معین‌شدگی را نشان می‌دهد، همین امر باعث می‌شود که بتواند در بافت‌های واژی- نحوی متفاوتی ظاهر شود مانند مثال‌های (۱۶). نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که در مثال- های (۱۴)، فعل «باید» در شرایط تصریفی متفاوت همچنان بدون تغییر باقی می‌ماند درحالی که در مثال‌های (۱۶)، فعل «توانستن» به‌همراه فعل اصلی شکل‌های تصریفی متفاوتی به خود می‌گیرد.

(۱۶) الف. می‌تونید بلیت‌تون رو اینترنتی هم بخرید.

ب. می‌تونستند یک زنگ بزنند.

پ. در این مسیر و به‌ویژه توسط دیکتاتوری کودتای نظامی، پ.ک.ک. توانست سازمان‌های گردی (رقیب) را از بین ببرد. (مشرق‌نیوز، ۱۳۹۶/۰۱/۱۵)

ت. اگر بتوانید با زبان دل و فطرت سخن بگویید، همه اقشار را روشن می‌کنید. (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۶/۱۲/۱۵)

ث. اگه می‌تونستید تو این چهار پنج تا بازی که ما نتیجه نگرفتیم بازی هاتون می‌بردید، می‌رفتید صدر.

در مثال‌های (الف- پ)، برخی از مشخصه‌های دستوری به شکل یکسانی میان فعل «توانستن» و فعل اصلی نشانه‌گذاری می‌شود؛ به‌عنوان مثال، مشخصه‌های دستوری مشترک در این سه مثال، شخص و عدد است، البته در مثال (الف)، مشخصه زمان نیز اجباراً میان دو فعل نشانه‌گذاری می‌شود. در این مثال‌ها، مشخصه‌های دستوری‌ای دیده می‌شوند که از وجوه افتراق میان «توانستن» و فعل اصلی می‌باشند. اگر به نمونه (پ) نگاه کنیم، می‌بینیم که تنها مشخصه‌های شخص و عدد یا همان وندهای مطابقه در میان دو فعل مشترک هستند درحالی که مشخصه‌های زمان و «ب»- که بر روی فعل اصلی قرار گرفته است- از وجوه افتراق آنها محسوب می‌شوند. از طرفی دیگر، در مثال‌های (ت) و (ث) می‌بینیم که مشخصه‌های شخص، عدد، زمان، «ب» (در مثال ت) و «می» (در مثال ث) در میان هر دو فعل یکسان هستند.

بنابراین می‌توان گفت که مثال‌های (الف- پ)، در رده انشقاقی- دوگانه و مثال‌های (ت) و (ث) در رده دوگانه قرار می‌گیرند. رده‌شناسی افعال معین چهارگانه با توجه به دو پارامتر هسته واژگانی و هسته تصریفی در جدول ۱ ارائه می‌شود. طرح یک پرسش در اینجا ضروری است. با توجه به اینکه فعل وجهی «توانستن» تا حد زیادی معنی واژگانی خود را حفظ کرده است به گونه‌ای که اشکال تصریفی گوناگونی به خود می‌گیرد، آیا اصولاً می‌توان جملات مذکور در (۱۶) را نمونه‌ای از ساخت معین در زبان فارسی در نظر گرفت؟ پاسخ این پرسش را در زیربخش ۳-۴ خواهیم یافت.

جدول ۱- رده‌شناسی افعال معین چهارگانه بر پایه اندرسون (Anderson, 2006)

ساخت معین	هسته واژگانی	هسته تصریفی
باید / فعل اصلی	+ / -	+ / -
خواستن / فعل اصلی	+ / -	- / +
داشتن / فعل اصلی	+ / -	+ / +
توانستن / فعل اصلی	+ / ^۱ ؟	+ / +

به باور اندرسون (Anderson, 2006: 231-324) یکی از بافت‌های نحوی مناسبی که می‌تواند از منظر تاریخی، مقدمات پیدایش ساخت‌های معین را فراهم آورد، ساخت‌های متممی هستند. این ساخت‌های نحوی بنابر شواهد رده‌شناختی می‌توانند منجر به شکل‌گیری ساخت‌هایی معین از هر دو رده معین- هسته و فعل واژگانی- هسته شوند. در زبان فارسی، بر اساس شواهد تاریخی می‌توان گفت که منشاء شکل‌گیری ساخت آینده و وجهی «باید» ساخت‌های متممی می‌باشند. مثال‌های (۱۷) و (۱۸) به‌وضوح نشان می‌دهند که در دوره فارسی کلاسیک، مصدر با معنی کنش در نقش متمم افعال «خواستن» و «بایستن» ظاهر می‌شده است. متمم مصدری در ادامه به‌صورت متمم زمان‌دار در مورد «بایستن» و مصدر مرخم در

۱. درج علامت سوال بیانگر این حقیقت است که گرچه فعل «توانستن»- همان‌گونه که در بخش ۲ اشاره شد- در مسیر معین‌شدگی قرار گرفته است، اما برخلاف سه فعل معین دیگر، این معین‌شدگی به درجه‌ای نرسیده است که بتوان آن را یک هسته غیرواژگانی محسوب کرد.

مورد «خواستن» تغییر یافته است که نهایتاً به شکل‌گیری ساخت‌های معین موردنظر انجامیده است.^۱

(۱۷) این زن را **نباید** در سرای خود راه **دادن** و ازین زن **باید** ترسیدن. (داوری و نغزگوی کهن، ۱۵۳: ۱۳۹۶)

(۱۸) پس دانایان که نامه **خواهند ساختن** ایدون سزد که هفت چیز به جای آورند. (داوری و نغزگوی کهن، ۱۱۲: ۱۳۹۶)

۴-۲ نمود مستمر یک ساخت پیاپی؟

درباره نحوه شکل‌گیری ساخت نمود مستمر در زبان فارسی با قطعیت نمی‌توان سخن گفت، گرچه با توجه به رفتارهای واژ-نحوی در این ساخت، می‌توان فرضیاتی را درخصوص شکل‌گیری آن مطرح کرد. به باور اندرسون (Anderson, 2006: 147, 149)، یکی از بافت‌های نحوی که بستر مناسبی برای شکل‌گیری ساخت‌های معین و مشخصاً رده دوگانه می‌باشد، ساخت افعال پیاپی^۲ (Aikhenvald, 2018) می‌باشد. ساخت نمود مستمر تا حد قابل توجهی ویژگی‌های دستوری یک ساخت پیاپی را از خود بروز می‌دهد. برخی از ویژگی‌ها به پیروی از ایکنوالد (Ibid) به شرح ذیلند:

- ساخت نمود مستمر تک محمولی است. فعل «داشتن» در این ساخت به علت رنگ‌باختگی معنایی و معین‌شدگی حاصل از آن، قادر به فرافکنی ساخت موضوعی مستقل نیست و گذرایی کل ساخت مستمر توسط هسته واژگانی تعیین می‌شود. از این قاعده تحت عنوان ساخت موضوعی همگانی واحد^۳ نام برده می‌شود (Ibid: 41).
- ساخت نمود مستمر تک‌بندی است. امکان درج وابسته‌سازهایی چون «که» میان دو سازه نیست: «*داشتم که می‌رفتم»

۱. گفتنی است که کاربرد ساخت‌های «باید» + مصدر مرخم (مانند *باید رفت*) و «خواستن» + متمم زمان‌دار مانند (می‌خواهم برم) در فارسی معاصر از تأثیرات معین‌شدگی این افعال در دوره کلاسیک است. به اعتقاد داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶)، حضور متمم زمان‌دار در مقایسه با متمم مصدری در مورد فعل «باید» تغییری متأخر در نحو تاریخی زبان فارسی است (ص. ۱۵۳). حال آنکه در مورد فعل «خواستن»، حضور متمم زمان‌دار در مقایسه با متمم مصدری تغییری متقدم است (ص. ۱۱۲).

2. serial verb constructions

3. single overall argument structure

- ساخت نمود مستمر تک‌رویدادی است. این ویژگی نشأت گرفته از تک‌محمولی و تک‌بندی بودن آن است و تجسم یک رویداد واحد در ذهن سخنوران فارسی است.
 - ساخت نمود مستمر یک واحد نوایی یک‌پارچه است و امکان حضور وقفه آوایی میان دو سازه نیست.
 - مثال‌های (۱۵) نشان می‌دهند که مقوله‌های دستوری چون زمان، وجه، شخص و شمار (مثال‌های الف-پ) و نمود (مثال پ) به‌صورت همسان میان دو سازه نشانه‌گذاری می‌شوند.^۱ در صورت حضور یک عنصر وجهی در ساخت مستمر، آن عنصر وجهی بر هر دو سازه سیطره می‌یابد. در مثال (۱۹) فعل وجهی «شاید» بر هر دو هسته تصریفی سیطره دارد.
- (۱۹) شاید داشتم آهنگ گوش می‌دادم که متوجه تماست نشدم.
- عدم حضور نشانه نفی در ساخت نمود مستمر نکته‌ای است که برخی از محققان به آن اشاره کرده‌اند.^۲ اما آیا عدم امکان منفی‌سازی، ساخت نمود مستمر را از قرار گرفتن در طبقه افعال پیاپی دور می‌کند؟ بر اساس آنچه که از استدلال‌های ایکنوالد (Ibid: 30-32) برمی‌آید می‌توان گفت که ارزش صدق/کذب در افعال پیاپی بایستی یکسان باشد، حال این ارزش منفی یا مثبت باشد. در صورت حضور نشانه نفی چه به‌صورت یگانه^۳ و چه به‌صورت همسان^۴ (Ibid: 106)، سیطره منفی‌سازی کل ساخت پیاپی را دربرمی‌گیرد. در ساخت نمود مستمر این ارزش تنها مثبت است چراکه از منظر معناشناختی، تحقق رویداد بیان‌شده توسط هسته واژگانی منوط است به مثبت بودن ارزش قطبیت در فعل «داشتن»؛ آن‌چنان که منطقی نیست بگوییم «*دارم درس نمی‌خونم»؛ به‌سخنی دیگر، وقوع کنش خواندن تنها در صورت وجود هستاری به نام درس امکان‌پذیر است.
 - در ساخت نمود مستمر اشتراک موضوع دیده می‌شود. درواقع نشانه‌گذاری فاعل در هر دو هسته تصریفی، این ساخت را به یک ساخت پیاپی شبیه می‌سازد. البته باید چنین فرض کرد که در مراحل پیشین شکل‌گیری این ساخت، تسهیم موضوع دوم یعنی مفعول انجام

۱. نمود در مثال (پ) در برخی از منابع کامل مستمر (perfect progressive) خوانده شده است (Khomeijani, 1990: 158).

۲. نگاه کنید به (Vafaeian, 2018: 136-138; Anderson, 2006: 225; Taleghani, 2008: 133-134).

3. single

4. concordant

گرفته است. داوری و نغزگوی کهن (Davari & Naghzhguy-Kohan, 2018: 174-178) بافت نحوی‌ای که موجبات تسهیم مفعول را فراهم آورده است، ساخت موصولی درنظر گرفته‌اند (مثال ۴) که با بازتحلیل فعل «داشتن» به‌عنوان یک فعل معین، امکان فرافکنی ساخت موضوعی مستقل از این فعل علی‌رغم متعددی بودن آن در مقام یک فعل واژگانی سلب شده و تعیین گذرایی کل ساخت مستمر به هسته واژگانی محول شده است، چنانچه در فارسی امروز، هسته واژگانی در این ساخت می‌تواند از طبقه افعال لازم انتخاب شود.

ایکنوالد (Ibid: 125-126) خود ساخت نمود مستمر در زبان فارسی را یک ساخت پیاپی درنظر نمی‌گیرد و معتقد است برخلاف شباهت صوری، این ساخت را با استناد به عدم امکان منفی‌سازی، انحصار بخش فرعی تنها به فعل «داشتن» و وجود محدودیت‌هایی در رابطه با معانی و مقوله‌های نقشی بیان‌شده توسط این ساخت نمی‌توان یک ساخت پیاپی محسوب کرد. اظهارنظر ایکنوالد بسیار مختصر است و نگارنده را با ابهاماتی روبه‌رو ساخته است، باین‌وجود، ذکر چند نکته در تأیید پیاپی بودن ساخت مستمر ضروری است:

- پیشتر عنوان شد که عدم امکان منفی‌سازی را نمی‌توان استدلال محکمی بر پیاپی نبودن این ساخت درنظر گرفت، به‌خصوص که ویژگی‌های دیگر یک ساخت پیاپی در ساخت نمود مستمر بروز کرده است. ارزش قطبیت در این ساخت یکسان و برآمده از خصوصیت معنایی فعل «داشتن» می‌باشد.
- افعال دیگری چون «رفتن، آمدن، برگشتن، گرفتن، برداشتن و ایستادن» نیز برای نمایش نمود به‌کار می‌روند (ر.ک. نغزگوی کهن، ۱۳۸۹؛ داوری و نغزگوی کهن، ۱۳۹۶). به‌عنوان مثال، «گرفتن» در مثال (۲۰) نمایشگر نمود آغازی است و رفتارهایی مشابه با «داشتن» از خود نشان می‌دهد. گفتنی است که «رفتن، آمدن، برگشتن» در طبقه افعال حرکتی، «گرفتن، برداشتن» در طبقه افعال انتقالی^۱ و «ایستادن» در طبقه افعال وضعیتی^۲ قرار می‌گیرند. افعالی که از منظر معنایی به طبقه مشخصی از جمله حرکتی و وضعیتی تعلق دارند، گزینه‌های مناسبی هستند تا از طریق پیاپی‌سازی و دستوری‌شدگی برای نمایش نمود به‌کار گرفته شوند (Aikhenvald, Ibid: 58). بنابراین، می‌توان گفت که این افعال که طبقه بسته‌ای را

1. transfer verbs

2. posture verbs

تشکیل می‌دهند و خصوصیات معناشناختی ویژه‌ای دارند، برای نمایش نمودهای مختلف در زبان فارسی وارد فرایند پیاپی‌سازی شده‌اند، لذا این تنها «داشتن» در زبان فارسی نیست که می‌تواند از طریق پیاپی‌سازی برای نمایش نمود به‌کار گرفته شود.

(۲۰) الف. منم از فرط عصبانیت گرفتم زدم تو دهنش. (نشانه‌گذاری همسان زمان و فاعل)^۱

ب. دلم می‌خواست بگیرم بزدم تو دهنش. (نشانه‌گذاری همسان وجه)

پ. شاید من از کوره دررفتم، گرفتم زدم تو دهنش (تسهیم وجهیت برداشتی)

ت. ایشون از کوره درفته، گرفته (است) زده (است) تو دهن مرد. (نشانه‌گذاری همسان نمود)

- ث. * نگرفتم زدم تو دهنش/ * گرفتم زدم تو دهنش. (عدم امکان منفی‌سازی)
- در تأیید اینکه عدم امکان منفی‌سازی نمی‌تواند توجیه مناسبی برای پیاپی نبودن ساخت نمود مستمر تلقی شود، باید گفت که هیچ‌کدام از افعال نمودنمای نامبرده قابلیت منفی-سازی ندارند.
 - افعال نمودنمای فوق در مقایسه با فعل «داشتن» تفاوت‌هایی نیز دارند. به‌عنوان مثال، در ساخت نمود مستمر، هیچ محدودیتی برای گزینش هسته واژگانی از طبقه خاصی از افعال اعمال نمی‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳). در این ساخت، هسته واژگانی حتی می‌تواند از افعال ایستا انتخاب شود، مانند دارم/احساس می‌کنم؛ در صورتی که در افعال فوق چنین محدودیت‌هایی دیده می‌شود، مانند «* گرفت احساس کرد». افعال فوق چون در مرحله گذار از فعل واژگانی به فعل نمودنمای معین هستند، ممکن است مخاطب را در درک مفهوم این ساخت با ابهام روبه‌رو سازند (انوشه، ۱۳۹۷). در مثال (۲۱)، یک تفسیر، خوانش نمودی برای فعل «گرفتن» است که به تک‌رویدادی بودن جمله منجر می‌شود. تفسیر دیگر خوانش واژگانی برای این فعل است که به دورویدادی بودن و دوبندی بودن جمله می‌انجامد، در صورتی که ساخت نمود مستمر از این مرحله گذر کرده و فعل «داشتن» تنها خوانش استمراری و تک‌بندی بودن را بر جمله تحمیل می‌کند. ساخت نمود

۱. نشانه‌گذاری همسان زمان ضروری نیست، مانند گرفتم بزدمش، دیدم بچس گناه داره. در ساخت مستمر نشانه‌گذاری همسان زمان ضروری است.

مستمر قابلیت مجهول‌سازی دارد (مثال ۲۲)، حال آنکه این امکان برای فعلی چون «گرفتن» وجود ندارد، مانند «*پارچه گرفته شد پاره شد». نکته جالب دیگر این است که برخی از افعال نمودنمای فوق می‌توانند در ساخت نمود استمرار صرف شوند (انوشه، ۱۳۹۷) (مثال ۲۳). تفاوت‌های مذکور مبین این حقیقت هستند که فعل «داشتن» از میزان دستوری‌شدگی بیشتری در مقایسه با افعال نمودنمای «رفتن، آمدن، برگشتن، گرفتن، برداشتن، ایستادن» برخوردار است. از این‌رو است که راسخ‌مهند (۱۳۹۳) «داشتن» را یک فعل معین و افعال نمودنمای دیگر را دوگانه^۱ می‌خواند.

(۲۱) نامه‌رو گرفت پاره‌کرد.

(۲۲) من تازه داشتم استخدام می‌شدم که بچه‌م به دنیا اومد.

(۲۳) سربازها داشتند می‌گرفتند می‌خوابیدند که صدایی شنیدند.

تنها نکته‌ای که این نگارنده را در پیایی انگاشتن ساخت نمود مستمر اندکی باتردید مواجه می‌سازد، این اظهارنظر ایکنوالد است که می‌گوید اجزاء ساخت‌های پیایی نمی‌توانند صورت-های متفاوتی در تصریف زمان و نمود داشته باشند؛ نیز هیچ محدودیتی در رابطه با تصریف زمان، وجه و وجهیت در این ساخت‌ها دیده نمی‌شود (Ibid: 123). گرچه صورت‌های تصریفی در ساخت مستمر یکسان هستند (مثال‌های ۱۵)، اما این آشکال تصریفی با محدودیت‌هایی نیز مواجه هستند، مثلاً این ساخت در وجه التزامی و امری و زمان آینده صرف نمی‌شود.

براساس ویژگی‌های فوق می‌توان مدعی شد که ساخت نمود مستمر در طبقه‌ای از ساخت-های پیایی قرار می‌گیرد که ایکنوالد (6: 2018) نامتقارن^۲ می‌خواند. در ساخت پیایی نامتقارن، یک فعل از طبقه دستوری و معنایی باز و یک فعل از طبقه دستوری و معنایی بسته، به‌ترتیب بخش اصلی و فرعی این ساخت را تشکیل می‌دهند. بخش فرعی بیانگر مقوله‌های دستوری چون جهت‌نمایی، زمان و نمود برای کل ساخت می‌باشد و برای بازنمایی این مقوله‌ها به‌شدت تمایل به دستوری‌شدگی دارد درحالی که بعد از دستوری‌شدگی و خارج از ساخت پیایی، همچنان معنای واژگانی خود را حفظ می‌کند (Ibid: 55). این سه ویژگی هر سه در مورد ساخت نمود مستمر صادق است: فعل «داشتن» به‌عنوان بخش فرعی از طبقه افعال ملکی

1. double

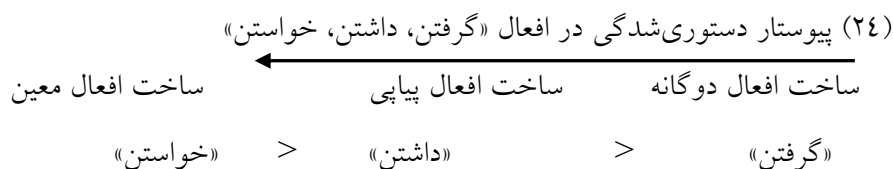
2. asymmetrical

انتخاب شده و در مجاورت فعل دیگری از هر طبقه معنایی قرار می‌گیرد، سپس برای نمایش نمود دستخوش معین‌شدگی می‌شود، حال آنکه همچنان معنی واژگانی خود را خارج از بافت مذکور حفظ می‌کند.^۱ اندرسن (Anderson, 2006: 13) معتقد است زمانی را که یک توالی دو فعلی، تک بندی و تک‌رویدادی در یک ساخت پیاپی به یک ساخت معین تبدیل می‌شود، نمی‌توان رصد کرد، اما زمانی که نقش پیش‌فرض یکی از آن دو فعل، بازنمایی دستوری یکی از مقوله‌های دستوری چون نمود و وجهیت باشد، می‌توان گفت که آن ساخت پیاپی وارد مرحله معین‌شدگی شده است. بنابراین، باتوجه به اینکه فعل «داشتن» تنها معنای دستوری یافته است، می‌توان ساخت نمود مستمر را یک ساخت پیاپی معین‌شده تصور کرد که از افعال نمودنمای فوق چون «گرفتن» به دلایل تفاوت‌های رفتاری مذکور فاصله گرفته و در مرزی بینابین افعال پیاپی و افعال معینی چون «خواستن» قرار گرفته است.

مجموعاً می‌توان بر روی پیوستار معین‌شدگی ابتدا افعالی چون «گرفتن» را قرار داد که میزان دستوری‌شدگی کمتری از «داشتن» را نشان می‌دهد. این افعال نیز از طریق پیاپی‌سازی برای نمایش نمود به‌کار گرفته شده و به‌پیروی از راسخ‌مهند (۱۳۹۳) ساخت دوگانه خوانده می‌شوند. در میانه این پیوستار ساخت نمود مستمر قرار می‌گیرد که یک ساخت پیاپی معین می‌باشد و به دلایلی که پیشتر ذکر شد، میزان بالاتری از معین‌شدگی را در مقایسه با ساخت دوگانه به نمایش می‌گذارد. در انتهای این نمودار، ساخت آینده قرار می‌گیرد که یک ساخت معین تمارعیار است و به دلایلی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت (چون تصریف یگانه شخص و شمار در مقایسه با ساخت مستمر)، بالاترین میزان دستوری‌شدگی را در مقایسه با ساخت مستمر و دوگانه از خود نشان می‌دهد. این پیوستار در (۲۴) آمده است.^۲

۱. پیاپی بودن ساخت مستمر در برخی آثار اشاره شده است (Taleghani, 2008؛ انوشه، ۱۳۹۷).

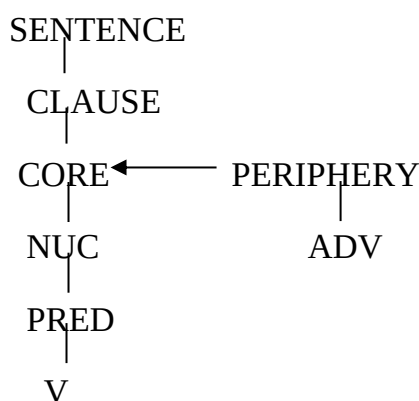
۲. نگارنده در این مقاله، ساخت آینده در زبان فارسی تنها یک ساخت معین در نظر می‌گیرد و درخصوص پیاپی بودن این ساخت موضعی اختیار نمی‌کند. معیارهای موردنظر وی، دستوری‌شدگی فعل «خواستن» برای ارجاع به زمان آینده و تک-بندی بودن این ساخت می‌باشد (Anderson, 2006: 7). اندرسون (Ibid:320-321) ساخت‌های متممی را (چه متمم به‌صورت بندی یا چه اسمی باشد)، یکی از منابع نحوی برای شکل‌گیری ساخت‌های معین - هسته می‌پندارد و یکی از علائم متممی بودن ساخت معین در مراحل پیشین شکل‌گیری را متمم مصدری در نظر می‌گیرد. لذا با توجه به اینکه در دوره فارسی کلاسیک، متمم فعل «خواستن» به هر دو صورت کامل و مرخم ظاهر می‌شده است و در فارسی امروز تنها به صورت مرخم کاربرد دارد (مثال ۲)، می‌توان محتمل دانست که فرضیه پیاپی بودن ساخت آینده - همچنان که طالقانی (Taleghani, 2008: 121) مطرح می‌کند، صحیح نباشد. گفتنی است که انوشه (۱۳۹۷: ۸۰) در رد پیاپی بودن ساخت آینده، عدم همسان بودن شکل‌های تصریفی زمان، شخص و شمار میان «خواستن» و فعل اصلی را مبنای استدلال خود قرار



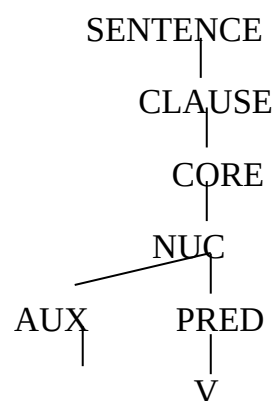
۳-۴ افعال معین در ساخت لایه‌ای بند

۱-۳-۴ «باید» در ساخت لایه‌ای بند

نمایش ساخت لایه‌ای بند در جملاتی که فعل معین «باید» را در خود دارند، منوط است به تعیین هویت دقیق این تکواژ آزاد. تاکنون در این مقاله از «باید» به عنوان یک فعل معین یاد کرده‌ایم، اما بی‌شک رفتارهایی را در این تکواژ می‌توان دید که گمان قید بودن آن را در سر می‌پروراند. در ساخت لایه‌ای بند، سازه‌هایی که قید می‌باشند، در حاشیه مرکز قرار می‌گیرند و در حقیقت نقش افزوده می‌یابند (شکل ۶)، حال آنکه افعال معین در فرافکنی عملگر بازنمایی می‌شوند. شایان ذکر است که ون‌ولین (Van Valin, 2005: 13) افعال معینی را که در تشکیل هسته شرکت می‌کنند، به صورت شکل ۷ نمایش می‌دهد، مانند فعل معین be در ساخت مجهول انگلیسی.



شکل ۶- قید در ساخت لایه‌ای بند



شکل ۷- فعل معین در ساخت لایه‌ای بند

می‌دهد. این استدلال در جهت پیاپی نبودن این ساخت نیز موجه نیست، چراکه امکان نشانه‌گذاری این مشخصه‌های دستوری به صورت یگانه در یک ساخت پیاپی امکان‌پذیر است (Aikhenvald, 2018: 103).

برای تعیین هویت دقیق این تکواژ با استفاده از معیارهای مقوله‌زدایی^۱ در هاینه و نروگ (Heine & Narrog, 2010) نشان می‌دهیم گرچه مقوله‌زدایی در مورد «باید» در جریان است، اما هنوز ویژگی‌هایی در آن وجود دارد که آن را در قلمرو فعلی حفظ می‌کند.

- تمایل به از دست دادن صیغه‌های تصریفی: مصدر «بایستن» در فارسی معاصر تا حد زیادی تمایل خود را برای تصریف در زمان، نمود و وجه را از دست داده است و تنها صورت‌های تصریفی باقی‌مانده از این مصدر، صورت‌های «می‌باید، بایست، می‌بایست، می‌بایستی، بایستی» در کنار «باید» می‌باشد. حضور همین صیغه‌های تصریفی کافی است تا «باید» را هم‌چنان یک مقوله فعلی محسوب کنیم. نکته دیگری که درباره «باید» به آن باید توجه کرد، خنثی‌شدگی این تکواژ در برابر مقوله زمان است به گونه‌ای که امکان همراهی افعالی در هر دو زمان حال و گذشته را داراست، مانند جملات باید برم و باید می‌رفتی. این امر خود حاکی از دستوری‌شدگی و مقوله‌زدایی ناشی از آن است. مهمترین شکل تصریفی که «باید» را هم‌چنان در قلمرو افعال معین نگه می‌دارد، میزبانی پیشوند نفی می- باشد (باطنی، ۱۲۴: ۱۳۴۸).

- عدم تمایل به پذیرش تکواژهای اشتقاقی: این ویژگی گرچه تا حد زیادی در مورد «باید» از بین رفته است، اما هنوز واژه‌ای چون «بایسته» را می‌توان یافت که از ترکیب ستاک گذشته «بایستن» و وند اشتقاقی «-» ساخته می‌شود، (مثال ۲۵).

(۲۵) به‌رغم همه تلاش‌های صورت‌گرفته متأسفانه اقدامات بایسته و شایسته‌ای برای توسعه و رونق شهر زنجان انجام نشده است. (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۸/۰۵/۲۳)

- تمایل به عدم توصیف‌ناپذیری توسط قید: این موضوع در مورد «باید» صادق نیست. در مثال (۲۶)، قید «بسیار» در مقام توصیفگر «باید» ایفای نقش می‌کند. در صورت حذف «بسیار» جمله نادستوری می‌شود. «شاید» از دیگر تکواژهایی است که می‌تواند به‌عنوان توصیفگر برای «باید» ایفای نقش کند (مثال ۲۷).^۲

(۲۶) بسیار باید تلاش کنی تا بتونی از یک دانشگاه خوب بورسیه بگیری.

(۲۷) شاید باید کارهای بیشتری علیه خشونت با سلاح انجام شود. (ایسنا، ۱۳۹۸/۰۵/۱۴)

1. decategorization

۲. باطنی (۱۲۴: ۱۳۴۸) بر این باور است که «شاید» برخلاف «باید» به طبقه قیود پیوسته است.

• تمایل به از دست دادن استقلال نحوی: «باید» در دوره فارسی کلاسیک می‌توانسته است پیش یا پس از متمم خود قرار بگیرد (مثال‌های ۲۸). این در حالی است که در فارسی امروز، قلمرو نحوی این تکواژ تنها به پیش از هسته واژگانی محدود شده است. بااین‌وجود، در حوزه پیشافعلی، «باید» مانند قیود به‌راحتی جابه‌جا می‌شود (مثال‌های ۲۹).

(۲۸) الف. این سخنان اینجا یاد باید کردن.

ب. هر یکی را به کار بردن به جایگاهی دیگر باید. (Lenepveu-Hotz, 2010: 93)

(۲۹) الف. تهران باید فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده در منطقه را متوقف کند. (انتخاب،

۱۳۹۸/۰۵/۲۱)

ب. تهران باید فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده در منطقه را باید متوقف کند.

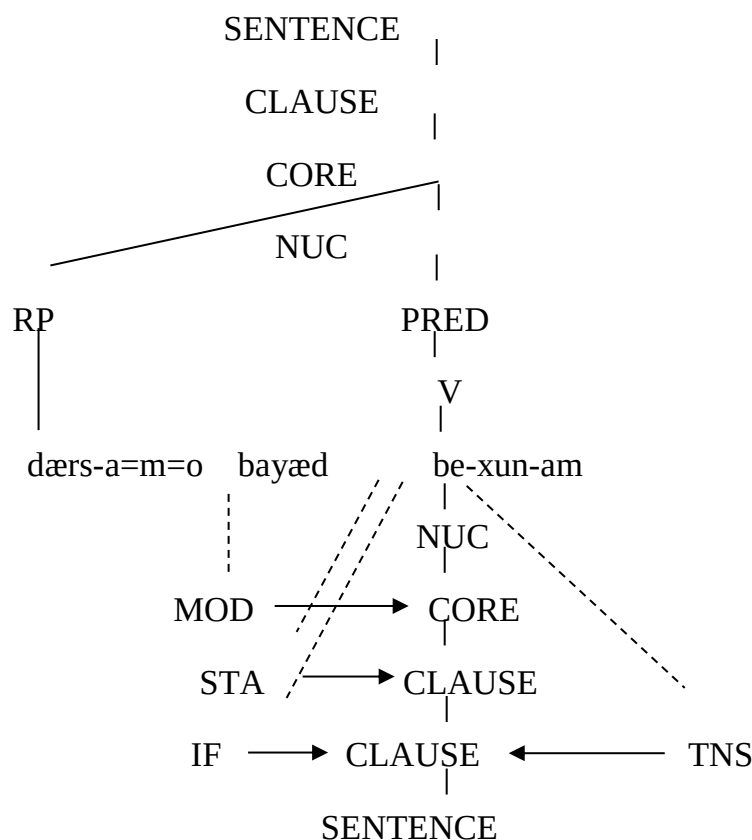
بنابراین، گرچه مقوله‌زدایی در مورد «باید» در حال وقوع است^۱، اما بروز ویژگی‌های فوق خبر از آن دارد که این تکواژ آزاد همچنان یک فعل معین است و نمی‌توانیم برای نمایش آن در ساخت لایه‌ای بند به شکل ۶ استناد کرده و آن را در حاشیه مرکز قرار دهیم. با کنار گذاشتن شکل ۶، با دو گزینه دیگر برای بازنمایی نحوی «باید» در ساخت لایه‌ای بند مواجه هستیم: بازنمایی آن مطابق با شکل ۷ یا بازنمایی صرف آن در فرافکنی عملگر. همان‌گونه که اشاره شد، فعل معین «باید» در جریان مقوله‌زدایی است و بروز برخی از رفتارهای قیدی مانند جابه‌جایی در حوزه پیشافعلی، از آن یک شبه‌قید ساخته است. امکان جابه‌جایی آسان برای «باید» باعث می‌شود که شکل‌گیری هسته بند، نیازمند به هم‌جواری فعل «باید» و فعل اصلی نباشد. این ویژگی برخلاف رفتار نحوی برخی یگر از افعال معین در زبان فارسی است (مثال‌های ۳۰). با در نظر گرفتن این ویژگی نحوی در فعل معین «باید» آن را تنها در فرافکنی عملگر نمایش می‌دهیم که در شکل ۸ دیده می‌شود. استقلال نحوی «باید» از هسته واژگانی را می‌تواند در ساخت هم‌پایه نیز دید به‌شکلی که این فعل قابلیت حذف دارد، مانند هم‌پایگی در جمله باید دید و [باید] گریست.

(۳۰) الف. خاتمی، امیرانتظام را جاسوس خوانده بود. (عصر ایران، ۱۳۹۷/۰۱/۳۰)

ب. برانکو از پرسپولیس به فیفا شکایت کرده است. (شرق‌نیوز، ۱۳۹۸/۰۳/۲۸)

پ. کشف جسدی که در یخچال پنهان شده بود. (خبرآنلاین، ۱۳۹۸/۰۳/۲۰)

۱. «باید» می‌تواند چون یک اسم تکواژ دستوری جمع بگیرد، مانند مخاطب این بایدها کیست.



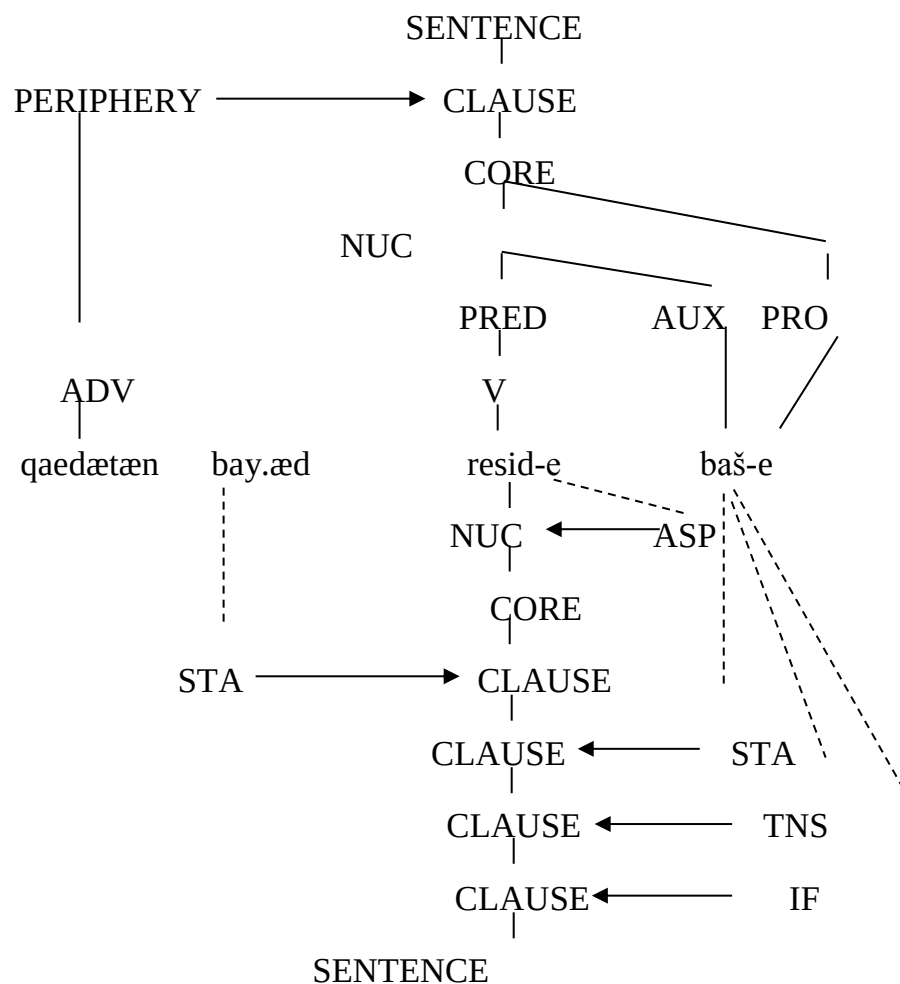
شکل ۸- بازنمایی «باید» تکلیفی در فرافکنی عملگر

گفتنی است که در فرافکنی عملگر برای نمایش وجه از ترکیب وضعیت و نیروی منظوری استفاده می‌شود (Van Valin & LaPolla, 1997: 42). در شکل ۸، وجه التزامی از طریق پیشنهاد «ب» بازنمایی می‌شود که هم‌زمان نمایانگر وضعیت غیرواقعی^۱ (محقق نشدن کنش) و نیروی منظوری (بیان تمایل گوینده در تحقق کنش) می‌باشد.^۲ «باید» به‌عنوان نمایشگر وجهیت تکلیفی در شکل ۸، مرکز در ساخت لایه‌ای بند را در سیطره خود دارد. همان‌گونه که در شکل

1. irrealis

۲. انتخاب پیشنهاد «ب» برای نمایش وجه التزامی در تاریخ زبان فارسی بی‌جهت نبوده است. این پیشنهاد در دوره فارسی کلاسیک برای نمایش نمود کامل یعنی تحقق یک رویداد در زمان گذشته استفاده می‌شده است (MacKinnon, 1977; Lenepveu-Hotz, 2018; Estaji & Bubenik, 2007). در فارسی امروز، برای نمایش بیان تمایل در محقق شدن یک رویداد از همان پیشنهاد «ب» استفاده می‌کنیم که زمانی محقق شدن یک رویداد در زمان گذشته را به تصویر می‌کشد.

۹ می‌بینیم این فعل می‌تواند نمایشگر وجهیت معرفتی بوده و کل بند را در سیطرهٔ خود داشته باشد. در این شکل، ستاک حال «باش» را شکل تکمیلی^۱ از مصدر «بودن» در نظر می‌گیریم که چون «ب» بر غیرواقعی بودن یک رویداد یا حالت دلالت می‌کند (Ilkhanipour, 2017). مضافاً اینکه ساختار «ستاک گذشته + _ + باش + شناسهٔ فاعلی» چون رفته باشه یک ساخت التزامی با نمود کامل می‌باشد (Khomeijani Farahani, 1990: 45)؛ از این رو، این نگارنده، پسوند «-» را عملگری برای نمایش نمود کامل در نظر می‌گیرد.



شکل ۹- بازنمایی «باید» معرفتی در فرافکنی عملگر

1. suppletive

پس از بررسی فعل «باید» و بازنمایی آن در فرافکنی عملگر، می‌توان برخی از ویژگی‌های مهم واژي- نحوی این فعل را به‌صورت (۳۱) ارائه داد. این ویژگی‌ها خود می‌توانند معیارهایی باشند برای تعیین میزان معین‌شدگی آن نسبت به فعل «خواستن» با توجه به این نکته که در ساخت آینده ترکیبی و ساخت وجهی «باید»، نشانه‌های شخص و شمار تنها به‌صورت یگانه در آنها نشانه‌گذاری می‌شود.

(۳۱) الف. عدم تصریف شخص و شمار در فعل «باید»: بروز ساخت‌واژه پیش‌فرض در این فعل در ساخت‌های تصریفی گوناگون
ب. خنثی‌شدگی در برابر مقوله زمان
پ. عدم مجاورت اجباری با هسته واژگانی

و اما نکته آخر، از آنجایی که «باید» در نتیجه دستوری‌شدگی تنها به یک عملگر در ساخت لایه‌ای بند تبدیل شده است و قادر به فرافکنی ساخت موضوعی مستقل نیست، تنها در ساخت منطقی به‌صورت یک عملگر نمایش داده می‌شود. ساخت منطقی در شکل ۸ در (32) ذکر می‌شود که در آن وجهیت تکلیفی «باید» به‌صورت OBLG نمایش داده شده است.

(32) IF SBJ< TNS PRS< STA IRR< MOD OBLG< do'[1SG, [read'(1SG, dærs)]]¹

۴-۳-۲ «خواستن» در ساخت لایه‌ای بند

فعل «خواستن» در ساخت آینده ترکیبی چون فعل «باید» در مسیر معین‌شدگی برخی از صیغه‌های تصریفی خود را از دست داده است. از آنجایی که از این ساخت برای ارجاع به زمان آینده استفاده می‌شود، تنها ستاک حال فعل «خواستن» به‌کار گرفته می‌شود و ستاک گذشته آن برای شرکت در هیچ ساخت دیگری مانند آینده در گذشته مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. فعل «خواستن» در ساخت مذکور، میزبانی پیشوند التزامی «ب» را نیز از دست داده است؛ این در حالی است که در فارسی کلاسیک، این پیشوند امکان حضور در ساخت آینده را داشته است (مثال ۳۲).

(۳۲) آنچه زنده‌اند، جمله بخواهند مرد. (سبزواری، ۶۷: ۱۳۸۳)

به‌کارگیری معیارهای (۳۱) ثابت می‌کند که «خواستن» در مقایسه با «باید»، کمتر دستخوش معین‌شدگی شده است. این فعل برخلاف «باید» شکل تصریفی ثابتی ندارد و میزبان مشخصه-

1. SBJ: subjunctive, PRS: present, IRR: irrealis, OBLG: obligatory

های تصریفی شخص، شمار و زمان است. به همین دلیل است که به‌عنوان هسته تصریفی در ساخت آینده ترکیبی تلقی می‌شود. فعل «خواستن» نسبت به مقوله زمان نه‌تنها خنثی نشده است، بلکه نسبت به آن حساسیت دارد و تنها ستاک حال آن در این ساخت مورد استفاده قرار می‌گیرد. نیز برخلاف «باید»، امکان جداسازی آن از هسته واژگانی وجود ندارد و برای تشکیل ساخت آینده، هسته تصریفی و واژگانی باید در مجاورت یکدیگر باشند (مثال ۳۳). ضرورت مجاورت این دو هسته را می‌توان در حضور اجباری «خواستن» در هم‌پایگی دید (Bonami & Samvelian, 2014) (مثال ۳۴). درحقیقت، چون هسته واژگانی به‌صورت ستاک عریان ظاهر می‌شود، مجاورت آن با هسته تصریفی «خواستن» برای نمایش مقوله‌های زمان، شخص و شمار ضروری است. گفتنی است که میزان رنگ‌باختگی معنایی نیز در فعل «خواستن» در ساخت آینده کمتر از «باید» است، چراکه هنوز برای یک فارسی زبان، معنی «میل و طلب» در فعل «خواستن» قابل تشخیص است، گرچه نباید فعل معین «خواستن» در آینده ترکیبی و فعل واژگانی-وجهی «خواستن» در بندهای ایستا/زمان‌دار (مانند می‌خوام/م‌برم) را خلط کنیم.

(۳۳) الف. سفرهایی در سطح رئیس جمهور به کشورهای همسایه خواهیم داشت.

(۱۳۹۸/۰۵/۲۸)

ب. *سفرهایی خواهیم در سطح رئیس جمهوری به کشورهای همسایه داشت.

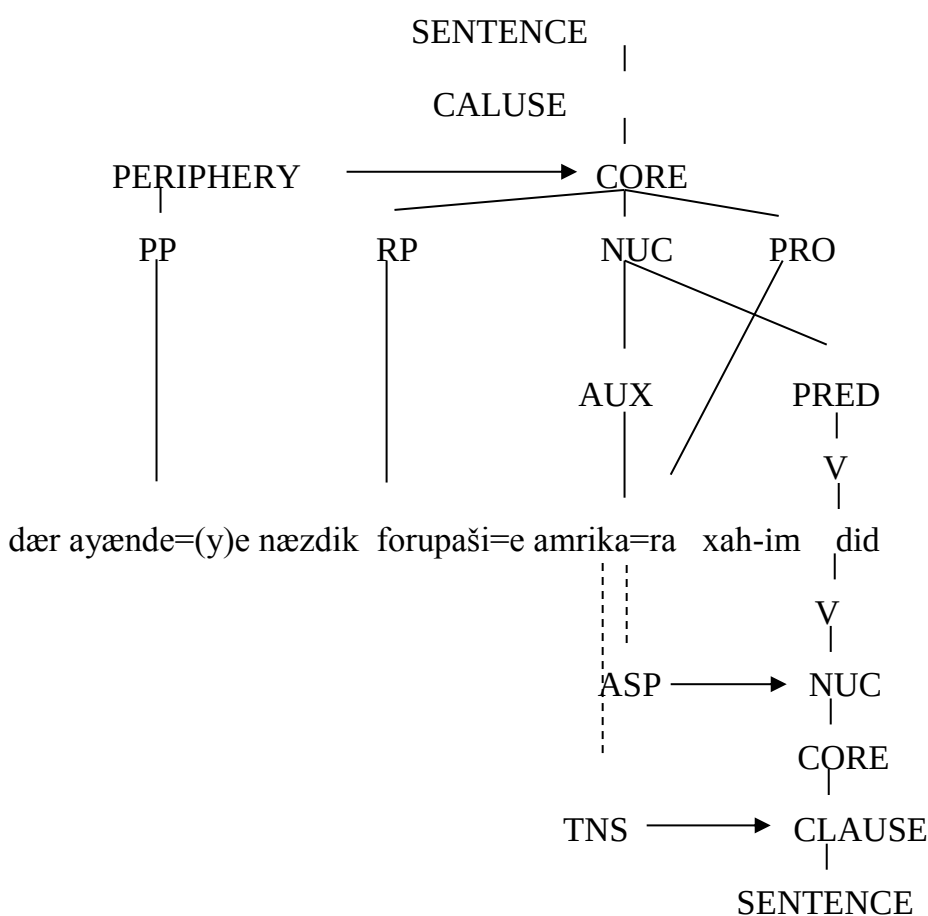
(۳۴) به وطن برخوایم گشت و خانه‌هایمان را [*خواهیم] ساخت.

ویژگی‌های دستوری فوق به‌درستی نشان می‌دهند که «باید» در مسیر معین‌شدگی از «خواستن» در ساخت آینده پیش افتاده است. هیچ تردیدی نیست که هر دو فعل، نمایانگر دو ساخت معین می‌باشند، اما فعل «خواستن» باتوجه به میزبانی مشخصه‌های تصریفی زمان، شخص و شمار- که برآمده از ساخت‌واژه پیش‌فرض هسته واژگانی در این ساخت می‌باشد- برای تشکیل هسته (یعنی NUC) در ساخت لایه‌ای بند، باید در مجاورت هسته واژگانی قرار بگیرد. شکل ۱۰، ساخت لایه‌ای بند در جمله در آینده نزدیک فروپاشی آمریکا را خواهیم دید را نشان می‌دهد.

در شکل ۱۰، ستاک حال «خواه» علاوه بر بازنمایی عملگر زمان، بازنمایی عملگر نمود را

نیز برعهده دارد. این امر به تبعیت از خمین‌جانی فراهانی (Khomeijani Farahani, 1990)

۱۱۵) صورت گرفته است. وی ساخت آینده ترکیبی را آینده قطعی^۱ می‌نامد و ستاک حال «خواه» را نمایشگر نمود کامل در نظر می‌گیرد. در مورد حتمی بودن تحقق رویداد در ساخت آینده نمی‌توان با قطعیت سخن گفت (مثال ۳۵)، نیز نمی‌توان تمایل رده‌شناختی ستاک حال را برای تشکیل ساخت‌های آینده و التزامی که به محقق شدن یک رویداد در آینده دلالت می‌کنند، نادیده گرفت (Haspelmath, 1998).



شکل ۱۰- بازنمایی «خواستن» در فرافکنی سازه‌ای و فرافکنی عملگر

(۳۵) آیفون‌های جدید احتمالاً 5G خواهند بود. (ایسنا، ۱۳۹۸/۰۵/۰۷)

1. definite future

در پایان این زیربخش ذکر چند نکته ضروری است. میرزایی (۱۳۹۳) ساخت آینده ترکیبی را براساس روابط شبکه-پیوند در دستور نقش و ارجاع، نمونه‌ای از وابستگی هسته‌ای^۱ در نظر می‌گیرد. اساس پیوند در رابطه وابستگی، اتکای ساختاری یک واحد زبانی بر واحدی دیگر است و تنها به دو شکل تبلور می‌یابد: وابستگی خواهر^۲ یا وابستگی حاشیه‌ای^۳ (Van Valin, 197: 2005). در وابستگی خواهر، واحد وابسته، دختر گرهی بالاتر از خود می‌باشد و زمانی اتفاق می‌افتد که آن واحد وابسته، در نقش موضوع واحد اصلی ظاهر شود، مانند مثال (36a) از زبان انگلیسی که در آن یک واحد وابسته بندی، در نقش موضوع نحوی و معنایی برای محمول shock ظاهر می‌شود. وابستگی حاشیه‌ای نیز زمانی رخ می‌دهد که واحد وابسته به-عنوان توصیفگر^۴ واحد اصلی به ایفای نقش پردازد؛ در واقع، واحد وابسته مانند یک افزوده برای واحد اصلی می‌باشد. در مثال (36b)، بند وابسته چون قیدی برای محمول see عمل می‌کند. در ساخت آینده ترکیبی، هیچ وابستگی از نوع خواهر دیده نمی‌شود چراکه «خواستن» تنها یک مقوله دستوری است و قابلیت فرافکنی ساخت موضوعی ندارد؛ تعیین ساخت موضوعی برعهده هسته واژگانی می‌باشد. در این ساخت، وابستگی حاشیه‌ای نیز دیده نمی‌شود. گرچه فعل «خواستن» نقش ارجاع‌دهی به زمان آینده را برای هسته واژگانی بازی می‌کند، اما حضور «خواستن» در مجاورت آن ضروری است و نمی‌توان آن را یک توصیفگر حاشیه‌ای مانند افزوده‌های زمانی قلمداد کرد؛ افزوده‌های زمانی حذف‌پذیرند ولی حذف شدن «خواستن» منجر به نادرستی شدن جمله می‌شود. لذا، «خواستن» در ساخت لایه‌ای بند، تنها فعل معینی است که حضور آن برای تشکیل هسته در فرافکنی سازه‌ای ضروری است (شکل ۱۰).

(وابستگی مرکزی: خواهر) (36) a. That she arrived late shocked everyone.

b. Kim saw Pat after she arrived at the party. (وابستگی مرکزی: حاشیه‌ای)

«خواستن» چون «باید» تنها یک عملگر است و در ساخت منطقی تنها در بازنمایی عملگر نمایش داده می‌شود. بازنمایی عملگر «خواستن» در شکل ۱۰ به صورت (37) می‌باشد که در آن نقش این عملگر به شکل ترکیبی از زمان و نمود نمایانده می‌شود.

(37) TNS PRS < ASP PERFECTIVE < see' (1PL, آمریکا)

1. nuclear subordination
2. daughter subordination
3. peripheral subordination
4. modifier

۴-۳-۳ «داشتن» در ساخت لایه‌ای بند

در زیربخش ۲-۴ نشان دادیم که ساخت نمود مستمر یک ساخت پیاپی معین‌شده است درحالی که ساخت وجهی «باید» و آینده با توجه به اینکه از ساخت‌های متممی سرچشمه گرفته‌اند، تنها یک ساخت معین هستند. ویژگی پیاپی بودن در این ساخت خود منجر به بروز رفتارهایی شده است که می‌توان مدعی شد که درجه معین‌شدگی در ساخت مستمر درمقایسه با دو ساخت معین دیگر کمتر است. پیشتر نشان دادیم که معین‌شدگی در ساخت آینده از ساخت معین «باید» کمتر است. حال با به‌کارگیری مشخصه‌های (۳۱) نشان می‌دهیم که میزان دستوری‌شدگی در ساخت مستمر کمتر از ساخت آینده می‌باشد.

تصریف شخص و شمار برخلاف ساخت آینده، در ساخت مستمر به‌صورت دوگانه و همسان می‌باشد. منظور از دوگانه و همسان این است که تصریف شخص و شمار نه‌تنها بر روی هر دو فعل در ساخت معین نشانه‌گذاری می‌شود؛ بلکه این نشانه‌گذاری اجباراً یک-دست می‌باشد. فعل معین «داشتن» در ساخت نمود مستمر چون فعل «خواستن» در ساخت آینده به مقوله زمان حساسیت نشان می‌دهد، البته میزان این حساسیت با توجه به پیاپی بودن ساخت مستمر به‌گونه‌ای است که تصریف زمان برخلاف ساخت آینده به صورت دوگانه و همسان نشانه‌گذاری می‌شود. در ساخت مستمر برخلاف ساخت آینده، مجاورت فعل معین و فعل اصلی ضروری نیست.^۱ در مثال (۳۸الف)، این دو سازه در مجاورت هم قرار دارند و در مثال (۳۸ب) به‌وسیله فاعل از هم جدا شده‌اند. درجه کمتر یک‌پارچگی نحوی در ساخت مستمر را می‌توان در امکان حذف فعل «داشتن» در ساخت‌های همپایه (۳۹) مشاهده کرد. البته گفتنی است که میزان این گسستگی به دلیل تک‌بندی بودن ساخت مستمر به‌اندازه‌ای نیست که بتوان فرضاً حرف ربط «که» را میان فعل معین و اصلی قرار داد. درج «که» قطعاً به نادرستی شدن جمله می‌انجامد (مثال ۴۰).

(۳۸) الف. چرا گل‌ها دارن خشک می‌شن؟

ب. چرا دارن گل‌ها خشک می‌شن؟

(۳۹) مهسا داره درس می‌خونه و [داره] برای کنکورش آماده می‌شه.

۱. امکان جداسازی فعل معین و فعل اصلی در ساخت مستمر خدش‌های به پیاپی بودن این ساخت وارد نمی‌کند. افعال پیاپی در این ساخت‌ها می‌توانند در مجاورت یکدیگر نباشند (Aikhenvald, 2018: 92).

(۴۰) *داشتم که می‌رفتم/ *دارم که می‌رم.

با توجه به پیایی بودن ساخت مستمر و نشانه‌گذاری همسان مشخصه‌های دستوری برروی فعل «داشتن» و هسته‌واژگانی و اینکه فعل «داشتن» به‌عنوان یک فعل معین وظیفه‌نمایش نمود مستمر برای کل ساخت معین را برعهده دارد، نوع اتصال میان فعل «داشتن» و فعل اصلی را از نوع پیایی‌سازی هسته‌ای^۱ در نظر می‌گیریم (Van Valin & LaPolla, 1997: 459). نوع شبکه‌دستوری حاصل از نوع وابستگی حاشیه‌ای می‌باشد، چراکه فعل «داشتن» به‌منزله توصیفگری برای نمایش نمود در هسته‌واژگانی عمل می‌کند (Van Valin, 2005: 196-197). مهمتر اینکه در ساخت نمود مستمر با وجود پیشوند «می»- که همچنان در زبان فارسی نمایش‌گر نمود ناقص باشد- امکان حذف فعل «داشتن» در ساخت مستمر وجود دارد، مانند بافت گفت‌وگو در مثال (۴۱). امکان حذف «داشتن» در ساخت مستمر، به‌صورت رابطه‌وابستگی حاشیه‌ای در ساخت لایه‌ای بند نمایش داده می‌شود. ساخت لایه‌ای بند در ساخت مستمر، در شکل ۱۱ آمده است.

(۴۱) الف. چی کار داری می‌کنی؟

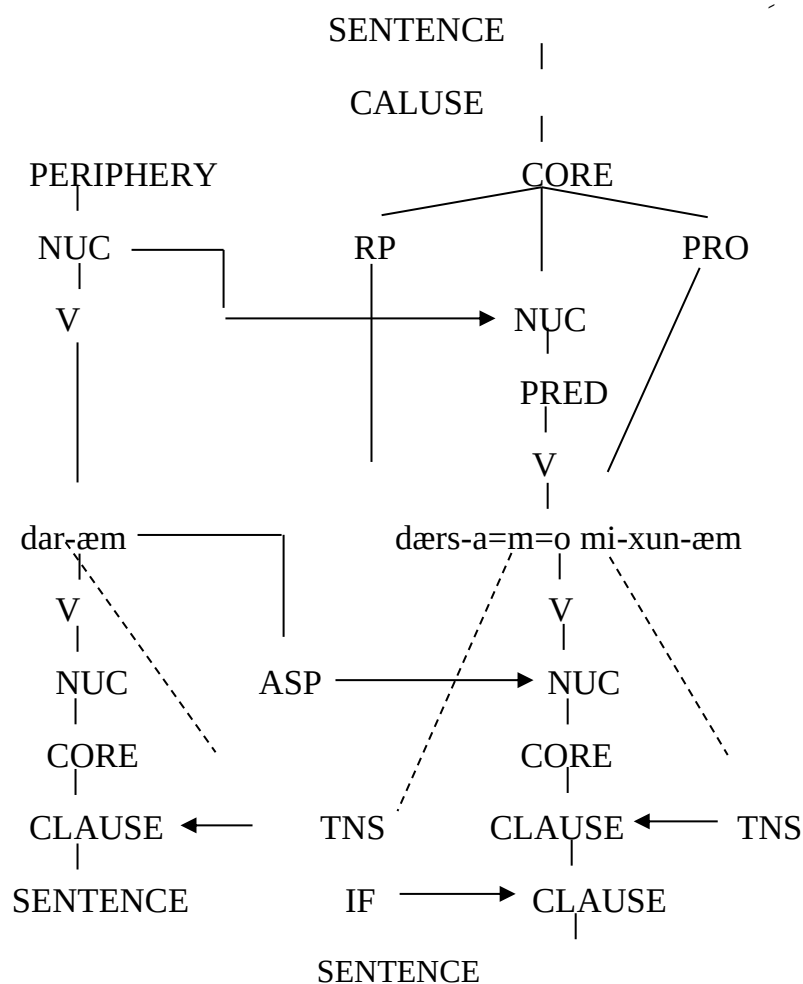
ب. [دارم] درسام می‌خونم.

ذکر چند نکته دیگر در پایان این زیربخش ضروری است. میرزایی (۱۳۹۳) رابطه‌شبکه-پیوند را در ساخت مستمر شبه‌وابستگی هسته‌ای^۲ معرفی می‌کند. لازم به یادآوری است که در رابطه شبه‌وابستگی، تسهیم اجباری حداقل یک عملگر در سطح پیوند ضروری است. نوع پیوند در این ساخت، هسته‌ای است، یعنی واحد پیوندی در محل هسته به واحد اصلی متصل می‌شود. اما نکته‌ای که در استدلال میرزایی مغفول مانده است، این است که هیچ یک از عملگرهای هسته‌ای (ر.ک. ۱۲) را نمی‌توان یافت که اجباراً میان فعل معین و فعل اصلی تسهیم شود. ممکن است جملاتی چون (۱۵پ) که در آنها، نمود به‌عنوان یک عملگر هسته‌ای به‌طور همسان نشانه‌گذاری شده است، ناقض این ادعای نگارنده باشند، ولی با دقت بیشتر درمی‌یابیم که مقوله نمود میان «داشتن» و فعل اصلی تسهیم نشده است، بلکه مستقلاً برروی هر دو فعل نشانه‌گذاری شده است. زمانی می‌توان نوع اتصال در ساخت مستمر را شبه‌وابستگی خواند که حداقل یک عملگر واحد، هر دو هسته در شکل ۱۱ را تحت سیطره خود قرار دهد (Van

1. nuclear serialization

2. nuclear cosubordination

دارد، ولی از آنجایی که «شاید»، بیانگر وجهیت معرفتی و یک عملگر بندی است، نمی‌توان تسهیم آن را، دلیلی بر شبه‌وابستگی در ساخت مستمر دانست. گفتنی است که واحد وابسته در رابطه وابستگی می‌تواند مشخصه‌های تصریفی خود را داشته باشد (Ibid)، مانند هسته «داشتن» در شکل ۱۱ که مستقلاً تصریف زمان را در خود دارد. مضافاً اینکه هسته «داشتن» در این شکل، به دلیل رنگ‌باختگی و دستوری‌شدگی، تنها یک فعل غیرمحمولی می‌باشد؛ از این رو، گره بلافصل هسته «داشتن» تنها به صورت V نمایش داده شده است و از گره PRED به جهت محمول نبودن «داشتن» صرف‌نظر شده است (Van Valin, 2005: 196).



شکل ۱۱. بازنمایی «داشتن» در ساخت لایه‌ای بند (وابستگی هسته‌ای حاشیه‌ای)^۱

1. ad-nuclear subordination

در شکل ۱۱، پیشوند «می» با توجه به حضور فعل «داشتن»- که نمایشگر نمود مستمر است- دیگر به صورت نشانه نمایش نمود ناقص بازنمایی نشده است و تنها به صورت یک عملگر برای نمایش وجه اخباری در فرافکنی عملگر نمایش داده شده است. لنپوو- هتس (Lenepveu-Hotz, 2018) نشان می دهد که با دستوری شدگی فعل «داشتن» برای نمایش نمود استمرار در سیر تحولات زبان فارسی، پیشوند «می» از کاربرد خود در مقام نمایشگر نمود مستمر فاصله گرفته و بازنمایی وجه اخباری را برعهده گرفته است.

فعل «داشتن» مانند «باید» و «خواستن» دستوری شده می باشد و قادر به فرافکنی ساخت موضوعی مستقل نیست. از این رو، در ساخت منطقی تنها به صورت عملگر PROG ظاهر می- شود. ساخت منطقی در شکل ۱۱ در (42) منظور می شود.

¹ (42) IFDEC< TNSPRS< ASPPROG< do'[1SG, study'[(1SG, dærs)]]

۴-۴ «توانستن» در ساخت لایه ای بند

در این زیربخش نشان می دهیم که فعل «توانستن» کمترین میزان دستوری شدگی را در مقایسه با سه فعل دیگر دارد. ابتدا توالی دوفعلی می-تونم برم را در نظر بگیرید. تصریف شخص و شمار به صورت همسان در هر دو فعل نشانه گذاری می شود. پس تنها با اتکا به ویژگی تصریف شخص و شمار نمی توان درجه دستوری شدگی را در دو فعل «توانستن» و «داشتن» سنجید. اما طبیعتاً میزان دستوری شدگی در «توانستن» کمتر از «باید» و «خواستن» می باشد، چراکه تصریف شخص و شمار در این دو فعل به صورت منفرد انجام می گیرد. حساسیت به مقوله زمان در جملاتی که با «توانستن» شکل می گیرند، نه تنها وجود دارد، بلکه تصریف زمان باید به صورت دوگانه انجام بگیرد (مثال های ۱۶). منظور از تصریف دوگانه زمان این است که هر دو فعل باید متناسب با ساختار دستوری جمله در زمان صرف شوند. حال این تصریف یا به صورت دوگانه ناهمسان^۲ می باشد مانند می-تونستم بیام. در این جمله، «می-تونستم»، ستاک گذشته و «بیام»، ستاک حال را در خود دارند. یا این تصریف به صورت دوگانه همسان^۳ می باشد که در این صورت، فعل «توانستن» و فعل دیگر هر دو یا ستاک حال یا گذشته دارند (مثال های ۱۶ ت و ث). مقایسه تصریف زمان در «توانستن» با «داشتن» از تنوع

1. DEC: declarative, PROG: progressive

2. non-concordant doubled

3. concordant doubled

بیشتر صیغه‌های تصریفی زمان-محور در فعل «توانستن» و میزان دستوری‌شدگی کمتر آن نسبت به «داشتن» حکایت دارد. این درحالی است که در ساخت مستمر، علی‌رغم تصریف دوگانه زمان، این تصریف تنها به صورت همسان انجام می‌پذیرد و امکان تصریف دوگانه نا-همسان مهیا نیست.

در توالی دوفعلی می‌تونم برم، مجاورت این دو فعل ضروری نیست و سازه‌های دیگر میان این دو می‌توانند ظاهر شوند (مثال‌های ۴۳). این ویژگی درمورد فعل «داشتن»-چنانچه در مثال‌های (۳۸) دیدیم-صدق می‌کند، اما میزان یک‌پارچگی نحوی در ساخت مستمر به گونه‌ای است که امکان درج حرف ربط «که» میان فعل «داشتن» و فعل اصلی وجود ندارد (مثال ۴۰)، در صورتی که درمورد «توانستن»، می‌توان میان توالی دوفعلی، حرف ربط «که» را قرار داد. در مثال (۴۴)، درج «که» به دستوری بودن جمله آسیبی نمی‌رساند، گرچه به نظر گرایش غالب در حذف این حرف ربط می‌باشد.

(۴۳) الف. می‌تونم خونه برم.

ب. خونه می‌تونم برم.

(۴۴) گاهی اوقات حتی قبل از این که علائم این بیماری‌ها ظاهر شود، می‌توانیم [که] از طریق معاینه دهان متوجه این بیماری‌ها شویم. (جام‌جم آنلاین، ۱۳۹۸/۰۵/۳۰)

نکته دیگری تنها در مورد «توانستن» صادق است و می‌توان آن را استدلالی بر کمترین میزان دستوری‌شدگی در این فعل دانست، امکان تصریف آن در زمان آینده ترکیبی است (مثال ۴۵الف). این خصوصیت در مورد سه فعل معین دیگر وجود ندارد. این فعل نیز قابلیت همایی با فعل معین «باید» را نیز داراست (مثال ۴۵ب). شایان ذکر است که جملاتی چون (۴۶) را نمی‌توان ناقض این ادعا دانست چراکه در ترکیب *خواهیم/خواست*، با حضور همزمان فعل «خواستن» در نقش فعل معین و فعل وجهی-واژگانی روبه‌رو هستیم و فعلی که در ساخت آینده ترکیبی صرف شده است، درحقیقت، همان فعل وجهی-واژگانی «خواستن» است.

(۴۵) الف. ما خواهیم توانست مشکلاتمان را خودمان حل کنیم. (خبرگزاری موج،

۱۳۹۶/۱۰/۱۲)

ب. باید بتوانیم مشکلات را به حداقل برسانیم. (خبرگزاری موج، ۱۳۹۷/۰۹/۲۵)

(۴۶) درباره حادثه تروریستی اهواز از وزرای مربوطه توضیح خواهیم خواست. (ایسنا،

۱۳۹۷/۰۷/۰۱)

از مجموعه این شواهد چنین برمی‌آید که فعل «توانستن» به لحاظ تصریف شخص/شمار، حساسیت به مقوله زمان، یک‌پارچگی نحوی و همایی با افعال معین دیگر کمترین درجه دستوری‌شدگی را در مقایسه با سه فعل دیگر داراست به نحوی که می‌توان ادعا کرد علی‌رغم رنگ‌باختگی معنایی نسبی در این فعل و گام نهادن آن در مسیر معین‌شدگی (ر.ک. زیربخش ۴-۲)، هنوز از منظر نحوی، قابلیت تشکیل یک ساخت معین را نیافته است. ساخت معین به-لحاظ نحوی، یک ساخت تک‌بندی است که حداقل از یک فعل واژگانی برای تزریق محتوای واژگانی و یک فعل معین برای تزریق نقش دستوری (چون زمان، نمود، وجهیت و غیره)، به کل ساخت تشکیل شده است (Anderson, 2006: 7). این در حالی است که امکان درج حرف ربط «که» در جملاتی چون (۴۴) به وضوح بر دوبندی بودن آنها دلالت می‌کند. از این-روست که با فعل «توانستن»، علی‌رغم لازم بودن آن از نگاه نحوی، همچون یک فعل متعدی از نگاه معناشناختی برخورد می‌شود. به سخنی دیگر، این فعل، یک محمول کترلی دوظرفیتی است که می‌تواند یک بند زمان‌دار یا بی‌زمان (مانند ترکیب می‌توان دید) را به عنوان متمم خود برگزیند.

برای نمایش ساخت لایه‌ای بند در ساخت کترلی «توانستن» باید در نظر داشته باشیم که چه فعل «توانستن» و چه فعلی که هسته معنایی بند متمم را تشکیل می‌دهد، هر دو محتوای واژگانی دارند، لذا دو محمول مستقل هستند که هر یک ساخت موضوعی مربوط به خود را فرافکنی می‌کند، البته در این دو ساخت موضوعی، شرط فاعل یکسان جاری است، یعنی فاعل به عنوان یک موضوع معنایی بین دو ساخت موضوعی تسهیم و هم‌نمایه می‌شود. با توجه فرافکنی ساخت موضوعی مستقل، تسهیم اجباری فاعل و امکان درج اختیاری «که»، نوع پیوند و شبکه را در این ساخت کترلی، هم‌پایگی مرکزی در نظر می‌گیریم. دو نکته لازم به ذکر است. گرچه متمم بندی در این ساخت یک موضوع معنایی مرکزی برای محمول «توانستن» می‌باشد، اما در ساخت لایه‌ای بند، به صورت موضوع نحوی مرکزی بازنمایی نمی‌شود (Van Valin, 2005: 190)؛ از این رو، تلقی رابطه وابستگی در این ساخت ناصحیح است. نکته دوم این است که در این ساخت کترلی، می‌توان عملگری چون «باید» را یافت که تنها بر محمول

«توانستن» سیطره دارد و شرایط تشکیل رابطه هم‌پایگی مرکزی را فراهم سازد، مانند مثال (۴۷). در این مثال، تفسیر جمله چنین است: این الزام برای ایجاد توانمندی در گوینده برای یادگیری زبان انگلیسی ضروری است، ولی هیچ تضمینی برای یادگیری آن وجود ندارد. ساخت لایه‌ای بند در مثال (۴۷) در شکل ۱۲ ترسیم می‌شود. با توجه به اینکه «توانستن» خود یک محمول دوموضوعی است، ساخت منطقی در شکل ۱۲ را بدون بازنمایی عملگرها در (48) نمایش می‌دهیم.

(۴۷) من باید بتونم انگلیسی‌رُ یاد بگیرم.

(48) *tævanestan'*(1SG_i, [do', [1SG_i, [yad.gereftæn'(1SG_i, ENG)]])

حال بعد از ترسیم ساخت لایه‌ای بند در ساخت‌های دستوری موردنظر معیارهایی را که به کمک آنها میزان معین‌شدگی در آن ساخت‌ها را سنجیدیم به صورت ۵۱-۴۹ خلاصه می‌کنیم:

(۴۹) تصریف شخص و شمار در ساخت معین

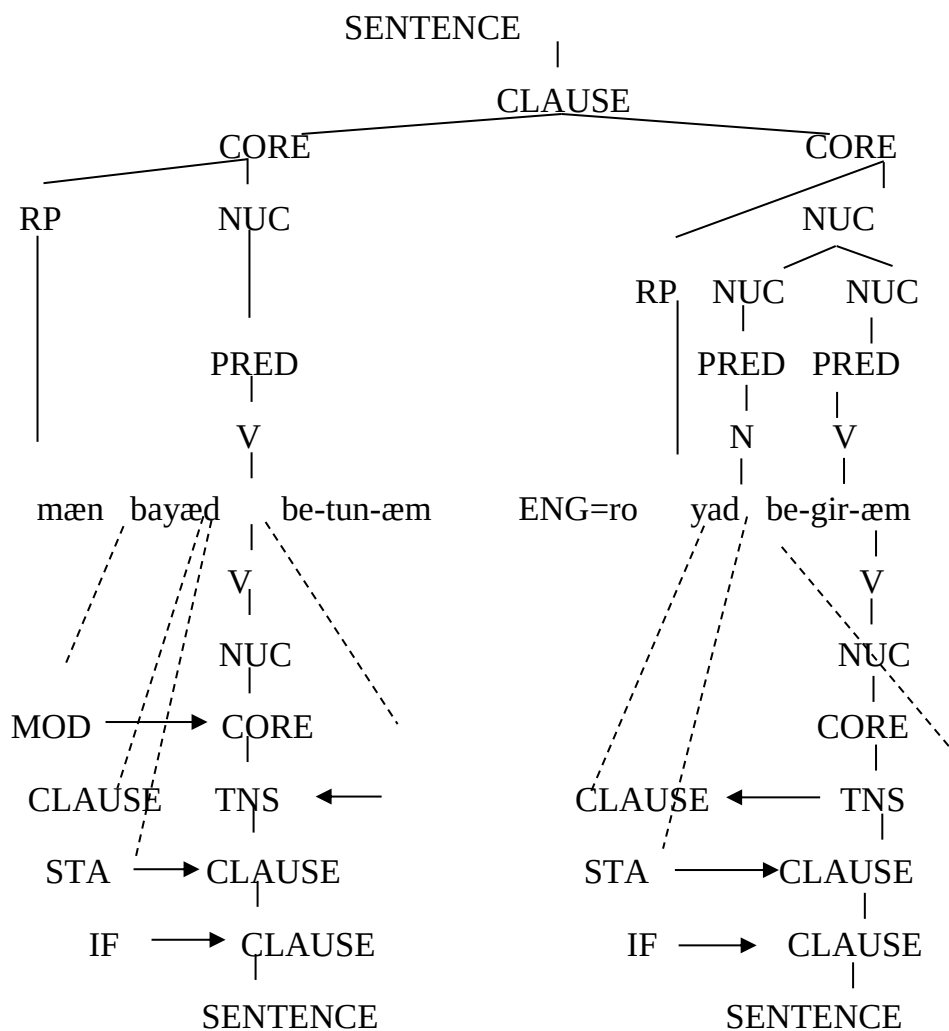
- میزان معین‌شدگی در ساختی که در آن تصریف شخص/شمار به صورت یگانه صورت می‌گیرد، بیشتر از ساختی است که در آن تصریف شخص/شمار به صورت دوگانه صورت می‌گیرد. براساس این معیار، میزان معین‌شدگی در ساخت معین «باید» و ساخت معین «خواستن» بیشتر از دو ساخت دیگر است.
- میزان معین‌شدگی در ساختی که تصریف یگانه شخص/شمار بر روی فعل واژگانی می‌نشیند (یعنی رده فعل واژگانی-هسته) بیشتر از ساختی است که در آن تصریف یگانه شخص/شمار بر روی فعل معین می‌نشیند (یعنی رده معین-هسته). بر اساس این معیار، میزان معین‌شدگی در ساخت معین «باید» بیشتر از ساخت معین «خواستن» است.

(۵۰) حساسیت به مقوله زمان

- میزان معین‌شدگی در ساختی که در آن فعل معین نسبت به مقوله زمان خنثی شده باشد، بیشتر است نسبت به ساختی در آن همچنان حساسیت به مقوله زمان وجود دارد. براساس این معیار، ساخت معین «باید» بالاترین درجه معین‌شدگی را داراست.
- میزان معین‌شدگی در ساختی که تصریف در آن به صورت یگانه نشانه‌گذاری شود بیشتر از ساختی است که تصریف زمان در آن به صورت دوگانه نشانه‌گذاری می‌شود. براساس این

معیار، میزان معین‌شدگی در ساخت معین «خواستن» بیشتر از ساخت‌های معین «داشتن» و ساخت کنترلی «توانستن» است.

- میزان معین‌شدگی در ساختی که تصریف دوگانهٔ زمان در آن به‌صورت همسان صورت می‌گیرد بیشتر از ساختی است که تصریف دوگانهٔ زمان در آن می‌تواند به‌صورت ناهمسان نیز صورت گیرد. براساس این معیار، میزان معین‌شدگی در ساخت معین «داشتن» بیشتر از ساخت کنترل «توانستن» است.



شکل ۱۲- ساخت لایه‌ای بند در «توانستن» (هم‌پایگی مرکزی)

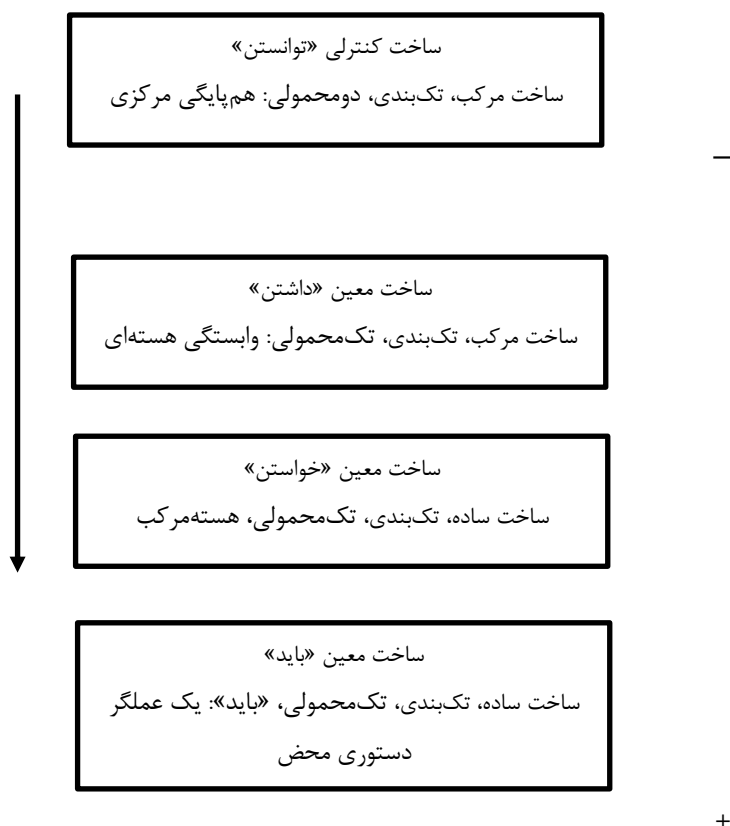
- (۵۱) یک پارچگی نحوی (مجاورت هسته واژگانی و هسته تصریفی + درج حرف ربط)
- میزان معین‌شدگی در ساختی که مجاورت فعل معین و اصلی در آن ضروری باشد، بیشتر است از ساختی که در آن مجاورت این دو ضروری نباشد. براساس این معیار، معین-شدگی در ساخت معین «خواستن» بیشتر از ساخت معین «داشتن» و ساخت کنترلی «توانستن» است.
 - میزان معین‌شدگی در ساختی که مجاورت فعل معین و اصلی در آن ضروری نباشد؛ از طرفی، امکان درج «که» میان آن دو وجود نداشته باشد، بیشتر از ساختی است که در آن امکان درج «که» میان فعل معین و اصلی غیرمجاور وجود دارد. براساس این معیار، معین-شدگی در ساخت معین «داشتن» بیشتر از ساخت کنترلی «توانستن» است.
- گفتنی است که معیار (۵۱) قابلیت تعمیم به ساخت معین «باید» را ندارد. فعل «معین» باید در مسیر مقوله‌زدایی قرار گرفته است و علی‌رغم عدم ضرورت مجاورت آن با فعل اصلی و نتیجتاً جابه‌جایی آزادانه آن در حوزه پیشافعلی چون قیود وجهی مانند «قطعاً، احتمالاً، مطمئناً»، از بالاترین میزان معین‌شدگی برخوردار می‌باشد.

۵. نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش یافتن پاسخ برای این پرسش بود که چگونه ابزارهای دستوری در دستور نقش و ارجاع می‌توانند درجات مختلف معین‌شدگی را بازنمایی کنند. بعد از بررسی پیشینه پژوهش دریافتیم که هر یک از افعال معین چهارگانه در مسیر معین‌شدگی گام نهاده‌اند و سپس با به‌کارگیری برخی از ویژگی‌های واژی-نحوی در ساخت‌های موردنظر (ر.ک. ۵۱-۴۹) نشان دادیم که میزان معین‌شدگی در هریک از افعال معین متفاوت است. بالاترین میزان معین‌شدگی در ساخت معین «باید» تبلور یافته است و این میزان به‌تدریج در ساخت‌های معین «خواستن» و «داشتن» و نیز ساخت کنترلی «توانستن» کاهش یافته است. نکته جالب در اینجا است که بازنمایی متفاوت هر یک از این افعال در ساخت لایه‌ای بند، انعکاس درجات متفاوت معین‌شدگی آنها می‌باشد. ساخت کنترلی «توانستن» با نمایش کمترین میزان معین-شدگی، در مفهوم عام، ساختاری دو‌بندی دارد. تفسیر این جمله در دستور نقش و ارجاع، تشکیل یک ساخت تک‌بندی و دو محمولی^۱ از نوع هم‌پایگی مرکزی می‌باشد (شکل ۱۲)، یعنی هر محمول علاوه بر تسهیم موضوع اول خود یا همان فاعل، ساخت موضوعی مستقل خود را

در کل ساخت فرافکنی می‌کند (ر.ک. ۴۸). ساخت نمود مستمر با نمایش درجه بیشتری از معین‌شدگی در مقایسه با ساخت کتترلی «توانستن»، یک ساخت مرکب تک‌بندی و تک‌محمولی^۱ را تشکیل می‌دهد که در آن، دو هسته با هم پیوند برقرار می‌کنند (شکل ۱۱)؛ هسته «داشتن» به دلیل معین‌شدگی قادر به فرافکنی ساخت موضوعی خود نیست (ر.ک. ۴۲). مطابق با سلسله‌مراتب میان بندی نحوی (شکل ۵)، استحکام/پیوستگی نحوی در وابستگی هسته‌ای به-مراتب فراتر است از استحکام نحوی در هم‌پایگی مرکزی. در ساخت آینده، برخلاف دو ساخت پیشین با یک ساخت مرکب، دیگر روبه‌رو نیستیم. آینده ترکیبی یک ساخت ساده تک-بندی و تک‌محمولی^۱ می‌باشد که در آن فعل معین «خواستن» در مجاورت با هسته بند یا همان محمول، یک هسته مرکب^۱ را تشکیل می‌دهد (شکل‌های ۷ و ۱۰). در این ساخت، فعل معین «خواستن» نیز قابلیت فرافکنی ساخت موضوعی ندارد (ر.ک. ۳۷). ساخت معین «باید» مانند ساخت آینده، یک ساخت ساده تک‌بندی و تک-محمولی^۱ می‌باشد؛ تفاوت در این است که فعل «باید» در این ساخت به اندازه‌ای از معین‌شدگی رسیده است که برخلاف سه ساخت دیگر، تنها در فرافکنی عملگر بازنمایی می‌شود (شکل‌های ۸ و ۹). این فعل چون «خواستن» و «داشتن» ساخت موضوعی مستقل ندارد و تنها در بازنمایی عملگر در ساخت منطقی نمایش داده می‌شود (ر.ک. ۳۲). پس می‌توان نتیجه گرفت که ساخت لایه‌ای بند، متشکل از فرافکنی سازه‌ای و فرافکنی عملگر، به همراه نظریه اتصال بند-که میزان استحکام نحوی را در روابط شبکه-پیوند بازنمایی می‌کند-جملگی ابزارهای دستوری توانمندی در دستور نقش و ارجاع برای نمایش صوری درجات مختلف معین‌شدگی می‌باشند. در دستور نقش و ارجاع، نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر یک واحد زبانی به فرافکنی عملگر از بیشتر بودن میزان دستوری‌شدگی در آن واحد حکایت دارد. شکل (۱۳) پیوستار معین‌شدگی در ساخت‌های چهارگانه را به تصویر می‌کشد. جهت معین‌شدگی در ساخت لایه‌ای بند در این افعال از مرکز به هسته در فرافکنی سازه‌ای و از هسته در فرافکنی سازه‌ای به عملگر محض در فراکنی عملگر می‌باشد.

1. complex nucleus



شکل ۱۳- پیوستار معین‌شدگی در ساخت‌های چهارگانه

کتابنامه

- ۱- اخلاقی، فریار، (۱۳۸۶). "بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز"، دستور، ش. ۳، صص. ۸۲-۱۳۲.
- ۲- استاجی، اعظم، (۱۳۸۵). "گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش. ۱۹(۱۶)، صص. ۱-۱۵.
- ۳- انوشه، مزدک، (۱۳۹۷)، "نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا"، پژوهش‌های زبان‌شناسی، س. ۱۱، ش. ۲۰، صص. ۷۳-۹۱.

- ۴- باطنی، محمدرضا، (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۵- خانلری، پرویز، (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: انتشارات فردوس.
- ۶- داوری، شادی، (۱۳۹۴). ”از اجبار تا یقین، تکوین و تحول معنای وجهی «باید» بر اساس فرایند معین‌شدگی“، *جشن‌نامه دکترکوروش صفوی*، تهران: انتشارات سیاه‌رود، صص. ۱۱۱-۱۵۱.
- ۷- ----- و نغزگوی‌کهن، مهرداد، (۱۳۹۵). ”از اراده تا آینده: دستوری‌شدگی زمان آینده در فارسی“، *زبان‌شناخت*، س. ۷، ش. ۱۳، صص. ۵۹-۸۷.
- ۸- ----- و نغزگوی‌کهن، مهرداد، (۱۳۹۶). *افعال معین در زبان فارسی: رویکرد معین-شدگی*، تهران: انتشارات نویسه.
- ۹- راسخ‌مهند، محمد، (۱۳۹۳). ”پیدایش افعال دوگانه در زبان فارسی“، *زبان‌شناسی تطبیقی*، س. ۴، ش. ۷، صص. ۶۹-۹۵.
- ۱۰- سبزواری، مهدی، (۱۳۸۳). ”دستوری‌شدن افعال کمکی فارسی نوین“، *فرهنگ*، ش. ۴۹-۵۰، صص. ۵۵-۸۲.
- ۱۱- محمودی بختیاری، بهروز، (۱۳۸۷). ”ساختمانی‌افعال شاید و باید در زبان فارسی“، *دستور*، ش. ۴، صص. ۱۵۲-۱۶۹.
- ۱۲- میرزایی، آزاده، (۱۳۹۳). ”فعل‌های چندپاره زبان فارسی“، *علم زبان*، س. ۲، ش. ۲، صص. ۵۳-۷۰.
- ۱۳- نغزگوی‌کهن، مهرداد، (۱۳۸۹). ”افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی“، *ادب‌پژوهی*، ش. ۱۴، صص. ۹۳-۱۱۰.
- ۱۴- همایون‌فر، مژگان، (۱۳۹۲). ”بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی براساس پارامترهای لمان“، *دستور*، ش. ۹، صص. ۵۰-۷۳.

15- Aikhenvald, Alexandra. 2018. *Serial Verbs*. Oxford: OUP.

16- Anderson, Gregory. 2006. *Auxiliary Verb Constructions*. Oxford: OUP.

17- Bonami, Oliver & Samvelian, Pollet. 2014. The diversity of inflectional periphrasis in Persian. *Journal of Linguistics* 51(2), 327-382.

18- Davari, Shadi & Naghzhuy-Kohan, Mehrdad. 2017. The grammaticalization of progressive aspect in Persian. In *The Grammaticalization of Tense, Aspect, Modality and Evidentiality: A Functional Perspective*, Kees Hengeveld, Heiko Narrog & Hella Olbertz (eds), 163-190. Berlin: De Gruyter.

- 19- Estaji, Azam & Bubenik, Vit. 2007. On the development of the tense/aspect in Early New and New Persian. *Diachronica* 24(1), 31-55.
- 20- Ghafar Samar, Reza & Bhatia, Tej. 2017. The future of 'future': A Persian perspective on grammaticalization of future marking. *Asia-Pacific Language Variation* 3(2), 130-159.
- 21- Haspelmath, Martin. 1998. The semantic development of old presents new futures and subjunctive without grammaticalization. *Diachronica* 15(1), 29-62.
- 22- Heine, Bernd. 1993. *Auxiliaries: Cognitive Forces and Grammaticalization*. Oxford: OUP.
- 23- Hiene, Bernd & Narrog, Heiko. 2010. Grammaticalization and linguistic analysis. In *The Oxford Handbook of Linguistic Analysis*, Bernd Heine & Heiko Narrog (eds), 401-423. Oxford: OUP.
- 24- -----, 2011. *The Oxford Handbook of Grammaticalization*. Oxford: OUP.
- 25- Hopper, Paul & Traugott, Elizabeth. 2003. *Grammaticalization*. Cambridge: CUP.
- 26- Ilkhanipour, Negin. 2017. On subjunctive clauses and irrealis mood in Persian. *Canadian Journal of Linguistics* 63(1), 100-111.
- 27- Jahani, Carina. 2008. Expressions of future in Classical and New Modern Persian. In *Aspects of Iranian Linguistics*, Simin Karimi, Donald Stilo & Vida Samiian (eds), 175-153, New Castle: Cambridge Scholars Publishing.
- 28- Kailuweitm Rolf, Wiemer, Björn, Staudinger, Eva & Matasović, Ranko. 2008. *New Applications of Role and Reference Grammar: Diachrony, Grammaticalization and Romance languages*. New Castle: Cambridge Scholars Publishing.
- 29- Khomeijani Farahani, Ali Akbar. 1990. A Syntactic and Semantic Study of the Tense and Aspect System of Modern Persian. PhD dissertation, the University of Leeds.
- 30- Kuteva, Tania. 2001. *Auxiliation: An Enquiry into the Nature of Grammaticalization*. Oxford: OUP.
- 31- Lehmann, Christian. 2002. *Thoughts on Grammaticalization*. Arbeitspapiere des Seminars für Sprachwissenschaft der Universität Erfurt [Working papers of the Department of Linguistics of the University of Erfurt].
- 32- <https://www.christianlehmann.eu/publ/ASSidUE09.pdf>
- 33- Lenepveu-Hotz, Angès. 2010. Des verbes modaux persans et de l'évolution de leur construction entre les Xe et XVIe siècles [Persian modal verbs and the evolution of their construction between the 10th and 16th centuries]. *Studia Iranica* 39(1), 79-107.
- 34- ----- 2018. Evolution of the subjunctive in New Persian (10th–20th): From disappearance to reappearance. *Folia Linguistica Historica* 39(2), 421-440.
- 35- MacKinnon, Colin. 1977. The New Persian Preverb bi-. *Journal of the American Oriental Society* 97(1). 8-26.
- 36- Nematollahi, Narges. 2014. Development of the progressive construction in Modern Persian. In *Proceedings of the 1st Conference on Central Eurasian*

- Languages and Linguistics, Öner Özçelik & Amber Kennedy Kent (eds), 102-114. Bloomington, Indiana: Indiana University.
- 37- Taleghani, Azita. 2008. *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins.
- 38- Vafaeian, Ghazaleh. 2018. Progressives in Use and Contact. PhD dissertation, Stockholm University.
- 39- Van Valin, Robert. 2005. *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: CUP.
- 40- Van Valin, Robert & LaPolla, Randy. 1997: *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: CUP.

Role and Reference Grammar and Grammaticalization: A Perspective from Auxiliation in Persian

**Farhad Moezipour
Shahroud University¹**

Received:2019/8/25 Accepted:2020/3/26

Abstract

This study is concerned with a formal representation of auxiliation in four auxiliary constructions in Persian. These include the modal ‘bayad’ construction, the future tense ‘khastan’ construction, the aspectual ‘dashtan’ construction, and the modal ‘tavanestan’ construction. Conducted within a Role and Reference Grammar framework, the study explored the degree of grammaticalization in each construction utilizing three parameters of person/number inflection, tense-sensitivity, and contiguity. Each construction reacts differently with respect to these parameters to the extent that the auxiliary verb in the relevant construction receives a distinctive syntactic treatment in the layered structure of the clause. ‘Bayad’ is taken to be a fully developed operator exclusively projected in the operator projection. ‘Khastan’, together with the lexical head, forms a complex nucleus demonstrating tense-inflection as well in the operator projection. ‘Dashtan’, constituting a non-predicating nucleus, stands in an ad-nuclear subordinate relation to the lexical head in the progressive construction. ‘Tavanestan’ is the only modal verb within this quadripartite division that fails to constitute an auxiliary construction due to the fact that it predicates a separate argument structure of its own in the spirit of the least amount of semantic bleaching. These all attest to the fact that the syntactic projection of each auxiliary verb in the layered structure of the clause is a reflection of the degree of grammaticalization in the relevant auxiliary construction.

Keywords: Grammaticalization, Auxiliation, Progressive Construction

1- Fm59i@gmail.com

مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، سال دوازدهم، شماره ۳، بهار تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۲۲

بررسی واج‌آرایی گویش بلوچی سیستانی در چارچوب واج‌شناسی زایشی

محمد دوستی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران) (نویسنده مسئول)

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

ارسلان گلفام (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

عباسعلی آهنگر (دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان)

صص: ۲۱۶-۱۸۹

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی واج‌آرایی گویش بلوچی سیستانی در چارچوب واج‌شناسی زایشی است. برای اطمینان از اعتبار نتایج به دست آمده، یک پیکره زبانی از گفتار تعدادی گویشور بلوچ سیستانی و متون مکتوب به زبان بلوچی جمع‌آوری شد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که هم در آغاز و هم در پایانه هجا خوشه همخوانی وجود دارد که این خوشه‌های همخوانی در آغاز و پایانه هجا دارای محدودیت‌های واج‌آرایی هستند. بنابراین، همخوان‌هایی که دارای مشخصه [رسا] هستند نمی‌توانند به‌عنوان عضو دوّم خوشه آغاز هجا در واژه‌های بسیط و مرکب قرار گیرند. بعلاوه، همخوان‌هایی که دارای مشخصه [رسا+] هستند، به‌عنوان عضو اوّل خوشه آغاز هجا واقع نمی‌شوند. همچنین دو همخوان با جایگاه تولید یکسان، در آغاز هجا، تشکیل خوشه نمی‌دهند. ضمناً، همخوان‌های روان /r/ و غلت نرم‌کامی /w/ بیشترین بسامد را به‌عنوان عضو دوّم خوشه آغاز هجا و همخوان‌های خیشومی /n/ و روان /r/ به‌عنوان عضو اوّل خوشه پایانه هجا به ترتیب بیشترین بسامد را دارند. واکه افتاده‌ی پیشین /a/، پربسامدترین واکه در هسته هجاهایی که دارای خوشه همخوانی آغاز و پایانه هستند به‌شمار می‌رود. غلت‌های /j/ و /w/ نمی‌توانند به‌عنوان عضو دوّم خوشه پایانه هجا واقع شوند. اما پربسامدترین عضو دوّم خوشه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

پست الکترونیکی: 1. doostym@gmail.com 2. akord@modares.ac.ir 3. golfamar@modares.ac.ir
4. ahangar@english.usb.ac.ir

همخوانی در پایانه هجا، به ترتیب همخوان‌های گرفته، خیشومی و روان هستند. اصل توالی رسایی در خوشه همخوانی آغاز هجا رعایت می‌شود به‌جز همخوان سایشی /s/ که قبل از همخوان‌های انسدادی /p/ و /k/ واقع می‌شود. اصل توالی رسایی در خوشه همخوانی پایانه هجا با واکه‌های کشیده /a, i, e:, o:, u/ رعایت می‌شود ولی این اصل با واکه‌های کوتاه /a, ɪ, ʊ/ نقض می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: واج‌آرایی، آغاز هجا، پایانه هجا، بلوچی سیستانی، خوشه همخوانی

۱- مقدمه

از نظر الف‌باین^۱ (۱۹۶۶) بلوچی یک زبان ایرانی شمال غربی است که نیای ایرانی میانه آن بیشتر به پارتی نزدیک است تا فارسی میانه. امروزه، به زبان بلوچی در بخش‌هایی از ایران، پاکستان، افغانستان، عمان و کشورهای خلیج فارس تکلم می‌شود. از دیدگاه تاریخی، کرن (۲۰۰۳) با در نظر گرفتن گذشته بلوچی ادعا می‌کند که این زبان با زبان‌هایی مانند کردی، زازاکی^۲ و پارتی ایرانی میانه ویژگی‌های زبانی مشترکی دارد. لذا، با بررسی ریشه واژه‌ها، ویژگی‌های مشترک زبان بلوچی با زبان‌های کردی و زازاکی به‌عنوان یک زبان ایرانی شمال غربی بیشتر آشکار می‌شود، به‌عنوان مثال: ریشه فعل "دانستن" در فارسی معیار [dan] ولی در زبان بلوچی [zan]، در زازاکی [zonen] و در کردی [zan] می‌باشد. واژه "آهن" [ahan] فارسی معیار در زبان بلوچی [ase:n]، در زازاکی [asun] و در کردی [hesin] است. همچنین واژه "داماد" [damad] فارسی معیار در زبان بلوچی [zamas]، در زازاکی [zama] و در کردی [zava] می‌باشد.

پژوهش‌گرانی که تاکنون در باره‌ی زبان بلوچی تحقیق کرده‌اند، به موضوع واج‌شناسی و واج‌آرایی آن کمتر از جنبه‌های نحوی، صرفی، رده‌شناختی و جامعه‌شناختی آن پرداخته‌اند و پژوهشی جامع در مورد نظام واجی زبان بلوچی و گویش‌های مختلف آن صورت نگرفته است. بنابراین، در این پژوهش تلاش می‌شود تا شیوه چینش واج‌ها در درون هجا، خوشه‌های همخوانی در جایگاه آغاز و پایانه هجا و محدودیت‌های حاکم بر آن و موضوع رسایی در گویش بلوچی سیستانی مورد بررسی قرار گیرد.

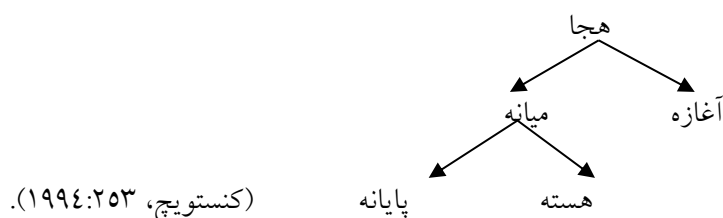
1- Elfenbein

2- Zazaki

۱-۱- چارچوب نظری تحقیق

تحقیق حاضر در چارچوب واج‌شناسی زایشی^۱ انجام شده است که ریشه در "انگاره‌ی آوایی زبان انگلیسی" (SPE) چامسکی و هله در سال ۱۹۶۸ دارد. در این دیدگاه، واج مجموعه‌ای از ویژگی‌های تمایز دهنده است که این مشخصه‌های تمایز دهنده کوچک‌ترین عنصر در بررسی‌های زبانی به‌شمار می‌روند. بنابراین، هر واج به‌صورت مشخصه‌های دو ارزشی در ذهن ذخیره می‌شود و هنگام تولید گفتار این مشخصه‌ها از جانب مغز به مجرای گفتار ارسال می‌گردد و بخش موردنظر در اندام‌های گفتاری فعال می‌شود و موجب تولید آوای موردنظر می‌گردد (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۷).

واحد‌های واجی زبان عموماً به دو گروه واکه‌ها و همخوان‌ها تقسیم می‌شوند. بنابراین، واحد‌های واجی براساس قواعد واجی خاص ترکیب می‌شوند و واحد‌های بزرگ‌تری به نام هجا را می‌سازند. هجا تشکیل شده از یک همخوان و یک واکه (CV) ابتدایی‌ترین و اصلی‌ترین و بدون شک از لحاظ تاریخی قدیمی‌ترین نوع هجا را که در تمام زبان‌ها عمومیت دارد نشان می‌دهد (مالبرگ^۲، ۱۹۶۳: ۱۲۹). از لحاظ ساختار درونی، هجا یک هسته اجباری و یک آغاز هجائی اختیاری و یک پایانه همخوانی اختیاری دارد. هسته به‌همراه پایانه، میانه را تشکیل می‌دهد (نمودار ۲).



۲-۱- روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است که به صورت میدانی-اسنادی انجام شده است. داده‌های جمع‌آوری شده با توجه به روش تحلیل واج‌شناسی زایشی آوانویسی، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل شده‌اند.

1- generative phonology

2- Malmberg

۱-۲-۱- گویشوران^۱

برای اطمینان از روایی^۲ و پایایی^۳ داده‌ها، تعداد ۲۰ نفر زن و مرد از گویشوران بلوچ سیستانی در محدوده‌ی سنی ۱۵ تا ۶۵ از شهرستان‌های زابل، هیرمند، زهک، هامون و نیمروز انتخاب شدند. از آنجایی که گویش بلوچی سیستانی نیز مانند سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی رایج در ایران تحت تأثیر شدید زبان فارسی بوده است، سعی شده است تا از افراد کم سواد یا بی‌سواد روستایی و شهری استفاده شود.

۱-۲-۲- ابزار تحقیق

بررسی شیوه چیش واج‌ها (واج‌آرایی) در درون هجا بر پایه‌ی پیکره زبانی نیازمند دقت در ثبت و ضبط داده‌های زبانی است. پژوهشگران در این تحقیق برای گردآوری اطلاعات در باره-ی این گویش از دو شیوه استفاده کردند: الف- گفتار گویشوران بلوچ سیستانی و سپس ضبط و ثبت گفتار آنها بر روی نوار کاست و ب- اسناد مکتوب از قبیل مقالات و منابع مکتوبی که تاکنون در باره‌ی زبان بلوچی نوشته شده است. گفتار گویشوران به دو صورت گردآوری شد: ۱- با استفاده از پرسش‌نامه پرمون (۱۳۸۵) و ۲- با استفاده از پرسش‌های هدفمند. پژوهشگران خود مستقیماً با گویشوران مصاحبه کرده و اطلاعات مورد نیاز را بر روی پرسش‌نامه درج یا بر روی نوار ضبط کرده‌اند. در شیوه دوم برای گردآوری داده‌های زبانی حضور در محل و مصاحبه رو در رو با گویشوران است که نمونه‌گیری به صورت مصاحبه و ضبط گفتار آنها به مدت ۱۵ ساعت بر روی نوار کاست بوده و بر اساس نشانه‌های الفبای آوانگار بین المللی (IPA) آوانویسی شده است. همچنین از واژه‌نامه بلوچی "گالبد" (رزهاک، ۱۳۸۶) در استخراج خوشه‌های همخوانی در جایگاه آغاز و پایانه هجا استفاده شده است.

۱-۲-۳- واج‌های گویش بلوچی سیستانی

واج‌های گویش بلوچی سیستانی با استفاده از جفت‌های کمینه و توزیع واج‌ها در جایگاه آغازی، میانی و پایانی واژه استخراج شده که شامل ۲۳ همخوان و هشت واکه به صورت جدول‌های زیر می‌باشند:

1- informants

2- validity

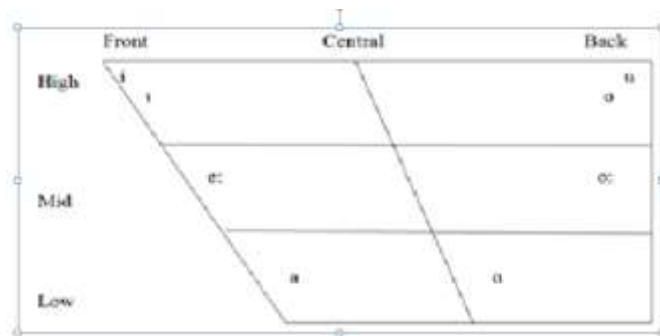
3- reliability

جدول ۱- همخوان‌های گویش بلوچی سیستانی

	Bilabial	Dental	Alveolar	Retroflex	Palatal	Velar	Uvular	Glottal
Plosive	p b	t d		ʈ ɖ		k g		
Fricative			s z		ʃ ʒ		ħ	h
Affricate					tʃ dʒ			
Nasal	m		n					
Trill			r	ɽ				
Lateral			●					
Glide					j	w		

همخوان‌های گویش بلوچی سیستانی (نگارنده).

جدول ۲- واکه‌های گویش بلوچی سیستانی



واکه‌های گویش بلوچی سیستانی (نگارنده)

۲- پیشینه تحقیق

تا دو دهه گذشته، توصیفی از زبان بلوچی و گویش‌های آن صورت نگرفته بود؛ مخصوصاً حوزه‌ی واج‌شناسی این زبان در سیستان که بیشتر با نام بلوچی سیستانی شناخته می‌شود، در چارچوب یک نظریه مورد مطالعه و پژوهش قرار نگرفته است؛ اما روی تعدادی از گویش‌های بلوچی مطالعاتی انجام شده که به برخی از جدیدترین این پژوهش‌ها و تحقیقات و همچنین پژوهشی که در حوزه‌ی واج‌آرایی روی زبان فارسی معیار انجام شده است، اشاره می‌شود.

ذوالفقاری سریش (۱۳۸۳) «تحلیل واج‌شناختی خوشه‌های همخوانی در زبان فارسی» را در چارچوب واج‌شناسی زایشی مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. برای انجام این پژوهش، وی تمام واژه‌هایی را که دارای خوشه همخوانی در پایانه هجا بودند از فرهنگ لغت فارسی «مشیری» استخراج کرد. نتایج تحقیقات نشان دادند که: ۱- تعداد هجاهایی که با واکه-

های {a, e, o} خوشه همخوانی در جایگاه پایانه هجا را می‌سازند بیشتر از تعداد هجاهایی است که با واکه‌های {i, u, a} ساخته می‌شوند. ۲- آواهای [w, b, m, d, z, l, dʒ, j, ɣ, h,] خوشه پایانی بعد از واکه‌های کشیده به‌کار نمی‌روند. ۳- عضو اول و دوم خوشه همخوانی در پایانه هجا از دو محل تولید متفاوت هستند مگر این‌که لثوی باشند. ۴- عضو اول و دوم خوشه همخوانی در پایانه بعد از واکه‌های کشیده دارای مشخصه واجی [-واک] می‌باشند. ۵- اصل توالی رسایی بعد از واکه‌های کشیده رعایت می‌شود ولی بعد از واکه‌های کوتاه نقض می‌گردد و این نکته واقعیته را نشان می‌دهد که واکه‌های زبان فارسی به دو طبقه طبیعی کشیده و کوتاه تقسیم می‌شوند. آکسنوف (۲۰۰۶) به معرفی زبان بلوچی ترکمنستان بر اساس توصیف دستوری پیکره-بنیاد پرداخته است. هدف از پژوهش وی توصیف سه بخش ساخت آوایی، ساخت واژه و ساخت نحوی بوده است. در این تحقیق، برای جمع‌آوری داده‌ها از روش میدانی- اسنادی استفاده شده است. نتایج تحقیق وی در بخش ساخت آوایی نشان می‌دهد که بلوچی ترکمنستان ۸ واکه ساده ی /a/, /ɑ/, /e:/, /ɛ/, /i/, /o:/, /u/, /u/ و دو واکه مرکب /aj/, /aw/ دارد که واکه‌های مرکب را می‌توان توالی واکه کوتاه /a/ و دو غلت /j/, /w/ به حساب آورده است. آکسنوف همخوان‌های زبان بلوچی ترکمنستان را ۲۶ همخوان: /p/, /b/, /t/, /d/, /t̪/, /d̪/, /k/, /g/, (/q/) /ʃ/, /dʒ/ (/f/), /s/, /z/, /ʃ/, /ʒ/, /x/, /h/ /k/, (/h/) /w/, /j/, /r/, /t̪/, /l/, /m/, /n/, ترسیم کرده است که شامل نه ساخت هجای: V, VC, VCC, CV, CVC(C)V(C)(C) می‌شود. قاسم‌زاده (۱۳۹۰) "گویش بلوچی دلگان" را به شیوه‌ای توصیفی بررسی کرده است. هدف از این پژوهش بررسی نظام آوایی، تصریفی و اشتقاقی واژه و ساخت نحوی جملات در این گویش بوده است. روش انجام تحقیق ترکیبی از روش‌های میدانی و کتابخانه‌ای بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۲۰ همخوان /t̪/, /d̪/, /k/, /g/, /gw/, /p/, /b/, /m/, /v/, /t/, /d/, /s/, /z/, /r/, /n/, /l/, /ʃ/, /j/, /w/ و هشت واکه /a/, /e/, /o/, /ɑ/, /i/, /u/, /e/, /u/ در گویش بلوچی دلگانی وجود دارند. وی ساختمان هجا در گویش دلگانی را بر اساس ساختمان هجا در فارسی معیار یعنی CV(C)(C) بیان کرده است و بر این باور است که هیچ واژه یا هجایی با واکه آغاز نمی‌شود و همخوان انسدادی چاکنایی /k/ در جایگاه آغاز درج می‌شود. اوکاتی (۲۰۱۲) "نظام‌های واکه‌ای پنج گویش بلوچی ایرانی را در سیستان، خاش، سراوان، ایرانشهر و

چابهار" با تحلیل اکوستیکی بررسی کرده است. نتایج تحقیقات وی نشان می‌دهد که سه نظام واکه‌ای برای مناطق پنجگانه مورد پژوهش می‌توان ارائه داد: ۱- نظام واکه‌ای در مناطق سیستان، سراوان و چابهار /i/, /e/, /a/, /o:/, /o/, /u/ و ۲- نظام واکه‌ای در خاش /i/, /e:/, /e/, /a/, /a/, /o:/, /o/, /u/ و ۳- نظام واکه‌ای در ایرانشهر /i/, /e:/, /e/, /a/, /a/, /o:/, /o/, /u/ و /ue/, /u/, /u/ به "مقایسه نظام آوایی، ساخت واژه و ساخت جمله در لهجه‌های بلوچی سراوانی" بدون استفاده از چارچوب نظری پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که در گویش بلوچی سراوانی ۲۷ همخوان p, b, t, d, t̪, d̪, k, g, (q), ʃ, (f), s, z, ʒ, h, ʈ, ɟ, (χ), (g), r, ɾ, l, m, n, w, j, ei, و دو واکه مرکب e, a, o, a, i, u و شش واکه ساده dʒ, (χ), (g), r, ɾ, l, m, n, w, j و تعدادی واکه به صورت واجگونه i, u وجود دارند. همچنین، ساختمان هجا به صورت (C)(C)V(C)(C) است دارای که خوشه همخوانی آغاز هجا می‌باشد. هاشم‌زهی (۱۳۹۱) به "مقایسه نظام آوایی، ساخت واژه و ساخت جمله در لهجه‌های بلوچی سرحدی شهرستان خاش" پرداخته و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان آنها را مورد بررسی قرار داده است. روش تحقیق وی به صورت میدانی و کتابخانه‌ای است نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در این گویش ۲۵ همخوان m, n, l, r, ɾ, ʈ, dʒ, χ, s, z, ʒ, h, p, b, t, d, t̪, d̪, k, g, q, w, j, شش واکه ساده: a, e, o, a, i, u, چهار واجگونه‌ی واکه‌ای: i, u, o:, e: و سه واکه مرکب ej, ow, aw وجود دارد و ساختمان هجا را به صورت (C)(C)V(C)(C) نوشته است که شامل نه نوع ساخت هجا با توجه به وجود خوشه همخوانی در جایگاه آغاز هجا می‌شود.

۳- توصیف و تحلیل داده‌ها

به قرار گرفتن بیش از یک همخوان در جایگاه آغاز یا پایانه هجا خوشه همخوانی گفته می‌شود. البته آرایش واج‌ها در ساخت هجا از یک زبان به زبان دیگر فرق می‌کند و هر زبانی واج‌آرایی خاص خود را دارد؛ در واقع، چگونگی پیوند و ظاهر شدن همخوان‌ها و واکه‌ها در ساخت هجا بخشی از دانش زبانی گویشوران هر زبان را تشکیل می‌دهد. در آرایش همخوان‌ها در جایگاه آغاز و پایانه هجا در مجاورت یکدیگر محدودیت‌هایی وجود دارد. بنابراین، با

۱- همخوان‌های داخل پراتر در گویش سراوانی وجود ندارند و اغلب توسط تحصیل‌کردگان از زبان فارسی و عربی وارد این گویش شده‌اند.

توجه به ساختار هجای (C)(C)V(C)(C) در گویش بلوچی سیستانی، نه ساخت هجای: ۱-
 V مانند: /o:.lak/ "الاغ"، /e:/ "این، او آن‌ها"، /a/ "آن، آن‌ها، آمدن"، /u/ "و"، /o:.ba/
 "وبا"؛ ۲- VC مانند: /aʃ/ "از"، /ar/ "الاغ، هر"، /ap/ "آب"، /at/ "آمد"، /e:r.bortun/
 "بلعیدن"؛ ۳- VCC مانند: /art/ "آرد"، /ask/ "آهو"، /agl/ "عقل"، /omr/ "عمر"، /unt/
 "بودن"؛ ۴- CV مانند: /pa/ "از"، /fa/ "از، خوب"، /ʃa/ "چاه"، /du/ "دو"، /k/ "که"،
 /pa.da/ "عقب، پشت سر"، /to:/ "تف"، /ta/ "تو"؛ ۵- CVC مانند: /pad/ "پا"، /te:r/
 "عبور، تاریکی"، /ʔal/ "معطل"، /dʒup/ "خیز"، /de:w/ "دیو"؛ ۶- CVCC مانند: /dʒust/
 "سؤال"، /do:st/ "دوست"، /kartʃ/ "کارد"، /post/ "پوست"؛ ۷- CCV مانند: /tru/
 "خاله"، /gre:/ "ترقوه"، /gro:/ "گرو، امانت"، /gro:nag/ "گلوله شدن"؛ ۸- CCVC مانند:
 /dʒwan/ "جوان"، /blo:r/ "بلور"، /gwah/ "گواه، شاهد"، /bras/ "برادر"، /gwat/ "باد"؛
 ۹- CCVCC مانند: /branz/ "روشنی"، /grand/ "رعد"، /mnund/ "بنشین"،
 /spist/ "یونجه"، /truʃk/ "بزغاله‌ی یکساله" در گویش بلوچی سیستانی دیده می‌شود که سه
 هجای CCV, CCVC, CCVCC دارای خوشه همخوانی در جایگاه آغاز و سه هجای
 CVCC, VCC, CCVCC دارای خوشه همخوانی در جایگاه پایانه می‌باشد که به
 محدودیت‌های واج‌آرایی در این خوشه‌های همخوانی پرداخته می‌شود. با توجه به حجم
 داده‌ها، حداکثر برای هر واکه به‌عنوان هسته هجا سه مثال ذکر شده است.

۳-۱- خوشه‌های همخوانی در جایگاه آغاز هجا در واژه‌های بسیط و مرکب

جدول ۳- خوشه همخوانی آغاز با (C)(C)VpC

/a/	/o:/	معنی فارسی	/e:/	/u/	/i/	/u/	معنی فارسی	/u/	معنی فارسی	/a/
/spantan/ "اسپند"			/spe:t/ "سفید"							
			/spe:daʒ/ "سفیده"							
			/spe:riʃ/ "ریش"							
			/ / "سفید"							

جدول ۴- خوشه همخوانی آغاز با (C)(C)Vdʒ,ʃ,ʒ,ʔ,t,d,t,d,g,s,z,f,ʒ,ʒ,ʔ,t,dʒ,r

/a/	/o:/	/e:/	/u/	/i/	/u/	/o:/	/a/

جدول ۵- خوشه همخوانی آغاز با CrV(C)(C)

/a/	معنی فارسی	/ʌ/	معنی فارسی	/ʊ/	عنی فارسی	/i/	معنی فارسی
/brahnag/	"برهنه"	/brundʒ/	"رنج"	/proʃʃag/	"شکستن"	/triʃk/	"اخگر"
/sraʃam	"سرزمین پایین"	/trɪpag/	"درخشیدن"	/proʃʃtʌnk/	"شکست و"	/trit/	"ریزه"
/grand/	"رعد"	/trɪpo:k/	رخشان، درخشنده	/trɒnd/	"تریخت"	/driɡɪt/	"طمع، خواهش،"
				"تیز، تند و محکم"			
/u/		/e:/		/o:/		/ɑ/	
/truʃk/	"بزغاله‌ی یکساله"	/pre:ntʌn/	"انداختن، پرتاب"	/bro:sa/	"باور، اعتماد"	/tranag/	"آوازه"
/brubɪr/	"برابر، مساوی"	/pre:nag/	"انداختن، پرتاب"	/pro:ʃ/	"شکست"	/brazatk/	"برادر زاده"
/tru/	"خاله، عمه"		کردن	/pro:ʃtʌn/	"شکستن"	/bras/	"برادر"
		/gre:/	"ترقوه"				

جدول ۶- خوشه همخوانی آغاز با CIV(C)(C)

/a/	/ɪ/ /	/ʊ/	/i/	/u/ /	/e:/	/o:/	/ɑ/
/klampo:g/ "کندهی" درخت خرما"		/glom/ "مقداری" آب"	/kliɾ/ "سوسمار" /χlisko:k/ "یک نوع" "وسیله‌ی بازی"		/ple:ʃ/ "پیچ" /ple:nd/ "منافق" /ple:ndɪk/ "طفل" "کوچک"	/blo:r/ "بلور"	/plani/ "فلانی"

جدول ۷- خوشه همخوانی آغاز با $CwV(C)(C)$

معنی فارسی	/a/	/o:/	/e:/	/u/	/i/	/o/	/v/	معنی فارسی	/a/
"جوان"	/dʒwan/							"مزه، کیف"	/χwand/
"خوار، پریشان"	/χwar/							"راهگذر"	/rahgwaz/
"خاش"	/χwaʃ/							"سرگذشت"	/sargwaz/

جدول ۸- خوشه همخوانی آغاز به CjV(C)(C)

[illegible]

جدول ۹- خوشه‌های همخوانی در جایگاه آغاز هجا

	p	b	t	d	t̪	d̪	k	g	s	z	ʃ	ʒ	χ	h	tʃ	dʒ	m	n	r	ɾ	l	w	j	
p	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	10	0	6	0	1	17
b	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	31	0	2	0	1	34
t	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	66	0	0	0	1	67
d	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	2	0	0	0	0	74	0	0	2	1	79
t̪	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
d̪	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
k	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	2	0	2	1	1	6
g	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	31	0	1	91	0	12 3
s	8	0	0	0	0	0	1	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	19	0	0	11	1	40
z	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	2	0	0	2	1	5
ʃ	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	3	1	0	0	0	1	0	5
ʒ	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
χ	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	10	1	11
h	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
tʃ	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
dʒ	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	2	0	2
m	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
n	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	2	0	2
r	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
ɾ	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
l	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
w	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
j	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
مجموع	8	0	0	0	0	0	1	0	0	0	0	0	0	2	0	0	3	1	22 4	0	11	12 1	8	

نمودار ۱- خوشه‌های همخوانی در آغاز هجا

/#pr-/، /#pj-/، /#br-/، /#bl-/، /#bj-/، /#tr-/، /#tj-/، /#dr-/، /#dw-/، /#dj-/، /#kr-/، /#kl-/،
 /#kj-/، /#gr-/، /#gl-/، /#gw-/، /#gj-/، /#sk-/، /#sr-/، /#sw-/، /#sj-/، /#zr-/، /#zw-/، /#zj-/،
 /#fm-/، /#fn-/، /#fw-/، /#χw-/، /#χj-/، /#dʒw-/، /#nw-/

۳-۲- خوشه‌های همخوانی در پایانه هجا در واژه‌های بسیط و مرکب

جدول ۱۰- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VpC

/a/	معنی فارسی	/u/	معنی فارسی	/o/	معنی فارسی	/i/	/u/	/e:/	/o:/	/a/
/apt/	"هفت"	/rɒpk/	"مکر، حيله، نيرنگ"	/dʒɒpt/	"جفت"					
/tɒpp/	"زخم"	/sɒpr/	"صفر"	/tʃɒpp/	"خاموش، ساکت"					
/tʃɒpp/	"چپ، مخالف"	/kɒpt/	"پهلوی، دامن"	/kopp/	"خيز"					

جدول ۱۱- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VbC

/a/ معنی فارسی	/ʌ/	/ʊ/	/i/	/u/	/e:/	/o:/	/ɑ/
/tabt/ "بخار، تفت"							
/zabt/ "ضبط"							
/zabr/ "خوب"							

جدول ۱۲ خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VtC

معنی فارسی /a/	معنی فارسی /ʌ/	معنی فارسی /ʊ/	/i/	/u/	/e:/	معنی فارسی /o:/	معنی فارسی /ɑ/
"چتر، خانه، شتر /ʃatr/	"مزاح" /ʒitr/	/kotb/				"نوعی بوته‌ی /izbo:tk/ گیاه دارویی"	"برادر" /brazatk/
چهار ساله	"بی حیا، /sitr/	/dʒotk/					زاده"
"خودستایی" /ʃatk/	برهنه"	"رفیق" /dʒotk/					"یک نوع بوته" /tratrk/
"شوره‌ی سر، /gwatr/	"صدق، /sitk/	/ʃotk/					گیاه"
پوسته"	راستی"	"شوید"					

جدول ۱۳- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VdC

/a/	معنی فارسی	/l/	معنی فارسی	/ʊ/	/i/	/u/	/e:/ /	/o:/	/ɑ/
/kadr/	"قدر"	/stdk/ "صدق"							
/gad(d)/	"لباس کهنه و ژولیده"								
/nadr/ ¹	"نذر"								

جدول ۱۴- خوشه همخوانی پایانه با $(C)(C)V_tC$

/a/	معنی فارسی	/u/	معنی فارسی	/i/	معنی فارسی	/u/	/e:/	/o:/	/ɑ/
/bat(t)/	"کهنه، فرسوده"	/dastmot(t)/	"جستجو با دست"	/bo:hiŋk/	"بد بو"				
/pat(t)/	"دشت، صحرا، بیابان"	/lagot(t)/	"خر نر جوان"						
/dʒat(t)/	"رشته"								
	"نادان، ساده"								

۱- این واژه در فارسی معیار /nazr/ "نذر" تلفظ می‌شود.

جدول ۱۵- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VdC

/a/	/o:/	/e:/	/u/	/i/	معنی فارسی /u/	معنی فارسی /l/	معنی فارسی /a/
					"پنهان، طوبه" /kud(d)/	"شکم" /pid(d)/	"بچه خوک" /pad(d)/ "ننبل، کاهل" /dʒanba(d)/ "سلامتی" /da(d)/

جدول ۱۶- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VkC

/a/	/o:/	/e:/	/u/	/i/	معنی فارسی /u/	معنی فارسی /l/	معنی فارسی /a/
					"حکم" /okm/	"فکر" /ptkr/	"عکس" /aks/
					"بی غم، آسوده خاطر، آرام" be:dokk/	"دیسک" /diks/	"عقل" /akl/
					"شکر" /ʃokr/	"شکل" /ʃikl/	"گدایی، فقر" /pakr/

جدول ۱۷- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VgC

/a/	/o:/	معنی فارسی /e:/	/u/	/i/	/u/	معنی فارسی /l/	معنی فارسی /a/
		"دوشیزه" /pe:gl/				"ذکر" /zigr/	"عقل" /agl/
							"نقم" /nagm/
							"نقد" /nagd/

جدول ۱۸- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VsC

/a/	معنی فارسی /i/	معنی فارسی /u/	معنی فارسی /l/	معنی فارسی /a/
"پرنده‌ی کوچک" /tisk/	"ایستادن" /bust/	"باید" /baust/	"اسب" /asp/	
"خشکی" /dist/	"پرسان، سوال" /dʒust/	"دویدن، فرار کردن" /dʒist/	"سرگذشت" /sargwast/	
"دید" /nadist/	"درست" /dru:st/	"یونجه" /spist/	"قصد" /kast/	

معنی فارسی /a/	معنی فارسی /o:/	معنی فارسی /e:/	/u/
"تورم یا ورم" /almask/	"امید، ارزو" /o:st/	"پیس" /pe:sk/	
"روبه" /ro:fask/	"پوست، چرم" /po:st/	"نیست" /ne:st/	
"خواست" /wast/	"دوست" /do:st/		

جدول ۲۳- خوشه همخوانی یایانه با (C)(C)VhC

/a/	معنی فارسی	/ɒ/	معنی فارسی	/u/	/e:/	/o:/	/ɑ/
/pahr/	"فخر"	/ahl/	"اهل"	/sohr/			
/tahl/	"تلخ"	/sahr/	"سحر"	/kuhn/			
/fah/	"چرخ"	/muhr/	"مهر"				

جدول ۲۴- خوشه همخوانی، یا یانه یا (C)(C)VfC

/a/	معنی فارسی	/ɒ/	ی فارسی	/i/	معنی فارسی	/u/	/e:/	/o:/	/ɑ/
/paʃk/	"قطعه، مقدار ناچیز"	/poʃʃ/	"لباس"	/niʃg/	"چهره، قیافه"				
/taʃk/	"دراز، طولانی"	/koʃk/	"صدف سفید"						
/kaʃ(ʃ)/	"ران، اندازه"	/moʃʃ/	"همه، بسته، پوشیده"						

جدول ۲۵- خوشه همخوانی پایانه با $(C)(C)Vd_3C$

/a/ معنی فارسی	/ʌ/ معنی فارسی	/ʊ/ معنی فارسی	/i/ /u/	/e: /	/o: /	/ɑ: /
/badʒdʒ/ "خم، کج" /padʒr/ "فجر" /madʒg/ "مغز"	/tʌdʒg/ "جوانه کندم و جو" /hʌdʒr/ "هجر، فراق، جدایی"	/bʊdʒdʒ/ "لحاف کهنه و فرسوده"				

جدول ۲۶- خوشه همخوانی، یایانه یا (C)(C)VmC

/a/	معنی فارسی	/ʌ/	معنی فارسی	/ʊ/	نی فارسی	/i/		/u/	معنی فارسی	/e:/	معنی فارسی
/bamb/	"بمب"	/trʌmp/	"قطره"	/ʊmr/	"عمر"			/bum(m)/	"گنگ"	/ze:mb/	"تاریک"
/gwamb/	"زاویه، کج"	/lʌmp/	"آب"	/tʊmp/	"تاراج"						
/damk/	"کوچه"		بینی								
		/o:/	معنی فارسی	/ɑ/	معنی فارسی						
		/dʊ:mb/	"هنرمند"	/dʌmb/	"اسم مکان"						
		/ko:mp/	"کوژپشت، کوهان"								

جدول ۲۷- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VnC

معنی فارسی /i/	معنی فارسی /u/	معنی فارسی /v/	معنی فارسی /a/
"چمک" /pinʃ/	"کنده‌ی چوب" /bond/	"بودن" /unt/	"پنج" /panʃ/
"پخش، پراکنده" /ʃing/	"بند خاکی، سد" /pong/	"مشاهده‌گر" /sargind/	"چمن" /ʃamand/
"چوب سوخته" /kotʃink/	"بطری، شیشه" /dung/	"سوغات" /singwat/	"کیسه، کیف" /gwanʃ/
معنی فارسی /a/	معنی فارسی /o:/	معنی فارسی /e:/	معنی فارسی /u/
"آستین" /astunk/	"نشانه، لکه" /po:lung/	"النگو،" /bahe:nk/	"خراب، غیر" /be:runt/
"فکر، دانش، احساس" /zank/	"پنیر پخته" /po:nʃ/	"گردن‌بند" /pade:nk/	"قابل استفاده" /dunk/
"صداء، آواز" /gwank/	"خود به خود" /waf-o ho:nk/	"پای زیب" /ʃe:nk/	"کلوخ، خشت" /kapuntʃ/

جدول ۲۸- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VrC

معنی فارسی /a/	معنی فارسی /o:/	معنی فارسی /e:/	معنی فارسی /u/	معنی فارسی /i/	معنی فارسی /v/	معنی فارسی /a/
"دو کارد" /dukarʃ/	"خالی" /o:rk/		"نرم، کوبیده، کوچک" /urt/	"سیرک" /sirk/	"جفتک" /alagurt/	"قسمت، تقدیر" /apward/
"سرد" /sart/	"دست‌خالی" /dasto:rk/		"تاراج" /ʃur(r)/	"خاکستری" /kirk/	"وظیفه، کار" /wurd/	"برف" /barp/
"کارد" /kartʃ/	"خالی" /ho:rk/		"نرم، کوبیده، کوچک" /hurt/	"گرفت" /zurt/		"قرن" /karn/

جدول ۲۹- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VrC

/a/	/o:/	/e:/	/u/	/i/	/v/	/a/
					"بیرار" /ʃurk/	

جدول ۳۰- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VIC

معنی فارسی /a/	معنی فارسی /o:/	معنی فارسی /e:/	معنی فارسی /u/	معنی فارسی /i/	معنی فارسی /v/	معنی فارسی /a/
"جالتی" /dʒalk/			"جزیره، خشکی" /ʃulk/		"آواره، دور از وطن" /darmolk/	"قریه" /halk/
"سروان" /srowan/			"میان آب" /ʃulk/		"قفل" /golk/	"برگ" /balg/
					"میوه‌ی بوته-ی خار" /moʃolk/	"تنبل، متقلب" /kalp/

جدول ۳۱- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VwC

/a/	معنی فارسی	/t/	/o/	/i/	/u/	/e:/	/o:/	/a/
/sawz/	"سبز"							
/hawr/	"ابر"							
/kawm/	"قوم"							

جدول ۳۲- خوشه همخوانی پایانه با (C)(C)VjC

/a/	معنی فارسی	/t/	/o/	/i/	/u/	/e:/	/o:/	/a/
/pajt/	"لغت"							
/kajl/	"کیل"							
/sajl/	"سیل"							

جدول ۳۳- خوشه‌های همخوانی در جایگاه پایانه هجا در زبان بلوچی سیستانی

	p	b	t	d	t̪	d̪	k	g	s	z	ʃ	ʒ	χ	h	ʈ	ɖʒ	m	n	r	ɽ	l	w	j	مجموع
p	5	0	16	0	0	0	1	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	2	0	0	0	0	19
b	3	1	3	0	0	0	0	0	0	4	0	0	0	0	0	0	0	0	6	0	0	0	0	17
t	0	1	3	0	0	0	10	0	0	0	0	0	0	0	0	0	2	0	6	0	0	0	0	22
d	0	0	0	1	0	0	1	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	3	0	2	0	0	7
t̪	0	0	0	0	27	0	1	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	28
d̪	0	0	0	0	0	11	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	11
k	0	0	1	1	0	0	22	0	3	0	0	0	0	0	0	0	0	0	6	0	3	0	0	36
g	0	0	0	1	0	0	0	8	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	2	0	1	0	0	12
s	2	1	51	0	0	0	3	0	9	0	0	0	0	0	0	0	1	0	0	0	1	0	0	68
z	0	0	4	2	0	0	0	0	0	6	0	0	0	0	0	0	9	1	1	0	0	0	0	23
ʃ	4	0	26	0	0	0	28	0	0	0	12	0	2	0	0	0	3	4	0	0	0	0	0	79
ʒ	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	2	4	0	0	0	0	0	6
χ	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
h	0	0	2	4	0	1	2	1	1	0	0	0	0	0	0	0	8	1	26	2	8	0	0	56
ʈ	0	0	0	0	0	0	5	1	0	0	0	0	0	0	8	0	0	0	0	0	0	0	0	14
ɖʒ	0	0	0	0	0	0	0	3	0	0	0	0	0	0	0	5	0	0	2	0	1	0	0	11
m	5	20	0	0	0	0	2	0	0	0	0	0	0	0	0	0	23	0	2	0	0	0	0	52
n	1	1	19	68	8	31	40	73	1	11	1	0	0	0	12	19	0	4	0	0	0	0	0	279
r	2	0	7	34	0	0	11	11	6	7	1	0	0	0	9	1	7	1	34	0	0	0	0	133
ɽ	0	0	0	0	0	0	0	1	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	1
l	1	2	1	0	0	0	11	2	0	0	0	0	0	0	0	0	1	0	0	0	20	0	0	38
w	0	0	0	0	0	0	0	0	0	2	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	-
j	0	0	1	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	-
مجموع	23	23	136	111	35	43	137	99	20	31	14	0	2	0	30	25	56	15	91	2	36	0	0	

نمودار ۲- خوشه‌های همخوانی در پایانه (تعداد=۱۲۵)

/-pp#/ , /-pt#/ , /-pt#/ , /-pr#/ , /-bp#/ , /-bb#/ , /-bt#/ , /-bz#/ , /-br#/ , /-tb/ , /-tt/ , /-tk/ , /-tm/ , /-tr/ , /-dd/ , /-dk/ , /-dr/ , /-dl/ , /-tt/ , /-tk/ , /-dq/ , /-kt/ , /-kd/ , /-kk/ , /-ks/ , /-kr/ , /-kl/ , /-gd/ , /-gg/ , /-gr/ , /-gl/ , /-sp/ , /-sb/ , /-st/ , /-sk/ , /-ss/ , /-sm/ , /-sl/ , /-zt/ , /-zd/ , /-zz/ , /-zm/ , /-zn/ , /-nr/ , /-fp/ , /-ft/ , /-fk/ , /-ff/ , /-fχ/ , /-fm/ , /-fn/ , /-zm/ , /-zn/ , /-ht/ , /-hd/ , /-hd/ , /-hk/ , /-hg/ , /-hm/ , /-hn/ , /-hr/ , /-ht/ , /-hl/ , /-fk/ , /-fg/ , /-fχ/ , /-mp/ , /-mb/ , /-mk/ , /-mm/ , /-mr/ , /-np/ , /-nb/ , /-nt/ , /-nd/ , /-nt/ , /-nd/ , /-nk/ , /-ng/ , /-ns/ , /-nz/ , /-nf/ , /-nχ/ , /-ndz/ , /-nn/ , /-rp/ , /-rt/ , /-rd/ , /-rk/ , /-rg/ , /-rs/ , /-rz/ , /-rf/ , /-rχ/ , /-rdz/ , /-rm/ , /-rn/ , /-rr/ , /-rg/ , /-lp/ , /-lb/ , /-lt/ , /-lk/ , /-lg/ , /-lm/ , /-ll/ , /-wk/ , /-wg/ , /-wz/ , /-wf/ , /-wχ/ , /-wdz/ , /-wm/ , /-wn/ , /-wr/ , /-wl/ , /-jp/ , /-jb/ , /-jt/ , /-jd/ , /-jz/ , /-jχ/ , /-jn/ , /-jr/ , /-jl/

نمودار ۳- بسامد همخوان‌ها به‌عنوان عضو اوّل خوشه همخوانی در پایانه هجا

n>r>f>s>h,w>m>l>k>j>[>z>t>p>b>f>d,dz>g>d>ʒ>χ

نمودار ۴- بسامد همخوان‌ها به‌عنوان عضو دوّم خوشه همخوانی در پایانه هجا

k>t>d>g>r>m>q>l>[>z>f>dz>p,b>s>n>f>χ>[>w>ʒ,h,j

نمودار ۵- بسامد واکه‌های کوتاه و واکه‌های کشیده در هسته هجا با خوشه‌های همخوانی در پایانه هجا

a>o:>i>u>e:

a>u>i

۳-۳- تحلیل جداول خوشه‌های همخوانی در جایگاه آغاز و پایانه هجا در درون تکواژ

۱- داده‌های جدول (۳) نشان می‌دهد که تعداد محدودی واژه در گویش بلوچی سیستانی وجود دارند که در آن‌ها انسدادی لبی /p/ به‌عنوان عضو دوّم خوشه همخوانی در آغاز هجا قرار می‌گیرد. واکه‌هایی که هسته این هجاها را تشکیل می‌دهند دارای مشخصه واجی [-پسین] هستند و انسدادی لبی /p/ فقط با سایشی /s/ به‌عنوان عضو اوّل تشکیل خوشه همخوانی می‌دهد.

۲- بر اساس جدول (۴)، در گویش بلوچی سیستانی هیچ هجایی، همخوان‌های /b/, /t/, /d/, /t/, /d/, /g/, /s/, /z/, /f/, /z/, /χ/, /f/, /dʒ/, /t/, /k/, /h/, /m/, /n/ در خوشه همخوانی آغاز هجا در واژه‌های بسیط و مرکب نمی‌پذیرد بجز چند واژه /ske:n/ "انگیزه، تحریک"، /dho:ka/ "فریب"، /fma/ یا /fmaj/ "شما" و /drapfnak/ "درخشنده" مگر اینکه تکواژ امری‌ساز [-b#] به ستاک حال فعل افزوده شود و واژه مشتق با خوشه همخوانی در جایگاه آغازین واژه ساخته شود. تکواژ امری‌ساز با ستاک‌هایی که با همخوان [+لبی] آغاز می‌شوند تشکیل خوشه همخوانی نمی‌دهد. اگر ستاک با همخوان [-واک] آغاز شود، همگونی پسرو اتفاق می‌افتد و تکواژ امری‌ساز /-b#/ به [-p#] تبدیل می‌شود. b→p/#+C[-voice]V مانند: /#b-+kan/→[pkan] "انجام بده". در ستاک‌هایی که با

همخوان خیشومی تیغه‌ای /n/ آغاز می‌شوند، همگونی از لحاظ شیوه تولید رخ می‌دهد و تکواژ امری‌ساز /#b-/ به تکواژگونه‌ی /#m-/ تبدیل می‌گردد. مانند: [mnund] → /#b-+nund/ "بنشین".

۳- بر اساس جدول (۵)، همخوان روان /r/ پر بسامدترین همخوان به‌عنوان عضو دوم خوشه همخوانی در جایگاه آغاز هجا (در ۲۳۵ واژه بسیط و مرکب) به‌کار می‌رود و همخوانی می‌تواند به‌عنوان عضو اول خوشه قرار گیرد که دارای مشخصه واجی [-رسا] باشد و تمام واکه‌های گویش بلوچی سیستانی می‌توانند به‌عنوان هسته هجا قرار گیرند.

۴- بر اساس جدول (۶)، همخوان کناری /l/ به‌عنوان عضو دوم خوشه همخوانی در جایگاه آغاز هجا با همخوان‌هایی به‌عنوان عضو اول تشکیل خوشه می‌دهد که دارای مشخصه‌های واجی [-پیوسته، -رسا، -تیغه‌ای] باشند بجز واژه /χlisko:k/ "یک نوع وسیله بازی" که عضو اول خوشه همخوانی دارای مشخصه واجی [+پیوسته] است. واکه‌های کوتاه /a/ و /U/ و واکه‌های کشیده /i:/، /o:/ و /ɑ/ در هسته هجا قرار می‌گیرند.

۵- داده‌های جدول (۷) نشان می‌دهند که غلت نرمکامی /w/ به‌عنوان عضو دوم خوشه همخوانی در جایگاه آغاز هجا با واکه‌هایی به‌کار می‌رود که دارای مشخصه واجی [+افتاده] باشند و همخوان‌هایی به‌عنوان عضو اول خوشه واقع می‌شوند که دارای مشخصه واجی [-رسا] هستند؛ بجز واژه /nwasag/ "نوه" که عضو اول خوشه همخوانی آن، با همخوان [+خیشومی، +تیغه‌ای] /n/ اشغال شده است.

۶- بر اساس داده‌های جدول (۸)، در گویش بلوچی سیستانی، زمانی غلت کامی /j/ به‌عنوان عضو دوم خوشه همخوانی در جایگاه آغاز هجا به‌کار می‌رود که واکه هسته هجا دارای مشخصه‌های [+افتاده] باشد و همخوان‌هایی که به‌عنوان عضو اول خوشه همخوانی واقع می‌شوند، دارای مشخصه واجی [-رسا] هستند. این خوشه معمولاً با حذف واکه هجای اول واژه با فرایند واجی واکه‌کاهی به‌وجود می‌آید.

۷- بر اساس داده‌های جدول (۱۰)، انسدادی /p/ به‌عنوان عضو اول خوشه در جایگاه پایانه هجا با واکه‌های کوتاه /a, ɪ, U/ به‌کار می‌رود و عضو دوم خوشه پایانه دارای مشخصه‌های واجی [-رسا، -واک، -پیوسته] می‌باشند به‌جز در دو واژه "صفر" sɪpr و "کفر" kuɸr که عضو دوم خوشه دارای مشخصه واجی [+رسا] می‌باشد.

۸- داده‌های ارائه شده در جدول (۱۱) نشان می‌دهد که انسدادی /b/ به‌عنوان عضو اوّل خوشه در پایانه هجا فقط با واکه +افتاده و پیشین /a/ به‌کار می‌رود و در جایگاه دوّم خوشه همخوانی پایانه هجا فقط سه همخوان [+تیغه‌ای] /t/, /z/, /r/ دیده می‌شوند.

۹- براساس داده‌های جدول (۱۲)، انسدادی تیغه‌ای /t/ به‌عنوان عضو اوّل خوشه همخوانی پایانه هجا دارای محدودیت واج‌آرایی است و با واکه‌های کوتاه /a, ɪ, u/ و دو واکه [+سخت، +پسین] /ɑ/ و /o:/ به‌کار می‌رود و عضو دوّم خوشه همخوانی (به‌جز واژه‌هایی که در پایانه هجا دارای همخوان مشدد /t/ هستند) همخوان‌های /k/, /b/, /t/, /r/, /l/ و /m/ واقع می‌شوند.

۱۰- براساس داده‌های جدول (۱۳)، همخوان تیغه‌ای /d/ به‌عنوان عضو اوّل خوشه همخوانی پایانه هجا با واکه‌های /a/ و /ɪ/ به‌کار می‌رود و عضو دوّم خوشه (به‌جز واژه‌هایی که دارای همخوان مشدد /d/ هستند) نیز همخوان‌های /k/, /r/ و /l/ می‌باشند.

۱۱- داده‌های جدول (۱۴) نشان می‌دهد که واکه‌های کوتاه /a, ɪ, u/ و واکه کشیده /i:/ به‌عنوان هسته هجایی که عضو اوّل خوشه پایانه آن همخوان برگشتی /t/ است به‌کار می‌روند و عضو دوّم خوشه (به‌جز در واژه /bo:hiʔk/ "بد بو") نیز همخوان برگشتی تیغه‌ای /t/ به‌صورت مشدد وجود دارد و با هیچ همخوان دیگری تشکیل خوشه در پایانه هجا نمی‌دهد.

۱۲- براساس جدول (۱۵)، همخوان برگشتی /d/ هم به‌عنوان عضو اوّل و هم به‌عنوان عضو دوّم خوشه همخوانی پایانه هجا فقط مشدد با واکه‌های کوتاه /a, ɪ, u/ به‌کار می‌رود و با هیچ همخوان دیگری تشکیل خوشه نمی‌دهد.

۱۳- داده‌های جدول (۱۶) نشان می‌دهد که انسدادی /k/ به‌عنوان عضو اوّل خوشه در پایانه هجا با واکه‌های {a, ɪ, u} به‌کار می‌رود و در جایگاه دوّم خوشه پایانه هجا، همخوان‌های [-رسا] /s, t/ و هم همخوان‌های [+رسا] /m, l, r/ قرار می‌گیرند. ضمناً انسدادی /k/ در بعضی از هجاها هم به‌عنوان عضو اوّل و هم به‌عنوان دوّم خوشه در پایانه هجا به‌صورت مشدد دیده می‌شود.

۱۴- داده‌های جدول (۱۷) نشان می‌دهد که انسدادی واکدار /g/ در جایگاه اوّل خوشه پایانه هجا با واکه‌های {a, ɪ} به‌کار می‌رود و در موضع دوّم خوشه همخوانی صرفاً سه همخوان /m/, /r/ و /l/ (به‌جز همخوان /g/ که به‌صورت مشدد در پایانه هجا مشاهده می‌شود

و در واژه /nagd/ "نقد" که عضو دوم آن، انسدادی /d/ است) که دارای مشخصه واجی [+رسا] هستند دیده می‌شوند. به عبارت دیگر، همخوان‌هایی که در جایگاه دوم خوشه واقع می‌شوند دارای مشخصه واجی [+واک] می‌باشند.

۱۵- بر اساس جدول (۱۸)، سایشی /s/ به عنوان عضو اول خوشه پایانه هجا با تمام واکه‌های این زبان به کار می‌رود. اگر عضو اول خوشه همخوان /s/ باشد، عضو دوم خوشه (به جز واژه‌هایی که همخوان مشدد /s/ دارند) دارای مشخصه واجی [-تیز] خواهند بود.

۱۶- داده‌های جدول (۱۹) نشان می‌دهد که سایشی واکدار /z/ به عنوان عضو اول خوشه پایانه هجا فقط با واکه‌های {a, ɪ} به کار می‌رود و عضو دوم خوشه (به جز واژه‌هایی با خوشه همخوانی مشدد /z/) در پایانه هجا، همخوان‌هایی با مشخصه واجی [-تیز، +واک] خواهند بود.

۱۷- بر اساس داده‌های جدول (۲۰)، سایشی بیواک /ʃ/ با تمام واکه‌های گویش بلوچی سیستانی به عنوان عضو اول خوشه جایگاه پایانه هجا به کار می‌رود. زمانی که سایشی /ʃ/ عضو اول خوشه پایانه است، همخوان عضو دوم خوشه (بجز واژه‌هایی که دارای همخوان مشدد در پایانه هستند) دارای مشخصه واجی [-تیز] می‌باشد

۱۸- طبق داده‌های جدول (۲۱)، واژه‌های محدودی وجود دارند که در آن‌ها سایشی واکدار /ʒ/ به عنوان عضو اول خوشه پایانه هجا دیده می‌شود. فقط واکه‌های کوتاه /a, ɪ, u/ هسته این هجاها را تشکیل می‌دهند و عضو دوم خوشه دارای مشخصه [+خیشومی] است. این نوع خوشه همخوانی بر اثر فرایند واجی همگونی به وجود می‌آید که همخوان /ʃ/ در مجاورت با همخوان‌های خیشومی به جفت واکدار آن همخوان [ʒ] تبدیل می‌شود.
$$ʃ \rightarrow ʒ / V - m$$

n

۱۹- داده‌های جدول (۲۲) نشان می‌دهد که همخوان سایشی ملازی /x/ در فهرست واج‌های گویش بلوچی سیستانی دارای محدودیت واج‌آرایی است. اگر سایشی ملازی /x/ عضو اول خوشه همخوانی در وام‌واها باشد، در محیط بعد از واکه با اعمال یک قاعده‌ی واجی به همخوان سایشی چاکنایی [h] در گویش بلوچی سیستانی تبدیل می‌گردد. بنابراین، در هیچ هجایی به عنوان عضو اول خوشه همخوانی در پایانه هجا دیده نمی‌شود.

۲۰- داده‌های جدول (۲۳) نشان می‌دهد که همخوان سایشی چاکنایی /h/ به عنوان عضو اول خوشه پایانه هجا دارای محدودیت واج‌آرایی است و فقط با واکه‌های کشیده {a, ɪ, u} به-

کار می‌رود و عضو دوم خوشه نیز همخوان‌هایی با مشخصه واجی [-تیز، +تیغه‌ای] هستند. همخوان سایشی ملازی /χ/ در وام‌واژه‌ها در محیط بعد از واکه‌های کوتاه /a, ɪ, u/ به سایشی چاکنایی [h] تبدیل می‌شود و فرایند واجی غیردهانی شدگی اتفاق می‌افتد. $\chi \rightarrow h/V-C$

۲۱- همخوان انسایشی تیغه‌ای /tʃ/ به‌عنوان عضو اول خوشه پایانه هجا فقط با همخوان‌هایی به‌کار می‌رود (به‌جز در حالت مشدد خوشه پایانه) که دارای مشخصه‌های واجی [-رسا، -پیوسته، +پسین] باشند. همچنین، جدول (۲۴) نشان می‌دهد که هسته این هجاها را واکه‌های کوتاه /a/ و /u/ و واکه کشیده /ī/ تشکیل می‌دهند.

۲۲- براساس داده‌های جدول (۲۵)، همخوان انسایشی واکدار /dʒ/ به‌عنوان عضو اول خوشه پایانه هجا فقط با همخوان‌هایی به‌کار می‌رود (به‌جز در حالت مشدد خوشه پایانه) که دارای مشخصه‌های واجی [-تیز، +واک] باشند و هسته این هجاها را واکه‌های کوتاه /a, ɪ, u/ تشکیل می‌دهند.

۲۳- داده‌های جدول (۲۶) نشان می‌دهد که خیشومی دولبی /m/ به‌عنوان عضو اول خوشه پایانه هجا با تمام واکه‌های گویش بلوچی سیستانی به‌کار می‌رود اما بیشترین بسامد را واکه‌های کوتاه /a, ɪ, u/ دارند. همخوان‌هایی در جایگاه دوم خوشه قرار می‌گیرند که دارای مشخصه واجی [-تیز] باشند.

۲۴- بر اساس داده‌های جدول (۲۷)، پر بسامدترین همخوان به‌عنوان عضو اول در خوشه پایانه هجا، خیشومی تیغه‌ای /n/ است که تمام واکه‌ها را در هسته هجا می‌پذیرد. از واکه‌های افتاده‌ی /a/ /a/ بیشترین بسامد را دارند. عضو دوم خوشه پایانه هجا، همخوان‌هایی با مشخصه‌های واجی [-رسا، -پیوسته، -لبی] هستند که در وام‌واژه‌ها، همخوان [+تیز، +تیغه‌ای، +پیوسته] /s/ نیز مشاهده می‌شود.

۲۵- داده‌های جدول (۲۸) نشان می‌دهد که دومین همخوان پر بسامد به‌عنوان عضو اول خوشه پایانه هجا، همخوان روان /r/ است. تمام واکه‌های این گویش در هسته هجا به‌کار می‌روند اما بیشترین بسامد را واکه‌های /a, ɪ, u/ دارند. از مجموع ۲۳ همخوان این زبان، ۱۳ همخوان به‌عنوان عضو دوم خوشه به‌کار می‌روند.

۲۶- بر اساس جدول (۲۹)، همخوان برگشتی /t/ به‌عنوان عضو اوّل خوشه پایانه هجا در گویش بلوچی سیستانی یک محدودیت به‌حساب می‌آید و فقط در واژه /tʃɪk/ "بیدار" دیده می‌شود.

۲۷- براساس داده‌های جدول (۳۰)، همخوان کناری /l/ به‌عنوان عضو اوّل خوشه پایانه هجا با همخوان‌هایی به‌عنوان عضو دوّم خوشه به‌کار می‌رود که دارای مشخصه واجی [-پیوسته] باشند. در هسته این هجاها، واکه‌های کوتاه /a, ɪ, u/ و واکه‌های کشیده /ɑ, u/ قرار می‌گیرند. تعدادی هجا نیز با همخوان کناری /l/ به‌صورت مشدد دیده می‌شوند.

۲۸- داده‌های جدول (۳۱) نشان می‌دهد که غلت نرم‌کامی /w/ به‌عنوان عضو اوّل خوشه پایانه هجا، در هجاهایی دیده می‌شود که از توالی واکه +افتاده /a/ و غلت نرم‌کامی /w/ به‌وجود آمده باشند. ۱۳ همخوان می‌توانند به‌عنوان عضو دوّم پایانه بیایند. برخی از پژوهش‌گران (از جمله اکسنوف، ۲۰۰۶:۱۱) توالی [-aw-] را واکه مرکب ذکر کرده‌اند.

۲۹- بر اساس داده‌های جدول (۳۲)، غلت کامی /j/ به‌عنوان عضو اوّل پایانه هجا در هجاهایی مشاهده می‌شود که از توالی واکه افتاده /a/ و غلت کامی /j/ به‌وجود آمده باشند. فقط نه همخوان می‌توانند به‌عنوان عضو دوّم در جایگاه پایانه هجا قرار گیرند. برخی از پژوهش‌گران (از جمله اکسنوف، ۲۰۰۶:۱۱۱) توالی [-aj-] را واکه مرکب دانسته‌اند و به‌صورت [aɪ] نشان داده‌اند (جدول ۳۲).

۳-۴- اصل توالی رسایی در گویش بلوچی سیستانی

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در گویش بلوچی سیستانی همانند زبان پهلوی هم در آغاز و هم در پایانه هجا خوشه همخوانی وجود دارد. به عقیده‌ی پناه پور (۷۳۵-۷۳۱:۱۳۸۱) ساخت خوشه‌ها در آغازها و پایانه‌ها در زبان پهلوی به‌وسیله‌ی اصل توالی رسایی نظارت می‌شود. با این وجود، اصل توالی رسایی بدون استثناء نیست. مثلاً در زبان انگلیسی واژه‌های تک هجایی مانند: split, strike, skin وجود دارند که سایشی /s/ در کناره یا حاشیه است. رسایی یا میزان بلندی ذاتی واج‌ها در ساختمان هجا دارای محدودیت است. در نظام آوایی زبان‌ها، واج‌هایی که در درون هجا رسایی بیشتری دارند، به هسته هجا نزدیک‌ترند. هرچه از آغاز یا پایانه هجا به مرکز هجا نزدیک می‌شویم، میزان رسایی واج‌های زبان افزایش می‌یابد

که "اصل توالی رسایی" نامیده می‌شود (کنستویچ، ۱۹۹۴:۲۵۴؛ رکا و جانسون، ۹-۴۳۷:۱۹۹۹؛ کریستال، ۲۰۰۸:۳۵۹؛ گلداسمیت، ۱۹۹۹:۳۳۳)

رسایی در همخوان‌ها به عوامل زیر بستگی دارد: الف- درجه‌ی بست تولیدی: یعنی هر چه درجه‌ی بست تولیدی بازتر باشد، آن واحد واجی رساتر است. ب- درجه‌ی واکداری: واحدهای واجی‌ای که دارای مشخصه [واک] هستند، رساتر می‌باشند. پ- حفره: واحدهای واجی‌ای که در حفره‌ی دهان تولید می‌شوند، رساتر از آنهایی هستند که از طریق حفره‌ی خیشومی و حلق تولید می‌شوند. عامل دیگری که بر درجه‌ی رسایی مقدم است کشش است و می‌تواند وزن هجا را افزایش دهد. بنابراین، واکه‌های کوتاه را باید باهم و واکه‌های کشیده را نیز باهم مقایسه کرد. تغییر واکه‌های کشیده و کوتاه در جهت افزایش رسایی و افزایش قابلیت نگهداری خوشه‌های پایانه هجا می‌باشد. به این ترتیب، هسته هجا کانون توجه رسایی بوده و سایر همخوان‌ها به ترتیب درجه‌ی رسایی، در نزدیک‌ترین تا دورترین فاصله با واکه قرار می‌گیرند و الگویی نظیر الگوی فرضی زیر را به وجود می‌آورند:

انسدادی سایشی خیشومی روان غلت واکه غلت روان خیشومی سایشی انسدادی
 بر اساس اصل توالی رسایی کنستویچ (۱۹۹۴:۲۵۴)، هسته رساترین واحد واجی را در بر-
 می‌گیرد و رسایی به سمت کناره‌های^۱ هجا همان‌طور که در شکل (۱) نشان داده شده کاهش
 می‌یابد:

شکل ۱-۱- اصل توالی رسایی



بر اساس جدول‌های ۳ تا ۸ مربوط به خوشه‌های همخوانی در جایگاه آغاز هجا و جدول‌های ۱۰ تا ۳۲ مربوط به خوشه‌های همخوانی در جایگاه پایانه هجا در گویش بلوچی سیستانی می‌توان چنین تحلیل و استنتاج کرد که:

۱- اصل توالی رسایی در خوشه‌های همخوانی در جایگاه آغاز هجا رعایت می‌شود. به جز هنگامی که همخوان سایشی /s/ که رساتر از همخوان انسدادی /p/ است در فاصله دورتری از هسته قرار می‌گیرد (جدول ۳). در تمام زبان‌هایی که خوشه همخوانی در جایگاه آغاز هجا دارند، قرار گرفتن سایشی /s/ را قبل از انسدادی‌ها مجاز شمرده‌اند. به گفته‌ی کی‌پارسکی (ینسن، ۲۰۰۴: ۳۴۰ [کی‌پارسکی، ۱۹۷۹]) این توالی همخوانی از معافیت^۱ استفاده کرده است مانند زبان انگلیسی /strit/ "خیابان". اما در سایر خوشه‌های همخوانی چه با واکه‌های کوتاه /a, ɪ, u/ و چه با واکه‌های کشیده /a, i, e:, o:, u/ اصل توالی رسایی رعایت می‌شود.

۲- در تمام خوشه‌های پایانه هجا که واکه‌های کشیده /a, i, e:, o:, u/ هسته هجا را تشکیل می‌دهند، اصل توالی رسایی شده است و فقط در واژه /pe:gl/ "دوشیزه" (جدول ۱۷) این اصل نقض شده که قابل چشم‌پوشی است. خوشه‌های همخوانی‌ای که در هسته هجای آن‌ها یکی از واکه‌های کوتاه /a, ɪ, u/ واقع می‌شود، ممکن است اصل توالی رسایی رعایت نشود. زیرا همخوان‌های رسای /m, n, r, l/ به‌عنوان عضو دوم خوشه بعد از همخوان‌های گرفته به‌عنوان عضو اول خوشه پایانه هجا در فاصله‌ی دورتری از هسته قرار می‌گیرند؛ در نتیجه، اصل توالی رسایی نقض می‌گردد. عدم رعایت اصل توالی رسایی را در خوشه‌های پایانه در جدول‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵ و ۲۶ می‌توان مشاهده کرد.

۴- نتیجه‌گیری

در این مقاله، خوشه‌های همخوانی در جایگاه آغاز و پایانه هجا و محدودیت‌های حاکم بر توزیع همخوان‌ها در درون هجا در گویش بلوچی سیستانی بر پایه‌ی واج‌شناسی زایشی مورد بررسی قرار گرفته که پس از توصیف و تحلیل داده‌ها این نتایج به‌دست آمده است: ۱- همخوان‌هایی که دارای مشخصه واجی [-رسا] هستند به‌عنوان عضو دوم خوشه همخوانی در جایگاه آغاز هجا در واژه‌های بسیط و مرکب واقع نمی‌شوند به‌جز داده‌هایی که بعد از سایشی /s/ در جایگاه آغاز دارای خوشه آغازی هستند بعد از سایشی /s/، علاوه بر همخوان‌های [+رسا]، همخوان‌های غیر رسا نیز می‌توانند به‌کار روند (جدول ۳). ۲- ستاک‌هایی که با همخوان‌های غیر لبی شروع می‌شوند، با افزودن تکواژ امری‌ساز [-b#] به این ستاک‌ها، خوشه

1 dispensation

همخوانی تشکیل می‌دهند. این نوع خوشه با ستاک‌هایی که با همخوان‌های لبی گرفته شروع می‌شوند تشکیل نمی‌گردد. ۳- دو همخوان با جایگاه تولید یکسان، در آغازۀ هجا، تشکیل خوشۀ همخوانی نمی‌دهند. ۴- دو همخوان با شیوۀ تولید یکسان در آغازۀ هجا تشکیل خوشۀ همخوانی را در واژه‌های بسیط و مرکب نمی‌دهند. ۵- همخوان‌هایی به‌عنوان عضو دوّم خوشۀ همخوانی در جایگاه آغازۀ هجا به‌کار می‌روند که دارای مشخصۀ [+رسا] باشند. از همخوان‌های [+رسا]، همخوان روان /r/ و غلت نرم‌کامی /w/ به‌ترتیب پربسامدترین همخوان‌ها به‌عنوان عضو دوّم خوشۀ همخوانی در آغازۀ هجا به‌شمار می‌روند. ۶- قرار گرفتن همخوان برگشتی تیغ‌های /r/ چه به‌عنوان عضو دوّم و چه به‌عنوان عضو اوّل خوشۀ همخوانی در جایگاه آغازۀ هجا در گویش بلوچی سیستانی یک محدودیت به‌حساب می‌آید. ۷- همخوان‌های انسدادی بیشترین بسامد را به‌عنوان عضو اوّل خوشه در آغازۀ هجا دارند و در رتبه‌ی دوّم همخوان‌های سایشی قرار می‌گیرند. ۸- همخوان‌های گرفته‌ی /t/, /d/, /z/ و /h/ به‌عنوان عضو اوّل خوشۀ همخوانی در جایگاه آغازۀ هجا واقع نمی‌شوند. ۹- همخوان‌های رسا به‌عنوان عضو اوّل خوشۀ همخوانی در جایگاه آغازۀ هجا به‌کار نمی‌روند (به‌جز در یک واژه). ۱۰- پربسامدترین همخوان‌های رسا به‌عنوان عضو اوّل خوشۀ پایانه هجا به‌ترتیب خیشومی /n/ و روان /r/ به‌حساب می‌آیند. ۱۱- واکه افتاده‌ی پیشین /a/، پربسامدترین واکه به‌عنوان هستۀ هجا در داده‌هایی که دارای خوشۀ همخوانی آغازۀ پایانه هستند می‌باشد. ۱۲- غلت‌های /j/ و /w/ نمی‌توانند به‌عنوان عضو اوّل خوشۀ همخوانی در آغازۀ هجا و یا عضو دوّم خوشۀ پایانه هجا (به‌جز وام‌واژه عربی /dalw/ "برج ۱۲ سال") واقع شوند. ۱۳- پربسامدترین عضو دوّم خوشۀ همخوانی در پایانه هجا، به‌ترتیب همخوان‌های گرفته، خیشومی و روان هستند. ۱۴- تقابل بین /x/ و /h/ به‌عنوان دو واج در محیط پس از واکه به‌عنوان عضو اوّل خوشۀ پایانه هجا در بلوچی سیستانی از بین رفته است. ۱۵- همچنین، تقابل بین /j/ و /z/ به‌عنوان دو واج در محیط بین واکه و همخوان‌های خیشومی به‌عنوان عضو اوّل خوشۀ پایانه هجا در این گویش از بین رفته است. ۱۶- بسامد و تنوع خوشه‌های همخوانی آغازۀ در مقایسه با خوشه‌های پایانه هجا در این گویش بسیار محدود است.

کتابنامه

- ۱- پرمون، یدالله (۱۳۸۵)، طرح ملی اطلس زبانی ایران، تهران، پژوهشکده‌ی زبان و گویش: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- ۲- پناه‌پور، یکتا (۱۳۸۱)، "بررسی فرضیه‌ی کاهش رسایی در هجای پهلوی" مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره‌ی ۳۵، ش ۳ و ۴، صص ۷۲۵-۷۳۱.
- ۳- رزهاک، لوتس و نارویی، بیدالله (۱۳۸۶)، بلوچی گالبد، پاکستان، انتشارات الازهر.
- ۴- شیخ زاده، شهرزاد (۱۳۹۱)، مقایسه‌ی نظام آوایی، ساخت‌واژی و ساخت جمله در لهجه-های بلوچی شهرستان سراوان (۶ لهجه)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- ۵- قاسم زاده، بهجت (۱۳۹۰)، بررسی زبان‌شناسانه گویش بلوچی دلگان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ۶- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۵)، واج‌شناسی: رویکردهای قاعده-بنیاد، تهران، سمت.
- ۷- هاشم‌زهی، پریسا (۱۳۹۱)، مقایسه‌ی نظام آوایی، ساخت‌واژی و ساخت جمله در لهجه-های بلوچی سرحدی شهرستان خاش (۶ لهجه)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- 8- Axenov, S. (2006), *The Balochi Language of Turkmenistan: A Corpus- based Grammatical Description* (Studia Iranica Upsaliensia 10), Uppsala, Uppsala Universitet.
- 9- Chomsky, N., Halle, M. (1968). *The Sound Pattern of English*, Harper & Row Publishers: New York.
- 10- Crystal, David (2008), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th ed. Cambridge MA & Oxford UK: Blackwell.
- 11- Elfenbein, Josef. (1966), *The Balochi Language. A Dialectology with Texts*, London: The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland. Goldsmith, John (1999), *Phonological Theory*, Blackwell Publishers.
- 12- Jensen, John T. (2004). *Principles of Generative Phonology, An Introduction*, Amsterdam, John Benjamins Publishing Company.
- 13- Kenstowicz, M. (1994), *Phonology in Generative Grammar*, black well: Cambridge Mass.

- 14- Kiparsky, paul (1979) *Metrical structure assignment is cyclic*, linguistic inquiry 10, 421-441.
- 15- Korn, Agnes (2003), *Balochi and the Concept of North-western Iranian*. In Jahani,
- 16- Carina and Korn, Agnes, (eds.), *The Baloch and Their Neighbors, Ethnic and Linguistic*
- 17- *Contact in Balochistan in Historical and Modern Times*, Wiesbaden, Reichert, pp. 49-60.
- 18- Ladefoged, Peter (1982), *A Course in Phonetics*, 2th. Harcourt Brace Jovanovich, New York.
- 19- Malmberg, Bertil (1963), *Phonetics*, Dover Publications: New York.
- 20- Okati, Farideh (2012), *The Vowel Systems of Five Iranian Balochi Dialects*, Ph.D. Thesis, Uppsala, Uppsala Universitet.
- 21- Roca, Iggy and Wyn, Johnson (1999), *A Course in Phonology*, Blackwell, Oxford.
- 22- Zolfaghari, M. (2004), *Phonological Analysis of Consonant Clusters in Persian*, M.A. Thesis in General Linguistics. Tarbiat Modares University.

The Study of Phonotactics in Sistani Balouchi Dialect based on Generative Phonology

Mohammad Doosty¹
Tarbiat Modares
(Corresponding Author)

Aliyeh Kord zafaranloo
Tehran University

Arsalan Golfam

Abbasali Ahangar
Sistan&Balouchestan

Received:2019/8/25 Accepted: 2020/9/1

Abstract

The study aimed at exploring phonotactics in Sistani Balouchi dialect based on Generative Phonology. A corpus was collected from a number of Sistani Balouch speakers. The results showed that there are consonant clusters both in onset and coda. These consonant clusters include constraints in onset and coda. Therefore, consonants which have [-sonorant] feature cannot occur as the second member of the onset in simple and compound words. Also, two consonants with the same place of articulation cannot make cluster in onset. [r] and [w] as the second member of onset and [n] and [r] as the first member of coda are the most frequent consonants, respectively. The low and front vowel [a] is the most frequent as the nucleus of syllables which have cluster in onset and coda. Obstruents, nasals and liquids are the most frequent as the second member in coda. Sonority Sequencing Principle (SSP) is verified in consonant clusters of the onset and the codas which have long vowels of [i, e:, u, o:, ɑ] as the nucleus but SSP may be rejected in consonant clusters of the codas which have short vowels of [a, ɪ, ʊ] as the nucleus.

Keywords: Phonotactics, Sistani Balouchi, Generative Phonology

1- doostym@gmail.com

میزان کفایت برجسب‌های هشدار (مطالعه موردی مواد شوینده و پاک‌کننده خانگی)

پریسا نجفی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران) (نویسنده مسئول)

فریده حق‌بین (دانشگاه الزهراء)

هدی اردلان (دانشگاه الزهراء)

صص: ۲۴۵-۲۱۷

چکیده:

آسیب‌های جسمی ناشی از کاربرد انواع مواد شوینده و پاک‌کننده خانگی حاکی از عدم آگاهی صحیح مصرف‌کننده پیرامون محصولات مذکور است. از طرفی نیز مهم‌ترین شیوه در جهت اطلاع‌رسانی به مصرف‌کننده از سوی تولیدکننده درج «هشدار» بر روی محصول است، بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که هشدارهای درج شده بر روی محصولات دارای کفایت مطلوب و بهینه نیستند و در نتیجه مطالعه و بررسی علمی آنها ضروری می‌نماید. در جستار حاضر، بر اساس داده‌هایی متشکل از ۶۷ نوع ماده شوینده، پاک‌کننده و ضدعفونی‌کننده خانگی بر اساس مؤلفه زبانی، مؤلفه طراحی و مؤلفه رنگ به تحلیل برجسب‌های هشدار روی محصولات پرداخته و میزان کفایت آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. آنچه که از بررسی داده‌ها به دست می‌آید، آن است که برجسب‌های هشدار بر روی محصولات دارای کفایت مطلوب نیستند؛ در نهایت، نگارندگان با در نظرگیری هر سه مؤلفه مذکور الگوی برجسب هشدار مطلوب و دارای کفایت بالا را عرضه می‌کنند. لازم به ذکر است که عمده پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه (برجسب‌های هشدار) در حوزه «زبان‌شناسی حقوقی»^۱ مطرح و ارائه شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هشدار، برجسب هشدار، مؤلفه زبانی، مؤلفه طراحی، مؤلفه رنگ.

1. Forensic linguistics

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

1. p.najafi2060@gmail.com 2. faridehaghbin@yahoo.com

پست الکترونیکی:

4. hodaardalan27@gmail.com

۱- مقدمه

تجربه هرروزه ما از کاربرد انواع مواد شوینده و پاک‌کننده حاکی از وجود برخی آسیب‌های فیزیکی می‌باشد که در اثر عدم اطلاعات کافی پیرامون محصول مورد نظر است که عموماً در قالب بخشی به نام «هشدار» به مخاسب عرضه می‌شود. ما به هنگام بیان عبارات زبانی توأمان کنشی را هم انجام می‌دهیم که در اصطلاح کنش‌زبانی^۱ نامیده می‌شوند؛ کنش‌هایی نظیر اظهار نظر، دستور دادن، سؤال پرسیدن، قول‌دادن و غیره یا حتی در سطحی انتزاعی‌تر ارجاع دادن و پیش‌بینی کردن..... تمامی تعامل‌های زبانی شامل کنش‌های زبانی می‌شود (Searl, 1969, p 16). یکی از این کنش‌های زبانی "هشدار"^۲ است. ما با بیان عباراتی که هشدار می‌دهند مخاطب را ترغیب به انجام عمل یا دوری از آن می‌کنیم یا در مورد میزان مخاطره‌آمیز بودن عمل مذکور به وی اطلاع می‌دهیم. پیش از ارائه مطالب مربوط به نوع هشدارهای مورد بحث در جستار حاضر که به طور اخص «هشدارهای درج شده بر روی محصولات» می‌باشند، لازم است که مطالبی پیرامون ماهیت هشدارها بیان شود. سرل^۳ هشدارها را اظهاراتی در مورد رویدادها یا موقعیت‌های آینده می‌داند که به نفع شنونده نیست و در شرایطی بیان می‌شوند که برای هر دوی شنونده و گوینده وقوع رویداد یا انتقال حالت مشخص نیست (Searl, 1969, p. 67). آنچه که از تعریف سرل از هشدار به دست می‌آید آن است که تعریف مذکور به نوعی تداعی‌کننده مفاهیمی چون «تهدید» و «قول» می‌باشد چراکه هر سه به کنش‌های ممکن در آینده اشاره دارند. فرسر^۴ معتقد است کنشی که در پی هشدار در آینده به وقوع می‌پیوندد، به نفع شنونده نیست و در مورد تهدید نیز که نوع خاصی از هشدار به شمار می‌آید کنش مورد بحث در نتیجه عمل شنونده در آینده رخ می‌دهد، نه کسی که عمل تهدید را انجام می‌دهد. هشدار می‌شود که توسط گوینده بیان می‌شود شامل این عقیده می‌شود که:

الف) برخی موقعیت‌های نامطلوب در جهان وجود داشته (وجود لایه یخ نازک) یا خواهد داشت. شخصی خطاب به دیگری: می‌خواهم آب‌پاش را روشن کنم (تلویحا یعنی از این محیط دور شوید).

ب) موقعیت حاضر به نفع مخاطب نخواهد بود.

1. Speech act
2. warning
3. Jr. Searl
4. B. Fraser

پ) قصد آگاه‌کردن مخاطب از تأثیر مضر عملی پیش از انجام آن را دارد. هشدار لزوماً تحت کنترل گوینده نیست (امروز هوا بارانی است) و نیاز به موقعیت یا قدرت خاصی ندارد اما محتوای آن باید بین مشارکین متناسب باشد..... اگرچه می‌توان قول یا تهدیدی پوچ بیان کرد اما نمی‌توان هشدار پوچ ابراز کرد..... هشدار که عموماً مسئله‌ساز بودن شرایط را متذکر می‌شود دارای ساختار (زبانی) اخباری^۱، امری^۲ (انجام ندهید) یا شبه-امری (بهرتر است مراقب باشید چون داغ است) می‌باشد (Fraser, 1998, p. 164-165).

جدول ۱. مقایسه کنش‌های تهدید، هشدار، قول. برگرفته از (Fraser, 1998, p. 166)

کنش	تهدید	هشدار	قول
به نفع گوینده است.	خیر	خیر	خیر
به نفع مخاطب است.	خیر	بله	بله
به ضرر گوینده است.	خیر	خیر	خیر
به ضرر مخاطب است.	بله	خیر	خیر
گوینده نتیجه را کنترل می‌کند.	بله	؟	بله
مخاطب نتیجه را کنترل می‌کند.	؟	؟	؟
گوینده متعهد به انجام کنش است.	خیر	خیر	بله

هشدارها می‌توانند مستقیم/ غیرمستقیم یا تحت‌اللفظی^۳/ غیرتحت‌اللفظی^۴ باشند. به همین دلیل نیز، تعبیر آن‌ها تا حد زیادی به بافت وابسته است. سرل هشدارها را در دو دسته مطلق^۵ و فرضی^۶ قرار می‌دهد. دسته اول را هشدارهایی می‌داند که بیشتر به نصیحت دادن شبیه است تا درخواست و لزوماً مخاطب را به کنش فوری وادار نمی‌کند در مقابل دسته دوم دارای ساختار: «اگر x را انجام دهید سپس y اتفاق می‌افتد» هستند (Searl, 1969, p. 67). هشدارهای مطلق به شنوندگان یا خوانندگان این آگاهی را می‌دهند که الگوهای رفتاری مشخص نتایج مشخصی را نیز به دنبال دارند. برای مثال برچسب هشدار روی یک منوی غذا: «خوردن هریک از

1. declarative
2. imperative
3. literal
4. nonliteral
5. categorical
6. hypothetical

غذاهای منو می‌تواند به شکل خطرناکی عادت‌ساز شود». هشدارهای فرضی به گونه‌ای بیان می‌شوند که دارای نقش «درخواستی» هستند و ساختار منطقی اصلی آن‌ها به این صورت است که اگر X سپس Y. هرچند که «اگر» و «سپس» می‌توانند تلویحی ابراز شوند تا به صورت آشکار، برای مثال: پالت را به من بده وگرنه (به تو) شلیک می‌کنم. مثال مذکور به طور کلی به عنوان یک تقاضا در نظر گرفته می‌شود (و نیز دارای کنش تهدید است که نوعی از هشدار محسوب می‌شود) (دوماس^۱، ۲۰۱۰: ۳۶۶). هشدارها می‌توانند دارای سبک «اطلاعی»^۲ یا «امری»^۳ باشند. هر هشدار مقداری از هر دو سبک را دارا می‌باشد. یک هشدار امری (برای مثال در مسیر کوه‌پیمایی) مانند «در مسیر بمانید» نه تنها به فرد کوه‌پیما دستور انجام عملی می‌دهد یا غیرمستقیم نصیحتی دربردارد، بلکه تلویحا اطلاعی هم درمورد خطرناک بودن انحراف از مسیر را هم شامل می‌شود. هشدارهای اطلاعی مانند: «صخره خطرناک پیش‌رو است»، کوه‌پیما را از خطری آگاه می‌کند و به شیوه‌ای مستقیم/ غیرمستقیم به وی دستور دوری از خطر به واسطه ماندن در مسیر می‌دهد. اینکه همه هشدارها شامل عناصر اطلاعی و امری هستند به این معنا نیست هر دو سبک هشدار را مذکور با هم یکی هستند. یک هشدار امری به طور کلی دستور مشخصی برای دوری از خطر است (نخورید، نیشامید و غیره) اما عموما اطلاعات جامع در مورد ماهیت دقیق خطر ارائه نمی‌دهد. در مقابل، یک هشدار اطلاعی در مورد ماهیت خطر دقیق‌تر است (صخره‌های خطرناک، دره‌های عمیق و غیره) اما چگونگی دفع خطر یا دوری از آن را به خود مخاطب واگذار می‌کند (Tiersma, 2002, p. 66-67). در این حین، انواع مقوله‌ها و سبک‌های مطرح شده درباره هشدارها گاهی مبهم به نظر رسیده و اغلب با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا می‌کنند. تیرزما (2002, p. 63) و وندروکن^۴ (1990, p. 74) بر این نکته صحه گذارده و چنین بیان می‌کنند که هشدارها می‌توانند شامل هر دو سبک اطلاعی و امری باشند.

بر اساس مطالب شرح داده شده نگارندگان در جستار حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر می‌باشند:

1. B. Dumas
2. informational
3. imperative
4. D. Vanderveken

۱- برچسب‌های هشدار موجود بر روی محصولات شوینده دارای چه میزان کفایت هستند؟

۲- کدام مؤلفه‌ها در بالا بردن میزان کفایت هشدارها تأثیر دارند و بهترین الگو برای درج هشدار به چه صورت است؟

به منظور یافتن پرسش‌های مذکور نگارندگان ۶۷ نوع ماده شوینده و پاک‌کننده بهداشتی را جمع‌آوری کرده، سپس با بررسی و تحلیل هریک، مؤلفه‌های کلی موجود در تمامی برچسب‌های هشدار را استخراج و بر اساس آن‌ها میزان کفایت هشدارها را مورد بررسی قرار دادند. در بخش‌های متعاقب پس از مروری کوتاه بر پژوهش‌های پیشین، چارچوب کلی پژوهش (کفایت هشدارها)، بحث و بررسی داده‌ها و در نهایت الگوی پیشنهادی نگارندگان برای بالا بردن میزان کفایت هشدارها ارائه خواهد شد.

۲- مروری بر پژوهش‌های پیشین

همان‌گونه که پیش‌تر نیز ذکر شد هشدارهای مورد بررسی در جستار حاضر «برچسب‌های هشدار بر روی محصولات» می‌باشد. برچسب‌های مذکور اغلب به منظور اقنای نیازهای بهداشتی/سلامت و قانونی افراد طراحی می‌شوند. مصرف‌کننده باید با مواد مورد استفاده در محصول مورد نظر و نیز میزان سلامت آن آشنا شده و در صورت امکان ایجاد آسیب برای سلامتی به او هشدار داده شود. دumas نقش اصلی هشدارها و برچسب‌های هشدار را در بافت حقوقی اطلاع‌دهی و (تأثیر آن‌ها در) کاهش خطر می‌داند. زمانی هشدار بر روی محصول دارای کفایت است که توجه مصرف‌کننده را به خود جلب کرده و به او اطلاعات جامع پیرامون خطر بالقوه و شیوه‌های دوری یا دفع خطر مذکور را منتقل کند (Dumas, 2010, p. 366). شای^۱ (2008, p. 72) ضمن ارائه معیارهای لازم برای بالا بردن قدرت کفایی برچسب‌های هشدار بر روی محصولات به طور کلی چنین بیان می‌کند که هشدارها باید ماهیت و میزان ریسک خطر احتمالی را شناسایی و توصیف کنند. سپس باید به خواننده بگویند که چطور از آن (خطر) جلوگیری کنند. در نهایت نیز مطالب مذکور را باید با زبانی واضح و قابل فهم به مخاطب منتقل کنند. کیلی^۲ (2002) نیز در پژوهشی به مطالعه الزامات و

1. R W. Shuy

2. T F. Kiely

تعهدات، چگونگی طراحی بسته و اطلاعاتی که باید پیرامون هر محصول به مخاطب (مشتری) آن‌ها داده شود می‌پردازد. وی به مواردی اشاره می‌کند که نقض هر یک از موارد مذکور از جمله عدم درج صحیح اطلاعات و هشدار درباره محصول می‌تواند به تشکیل پرونده حقوقی منجر شود. کاندپور و همکاران^۱ (2018, p. 1-15) در مطالعه‌ای به میزان اثربخشی برچسب‌های مربوط به مواد غذایی تشکیل‌دهنده و هشدارهای محصولات غذایی پرداخته و تأثیر برچسب‌های مذکور را در انتخاب عادات غذایی صحیح در بین افراد بررسی می‌کنند. پژوهش مذکور مؤید این مطلب است که با افزایش سطح آگاهی پیرامون هر محصول که به واسطه برچسب‌گذاری روی آن به دست می‌آید افراد می‌توانند محصولات سلامت را از غیر آن تمیز داده و انتخاب‌های سالمی داشته باشند. دوماس (1992) نیز به بررسی هشدارهای سلامت روی پاکت‌های سیگار پرداخته و میزان اثر بخشی آن‌ها را مورد کنکاش قرار می‌دهد و در نهایت نیز معیارهایی در جهت افزایش کفایت هشدارها ارائه می‌دهد. از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه بررسی هشدارها و برچسب‌های هشدار می‌توان به مکینان و فناتی^۲ (1993)، انگز^۳ (1989)، بلاسی و منوگان^۴ (1986)، دوماس (2002, 2001)، لئونارد^۵ (1999)، شای (1990-2008)، کافمن (2002)، صالحی و ابراهیمی (۱۳۹۱)، گراشی و صفوی (۱۳۹۸)، اشاره داشت.

۳- کفایت هشدارها

بی‌شک در تمامی کشورها معیارها و دستورالعمل‌هایی برای برچسب‌گذاری محصولات وجود دارد و در کشور ما ایران نیز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور وظیفه تنظیم و ارائه معیارهای مذکور را به عهده دارد. سازمان غذا و دارو، اداره کل نظارت و ارزیابی فرآورده‌های غذایی، آرایش و بهداشتی طی «دستورالعمل اجرایی حداقل ضوابط برچسب‌گذاری فرآورده‌ای غذایی و آشامیدنی» تولیدکنندگان محصولات را ملزم به درج نکاتی بر روی محصول می‌کند که به طور کلی «الزامات عمومی» نامیده می‌شوند و شامل: نام فرآورده (و نام تجاری آن)، وزن فرآورده، شماره پروانه ساخت، تاریخ تولید و انقضاء مصرف، مواد

1. N. Khandpur et al.

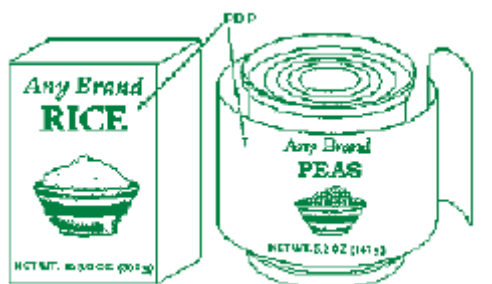
2. D P. MacKinnon and A M. Fenaughty

3. R C. Engs

4. V. Blasi & H P. Monaghan

5. S D. Leonard

تشکیل‌دهنده، نام و نشانی تولیدکننده یا بسته‌بندی‌کننده، سری ساخت، شرایط نگهداری، دستورالعمل آماده‌سازی و مصرف، الزامات و توصیه‌های بهداشتی و غیره هستند. درج موارد مذکور بر روی کلیه برچسب‌ها طبق ماده ۱۱ قانون مواد خورده‌نی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ اجباری می‌باشد. برچسب^۱: منظور از برچسب هرگونه آویز^۲، نقش^۳، علامت^۴، تصویر یا دیگر مطالب توصیفی نوشته، چاپ، حک یا چسبانده شده بر روی بسته‌بندی اولیه و نهایی است (دستورالعمل اجرایی حداقل ضوابط برچسب‌گذاری فرآورده‌های غذایی و آشامیدنی، بازنگری چهارم، ۱۳۹۳، ص. ۳-۱۱). صفحه اصلی^۵ (PDP): بخشی از برچسب که جهت اطلاع رسانی هنگام خرید و مصرف به مصرف‌کننده نمایش داده می‌شود و توصیه می‌شود اطلاعات مربوط به نام و نام تجاری فرآورده، وزن خالص در این صفحه نوشته شود.

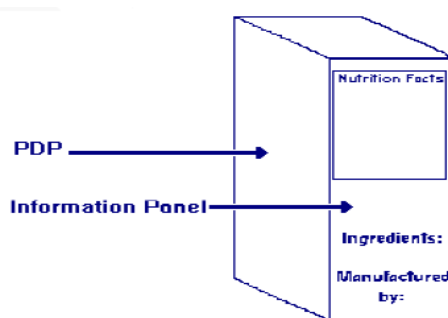


شکل ۱- صفحه اصلی (جلوی) محصول، برگرفته از دستورالعمل اجرایی حداقل ضوابط برچسب‌گذاری فرآورده‌های غذایی و آشامیدنی، بازنگری چهارم، ۱۳۹۳، ص. ۹

صفحه اطلاعات^۶ (IP): قسمتی از برچسب مواد غذایی که توصیه می‌شود اطلاعاتی نظیر شماره پروانه بهداشتی ساخت، پروانه بهداشتی، شناسه نظارت کارگاهی، تاریخ تولید و انقضاء مصرف، سری ساخت در این قسمت درج شود. درج سایر عبارات توصیفی یا اختطاری و ادعاها یا دیگر موارد موجود در این دستورالعمل و استانداردهای مرتبط سازمان ملی ایران باید

1. label
2. tag
3. brand
4. mark
5. Principal display panel
6. Informational panel

پس از تأیید توسط کارشناسان اداره کل نظارت و ارزیابی فرآورده‌های غذایی، آرایشی و بهداشتی یا معاونت غذا و دارو دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور در برچسب درج شود (دستورالعمل اجرایی حداقل ضوابط برچسب‌گذاری فرآورده‌های غذایی و آشامیدنی، بازنگری چهارم، ۱۳۹۳، ص. ۹-۱۱).



شکل ۲- صفحه اطلاعات محصول، برگرفته از دستورالعمل اجرایی حداقل ضوابط برچسب‌گذاری فرآورده‌های غذایی و آشامیدنی، بازنگری چهارم، ۱۳۹۳، ص. ۹)

البته مطالب موجود در دستورالعمل مذکور یا نظایر آن‌ها مطالب و نکات ریزتری را نسبت به چگونگی برچسب‌گذاری عرضه می‌دارند اما آنچه که نگارندگان از دستورالعمل اجرایی برداشت کردند آن است که مطالب ارائه شده ساختار و دستوری کلی را بیان می‌دارند و هیچ‌گونه دستوری مبنی بر چگونگی ارائه اطلاعات زبانی (حداقل در ایران) وجود نداشته و در این راستا جای بررسی و ارائه آراء زبان‌شناسی در این بخش بسیار خالی می‌نماید.

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز اشاره شد، وظیفه اصلی هشدارهای درج شده بر روی محصولات ارائه آگاهی و کاهش خطر احتمالی در نتیجه مصرف کالای مورد نظر است. در بخش حاضر به عوامل مؤثر در بالا بردن کفایت و کارایی هشدارها پرداخته می‌شود. نخست آراء پژوهش‌گران مختلف در خصوص مسئله مورد نظر (کفایت هشدارها) مطرح شده و در نهایت نگارندگان با تلفیق آراء مذکور چارچوب منتخب خود را عرضه می‌دارند.

مؤلفه‌های زبانی: هشدارهای مربوط به محصولات، سازنده (آن‌ها) را ملزم به انجام برخی موارد می‌کند. نخست باید مه‌ایت و خطر ریسک (احتمالی) را شناسایی و توصیف کنند. سپس باید به خواننده (مخاطب) بگویند که چگونه از آن خطر جلوگیری یا دوری کنند و در نهایت

آنکه مطالب مذکور را به زبانی قابل فهم و واضح منتقل کند و همه این موارد در شش اصول متعاقب برگرفته از شای (2008, p. 72) معرفی می‌شوند:

۱- هشدار باید توجه خواننده را به خود جلب کند. اگر مخاطب آن را نبیند و درگیر آن نشود قطعاً آن را نخواهد خواند.

۲- هشدار باید به شیوه‌ای نگاشته شود که برای «افراد عادی» قابل فهم باشد. این حقیقت که گاهی برخی هشدارها مخاطب خود را افراد حرفه‌ای (مثلاً در حوزه دارو و پزشکی) فرض می‌کنند باعث می‌شود توجه به مخاطبین عادی هدف قرار نگیرد.

۳- هشدارها باید تا جای ممکن مستقیم و واضح باشند و عباراتی مانند «به مقدار زیاد مصرف نشود» دقیق نبوده و به راحتی در معرض تعبیر نادرست قرار می‌گیرند و می‌توانند در صورت بروز مشکل به عنوان دعوی در دادگاه مطرح شوند. مستقیم و واضح بودن هشدار به این معنی است که نباید به یک توصیف ساده از عناصر خطرناک احتمالی محصول اکتفا شود و سپس انتظار داشت که خواننده استنباط درستی از رابطه بین محصول و عناصر سازنده آن داشته باشد.

۴- هشدارها باید به وضوح قابل مشاهده و فهم باشند و این شامل اندازه (فونت) چاپ مناسب و خوانا، صفحه‌آرایی، توالی متن، طراحی برگه (یا هر زمینه‌ای که هشدار روی آن چاپ می‌شود) و نشر قابل فهم می‌شود.

۵- هشدارها نباید با ساختار نحوی و لغات پیچیده نوشته شوند که باعث بی‌میلی مخاطب شده و خواندن متن هشدار را رها کند. استفاده از سائز (فونت) مناسب نوشته چاپ شده، نوع رنگ، املا، صحیح و وجود «فضای سفید» (به عنوان زمینه) می‌توانند به میزان زیادی به برجسته‌سازی و وضوح هشدار کمک کرده و عدم هماهنگی و تضاد هریک نیز متعاقباً در جهت عکس عمل خواهد کرد.

۶- هشدارها باید خواننده را نسبت به آسیب خطر احتمالی، میزان و عواقب آن و نیز چگونگی دفع یا پیش‌گیری از آن آگاه سازد (Shuy, 2008, p. 72).

مؤلفه‌های طراحی جلد محصول: یکی از مسئله‌های اساسی پس از انتخاب بهترین شیوه نگارش و ارائه اطلاعات پیرامون استفاده از محصول و نیز خطر و آسیب‌های ناشی از آن، چگونگی بازنمایی آن بر روی بسته‌بندی یا جلد محصول است. در راستای اهمیت مسئله

مذکور شای (2008) به پرونده‌ای اشاره دارد که عدم بازنمایی صحیح هشدار منجر به آسیب فیزیکی به مصرف کننده و در نتیجه اقامه دعوی در دادگاه شده است. در این پرونده کارگری به دلیل عدم استفاده از محصولی شوینده به عارضه مغزی مبتلا گشته و وکیل وی عدم درج صحیح هشدار بر روی محصول از سوی کارخانه سازنده محصول را علت بروز حادثه می‌داند. با بررسی متخصص (زبان‌شناس) سلسله عواملی موجب انحراف توجه به هشدار روی محصول موردنظر است بیان می‌شود:

۷- نوع زبان مورد استفاده به حد کافی خطر بالقوه عناصر محصول را نشان نمی‌دهد؛ اینکه مصرف کننده با چه خطراتی مواجه است دقیقاً مشخص نیست و نیز دستور مشخصی در صورت ایجاد آسیب برای مخاطب وجود ندارد.

۸- عدم صراحت (دستوری مستقیم) در زبان هشدار منجر به ایجاد استنباط غلط در مخاطب می‌شود.

۹- توالی نادرست اظهارات هشدار به این صورت که اطلاعات ضروری متعاقب اطلاعات کم‌تر ضروری ارائه می‌شوند.

۱۰- دستورات به صورت کلی ارائه می‌شوند و خیلی مخاطب خاصی را درگیر نمی‌کنند.

۱۱- هشدارها در پشت بسته درج شده است.

۱۲- برچسب هشدار هیچ اطلاعاتی در مورد چگونگی پیش‌گیری از خطر ارائه نمی‌دهد.

۱۳- تمامی موارد مذکور باعث می‌شوند که محصول کم‌خطرتر از آنچه که در واقعیت است به نظر آید.

در نهایت نیز شای نکات زیر را در خصوص چگونگی درج و طراحی هشدار و اطلاعات روی جلد محصول ارائه می‌دهد:

۱۳) در قسمت جلوی محصول: الف) نشانه خطر درست بعد از نام محصول قرار گیرد. ب) سپس چگونگی پیش‌گیری از خطر(های) احتمالی درج شود.

۱۴) در پشت محصول: الف) علائم خاص خطر نشان داده شود. ب) دستورالعمل‌های خاص در صورت بروز خطر و ارتباط محصول با بدن ایجاد شود (شای، ۲۰۰۸: ۷۶-۸۱).

مؤلفه‌های دیداری (رنگ): در صورتی که (برچسب‌های) هشدار نتواند توجه مخاطب را به خود جلب کند درست مانند آن است که هیچ هشدار وجود ندارد. عموماً اولین ابزار هدایت

توجه به سمت هشدار برجسته‌سازی آن با ابزارهایی است که قوه بینایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. استفاده از رنگ می‌تواند به عنوان یکی از مؤلفه‌های جلب توجه مورد بررسی قرار گیرد. همان‌گونه که منفرد و حق‌بین (۱۳۹۳) نیز اذعان دارند: به منظور انتقال مفاهیم و پیام‌های روشن، گیرا و تأثیرگذار، نیازمند توجه به برخی نشانگان‌های درون‌متنی مانند نظام نشانه‌ای رنگ می‌باشیم. هرچند که در پژوهش حاضر تمرکز بر روی فلسفه نشانه‌شناختی رنگ نمی‌باشد اما توجه به تأثیر رنگ در میزان کفایت هشدارها و جلب توجه مخاطب به آن‌ها مورد نظر است چراکه رنگ‌ها به شیوه‌های گوناگون و در شرایط مختلف برای جلب توجه استفاده می‌شوند و به همین دلیل نیز می‌توانند در ارتباط با هشدارها نقش‌آفرینی کنند.

لئونارد (۱۹۹۹) اذعان دارد که مؤسسه استانداردهای ملی آمریکا^۱ (۱۹۹۱) معیارها / استانداردهایی برای ایجاد ارتباط بین یک هشدار و رنگ تداعی‌کننده آن ارائه می‌دهد، به این صورت که: قرمز = خطر، نارنجی = هشدار، احتیاط = زرد. البته پژوهش‌های مختلفی چنین روابطی را مورد سؤال قرار داده و ادعا می‌کنند چنین معیارهایی بر اساس داده‌های تجربی نیستند و کلیشه‌های جمعی^۲ لزوماً منطبق بر معیارهای مذکور نمی‌باشد. وی آزمایش‌هایی پیرامون انواع علائم هشدار و رنگ تداعی‌کننده آن‌ها انجام می‌دهد و یکی از یافته‌های پژوهش او مؤید این مطلب است که تنها رنگی که تا حد زیادی تداعی‌کننده مفهوم خطر است رنگ قرمز است و دلیل آن نیز می‌تواند وجود علائم شایعی باشد که در جامعه مکرراً با آن‌ها مواجه می‌شویم مانند علامت ایست و رنگ چراغ راهنما. وی در ادامه یادآور می‌شود که سطوح مختلف میزان خطر بر اساس رنگ باید متغیر باشد و تنها یک رنگ برای تمامی انواع هشدارها با میزان خطر متفاوت استفاده نشود و نیز می‌توان در کنار استفاده از رنگ از علائم گرافیکی مخصوص نیز به منظور نشان دادن خطرهای و میزان ریسک آن‌ها استفاده کرد که تمامی آن‌ها مستلزم آموزش می‌باشند. در همین راستا کافمن^۳ (۲۰۰۲) نیز به آزمایشی اشاره دارد که در خصوص تأثیر رنگ در میزان جلب توجه افراد به اطلاعات روی بسته‌بندی محصولات مطرح می‌شود. وی چنین بیان می‌کند که استفاده از رنگ‌های مورد تأیید و مطابق استاندارد لزوماً در پیش‌برد اهداف مؤثر نخواهند بود. برای نمونه افراد کوررنگ^۴ یا به طور

1. American National Standards Institute
2. population stereotypes
3. Kaufman, S. C
4. blind-color

کلی کسانی که دارای مشکل بینایی هستند نمی‌توانند صرفاً با اتکاء بر استفاده از رنگ متوجه هشدار یا اطلاع روی محصولات شوند. چنین پیشنهاد می‌شود که برای آنکه برچسب‌های روی جعبه محصولات برای همه افراد جنبه کاربردی داشته باشد یا در اصطلاح کاربرپسند^۱ باشد به جای چاپ هشدارها به صورت معمول قرمز و سبز، هشدارهایی که دارای نشانه‌هایی با قابلیت فهم جهانی دارند استفاده شوند. هشدارها در این صورت می‌توانند شامل نمادها و نشان‌گرهایی که عموماً استفاده می‌شوند و به نوعی در دریافت مفهومی خاص تثبیت شده‌اند شوند (مانند علائمی چون دایره و خط روی آن که نشان‌دهنده ممنوع بودن چیزی است یا چاپ هشدار با الفبای برجسته و بزرگ) یا استفاده از عکس‌های گرافیکی نظیر شکل (۳) یا علائم هشدار جهانی شکل (۴)، چراکه ممکن است مخاطب لزوماً فارسی زبان نباشد اما علائم جهانی را درک کند.



شکل ۳- عکس‌های گرافیکی حاوی نکات ایمنی یا هشدار



شکل ۴- علائم هشدار جهانی حک شده بر روی برخی محصولات

1. User-friendly

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

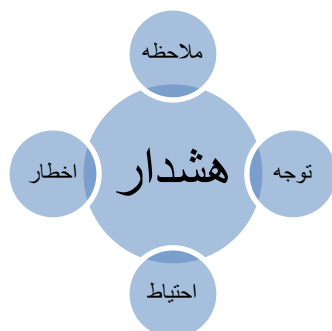
در بخش حاضر به بررسی و تحلیل بخش مربوط به هشدارها بر روی برچسب محصولات می‌پردازیم. داده‌های پژوهش حاضر از انواع مواد بهداشتی و شوینده‌ها به تعداد (۶۷) نظیر مواد سفیدکننده، شوینده، جرم‌گیر، مواد ضدعفونی‌کننده تشکیل شده است. نخستین نکته‌ای که در بررسی برچسب‌های محصولات به چشم می‌خورد واژه‌های مختلف برای بیان هشدار در خصوص محصول مورد نظر می‌باشد. واژه‌هایی نظیر: احتیاط، اخطار، هشدار، ملاحظات، توجه، و نیز مطلب هشدار ذیل عناوینی چون کمک‌های اولیه، موارد احتیاط، شرایط نگهداری، طریقه مصرف، نکات ایمنی، موارد ایمنی ارائه می‌شوند. در جست‌وجوی معنای واژه‌های مذکور از چهار فرهنگ فارسی موجود در سایت <https://www.vajehyab.com/> استفاده شد:

جدول ۳- معانی واژه‌های هشدار در فرهنگ‌های فارسی

واژه	فرهنگ فارسی دهخدا	فرهنگ فارسی معین	فرهنگ فارسی عمید	فرهنگ فارسی سره
احتیاط	[ا] [ع مص] حَوط. حَیطه. حَزم. احتیاص. استوارکاری کردن. استوار کردن. به استواری فراگرفتن. دوراندیشی. پختگی. عاقبت اندیشی.	(ا) [ع. مص] (ل). ۱- محکم کاری کردن. ۲- کاری را با حزم و هوشیاری انجام دادن.	(اسم مصدر) [عربی] 'ehtiyāt - با تدبیر کار کردن؛ هوشیاری به کار بردن. ۲- دوراندیشی؛ عاقبت‌اندیشی. فرهنگ واژه‌های سره: پروا، دوراندیشیدن، دوراندیش.	پروا، دوراندیشیدن، دوراندیش

هشدار، آگاهانیدن، هشیار.	(اسم مصدر) [عربی] extār' ضرورت انجام یا پرهیز از امری را به کسی یادآوری کردن؛ آگاه کردن؛ گوشزد کردن؛ هشدار.	(ا) [ع. ۱] - (مص م.) در خطر افکندن. ۲ - ابلاغ و اعلام کردن. ۳ - (ا). آگاهی، اعلام.	[ا] (ع مص) در خطر افکندن. (تاج المصادر بیهقی) (زوزنی). خود را در مهلکه انداختن. یاد دهانیدن کسی را بعد فراموشی. یاد آوردن امری کسی را بعد فراموشی. اخطار کردن؛ اعلام کردن.	اخطار
روی آوری، پروا، رویکرد، منید، روی آوری، پرداختن، دریافت.	(اسم مصدر) [عربی] tavajjoh رو کردن؛ روی آوردن؛ رو گرداندن به طرف چیزی.	(ت وَجُّ) [ع.] [(مص ل.) ۱] - روی کردن. ۲ - روی گردانیدن به سوی چیزی.	[ت وَجُّ جُ هُ] (ع مص) روی فرا چیزی کردن. روی نهادن. روی آوردن، رو بسوی چیزی یا به کسی آوردن. روی آوردن و قصد کردن بسوی چیزی یا کسی. تدبیر و تأمل و اندیشه.	توجه
نگرش.	(اسم مصدر) [عربی]: molāheze ملاحظه ۱- نگاه کردن. ۲- توجه و خوش‌خویی با کسی. ۳- بررسی.	(مُ حَ ظَّ یا ح) (ظ) [ع.] ملاحظه [(مص) م.] ۱ - نگاه کردن، مراقبت کردن. ۲- مراعات کردن.	[مُ حَ ظَّ یا حَ ظَّ] (ازع، إمص) (ملاحظه. دیدن. نگریستن. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا). مأخوذ از تازی، نگاه و نظر. ملاحظه شدن؛ دیده شدن و نگریسته شدن و مشاهده شدن. رویت شدن. ملاحظه فرمودن: نگاه کردن. گریستن. دیدن.	ملاحظه
واژه مورد نظر یافت نشد و به‌جای آن واژه اخطار ارائه شد.	(اسم، اسم مصدر) hošdār سخن، علامت، یا حرکتی که برای آگاهانیدن و تنبیه به کار می‌رود؛ اعلام خطر؛ اخطار.	(ا) [ع.] ۱ - (مص م.) آگاه کردن، هشدار دادن. ۲ - (إمص.) آگاهی.	[ه] (إمص مرکب) در اصل فعل امر از «هش داشتن» است اما به صورت اسم مصدر به کار می‌رود، مانند خبردار. توجه دادن، هوشیار نمودن فرد و یا افرادی را نسبت به موضوعی خاص و یا احتمالا مخاطره پیش رو.	هشدار

آنچه از تعاریف مذکور به دست می‌آید، آن است که واژه‌هایی چون ملاحظه و توجه می‌توانند برای جلب مخاطب به شرایط یا موقعیتی باشند که دارای هر دو جنبه مثبت یا منفی باشد. اما بر اساس تعریفی که از مفهوم هشدار ارائه شد؛ اظهاراتی که در خصوص آگاه کردن مخاطب از موقعیتی دارد که (آن موقعیت) به نفع شنونده نیست و به بیان دقیق‌تر شرایط یا موقعیتی منفی را اخطار می‌دهد؛ واژه هشدار براساس تعاریفی که در فرهنگ‌های فارسی مذکور ارائه گشت واژه «هشدار» دربردارنده تمامی معانی واژه‌های اخطار، احتیاط، توجه و ملاحظه می‌باشد و نگارندگان واژه «هشدار» را به عنوان واژه‌ای پیشنهاد می‌کنند که می‌تواند به عنوان گزینه‌ای مناسب برای آگاهی مخاطب از آسیبی احتمالی بر روی محصول درج شود.



شکل ۵. واژه‌های مربوط به کنش هشدار جهت درج بر روی محصول

البته شایان ذکر است که می‌توان بر اساس ماهیت خطر یا آسیب احتمالی درجه‌بندی یا طیفی از واژه‌ها را لحاظ کرد.

خطر کمتر ملاحظه ← توجه ← احتیاط ← اخطار ← هشدار خطر بیشتر

با دسته‌بندی میزان مخاطره‌آمیز بودن محصول مورد نظر می‌توان انتظار داشت که مخاطب به محصولی با میزان بالای خطر توجه بیشتری داشته باشد. استفاده از طیف مذکور یا نظایر آن را می‌توان با آموزش در سطوح مختلفی تحصیلی، صدا و سیما و امثال آن در ذهن مخاطب تثبیت نمود. لازم به ذکر است که برای هر واژه نیز می‌توان رنگ اختصاصی تعیین نمود که میزان خطر با واژه و یا حتی رنگی خاص تداعی و در نتیجه مورد توجه قرار گیرند.

پیش از تجزیه و تحلیل بافت و متون مورد استفاده در برچسب‌های مربوط به مواد شوینده باید ماهیت و نوع خطر موجود در محصول را شناسایی و سپس چگونگی ارائه آن به مشتری

لحاظ شود. در این راستا نگارندگان به مطالعه مطالب متخصصین (چشم‌پزشکی، داخلی، پوست، زنان و زایمان) پیرامون مضرات مواد شوینده خانگی پرداخته و نکات مهم آن را به صورت زیر عرضه می‌دارند:

الف. به طور کلی ورود هرگونه مواد شیمیایی به چشم، باعث ایجاد آسیب‌های بینایی در افراد می‌شود که جزء موارد اورژانسی به‌شمار می‌آید.

ب. حدود نیمی از آسیب‌های چشمی در اثر استفاده از شوینده‌ها و پاک‌کننده‌ها به‌وجود می‌آید و برای جلوگیری از این آسیب‌ها انجام تدابیر حفاظتی و پیشگیری ضرورت می‌یابد.

پ. هنگام استفاده از مواد شوینده و پاک‌کننده، مواد اسیدی آسیب سطحی ایجاد می‌کند و مواد قلیایی به سرعت به لایه‌های عمقی چشم نفوذ می‌کند که با آزادسازی آنزیم‌های پروتئولیتیک به تشدید ضایعه منجر می‌شود. امکان نفوذ مواد قلیایی به اتاق قدامی چشم بیش از ۵ تا ۱۵ دقیقه مواجه بسیار بالا است که در نتیجه به عنبیه، چشم مژگانی و عدسی چشم آسیب وارد می‌کند.

ت. از شایع‌ترین علائم آسیب مواد شیمیایی در چشم، احساس درد، سوزش، حساسیت به نور و به‌خصوص حالت اشک ریزش است که با قرمزی و تاری دید توأم می‌باشد.

ث. اولین اقدام عملی و فوری در صورت بروز مواد شیمیایی به چشم، شست‌وشوی آن ناحیه با جریان آب سرد و پر فشار است که در این حالت پلک‌ها باز و عمل شست‌وشو به مدت ۱۰ دقیقه و تا زمان رفع علائم سوزش تداوم یابد که در هنگام سوزش از مالش چشم خودداری کنید.

ج. به دلیل اینکه مواد شوینده برای سلامت انسان مضر است، باید به دستورالعمل‌ها و درجات درج شده روی مواد حاوی ترکیبات شیمیایی توجه کرد.

چ. برای جلوگیری از هرگونه آسیب به چشم در زمان استعمال مواد شوینده، از پوشش‌های حفاظتی همچون عینک، ماسک و دستکش استفاده کنید.

ح. استفاده از مواد شوینده باعث ایجاد بیماری‌های تنفسی می‌شود. به دلیل وجود گاز و کلر در مواد شوینده هنگام استفاده در زمان استشمام فرد دچار آسیب‌های تنفسی می‌شود.

خ. استفاده از مواد شوینده و پاک‌کننده‌ها باعث ایجاد علائمی همچون سرفه، سوزش مجاری تنفسی و تنگی نفس است که گاهی منجر به مرگ افراد می‌شود.

د. به دلیل اهمیت سه ماهه اول و آخر بارداری، زنان در این دوره نباید از پاک‌کننده و مواد شوینده استفاده کنند زیرا در هنگام استفاده دچار آسیب‌های تنفسی شده که این عارضه باعث ایجاد بیماری آسم در جنین می‌شود.

ذ. استفاده از پاک‌کننده‌ها و مواد شوینده به پوست آسیب می‌زند، حساسیت‌های پوستی از مهمترین عوامل تماس طولانی مدت مواد شوینده و سفیدکننده با پوست است که این حساسیت‌های پوستی منجر به ایجاد ضایعات التهابی از جمله خارش، تورم و قرمزی محل تماس می‌شود.

بنابراین هنگام مصرف مواد شوینده و پاک‌کننده‌ها با رعایت اصول ایمنی و استفاده از پوشش‌های حفاظتی از ایجاد هر گونه خطر و آسیب به سلامتتان جلوگیری کنید (آفتاب نیوز: <https://aftabnews.ir/fa/news/393845>).

نگارندگان از بررسی چگونگی بازنمایی برچسب هشدار بر روی ۶۷ مواد شوینده و پاک‌کننده خانگی بر اساس سه مؤلفه زبانی، مؤلفه طراحی و مؤلفه رنگ‌الگویی را استخراج کرده که بر مبنای آن می‌توان میزان کفایت هشدارها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. الگوی مورد نظر در جدول ۳ نشان داده شده است:

در خصوص **مؤلفه‌های زبانی** آنچه که به طور کلی از بررسی محصولات یافت می‌شود آن است که در بیشتر آنها (به جز دو مورد) عدم درج واژه «هشدار» مشاهده می‌شود. این در حالی است که واژه مذکور باعث ایجاد حس نوعی خطر بیشتر نسبت به سایر واژه‌های هم‌معنا در مخاطب می‌شود (بر اساس شکل ۵). همچنین مشاهده می‌شود که در محصولات مورد بررسی آسیب‌های احتمالی (مانند: مشکلات ریوی، بینایی، آسیب به جنین در زنان باردار و غیره) به صورتی دقیق درج نمی‌شود که خود موجب کاهش اعتنا به موارد صحیح استفاده می‌انجامد. بهتر است به جای استفاده از افعال منفی در پایان جملات (که به نوعی پردازش ذهنی را در خصوص نفی به تعویق می‌اندازد) به منظور نفی انجام عملی، از قیدهایی نظیر هرگز، به‌هیچ‌وجه و نظیر آن‌ها در ابتدای جمله به منظور جلب توجه و تأکید استفاده شود. در بیشتر موارد نیز از جملات نامفهوم یا دارای اطلاعات ناکافی استفاده می‌شود. مانند: «به دلیل داشتن اسید در نگهداری آن دقت به عمل آید»، در این جمله مشخص نیست که اسید در محصول

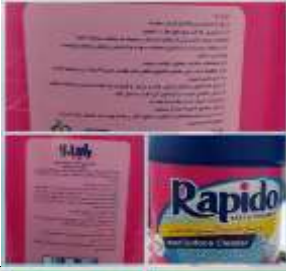
مورد نظر چه خطراتی به دنبال دارد و از طرف دیگر دقت در نگهداری شامل رعایت چه نکاتی می‌شود. گاهی نیز جمله نخست: «دستورالعمل را با دقت بخوانید» می‌باشد.

جدول ۳- مؤلفه‌های مورد نظر جهت افزایش کفایت برچسب‌های هشدار

مؤلفه‌های مورد نظر جهت افزایش کفایت برچسب‌های هشدار
<i>مؤلفه‌های زبانی</i> - جملات باید صریح و موجز (در وجه امری) باشند. - عدم استفاده از افعال وجهی مانند: ممکن است، بهتر است و غیره. - اطلاعات کامل درمورد ماهیت خطر و آسیب‌های احتمالی (ذکر دقیق آسیب احتمالی: خطر مرگ، مشکلات ریوی و غیره) بیان شود. - چگونگی پیش‌گیری از خطر احتمالی بیان شود (استفاده از تجهیزات یا شرایط محیطی). - درصورت ایجاد آسیب، چگونگی رفتار با فرد آسیب‌دیده بیان شود (شست‌وشوی محل آسیب دیده، مراجعه به پزشک و غیره). - عدم استفاده کلمات تخصصی و ناملموس. - عدم استفاده از ساختار نحوی که منجر به ایجاد ابهام معنایی و در نتیجه استنباط غلط شود. <i>مؤلفه‌های طراحی</i> - هشدارها بر روی صفحه اطلاعات (بخش جلوی محصول) و دقیقاً پس از نام اصلی یا تجاری محصول درج شوند. - نام آسیب یا خطر احتمالی حتماً با حروف بزرگ و برجسته و نیز در سایز مناسب نشان داده شود. - توالی جملات بدین صورت باشد: نام محصول سپس نام دقیق خطر احتمالی سپس راه پیش‌گیری از آن سپس چگونگی دفع خطر در صورت ایجاد آسیب. <i>مؤلفه‌های رنگ</i> - حتماً رنگ هشدار با دیگر مطالب موجود در برچسب محصول فرق داشته باشد. - رنگ قرمز عموماً تداعی‌کننده خطر است و می‌تواند بهترین گزینه برای برجسته‌سازی کلمات ضروری باشد. - حتماً از تضاد رنگی استفاده شود؛ بدین صورت که رنگ زمینه روشن (سفید) بوده تا بتواند رنگ هشدار موردنظر را در کانون توجه قرار دهد. - در کنار استفاده از رنگ برای جلب‌توجه مخاطب از علائمی که عموماً تداعی‌کننده خطر هستند استفاده شود (برخی افراد در شناسایی رنگ‌ها دچار اشکال هستند).

در ادامه تعدادی از موارد مورد ارزیابی به عنوان نمونه ارائه می‌شوند:

جدول ۴- محصولات و ویژگی‌های انواع مؤلفه‌های زبانی، طراحی و رنگ.

مؤلفه رنگ	مؤلفه طراحی	مؤلفه زبانی	محصول
عدم استفاده از تضاد رنگی. عدم استفاده از شکل‌های گرافیکی یا علائم هشدار.	عدم استفاده از توالی درست جمله‌ها. عدم استفاده از سایز (فونت) بزرگ و برجسته برای کلمات مؤکد.	عدم درج واژه «هشدار». عدم درج دقیق آسیب‌های احتمالی.	
عدم استفاده از تضاد رنگی. عدم استفاده از شکل‌های گرافیکی یا علائم هشدار.	درج هشدار و موارد ایمنی در فضایی شلوغ مملو از مطالب. عدم استفاده از سایز (فونت) بزرگ و برجسته برای کلمات مؤکد.	استفاده از جملات نامفهوم یا دارای اطلاعات ناکافی.	
استفاده از رنگ قرمز برای زمینه و جلد محصول و همسان با رنگ نوشته‌ها.	درج هشدار و موارد ایمنی در فضایی شلوغ مملو از مطالب. عدم استفاده از سایز (فونت) بزرگ و برجسته برای کلمات مؤکد.	عدم درج دقیق آسیب‌های احتمالی. استفاده از جملات کلیشه‌ای به عنوان آغازگر هشدار.	
استفاده از رنگ قرمز برای زمینه و جلد محصول و همسان با رنگ نوشته‌ها.	عدم درج بخش هشدار بر روی صفحه اصلی (جلوی محصول). عدم استفاده از سایز (فونت) بزرگ و برجسته برای کلمات مؤکد.	ارائه بخش‌های مجزا از قبیل هشدار، طریقه مصرف و موارد احتیاط بر روی پشت محصول	

عدم استفاده از تضاد رنگی. عدم استفاده از شکل‌های گرافیکی یا علائم هشدار.	عدم استفاده از سایز (فونت) بزرگ و برجسته برای کلمات مؤکد.	درج واژه «احتیاط» به جای «هشدار». درج توصیه‌های لازم جهت استفاده صحیح و موارد ایمنی.	
عدم استفاده از تضاد رنگی. عدم استفاده از شکل‌های گرافیکی یا علائم هشدار.	عدم استفاده از توالی درست جمله‌ها. عدم استفاده از سایز (فونت) بزرگ و برجسته برای کلمات مؤکد.	عدم درج واژه «هشدار». عدم ارائه اطلاعات کافی پیرامون محصول و خطرات ناشی از عدم استفاده صحیح.	

این جمله مخاطب را به چیزی یا قسمتی ارجاع می‌دهد که دقیقاً برای او مشخص نیست (مثلاً محصول حاوی بروشور یا قسمتی تحت عنوان دستورالعمل نیست). برخی موارد نیز شامل استفاده از جملات نامفهوم یا دارای اطلاعات ناکافی مانند: «از استفاده در فضای بسته برای مدت طولانی پرهیزید»، جمله مذکور مدت زمان دقیقی را مشخص نکرده و خطر ناشی از استفاده طولانی مدت را بیان نمی‌کند. در جمله دیگری نیز همین مسئله وجود دارد: «در صورت استفاده مستقیم به خوبی آبکشی کنید. مستقیماً بر روی سطوح مرمر، لعابی، آلومینیوم، چوب‌های رنگ شده، و فلز آبکاری شده استفاده نکنید». در جملات مذکور منظور از استفاده مستقیم یا غیر مستقیم (مثلاً مخلوط با ماده دیگری یا نظیر آن) واضح نیست و این نکته که مخاطبین عموماً افراد خانه‌دار و به اصطلاح غیرمتخصص هستند که با اصطلاحات آشنایی کافی ندارند لحاظ نشده است. مشاهده می‌شود که در برخی محصولات متن هشدار با جمله: «دور از دسترس اطفال نگهداری شود» آغاز می‌شود. به نظر نگارندگان استفاده از چنین جملاتی می‌تواند موجب بازدارندگی و عدم تحریک مخاطب به خواندن و دنبال کردن ادامه متن هشدار باشد، چراکه این گونه جملات تقریباً بر روی تمامی مواد آرایشی، بهداشتی و شوینده‌ها و حتی دیگر محصولات نوشته می‌شود و به نوعی می‌توان گفت مخاطب همیشه در

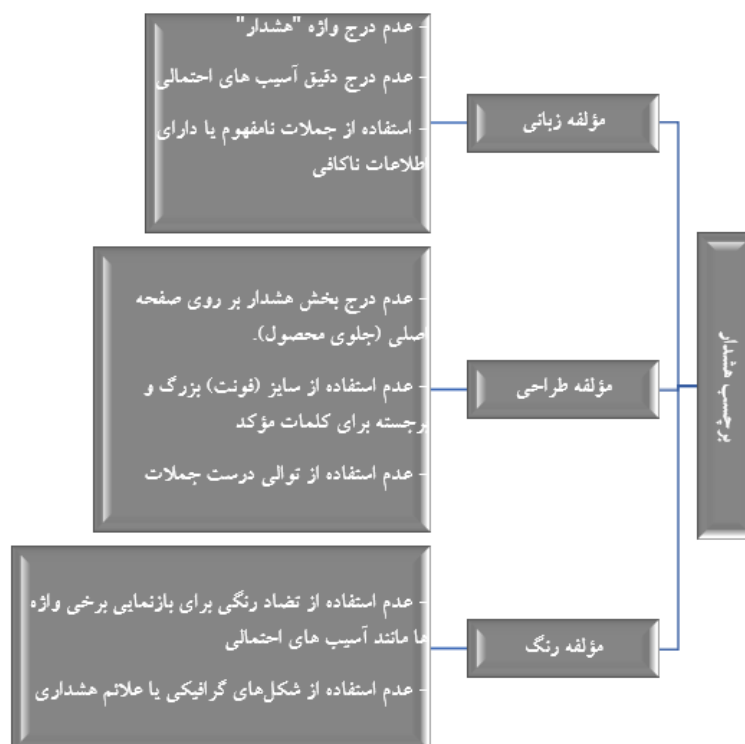
معرض این نوع جملات قرار گرفته و جنبه‌ای کلیشه‌ای برای او به عنوان مخاطب پیدا می‌کند و این حس را القا می‌کند که اطلاعات جدیدی به وی منتقل نمی‌شود و ممکن است ادامه هشدار را دنبال نکنند.

در خصوص مؤلفه طراحی، مهم‌ترین نکته که تقریباً در تمامی محصولات (به جز یک مورد) قابل بحث است عدم درج بخش هشدار بر روی صفحه اصلی (جلوی محصول) می‌باشد. معمولاً در نخستین برخورد فرد با محصول قسمت جلوی آن است که مورد توجه قرار می‌گیرد و باید دارای بالاترین میزان اطلاع‌رسانی باشد که در داده‌های حاضر عمدتاً اطلاعات و مسائل هشدار بر روی پشت محصول درج می‌شود. عدم استفاده از توالی درست جمله‌ها نیز از دیگر معایب طراحی برچسب‌های هشدار است به صورتی که به دید نگارندگان باید نخست موارد ایمنی مانند: استفاده از دستکش یا تجهیزات خاص، فضای باز و غیره خطرات احتمالی ناشی از مصرف محصول بیان شود، سپس راه‌کارهای مقابله با آن (شست‌وشوی با آب، خوردن شیر، مراجعه به پزشک و غیره)، چراکه به تعویق انداختن بیان خطرات منجر به کم‌اهمیت جلوه دادن آن‌ها می‌شود. عدم استفاده از سایز (فونت) بزرگ و برجسته برای کلمات مؤکد (قیود تأکید، نام دقیق آسیب و خطر احتمالی) نیز در تمامی محصولات مورد بررسی مشاهده می‌شود. از دیگر معایب طراحی محصولات درج هشدار و موارد ایمنی در فضایی شلوغ و مملو از مطالب که مخاطبین را دچار سردرگمی کرده و باعث می‌شود مخاطب نسبت به توجه و پیگیری موارد هشدار بی‌ رغبت شود. گاهی مشاهده می‌شود که در طراحی بخش هشدار محصولات از نشان‌گر یا علائم هشدار مانند شکل (۷) با نوشته انگلیسی IRRITANT استفاده می‌شود و به مخاطب اعلام می‌کند که در صورت بروز مشکل و ایجاد آسیب علامت مذکور را به پزشک معالج نشان دهد. استفاده از نشان‌گرها و علائم گرافیکی چنین نه تنها مورد مذمت نبوده بلکه مورد توصیه نگارندگان نیز می‌باشد اما مسئله مهم آن است که علائم مورد نظر همان‌گونه که در برچسب محصول نمایان است مستقیماً فرد متخصص یعنی پزشک را مورد خطاب قرار می‌دهد و عنوان آن نیز به صورت انگلیسی ذکر شده است که می‌توانست با ترجمه فارسی آن به صورت "تحریک کننده (پوست)، التهاب‌آور" یا نظایر آن ترجمه شود و نیز علائم مذکور به صورت آموزش در مقاطع مختلف تحصیلی یا صدا و سیما در اذهان عموم تثبیت گردند.



شکل ۷- علامت هشدار به معنای التهاب آور / تحریک‌کننده

پیرامون مؤلفه رنگ نیز آنچه که در تمامی محصولات مورد بررسی در جستار حاضر مشاهده می‌شود عدم استفاده از تضاد رنگی برای بازنمایی برخی واژه‌ها مانند آسیب احتمالی است. بهتر است نوع آسیب یا صدمه احتمالی ناشی از کاربرد محصولات با رنگی متضاد رنگ نوشته‌ها و ترجیحا قرمز ارائه شود. در بیشتر موارد (به جز ۸ مورد) از شکل‌های گرافیکی یا علائم هشدار استفاده نشده است. اشکال و علائم مذکور می‌توانند به منظور جلب توجه مخاطب به میزان خطر استفاده شوند زیرا برخی افراد قادر به درک برخی رنگ‌ها نیستند. همچنین استفاده از رنگ قرمز برای رنگ زمینه و جلد محصول و همسان با رنگ نوشته‌ها که ممکن است برای برخی افراد با مشکل بینایی (مانند کوررنگی) مطلوب نباشد.



شکل ۶- الگوی مورد استفاده در برچسب‌های هشدار ۶۷ نوع ماده شوینده و پاک‌کننده خانگی

جدول ۵. توزیع مؤلفه‌های زبانی، طراحی و رنگ در ۶۷ نوع ماده شوینده و پاک‌کننده خانگی

تعداد محصول دارای مؤلفه	نوع مؤلفه
۶۵	مؤلفه زبانی
۶۶	عدم درج واژه «هشدار»
۵۷	عدم درج دقیق آسیب‌های احتمالی
	استفاده از جملات نامفهوم یا دارای اطلاعات ناکافی
۶۶	مؤلفه طراحی
۶۵	عدم درج بخش هشدار بر روی صفحه اصلی (جلوی محصول)
۶۷	عدم استفاده از سایز (فونت) بزرگ و برجسته برای کلمات موکد
	عدم استفاده از توالی درست جملات
۵۹	مؤلفه رنگ
	عدم استفاده از تضاد رنگی برای بازنمایی برخی واژه‌ها مانند آسیب‌های احتمالی
۶۱	عدم استفاده از شکل‌های گرافیکی یا علائم هشدار

بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌ها که بخشی از آن در جدول (۴) نمایان است نگارندگان با بررسی هر سه مؤلفه زبانی، طراحی و رنگ برای هر مؤلفه ویژگی‌های بارز آن را ارائه می‌دهند. آنچه که از بررسی داده‌ها به دست می‌آید آن است که تقریباً تمامی محصولات مذکور الگویی مشابه را در بازنمایی هشدار اجرا می‌کنند که باعث می‌شود میزان کفایت هشدارها به میزان قابل توجهی کاهش یابد. الگوی مذکور به صورت خلاصه در شکل (۶) مشهود است.

جدول (۵) توزیع هر سه نوع مؤلفه زبانی، طراحی و رنگ را در ۶۷ نوع ماده شوینده و پاک‌کننده خانگی نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، تقریباً بیشتر محصولات دارای مؤلفه‌هایی هستند که میزان کفایت هشدارهای آن‌ها را پایین می‌کشد و همین امر نیز لزوم توجه هرچه بیشتر به ایجاد الگوی جدید برای بالا بردن آگاهی مشتری در خصوص انواع آسیب‌ها و موارد احتیاطی را نشان می‌دهد که نتیجه آن بالا رفتن میزان کفایت هشدارها می‌شود.

(نام محصول)

(پاک‌کننده، جرم‌گیر)

(کد محصول)

 **هشدار:** این محصول حاوی **(اسید سولفونیک)** است که می‌تواند باعث ایجاد **(بیماری‌های ریوی، آسیب به چشم، ایجاد آسم برای جنین و غیره)** شود.

به هیچ وجه در (سه ماهه اول و آخر) بارداری استفاده نشود.

هرگز در محیط بسته استفاده نشود.

اجازه ندهید با پوست یا چشم تماس پیدا کند.

حتما به دستورات پشت محصول توجه کنید.



Toxic
سمی



Irritant
تحریک کننده

(دیگر اطلاعات)

شکل ۱۱- نمونه پیشنهادی روی صفحه اصلی (جلوی محصول)

یافته‌های پژوهش حاضر هم‌راستا با یافته‌ها و آراء دوماس (2010)، تیرزما (2001) و شای (2008) حاکی از آن است که مسئله چگونگی اطلاع‌رسانی پیرامون محصولات از سوی تولید کننده امری جدی و درخور توجه می‌باشد به گونه‌ای که در صورت طرح دعوی در مراجع قضایی می‌تواند عامل مهم و تأثیرگذار تلقی شود. به همین دلیل لزوم تحقیق پیرامون انواع برچسب‌های هشدار بر روی محصولات مخاطره آمیز (به خصوص) خانگی و در دسترس عموم آشکار می‌شود و نیاز به ارائه و طرح چارچوبی دقیق و کارآمد به صورتی قانونی ضروری می‌نماید.

بر اساس مطالب ذکر شده نگارندگان یک نمونه کلی از هشدار که به دید ایشان مطلوب و دارای کفایت بالا است (با قدری اقتباس از شای، 2008) را به صورت شکل (۱۰) و (۱۱) ارائه می‌دهند:

⚠️ دستورات کلی جهت پیش‌گیری یا دفع خطر:

- از دستکش استفاده کنید.
- با دیگر مواد شوینده مخلوط نکنید زیرا باعث تولید گازهای سمی خطرناک مانند کلر می‌شود.
- نزدیک آتش استفاده نکنید.
- در صورت تماس با چشم با آب فراوان شست‌وشو شود و به پزشک مراجعه کنید.
- اگر اشتباهاً خورده شد، بلافاصله شیر بخورید و به پزشک مراجعه کنید.
- بیش‌تر ۵ دقیقه در فضای بسته استفاده نکنید.



(دیگر اطلاعات محصول)

شکل ۱۲- نمونه پیشنهادی صفحه اطلاعات (پشت محصول)

لازم به ذکر است که میزان و نوع اطلاعات، رنگ و طراحی به فراخور محصولات می‌تواند متغیر باشد.

۵- نتیجه‌گیری

در جستار حاضر تلاش شد پس از ارائه تعاریفی از ماهیت «هشدار» به عنوان نوعی کنش گفتاری، به بررسی و تحلیل برجسب‌های هشدار روی محصولات شوینده و پاک‌کننده بهداشتی پرداخته شود. دلیل انتخاب محصولات مذکور نیز آسیب‌های فراوانی است که در نتیجه استفاده و کاربرد نادرست آن‌ها به وجود می‌آید. آنچه که در نتیجه بررسی محصولات مذکور به دست آمد آن است که هشدارها دارای کفایت مطلوب و بالا نیستند. آنچه که باعث کاهش کفایت هشدارها می‌شود الگویی است که در تمامی محصولات نشو و نما دارد و دارای مؤلفه‌هایی زبانی، طراحی و رنگ اشاره می‌باشد. هر یک از مؤلفه‌های مذکور نیز دارای ویژگی‌هایی هستند که در شکل (۶) ارائه شده است. نگارندگان معتقدند که وجود برجسب هشدار با الگوی درست طراحی شده می‌تواند به خوبی نظر مخاطب (مصرف‌کننده) را به نکات ایمنی و هشدار پیرامون مصرف محصول مورد نظر جلب کرده و آگاهی او را در خصوص چگونگی مواجه شدن با خطرات احتمالی و دفع و دوری از آنها بالا برد. بر همین اساس نگارندگان نمونه‌ای را طراحی کردند که به نظر آنها می‌تواند به درج برجسب هشدار با کفایت مطلوب و بالا منجر شود.

کتابنامه

- ۱- دستورالعمل اجرایی حداقل ضوابط برجسب‌گذاری فرآورده‌های غذایی و آشامیدنی. سازمان غذا و دارو، اداره کل نظارت و ارزیابی فرآورده‌های غذایی، آرایشی و بهداشتی. بازنگری چهارم: شهریور ۱۳۹۳.
- ۲- صالحی، جواد و ابراهیمی، یوسف. (۱۳۹۱). مبانی و قلمرو تعهد به ارائه اطلاعات به مصرف‌کننده کالا. دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق مدنی. شماره نخست.
- ۳- خادمی گراشی، مهدی و صفوی، فاطمه. (۱۳۹۸). تاثیر سطوح گرافیکی هشدار در بسته‌بندیهای سیگار بر نيات ترك مصرف؛ تحليل نقش میانجی برانگیختگی ترس و ادراک از تهدید سلامت. دوفصلنامه مطالعات مصرف‌کننده. دوره ششم، شماره اول، صفحه ۲۱۳-۲۲۸.

۴- منفرد نرجس و حق‌بین، فریده. (۱۳۹۳). سازوکار معناپردازی رنگ در بیلبردهای تجاری شهر تهران مطالعه موردی بیلبردهای تجاری شرکت بیمه معلم، پودر تاژ و اسنک چیتوز. فصلنامه مطالعات زبان و گویشهای غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه. سال دوم، شماره ۵، صفحه ۶۱-۸۴.

- 5- Blasi, V and Monaghan, H P. (1986). The First Amendment and Cigarette Advertising. *Law and medicine*. Vol 256, No 4.
- 6- Cotterill, J. (ed.) (2002) *Language in the Legal Process*, Houndmills, Basingstoke, Hampshire and New York: Palgrave Macmillan: 54-71. (Contains chapter by Tiersma on "The Language and Law of Product Warnings.")
- 7- Dumas, B.K. (2010). In Coulthard, M. & Johnson, A. *The Routledge handbook of forensic linguistics*, First edition, Taylor & Francis Group, Abingdon
- 8- Dumas, B.K. (1992) "Adequacy of cigarette package warnings: An analysis of the adequacy of federally mandated cigarette package warnings," *Tennessee Law Review*, 59: 261-304. (Contains details of warning label analysis.)
- 9- Dumas, B.K. (2000) "Warning labels and industry safety information standards: The case of Loctite RC/609," in J. Peyton and P. Griffin (eds) *Language in Action: New Studies of Language in Society*, Cresskill, NJ: Hampton Press, 302-17.
- 10- Dumas, B.K. (2001) "Warnings," in J. Mitchie (ed.) *Reader's Guide to the Social Sciences*, London and Chicago: Fitzroy Dearborn. Vol. 2, 1747-48. (Overview with bibliography.)
- 11- Dumas, B.K. (2010). Consumer product warnings Composition, identification, and assessment of adequacy. *The Routledge Handbook of Forensic Linguistics*. Editors: Malcolm Coulthard and Alison Johnson. Routledge. P: 365-377.
- 12- Engs, Ruth C. (1989). Do Warning Labels on Alcoholic Beverages Deter Alcohol Abuse? *Journal of School Health*, Vol. 59, No. 3.
- 13- Fraser, B. (1975) 'Warning and threatening', *Centrum*, 3: 169-80.
- 14- Fraser, B. (1998) 'Threatening revisited', *Forensic Linguistics: International Journal of Speech, Language and Law*, 5(2): 159-73.
- 15- Kaufman, S. C. (2002). Seeing through the Eyes of the Color-Blind Shopper: Developing Dialogues for Understanding. Retrived from: *Colors Matters Research*. <http://www.colormatters.com/the-color-blind-shopper>.
- 16- Kiely, T F. (2002). *Science and litigation : products liability in theory and practice*. CRC Press LLC.
- 17- Khandpur, N, Priscila de Moraes Sato, Laís Amaral Mais, Ana Paula Bortoletto Martins, Carla Galvão Spinillo, Mariana Tarricone Garcia, Carlos Felipe Urquizar Rojas and Patrícia Constante Jaime. (2018). Are Front-of-Package Warning Labels More Effective at Communicating Nutrition Information than Traffic-Light Labels? A Randomized Controlled Experiment in a Brazilian Sample. *Nutrients*, 10, 688; doi:10.3390/nu10060688.
- 18- Leonard, S D. (1999). Does color of warnings affect risk perception? *International Journal of Industrial Ergonomics*, 23: 499-504.

- 19- MacKinnon, D and Fenaughty A. (1993). Substance Use and Memory for Health Warning Labels. *Health Psychology*, Vol. 12, No. 2, 147-150
- 20- Searle, J. (1969) *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language*, London: Cambridge University Press.
- 21- Shuy, R W. (2008) *Fighting over Words: Language and Civil Law Cases*, Oxford: Oxford University Press.
- 22- Vanderveken, D. (1990) *Meaning and Speech Acts, Volume I: Principles of Language Use*, Cambridge: Cambridge University Press..
- 23- <https://www.vajehyab.com/>
- 24- <https://aftabnews.ir/fa/news/393845>

Adequacy of Warning Labels (Case Study of Household Detergents)

Parisa Najafi¹

**(PhD student in Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran)
(Corresponding Author)**

**Farideh Haghbin
Al-Zahra University**

**Hoda Ardalan
Al-Zahra University**

Received:2020/5/9 Accepted:2021/2/22

Abstract

Physical injuries caused by the use of various detergents and household cleaners indicate the lack of proper consumer awareness of these products. On the other hand, the most important way for the producer to inform the consumer is to put a “warning” on the product, so it seems that the warnings on the products do not have the desired and optimal adequacy, and therefore their scientific study is necessary. In the present study, based on data consisting of 67 types of detergents, household cleaners and disinfectants based on linguistic component, design component and color component, we analyzed the warning labels on the products and analyzed their adequacy. What is understood from the examined data is that the warning labels on the products do not have the desired adequacy, and finally, the authors consider the model of the desired alert label with high adequacy by considering all three of the above components. It should be noted that most of the researches conducted in this ground have been proposed and presented in “forensic linguistics” field.

Keywords: Warning, Warning Label, Language Component, Design Component, Color Component

1- p.najafi2060@gmail.com

شیوه انتخاب نام مشاغل در شهر سنندج از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی

سید انور اسدی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی،

سنندج، ایران)

ابراهیم بدخشان (دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران) (نویسنده مسئول)

عادل دست‌گشاده (استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران)

زانیار نقشبندی (استادیار گروه زبان و ادبیات کردی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

صص: ۲۷۶-۲۴۷

چکیده

هدف از پژوهش دست‌یابی به ماهیت «نام‌گذاری مشاغل» شهر سنندج در نیمه دوم سده‌ی اخیر است. به دلیل بعد شناختی و اجتماعی هدف موردنظر، این بررسی با استفاده از چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی و در حوزه مشاغل انجام گرفته است. روش انجام پژوهش، تحلیل محتوا است و روش و ابزار گردآوری اطلاعات هم مشاهده و اسنادی است. جامعه آماری مورد پژوهش هم کلیه مشاغل با احتساب ۳۷۱۱ مورد است. طبق نتایج این پژوهش، در نام‌گذاری مشاغل به‌عنوان فراحوزه غیررسمی عامل اجتماعی نام‌گذاری، صاحبان مشاغل هستند و بر اساس تاثیراتی که فضای فرهنگی و سیاسی جامعه بر آنان حاکم است نام‌گذاری صورت گرفته است. در این حوزه بیشتر از اسامی افراد استفاده شده و به لحاظ متغیر جنسیت، بیشتر اسامی مردانه است. نام‌گذاری در شهر سنندج در زیر مقوله مشاهیر، معاصرگراست و به هویت محلی گرایش بیشتری دارد که در طرحواره ذهنی افراد جامعه هدف به نوعی بازخوانی هویت قومی نهفته است. اسامی نشأت گرفته از طبیعت نیز به زیرمقوله‌ی گیاهی متمایل است و مفهوم‌سازی زیربنای انتخاب نام‌های استعاره‌ی موجود، نمادی از بافت فرهنگی، تحولات سیاسی، اجتماعی و طبیعت خاص منطقه مورد مطالعه است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

- پست الکترونیکی: 1. asadi.sna@gmail.com 2. ebadakhshan@uok.ac.ir 3. adastgoshadeh@gmail.com
4. zaniar.naghshbandi@gmail.com

واژگان کلیدی: نام‌گذاری، زبان‌شناسی اجتماعی، زبان‌شناسی شناختی، هویت، مفهوم-سازی، فرهنگ رسمی و غیررسمی.

۱. مقدمه

نام یک عنصر زبانی است و زبان نیز دانشی است که در ذهن هر گویشور قرار دارد، دستور جهانی در ذهن شکل گرفته و زبان‌های آموخته‌شده را کنترل می‌کند (چامسکی، ۱۳۸۲). زبان نظامی منسجم از قواعد و نشانه‌هایی آوایی قراردادی است که به صورت خلاق و بدون وابستگی به زمان و مکان در جوامع انسانی، ایفاگر نقش‌های متعددی از جمله نقش ارتباطی می‌باشد. زبان وسیله‌ای اجتماعی است، وقتی صحبت می‌کنیم واژه‌ها را بی‌هدف از دهان خارج نمی‌کنیم، بلکه مقصودمان خطاب به دیگران و ایجاد ارتباط با آن‌هاست. صرفاً نمی‌کوشیم فرمان را بر زبان آورده و بلند ادا کنیم، بلکه هدفمان تاثیر گذاشتن بر فردی است که با او تکلم می‌کنیم (هربرت، ۱۹۹۶). موهبت زبان تنها ویژگی انسان است که همه‌ی ما را به لحاظ ژنتیک مشخص و از سایر موجودات زنده متمایز می‌سازد (لرمان لوئیس، ۱۹۹۶).

نام‌شناسی مطالعه «نام‌های خاص» اعم از نام انسان‌ها، شهرها، دریاها، رودها، حیوانات و غیره است. این مطالعات ممکن است در حوزه‌های مردم‌شناسی و انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و... گنجانده شود. نام‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی اجتماعی است که به بررسی نام و پیشینه‌اش می‌پردازد. زبان‌شناسی اجتماعی همان زبان‌شناسی است (لباو، ۱۹۷۲). زبان به تدریج تغییر می‌کند، اما نام افراد در اغلب موارد از نسلی به نسل دیگر ثابت می‌ماند؛ به این جهت نام‌شناسان اعتقاد دارند نام شکل فسیل شده‌ی زبان است. به تعداد نام افراد داستان‌هایی وجود دارد، وظیفه نام‌شناسان یافتن این‌گونه داستان‌هاست. لذا پرداختن به مطالعه‌ی نام‌ها، گام مفیدی است که تا مدت‌ها از آن غفلت شده است. باوجود پیشینه تاریخی طولانی مطالعات مربوط به نام‌های خاص، نام‌شناسی به عنوان یک شاخه علمی دانشگاهی، در قرن نوزدهم ظهور کرد (دستفانی^۱، ۲۰۱۲: ۴۴۱) و با گسترش این حوزه مطالعاتی "انجمن بین‌المللی علوم نام‌شناسی"^۲ نیز در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد (خان و دیپا^۳، ۲۰۱۴: ۴۵۷).

1. De Stefani

2. international council of onomastic sciences (ICOS)

3. Khan, T. and Deepa V.

راجع به مطالعه بُعد اجتماعی مسئله‌ی نام‌گذاری، مطالبی قابل تأمل است. نام از عناصر زبانی هر جامعه زبانی است و علاوه بر اطلاعات زبانی، اطلاعاتی در مورد فرهنگ، گفتمان حاکم، دوره زمانی، فضای جغرافیایی زندگی اشخاص ... ارائه می‌دهد. نام شخص، به ویژگی‌هایی مانند طبقه اجتماعی، مذهب و هویت قومی یا گذشته فرد ربط پیدا می‌کند؛ البته این رابطه نیز در گذر زمان و بر اساس مکان و محیط فرهنگی اجتماعی، دستخوش تغییر می‌شود (زندى و احمدی، ۱۳۹۵). از دیدگاه آگیکوم^۱ (۲۰۰۶)، نام‌گذاری، بُعد مهمی از هر جامعه است و نام‌ها معنا و کارکردی فرهنگی اجتماعی دارند و با توجه به تنوع جغرافیایی و اجتماعی موجود در نام‌های انتخابی مردم، زبان‌شناسی می‌تواند متولی مناسبی برای مطالعه تغییرات هم‌زمانی و در زمانی در زمینه نام‌ها باشد.

در چند دهه‌ی اخیر، زبان‌شناسان شناختی نیز به ساخت "استعاره بنیاد" نام‌های خاص روی آورده‌اند و قسمتی از ادبیات پژوهش راجع به نام‌های خاص را به خود اختصاص داده‌اند (دبریچ، ۲۰۱۰؛ بختیار، ۲۰۱۳). در زبان‌شناسی شناختی، هرگونه توضیح بر نام‌های خاص، دانش دایره‌المعارفی دربرگیرنده‌ی این نام‌ها است؛ معنی آن‌ها ناگزیر در بافت مشخص می‌شود و با آن‌ها همچون ساخت‌های دیگر زبانی برخورد می‌شود (بردار و بردار زابو^۲، ۲۰۰۷). طرفداران رویکرد شناختی به نام‌شناسی، معنای نام خاص را نتیجه بازتاب واقعیت به کمک آگاهی انسان می‌دانند. کارکرد شناختی پدیده‌های نام‌شناسی، در مشارکت نام‌های خاص در فعالیت ذهنی انسان و توانایی حفظ دانش زبانی و نیز دایره‌المعارفی، تجلی می‌یابد (آندریوشکو^۳ و همکاران، ۲۰۱۵، ۴). نام‌های خاص از خصایص ادراکی^۴ جدا هستند، جزو همگانی-های بین زبان‌ها به شمار می‌آیند و زودتر از دیگر عناصر زبانی همچون اسامی عام و صفت‌ها یاد گرفته می‌شوند. ما نام‌ها را برای صحبت در باره جهان تجربیات‌مان به کار می‌بریم، و همچنین با کمک نام‌ها می‌توان تصور کرد که جهان چگونه باشد (گارسیا-رامیرز^۵، ۲۰۱۰: ۲).

بخش وسیعی از واژگان هر سرزمین، اسامی و نام‌هاست. با توجه به اینکه انتخاب نام^۶ در حوزه‌های گوناگون یک امر اجتناب‌ناپذیر است، لذا مطالعه موضوع اهمیت پیدا می‌کند و

1. Agyekum
2. Brdar, M. and RitaBrdar S.
3. Andryuchshenko
4. perceptual characteristics
5. Name Selection
7. embodiment of the deity

جهت کمک به صاحبان مشاغل، سیاست‌گذاران شهری و همچنین بسیاری از مؤسسات و نهاد-های دیگر امری ضروری است.

از دیدگاه مردم‌شناختی نیز، بین زبان یک قوم و عرف‌های فرهنگی آن‌ها وجه مشترکی قوی وجود دارد. در واقع، کاربرد زبان جزو عادات فرهنگی است و زبان، ابزاری است قدرتمند برای مشاهده و درک جهان‌بینی یک جامعه‌ی خاص و می‌توان از زبان همچون لنز میکروسکوپ جهت مشاهده و درک عرف‌های اجتماعی یک جامعه استفاده کرد (الزومر^۲ ۱۶:۲۰۰۹).

۱-۱. بعد اجتماعی نام‌گذاری

هرچند که خصلت اجتماعی زبان کاملاً مورد پذیرش و تأکید زبان‌شناسان قرار داشته و زبان همواره یک نهاد اجتماعی به شمار آمده است، در گذشته به نقش عوامل اجتماعی در ساخت، کاربرد و تحول زبان چندان توجهی نمی‌شد. با تأکیدی که افرادی مانند جرج هربرت مید^۳ (۱۹۳۴) روان‌شناس اجتماعی آمریکایی و آنتون میه^۴ (۱۹۳۶) زبان‌شناس فرانسوی بر خصلت و اهمیت اجتماعی زبان و همبستگی آن در بافت اجتماعی داشتند تا نیمه قرن حاضر مورد بررسی‌های علمی دقیق و گسترده قرار نگرفت (بی‌پرویش، ۱۳۷۴).

قرن بیستم، قرن مطالعه زبان در بافت اجتماعی آن خواهد بود (آنتون میه، ۱۹۳۶). در واقع، تنها در سه دهه گذشته است که نقش عوامل اجتماعی در ساخت، کاربرد و تحول زبان مورد توجه جدی زبان‌شناسان قرار گرفته است. مطالعات افرادی مانند ویلیام لباو^۵ (۱۹۷۲) را باید از نخستین گام‌های اساسی در این رشته دانست که با بهره‌گیری از روش‌های جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی، همبستگی متغیرهای زبانی و اجتماعی را به شیوه‌ای علمی و منظم نمایان کرد. زمینه اصلی تحقیقات لباو گوناگونی‌های زبانی و توجیه آن‌ها بر پایه متغیرهای اجتماعی است، اما در کنار و در جهت این مطالعات به تدریج جنبه‌های دیگر زبان در ارتباط با عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و غیره نیز مورد توجه قرار گرفت به‌طوری‌که

-
1. Cultural Practices
 2. Al-Zumor
 3. Mead, G. H.
 4. Meillet A.
 5. Labov, W.

امروزه این رشته از مطالعات زبانی، دامنه‌ای بسیار گسترده پیدا کرده است (رابینز^۱، ۱۳۷۰). اکنون بررسی زبان در بافت اجتماعی آن موضوعی واحد نیست که بتوان تنها از یک زاویه به آن نگریست، بلکه ارتباط زبان با عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و غیره با ابعاد متنوع آن در خور مطالعات گسترده است.

با در نظر گرفتن زبان، فرهنگ و هویت و نقش آن‌ها در نام‌گذاری، شرحی بر آن‌ها قابل تامل است. نقش زبان در ساختن هویت، یکی از مهمترین مباحث نظری نو به مسئله هویت است. نام هم به عنوان یک عنصر زبانی و نماد فرهنگی یک فرد، در آشکار ساختن هویت وی نقش اساسی دارد. از دیدگاه ادوارد ساپیر: «فرهنگ را می‌توان به آنچه جامعه‌ای انجام می‌دهد یا می‌اندیشد، تعریف کرد (ساپیر، ۱۹۴۹: ۲۱۸)». رابرت رابینز (۱۹۶۶: ۲۹) بیان می‌کند: «فرهنگ شامل تمامی روش زندگی یک جامعه است». جان لاینز فرهنگ را «دانشی» می‌داند که از طریق اجتماع کسب می‌شود؛ یعنی، «دانشی که فرد به دلیل اینکه عضوی از یک جامعه خاص است دارای آن باشد (لاینز^۲، ۱۹۸۲).

«فرهنگ عبارت است از الگوهایی صریح جهت رفتارهای اکتسابی و قابل انتقال به وسیله‌ی نمادها، در واقع الگوهایی که در مجموع متمایزترین دستاورد گروه‌های انسانی را تشکیل می‌دهند. هسته‌ی اصلی فرهنگ عبارت از افکار و عقایدی که به‌طور تاریخی پدید آمده و گزینش شده‌اند» (لیو و همکاران^۳، ۲۰۱۵: ۵۴). فرهنگ هر جامعه آینه‌ای است که بازتابی از ابعاد شخصیتی و انسانی مردم آن جامعه است (جمشیدی‌ها و فولادیان، ۱۳۹۰: ۴۳).

از نظر پژوهشگران، فرهنگ، دانش فرد به عنوان عضوی از یک جامعه زبانی است که به صورت عادت در ارتباط با افراد دیگر آن جامعه و دیگر جوامع به کار می‌گیرد. نام‌ها با بحث قدرت و گفتمان نیز پیوند می‌خورند. از دهه‌ی ۱۹۷۰، مردم‌شناسان به کردارهای نام‌گذاری گفتمانی^۴ علاقه‌مند شده‌اند که گروه‌های غالب جهت حفظ قدرت به کار می‌گیرند. دولت‌ها و نهادها در سراسر جهان، با استفاده از مدارک شناسایی، گواهینامه، گذرواژه و نام اماکن عمومی

1 . Robins, R. H.

2 . Lyons, J.

3 . Liu and et al

4 . Discursive Naming Practices

و نام خیابان‌ها افراد را زیر ذره‌بین نظارت خود قرار می‌دهند (وُم بروک و بودن‌هورن^۱ ۲۰۰۶: ۲).

مفهوم هویت اخیراً در مطالعات محققانی از علوم گوناگون دنبال می‌شود. روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، متخصصان حوزه فرهنگ، مردم‌شناسان، فیلسوفان، و بسیاری دیگر دلایلی بر تمایز بین انواع مختلف هویت مانند هویت‌های: زبانی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، قومی و غیره آورده‌اند. امروزه بحث هویت به موضوع تحقیق در زبان‌شناسی هم کشیده شده است» (اکشلاکوا^۲، ۲۰۱۴: ۴۶۵-۴۶۶). درک نقش پیچیده‌ی نام‌ها، هم در شکل‌گیری برداشت نسبت به هویت و هم در بازتاب و حفظ نهادهای اجتماعی مثل دولت، جامعه و جنسیت دارای اهمیت است (تیروش، ۲۰۱۰: ۲۴۹).

مهم‌ترین نوع از انواع هویت، هویت ملی است، زیرا در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد نقشی تعیین‌کننده دارد و در حوزه‌های متفاوت زندگی می‌تواند به قدرت حاکم مشروعیت دهد و بر میزان نفوذ آن بیافزاید (بروجردی، ۱۳۷۹).

توجه به خرده‌فرهنگ‌های یک کشور نیز اعم از فرهنگ‌های قبیله‌ای، مذهبی و طبقه‌ای در جامعه‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در حقیقت یکی از راه‌های شناخت فرهنگ یک کشور، آشنایی دقیق با خرده‌فرهنگ‌های آن کشور است (الطایبی، ۱۳۸۷). تحقیق در خرده‌فرهنگ‌های یک ملت همانند عنصر نام‌شناسی این امکان را به وجود می‌آورد که بتوانیم به عمق و کنه خلیات و روحیات آن ملت پی برده، کارکردهای آداب و رسوم و سنت‌ها را درک نموده و عناصر فرهنگ جامعه را نه از بالا بلکه از پایین و به صورت ریز بازشناخته و تعریف کنیم.

۲-۱. بعد شناختی نام‌گذاری

با شناخت از عملکرد ذهن انسان و در نظر گرفتن تجربیات اجتماعی وی از محیط پیرامون، نام‌ها در مقوله‌های خاص فرهنگی و هویتی قرار گرفته و با مراجعه به پیش‌نمونه‌های موجود در ذهن، یک زبان‌شناس شناختی اجتماعی قادر خواهد بود که به مطالعه نام‌های خاص بپردازد. از دیدگاه (کرافت و کروز، ۲۰۰۴) زبان‌شناسی شناختی رابطه‌ی بین زبان انسان، ذهن

1 . Vom Bruck, G. & Barbara B.

2 . Aksholakov

او و تجارب اجتماعی او از جهان پیرامون و همچنین نحوه فهم و شیوه مفهوم‌سازی است. لذا، انتخاب رویکرد شناختی در کنار رویکرد اجتماعی در این پژوهش امری آشکار به شمار می‌آید. براساس زبان‌شناسی شناختی، مفاهیم انتزاعی در ذهن انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شوند. زبان‌شناسان شناختی برعکس زبان‌شناسان زایشی، زبان را نظامی جدا از سایر قوای ذهنی نمی‌دانند و معتقدند که ذهن به صورت حوزه‌ای نیست. زبان‌شناسان شناختی با تکیه بر اصل تعمیم، بر این باورند که جنبه‌های مختلف دانش زبانی بر اساس برخی توانایی‌های شناختی ساخته می‌شوند. به سخنی دیگر، اگر قاعده‌ای شناختی وجود دارد، در همه بخش‌های زبان به کار می‌روند. نمونه‌هایی از تعمیم‌پذیری قواعد شناختی را می‌توان در بحث «مقوله‌ها» و «چندمعنایی» مشاهده کرد (گلفام، ۱۳۸۱).

یکی از فرضیه‌های مهم در زبان‌شناسی شناختی این است که ما دانش خود از جهان را در قالب مقوله‌های همپوشان سازمان‌دهی می‌کنیم و برخی از اعضای یک مقوله از اعضای دیگر آن کانونی‌تر هستند. برای نمونه، در مقوله «وسایل منزل» برخی چیزها همچون مبلمان از دیگر چیزها همچون ظرف‌شویی و سهارتر کانونی‌تر هستند. در حالی که ظرف‌شویی و سهارتر را می‌توان به ترتیب در مقوله «وسایل آشپزخانه» یا «آلات موسیقی» گنجانند، امکان قرار دادن آنها در مقوله اثاثیه خانه نیز وجود دارد. لذا در زمینه نام‌گذاری نیز براساس مقوله‌های زبانی به بررسی عمل نام‌گذاری پرداخته می‌شود. در مفهوم‌سازی پدیده‌ها، فرایندهای شناختی مثل طرحواره‌سازی^۱ و مقوله‌بندی^۲ را نمی‌توان مورد غفلت قرار داد (شریفیان ۲۰۱۱: ۳). مقولاتی که بر مبنای تجربیات فردی خود ساخته‌ایم، مقولات مفهومی هستند و برای انتقال این مقولات مفهومی به دیگران، به نشانه‌های زبانی‌ای نیاز داریم که نمادی برای این افکار و مفاهیم باشند؛ به سخنی دیگر این نشانه‌ها همان مقوله‌های زبانی هستند (رادن و دیرون، ۲۰۰۷: ۴).

فرایندهای شناختی، توانایی استفاده از زبان را با کاربرد تفکر و پردازش ادراک و حافظه در بر دارند (بدناریکوا^۳ ۲۰۱۳: ۱۵). مسائلی که در علوم شناختی به آنها اهمیت داده می‌شود مرتبط با کارکرد ذهن انسان، چگونگی پردازش اطلاعات محیط زندگی از طریق حواس و طبقه‌بندی این اطلاعات در حافظه است (لابنر^۴، ۲۰۰۲، ۱۷۱). با توجه به بُعد اجتماعی نام افراد

1 . Schematisation

2 . Categorisation

3 . Bednaricova Maria

4 . Lobner Sebastian

و اماکن که توسط صاحبان مشاغل نام‌گذاری می‌شود، پیوند آن‌ها با فرهنگ جامعه‌ی موردنظر قابل بررسی است که اگر تمام جوانب را بنگریم، مبنای کار، زبان‌شناسی اجتماعی-شناختی خواهد بود چراکه زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی شناختی، هیچ‌یک به‌تنهایی قادر به تبیین جنبه‌های گوناگون نام‌گذاری نیستند.

با در نظر گرفتن اینکه تحقیق در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی- شناختی، در سطحی کاربردبنیاد دنبال می‌گردد؛ می‌توان گفت زبان‌شناسی شناختی، ذاتاً اجتماعی است، زیرا در صورت کاربرد بنیاد بودن آن، بافت اجتماعی به میان می‌آید و کاربرد در بافت جامعه ظاهر می‌گردد. زبان‌شناسان شناختی به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازند (راسخ‌مهند ۱۳۹۲: ۶). به عبارتی، زبان‌شناس شناختگر، زبان را در ذهن انسان با فعالیت زبانی، درون جامعه‌ای پویا و سرشار از تنوع زبانی و تنوع اجتماعی تصور می‌کند (وارداف و فولر^۱ ۲۰۱۵: ۸۴).

در بعد شناختی نام‌گذاری، نحوه‌ی مفهوم‌سازی‌های زیربنای انتخاب نام مشاغل مدنظر است و مفاهیم نقش سازنده‌ای ایفا می‌کنند. مفاهیم، بازنمودهای ذهنی هستند که در حفظ دانش مربوط به مقوله‌ها در ذهن کمک می‌کنند و باعث می‌شوند تا بتوانیم اشیاء را درون مقوله‌ی درست مربوط به خود قرار دهیم. مفاهیم، از نظر شمول^۲ در سطوح مختلفی واقع می‌شوند: سطح بنیادین^۳، سطح شامل^۴ و سطح زیرشمول^۵ (کروز^۶، ۲۰۰۶). برای نمونه مقوله طبیعت شامل جانوری، گیاهی و زیستی می‌شود؛ زیرمقوله زیستی نیز شامل باران، نسیم، طوفان و غیره می‌شود.

در پژوهش حاضر مقوله‌هایی که نام‌گذاری مشاغل به آن‌ها گرایش بیشتری دارند به صورت مقوله‌های انسان‌مدار (نام افراد و مشاهیر)، طبیعت‌مدار (نام‌های گیاهی، جانوری و زیستی)، مکان‌مدار (نام خیابان، روستا، شهر)، زمان‌مدار (نام روزها، ماه‌ها و فصل‌ها)، شیئی‌مدار و اسامی انتزاعی (تلاش، وحدت، اخلاق و ...) در جدول دسته‌بندی شده است. برخی از این مقوله‌ها هم زیرمقوله‌هایی دارند، برای نمونه مقوله طبیعت‌مدار دارای زیر مقوله‌های گیاهی

1 . Wardhaugh, R. & Fuller, J.
2 . inclusiveness
3 . basic level
4 . superordinate level
5 . subordinate level
6 . Cruse

(پونه، گل سرخ، شبدر، شقایق، شیلان و ...)، جانوری (شاهین، عقاب، آهو، غزال، پرستو و ...) و زیستی (باران، طوفان، نسیم، شبنم و ...) است.

در زمینه‌ی مقوله‌بندی، پیش نمونه‌ها سرچشمه آن به حساب می‌آیند. بدون توانایی مقوله‌بندی پدیده‌های محیط پیرامون، انسان در محیطی آشوب‌گونه سردرگم می‌ماند، ولی مقوله‌بندی از رهگذر وجود سرنمون‌ها به شناخت انسان از جهان ساماندهی می‌دهد، لذا او می‌تواند پدیده‌ها را در قالب مقولات طبقه‌بندی نماید (افراشی، ۱۳۷۸). ایوانز^۱ (۲۰۰۷: ۱۷۵) بر این باور است که پیش‌نمونه‌ها باز نموده‌های ذهنی و انتزاعی هستند که از کلیه ویژگی‌های اصلی یک مقوله برخوردارند. مقولات موجود در یک طبقه، به طور طبیعی از طریق شناخت نمونه‌های بارز یا همان سرنمون‌ها در مقابل سایر اعضا در ذهن سخنگویان جمع‌آوری می‌شوند. یعنی سخنگویان نمونه‌های موجود را از طریق شباهت‌هایشان با پیش‌نمونه آن حوزه، در آن طبقه قرار می‌دهند (تیلور^۲، ۲۰۰۶: ۵۷۶).

موضوع برجسته دیگر در زبان‌شناسی شناختی/استعاره/است، استعاره همواره به عنوان موضوع کانونی این حوزه به حساب آمده است، چراکه آشکارا به بیان رابطه میان ذهن و زبان می‌پردازد. علم شناخت مطالعه علمی توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذهن انسان است، پردازش‌های ذهنی و پیمانه‌ای بودن ذهن از مفاهیم کلیدی مطرح در این علم هستند. لذا در نام‌گذاری، بسیاری از نام‌ها با مفهوم استعاره خود، ذهن پژوهشگران را به خود معطوف نموده است. استعاره در مفهوم سنتی‌اش صرفاً یک آرایه ادبی زینت‌بخش کلام است، اما در این تلاش، مفهوم شناختی‌اش مدنظر است. مفهوم شناختی استعاره وامدار رویکردی نوین است که زبان‌شناسی به نام جرج لیکاف و فیلسوفی به نام مارک جانسون آن را مطرح نمودند. از نگاه ایشان، استعاره تنها به قلمرو ادبیات محدود نیست بلکه در زبان روزمره همه سخنگویان، حضوری همه جانبه دارد و به آنها استعاره‌های مفهومی یا شناختی می‌گویند (زلتان کوچش، ۲۰۱۰: ۷). از دیدگاه فکری زبان‌شناسی شناختی، استعاره امکان فهم یک حوزه تجربه را بر حسب حوزه‌های دیگر مهیا می‌کند (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹). بر اساس این دیدگاه، استعاره فرایندی شناختی است که با ایجاد تناظر^۳ بین پدیده‌هایی که درک‌شان آسان و یا دشوار است،

1 . Evans, V.

2 . Taylor, J. R.

3 . Correspondence

به ما کمک می‌کند تا تجربیات خود را از جهان پیرامون مفهوم‌سازی نماییم (ریمر^۱، ۲۰۱۰: ۲۴۸).

۲. فرهنگ، زبان و جغرافیای سنندج

شهر سنندج مرکز استان کردستان در فاصله ۵۱۲ کیلومتری غرب شهر تهران قرار گرفته است. بر اساس برآورد سال ۱۳۹۷ این شهر با جمعیتی معادل ۵۵۵،۷۵۰ نفر، پرجمعیت‌ترین شهر استان محسوب می‌گردد. از لحاظ وضعیت طبیعی و اقلیمی، شهری کوهستانی است با کوه‌ها، جنگل‌ها و پوشش گیاهی ویژه آن که از اسامی این منابع در نام‌گذاری استفاده شده است. داخل شهر نیز به صورت تپه ماهور از تپه‌های متعددی که از لحاظ تاریخی و مذهبی حائز اهمیت هستند تشکیل شده است، مردم مناطق کردنشین شهر سنندج را «سنه» می‌گویند و در واقع سنندج معرب واژه‌ی مرکب «سنه‌دژ» است. این شهر با هجوم مغول ویران شد، مرکز حکومتی این شهر پس از ویرانی، به قلعه حسن‌آباد در کنار شهر منتقل شد. این قلعه در قرن هشتم هجری قمری توسط «سلیمان خان اردلان» که آن را بنا نهاد سنه دژ نامیده شد که بر اثر گذشت زمان و تلفظ‌های گوناگون به «سنه‌دج» و سپس «سنندج» تغییر یافت. سنه در فرهنگ لغات اوستایی به معنای شاهین است، هرچند که در مورد واژه‌ی سنه تعاریف دیگری نیز وجود دارد. یکی از رویدادهای برجسته فرهنگی این منطقه ثبت شهر سنندج به عنوان شهر خلاق موسیقی در یونسکو در فروردین ۱۳۹۸ بود. مهمترین هنرها و صنایع دستی منطقه را می‌توان قالی، گلیم، سجاده بافی (جاجیم)، شال بافی و تهیه پارچه‌های پشمی و گیوه دوزی نام برد.

ساکنین شهر سنندج با لهجه اردلانی از گویش سورانی زبان کردی تکلم می‌کنند. تعریف یک زبان به عنوان «کردی» همواره دستخوش عوامل غیر زبان‌شناختی به‌ویژه عوامل سیاسی و فرهنگی بوده است. در واقع «زبان کُردی به طیفی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی شاخه شمال غربی اطلاق می‌شود که از نظر زبان‌شناسی گاه به هم نزدیک و گاه نسبت به هم دورند. از دیدگاه مکنزی^۲ (۲۰۰۳) منظور از زبان مادی، زبان کُردی است. ولادیمیر مینورسکی نیز معتقد است: «اگر کُردها از نوادگان مادها نباشند، پس بر سر ملتی چنین کهن و مقتدر چه آمده‌است و

1 . Riemer N.

2 . Mackenzi

این همه قبیله و تیره مختلف کرد که به یک زبان ایرانی و جدای از زبان دیگر ایرانیان تکلم می‌کنند؛ از کجا آمده‌اند؟» (مینورسکی^۱، ۱۳۸۱). بر اساس اسناد تاریخی، حقیقتی که تاکنون پابرجاست بیانگر این است که زبان کردی امروزی نتیجه تکامل زبان مادی است (زیبجی، ۱۳۶۹: ۴۲). طبق ایزدی (۱۹۹۲: ۱۷۲) زبان کردی دارای سه گویش اصلی است: کرمانجی، در بخش شمالی کردستان عراق، سورانی در ایران و جنوب کردستان عراق؛ زازا نیز در ترکیه رایج است. بیشترین تعداد گویشوران کرمانجی هستند که امروزه توسط حدود سه چهارم کردها صحبت می‌شود. کرمانجی به دو بخش: شمال کرمانج (بادینانی) و جنوب کرمانج (سورانی) تقسیم شده است. بادینانی زبان سابق بسیاری از کردهای ترکیه و تقریباً همه کردهای سوریه و اتحاد جماهیر شوروی سابق و همچنین زبان شمال خراسان در ایران است. سورانی نیز زبان تعدادی از کردها در ایران و عراق با حدود ۶ میلیون گویشور است. از نظر تابانی زبان کردی به چهار شاخه‌ی کرمانجی شمال، کرمانجی جنوب، کرمانشاهی - لری و گورانی - زازایی تقسیم شده است (طیبی، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

۳. پیشینه و چارچوب نظری پژوهش

جهت بررسی نام‌گذاری از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته است. برای نمونه در زمینه نام افراد و نام معابر براساس یک بررسی اجمالی بر روی شهر تهران و ساکنان آن در سده‌ی اخیر توسط ایمانی (۱۳۶۵) تحقیقی انجام گرفته است طبق مطالعه وی، نام معابر اغلب بر اساس بن‌فکری دوره‌ای که ناشی از ارزش‌های دستگاه قدرت حاکم است ساخته می‌شود. لیکن تأثیر بن‌های فکری دیگر مانند بن فکری غرب‌گرا را بویژه در سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۵۰ را در آنها می‌توان مشاهده کرد. طیب و علی‌نژاد (۱۳۸۲) طی پژوهش نسبتاً جامعی، گرایش‌های جدید نام‌گذاری در اصفهان را از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی پیگیری نموده‌اند. این محققین از تحلیل ۷۴۴۷ نام این نتیجه رسیده‌اند که ایرانیان از اسامی فارسی برای نامگذاری پسران خود نسبت به نامگذاری دختران کمتر استفاده می‌کنند. اسامی عربی بیشترین گوناگونی را داشته و بیشترین نام‌ها را دربر می‌گیرد. از سویی دیگر آنان به جنبه زیبایی‌شناختی و معنای ضمنی که لایز به آن معتقد است، پرداخته‌اند.

1 . Minorsky

اسدی (۱۳۸۹) با پژوهشی روی دستیابی به ماهیت «نامگذاری معابر، مدارس و مشاغل» در شهر سنج و تحول آن در سده‌ی اخیر از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان نشان داد که در نامگذاری معابر و مدارس به عنوان فراحوزه رسمی عامل اجتماعی نام‌گذار، شهرداری، شورای شهر و اداره آموزش و پرورش است؛ نام‌گذاری در فراحوزه رسمی در زیر مقوله مشاهیر، به هویت ملی گرایش دارد. در نام‌گذاری مشاغل به عنوان فراحوزه غیر رسمی بیشتر از اسامی انسانی استفاده شده است.

احمدی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی نام‌گذاری اشخاص در بانه از دیدگاه نام‌شناسی اجتماعی" به بررسی تأثیر تحولات اجتماعی - فرهنگی، بر انتخاب نام‌های خاص در میان گویشوران کردزبان شهر بانه به تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس عنصر اجتماعی هویت پرداخته‌اند. طبق یافته‌های ایشان در دوره صدساله گستردگی نام‌های ملی و قومی، روندی صعودی داشته‌اند، اما نام‌های عربی مفهومی روند کاهشی چشمگیری داشته‌اند.

از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی^۱ می‌توان به پژوهش احمدی (۱۳۹۶) اشاره کرد، وی در پایان‌نامه خود تحت عنوان "بررسی نام‌های خاص در کردی سورانی بر مبنای زبان‌شناسی اجتماعی-شناختی" اذعان داشته که در جوامع چندزبانه مثل ایران، تنوع و تکرار در انتخاب نام‌های برگرفته از زبان و گویش قومی، از زبان ملی، از دیگر زبان‌های مورد استفاده و در زمان معاصر از زبان‌های فراملی، می‌تواند این امکان را برای اشخاص در جامعه فراهم سازد تا از طریق آن، هویت‌های متمایزی را از خود نمایان سازند. وی چگونگی مفهوم‌سازی‌های زیربنای نام‌گذاری افراد و رابطه بین محل تولد و انتخاب نام و همچنین رابطه بین جنسیت و انتخاب نام افراد را مورد مطالعه قرار داده است.

لازم به ذکر است که پژوهشگرانی مانند زندی و احمدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان "نام‌شناسی اجتماعی-شناختی؛ حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای" این حوزه پژوهشی را «زبان-شناسی اجتماعی-شناختی» معرفی کرده‌اند، همچنین مدرسی و مظفری (۱۳۹۷) از عبارت زبان‌شناسی اجتماعی-شناختی جهت چارچوب نظری خود نام برده‌اند. اما لیکاف (۲۰۰۹) بر این باور است که نقش عوامل شناختی بر اجتماعی تقدم دارد، زیرا زبان‌شناسان شناختی بودند که برای اولین بار بُعد اجتماعی زبان را در فعالیت‌های پژوهشی خود به کار گرفتند. همچنین

1. Cognitive sociolinguistics

دبیرمقدم و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله خود تحت عنوان "زبان‌شناسی شناختی - اجتماعی: رویکردی نوین به معنا و تنوعات زبانی" این عنوان را ذکر نموده‌اند.

در این تلاش، با بررسی نام‌های خاص از دیدگاه اجتماعی و شناختی با ظهور یک حوزه میان‌رشته‌ای یعنی زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی می‌توان به بررسی نام‌های خاص و به ویژه نام‌های مشاغل در شهر سنندج پرداخت. توسط زبان به‌عنوان نهادی اجتماعی و بخشی از شبکه شناختی، از طریق پیوند دانش مربوط به زبان و دانش مرتبط با جامعه می‌توانیم واژه‌ها و ساختارهای زبانی دیگر را به‌نوعی انتخاب نماییم که با بافت اجتماعی هماهنگ گردد (هادسون ۲۰۱۰: ۲۴۱). رویکرد شناختی، زبان و کاربرد آن را از سخنگوی زبان جدا نیست. توصیف زبان به کمک فرایندهایی مانند مقوله‌سازی، نظریه سرنمون، استعاره مفهومی و مجاز مفهومی انجام‌پذیر است (رزگی^۱، ۲۰۱۲).

با مطالعه نام‌های خاص مشاغل که توسط افراد جامعه انتخاب می‌شود می‌توان از منظر "زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی"^۲ به بررسی آن پرداخت. در این رویکرد در حال رشد، با پژوهش در سطحی کاربرد بنیاد^۳ ابعاد شناختی - اجتماعی^۴ زبان قابل پیگیری است (گیرارتس و همکاران ۲۰۱۰: ۱). لانگاکر (۱۹۹۹: ۳۷۶) بر این باور است که زبان‌شناسی شناختی وارد حوزه‌های گفتمان و تعامل اجتماعی شده است. در زبان‌شناسی اجتماعی نیز جداسازی نظام زبان از کاربرد آن غیرممکن است (وارداف، ۲۰۱۵، ۳۱۲).

باوجود خیل عظیمی از مفاهیم موجود در ذهن انسان در رویارویی با جهان پیرامون، مقوله - بندی مفاهیم داده‌ها ضرورتی حیاتی است. تمام این مقوله‌ها به یک پیش‌نمونه یا سرنمون^۵ شبیه هستند (استرنبرگ و استرنبرگ ۲۰۱۲: ۳۲۲). هر مقوله‌ای به‌نظام کلی مقوله‌ها متعلق است و مقوله‌های زبانی هم اعضای نظام زبان هستند که معنای هرکدام برحسب مقوله‌های دیگر و کل نظام زبان تعیین و مشخص می‌گردد، لذا اضافه شدن عضوی به این مجموعه بر کل نظام تأثیر می‌گذارد (احمدی، ۱۳۹۶).

هدف پژوهشگران از انجام این پژوهش پاسخ به سؤالات ذیل است:

- 1 Reszegi
- 2 Cognitive sociolinguistics
- 3 usage-based
- 4 socio-cognitive dimensions
- 5 prototype

نام‌گذاری مشاغل در شهر سنندج به کدام مقوله^۱ گرایش بیشتری دارد؟ چه رابطه‌ای بین تفاوت در نام‌گذاری بر اساس جنسیت و نحوه‌ی مفهوم‌سازی‌های زیربنای انتخاب نام مشاغل وجود دارد؟ نام‌گذاری در زیر مقوله‌ی^۲ مشاهیر به کدام هویت (محلی، ملی و فراملی) گرایش بیشتری دارد و شیوه مفهوم‌سازی‌های زیربنای انتخاب نام مشاغل چگونه است؟ نام‌گذاری مشاغل در شهر سنندج در زیر مقوله مشاهیر، گذشته‌گراست یا معاصرگرا؟ نام‌گذاری مشاغل در شهر سنندج در مقوله طبیعت به کدام زیر مقوله گرایش دارد؟

فرضیاتی که در مورد موضوع موردنظر وجود دارد به شرح ذیل است:

نام‌گذاری مشاغل در شهر سنندج به مقوله طبیعت گرایش بیشتری دارد. نام‌گذاری به جنسیت مذکر بیشترگرایش دارد و مفهوم‌سازی زیربنای آن حضور بیشتر مردان روی مغازه-هاست. نام‌گذاری مشاغل در شهر مذکور به هویت ملی گرایش دارد و در زیر مقوله مشاهیر، به مشاهیر گذشته گرایش دارد. در مقوله طبیعت نیز با الهام از اسامی موجود در طبیعت به زیر مقوله زیستی گرایش دارد.

۴- روش‌شناسی پژوهش

با توجه به جهت‌گیری پژوهش حاضر، یعنی نام‌شناسی و نام‌گذاری مشاغل در سنندج که بنیان آن چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی- شناختی است، تاثیر دیدگاه‌های حاکم در جامعه-شناسی زبان و زبان‌شناختی بر روش کار حائز اهمیت است. از نظر وارداف و فولر (۱۷:۲۰۱۵) جامعه‌شناسی زبان باید هم داده و هم نظریه را مورد توجه قرار دهد و هر پژوهشی باید با یک پرسش که با داده‌های جامعه‌شناسی زبان قابل پاسخ‌گویی باشد، آغاز گردد و کار محقق یافتن پاسخ به این پرسش‌هاست.

مدل دسته‌بندی و مقوله‌بندی انواع شغل‌ها در حوزه مشاغل شهر سنندج در این پژوهش با الهام از پایان‌نامه اسدی (۱۳۸۹) با راهنمایی استاد بهمن زندی انجام گرفته است. در واقع جهت چگونگی طبقه‌بندی داده‌ها با توجه به خاستگاه اکثریت نام‌ها، ابتدا در سه گروه هویتی نام‌های ملی، فروملی و فراملی طبقه‌بندی شدند. سپس، هر کدام از گروه‌های هویتی ملی و فروملی (محلی) نیز با توجه به ویژگی‌های معنایی خود، به مقوله‌های دیگری مانند نام‌های کهن، نام-

1. Category

2. Sub-category

های برگرفته از طبیعت، نام مشاهیر و مفهومی مقوله‌بندی شدند و هر کدام از این مقوله‌بندی‌ها به طور جداگانه دسته‌بندی و سپس در مقایسه با هم مورد تحلیل آماری و استنباطی قرار گرفتند.

زبان‌شناسی شناختی به عنوان جنبشی تجربی تلاش کرده است کلیت زبان را به مثابه‌ی پدیده‌ای اجتماعی شناختی تبیین نماید. مدل زبان پیشنهادی زبان‌شناسی شناختی به‌طور عموم بر روش و داده تأکید دارد و زبان‌شناس در میان پدیده‌ای قرار می‌گیرد که ساختاری اجتماعی دارند (گلین^۱: ۲۰۱۰: ۳). در مطالعات زبان‌شناسی شناختی، وجود چارچوب نظری با روش‌های تجربی قوی تجزیه و تحلیل کمی پیکره، به این هدف اهمیت خاصی داده است (هیلن^۲ و همکاران ۲۰۰۸: ۹۲).

این پژوهش به شیوه‌ی تحلیل محتوا^۳ در قالب روش تحقیق کمیت‌گرا انجام گرفته است. در این روش، به‌طور نظام‌مندی داده‌ها توصیف می‌شوند و داده‌های کمی به کیفی تبدیل می‌شود و با مقوله‌بندی کردن، تغییرات فرهنگی نیز استنباط می‌شود.

عناصر تشکیل‌دهنده‌ی نام‌گذاری در حوزه‌ی مشاغل دارای مقولاتی مانند انسان‌مدار، طبیعت‌مدار، مکان‌مدار، شیء‌مدار، انتزاعی‌مدار، زمان‌مدار و اسامی انتزاعی است. در واقع صاحبان مشاغل گوناگون، تابلوهای مغازه‌های خود را با نام‌هایی که از این مقوله‌ها گرفته می‌شود نصب می‌کنند.

در این پژوهش برای بررسی نام‌های متعلق به مقوله انسان‌مدار از سه متغیر هویت، جنسیت و زمان استفاده شده است. متغیر هویت به سه دسته‌ی هویت فراملی، ملی و فروملی (محلی) تقسیم شده است. هویت فراملی شامل اسامی است که به زبان‌های خارجی است و وارد زبان فارسی یا کردی شده است، مانند پاستور، سیبل، هلن و ...؛ هویت ملی شامل کلیه اسامی است که برای گویشور فارسی زبان، فارسی و ایرانی به حساب می‌آید. هویت فروملی (محلی) نیز شامل اسامی است که متعلق به فرهنگ قومی (کردی) باشد، مانند هژار، قانع، هیمن و غیره. متغیر جنسیت مربوط به مقوله انسان‌مدار است مانند نام‌های مؤنث (مریم، مینا، آتنا، تینا و ...)، نام‌های مذکر (انور، ثالان، عباس، کوروش و ...). متغیر مشاهیر از مقوله انسان‌مدار

1. Glynn, D.

2. Heylen, K.

3. Content Analysis

استخراج شده‌اند و جزء نام مشاهیر گذشته گرا (قبل از زمان مشروطه)، مانند فردوسی و پاستور، یا جزء مشاهیر معاصر (بعد از عصر مشروطه) مانند نیما یوشیج و شهریار هستند. جامعه آماری این تحقیق کلیه مشاغل مختلف شهر سنج در ده دسته ی گوناگون شغلی شامل: مشاغل آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای و رایانه‌ای، پوشاک، آرایشی، درمانی، خوراکی، لوازم خانگی، خدمات ساختمانی، خدمات مسافرتی و خدمات خودرو است، یعنی مشخص می‌گردد که صاحبان این مشاغل چه نامی را برای مغازه، آموزشگاه، کارگاه و بنگاه خود بر روی تابلو انتخاب کرده‌اند. برای نمونه واژه "شیلان" روی تابلو با عنوان آرایشگاه شیلان مدنظر است که در این پژوهش بررسی خواهد گردید این اسم بر چه اساسی انتخاب شده است. با توجه به داده‌های اخذ شده، اسامی در سه جدول نرم‌افزار اکسل وارد می‌شود که در مرحله ی بعد تعداد اسامی در هر مقوله محاسبه خواهد شد. برای مثال: در زیر مقوله ی گیاهی نام‌هایی مانند نسترن، رز، چنار، شیلان، پونه، گل سرخ، کاکتوس و غیره و در زیر مقوله ی جانوری هم نام‌هایی مانند سهره، آهو، غزال، شاهین، پرستو، عقاب و غیره وجود دارد. در زیر مقوله ی زیستی نام‌هایی مثل شبنم، باران، نسیم، طوفان، مهتاب و غیره مشاهده شده است. و در آمار استنباطی، برای در ارتباط قرار دادن متغیرها با استفاده از نرم افزار اس پی اس^۱ به توصیف فراوانی اطلاعات بدست آمده و آزمون‌های مربوطه پرداخته می‌شود.

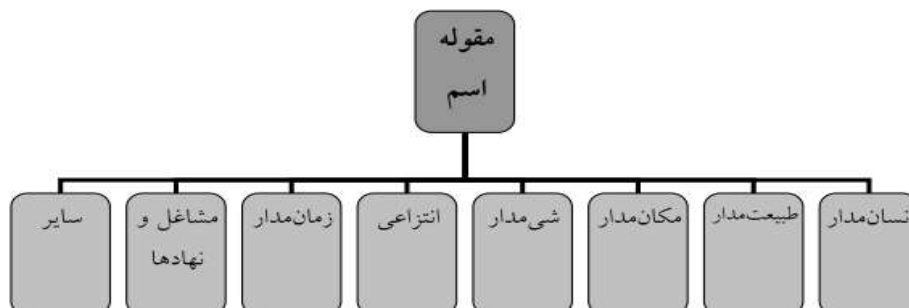
۵- ارائه و تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به ارقام ارائه شده در جدول‌های مربوطه، بررسی می‌گردد که نام‌گذاری در شهر سنج به کدام مقوله و زیر مقوله گرایش بیشتری دارد. همچنین مشخص می‌گردد که نحوه مفهوم سازی‌های زیربنای انتخاب نام مکان‌های مشاغل چگونه است.

۵-۱- مقوله‌بندی نام‌های استخراج شده:

نام‌هایی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند در مقوله‌های مختلف داخل نمودار قابل مشاهده است. یعنی نام انتخابی برای مکان مشاغل جزو یکی از این مقوله‌هاست. (نمودار

(۱)



شکل ۱- مقوله‌بندی نام‌های مورد مطالعه

جهت مطالعه دقیق‌تر نام شناسی شهر سنندج، برخی مقوله‌های فوق مانند انسان‌مدار و طبیعت‌مدار به زیر مقوله‌هایی تقسیم شده‌اند که با عنوان متغیرهای هویت، جنسیت و مشاهیر در مقوله انسان‌مدار و زیر مقوله‌های جانوری، گیاهی و زیستی در مقوله طبیعت‌مدار مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۲-۵- دسته‌بندی مشاغل مختلف

جدول شماره ۲ نشان داد که نام‌گذاری مشاغل در شهر سنندج به مقوله انسان‌مدار گرایش بیشتری دارد به طوری که ۷۳ درصد را شامل می‌شود. در مقایسه با دیگر مقوله‌ها به ترتیب مقوله انتزاعی، طبیعت‌مدار، مکان‌مدار، نهادها، زمان‌مدار و کمترین گرایش به شیء‌مدار است. یعنی تابلوی مکان‌مشاغل را با نام افراد عادی یا نام مشاهیر در معرض قرار می‌دهند. اسامی دارای مفهوم انتزاعی و طبیعت‌مدار نیز به ترتیب در مرحله دوم و سوم جهت نام‌گذاری انتخاب شده است. در واقع پیش نمونه و طرحواره ذهنی صاحبان مشاغل جهت انتخاب نام مکان شغلی‌شان بیشتر بر اساس نام پسرانه و دخترانه افراد جامعه هدف است. در بخش بررسی هویتی نحوه مفهوم‌سازی‌های انتخاب نام این افراد مورد بحث قرار می‌گیرد.

جدول ۱- مشاغل مختلف سندج

ردیف	نوع مشاغل	انسان‌مدار	طبیعت مدار	مکان مدار	شیء مدار	انتزاعی	زمان مدار	نهاده‌ها	سا یر	جمع
۱	آموزشی	۵۶	۲۱	۷	۷	۴۳	۲۱	۲۴	۳	۱۸۲
۲	رسانه‌ای و رایانه‌ای	۱۸۴	۳۰	۲۱	۴	۵۱	۱۱	۲۸	۵	۳۳۴
۳	پوشاک	۶۳۹	۳۶	۱۲	۶	۳۵	۵	۲۴	۵	۷۶۲
۴	آرایشی	۱۸۸	۶	۹	۱	۱۹	۹	۱۰	۱	۲۴۳
۵	درمانی	۱۱۴	۱۲	۱۳	۰	۱۶	۵	۱۷	۳	۱۸۰
۶	خوراکی	۵۳۸	۴۵	۲۶	۲	۲۵	۱۶	۴	۱	۶۵۷
۷	خدمات منزل	۳۳۹	۱۵	۱۴	۳	۲۴	۴	۹	۵	۴۱۲
۸	ساختمانی	۳۹۹	۲۹	۳۰	۸	۳۸	۴	۱۱	۴	۵۲۳
۹	مسافرتی	۲۵	۱۱	۱۵	۲	۱۷	۳	۱	۲	۷۶
۱۰	خدمات خودرو	۲۴۲	۱۵	۱۶	۱۷	۲۳	۳	۲۴	۱	۳۴۱
جمع کل		۲۷۲۴	۲۲۰	۱۶۳	۵۰	۲۹۱	۸۱	۱۵۲	۳۰	۳۷۱۱

جدول ۲- جمع‌بندی مقوله‌های مشاغل

حوزه	تعداد	درصد
انسان‌مدار	۲۷۲۴	۷۳,۴۰
شیء مدار	۵۰	۱,۳۵
زمان مدار	۸۱	۲,۲۰
نهاده‌ها	۱۵۲	۴,۱۰
مکان مدار	۱۶۳	۴,۳۹
طبیعت مدار	۲۲۰	۵,۹۵
انتزاعی	۲۹۱	۷,۸۵
سایر	۳۰	۰,۸
جمع مقوله‌ها	۳۷۱۱	۱۰۰

۳-۵- نام‌گذاری با نشأت از مقوله‌ی طبیعت

نتایج حاصله از جدول ۳ نشان داد که نام‌گذاری در مقوله‌ی طبیعت به زیر مقوله گیاهی گرایش دارد، به‌طوری‌که زیرمقوله گیاهی ۴۷ درصد را شامل می‌شود که با اختلاف کمی در درجه دوم به زیر مقوله زیستی گرایش دارد اما به زیر مقوله‌ی جانوری کمترین گرایش با ۱۳ درصد مشاهده می‌شود. با توجه به اینکه سطح معناداری از ۰,۰۵ کمتر می‌باشد لذا مشخص گردید که نام‌گذاری در مقوله طبیعت تفاوت و تمایز ایجاد می‌کند. از نظر زبان‌شناسی شناختی، اسامی الهام گرفته از طبیعت با استعاره از عناصر موجود در طبیعت برای نام اماکن انتخاب می‌گردد یعنی زیربنای مفهوم‌سازی‌های انتخاب نام، الهام از زیبایی‌های طبیعت و روح زیبایی-شناختی میان مردم منطقه است. به باور لیکاف و جانسون، استعاره‌ها به صورت ناگهان و اتفاقی درست نمی‌شوند، بلکه با تکیه بر کنشهای متقابل ما با محیط پیرامون پایه‌ریزی می‌گردد. از دیرباز طبیعت و عوامل طبیعی به خاطر نقش با اهمیتی که در برآورده کردن نیازهای مردم ایفا می‌کرده‌اند در نام‌گذاری نام افراد، مکان‌های جغرافیایی، نام مشاغل و غیره نقش داشته‌اند. نیاز و اهمیت عاملی مانند طبیعت با پوشش گیاهی متنوع به اشکال مختلف در منطقه به تدریج فرهنگ نام‌گذاری آن منطقه را نیز تحت تاثیر قرار داده و طرحواره‌های ذهنی افراد را تشکیل داده است.

جدول ۳- نام‌گذاری مشاغل در مقوله‌ی طبیعت

حوزه	تعداد	درصد
گیاهی	۹۹	۴۵
جانوری	۲۹	۱۳
زیستی	۹۲	۴۲

۴-۵- نام‌گذاری در حوزه انسان‌مدار بر اساس جنسیت

در مقوله انسان‌مدار با بررسی متغیر جنسیت در حوزه مشاغل با مشاهده جدول ۴، نام‌گذاری در این حوزه به جنس مذکر گرایش بیشتری دارد. از لحاظ متغیرهای دیگر به ترتیب: نام خانوادگی، جنس مؤنث و نهایتاً نام‌های خویشاوندی کمترین گرایش دارد. بعد از اسامی مذکر، صاحبان مشاغل، نام خانوادگی خویش را جهت نام‌گذاری مکان شغلی خود انتخاب

می‌کنند بر اساس جداول چونکه $0.05 < 0.281 / \text{sig} = 0$ است، لذا H_0 رد نمی‌شود و منطبق با فرضیه مربوطه گرایش در مقوله انسان‌مدار به اسامی مذکر است. در زمینه‌هایی مانند مکانیکی، فلزکاری و به‌طور کلی کارهای سنگین، مردان فعال‌ترند و از این‌رو، اصطلاحات مربوط به این حوزه‌ها بیشتر مردانه هستند؛ بنابراین با آنکه عامل جنسیت در اصل جنبه زیستی دارد اما از آنجاکه زنان و مردان نقش‌های اجتماعی کاملاً یکسانی بر عهده ندارند، جنسیت را نیز معمولاً یک عامل اجتماعی به شمار آورده‌اند. لذا زیربنای مفهوم‌سازی‌های انتخاب نام در این حوزه به همان نوع شغل انتخابی مردان و زنان در جامعه هدف برمی‌گردد.

جدول ۴- نام‌گذاری مشاغل (جنسیت)

ردیف	نوع شغل	انسان‌مدار	مذکر	مؤنث	نام خانوادگی	خویشاوندی
۱	آموزشی	۵۶	۱۸	۲۱	۱۵	۲
۲	رایانه و رسانه	۱۸۴	۱۳۴	۲۴	۲۷	۱
۳	پوشاک	۶۳۹	۵۱۷	۷۱	۴۰	۱۱
۴	آرایشی	۱۸۸	۱۰۹	۴۱	۳۴	۴
۵	درمانی	۱۱۴	۴۸	۹	۵۴	۳
۶	خوراکی	۵۳۸	۴۰۰	۳۳	۱۰۳	۲
۷	خدمات خانگی	۳۳۹	۲۷۲	۱۶	۵۰	۱
۸	خدمات ساختمانی	۳۹۹	۲۴۸	۱۲	۱۳۶	۳
۹	خدمات مسافرتی	۲۵	۲۲	۲	۱	۰
۱۰	خدمات خودرو	۲۴۲	۱۶۶	۷	۶۰	۹
	جمع کل	۲۷۲۴	۱۹۳۴	۲۳۶	۵۱۸	۳۶

۵-۵- نام‌گذاری در شهر سنج از لحاظ هویت

نتایج حاصله از جدول ۵ نشان داد که از میان ۱۸۶ نام افراد مشهور جهت انتخاب نام در حوزه مشاغل ۴۳ درصد نام‌گذاری متغیر هویت در شهر سنج، به هویت محلی گرایش دارد، البته با اختلاف ناچیزی، هویت ملی در رتبه‌ی دوم قرار دارد. بنابراین طبق بررسی سطح معناداری مشخص گردید که چون سطح معناداری از ۰,۰۵ کمتر می‌باشد، میان هویت‌های سه-گانه تفاوت معناداری وجود دارد. با حضور شاعران و هنرمندان کردستان عراق در دو دهه

اخیر، یک فضای متفاوت در میان کردهای ایران به ویژه در مناطق مرزی ایجاد کرد، همچنین با افزایش فعالیت نهادهای آموزشی مانند رسانه‌های داخلی رادیو و تلویزیون با پخش برنامه‌های گوناگون به زبان کردی، موجب نگاهی فرهنگی تازه در میان افراد منطقه شده است. به قول پوتز و همکاران (۲۰۱۴) یکی از مباحث بنیادین مطرح در زبان‌شناسی اجتماعی شناختی، اثر متقابل زبان، فرهنگ و ایدئولوژی است.

جدول ۵- حوزه‌ی هویت

حوزه	تعداد	درصد
محلی	۸۱	۴۳
ملی	۷۶	۴۱
فراملی	۲۹	۱۶
سطح معناداری	۰,۰۴۳	

۵-۶- نام‌گذاری در شهر سنندج در زیر مقوله مشاهیر

نتایج حاصل از جدول ۶ نشان داد که ۵۳ درصد نام‌گذاری در سنندج، معاصرگرا می‌باشد نتایج حاصل از آزمون t نشان داد که چون سطح معناداری از ۰,۰۵ کمتر می‌باشد لذا می‌توان گفت که تفاوت معناداری بین حوزه‌ها وجود دارد، بنابراین می‌توان گفت که نام‌گذاری در شهر سنندج در مقوله انسان‌مدار با توجه به تاثیر رسانه‌ها در معرفی دانشمندان، قهرمانان، هنرمندان، شعرا و ایثارگران به مشاهیر معاصر گرایش دارد.

جدول ۶- نام‌گذاری مشاغل در زیر مقوله مشاهیر

حوزه	تعداد	درصد
گذشته	۸۷	۴۷
معاصر	۹۹	۵۳
سطح معناداری	۰,۰۲۳	

۶- بحث و بررسی

یکی از موضوعات در بررسی نام‌گذاری بحث جنسیت به عنوان یک متغیر زبان‌شناختی است. هرچند در بسیاری از جوامع امروزی، زنان و مردان به‌طور مشترک در بیشتر فعالیت‌های

اجتماعی شرکت دارند اما به نظر می‌رسد که در برخی از زمینه‌ها تفاوت‌های زبانی معینی میان این دو گروه وجود دارد. بنابراین با آنکه عامل جنسیت در اصل جنبه زیستی دارد اما از آنجاکه زنان و مردان نقش‌های اجتماعی کاملاً یکسانی بر عهده ندارند، جنسیت را نیز معمولاً یک عامل اجتماعی به شمار آورده‌اند. لذا زیربنای مفهوم‌سازی‌های انتخاب نام در این حوزه به همان نوع شغل انتخابی مردان و زنان در جامعه هدف برمی‌گردد.

نام‌گذاری بازگوکننده خاطره‌ای قومی و یادگاری از بخشی از تاریخ است، لذا نوع نام‌ها برانگیزنده‌ی فضایی جهت بررسی علمی دقیق‌تر هستند. در دهه‌ی اخیر با در نظر گرفتن تأثیر رسانه‌های ارتباط جمعی روی جوامع بشری دنیا در تبادل فرهنگی، تغییراتی مشاهده شده است که زیربنای مفهوم‌سازی این اسامی می‌تواند ریشه در تبادل فرهنگی داشته باشد.

بعد از بررسی نام‌گذاری در قلمرو جغرافیایی تحقیق که شامل حوزه‌ها و فراحوزه‌هاست با بررسی مقوله‌ها و زیرمقوله‌های گوناگون نقش زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی با مباحث مرتبط با آن مانند نقش استعاره‌ی اسامی، سرنمون و طرحواره ذهنی افراد جامعه هدف نمایان است. وضعیت جغرافیایی کوهستانی منطقه مورد پژوهش و زندگی مردم در دامنه‌ی کوه‌های با پوشش گیاهی متنوع، بر زبان مردم منطقه تأثیر گذاشته است. «برای یک کرد، کوه همچون تجسد خدایان است. کوه مادر او، مأمن و پناهگاه او، حافظ و حامی او، خانه‌ی او، مزرعه‌ی او، محل امرار معاش او، یار و رفیق یگانه‌ی او است» (ایزدی ۱۹۹۲: ۱۸۸). در این پژوهش علاوه بر جستجو در بُعد اجتماعی-فرهنگی نام‌ها، هدف از انجام آن ورود به درون ذهن کنشگران بوده است تا وجوه مشترک بین ذهنی افراد یک جامعه را که از روی مفهوم‌سازی‌هایشان مشهود است، آشکار شود. جمع این مفهوم‌سازی‌ها و وجوه مشترک آن‌ها ما را به سمت شناخت فرهنگی جامعه‌ی مورد مطالعه سوق می‌دهد که از اهداف مهم موردنظر در زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی است. برای مثال در استفاده از نام‌های متنوع زیرمقوله‌ی طبیعت، با توجه به ویژگی‌های زیستی منطقه کوهستانی سندج، اکثریت اسامی مورد استفاده از این مقوله با استعاره از محیط پیرامون انتخاب شده‌اند و نام‌ها نمادی از علاقه به جنبه زیبایی‌شناختی اسامی گل‌ها و درختان موجود و همچنین الهام از بلندپروازی پرندگان خاص منطقه و کوه‌های فراوان است که هرکدام نامی دارد و از این نام‌ها جهت نام‌گذاری مکان مشاغل استفاده شده است. با توجه به جهت‌گیری جنبه‌ی شناختی این پژوهش، یکی از اهداف مطالعه ساخت استعاره‌ی نام‌های

خاص جهت کشف نحوه مفهوم‌سازی محیط پیرامون در جامعه‌ی مورد مطالعه است. برای مثال، تعدادی از نام‌هایی مکان مشاغل ذکر می‌شود. در ضمن تلفظ کلمات کردی در جدول ضمیمه طبق الفبای آوایی موسوم به IPA آوانویسی شده است.

- چیا (کوه)، شاهو (نام یک کوه)، ئاریز (نام کوهی نزدیک سنندج)، ئاویهر (کوه کنار سنندج)، شاخه‌وان (کوهنورد) و ... نام‌هایی هستند که به صورت استعاری در قلمرو معنایی آن‌ها، نمادی از استحکام و سربلندی مشاهده می‌شود. جای ذکر است که در زبان فارسی و کردی هیچ واژه‌ای با مصوت آغاز نمی‌گردد، لذا با توجه به الفبای کردی، در این پژوهش واژه‌هایی مانند "آریز" به صورت "ئاریز" نوشته شده است.

- هیرو (در کردی نام یک گل)، شیلان (در کردی نام یک گل)، هه‌نار (انار)، هه‌لاله (آلاله) و ... که در مفهوم‌سازی زیربنای این اسامی زیبایی و لطافت نهفته است.

- کانی (چشمه)، روژان (روزها)، بیان (صبحدم)، روناک (روشنایی)، پرشنگ (شعاع خورشید)، سروه (نسیم)، تافگه /tavgæ/ به معنی آبشار که در زبان کردی روی "ف" سه نقطه گذاشته می‌شود و همخوان لبی دندانی سایشی واکدار /v/ تشکیل می‌شود. این نوع اسامی پدیده‌های طبیعی زیستی هستند که دارای قلمرو معنایی نور و روشنایی و امید هستند.

- خبات (مبارزه)، شورش (قیام)، هه‌لو (عقاب)، هیرش (حمله) و ... اسم‌هایی هستند در زبان کردی که در نحوه مفهوم‌سازی زیربنای این نام‌ها، مبارزه، بلندپروازی و دوست-داشتن وطن وجود دارد.

نوع بشر، همواره در طول تاریخ سعی نموده تا انسان و جهان پیرامون را بهتر بشناسد و در این راه موفقیت خود را مدیون ذهن است که او را از گونه‌های مادونش متمایز ساخته است. یکی از راه‌های واکاوی ذهن مطالعه‌ی مفهوم‌سازی‌های زیربنای نام‌گذاری در فرهنگ‌های مختلف است. اعضای یک گروه فرهنگی، هنگام تبادل تجربیات مفهومی خود، همواره بر سر «الگوهای» برای تفکر و رفتار خود در کشمکش هستند. یک گروه فرهنگی به افرادی گفته می‌شود که مفهوم‌سازی‌های کم‌وبیش مشابهی از تجربیات دارند (شریفیان ۲۰۱۱: ۲۶). با گسترش شهرنشینی ناشی از مهاجرت روستاییان به شهر، تلفیقی از فرهنگ شهری و روستایی شکل گرفت که این مسئله به سهم خود موجب تأثیرگذاری در انتخاب نام شده است و «به

ظهور فرهنگ تازه و دورگه روستا شهری در بافت حاشیه‌نشین انجامید که التقاطی از رفتارهای روستایی ولی شهری‌منشانه است» (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۲).

با در نظر گرفتن هویت فراملی نام‌ها نیز می‌توان بیان داشت که جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی، ابعاد گوناگون و فرایندهای متنوع آن و در نهایت پیامدهای آن بر هویت و فرهنگ جوامع امری روشن است. فرایندی که در آن، عرصه‌های گوناگون زندگی، گستره جهانی پیدا می‌کنند. به قول چامسکی، در فرایند جهانی‌شدن: «اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت، کره زمین را زیر نفوذ قرار می‌دهند و به ایجاد یک بازار تازه جهانی، سازمان‌های سیاسی فراملی و فرهنگ جهانی تازه دست می‌زنند» (چامسکی، ۱۳۸۲).

۷- نتیجه‌گیری

از نتایج به دست آمده از ارقام موجود و تجزیه و تحلیل در بررسی‌های آماری آن‌ها می‌توان گفت که عامل اجتماعی نام‌گذار یعنی صاحبان حرفه‌ها روی انتخاب نام تاثیرگذار است. بنابراین، با توجه به بعد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موردنظر، سلیقه‌ی شخصی به کار می‌رود. انتخاب نام یک رابطه‌ی اثرگذاری متقابل با فرهنگ عمومی جامعه دارد. جامعه ما شامل اقوام مختلف با فرهنگ، آداب و رسوم خاص خود است. بدین لحاظ امری طبیعی است که تمایل بیشتری به استفاده از عناوین محلی وجود داشته باشد. در ضمن از لحاظ متغیر جنسیت جهت استفاده در نام‌گذاری مشاهده می‌شود که نام‌گذاری به جنسیت مذکر گرایش بیشتری دارد چراکه در جامعه هدف مردان بیشتر شغل‌ها را برعهده دارند.

در تجزیه و تحلیل زیرمقوله‌ی مشاهیر از لحاظ متغیرهای زمانی، مشاهیر معاصر و مشاهیر گذشته مدنظر است که بطور کلی در تمامی حوزه‌ی نام‌گذاری مشاغل در شهر سنجند معاصرگرا است و این نشانی از علاقه‌مندی به مشاهیر در دنیای امروز نام‌گذار است. ضمناً از لحاظ هویت مشاهیر هم مشخص شد که در حوزه‌های مشاغل، هویت محلی بیشترین درصد را دارا است. مفهوم‌سازی زیربنای انتخاب نام توسط صاحبان مشاغل، اهمیت به فرزندان منطقه‌ی مورد مطالعه و تشویق دیگران به سمت داشتن الگوهای شایسته در محیط پیرامون است. باتوجه به اینکه "نام" در طول تاریخ محفوظ می‌ماند و جزء فرهنگ جامعه محسوب می‌شود لذا بررسی بیشتر موضوع توسط زبان‌شناسان شناختی و اجتماعی قابل تأمل است

چراکه نام‌گذاری مکان‌های مختلف توسط افراد جامعه دارای دلایل خاص جامعه‌شناختی و زبان‌شناختی است.

در این پژوهش با بررسی بازتاب مفهوم‌سازی‌ها نام‌های انتخابی در زبان، چگونگی افکار افراد و احساس کردن در قالب نام‌گذاری مشاغل توسط صاحبان آنان در این فرهنگ‌ها تجلی پیدا کرده است. به قول سعید (۱۹۹۷: ۳۰۴) استعاره ابزاری است برای تشخیص چگونگی اندیشیدن و رفتارهای زبان یک جامعه. برای نمونه نام ملی نماد اقتدار و عظمت است، نام محلی به نوعی بازخوانی هویت قومی است. انتخاب نام فراملی برای مکان شغلی خود، نوعی اعتبار و پرستش را می‌رساند و در نهایت انتخاب نام بر اساس پدیده‌های طبیعت مبتنی بر بعد زیبایی‌شناختی افراد نام‌گذار است.

کتابنامه

- ۱- احمدی، بهزاد. (۱۳۹۶). *بررسی نام‌های خاص در کردی سورانی بر مبنای جامعه‌شناسی شناختی زبان*. رساله‌ی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور تهران مرکز.
- ۲- احمدی، بهزاد؛ زندی، بهمن؛ نجفیان، آرزو؛ روشن، بلقیس. (۱۳۹۷). بررسی نام‌گذاری اشخاص در بانه از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی. *فصلنامه مطالعات زبانها و گویش‌های غرب ایران*، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱-۱۹.
- ۳- اسدی، سیدانور. (۱۳۸۹). *بررسی نامگذاری در شهر سمنجان از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی*. پایان‌نامه‌ی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران مرکز.
- ۴- الطایی، علی. (۱۳۸۷). *بحران هویت قومی در ایران*. تهران: شادگان.
- ۵- افراشی، آزیتا. (۱۳۷۸). نگاهی به شفافیت و تیرگی معنایی در سطح واژه‌های مرکب. *مجله زبان و ادب، مجله دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی*، شماره ۹ و ۱۰، صفحات ۶۱ - ۷۴.
- ۶- بروجردی، مهرداد. (۱۳۷۹). فرهنگ و هویت ایرانی در فراسوی مرز. *فصلنامه مطالعات ملی*. شماره پنج، سال دوم، پائیز ۷۹.
- ۷- چامسکی، نوام. (۱۳۸۲). *بهره‌کشی از مردم نئولیبرالیسم و نظم جهانی*، مترجم حسن مرتضوی، چاپ دوم. تهران، نشر دیگر، تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۹.

- ۸- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ فولادیان، مجید. (۱۳۹۰). «بررسی تحولات فرهنگ عمومی در ایران بر اساس تحلیل نام‌گذاری»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال هفتم، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۰، صص ۶۴-۳۹.
- ۹- گلفام، ارسلان. (۱۳۸۱). *زبان‌شناسی شناختی و استعاره، تازه‌های علوم شناختی*: سال ۴، شماره ۳.
- ۱۰- دبیرمقدم، محمد؛ یوسفی‌راد، فاطمه؛ شقاقی، ویدا؛ متشرعی، سید محمود. (۱۳۹۷). زبان‌شناسی شناختی اجتماعی: رویکردی نوین به معنا و تنوعات زبانی. *فصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌شناسی اجتماعی*. (شماره دوم)، ۲۰-۲۹.
- ۱۱- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۲). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- ۱۲- رایینز، آر. اچ. (۱۳۷۰). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- زندی، بهمن. (۱۳۸۳). *اصول و مبانی برنامه‌ریزی درسی، آموزش زبان فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۴- زندی، بهمن و احمدی، بهزاد. (۱۳۹۵). نام‌شناسی اجتماعی-شناختی، حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای، *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره نهم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۵ صص ۱۲۷-۹۹.
- ۱۵- طیبی، حشمت‌الله. (۱۳۸۸). *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران.
- ۱۶- طیب، محمد تقی و علی نژاد، بتول. (۱۳۸۲). بررسی گرایشهای جدید نامگذاری در اصفهان از دیدگاه زبان‌شناسی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره ۳۳-۳۲، صص ۵۸-۲۳.
- ۱۷- قادرزاده، امید؛ محمدپور، احمد؛ قادری، امید. (۱۳۹۲). تجارت مرزی و تفسیر مردم از تغییرات جهان‌زیست خانواده. *فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد فرهنگ*، دوره ۶، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۲: ۸۴-۶۱.
- ۱۸- مینورسکی، ولادیمیر فنودوویچ. (۱۳۸۱). *کردها نوادگان مادها*. مترجم: جلال جلالی زاده. سندج: نشر ژیار

- 19- Agyekum, K. (2006). "The Sociolinguistics of Akan personal names", *Nordic Journal of African Studies*, 15 (2), 206-235.
- 20- Aksholakova, A. (2014). "Proper name as a clue symbol of Identity", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 112. 465 - 471.
- 21- Al-Zumor, A. W. G. (2009). "A Socio-Cultural and Linguistic Analysis of Yemeni Arabic Personal Names", *GEMA Online Journal of Language Studies*, Volume 2, 15-27.
- 22- Andryuchshenko, O. K. Suyunova, G. S. and Tkachuk S. S. (2015) "The Cognitive Aspects of the Study of Regional Onomastics", *Indian Journal of Science and Technology*, Vol 8 (S10). doi:10.17485/ijst/2015/v8is (10)/84835.
- 23- Bakhtiar, M. (2013). "Creative use of proper names in Persian", *Anglisticum Journal (IJLLIS)*, 2: 5, 89-101.
- 24- Bednáriková, M. (2013). Introduction to Cognitive Linguistics. 91. Kraków: Towarzystwo S owakow w Polsce
- 25- Brdar, M. and RitaBrdar, S. (2007). "When Zidane is not simply Zidane, Bill Gates is not just Bill Gates: *Some thoughts on the construction of metonymic meaning of proper names*", In Gunter Raden, Klaus Mickal-Kopcke, Thomas Berg and Peter Siegmund (eds.)
- 26- Croft, W. and Alan D. C. (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 27- Cruse, A. (2006). *A Glossary of Semantics and Pragmatics*. Edinburgh, Edinburgh University Press
- 28- De Stefani, E. (2012). Crossing perspectives on onomastic methodology: *Reflections on Fieldwork in place name research*. An essay in interactional onomastics. In A. Ender,
- 29- Leemann, A. & Walchli, B. (Eds.). *Methods in Contemporary Linguistics* (pp. 441-462), Berlin/Boston: Mouton de Gruyter.
- 30- Dobrić, N. (2010). "Theory of Names and Cognitive Linguistics - The Case of the Metaphor", *Filozifija i Društvo*, Vol. 21, No. 1, pp. 31-41.
- 31- Evans, V. And Melanie G. (2007). *Cognitive linguistics: An introduction*, Edinburgh University Press
- 32- García-Ramírez, E. (2010). *Proper Names, a Cognitive-Philosophical Study*, PhD Dissertation. The University of Michigan.
- 33- Geeraerts, D.; Kristiansen, G. and Peirsman, Y. (2010). "Introduction. Advances in Cognitive Sociolinguistics," in Geeraerts, Dirk; Kristiansen, Gitte and Peirsman, Yves (eds.) *Advances in Cognitive Sociolinguistics*. (pp. 1-19) Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- 34- Glynn, D. & Kerstin, F. (eds.) (2010). *Quantitative Methods in Cognitive Semantics: Corpus-driven Approaches*. Berlin/New York: Walter de Gruyter
- 35- Herbert H. C. (1996). *Using Language*. Cambridge University Press.

- 36- Heylen, K.; Tummers, J. and Geeraerts, D. (2008). "Methodological issues in Corpus-based Cognitive Linguistics", in Kristiansen, Gitte, and René Dirven (eds.) *Cognitive Sociolinguistics: Language Variation, Cultural Models, Social Systems*. (pp. 91-128) Berlin/New York: Mouton de Gruyter
- 37- Hudson, R. A. (1980). *Sociolinguistics*, London: Cambridge University Press.
- 38- Hudson, R. A. (1996). *Sociolinguistics*. 2nd edn. Cambridge: Cambridge University Press.
- 39- Hudson, R. A. (2010). *An introduction to word grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 40- Izady, M. R. (1992). *The Kurds: A concise Handbook*. Washington DC: Crane Russak.
- 41- Khan, T. Deepa, V. (2014). The names of virtual communities: A linguistic cum socioonomastic analysis. *Global Journal of Multidisciplinary Studies*, 3(9), 456-465.
- 42- Kövecses, Z. (2010). "Metaphor and Culture", *Acta Universitatis Sapientiae, Philologica*, 2, 2: 197-220
- 43- Labov, W. (1972). *Sociolinguistic Patterns*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- 44- Lakoff, G. and Turner M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- 45- Lakoff, G. and Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: The University of Chicago Press.
- 46- Langaker, Ronald W. (1999). "Assessing the Cognitive Linguistics Enterprise", in Janssen, Theo and Redeker Gisela (eds.) *Cognitive Linguistics: Foundations, Scope, and Methodology*. (pp. 13-60). Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- 47- Lyons, John. (1982). *Language and Linguistics*. Cambridge.
- 48- Lerman, L. (1996). "The Bubble-aerosol-droplet Cycle: A Prebiotic Geochemical Reactor." *Origins of Life and Evolution of the Biosphere*, 26, no. 3.
- 49- Liu, Sh.; Vol, Z. and Gallois, C. (2015). *Introducing Intercultural Communication, Global cultures and contexts*. London: SAGE.
- 50- Lobner, S. (2002). *Understanding Semantics*. London: Arnold.
- 51- Mackenzie, D. N. (2003). "Gurāni", *ENCYCLOPAEDIA IRANICA*. ed. E. Yarshater. New York: Encyclopaedia Iranica foundation. volume XI. P. 401
- 52- Mead, G.W. (1934). *Mind, Self and Society*, Chicago: University Press.
- 53- Millet, A. (1936). *Comptendu du course de linguistique gelnelrale Ferdinand de Saussure*, Bulletin de la Societal Linguistique de Paris, p.166.

- 54- Radden, G. and Dirven, R. (2007). *Cognitive English grammar*. Amsterdam: John Benjamins.
- 55- Reszegi, K. (2012). *Cognitive approach to Hungarian toponymy*. *ONOMA*, 47, 367-379. Doi:10.2143/ONO.47.0.3085153.
- 56- Riemer, N. (2010). *Introducing Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press
- 57- Robins, R.H. (1966). *General Linguistics*, Longman.
- 58- Saeed, J. I. (1997). *Semantics*. Oxford: Blackwell Publishers. Chicago (Author-Date, 15th ed.)
- 59- Sapir, E. (1949). *Language*. Harvest.
- 60- Sharifian, F. (2011). *Cultural Conceptualisations and Language: theoretical framework and applications*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins
- 61- Smith, D.S. (1985). *language, the sexes and society*, Oxford, Blackwell.
- 62- Sternberg, R. J. and Karin S. (2012). *Cognitive Psychology*, Sixth Edition. Wadsworth, Cengage Learning.
- 63- Sue, Ch. A. and Telles, E. (2007). "Assimilation and Gender in Naming". *AJS*. Volume 112, Number 5 (March 2007): 1383-1415.
- 64- Taylor, J. R. (2002). *Cognitive Grammar*. New York: Oxford University Press.
- 65- Tirosh, Y. (2010). "A Name of One's Own: Gender and Symbolic Legal Personhood in the European Court of Human Rights", *Harvard Journal of Law & Gender*, vol, 33. 247-307
- 66- Tyler, E. B. (1991). *Dictionary of Anthropology*, Delhi: Jawahar Nagar.
- 67- Vom Bruck, G. and Barbara B. (eds.) (2006). *The Anthropology of Names and Naming*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 68- Wardhaugh, R. & Fuller, J. (2015). *An introduction to sociolinguistics* (7th ed.). Oxford: John Wiley & Sons, Inc.

A Cognitive Socio-linguistic Study of Naming Businesses in Sanandaj

Seyed Anvar Asadi

**PhD student in Linguistics, Department of English Language and Literature,
Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran**

Ebrahim Badakhshan¹

(Corresponding Author)

Associate Professor, Department of Linguistics, Kurdistan University, Sanandaj, Iran.

Adel Dastgoshadeh

**Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Sanandaj
Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran**

Zaniar Naghshbandi

**Assistant Professor, Department of Kurdish Language and Literature, University of
Kurdistan, Sanandaj, Iran**

Received:2020/9/4 Accepted:2021/2/22

Abstract

The aim of this study was to explore the phenomenon of “naming businesses” in the city of Sanandaj, Kurdistan, Iran. Investigating this phenomenon in the domain of businesses was carried out cognitive-sociolinguistically. Content analysis was used as the method of the research. The procedures and instrumentations of data were observational and documental. The population of the study included 3711 shops. The result of this study showed that for business naming as a non-formal hyper domain the social nominating factors are business holders. It is the cultural and political atmosphere of the society which influences that domain. Most names regarding gender as a variable are selected based on human masculine names. Naming business in Sanandaj in celebrity sub-category has tendency towards contemporary celebrities and also has tendency toward the local identity. Names derived from nature also belong to the plant subcategory. And conceptualization of choosing names seen in this domain is originated from metaphor of the cultural context and topology of the study area.

Keywords: Naming, Sociology of Language, Cognitive Linguistics

1- ebadakhshan@uok.ac.ir

بررسی کتاب فارسی پایه هشتم از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی

بلقیس روشن (استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران) (نویسنده مسئول)

حمیده بنیادی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

صص: ۲۷۷-۳۰۴

چکیده

زبان‌شناسی اجتماعی شناختی، نگرشی نو در حوزه زبان‌شناسی است که از تعامل دو رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی شناختی بوجود آمده و هدف آن بررسی ابعاد اجتماعی شناختی زبان در کاربرد روزمره است. پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و هدف از آن تحلیل کتاب فارسی پایه هشتم، دوره متوسطه اول (اکبری شلدره، ۱۳۹۷) در چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی شناختی است. در این مطالعه، واحد تحلیل "جمله" و داده‌ها به شیوه اسنادی و تمام‌شماری استخراج شده‌اند. از میان ۱۲۰۰ جمله استخراج شده، جمله‌هایی که ساختار استعاری داشتند، (۵۰۰ جمله)، بر اساس طرح‌واره‌های تصویری جانسون (۱۹۸۷) بررسی شدند. از این میان، جمله‌های حاوی متغیرهای اجتماعی (۱۷۰ جمله) مشخص شده و در پایان تعامل طرح‌واره‌های تصویری با متغیرهای اجتماعی مورد تحلیل (کمی و کیفی) و بازنمایی قرار گرفتند. در این تعامل ۳۲۰ مورد طرح‌واره تصویری و ۲۴۰ مورد متغیر اجتماعی مشارکت داشتند. طرح‌واره‌های تصویری «نیرو»، «حرکت»، «حجم» و «فرایند» و متغیرهای اجتماعی «نگرش اعتقادی و مذهبی»، «فرهنگ» و «همبستگی» بیشترین مشارکت را در تعامل دو رویکرد زبان‌شناسی شناختی و اجتماعی داشتند. گرچه کاربرد بیش از ۵۰۰ جمله استعاری نشان می‌دهد که مؤلفان به رشد خلاقیت و تفکرات انتزاعی نوجوانان توجه داشته‌اند؛ اما، با توجه به تعامل ۳۴ درصدی از جمله‌های استعاری با متغیرهای اجتماعی، نگارندگان معتقدند رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی شناختی در این کتاب به تمامیت به منصه ظهور نرسیده است. از دیگر یافته‌ها آن‌که هر چه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

1. bl_rovshan@pnu.ac.ir 2. h.bonyadi52@gmail.com

پست الکترونیکی:

تعداد طرح‌واره‌ها نسبت به متغیرهای اجتماعی در یک جمله بیشتر باشد، آن جمله از پیچیدگی مفهومی بیشتری برخوردار است و عکس آن نیز صادق است. ایجاد حس صمیمیت با کاربرد بالای متغیر «همبستگی»، تبعیض جنسیتی، معرفی فرهنگ ایرانی-اسلامی در ساختارهای استعاری از دیگر یافته‌های این پژوهش می‌باشند.

کلید واژه: زبان‌شناسی اجتماعی شناختی، کتاب فارسی، طرح‌واره تصویری، متغیر اجتماعی

مقدمه

در کشور ایران کتاب‌های درسی از مهم‌ترین ابزارهای آموزشی در عرصه تعلیم و تربیت هستند؛ بنابراین، توجه علمی و اصولی در تالیف این کتاب‌ها و همچنین تحلیل محتوا از دیدگاه‌های مختلف، به‌ویژه شناختی، امری مهم به‌نظر می‌رسد. به‌زعم زندی و همکاران (۱۳۹۴) در میان همه کتاب‌های درسی، کتاب‌های فارسی از اهمیت خاصی برخوردار هستند؛ زیرا با استفاده کارآمد از آموزه‌های زبانی این کتاب، دانش‌آموزان نه‌تنها شیوه مناسب تعاملات اجتماعی را فرا می‌گیرند، بلکه به درک آسان‌تر علم و فرهنگ که نمود آن بیشتر از طریق زبان ظاهر می‌شود، نائل خواهند شد.

امروزه نظریات زبان‌شناسی، در حوزه‌هایی چون زبان‌شناسی تربیتی^۱، زبان‌شناسی شناختی^۲ و زبان‌شناسی اجتماعی^۳، در تحلیل متون زبانی، به‌ویژه کتاب‌های آموزشی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. زبان‌شناسی تربیتی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که همچون پلی میان دنیای زبانی و نظام تعلیم و تربیت واقع شده و بستر را برای بهبود و تسهیل فرایندهای آموزشی به‌لحاظ مسائل زبانی می‌گستراند (زندی، ۱۳۹۳). این شاخه علمی ضمن تاکید بر تلفیق زبان‌شناسی و آموزش، با استفاده از روش‌ها و دیدگاه‌های زبان‌شناختی، چالش‌ها و مشکلات علمی نظام آموزش رسمی در زمینه یادگیری زبان و یادگیری از طریق زبان را مورد توجه قرار می‌دهد و مهم‌ترین وظیفه آن بررسی شیوه‌های آگاه‌سازی زبان‌آموزان، اعم از نوجوانان، جوانان و بزرگسالان، در رابطه با آثار اجتماعی و فردی کاربرد زبان است (همان). اسپالسکی زبان‌شناسی تربیتی را فهم یکپارچه از موضوعاتی می‌داند که گرچه به‌طور طبیعی

1. educational linguistics

2. cognitive linguistics

3. sociolinguistics

در برنامه‌ریزی‌های تحصیلی، منقطع و مجزا به‌نظر می‌رسند، اما می‌تواند درک همهٔ مباحث مربوط به زبان و آموزش را در یک بافت اجتماعی وسیع فراهم سازد (همان).

زبان‌شناسی شناختی یکی از مهم‌ترین مکاتب زبان‌شناسی با ماهیتی انعطاف‌پذیر است که رابطهٔ بین زبان، ذهن و تجارب اجتماعی و فیزیکی را بررسی می‌کند. این دیدگاه، تعامل ذهن آدمی با تجاربی که او در زندگی کسب می‌کند را همراه با آنچه در زبان منعکس می‌شود را مورد مطالعه قرار داده و زبان را بازنمودی از نظام تصویری ذهنی معرفی می‌نماید. یکی از دلایل مهم برای مطالعهٔ زبان ناشی از این فرض است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (کرافت^۱ و کروز^۲: ۲۰۰۴). در این رویکرد گرچه فرض مسلم آن است که زبان در ذهن است؛ اما نمی‌توان آن را به‌عنوان یک پدیدهٔ ذهنی مطلق و جدا از اجتماع مطالعه نمود. یکی از زیرشاخه‌های مطرح در حوزهٔ زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی است. از نظر معنی‌شناسان شناختی انسان تجربه‌هایی را که از محیط اطراف خود کسب می‌کند در ذهن به‌صورت مفاهیم انبار نموده و سپس از آن‌ها برای برقراری ارتباط با دیگران و از همه مهم‌تر تفکر استفاده می‌کند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۹). در این نگرش ساختارهای مفهومی بدن‌مند هستند؛ یعنی از تجربهٔ انسان مشتق می‌شوند و نهایتاً آنچه که ماهیت سازمان مفهومی را معنادار می‌کند تجربه‌ای است که با آن همراه است. ساختار معنایی، همان ساختار مفهومی است و ارتباط اجسام با محیط اطراف، باعث می‌شود که اشخاص به ادراکی دست یابند که ماحصل این تعامل است (همان: ۲۴).

در بین مطالعاتی که معناشناسان شناختی بر روی ساخت‌ها و فرایندهای مفهومی داشتند، جالب‌ترین پژوهش آن‌ها به استعاره برمی‌گردد. لیکاف و جانسون^۳ (۱۹۸۰) در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*^۴ بر این باورند که استعاره، پدیده‌ای بنیادین در مقوله‌بندی ما از محیط پیرامون و تفکر ماست و به ساختارهای بنیادین دیگری چون طرح‌واره‌های تصویری^۵ یا فضاها^۶ ذهنی و جز آن مربوط می‌شود. آن‌ها به بررسی رابطهٔ میان معنا و ارجاع

1. Croft, W.

2. Cruse, D. A.

3. Johnson, M.

4. *Metaphors We Live by*

5. image schemata

6. mental spaces

در جهان واقعی می‌پردازند. کوچش^۱ (۱۳۹۳: ۱۰) استعاره را به‌عنوان پدیده‌ای که نقشی کلیدی در تفکر، درک و استدلال بشر در مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی انسان دارد، معرفی می‌نماید. به اعتقاد وی استعاره فقط ابزار تخیل ادبی خلاق نیست؛ بلکه، ابزار شناختی قدرتمندی است که بدون آن نه شاعران و نه هیچکس دیگر در مقام افراد عادی قادر به ادامه زندگی نخواهند بود. در این رویکرد، استعاره مفهومی عبارت است از درک یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر. آن حوزه مفهومی که عبارات استعاری از آن استخراج می‌شوند تا حوزه مفهومی دیگری درک شوند، «حوزه مبدا» و آن حوزه مفهومی که بدین روش درک می‌شود «حوزه مقصد» نامیده می‌شود (همان: ۱۵)؛ بنابراین، حوزه مبدا دارای مفاهیم و معانی عینی‌تر نسبت به حوزه مقصد است. به دیگر سخن، استعاره، نگاشت قلمرو عینی و ملموس تجربه بر مفاهیم ذهنی و انتزاعی است. به‌زعم کوچش (۱۳۹۳) کاربرد مؤلفه‌های شناختی، مانند استعاره‌ها، می‌بایست متناسب با موقعیت‌های اجتماعی چون روابط اجتماعی، نقش‌های جنسیتی، منزلتی و غیره باشد؛ زیرا که سهم زیادی از ظرفیت شناختی به زبان‌شناسی اجتماعی اختصاص دارد.

جانسون (۱۹۸۷: ۲) معتقد است تفکرات انتزاعی که در قالب استعاره بیان می‌شوند پایه و مبنای طرح‌واره‌ای دارند. به عقیده وی تجربیات ما از جهان خارج ساخت‌هایی در ذهن پدید می‌آورند که ما آن را به زبان خود انتقال می‌دهیم. وی این ساخت‌های مفهومی را طرح‌واره‌های تصویری می‌نامد. طرح‌واره‌های تصویری از تجربیات حسی بشر پدید می‌آیند. آن‌ها پیش-مفهومی^۲ هستند و جزو اولین مفاهیمی محسوب می‌شوند که در ذهن انسان به‌وجود می‌آیند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۴۹). جانسون مفاهیم تجربی را مجموعه‌ای از روابط مکانی پایه‌ای (بالا- پائین، جلو- عقب)، مجموعه‌ای از تجربیات و فعالیت‌های بنیادین (حرکت کردن، خوردن و ...) و مجموعه‌ای از مفاهیم هستی‌شناختی (موجود، ظرف و ...) معرفی می‌نماید و اظهار می‌دارد این امور با مشاهده و تجربه جهان واقعی ساخت‌های مفهومی بنیادینی را شکل می‌دهند که انسان را قادر می‌سازد درباره مفاهیم انتزاعی‌تر بیان‌دیشد و به زبان انتقال دهد (محمدی آسیابادی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۲-۱۴۱). در جدول (۱) طرح‌واره‌های تصویری

1. Kövecses, Z.

2. preconceptual

پیشنهادی جانسون (۱۹۸۷) نشان داده شده است. از میان این طرح‌واره‌ها، طرح‌واره‌های حجم، حرکت و نیرو به‌عنوان طرح‌واره‌های پایه شهرت دارند.

جدول ۱- طرح‌واره‌های تصویری پیشنهادی جانسون (۱۹۸۷: ۱۲۶)

ردیف	طرح‌واره تصویری	ردیف	طرح‌واره تصویری	ردیف	طرح‌واره تصویری
۱	حجم/ظرف	۱۰	توده/تعداد	۱۹	تکرار
۲	حرکت/مسیر	۱۱	چرخشی	۲۰	مجموعه
۳	نیرو/قدرت	۱۲	کل/جزء	۲۱	مقیاس
۴	اجبار	۱۳	اتحاد	۲۲	توانایی
۵	مرکزیت	۱۴	شکافت	۲۳	موقعیت
۶	دور/نزدیک	۱۵	شیء	۲۴	تماس
۷	رفع مانع	۱۶	پر/خالی	۲۵	سطح
۸	نیروی متقابل	۱۷	جذب	۲۶	انطباق
۹	تعادل	۱۸	فرایند	۲۷	ارتباط

زبان‌شناسی اجتماعی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه آن دسته از ویژگی‌های زبان و زبان‌ها می‌پردازد که لازمه تعبیر آن‌ها، رجوع به عوامل اجتماعی و بافتی است. لباو^۱ با پیوند دو دیدگاه زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به‌طور علمی و منظم همبستگی میان مؤلفه‌های زبانی و متغیرهای اجتماعی را نشان داد. به اعتقاد او ساخت زبان و ساخت جامعه و روندها و متغیرهای زبانی و اجتماعی ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و مطالعه زبان جدا از بافت اجتماعی آن ما را به توصیفی جامع و واقع‌گرایانه نمی‌رساند (مدرسی، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۴). دوونز^۲ هدف از انجام مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی را دستیابی به درک بهتری از ماهیت زبان انسان، از طریق مطالعه زبان در بافت اجتماعی آن و یا رسیدن به درک بهتری از ماهیت رابطه و تعامل زبان و جامعه می‌داند (دوونز به نقل از وارداف^۳: ۱۳۹۳).

1. W.Labov

2. W. Downes

3. R.Wardhaugh

زبان‌شناسی اجتماعی شناختی، نگرشی نو در حوزه زبان‌شناسی است که از تعامل دو رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی شناختی بوجود آمده و هدف آن بررسی ابعاد اجتماعی شناختی زبان در کاربرد روزمره است. دیرون^۱ (۲۰۰۵: ۴۰) معتقد است جای تنوعات زبانی در مطالعات زبان‌شناسی شناختی خالی است و بایستی پژوهش‌هایی از این دست در کانون این مطالعات جای داشته باشد. وی پژوهشگران را به درکی کاربردبنیاد در زبان‌شناسان شناختی توصیه می‌نماید و بر ضرورت اتخاذ رویکردهایی تأکید می‌ورزد که بتوانند مطالعات و موضوعات پژوهشی جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی شناختی را به هم نزدیک نمایند (کریستینسن^۲ و دیرون، ۲۰۰۸: ۵). گیرارتز^۳ و همکاران (۲۰۱۰: ۲) در مورد همگرایی دو رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی در زبان‌شناسی اجتماعی شناختی دو سؤال را مطرح می‌نمایند: (۱) چرا زبان‌شناسی شناختی به سمت پژوهش‌های متغیرگرا گرایش دارد؟؛ (۲) چرا زبان‌شناسی اجتماعی به دنبال مطالعات زبان‌شناسی است؟ آن‌ها در پاسخ به این دو سؤال، دیدگاه ناظر بر اولویت معنا در زبان‌شناسی شناختی و طبیعت کاربرد-بنیاد بودن زبان‌شناسی شناختی را مطرح می‌نمایند و معتقدند این دو ویژگی در قلب زبان‌شناسی شناختی وجود دارند و به‌طور اجتناب‌ناپذیری با دیدگاه اجتماعی در ارتباط هستند؛ بنابراین، ماهیت شناخت آدمی جدا از تعاملات اجتماعی و بن‌مایه‌های فرهنگی نیست. آن‌ها اصطلاح «متغیر زبان‌شناسی اجتماعی شناختی» را برای مجموعه‌ای از شیوه‌های گوناگون بیان یک کارکرد زبانی واحد یا درک یک عنصر زبانی واحد به کار می‌برند. از نظر آن‌ها هر یک از این روش-های بیان یا فهم، معنای اجتماعی مخصوص به خود دارند؛ بدین معنا که همه دیگر گونه‌ها از لحاظ ارجاع یا ارزش صدق با هم برابرند، اما معنای اجتماعی و سبکی آن‌ها با هم متفاوت است (دبیرمقدم و همکاران، ۱۳۹۷). بر اساس این تفکر هر متغیر زبان‌شناختی اجتماعی یک عنصر زبانی است که به بسیاری از متغیرهای برون‌زبانی مستقل (طبقه اجتماعی، سن، جنسیت، مکان جغرافیایی، گروه قومی یا سبک و گونه بافتی) حساس است (همان).

هادسن (۲۰۰۰: ۱) با تأکید بر ضرورت مطالعه عوامل اجتماعی در زبان‌شناسی شناختی می‌گوید:

-
1. R. Dirven
 2. G. Kristensen
 3. D. Geeraerts

"زبان‌شناسی شناختی این پتانسیل را داراست که سهمی جدی در برخی حیطه‌های مهم زبان‌شناسی اجتماعی داشته باشد. از سوی دیگر، این بدان معناست که حیطه‌هایی از زبان‌شناسی اجتماعی هم به حوزه زبان‌شناسی شناختی تعلق دارد و باید بر اندیشه و عمل در حوزه زبان‌شناسی شناختی تأثیر بگذارند."

پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و از نوع تحلیل محتوا می‌باشد. هدف اصلی آن بررسی کتاب فارسی پایه هشتم، دوره متوسطه اول (اکبری شلدره، ۱۳۹۷)، که در مدارس ایران آموزش داده می‌شود، از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی است. نگارندگان سعی دارند با توجه به عملکرد ساختارهای ذهنی و تنوعات زبانی در فرایند یادگیری، همگرایی دو رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی را در این کتاب مورد بازنمایی قرار دهند. این مطالعه، اقدامی نوین در جهت تحلیل کتاب‌های درسی، به‌ویژه کتاب‌های آموزش زبان فارسی در حوزه زبان‌شناسی می‌باشد. در این پژوهش، نگارندگان سعی خواهند کرد به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

۱) چه سهمی از کل کتاب فارسی پایه هشتم، دوره متوسطه اول (اکبری شلدره، ۱۳۹۷) بر اساس سازوکارهای شناختی ایجاد شده‌اند؟ ۲) چگونه می‌توان همگرایی و تعامل دو رویکرد زبان‌شناسی شناختی و اجتماعی را در سطح یک جمله مورد بازنمایی قرار داد؟ ۳) در این کتاب چند نمونه از مؤلفه‌های شناختی و چند مورد از متغیرهای اجتماعی با یکدیگر در تعامل هستند؟ ۴) چه درصدی از جمله‌های این کتاب که دارای سازوکار مفهومی هستند، در بستر زبان‌شناسی اجتماعی شناختی قرار دارند؟ ۵) کدام‌یک از متغیرهای اجتماعی سهم بیشتری در بازنمودهای شناختی این کتاب دارند؟

پیشینه پژوهش

محققان ایرانی و غیرایرانی زیادی به تحلیل متون کتب درسی، آموزش زبان و اشعار از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی تربیتی پرداخته‌اند؛ اما از منظر زبان‌شناسی اجتماعی شناختی، به‌ویژه در زمینه تحلیل متون فارسی، مطالعات نسبتاً اندکی صورت گرفته است. از جمله پژوهشگران ایرانی که در این زمینه مطالعه کرده‌اند زندگی و احمدی (۱۳۹۵)، بحرینی (۱۳۹۲)، مهربانی (۱۳۹۷) و مدرسی و مظفری (۱۳۹۷) می‌باشند.

زندى و احمدي (۱۳۹۵) نام‌شناسى اجتماعى شناختى را به‌عنوان يك حوزه مطالعاتى ميان-رشته‌اي مورد مطالعه قرار داده‌اند. آن‌ها معتقدند در زبان‌شناسى اجتماعى شناختى، زبان يك ساختار اجتماعى و بخشي از شبكه شناختى است كه اطلاعات ما درباره افراد، گروه‌هاى اجتماعى و روابط اجتماعى تشكيل‌دهنده جامعه را شكل مي‌دهد و افراد از طريق پيوند دانش زباني و دانش مربوط به جامعه قادر خواهند بود واژه‌ها و ساختارهاى زباني ديگر را به‌گونه‌اي انتخاب كنند كه با شرايط بافت اجتماعى هماهنگ شوند. بحرينى (۱۳۹۷) در رساله خود به مباحث تابو و حسن تعبير از ديده‌گاه زبان‌شناسى اجتماعى شناختى پرداخته است. او با مطالعه در ساختارهاى عبارات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هاى فارسى و انگليسى شباهت‌ها و تفاوت‌هاى موجود در دو زبان فارسى و انگليسى را بررسى مي‌كند. نتايج بيان‌گر آن هستند كه با توجه به مباني و اصول ادب، اصطلاحاتي كه داراي تابو در ساختار خود هستند به اصطلاحات ديگري تبديل مي‌شوند كه نوعي به‌گويي را در خود داشته باشند تا در ماهيت كلامي آنها جبران صورت گيرد و براي پذيرش در اجتماع خوشايندسازي شوند. بحرينى با اشاره به بيشترين کاربرد سامان‌يافتگي و انتزاع‌زداعي در رابطه با مختصات استعاره، و مفهوم‌سازي اصطلاحات با توجه به اصول بدنمندی و پويايي اذعان مي‌دارد در مجموع، اصطلاحات در دو زبان، زيرساخت معنايي و موضوع مشابهي را دارند؛ اما در روساخت بازنمود عيني و ساختار هر مورد متفاوت مي‌شود.

مهرابي (۱۳۹۷) در مطالعه خود كتاب ده گفتار در زبانشناسى اجتماعى شناختى كه حاصل سخنراني‌هاى پروفيسور گيرارترز در سال ۲۰۰۹ در همایش بين‌المللي زبان‌شناسى شناختى در چين برگزار شد، بررسى کرده است. مدرسى و مظفرى (۱۳۹۷) شأن اجتماعى تنوعات گونه‌اي زبان فارسى در قالب متغيرهاى همبستگي و منزلت اجتماعى در چندين شهر استان فارس را مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتايج گوياي آن بودند كه گونه‌هاى محلي با هويت‌بخشي به گویشوران خود، احساس وفاداري نسبت به شهر بومي و گونه محلي خود را تقويت نموده و در ايجاد همبستگي در خانواده و دوستان بسيار پررنگ عمل مي‌کنند؛ در حالي كه در رسانه‌ها و در گفتار افراد تحصيل‌کرده، محيط‌هاى آموزشي، شغلي، كوچه و بازار گونه معيار مسلط است. آن‌ها معتقدند اگرچه همبستگي و منزلت اجتماعى هر دو به کاربرد گونه معيار نسبت داده مي‌شوند، اما به‌علت حس صميميت و حس تعلق گویشوران، گونه‌هاى غيرمعيار پويا هستند.

پیرسمن^۱ و همکاران (۲۰۰۷)، هولمان^۲ و سیورسکا^۳ (۲۰۰۷)، کلارک و ترازدل (۲۰۰۹)، رایبسون^۴ (۲۰۱۰) و وولف^۵ و پولزهاگن^۶ (۲۰۰۹) از جمله پژوهشگران غیر ایرانی هستند که در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی به مطالعه پرداخته‌اند. پیرسمن و همکاران (۲۰۰۷) کاربست مدل‌های ذهنی واژه را در زبان‌شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها اسامی مذهبی قبل و بعد از حادثه سپتامبر ۲۰۰۱ را مورد بررسی قرار داده و چگونگی عملکرد این مدل‌ها را در تبیین شباهت‌های معنایی و ارتباطی بین واژگان و عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها نشان می‌دهند. هولمان و سیورسکا (۲۰۰۷) در یک مطالعه کاربردی از دستور، کوتاه‌سازی را در گویش لانکشر^۷ مورد بررسی قرار دادند. نتایج گویای آن بودند که فرایند کوتاه‌سازی علاوه بر توجیهای زبان‌شناسی به عوامل اجتماعی مانند هویت قومی و محلی نیز بستگی دارد. کلارک^۸ و ترازدل^۹ (۲۰۰۹) دگرگونی اجتماعی صفات کمی را در چارچوب زبان‌شناسی شناختی بررسی کرده‌اند. آن‌ها تغییرات آوایی را در فرایند «پیشین‌شدگی (TH) در اسکاتلند مرکزی – شرقی مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهند این تغییرات متأثر از هر دو عامل شناختی و اجتماعی در کنار هم می‌باشند. به باور آن‌ها این رویکرد تلفیقی، علاوه بر آن‌که یک نگرش اقتصادی به زبان است، در فهم عمیق‌تر دگرگونی‌های صوتی نیز تأثیر بسزایی دارد.

رایبسون (۲۰۱۰) پدیده چندمعنایی در صفت awesome (عالی) را از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی بررسی کرده است. یافته‌های وی حاکی از آن است که ظهور معنای جدید متأثر از شرایط محیطی و متغیرهای اجتماعی است؛ زیرا فرهنگ و طبقه اجتماعی افراد در شیوه مفهوم‌سازی و ادراک آن‌ها نقش برجسته‌ای دارند. وولف و پولزهاگن (۲۰۰۹) در مطالعه خود چندین فرهنگ لغت متفاوت انگلیسی را از منظر زبان‌شناسی اجتماعی شناختی مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها معتقدند رویکرد استعاره مفهومی با تنوعات منطقه‌ای، به‌ویژه در زبان انگلیسی

-
1. Peirsman, Y
 2. Hollmann, W.
 3. Siewierska, A.
 4. Robinson, J.
 5. Wolf, H. G.
 6. Polzenhagen, F.
 7. Lancashire, R. W.
 8. L. Clark
 9. G. Trousdale

هنگ-کنگی، پیوند داشته و اطلاعات مفهومی برجسته فرهنگی می‌تواند ارتباطات مفهومی آشکاری بین بازیافت آیتم‌های واژگانی داشته باشند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و به شیوه اسنادی و تمام‌شماری، کل متون کتاب فارسی پایه هشتم، دوره متوسطه اول (اکبری شلدره، ۱۳۹۷) را از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد. جامعه آماری این پژوهش (به‌جز توضیحات مربوط به دستور و تمرین‌ها)، تمامی متون درسی کتاب، مشتمل بر نشرهای ادبی، ساده و شعر است. واحد تحلیل «جمله» است؛ یک جمله کامل و مستقل. برای رسیدن به هدف پژوهش، نگارندگان با نفوذ به لایه‌های زیرین متن، جمله‌هایی که دربردارنده طرح‌واره‌های تصویری هستند را به‌عنوان مهم‌ترین ابزار شناختی در معنی‌شناسی شناختی و اساس نگاشت‌های استعاره، استخراج و مورد تحلیل کیفی و کمی قرار خواهند داد. لازم به ذکر است در این مطالعه، علاوه بر طرح‌واره‌های تصویری جانسون (۱۹۸۷)، طرح‌واره‌های تصویری دیگری چون «ابزار»، «جانب‌خشی»، «شیء»، «آغاز/پایان» و «چشایی» نیز استخراج شده‌اند. سپس از میان جمله‌های استعاره‌ای استخراج‌شده، جمله‌هایی که دارای متغیرهای اجتماعی چون «طبقه اجتماعی»، «جنسیت»، «نژاد»، «همبستگی»، «قدرت»، «فرهنگ»، «نگرش اعتقادی و مذهبی»، «تاریخ» و «سن» هستند، استخراج و در نهایت از منظر زبان‌شناسی اجتماعی شناختی، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در تحلیل آماری داده‌ها از جدول و شکل استفاده شده است. درصدها با تقریب کمتر از یک درصد می‌باشند. در بخش تحلیل کیفی داده‌ها، از میان تمام جمله‌های تحلیل شده، ۱۰ جمله، به‌منظور معرفی الگو، به‌طور هدفمند انتخاب و مورد تحلیل و بازنمایی قرار خواهند گرفت.

تحلیل داده‌ها

۴-۱ تحلیل کمی کتاب فارسی پایه هشتم، دوره متوسطه اول (اکبری شلدره، ۱۳۹۷) از

دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی

برای دستیابی به هدف پژوهش، ابتدا کل جمله‌های کتاب استخراج شدند و از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. از ۱۲۰۰ جمله (نثر و نظم) استخراج‌شده،

قریب به ۵۰۰ جمله دارای سازوکار مفهومی و استعاری بودند. این تعداد جمله، تقریباً ۴۲ درصد از کل جمله‌های کتاب را شامل می‌شوند. لازم به ذکر است که طرح‌واره‌های تصویری در بعضی موارد با هم همپوشانی داشتند. از این میان، ۱۷۰ جمله استعاری با بیش از ۳۲۰ مورد طرح‌واره تصویری با متغیرهای اجتماعی و تنوعات زبانی (۲۴۰ مورد) در تعامل بودند.

جدول ۲- بررسی کمی کتاب فارسی پایه هشتم، دوره متوسطه اول (اکبری شلدره، ۱۳۹۷)

تعداد	داده‌ها
۱۷	درس
۲۸	متن
۱۲۰۰	جمله
۵۰۰	جمله استعاری
۱۷۰	جمله اجتماعی شناختی
۳۲۰	طرح‌واره تصویری
۲۴۰	متغیر اجتماعی

در جدول (۳) تعداد و درصد انواع طرح‌واره‌های تصویری که با متغیرهای اجتماعی در تعامل هستند، به ترتیب فراوانی نشان داده شده است.

نتایج نشان می‌دهند که در ایجاد نظام‌های استعاری، طرح‌واره‌های تصویری «نیرو»، «حرکت»، «فرایند» و «حجم» بیشترین سهم و طرح‌واره‌های تصویری «چشایی»، «مرکزیت» و «فاصله» کمترین سهم را داشته‌اند. همچنین از بین طرح‌واره‌های تصویری پیشنهادی جانسون (۱۹۸۷)، طرح‌واره‌های «اجبار»، «دور/نزدیک»، «اتحاد»، «تکرار»، «مقیاس» و «انطباق» در یافته‌ها مشاهده نشدند. در این تحلیل، به جز طرح‌واره‌های تصویری جانسون، طرح‌واره‌های تصویری «جاننداری»، «چشایی»، «ابزار»، «نور» و «آغاز/پایان» نیز یافت شدند.

در جدول شماره (۴) تعداد و درصد مشارکت متغیرهای اجتماعی در جمله‌هایی که ساختار استعاری دارند، به ترتیب فراوانی نشان داده شده است.

از منظر زبان‌شناسی اجتماعی، یافته‌ها نشان می‌دهند که متغیرهای «نگرش اعتقادی و مذهبی»، «همبستگی» و «جنسیت» بیشترین سهم را در تعامل با ساختارهای استعاری داشته‌اند. در حوزه «جنسیت»، تفاوت آشکاری بین دو جنس مذکر و مونث دیده می‌شود. در حوزه‌های

«جغرافیا» و «ملیت»، نیز نام کشور ایران و ملیت ایرانی بیشترین سهم را از آن خود کرده بودند. همچنین تفاوت زیادی بین دو متغیر همبستگی و نزاکت مشاهده می‌شود.

جدول ۳- میزان و درصد مشارکت طرح‌واره‌های تصویری در تعامل با متغیرهای اجتماعی

ردیف	طرح‌وارهٔ تصویری	تعداد	درصد	ردیف	طرح‌وارهٔ تصویری	تعداد	درصد
۱	نیرو/قدرت	۳۰	۹٪	۱۷	ارتباط	۷	۲٪
۲	حرکت	۲۸	۹٪	۱۸	نیروی متقابل	۷	۲٪
۳	حجم	۲۵	۸٪	۱۹	شکاف	۶	۲٪
۴	فرایند	۲۵	۸٪	۲۰	جهت	۶	۲٪
۵	توده/تعداد	۲۲	۷٪	۲۱	آغاز/پایان	۴	۱٪
۶	جانداري	۲۰	۶٪	۲۲	چرخشی	۴	۱٪
۷	مجموعه	۱۸	۶٪	۲۳	توانایی	۴	۱٪
۸	تعادل	۱۴	۴٪	۲۴	مانع	۴	۱٪
۹	تماس	۱۳	۴٪	۲۵	کل/جز	۴	۱٪
۱۰	جذب	۱۲	۴٪	۲۶	پیوند	۳	۱٪
۱۱	نور	۱۰	۳٪	۲۷	پر/خالی	۳	۱٪
۱۲	رفع مانع	۱۰	۳٪	۲۸	چشایی	۲	۱٪
۱۳	سطح	۱۰	۳٪	۲۹	مرکزیت	۲	۱٪
۱۴	موقعیت	۹	۳٪	۳۰	فاصله	۲	۱٪
۱۵	شیء	۹	۳٪	مجموع	۳۲۰	۱۰۰٪	
	ابزار	۷	۲٪				

۴-۱ تحلیل کیفی کتاب فارسی پایه هشتم، دوره متوسطه اول (اکبری شلدره، ۱۳۹۷) از

دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی

همان‌طور که در بخش روش تحقیق گفته شد، تحلیل داده‌ها به شیوه تمام‌شماری صورت گرفته است. از این‌رو تمام جمله‌هایی که دارای امکانات شناختی و اجتماعی بودند (۱۷۰ جمله) مورد تحلیل و تعبیر قرار گرفته‌اند. برای نشان دادن چگونگی تحلیل، از میان این جمله‌ها، ۱۰ جمله به‌عنوان نمونه انتخاب شده که در ادامه از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی مورد بحث قرار خواهند گرفت. همان‌طور که در قسمت‌های قبلی گفته شد، به‌منظور

بررسی و تحلیل کیفی جمله‌ها، نخست، داده‌ها از منظر شناختی تفسیر و تحلیل خواهند شد. سپس با استخراج متغیرهای اجتماعی و تنوعات زبانی، همگرایی و تعامل دو دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی مورد بازنمایی قرار خواهد گرفت.

جدول ۴- تعداد و درصد مشارکت متغیرهای اجتماعی در جمله‌های استعاری

ردیف	متغیر اجتماعی				تعداد	درصد	
۱	نگرش اعتقادی و مذهبی					۴۳	٪۱۸
۳	همبستگی					۳۸	٪۱۶
۴	جنسیت	مونث		۴	۳۴	٪۱۴	
		مذکر		۳۰			
	نام	مونث		۵	۳۱	٪۱۳	
		مذکر	نام پیامبر (ص) و ائمه (ع)				۵
			نام دانشمندان و شاعران				۸
			نام افراد عادی				۱۳
۵	جغرافیا	کشور	ایران	۱۵	۲۲	٪۹	
		خارجی	۰				
		طبیعت	۱	۲			
۶	تاریخ					۱۷	٪۷
۷	طبقه اجتماعی					۱۴	٪۶
۸	فرهنگ					۱۰	٪۴
۹	سن					۱۰	٪۴
	نسبت خانوادگی					۷	٪۳
۱۱	ملیت	ایرانی		۵	۶	٪۳	
		غیرایرانی		۱			
۱۲	شغل					۳	٪۱
۱۳	نزاکت					۳	٪۱
۱۵	منزلت					۲	٪۱
	مجموع					۲۴۰	٪۱۰۰

«از آن دانادلان که ایران را به گذشتهٔ پرفروغ آن می‌پیوندند.» (اکبری شلدره، ۱۳۹۷: ۳۱)

ساختار ذهنی خلاق ما با مشاهدهٔ اشیاء، رخدادها و پدیده‌ها در جهان خارج و کسب تجربه از آن‌ها، ساختارهای مفهومی‌ای را خلق می‌نماید که می‌توانند پایه‌های ملموس برای نگاشت‌های استعاری باشند (طرح‌واره‌های تصویری). یکی از این پدیده‌ها نور و روشنایی است. نور و روشنایی در جهان خارج یکی از عوامل اصلی سلامت جانداران، رشد و نمو گیاهان است. در بیشتر اوقات زمانی که نور و روشنایی هست، فعالیت، سازندگی، آبادانی، هوشیاری و بیداری جریان دارد. بدین لحاظ در نظام استعاری، رشد، پیشرفت، موفقیت و در کل مفاهیم مثبت به شکل نور طرح‌واره‌سازی می‌شوند. کشور ایران تمدن پیشرفته و باشکوهی داشته است؛ بنابراین، ساختار ذهنی برای مفهوم انتزاعی «گذشته» نور قائل می‌شود. (طرح‌وارهٔ تصویری نور). از طرفی کشور ایران به یک مفهوم انتزاعی (گذشته) وصل شده است (طرح‌وارهٔ تصویری پیوند). با طرح‌وارهٔ تصویری «حجم» نیز مواجه هستیم؛ زیرا مفهوم انتزاعی «گذشته» همچون ظرفی تصور شده است که می‌تواند پر از نور باشد. در این عبارت طرح‌واره‌های حجم و پر/خالی با یکدیگر همپوشانی دارند. از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی، با متغیرهای اجتماعی جغرافیا، نام کشور («ایران») و «تاریخ» مواجه هستیم. این جمله اشاره به تمدن باشکوه و پیشرفتهٔ ایران دارد. بنابراین، از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی طرح‌واره‌های تصویری «نور» و «پیوند» در تعامل با متغیرهای اجتماعی «جغرافیا» و «تاریخ» هستند.



شکل ۱- تعامل دو دیدگاه اجتماعی و شناختی در جملهٔ شمارهٔ ۱

عید آمده بود. (همان: ۵۹)

حرکت اصلی‌ترین ویژگی یک تغییر است. به اعتقاد لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) ساختار زمان به صورت "حرکت در فضا" است؛ زیرا اساس فهم بشر از زمان، در تجربهٔ او از تغییرات

است و کوچش (۱۳۹۳: ۶۲-۶۳) معتقد است در ساختار ذهنی ما مفهوم زمان بر اساس حرکت و مکان مفهوم‌سازی می‌شود. استعاره «زمان حرکت است» نشان می‌دهد انسان زمان را به واسطه برخی عناصر پایه‌ای مانند اشیاء، مکان و حرکت درک می‌کند. از نظر او انطباق‌های زیر نقش اساسی در درک مفهوم زمان دارند:

- زمان شیء است؛
 - گذر زمان حرکت است؛
 - آینده در برابر ناظر است و گذشته پشت سر او؛
 - یک چیز حرکت می‌کند و چیز دیگر ثابت است؛ آن چیز ثابت کانون اشاره است.
- از این‌رو در مفهوم‌سازی زمان، یا زمان ثابت است و ناظر متحرک^۱؛ مانند جمله «به عید رسیدیم» و یا ناظر ثابت است و زمان متحرک^۲؛ مانند جمله «عید آمده بود». از منظر زبان‌شناسی اجتماعی واژه «عید»، که در این درس به عید نوروز اشاره دارد یک رخداد باستانی و فرهنگی است (متغیر اجتماعی فرهنگ). بنابراین، از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی طرح‌واره تصویری «حرکت» در تعامل با متغیرهای اجتماعی «فرهنگ» است.



شکل ۲- تعامل دو دیدگاه اجتماعی و شناختی در جمله شماره ۲

شاه به تنگنا افتاد. (اکبری شلدره، ۱۳۹۷: ۷۲)

با مشاهده اشیا یا چون فنجان، جعبه و ...، پدیده‌های طبیعی یا دست‌ساخته‌ای مانند گودال، چاه، دره، دریا و ... و رخدادهایی چون افتادن و سقوط کردن در ذهن ما ساختار مفهومی پدید می‌آید که می‌تواند برای مفاهیم انتزاعی حجم یا ظرف قائل شود؛ به گونه‌ای که می‌توان در این ظرف افتاد یا چیزی انداخت. در نظام استعاری، در بیشتر مواقع، مفاهیم انتزاعی که بار مفهومی

1. moving-ego
2. moving-time

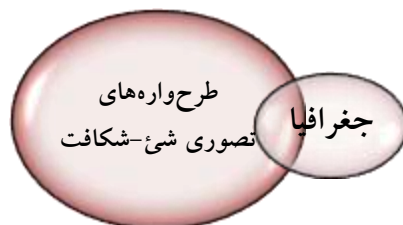
منفی دارند، مانند ناتوانی، بدبختی، شکست و گرفتاری به شکل افتادن در یک چاه یا چاله تصویرسازی می‌شوند. در جمله بالا «تنگنا» که یک مفهوم انتزاعی منفی است و ناتوانی و بیچارگی را در خود جای داده است، به شکل یک چاله تصور شده است که «شاه» در آن افتاده است (طرح‌واره تصویری حجم/ظرف). از منظر زبان‌شناسی اجتماعی واژه «شاه»، به دو متغیر اجتماعی «طبقه اجتماعی» و «جنسیت» اشاره دارد. بنابراین از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی طرح‌واره تصویری «حجم/ظرف» در تعامل با متغیرهای اجتماعی «طبقه اجتماعی» و «جنسیت» می‌باشد.



شکل ۳- تعامل دو دیدگاه اجتماعی و شناختی در جمله شماره ۳

توطئه انگلیس شکست خورد. (همان: ۷۲)

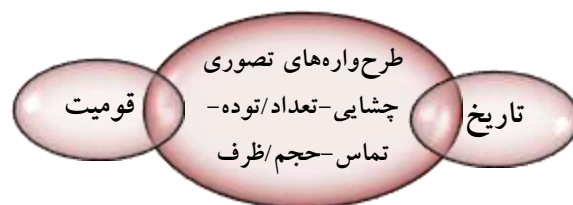
ساختار ذهنی ما با مشاهده و کسب تجربه از رخدادهایی چون شکافتن، شکستن، پاره شدن اشیاء و از بین رفتن آن‌ها در جهان خارج، طرح‌واره شکافت را در خود شکل می‌دهد که با استفاده از آن می‌تواند بعضی از مفاهیم و رخدادهای انتزاعی را در زبان تجلی بخشد. در جمله شماره ۴، مفهوم انتزاعی توطئه مانند یک شیء تصور شده است که می‌تواند شکسته شود (طرح‌واره تصویری شیء). همچنین رخداد شکسته شدن در مورد یک مفهوم انتزاعی (توطئه) به کار رفته است؛ بنابراین، با طرح‌واره تصویری «شکافت» نیز مواجه هستیم. از منظر زبان‌شناسی اجتماعی «انگلیس»، نام کشور است که در مقوله اجتماعی «جغرافیا» جای دارد. از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی طرح‌واره‌های تصویری «شیء» و «شکافت» ناظر بر متغیر اجتماعی «جغرافیا» هستند.



شکل ۴- تعامل دو دیدگاه اجتماعی و شناختی در جمله شماره ۴

ملتی که در دوران دفاع مقدس، لحظه‌های تلخ و شیرینی بسیاری را به چشم دیده [است].
(همان: ۷۷)

از تجربه مزه‌ها و طعم‌های مختلف، اعم از شیرینی، شوری، تلخی و تندی در جهان خارج، ساختار مفهومی‌ای در ذهن ساخته می‌شود که به کمک آن می‌توان برای مفاهیم انتزاعی، طعم و مزه قائل شد. «لحظه»، زمان است و در این جمله، ساختار ذهنی ما برای زمان طعم‌های «تلخ» و «شیرین» قائل شده است (طرح‌واره تصویری چشایی). ذهن خلاق بشر با مشاهده توده اجسام و مقدار کم یا زیاد اشیاء در جهان خارج و ذخیره آن‌ها در خود، ساختار مفهومی را به وجود می‌آورد که می‌تواند برای مفاهیم انتزاعی تعداد یا مقدار تصور کند (طرح‌واره تصویری تعداد/توده). در این جمله، برای مفهوم انتزاعی «لحظه» مقدار بسیاری تصور شده است. بنابراین، با طرح‌واره تصویری «تعداد/توده» مواجه هستیم. با طرح‌واره تصویری «تماس» نیز مواجه هستیم؛ زیرا مفهوم انتزاعی «لحظه‌ها» قابل دیدن هستند. در جهان واقع تماس نور با اشیاء و انعکاس آن به چشم، آن جسم را قابل رؤیت می‌کند. این تجربه در ساختار ذهنی، طرح‌واره تصویری «تماس» را ایجاد می‌نماید. طرح‌واره «تماس» امکان دیدن مفاهیم انتزاعی را فراهم می‌کند. در نظام استعاره «زمان، ظرف است». بنابراین با استفاده از این نگاشت می‌توان عبارت «دوران دفاع مقدس» را که زمان است، به مثابه ظرفی تصور کرد که در آن مفهوم انتزاعی «لحظه» دیده می‌شود (طرح‌واره تصویری ظرف/حجم). از منظر زبان‌شناسی اجتماعی این جمله روایت تاریخی است که به دوران دفاع مقدس اشاره می‌کند. منظور از واژه «ملتی»، ایرانیان است؛ لذا با متغیرهای اجتماعی «تاریخ» و «قومیت» مواجه هستیم. بنابراین از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی طرح‌واره‌های تصویری «چشایی»، «تعداد/توده» و «تماس» و «حجم/ظرف» ناظر بر متغیرهای اجتماعی «تاریخ» و «قومیت» می‌باشند.



شکل ۵- تعامل دو دیدگاه اجتماعی و شناختی در جمله شماره ۵

تو [کشور ایران] ایستاده‌ای و پسران تو مردان نیایش و شمشیرند. (همان: ۸۲)

در این جمله واژه «تو» به کشور ایران اشاره دارد. در ساختار مفهومی این جمله، کشور ایران همچون انسانی تصور شده است که دارای فرزند است (طرح‌واره تصویری جاننداری) و می‌تواند بایستد (طرح‌واره تصویری توانایی). دو مفهوم انتزاعی «نیایش» و «شمشیر» به‌صورت یک مجموعه آورده شده‌اند (در این جمله، «شمشیر» به مفهوم جنگ به‌کار برده شده است) (طرح‌واره تصویری مجموعه). از منظر زبان‌شناسی اجتماعی واژه «تو»، متغیر اجتماعی «همبستگی» می‌باشد و واژه‌های «پسران» و «مردان» اشاره به متغیر «جنسیت» دارند. بنابراین، از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی طرح‌واره‌های تصویری «جاننداری»، «توانایی» و «مجموعه» ناظر بر متغیرهای اجتماعی «همبستگی» و «جنسیت» می‌باشند.

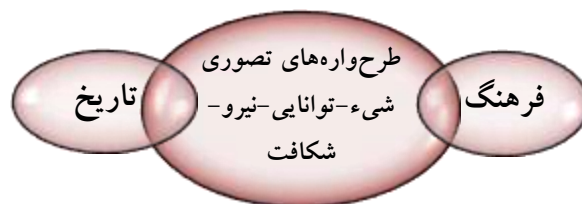


شکل ۶- تعامل دو دیدگاه اجتماعی و شناختی در جمله شماره ۶

انقلاب اسلامی، درهای تازه‌ای به روی ادبیات گشود. (همان: ۹۲)

در نظام استعاری، ساختارهای انتزاعی پیچیده‌ای چون نظام‌های اقتصادی، سیاسی و دولتی می‌توانند حوزه ساختمان را به‌عنوان مبدا انتخاب نمایند (کوچش، ۱۳۹۳: ۲۱۷-۲۱۸). در این

جمله «انقلاب اسلامی» در ساختار ذهنی همچون ساختمانی تصور شده است که «در» دارد (طرح‌واره تصویری شیء) و به این ساختمان انتزاعی توانایی بخشیده است که می‌تواند باعث گشودن در بشود (طرح‌واره تصویری توانایی). همچنین، در این جمله، مفهوم انتزاعی «انقلاب اسلامی» علت خلق ایده‌های و تفکرات نو در ادبیات ایران معرفی شده است و در نظام استعاره‌ی علت، نیرو است (همان، ۱۳۹۳: ۲۲۲) (طرح‌واره تصویری نیرو). با طرح‌واره شکافت نیز مواجه هستیم؛ زیرا مفهوم انتزاعی «انقلاب اسلامی» باعث باز شدن «درهای تازه» به روی «ادبیات» که خود نیز یک مفهوم انتزاعی است، می‌شود. از منظر زبان‌شناسی اجتماعی، این جمله، یک رخداد تاریخی را بیان می‌کند که بر روی فرهنگ و ادبیات کشور تأثیرگذار بوده است. بنابراین از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی طرح‌واره‌های تصویری «شیء»، «توانایی»، «نیرو» و «شکافت» ناظر بر متغیرهای اجتماعی «تاریخ» و «فرهنگ» می‌باشند.

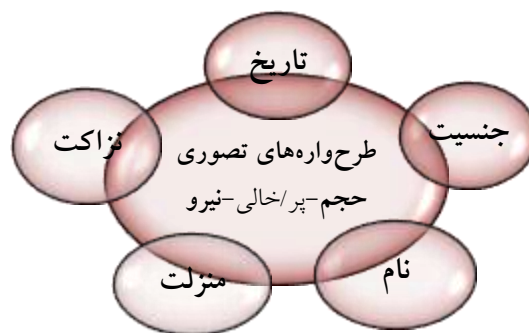


شکل ۷- تعامل دو دیدگاه اجتماعی و شناختی در جمله شماره ۷

حاج آقا ابوترابی همیشه وجود چنین روحیه پر از امید را در بین اسرا می‌ستود. (اکبری شلدره، ۱۳۹۷: ۹۹)

مفهوم انتزاعی «روحیه» همچون ظرفی تصور شده است که پر از (مفهوم انتزاعی) امید می‌باشد (طرح‌واره‌های تصویری حجم و پر/خالی). همان‌طور که در مثال شماره ۵ گفته شد، در نظام استعاره‌ی علت، نیرو است؛ در این جمله، علت ستایش حاج آقا ابوترابی مفهوم انتزاعی «روحیه» پر از امید می‌باشد (طرح‌واره‌های تصویری نیرو). از منظر زبان‌شناسی اجتماعی، این جمله، یک روایت تاریخی از دوران دفاع مقدس است. عبارت «حاج آقا ابوترابی» به متغیرهای اجتماعی «جنسیت»، «نام»، «منزلت» و «ادب» اشاره دارد. بنابراین، از دیدگاه زبان‌شناسی

اجتماعی شناختی طرح‌واره‌های تصویری «حجم»، «پر/خالی» و «نیرو» ناظر بر متغیرهای اجتماعی «تاریخ» و «جنسیت»، «نام»، «منزلت» و «نزاکت» می‌باشند.



شکل ۸- تعامل دو دیدگاه اجتماعی و شناختی در جمله شماره ۸

چگونه سنگ در دستان کودکان حماسه می‌آفریند. (همان: ۱۱۴)

ساختار ذهنی ما با مشاهده جانداران و توانایی‌های آن‌ها در انجام فعالیت‌ها می‌تواند به اشیاء و پدیده‌های بی‌جان، عقل و جان ببخشد و آن‌ها را در انجام بسیاری از کارها توانمند سازد. همچنین با تجربه‌ای که در جهان خارج از رخدادها و وقایع کسب می‌کند، می‌تواند مفاهیم انتزاعی را به شکل یک فرایند در خود مفهوم‌سازی نماید. در این جمله، ساختار ذهنی ما به «سنگ» آن‌قدر توانایی داده است که می‌تواند حماسه بیافریند (طرح‌واره توانایی). در نظام استعاره مفهوم انتزاعی «حماسه» مانند یک رخداد در جهان خارج ساخته و پردازش می‌شود. ساختار ذهنی ما این پردازش را در قالب طرح‌واره تصویری «فرایند مفهوم‌سازی می‌نماید. از منظر زبان‌شناسی اجتماعی، این جمله، یک روایت تاریخی از مبارزه مردم فلسطین با اسرائیل است. «کودک» نیز به عنوان متغیر اجتماعی «سن» محسوب می‌شود. بنابراین، از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی طرح‌واره‌های تصویری «توانایی» و «فرایند» ناظر بر متغیرهای اجتماعی «تاریخ» و «سن» می‌باشند.



شکل ۹. تعامل دو دیدگاه اجتماعی و شناختی در جمله شماره ۹

اگر غمگین هستید، با صبر و تحمل و توکل به خدا و امید به فردایی روشن بار غم را به دوش بکشید (همان: ۱۱۹).

غم و بدبختی نیرویی هستند که مانع احساس خوشبختی و رضایتمندی می‌شوند. از این‌رو در نظام استعاره‌ای، غم به عنوان یک مانع مفهوم‌سازی می‌شود.

جانسون (۱۹۸۷: ۴۶) سه حالت را برای طرح‌واره تصویری نیرو معرفی می‌کند:

الف: وقتی مانع سد راه می‌شود و چاره‌ای جز قطع مسیر نیست؛ مانند عبارت «بدبختیام نمیزارن یکم به خودم برسم».

ب: دومین نوع از طرح‌واره تصویری نیرو شامل سه حالت متفاوت می‌باشد:

- وقتی که بتوان آن مانع را برداشت و حرکت رو به جلو را ادامه داد؛ مانند عبارت «با هر بدبختی بود، کرایه خانه رو جور کردم».

- حالت دوم از کنار مانع عبور می‌شود؛ یا آن را دور زد و به راه اولیه ادامه داد؛ مانند عبارت «بالاخره غول کنکور رو شکست دادم و وارد دانشگاه شدم».

- حالت سوم تغییر مسیر و برخورد نکردن با مانع است؛ مانند عبارت «از خیر دانشگاه بگذر و وارد بازار کار شو».

ج: سومین حالت طرح‌واره تصویری نیرو، با تلاش و کوشش مشکلات را با موفقیت پشت سر گذاشتن است؛ مانند عبارت «هر جور بود آدرس رو پیدا کردم».

در جمله شماره (۱۰)، با سومین حالت طرح‌واره تصویری نیرو مواجه هستیم؛ یعنی، طرح-واره تصویری «رفع مانع». «بدبختی» مانع است، اما با «صبر و امید به فردایی» روشن می‌توان آن را تحمل نمود. مفاهیم انتزاعی «صبر و تحمل و توکل به خدا و امید» به صورت یک مجموعه

آمده‌اند (طرح‌واره تصویری مجموعه). همچنین این مجموعه به‌صورت اهرم و ابزارهای مفهوم-سازی شده‌اند که به کمک آن‌ها می‌توان بار غم را بر دوش کشید (طرح‌واره تصویری ابزار). همان‌طور که در جمله شماره (۱) گفته شد ساختار ذهنی ما با کسب تجربه از نور و روشنایی در جهان خارج، مفاهیم انتزاعی‌ای چون موفقیت، امید و سازندگی را مفهوم‌سازی می‌نماید؛ بنابراین، نویسنده با در نظر گرفتن موفقیت در آینده، آینده («فردا») را نورانی و روشن مفهوم-سازی کرده است. مفهوم انتزاعی «غم»، همچون یک شیء (کوله یا کیسه) تصور شده است که می‌توان آن را بر دوش حمل کرد (طرح‌واره تصویری شیء). مفهوم انتزاعی «غم» بر دوش کشیده می‌شود؛ یا به عبارتی حرکت داده می‌شود (طرح‌واره تصویری حرکت). با طرح‌واره تصویری تماس نیز مواجه هستیم؛ زیرا مفهوم انتزاعی «غم» با عضوی از بدن («دوش») در تماس است. از منظر زبان‌شناسی اجتماعی این جمله یک «نگرش مذهبی» است که صبر و توکل بر خداوند را راهکاری مناسب برای مبارزه با غم و اندوه معرفی می‌نماید. بنابراین از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی طرح‌واره‌های تصویری «نیرو/مانع»، «رفع مانع»، «مجموعه»، «ابزار»، «نور»، «شیء»، «حرکت» و «تماس» ناظر بر متغیر اجتماعی «نگرش اعتقادی و مذهبی» است.



شکل ۱۰- تعامل دو دیدگاه اجتماعی و شناختی در جمله شماره ۱۰

بحث و نتیجه‌گیری

از آن‌جا که جوهره زبان‌شناسی شناختی بر پایه تعامل ذهن با محیط بیرون و اجتماع است، مطالعه در این حوزه، می‌بایست با در نظر گرفتن همگرایی و تلاقی دو رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی صورت پذیرد. در این مطالعه سعی شده است که با استخراج

و تعبیر ساختارهای مفهومی در کتاب فارسی پایه هشتم، دوره متوسطه اول (اکبری شلدره، ۱۳۹۷) و تحلیل آن‌ها در بستر زبان‌شناسی اجتماعی، تعامل و همگرایی سازوکارهای شناختی با متغیرهای اجتماعی مورد بازنمایی قرار گیرد. وجه تمایز مطالعه حاضر با پژوهش‌هایی که در زمینه تحلیل محتوای زبان‌شناختی کتاب‌های درسی شده است، این است که در بسیاری از آن‌ها تنها یک جنبه، (یا شناختی و یا اجتماعی) کتاب مورد بررسی قرار گرفته است؛ حال آن‌که مطالعه حاضر برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر و کاربردی‌تر، تحلیل محتوای متون نوشتاری را با تاکید بر پیوند دو رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی انجام داده است.

یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای کمی نشان می‌دهند از میان ۱۲۰۰ جمله استخراج شده از کتاب، ۵۰۰ جمله (۴۲٪) دارای ساختار استعاری بودند. گرچه این تعداد ساختار مفهومی نشان می‌دهند که مؤلفان کتاب فارسی پایه هشتم، دوره متوسطه اول (اکبری شلدره، ۱۳۹۷) نسبت به تفکرات انتزاعی نوجوانان توجه داشته‌اند؛ اما با توجه به مخاطبان این کتاب که در سنین ۱۴ الی ۱۵ سال و در آخرین مرحله رشد شناختی قرار دارند، نگارندگان معتقدند کاربرد هرچه بیشتر ساختارهای شناختی و مفاهیم انتزاعی در متون آموزشی می‌تواند تاثیر بسزایی در رشد و خلاقیت ذهنی دانش‌آموزان داشته باشد؛ چنان‌چه زندگی و همکاران (۱۳۹۴) نیز معتقدند برای رسیدن به بالاترین سطح تفکر و اندیشه که بارزترین رسالت آموزش و پرورش است، درک استعاره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم ذهنی و انتزاعی، امری ضروری محسوب می‌شود.

از میان ۵۰۰ جمله‌ای که ساختار استعاری داشتند، تنها ۱۷۰ جمله (۳۴٪) در تعامل با متغیرهای اجتماعی بودند. ۶۶٪ از بقیه جمله‌های استعاری به دو علت با متغیرهای اجتماعی در تعامل نبودند: ۱) به دلیل حسی و درونی بودن برخی از ساختارهای مفهومی؛ ۲) در بعضی از جمله‌های استعاری، تعامل با متغیرهای اجتماعی به‌صورت غیرمستقیم بود و از آنجایی که در این مطالعه واحد تحلیل یک جمله کامل و مستقل در نظر گرفته شده است، این دسته از جمله‌ها در آمار جمله‌های اجتماعی شناختی قرار نگرفتند. این نتیجه نمی‌تواند در راستای این فرضیه باشد که همیشه شناخت با اجتماع و تنوعات زبانی در تعامل است.

در بطن ۱۷۰ جمله اجتماعی شناختی استخراج شده، نزدیک به ۳۲۰ مورد طرح‌واره تصویری با ۲۴۰ مورد متغیر اجتماعی در تعامل بودند که در بین آن‌ها طرح‌واره‌های «نیرو»،

«حجم»، «حرکت» و «فرایند» و متغیرهای اجتماعی «نگرش اعتقادی و مذهبی»، «همبستگی» و «جنسیت» بیشترین سهم را در تعاملات دو رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی داشتند. در ساختارهای شناختی استخراج شده، نزدیک به ۲۰ مورد از دو واژه «ایران» و «ایرانی» استفاده شده است؛ با توجه به کاربرد بالای متغیر اجتماعی «نگرش اعتقادی و مذهبی» (۴۳ مورد) می‌توان نتیجه گرفت که مؤلفان سعی در معرفی و ترسیم فرهنگ ایرانی-اسلامی در این کتاب داشته‌اند. همچنین کاربرد بالای متغیر اجتماعی «همبستگی» نسبت به متغیر «نزاکت» نشان می‌دهد که مؤلفان سعی کرده‌اند سازوکارهای ذهنی و شناختی را بر پایه صمیمیت و نزدیکی با مخاطبین خود که نوجوانان ۱۵-۱۴ ساله هستند، ایجاد نمایند. همچنین نتایج نشان می‌دهند در بحث «جنسیت»، بیشترین تعداد داده‌ها در اختیار جنس مذکر است (۳۰ مورد مذکر و ۴ مورد مونث). نابرابری و تبعیض جنسیتی در ساختارهای شناختی، با این شدت اختلاف، می‌تواند فرادستی و برتری مردان را نسبت به زنان، به مخاطبین نوجوان القا نماید و آثار منفی و شاید جبران‌ناپذیری را در نهاد دانش‌آموزان نوجوان دختر برجای بگذارد. آگاهی به این مورد باعث می‌شود که مؤلفان در معرفی صحیح جایگاه زنان در فرهنگ ایرانی و حضور آن‌ها در جامعه توجه کافی داشته باشند.

یافته‌ها نشان می‌دهند که در برخی از جمله‌ها چندین طرح‌واره استعاری ناظر بر یک متغیر اجتماعی بودند (جمله شماره ۱۰، تعامل ۸ طرح‌واره تصویری با یک متغیر اجتماعی). نگارندگان معتقدند این کاربرد نابرابر، باعث پیچیدگی مفهومی در سطح یک جمله می‌شود. به اعتقاد آن‌ها عکس این نتیجه نیز صادق است؛ تعامل تنها یک طرح‌واره تصویری با یک یا چند متغیر اجتماعی می‌تواند ساختار استعاری ساده‌ای را به وجود بیاورد (جمله شماره ۲، تعامل یک طرح‌واره تصویری با یک متغیر اجتماعی). نتایج نشان می‌دهند که در بعضی از ساختارهای مفهومی دو یا چند طرح‌واره تصویری با یکدیگر همپوشانی دارند، مانند طرح‌واره‌های حجم و پر/خالی. همچنین با توجه به تعامل و همگرایی تنها ۳۴٪ از کل جمله‌های استعاری با متغیرهای اجتماعی و تنوعات زبانی که از فرضیات مسلم در رویکرد زبان‌شناسی شناختی است، نگارندگان معتقدند در کتاب فارسی پایه هشتم، دوره متوسطه اول (اکبری شلدره، ۱۳۹۷)، رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی شناختی به تمامیت به منصه ظهور نرسیده است. پیشنهاد می‌شود پژوهشگران دیگر، در راستای مطالعات زبان‌شناختی خود، به تحلیل متون آموزشی

دیگر، به‌ویژه متون آموزش زبان فارسی که نقش عمده‌ای در معرفی فرهنگ و جامعه ایرانی دارند، پردازند. همچنین انتظار می‌رود که مؤلفان و متولیان امر تعلیم و تربیت در تالیف کتاب‌های آموزشی و یا بازنگری‌های متون درسی به نتایج این دسته از پژوهش‌ها توجه لازم داشته باشند.

کتاب‌نامه

- ۱- اکبری شلدرد، فریدون؛ نجفی‌بازکی، معصومه؛ قاسم‌پورمقدم، حسین؛ سنگری، محمدرضا و عبادتی، شهناز (۱۳۹۷). *فارسی پایه هشتم دوره اول متوسطه-۱۱۵*. چاپ پنجم. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی.
- ۲- بحرینی، مسعود (۱۳۹۷). *بررسی اجتماعی شناختی تابو و حسن تعبیر در ساختارهای عبارات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی*. رساله دکتری تخصصی زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه پیام‌نور، مرکز تخصصی دکتری.
- ۳- دبیرمقدم، محمد؛ یوسفی‌راد، فاطمه؛ شقاقی، ویدا و متشرعی، سیدمحمود. (۱۳۹۷). *زبان‌شناسی شناختی - اجتماعی: رویکردی نوین به معنا و تنوعات زبانی. فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۲۰-۲۹*.
- ۴- روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: علم.
- ۵- زندی، بهمن (۱۳۹۳). *زبان‌شناسی تربیتی به مثابه حوزه پژوهشی میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۶، شماره ۴، صص ۷۰-۵۱*.
- ۶- زندی، بهمن؛ روشن، بلقیس؛ قاسم‌پور، حسین و باباسالاری، زهرا (۱۳۹۴). *تحلیل محتوای شناختی استعاره‌ی کارکردی در کتاب‌های درسی فارسی دوره ابتدایی. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، دوره ۱۵، شماره ۱، صص ۲۲-۷*.
- ۷- زندی، بهمن و احمدی، بهزاد (۱۳۹۵). *نام‌شناسی اجتماعی-شناختی؛ حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۳۳، شماره ۹، صص ۹۹-۱۲۷*.
- ۸- کووچش، زولتن (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.

- ۹- محمدی آسیابادی، علی، صادقی، اسماعیل، و طاهری، معصومه (۱۳۹۱). طرح‌واره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی. *پژوهش‌های ادب عرفان (گوهر گویا)*. سال ۶، شماره ۲، صص ۱۶۲-۱۴۱.
- ۱۰- مدرسی، یحیی (۱۳۹۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
- ۱۱- مدرسی، یحیی و مظفری، شراره (۱۳۹۷). تأثیر نگرش گویشوران و کاربرد تنوعات گونه‌ای زبان فارسی در استان فارس: پژوهشی اجتماعی-شناختی. *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۵۰-۲۲.
- ۱۲- مهرابی، معصومه (۱۳۹۷). ده گفتار در زبان‌شناسی شناختی-اجتماعی معرفی و نقد. *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۱۴، شماره ۲۷، صص ۱۷۷-۱۶۹.
- ۱۳- وارداف، رونالد (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. ترجمه رضا امینی. تهران: بوی کاغذ.
- 14- Clark, L., & Trousdale, G. (2009). Exploring the role of token frequency in phonological change: Evidence from TH-fronting in east-central Scotland, 33-56.
- 15- Croft, W. & Cruse, D.A. (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 16- Dirven, R. (2005). Major strands in cognitive linguistics. *Cognitive linguistics: Internal dynamics and interdisciplinary interaction*, 69-100.
- 17- Geeraerts, D., Kristiansen, G. & Peirsman, Y. (Eds.) (2010). *Advances in Cognitive Sociolinguistics*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- 18- Hollmann, W., & Siewierska, A. (2007). A construction grammar account of possessive constructions in Lancashire dialect: some advantages and challenges. *English Language and Linguistics*, 11(2), 407.
- 19- Hudson, R. (2000). *Review of Bernard Spolsky: Sociolinguistics*. 1998. University of Essen, Lines
- 20- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind. The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- 21- Kristiansen, G., & Dirven, R. (Eds.). (2008). *Cognitive sociolinguistics: Language variation, cultural models, social systems* (Vol. 39). Walter de Gruyter.
- 22- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: University of Chicago Press.

-
- 23- Peirsman, Y., Heylen, K., & Geeraerts, D. (2010). Applying word space models to sociolinguistics. Religion names before and after 9/11. *Advances in Cognitive Sociolinguistics, Cognitive Linguistics Research [CLR]*, 111-137.
- 24- Robinson, J.A. (2010). Awesome insights into semantic variation. In Geeraerts, D., Kristiansen, G., & Robinson, J.A. (Eds.) *Advances in Cognitive Sociolinguistics*, 85-109. Berlin: Mouton de Gruyter.
- 25- Wolf, H. G., & Polzenhagen, F. (2009). *World Englishes: A cognitive sociolinguistic approach* (Vol. 8). Walter de Gruyter.

Exploring *Eighth Grade Persian Textbook* based on Socio-Cognitive Linguistics

Belqeis Rovshan¹

**Payame noor university-Department of Linguistics
(Corresponding Author)**

Hamideh Bonyadi

Kazeroun Education Department

Received: 2019/12/1 Accepted:2021/3/9

Abstract

Cognitive sociolinguistics is a new attitude in linguistics that has appeared from the interaction of two approaches of social linguistics and cognitive linguistics and its purpose is to study the cognitive socio dimensions in daily use of language. This is a descriptive-analytical study and the purpose is to analyze the *Eighth Persian Textbook* of Junior Secondary School (Akbari Sheldereh, 2018) based on cognitive sociolinguistics. In this study the unit of analysis was “sentence” and all of the texts were examined. From among the 1200 sentences existing in the book, all sentences (500) containing image schemas were extracted using Johnsons’ (1987) research. From among these (500) sentences, the ones (170 cases) containing social variables were determined and finally the interaction of image schemas and social variables were analyzed (quantitatively and qualitatively) and represented. 320 cases of image schemas and 240 cases of social variables were involved in this interaction. The results indicated that the image schemas of “force”, “content”, “path” and “process” and the social variables of “religion and religion attitude”, “culture” and “solidarity” had the most participation in two approaches of cognitive linguistics and sociolinguistics interaction. Although, the use of more than 500 metaphorical sentences indicates that the authors of this book have paid attention to the growth of youth creativity and abstract thinking, but according to the 34% interaction of metaphorical sentences and social variables, the authors concluded that the cognitive sociolinguistics approach is not presented enough. Creating a sense of sincerity with the high use of “solidarity” variable, gender discrimination and introducing Iranian-Islamic culture in the metaphorical structures are other findings of this study.

Keywords: Cognitive Sociolinguistics, Persian Textbook, Image Schema, Social Variable

1- bl_rovshan@pnu.ac.ir

پژوهشی در تحولات صوری-معنایی چند واژه از تاریخ بیهقی در گویش محلی شهرستان تایباد

فضل الله خدادادی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره) (نویسنده مسئول)
حمید طاهری (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره)

صص: ۳۰۵-۳۲۶

چکیده

بر این باوریم که زبان مجموعه‌ای نظام‌مند و به‌هم‌پیوسته است که در عین یکپارچگی و تشکّل، پیوسته در حال تحول و دگرگونی است. یکی از گسترده‌ترین حوزه‌های دستخوش تحول این نظام حوزهٔ معنایی و صوری است. پیرو این تحولات در مطالعه‌ی تاریخی-جغرافیایی واژگان تاریخ بیهقی در گویش شهرستان تایباد، به این نکته رسیده‌ایم که باوجود آنکه نزدیک به هزار سال از زمان تألیف این اثر می‌گذرد، امروزه هنوز در گویش محلی مردمان این خطه، برخی واژه‌های این کتاب، گاه با تغییراتی، در گویش‌های محلی خراسان دیده می‌شود. تغییرات این واژه‌ها را در سه دسته می‌توان بررسی کرد: یا به همان شکل به‌کاررفته در تاریخ بیهقی (در تلفظ و معنا) استعمال می‌شوند، یا همراه با تحولات آوایی، دچار تحول معنایی نیز گردیده‌اند و یا باوجود حفظ شکل ظاهری، از نظر معنایی نیز کاملاً تغییر کرده‌اند. این مقاله به روش میدانی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای ضمن توجه بر مطالعات تحول معنا در زبان، به بررسی سیر تحول معنایی-صوری چندی از این واژگان در گویش شهرستان تایباد می‌پردازد. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که دگردیسی تحولات معنایی-صوری واژگان تاریخ بیهقی در گویش شهرستان تایباد بیشتر از نوع دگرگونی داخلی و بر اثر مشابهت واژگان بوده است.

کلیدواژگان: تحولات معنایی، تحولات صوری، واژگان محلی، تایباد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۴

1. Bardiakhodadad66@gmail.com 2. taheri-x135@yahoo.com

پست الکترونیکی:

مقدمه

زبان چون ابزاری است در دست اجتماع برای بیان و رفع نیازهای اجتماعی، لذا تحولات و پیشرفت‌های اجتماعی بر زبان بسیار تأثیر گذارند. «دگرگونی‌های معنایی، بیش از هر یک از جنبه‌های دگرگونی زبان بازندگی و فرهنگ هر جامعه زبانی پیوند دارد. این گونه تغییرات از قید ساختارهایی که خاص نظام زبان است، آزاد است؛ اما به هیچ وجه از توجیهات زبانی به طور کامل بی نیاز نیست» (آرلاتو، ۲۲۳: ۱۳۷۳). به هر حال با بررسی متون موجود در دوره‌های تاریخی، به این نتیجه می‌رسیم که زبان فارسی از نظرهای متعددی همچون: تلفظ، صرف و نحو و واژگان و معانی واژگان تغییر یافته است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۱۴). تغییر و تحولات زبان، گاهی درونی است و گاهی بیرونی. تحولات درونی زبان، در درون آن و بدون دخالت عوامل خارجی انجام می‌پذیرد؛ هم چنان که کاربردهای مجازی و اصل «کم‌کوشی» معانی جدیدی برای برخی واژه‌ها پدید می‌آورد. تحولات بیرونی زبان، تحولاتی است که بر اثر عوامل خارجی از جمله زبان‌های بیگانه انجام می‌گیرد. (همان: ۱۵ و ۳۴-۳۵). تحولات معنایی در واژگان زبان فارسی به صورت های گوناگونی همچون: تخصیص معنایی، توسیع معنایی و تغییر معنایی رخ داده است. (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۹۶-۱۹۵). واژه‌ها و تعبیرهای فراوانی بین گویشوران خراسان رایج است که می‌توان اکثر آن‌ها را در متون نظم و نثر فارسی یافت. قدمت و پیشینه شعر و ادب در سرزمین خراسان بر کسی پوشیده نیست و کثرت ادبا و علمای این خطه خود گویای این امر است. هنوز هم بسیاری از واژگان به کار رفته در آثار شعرا و نویسندگان، در گویش‌های محلی خراسان استعمال می‌شود؛ به طوری که حتی گاهی این گویش‌ها کمک بزرگی به حل پاره‌ای از مشکلات متون کهن می‌کنند. «زیرا این گویش‌ها در حقیقت ادامه یا هم‌خانواده زبانی است که در متون کهن فارسی به کار می‌رود.» (اختیاری، ۱۳۸۸: ۲). این مقاله به بررسی تحولات صوری-معنایی واژگانی از تاریخ بیهقی در گویش شهرستان تایباد می‌پردازد.

چارچوب نظری

مقاله حاضر به بررسی تحولات صوری-معنایی واژگان مستعمل تاریخ بیهقی در گویش شهرستان تایباد می‌پردازد. بر همین اساس تمرکز نگارنده بر دو محور تحولات صوری و معنایی این واژگان است و بر آن بوده است تا به این مهم نائل آید که روش‌های انتقال معنایی

واژه‌ها به دو روش مجاورت و مشابهت با دیگر واژه‌ها به چه سان بوده است. همچنین نگارنده واژگان مستعمل تاریخ بیهقی در گویش این شهرستان را در سه حوزه زیر بررسی می‌نماید:

گروه اول	- حفظ شکل صوری قدیم - تحول در معنی
گروه دوم	- حفظ شکل صوری قدیم - کاربرد با همان معنای قدیم
گروه سوم	- تحول شکل صوری قدیم - کاربرد با همان معنای قدیم

«دگرگونی‌های معنایی، بیش از هر یک از جنبه‌های دگرگونی زبان بازندگی و فرهنگ هر جامعه زبانی پیوند دارد. این گونه تغییرات از قید ساختارهایی که خاص نظام زبان است، آزاد است؛ اما به هیچ وجه از توجیهات زبانی به طور کامل بی‌نیاز نیست» (آرلاتو، ۱۳۷۳: ۲۲۳). دگرگونی‌های معنایی بیش از همه بر واژگان یعنی تغییرپذیرترین بخش زبان تأثیر می‌گذارد. عوامل درون زبانی همچون تخصیص، ترفیع، تنزل یا بسط معنایی و عوامل برون زبانی همچون قرض‌گیری، دشواری/واژه‌های تابو، سره‌گرایی و تحولات اجتماعی-سیاسی عظیم همچون انقلاب، جنگ و یا تقسیم یک کشور از عوامل عمده تغییرات معنایی واژگان است. بر این باوریم که باگذشت زمان معنای واژه‌ها نیز ممکن است مانند جنبه‌های دیگر زبان دگرگون شوند. گاه دگرگونی‌های معنایی زبان در حوزه تاریخی-جغرافیایی اتفاق می‌افتد و بیشتر بر اثر دو عامل: «لهجه و شباهت صوری-معنایی» این فرایند اتفاق می‌

افتد(رک، تراسک، ۱۳۸۲: ۶۷). نظیر همین پدیده را در واژگان تاریخ بیهقی و کاربرد آنها در گویش شهرستان تایباد شاهدیم. در تاریخ بیهقی واژگانی وجود دارد که امروزه به سه صورت: الف). با همان شکل صوری و معنا، ب). با حفظ شکل صوری و تحول معنا و ج). با همان معنا و تحول در شکل صوری، در گویش شهرستان تایباد به کار می‌رود:

بر همین اساس برای علمی بودن بحث و همچنین مستند بودن ادعاهایمان پیرامون این دگردیسی واژه و معنا با کاربرست نظریات ابوالقاسمی (۲۵۳۵) در کتاب «تحول معنی واژه در زبان فارسی» به انجام این پژوهش همت نهادیم. او در این کتاب ارزشمند پیرامون تحولات معنای واژه در زبان فارسی بر این عقیده است که: «دگرگونی معنی واژه علت خارجی دارد که بدان دگرگونی خارجی گفته می‌شود، یا علت داخلی که بدان دگرگونی داخلی گفته می‌شود. دگرگونی خارجی به دگرگونی‌ای گفته می‌شود که سبب آن در خارج زبان باشد. دگرگونی خارجی غیرمستقیم انجام می‌پذیرد، یعنی معنی واژه به علت خارجی دگرگون می‌شود یا دگرگونی خارجی غیرمستقیم انجام می‌پذیرد یعنی معنی واژه به علت خارجی مستقیم دگرگون نمی‌شود، بلکه به پیروی از واژه دیگری تغییر معنی می‌دهد» (ابوالقاسمی، ۲۵۳۵: ۹). دگرگونی داخلی به دگرگونی‌ای گفته می‌شود که سبب آن در داخل خود زبان باشد. دگرگونی داخلی از راه‌های زیر انجام می‌پذیرد:

- ۱- از راه انتقال واژه از معنی اصلی به معنی جدید
 - الف) به علت مشابهت معنی اصلی با معنی جدید
 - ب). به علت مجاورت معنی اصلی با معنی جدید
- ۲- از راه انتساب معنی جدید به واژه
 - الف). به علت مشابهت واژه با واژه‌های دیگر
 - ب). به علت مجاورت واژه با واژه‌های دیگر
- ۳- از راه انتقال واژه و انتساب معنی (همان: ۱۰).

روش پژوهش

این تحقیق با ترکیب دو روش توصیفی- تحلیلی و مطالعات میدانی صورت گرفته است. در روش اول ضمن مطالعه کل متن تاریخ بیهقی- تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد- آن واژگانی که به هر یک از سه روش گفته شده در بخش چارچوب

نظری در گویش شهرستان تایباد استعمال می‌گردد، با نمونه مثال‌های متنی از تاریخ بیهقی استخراج و فیش‌نویسی شد. در مرحله بعد کتب نظری گویش‌شناسی و تحولات معنایی زبان مثل آثار محمدرضا باطنی، مهدی مشکوه‌الدینی، محسن ابوالقاسمی و ... مطالعه و بخش‌های مربوط به گویش‌شناسی و تحولات صوری- معنایی فیش‌برداری شد. همچنین با مراجعه به کتابخانه‌های محلی، فرهنگ‌سراهای شهرداری و ادارات ارشاد شهرستان موردنظر، در مورد جمع‌آوری و مطالعه کتب گویش‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و فرهنگ لغات اقدام گردید که این مسئله درباره متقن کردن ارجاعات بسیار مثمر ثمر واقع گردید. در روش میدانی ضمن مراجعه به جغرافیای موردنظر در تحقیق یعنی گویش شهرستان تایباد، جامعه آماری وسیعی در حدود سی نفر اعم از زن و مرد در طیف‌های سنی مختلف از مرکز شهرستان و روستاهای تابعه موردبررسی قرار گرفت و هر یک از واژگان فیش‌نویسی شده از کل تاریخ بیهقی در بخش‌های مختلف مطرح و موردبررسی قرار گرفت و ضمن مثالی از زبان اهالی منطقه نسبت به ضبط آن اقدام گردید به‌طوری‌که دو جنس زن و مرد در طیف سنی مختلف در شهرستان مورد پرسش قرار گرفت تا دامنه درگیری و قطعیت یقین نگارنده افزون گردد.

تحلیل داده‌ها

دگرگونی صوری- معنایی واژه‌هایی از تاریخ بیهقی در گویش شهرستان تایباد

حال به بررسی تحولات معنای واژه در گویش شهرستان تایباد و کاربرد آن واژه در تاریخ بیهقی می‌پردازیم:

الف) با حفظ صورت و تغییر معنا:

برخی از واژگان به همان شکل صوری موجود در تاریخ بیهقی، در گویش شهرستان تایباد استعمال می‌شوند. اما نکته جالب در مورد این واژگان این است که معنای آن‌ها در مقایسه با معنای آمده در تاریخ بیهقی، یا کاملاً دگرگون شده است و یا چیزی نزدیک به معنای ذکرشده در شروح تاریخ بیهقی است.

در مطالعات تحول معنایی زبان می‌توان این مبحث را ذیل «دگرگونی‌های داخلی معنا» جستجو کرد. «دگرگونی داخلی به دگرگونی‌ای گفته می‌شود که سبب آن در داخل خود زبان باشد» (ابوالقاسمی، ۲۵۳۵: ۱۲). این گونه تحول معنایی در واژگانی از تاریخ بیهقی در گویش

شهرستان تایباد، بر اثر مشابهت واژه با واژه‌های دیگر ایجاد شده است. در این‌گونه از تحول می‌توان گفت: انتقال واژه از معنی اصلی به معنی جدید یا مستقیم انجام می‌پذیرد، یعنی خود واژه به علت مشابهت معنی اصلی و جدید از معنی اصلی به معنی اصلی منتقل می‌شود و یا غیرمستقیم انجام می‌پذیرد، یعنی خود واژه از معنی اصلی به معنی جدید مستقیم منتقل نمی‌شود، بلکه به پیروی از واژه دیگری که به آن مربوط است، از معنی اصلی خود به معنی جدید منتقل می‌شود. به عنوان مثال واژه «قرمساق و گربز» دو واژه با بار معنایی منفی در تاریخ بیهقی هستند، درحالی‌که امروزه در گویش شهرستان تایباد این دو واژه دیگر معنای منفی ندارند و بار زشت بودن خود را از دست داده‌اند.

اینک به بررسی چندی از این واژگان می‌پردازیم:

کوت: واژه کوت در تاریخ بیهقی به معنای «قلعه» است و معمولاً با پسوند «وال» می‌آید که به معنای «نگهبان قلعه» است. در داستان «نظر خواجه عبدالغفار درباره عهدنامه» از زبان عبد الغفار آمده است: «پس یک‌شب در آن روزگار مبارک پس از نماز خفتن پرده‌داری که اکنون کوتوال قلعه سکاوند است . . .» (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). در داستان شادی خبر حرکت سلطان مسعود به سمت غزنین آمده است: «و سرهنگ بوعلی کوتوال گفته بود تا نامه‌ها نوشتند به اطراف ولایات بدین خبر». (همان، ۴۶). از نظر جغرافیایی معمولاً قلعه‌ها را در جاهای مرتفع می‌ساخته‌اند تا از خطرات طبیعی مانند سیل در امان باشد و همچنین در مقابل هجوم دشمنان بتوان به راحتی به دفاع از آن‌ها پرداخت. در تاریخ بیهقی نیز چنان‌که دیده می‌شود قلعه‌ها محل نگهداری زندانیان بوده و در جاهای بلند ساخته می‌شده‌اند و این امر در فصل «بردن امیر محمد به قلعه مندیش» به خوبی دیده می‌شود: «امیر را به قلعه مندیش برده آید، تا آنجا نیکو داشته تر باشد و حاجب بیاید با لشکری که در پای قلعت مقیم است». (همان، ۹۷). درجایی دیگر در توصیف قلعه‌ای که سلطان محمد در آن زندانی است از زبان عبدالرحمن قوال آمده است: «قلعه‌ای دیدیم سخت بلند با نردبان پایه‌های بی‌حد و اندازه چنان‌که بسیار رنج رسیدی تا کسی بر توانستی شد». (همان، ۹۸). چنان‌که از این شواهد برمی‌آید قلعه‌ها در جاهای بلند بنا می‌شده و فردی وظیفه نگهبانی از آن را بر عهده داشته است که به وی «کوتوال» می‌گفته‌اند. در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه «کوت» چنین آمده است: کوت: قلعه، یکی از پنج سهمی که بر حسب سنت مبنای تقسیم محصول به شمار می‌رود. سه کوت: طرز تقسیم محصول که

به موجب آن دو سهم به زارع و یک سهم به مالک می‌رسید و بالعکس. (دهخدا: ذیل کوت، جلد ۳۵، ص ۲۹۴). در کتاب ادبیات شفاهی تایباد ذیل واژه کوت چنین آمده است: «کوت: توده، کپه». (مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۳۳۹). همچنین در جای دیگری از این کتاب آمده است: «کوت کوت: توده‌های جدا جدا». (همان، ۳۴۰). در واژه‌نامه گویش بیرجند ذیل واژه کوت چنین آمده است: «کوت (kut): توده، مجموعه» (رضایی، ۱۳۷۳: ۳۸۳). همچنین در فرهنگ انصاف پور ذیل این واژه چنین آمده است: «کوت: توده، انباشته، برآمدگی». (انصاف پور، ۱۳۷۴: ۹۰۰). این واژه امروزه از نظر معنایی در گویش شهرستان تایباد متحول گردیده است و دیگر به معنای قلعه نیست. بلکه به هر تپه ساخته شده از خاک یا شن «کوت» گفته می‌شود و اصطلاحاً به هر چیز انباشته شده، اعم از محصول کشاورزی، کالای تجاری و حتی جمع انسان‌ها یک «کوت» گفته می‌شود. مثلاً یک کوت خاک، یک کوت وسایل و گاهی نیز به طنز در مورد کسی که تعداد زیادی بچه قدونیم‌قد دارد، می‌گویند فلانی یک کوت بچه دارد: «احمد یک کوت بچه دره» (یعنی: احمد تعداد زیادی بچه قد و نیم قد دارد) (راوی: عبدالکریم ۶۳ ساله از اهالی تایباد). در گویش غرب افغانستان و به خصوص در هرات که به گویش شهرستان تایباد نزدیک است، نیز این واژه را چنین معنی کرده‌اند: «کوت: انبوهی از هر چیزی» (آصف فکرت، ۱۳۷۶: ذیل کوت). همچنین عبدالله افغانی نویسنده فرهنگ لغات عامیانه افغانستان ذیل کوت آورده است: «توده و انبار چیزی» (افغانی نویسنده، ۱۳۶۹: ذیل کوت). همان‌گونه که مشاهده می‌شود در افغانستان نیز «کوت» به معنای «انباشتن و توده کردن است».

ابوالقاسمی (۲۵۳۵) این گونه از تحول را ذیل دگرگونی داخلی آورده و گفته است: «انتقال واژه از معنی اصلی به معنی جدید به علت مشابهت معنی اصلی بامعنی جدید» (ابوالقاسمی، ۲۵۳۵: ۱۳). همان‌گونه که از شواهد فرهنگ‌های گویش شهرستان تایباد نیز برمی‌آید، واژه کوت دیگر به معنای قلعه نیست و به هر چیز توده شده و انباشته شده «کوت» گفته می‌شود. اینک دو مثال دیگر به نقل از اهالی روستاهای شهرستان تایباد:

«او کوت ها خاک جای هس که گرگا قایم مشن». (راوی: حبیب ۴۹ ساله از روستای پشته) // آن کوتاه‌ای خاک مخفیگاه گرگ‌ها است // یعنی: تپه‌های ساخته شده از خاک.

«اگر ای شینا به درد تو مخوره ببر اگر نه د همینجه کوت کو». (راوی اویس ۳۴ ساله از روستای کرات) // اگر این ماسه ها کاربردی دارد ببر وگرنه همین جا کوت کن // یعنی: انباشته کن.

نسق: این واژه در تاریخ بیهقی به معنای «روش و طریقه» آمده است: «اکنون چون این مهم از پیش برخاست و کار دیوان را نظم و ضبطی و نسقی پیدا آمد.» (گزیده تاریخ بیهقی، ۱۳۵۱: ۹۱). در لغت‌نامه دهخدا این واژه به معنای «روش و قاعده آمده است. (دهخدا: ذیل نسق، جلد ۴۷). در سفرنامه ناصر خسرو نیز این واژه به معنای «روش، شیوه و طریقه» آمده است: «میان جامع و این دشت وادی ای است، عظیم ژرف و در آن وادی که همچون خندقی است بناهای بزرگ است بر نسق پیشینیان و گنبدی سنگین دیدم تراشیده و بر سرخانه‌ای نهاده.» (سفرنامه ناصر خسرو، ۱۳۵۴: ۳۶). اما امروزه این واژه در گویش شهرستان تایباد دیگر به معنای «روش» نیست، بلکه نام یکی از زمان‌ها یا دوره‌های کشاورزی است. آنچه در فرهنگ انصاف پور ذیل این واژه آمده است به خوبی به معنای دوم این واژه اشاره دارد: «نسق: مزارعه‌ای سستی حاکم بر نظام کشاورزی کهن. (انصاف پور، ۱۳۷۴: ۱۱۸۹). در گویش شهرستان تایباد دو نوبت به کشت زمین می‌پردازند. یک نوبت اوایل اردیبهشت است که در این فصل بیشتر خربزه و هندوانه می‌کارند و به این فصل از کشاورزی به دلیل تنوع محصولات و سرسبزی آن «سوزبر» (sozbar) گفته می‌شود. در مقابل این مرحله، مرحله دیگری وجود دارد که به آن «نسق» گفته می‌شود. این مرحله از اواخر دی‌ماه شروع می‌شود و در آن بیشتر گندم و جو می‌کارند و در اصطلاح محلی به آن «سفیدبر» گفته می‌شود. زیرا با سردی و سوز زمستان همراه است و از طرف دیگر در مقابل مرحله قبلی (سوزبر) طراوت و سرسبزی ندارد و زمین خشک و سرد است. آنچه در کتاب ادبیات شفاهی تایباد (بخش فرهنگ لغت آن) ذیل واژه نسق آمد، خود سند محکمی بر این ادعا است: «نسق: یکی از فصول کشت و کار». (مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۳۶۳). در فرهنگ واژگان فارسی هروی نیز نسق به دوره‌ای از کشاورزی اطلاق گردیده است: «نسق: بذر گندم که در زمستان کارند» (آصف فکرت، ۱۳۷۶: ذیل نسق). در واژه‌نامه گویش بیرجند نیز به صورت پوشیده به معنای دوم نسق اشاره شده است: «نسق: ۱. نظم و ترتیب و سامان ۲. فراهم و آماده ۳. هنگام برداشت محصول». (رضایی، ۱۳۷۳: ۴۵۹). از آنجایی که نگارنده ساکن شهرستان تایباد است، حدس می‌زند منظور رضایی از «هنگام

برداشت محصول»، پایان مرحله اولیه (سوزبر) و آغاز مرحله دوم (نسق) باشد، زیرا در آغاز مرحله دوم دیگر خبری از محصولات مرحله اول در زمین نیست و زمین را برای مرحله دوم کاشت آماده می‌کنند. در ادامه به مثال‌هایی درباره معنای «فصلی از کشاورزی»، ذیل نسق به نقل از اهالی تایباد می‌پردازیم: «ما نسق دهقونا خور عوض منم». (راوی: رحیم ۴۸ ساله از کشاورزان تایباد) // ما نسق دهقانانمان را عوض خواهیم کرد // یعنی هنگام کشت زمین درنوبت دوم سال. «به ای وضه که دهقونا مو کار مکنن فکر نکنم بعد از سوزبر اینار نگه درم، مگره نسق کسه دگر بیرم». (راوی، مجید ۵۸ ساله از کشاورزان تایباد) // با این وضعی که دهقانان من کار می‌کنند فکر نمی‌کنم بعد از سوزبر نگهدشان دارم. باید نسق به فکر جذب دهقانان جدید باشم // یعنی هنگام مرحله دوم کشاورزی باید دهقانان جدید سرکار بیاورم.

بر اساس مطالعات زبان‌شناسی این تحول معنا از گونه دگرگونی داخلی - از راه انتقال واژه و انتساب معنی به صورت غیرمستقیم است. یعنی «خود واژه از معنی اصلی به معنی جدید مستقیم منتقل نمی‌شود، بلکه به پیروی از واژه دیگری که به آن مربوط است، از معنی اصلی خود به معنی جدید منتقل می‌شود» (ابوالقاسمی، ۲۵۳۵: ۱۳). نسق اگرچه به معنای راه و روش است، اما از آنجایی که روش کشاورزی در نیمه دوم سال عوض می‌شود، نسق از طریق پیروی از روش جدید، بر نظام کاری کشاورزی اطلاق گردیده است.

برداشتن

این واژه در تاریخ بیهقی به معنای: حرکت کردن و مقام دادن آمده است: «امیر شهاب الدوله از دامغان برداشت و به دیهی رسید...» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۲/۱). معنای واژه در این دو تعبیر متناسب و نزدیک به هم است. «بر» پیشوند فعلی جهت‌نماست یعنی بالا. موقع حرکت کردن وسایل خود را برمی‌دارند و حرکت می‌کنند. لازمه حرکت برداشتن وسایل است این نیز نوعی مجاز است. در مقام دادن هم وقتی به کسی مقام می‌دهند یعنی او را برمی‌کشند و بالا می‌برند: «برداشت کنم آن کسان را که در باب ایشان سیاست فرموده باشم» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۶۰/۱)، اما این واژه امروزه در گویش شهرستان تایباد معنای دیگری به خود گرفته است و به معنای: «شروع کردن به کاری، پرداختن به مبحثی» به کار می‌رود: «وقته احمد گف سل امسال همه زمینا مار خراب کرده و بنلید، حجبی رسول یک دفه وردش که مگر بر تو نگفتم زمینا خور بیمه کو؟» (شاهد و حاضر بودن نگارنده بر بحث کشاورزان تایباد) // وقتی احمد از خسارت

سیلاب به زمین‌هایش نالید، حاج رسول یک‌دفعه برداشت گفت که مگر به شما نگفته بودم زمین‌هایتان را بیمه کنید؟// برداشت در اینجا فعلی آغازی به معنای «شروع به گفتن کرد، شروع به اعتراض کرد» آمده است. در فرهنگ مردم هرات نیز این واژه معنای آغاز سخن گفتن و شروع به صحبت دارد: «برداشت: درآمد و مقدمه آواز یا سخن» (آصف فکرت، ۱۳۷۶: ذیل برداشتن).

این معنی در فارسی امروز هم کاربرد دارد: «برداشت گفت». این هم همان فعل آغازی است و بر شکل و موقعیتی که انسان در شروع سخن به خود می‌گیرد، دلالت دارد و یک تحول مجازی باعلاقه التزام است. البته این گونه دگرگونی ذیل دگرگونی داخلی و از نوع «مشابهت واژه با واژه‌ای دیگر» حاصل شده است. (ابوالقاسمی، ۲۵۳۵: ۱۲). این گونه تحولات در حوزه زبان‌شناختی را که واژه بدون تغییر در شکل صوری، فقط از نظر معنا دچار تحول می‌شود، تحول مجازی گویند. به عبارت دیگر واژه معنای مجازی گرفته و از معنای اصلی دور شده است. (رک. همان: ۱۰). به عنوان مثال واژه «تیر» که در قدیم بر ترکه‌ای نوک‌تیز دلالت می‌کرده است، امروزه بر اثر دگرگونی مدلول واژه که ارتباطی با زبان ندارد، بر شی‌ای تیز که از سرب ساخته می‌شود و از تفنگ به سوی هدفی رها می‌گردد، دلالت می‌نماید. برداشتن و مقام دادن نیز چنین رابطه‌ای دارند. برداشتن به معنای بلند کردن، به بلندی رساندن با مقام دادن و کسی را از پستی به بزرگی رساندن در ارتباط است. همچنین از آنجاکه برداشت، به عنوان فعلی آغازی برای شروع کلامی بر اثر ناراحتی و عصبانیت است و به طور ناگهانی رخ می‌دهد، چون با بالا رفتن تن صدا همراه است، معنای بلند کردن، به بالا گرایش داشتن از آن برداشت می‌گردد که با معنای برکشیدن و بالا بردن کسی مقارنت دارد.

ساختن: این واژه در تاریخ بیهقی به معنای: آماده کردن، آماده شدن به کاررفته است: «قوم به جمله پیراکنند و ساختن گرفتند». (بیهقی، ۱۳۷۴: ۹/۱). این واژه نیز همچون دیگر واژه‌های نام‌برده، دستخوش تحول معنایی شده است و امروز در گویش شهرستان تایباد به صورت «ساخت و پاخت» و به معنای نوعی «توافق قبلی» به کار می‌رود: «او خود اشرار بساخته بوده که قبل از رسیدن پلیس، اشرار از خانه بدر شم» (راوی، حسن ۵۸ ساله از اهالی تایباد) // او با اشرار از قبل توافق کرده بود که قبل از رسیدن پلیس خانه را ترک کنند.// ساختن در اینجا همان مفهوم «ساخت و پاخت» در نزد عوام را دارد و نوعی نقشه از قبل تعیین شده برای انجام

عملی طراحی شده است. همچنین است مثالی دیگر در گویش تایباد: «مگه قاتل خود چوپون بساخته بوده که وقته صبح رمه بیمد قاتل اور بکشه و هر دوتا خودهم گوسپندار ببرم» (راوی: زینت ۴۸ ساله از اهالی روستای اسدآباد از توابع تایباد) // گفته‌اند قاتل با چوپان توافق کرده بوده که وقتی صاحب گله آمد، قاتل او را بکشد و هر دو باهم گوسفندان را بدزدند. // ساختن در این مثال نیز معنای توافقی بر اساس یک نقشه قبلی دارد. در فرهنگ گویشی خراسان بزرگ واژه «ساخته‌کاری» آمده است که معنای این واژه بر تقلب و ظاهرسازی در کارها دلالت دارد: «ساخته‌کاری: ظاهرسازی و تقلب» (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ذیل ساختن).

دم‌کنده: این واژه در تاریخ بیهقی به معنای: «شکست‌خورده و صدمه‌دیده» آمده است: «کرمان و اهواز تا در بغداد بدین لشکر ضبط توان کرد که آنجا قومی‌اند نابکار و بی‌مایه و دم‌کنده و دولت برگشته تا ایمن باشیم» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۱). این واژه در گویش شهرستان تایباد، معنای «بزه‌کار، بی‌قیدوبند، هنجارشکن و گنده‌لات» دارد و برکسی که بالاسری و اولیایی نداشته باشد تا از او حساب ببرد اطلاق می‌گردد. درواقع به کسی که ناطور و هنجارشکن است، دم‌کنده می‌گویند: «اگر تو یله و دم‌کنده نبشی از دیوال باغ مردم بالا نمری» (راوی: طوبی ۸۲ ساله از اهالی روستای کوه آباد از توابع تایباد) // اگر تو ول و لات و بی-سرپرست نباشی از دیوار باغ مردم بالا نمی‌روی. // دم‌کنده در این مثال عطف به یله گردیده که یله نیز صفتی است به معنی رها و بی‌قیدوبند و معنای گنده‌لات، بی‌سرپرست و هنجارشکن را دارد. همچنین در تایباد وقتی مادری بخواهد پسرش را که کاری نسنجیده کرده و یا هنجاری را شکسته، تهدید به معرفی‌اش به پدرش نماید می‌گوید: «اهوی دم‌کنده! بخدا مگره پیر تو به خنه نیه!» (راوی، تاج بی‌بی، ۸۴ ساله از اهالی تایباد) // آهای بی‌سروپا، لات، بی‌سرپرست، هنجارشکن و ... به خدا زمانی که پدرت به خانه برگردد من شکایت تو را خواهم کرد. // نکته جالب این است که علاوه بر تایباد، در سبزوار نیز این واژه با همان معانی گفته‌شده در بالا کاربرد دارد و اصطلاح «دم برییه / dom boriyah» که در گویش سبزواری به کار می‌رود، همان معنای گویش تایبادی را دارد و مراد کسی است که دمش کنده / بریده‌شده باشد. در فرهنگ گویشی خراسان بزرگ «دمب بریده» ضبط‌شده و به معنای «آدم زیانکار و دست نارس» آمده است که خود صحنه‌ای بر این ادعا است.

ب با حفظ صورت و معنا

راست کردن: این واژه در تاریخ بیهقی به معنی: آماده کردن و مهیا کردن است. در داستان بردار کردن حسنک آمده است: «و دو پیک راست کرده بودند که از بغداد آمده‌اند و قرآن خوانان قرآن می‌خواندند...» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۲۸). اما این واژه در گویش شهرستان تایباد، «راس کرده Ras kardah تلفظ می‌شود و صرفاً به معنی «آرایش کردن زن، یا زنی با آرایش غلیظ را گویند: «زنا برفتم به سر قنات که عروس راس کنم» (راوی: سکینه ۳۹ ساله از اهالی تایباد) // زنان به قنات رفتند تا عروس را آرایش کنند. // در فرهنگ مردم هرات این واژه به معنای آراستن» آمده است: «راست کردن: درست کردن، مرتب کردن» (آصف فکرت، ۱۳۷۶: ذیل راست کردن و افغانی نویس، ۱۳۶۹: ذیل راست کردن). همچنین عبارت «راست و رجه» که هنوز هم در تایباد استعمال می‌گردد، معنای مرتب بودم و منظم بودن دارد (رک، مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۲۹۳). و هنگامی که کسی به شکل غلیظ آرایش کند- مخصوصاً زنان- این عبارت را به کار می‌برند: «اوتو خور راست و رجه کردی زارا میی به عروسی ری؟» (راوی، ناهید ۴۸ ساله از اهالی تایباد) // اونجوری خودت را آرایش و مرتب کرده‌ای نکنند می‌خواهی بروی عروسی؟ // راست و رجه هم در گویش تایباد به معنای آرایش و مرتب بودن است و همان معنی مستعمل در تاریخ بیهقی از آن برداشت می‌گردد. امروزه هنوز هم در افغانستان این واژه «راس کده / راس کرده» تلفظ می‌گردد: «راس کرده: آرایش کردن، آراستن» (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ذیل راس کرده) و به معنی زن آرایش کرده و مرتب است: «ناز کده بیا، راس کده بیا، موها را واز کده بیا...» (راوی: عبدالجلیل ساکن هرات، راننده تریلر در گمرک دوغارون تایباد) // با ناز بیا، آرایش کرده بیا و موهایت را بازکن. //

افلیج گرفتن: این واژه در تاریخ بیهقی بر نوعی بیماری دلالت دارد که اندام‌ها گرفت کند و شخص فلج گردد و سپس بمیرد: «و پیرزنی از بزی زهره در گشاد و از آن آب بکشید و چیزی بر آن افکنده و بدین عزیز گرامی داد، خوردن همان بود و هفت اندام را افلیج گرفتن و یازده روز بخشید و پس کرانه شد» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۳۱). در فرهنگ گویشی خراسان بزرگ این واژه «افلیز» درج گردیده است و همان معنای افلیج را دارد (رک، اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ذیل افلیز). امروزه در تایباد این واژه «افلیج» تلفظ می‌گردد و نوعی حالت نفرین دارد و به صورت: «الهی افلیج بگیر» استعمال می‌گردد. و یا به کسی که از پس انجام کاری به‌خوبی برنیاید،

«افلج زده» گویند: «نکنه تور افلج بزده که نمثنی کارکنی؟» (راوی، مصطفی ۴۹ ساله از اهالی روستای جوزقان) // نکنه تو را افلج بزده که نمی توانی کارکنی؟ // این واژه در کتاب گزیده ادبیات شفاهی تایباد نیز به صورت «افلج بزدن» آمده است و معنای «فلج شدن» دارد (رک، مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۲۲۹). این واژه و واژگان دیگری چون: «خنازل=خنایز، سوپورزی= بیماری طحال، قنج=قولنج، سرخباد=سرخک و درد ناگمون= مرگ ناگهانی»، همگی بر امراض دلالت دارند و کاربرد نفرینی دارند: «الای افلج بگیره تور برچی بچه ر مزنی؟» (راوی: مهرداد ۴۰ ساله از اهالی تایباد) // الهی افلج بگیر چرا بچه را کتک زدی؟ //.

بحل کردن: این واژه در تاریخ بیهقی به معنای حلال کردن و حلالیت طلبیدن است: «حسنک بگفت من خطا کرده ام و مستوجب هر عقوبت هستم که خداوند فرماید ولیکن خداوند کریم مرا فرونگذارد و دل از جان برداشته ام. از عیال و فرزندان اندیشه باید داشت و خواجه مرا بحل کند» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۹۶).

این واژه در شهرستان تایباد نیز استعمال می شود و همین معنای حلالیت طلبیدن را داراست: «بحل کردن: از گناه کسی درگذشتن» (مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۲۳۷). همچنین ضبط دیگری نیز از آن موجود است: «بحل بودی»: (حلالیت طلبیدن) (همان جا). و آن مراسمی است که همگام نزع فردی تک تک افراد بر بالین او حاضر می شوند و از او طلب حلالیت می کنند: «بیمدم به بحل بودی شما. مور ببخشم» (راوی، رسول ۷۲ ساله از اهالی روستای فرمان آباد) // آمده ام به بحل بودی شما، من را ببخشید // . بحل بودی یعنی حلالیت طلبیدن از کسی، طلب بخشش کردن.

پیش کردن: این واژه در تاریخ بیهقی تصحیح دکتر یاحقی و تصحیح دکتر خطیب رهبر به معنای «وادار کردن و به جلو انداختن» آمده است. در داستان «هارون الرشید با ابن سماک وابن عبدالعزیز» آمده است: «و زر به کسی داد که سرای هر دو زاهد می دانست و وی را پیش کردند و با دو رکاب دار خاص آمدند، متنکر چنان که کس ندانست.» (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۸۴).

در گویش شهرستان تایباد نیز این واژه به معنای «تحریک کردن، کسی را واسطه کردن و تشویق نمودن» آمده است. در فرهنگ گویشی خراسان بزرگ «پیش کردن» به معنای «تحریک نمودن»، «کسی را برای زدن کسی تحریک کردن و جلو انداختن آمده است» (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ۸۳). همچنین در فرهنگ واژه های رایج تربت حیدریه ذیل «پیش کردن» آمده

است: کسی را به کاری تحریک و تشجیع نمودن. (دانشگر، ۱۳۷۴: ۶). امروزه در شرق خراسان رضوی (تایباد) این واژه به معنای «تحریک کردن» به کار می‌رود: «مَدَری اور پیش منه که برو از خانواده خُسَر^۱ خو جدا شو» (راوی، اسدالله ۸۲ ساله از اهالی تایباد) // مادرش او را تحریک می‌کند که از خانواده پدرخانمت جدا شو // پیش کردن در اینجا به معنی تحریک کردن و تشویق کردن آمده است. همچنین است مثال ذیل: «رفقای اور پیش کردم که بره دعوا کنه اگر نه او همچی ادمه نییه» (راوی: موسی ۵۷ ساله از اهالی تایباد) // دوستانش او را تشویق به دعوا می‌کنند و گرنه او اهل دعوا نیست // در این مثال از گویش تایبادی نیز پیش کردن به معنای تشویق کردن و تحریک کردن است. این واژه با اندک تحولی که در معنا داشته است هنوز هم در تایباد استعمال می‌گردد.

یله کردن: این واژه در تاریخ بیهقی به معنای «رها کردن» آمده است. در ماجرای مرگ امیر محمود مسعود در نامه‌ای خطاب به ابوجعفر کاکو می‌گوید: «اکنون مسئله دیگر شد و ما قصد کردن بر آن سو یله کردیم که شغل فریضه در پیش داریم و سوی خراسان می‌رویم». (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۳). درجایی دیگر در داستان «امیر عادل سبکتکین با آهوی ماده و بچه او و طرح کردن بر ایشان و خواب دیدن» آمده است: «یا سبکتکین بدان که آن بخشایش که بر آن آهوی ماده کردی و آن بچگک^۲ بدو باز دادی و اسب خود را بی جو یله کردی، ما شهری را که آن را غزنین گویند به تو بخشیدیم» (همان: ۲۱۳). یله کردن در این دو مثال به معنای رها کردن است. در گویش خراسان نیز این واژه به معنای «رها کردن» آمده است. در فرهنگ واژه‌های رایج تربت‌حیدریه ذیل این واژه چنین آمده است: «یله کردن، رها نمودن» (دانشگر، ۱۳۷۴: ۲۵۱). همچنین در فرهنگ گویشی خراسان بزرگ چنین آمده است: «یله: رها، یل، ول. یله دادن، ول کردن، رهانیدن» (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ۳۰۹). در فرهنگ انصاف پور ذیل این واژه آمده است: «یله: رها، ول، آزاد. (انصاف پور، ۱۳۷۴: ۱۳۱۵). این واژه امروزه در گویش شهرستان تایباد علاوه بر «رها کردن» به عنوان صفتی با بار منفی برای افراد هنجارشکن و برهم زننده نظم اجتماع به کار می‌رود. به طوری که به افراد بی‌بندوبار و فاسد «یله» می‌گویند. و حتی در برخی از نواحی نسبت به چنین افراد می‌گویند که «یله شده است». در فرهنگ

۱. از واژگان مستعمل در گویش شهرستان تایباد است که در تاریخ بیهقی نیز به همین شکل به کار رفته و معنای پدرزن دارد.

۲. از واژگان مستعمل در گویش تایبادی است که در تاریخ بیهقی نیز به همین شکل به کار رفته و معنای پدرزن دارد.

گویشی خراسان بزرگ در ارتباط با همین مسئله آمده است: «یله شدن: رها شدن، ول شدن» (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ۳۰۹). امروزه در شهرستان تایباد منظور از فرد یله شده، انسان بی بندوبار و فاسد است: «شنیدیم یله شدیی و هر کاره دل تو مییه منی» (راوی: آزاده ۶۷ ساله از تایباد) // شنیده‌ام بی بندوبار و رها شده‌ای و هر کار زشتی که بخواهی انجام می‌دهی؟ // یله شدن در اینجا یعنی فرد بی احترام به قوانین و لایبالی.

همچنین است هنگامی که در تایباد فردی را «یله» خطاب می‌کنند: «اهو یله! بخدا مگر دست مه به تو نرسه» (راوی: محسن ۶۲ ساله از اهالی روستای فرزانه) // آهای بی بندوبار و بزه‌کار مگر دستم به تو نرسد // در اینجا «یله» دارای بار منفی بوده و به عنوان نوعی تحقیر به معنای بی بندوبار به کار می‌رود. بین فعل مرکب «یله کردن» و صفت «یله» به دلیل مشابهت ظاهری، نوعی انتقال معنایی مجازی نیز رخ داده است. «یله کردن» در معنای «رها کردن» بر اثر فرایند ترخیم، به «یله» تبدیل شده و دچار تحول معنایی گردیده است. (رک، افراشی، ۱۳۸۸: ۵۹). همچنین واژه «یله گرد» که عبدالله افغانی نویس به معنای هرزه‌گرد آورده است، صحنه‌ای بر این ادعا است (رک، افغانی نویس، ۱۳۶۹: ذیل یله).

جلد: این واژه در تاریخ بیهقی به معنای «چالاک و چابک» است. در باب علی تگین و ترکمانان آمده است: «مردی سخت جلد که وی را بوالقاسم رحال گفتندی» (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۳: ۹۳). همچنین در باب روابط مسعود با منوچهر قابوس آمده است: «و منوچهر او را بازگرداند با معتمدی از آن خویش مردی جلد و سخن گوی». (همان، ۱۵۱). در سفرنامه ناصر خسرو آمده است: «دلیل مردی جلد و پیاده روی نیکو بود، او را ابوبکر همدانی می‌گفتند». (سفرنامه ناصر خسرو، ۱۳۵۴: ۳۶). واژه «جلد» در این سه جمله به معنای چابک و چالاک است. این واژه در گویش شهرستان تایباد نیز به معنای «چابک و چالاک» است. در ادبیات شفاهی تایباد ذیل جلد چنین آمده است: «جلد: چست و چابک». (مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۲۶۹). همچنین در فرهنگ واژه‌های رایج تربت‌حیدریه آمده است: «جلد: چست و چابک». (دانشگر، ۱۳۷۴: ۸۵). امروزه این واژه در تایباد به صورت های مختلف می‌آید: گاه در ترکیب اسم مرکب می‌آید «جلداجلد» یعنی «چابکانه و باعجله»: «اگر اور مدیدی همی توو جلداجلد مرفت» (راوی، محمد ۳۴ ساله از اهالی روستای آبقه) // اگر او را می‌دید چقدر تند راه می‌رفت // گاهی نیز فعل امر «باش» به دنبال آن می‌آید «جلد باش» یعنی «عجله کن و

چابکانه کارکن». نگارنده وقتی بر سر مزرعه‌ای گندم حاضر شد و مردی با پسرانش در حال درو بودند، مرد خطاب به پسرش می‌گفت: «زود باش. درو کن. جلدباش بچه مه» (راوی: نگارنده شاهد و حاضر در ماجرا) // عجله کن، درو کن. عجله کن پسر //

نماز دیگر: در تاریخ بیهقی به معنای «وقت عصر/بعد از ظهر» است. «و عبدالله طاهر نماز دیگر بیامد و رسم تهنیت به جای آورد». (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۷). «و امیر روزه داشت، نماز دیگر بار نداد و پیغام آمد که باز گردید.» (همان، ۵۸۱). در سفرنامه ناصر خسرو نیز این واژه به معنای زمان عصر است. «نماز دیگر که ما آنجا بودیم برسیدند.» (سفرنامه ناصر خسرو، ۱۳۵۴: ۱۰۶). این واژه امروزه در شهرستان تایباد «نماز دگر» (namazdagar) تلفظ می‌شود. در فرهنگ شفاهی تایباد ذیل واژه «نماز دیگر» چنین آمده است: «نماز دگر: زمان عصر، زمان نماز عصر». (مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۲۵۷). همان‌گونه که مشاهده می‌شود این واژه با اندک تغییرات صوری هنوز هم در گویش تایباد مستعمل است: «موقع نماز دگر مو مرم به آبیاری» (راوی، وکیل، ۴۲ ساله از اهالی روستای کرات) // من عصر می‌روم به آبیاری // در فرهنگ مردم هرات نیز «نماز دگر» بر زمان عصر اطلاق می‌گردد: «نماز دگر: عصر» (آصف فکرت، ۱۳۷۶: ذیل نماز دگر).

جر/ jar: این واژه در تاریخ بیهقی به معنای شکاف است. در فصل «حکایت اندر معنی ملک رانی سبکتکین» آمده است: «سبکتکین روز یکشنبه دوازدهم ماه ربیع الاخر از گرگان برفت، واز اینجا دو منزل بود تا استار آباد، به راهی که آن را هشتاد پل می‌گفتند. بیشه‌های بی‌اندازه و آب‌های روان. و آسمان آن سال هیچ رادی نکرد به باران، که اگر یک باران آمدی امیر را بازبایستی گشت به ضرورت که زمین آن نواحی با تنگی راه سست است و خویها و جرها بی‌اندازه که اگر باران یک هفته بیاید چند روز باید که تا لشکری نه بسیار بتواند رفت. (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۲۶). در لغت‌نامه دهخدا ذیل «جر» چنین آمده است: جر: هر شکافی را گویند عموماً، رخنه، چاک. (دهخدا: ذیل جر). در فرهنگ گویش خراسان بزرگ نیز این واژه به معنای خندقی کم‌عرض آمده است: جر: خندقی کم‌عرض که برای رفع رطوبت کشند، پیچیده و سردرگم. (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ذیل جر). در فرهنگ فارسی انصاف پور ذیل این واژه چنین آمده است: جر؛ شکاف. (انصاف پور، ۱۳۷۴: ۲۷۲). عبدالله افغانی نویسنده فرهنگ لغات عامیانه افغانستان و اکبری شالچی در فرهنگ گویش خراسان بزرگ، «جر» را

«خندق کم عرض که برای رفع رطوبت کشند» دانسته‌اند، (رک افغانی نویسنده، ۱۳۶۹ و اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ذیل جر). در فرهنگ مردم هرات ذیل این واژه آمده است: «جر: ژرفی کنار راه، خندق عمیق، زمین کنده برای کشیدن آب» (آصف فکرت، ۱۳۷۶: ذیل جر).

امروزه در شهرستان تایباد هنوز به شکاف‌های موجود در کوه‌ها «جر» گفته می‌شود. در پژوهش انجام‌شده در دانشگاه فردوسی بر مبنای مطالعه گویش مردم روستای حسینی از توابع شهرستان تایباد ذیل این واژه چنین آمده است: «جر: منطقه کوچک بین دو تپه» (نیک قدمی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). معمولاً در تایباد جر با غار تفاوت دارد، زیرا غار طویل و تاریک است درحالی‌که جر شکافی در حد سایه‌بان است، که در مقابل باران و آفتاب می‌توان از آن استفاده کرد.

امروزه هنگام بارندگی‌های شدید در تایباد اگر گله گوسفند از آبادی دور باشد، چوپانان گله را در این شکاف کوه می‌برند که به آن «جر» گفته می‌شود. در گویش چوپانان منطقه تایباد بسیار این اصطلاح رایج است: «رَمه ر از جر بدر کردم دونفري مبردم به سمت اولنگا^۱ که یک‌بار بارون شروع شد» (راوی: هاشم ۴۷ ساله / چوپان از اهالی روستای کوه آباد). // گله را از شکاف کوه بیرون کردیم و دونفري به سمت مرتعی در حرکت بودیم که ناگهان باران شروع شد //

ج) با تغییر صورت و حفظ معنا

بدست: این واژه در تاریخ بیهقی به همین شکل آمده و به عنوان یک واحد اندازه‌گیری معادل یک «وَجَب» است: «آلتوتناش مرا گفت اینجا قاعده‌ای قوی می‌باید نهاد چنان‌که فرمان کلی باشد و کس را زهره نباشد که بدستی زمین حمایتی گیرد که حالی بزرگ باشد» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۶۵۱). این واژه در گویش مردم تایباد «بلیست» تلفظ می‌گردد و همان واحد اندازه‌گیری عرض و طول است که معادل یک وجب می‌باشد. در کتاب ادبیات شفاهی تایباد ذیل این واژه چنین آمده است: «بلیست/balist/ : وجب» (مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۲۴۲). همچنین در پژوهشی با عنوان «گردآوری و توصیف گویش حسینی» یکی از روستاهای شهرستان تایباد، واژه «belis به معنای «وجب» آمده است» (بیک قدمی، ۱۳۹۵: ۱۴۰). در فرهنگ گویش خراسان بزرگ چنین آمده است: «بلیست: وجب، از سرانگشت شست تا سرانگشت خنصر هنگام گشودن دست» (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ذیل بلیست).

۱. این واژه نیز از واژه‌های بسیار قدیمی فارسی است که در متون کهن دیده می‌شود و در گویش تایباد مستعمل است.

بی از: از دیگر واژگانی که تغییر شکل داده، اما به همان معنای درج شده در تاریخ بیهقی در گویش تایباد استعمال می‌شود، واژه «بی از» است. این واژه در تاریخ بیهقی معنای «بدون، بی آن» دارد: «چون بی از جنگ و اضطراب کار یک‌رویه شد و بی‌منازع تخت ملک به خداوند رسید» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۲۳). این واژه در گویش تایباد، «بی زو bizu» است و همان معنای «بدون» را دارد: بی زو: بدون، صرف‌نظر از آن، بدون آن» (مودودی و تیموری: ۱۳۸۴: ۲۴۶). مثال: «بی زو خود موم نمرم به خه نی چه برسه که مور دعوت کنه» (راوی: تابان ۵۷ ساله از اهالی روستای جوزقان) // بی از آن منم خانه اش نمی روم چه برسد که مرا دعوت کند //.

بنوا شدن: این واژه در تاریخ بیهقی به معنای «توانا شدن، به مال و ثروت رسیدن و نیرومند شدن» است: «چنان‌که از دیانت و همت او سزد تا بسیار خلق از ایشان که از پرده بیفتاده‌اند و مضطرب گشته‌اند، بنوا شوند» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۷۱). این واژه در گویش مردم تایباد به صورت «به نوا رسیدن» استعمال می‌گردد: «به نوا رسیدن: بهره بردن» (مودودی و تیموری: ۱۳۸۴: ۲۴۶). مثال: «خوبه که عید قربون مرسه بلکه همی بیچه رهام به نوا شم» (راوی: اصغر ۴۹ ساله از اهالی تایباد) // خوب است که عید قربان فرا می‌رسد، بلکه این بیچارگان هم بهره‌مند شوند //

نېسه: این واژه در تاریخ بیهقی و گویش تایبادی به معنای «نوه» است: «و کثیر که خدای بوالحسن سیم‌جور بود که بوالقاسم نېسه اوست» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۴۸). اما در گویش تایبادی و روستاهای تابعه آن به صورت «نوسه» / nevasa/ استعمال می‌گردد. (رک، مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۳۴۳). همچنین در پژوهشی که بر مبنای مطالعه گویش مردم روستای حسینی از توابع تایباد انجام شده است، واژه «نوسه» nevasa به همان معنای نوه و شکل دیگری از نېسه درج گردیده است (نیک‌قدمی، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

خریطه: این واژه در تاریخ بیهقی به همین شکل آمده است: «و نماز دیگر آن روز صلتی از آن وی رسول دار ببرد، دویست هزار درم و اسبی باستام زر و پنجاه پاره جامه نابریده مرتفع و از عود و مشک و کافور چند خریطه و دستوری داد تا برود» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۷). در تاریخ بیهقی به معنای «کیسه چرمی کوچک» است: در داستان «اندیشه بونصر از کار ترکمانان از زبان بونصر آمده است: «و من نامه نوشتم و وی آن را به خط خویش استوار کرد و خریطه کردند و در اسکدار گوزگانان نهادند و حلقه برافکندند». (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۷۹). «خواجه دست از

نان بکشید و ایشان را به نان بنشانده نامه‌ها بستد و خریطه باز کرد و خواندن گرفت.» (همان، ۴۴۳). طبق شرح یاحقی و خطیب رهبر واژه خریطه در این دو نمونه به معنای «کیسه چرمی کوچک» است. در فرهنگ واژه‌های رایج تربت‌حیدریه در مورد این واژه چنین آمده است: «خلیطه: کیسه چرمی یا پارچه‌ای کوچک». (دانشگر، ۱۳۷۴: ۱۱۳). عین همین معنا در فرهنگ گویشی خراسان بزرگ نیز ذیل این واژه آمده است: «خلیطه: کیسه چرمی یا پارچه‌ای کوچک». (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ۱۴۰). مردم شهرهای غرب افغانستان که به فارسی دری سخن می‌گویند این واژه را «خلته» (khalta) می‌گویند که به معنای «کیسه» است: «خلته: کیسه‌مانندی که از پارچه سازند و در آن اشیاء اندازند». (افغانی نویسنده، ۱۳۶۹: ۲۲۹). امروزه عموماً در گویش شهرستان تایباد به کیسه‌های پارچه‌ای کوچک که کاربردی همچون کیف دارند، «خلیطه» گفته می‌شود. در گویش تایباد این واژه «خلیطه» نوشته و استعمال می‌گردد: «خلیطه: کیسه‌ای با کارکرد کیف» (مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۲۷۸). در زبان گویشوران این منطقه نیز هنوز خلیطه کاربرد دارد: «بگیر این جوزار بذار به ته خلیطه خو» (راوی: سارا ۵۸ ساله از اهالی تایباد) // بگیر این گردوها را در کیف پارچه‌ای ات بگذار //.

نتیجه‌گیری

زبان به عنوان پدیده‌ای پیچیده همواره در معرض تحولاتی در حوزه‌های آوایی، معنایی و صوری قرار دارد. تحولات معنایی و صوری با بررسی پیشینه واژگان در کتب و گویش‌های مختلف قابل بررسی است. یکی از آثاری که هنوز واژگان آن به کثرت در گویش‌های فارسی خراسان به کار می‌رود، کتاب تاریخ بیهقی است. در این مقاله به واژه‌هایی پرداختیم که به نظر می‌رسد با واژه‌هایی از تاریخ بیهقی ارتباط دارند و امروزه این واژه‌ها را با حفظ صورت و معنا یا با تغییر صورت و یا تغییر معنا در گویش شهرستان تایباد مشاهده می‌کنیم. حال دستاورد اصلی پژوهش حاضر این است که چه دلایل و توجیهاتی برای کاربرد و استعمال واژگان تاریخ بیهقی در گویش تایبادی وجود دارد؟ و چرا با وجود فاصله زیاد - بالغ بر چهارصد کیلومتر - بین مکان زندگی مولف (روستای بیهق از توابع سبزوار) و شهرستان تایباد هنوز واژگان این کتاب در گویش تایبادی مستعمل است. دلایل این مسئله را باید در گسترده‌گی دامنه گویش محلی خراسان قدیم جست و جو کرد چرا که این گویش نشأت گرفته از فارسی دری بوده و قسمت‌های وسیعی از افغانستان و ایران را با گویشوران وسیعی

(از باشتین تا غزنین) در بر می‌گرفت علاوه بر این آثار نویسندگان و شاعران سبک خراسانی از رودکی تا مولانا و از مقدمه شاهنامه ابومنصوری تا سفرنامه ناصر خسرو و تاریخ بیهقی مشحون از واژگانیست که نشانگر وجود یک گویش مشترک در ادواری از تاریخ ایران در منطقه جغرافیایی خراسان بزرگ بوده است. بنابراین اگر باشتین (سبزوار) را مرز غربی گویش خراسان بزرگ بدانیم - چرا که قومس (دامغان) و ری به گویش دیگری سخن می‌گفته‌اند - از طرف شرق نیز قسمت‌های وسیعی از افغانستان به این گویش سخن می‌گفته‌اند و بی‌شک تعداد زیادی از واژگان این گویش در هرات، نیشابور، خواف و تایباد نیز استعمال می‌شده و هنوز هم باقی مانده است.

منابع:

- ۱- آصف فکرت، محمد. (۱۳۷۶)، *فارسی هروی - زبان گفتاری هرات*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۹): *ریشه‌شناسی (ایتمولوژی)*، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دوم.
- ۳- ----، ----. (۲۵۳۵)، *تحول معنی واژه در زبان فارسی*، تهران، چاپخانه حیدری، چاپ اول.
- ۴- اختیاری، زهرا، (۱۳۸۸). «واکاوی چند واژه از تاریخ بیهقی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۲۰۹، صفحات (۱۹ تا ۱۹).
- ۵- افراشی، آریتا. (۱۳۸۸)، *ساخت زبان فارسی*، تهران، سمت، چاپ دوم.
- ۶- افغانی نویس، عبدالله. (۱۳۶۹)، *لغات عامیانه فارسی افغانستان*، تهران: موسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.
- ۷- اکبری شالچی، میرحسین. (۱۳۷۰)، *فرهنگ گویش خراسان بزرگ*، تهران: مرکز.
- ۸- انصاف پور، غلامرضا، (۱۳۷۴). *فرهنگ فارسی*، چاپ دوم، تهران: زوار
- ۹- آراتو، آنتونی. (۱۳۷۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ۱۰- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴): **تاریخ بیهقی**، به گویش خلیل خطیب رهبر، سه جلد، تهران: انتشارات مهتاب، چاپ چهارم.
- ۱۱- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۸۳)، **تاریخ بیهقی**، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ چهارم.
- ۱۲- دانشگر، احمد. (۱۳۷۴)، **فرهنگ واژه‌های رایج تربت حیدریه**، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۳- دبیر سیاقی، محمد، (۱۳۵۱)، **گزیده تاریخ بیهقی**، تهران: زوار.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۶). **لغت نامه**. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۵- رضایی، جمال، (۱۳۷۳)، **گویش بیرجند**، چاپ اول، تهران، روزبهان.
- ۱۶- صفوی، کورش (۱۳۸۳): **درآمدی بر معنی‌شناسی**، تهران: سوره مهر، چاپ دوم
- ۱۷- مودودی محمدناصر و تیموری زهرا. (۱۳۸۴)، **ادبیات شفاهی تایباد**، مشهد: ماه جان.

A Study on the Formal-Semantic Development of Some Words *Bayhaqi's History Book* in the Local Dialect of Taybad City

fazlallah Khodadadi¹

**Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam
Khomeini International University.
(Corresponding Author)**

hamid Taheri

**Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam
Khomeini International University**

Received:2020/12/8 Accepted:2021/2/2

Abstract

It is believed that language is a systematic and interconnected set that, while integrated and organized, is constantly evolving and changing. One of the most extensive areas undergoing the evolution of this system is the semantic and structural area. Following these developments in the historical-geographical study of the words of *Bayhaqi's History Book* in the East Khorasan Razavi region (Taybad), we have reached the point that although nearly a thousand years have passed since the writing of this work, today it still has words in the local dialect of the people of this region. They can have evolved in three ways: either they are used in the same way used in *Bayhaqi history book* (in pronunciation and meaning), or they have undergone semantic changes along with phonetic changes, or they have changed completely semantically despite maintaining their appearance. This study examined the semantic-structural evolution of some of these words in the dialect of East Khorasan Razavi (Taybad) through field method and relying on library resources while paying attention to the study of the evolution of meaning in language. The results of the present study show that the metamorphosis of semantic-structural changes in the words of *Bayhaqi's History Book* in the dialect of East Khorasan Razavi has been more than the type of internal transformation and due to the similarity of the words.

Keywords: Semantic Changes, Structural Changes, Local Vocabulary, Taybad

¹- bardiakhodadad66@gmail.com

تحلیل روابط ساختار بلاغی در پیام‌های بازرگانی و میزان تأثیرگذاری آن بر مخاطبان

مریم سادات حجازی، (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان)

سیده مریم روضاتیان، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول)

زهره نجفی نیسانی، (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان)

صص: ۳۵۴-۳۲۷

چکیده

نظریه ساختار بلاغی رویکردی علمی است که در حوزه مطالعات زبان‌شناسی رایانشی مطرح شده است و ابزاری کارآمد برای توصیف متن در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. در این ساختار هر بخش از متن نسبت به دیگر بخش‌های متن نقشی بر عهده دارد. متداول‌ترین رابطه متنی، رابطه هسته-وابسته است. در این رابطه بخشی از متن برای بخش دیگر نقش مکمل ایفا می‌کند. نظام روابط این بخش‌ها با خواندن متن و ترسیم نمودارهای درختی به تصویر کشیده می‌شود. در تحقیق حاضر نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که روابط پرکاربرد در ساختار متن پیام‌های بازرگانی مورد بررسی، رابطه‌هایی چون «بسطی»، «انگیزشی»، «ربطی»، «پس‌زمینه‌ای»، «ممکن‌سازی»، «مشکل-راه‌حلی» و «شواهدی» است. طی بررسی به‌عمل‌آمده درصد فراوانی روابط «بسطی» و «انگیزشی» بیشترین نمود را در میان دیگر روابط دارا است و روابط بعدی، بسته به موضوع آگهی، متغیر بوده است. با شناخت روابط فوق در متن آگهی، می‌توان به کارکرد زبان بر مبنای نقش‌ترغیبی آن دست یافت؛ چراکه تمرکز پیام به سمت مخاطب است و به‌کارگیری چنین روابطی مخاطب را به خرید کالا و استفاده از خدمات ترغیب می‌کند.

آمار و اطلاعات مورد نیاز در این پژوهش به صورت داده‌های مقطعی و به وسیله تکمیل پرسش‌نامه و مصاحبه با تعداد ۱۰۰ نفر دانشجوی به شکل تصادفی به دست آمده و با در اختیار قراردادن تعدادی از ۲۶۸ نمونه متن پیام‌های بازرگانی جمع‌آوری گردیده است؛

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

پست الکترونیکی: 1. m_hejazi56@yahoo.com 2. rozatian@yahoo.com 3. z.najafi@ltr.ui.ac.ir

سپس ۷ رابطه بلاغی مورد اشاره به روش OLS (حداقل مربعات معمولی) که روشی متداول برای برآوردهای خطی است، به منظور تخمین میزان تأثیرگذاری بر مخاطبان با به-کارگیری نرم‌افزار SPSS مورد پردازش قرار گرفته است. نتایج حاصل از تخمین روابط مذکور بر میزان تأثیرگذاری بر مخاطبان نشان می‌دهند روابط «بسطی» و «ممکن‌سازی» اثری منفی بر مخاطبان داشته و موجب کاهش تأثیرگذاری بر ایشان شده است. از طرفی در دیگر روابط، تأثیرات مثبتی در جذب مخاطبان مشاهده شده است.

کلیدواژه‌ها: نظریه ساختار بلاغی، تحلیل گفتمان، نقش ترغیبی، رسانه، آگهی

مقدمه

زندگی امروز در جوامع مدرن سرشار از پیام‌های تبلیغاتی است. این پیام‌ها در قالب‌های متنوع و متعدد، از زندگی روزمره تا زندگی کاری افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از همین -روی تولیدکنندگان کالاها و فرآورده‌ها و ارائه‌دهندگان خدمات، خود را ناگزیر از شناساندن کالا یا خدمات خویش می‌بینند و دست به اطلاع‌رسانی از طریق آگهی‌های متنوع یا تبلیغات تجاری^۱ در دامنه محدود یا گسترده می‌زنند. کارگزاران تبلیغات می‌کوشند تا بینندگان بخصوصی را با استفاده از مجموعه‌ای از جذابیت‌ها و تدابیر به خرید یا استفاده از کالا یا ارائه خدماتی سوق دهند. پورکریمی (۳۸۱: ۳۱۲) معتقد است می‌توان تبلیغ^۲ را در مفهوم عام آن رساندن پیام به دیگران از طریق برقراری ارتباط به منظور ایجاد تغییر و دگرگونی در دانش، نگرش و رفتار مخاطبان دانست که بر ۳ عنصر پیام‌گیرنده (مخاطب)، پیام‌دهنده (رسانه) و محتوای پیام مبتنی است. باید اذعان کرد در تبلیغات و به طور کلی در ساختار آگهی‌ها صرف رساندن یک ایده پایان کار نیست؛ بلکه امتناع یا ترغیب برای دستیابی به هدف خاصی نیز مد نظر قرار دارد. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رسانه‌ای که کارگزاران تبلیغات از آن بهره می‌جویند تا کالا و هدف مشخصی را به نحوی تأثیرگذار عرضه کنند، «زبان» است؛ چراکه در تبلیغات، گذشته از انتقال پیام از پیام‌دهنده به پیام‌گیرنده مسئله تعمیق پیام در جامعه نیز مطرح است؛ بنابراین در کار تبلیغی و ساخت آگهی توجه به زبان مناسب مخاطب دارای اهمیت فوق‌العاده-ای است و انتخاب نوع زبان در تبلیغ برای انواع گونه‌های مخاطبان، اقدامی حساس و بااهمیت

1. Commercial
2. Advertising

از سوی کارگزاران تبلیغات محسوب می‌شود؛ بنابراین دانستن الگویی که بتواند نقش زبان را در متن‌های بازرگانی پررنگ کند، نیاز است. «RST»^۱ مدلی است که به بررسی الگوهای بلاغی در ساختار متن و سازماندهی آن با پیش‌فرض روابط سلسله‌مراتبی بین متن‌ها می‌پردازد. اگرچه این نظریه ابتدا برای متن‌های محاسباتی در نظر گرفته شده بود، برای سایر موارد، از جمله مطالعات بین زبانی، گفتگو و رسانه، تحلیل گفتمان، نوشتن و استدلال، نیز به کار (Taboada&Mann'2006).

این نظریه در ساختار متن و بر پایه ساختارهای توسعه‌یافته ویلیام مان^۲ و ساندرا تامپسون^۳ در دهه ۱۹۸۰ با عنوان «نظریه ساختار بلاغی» شکل گرفت و چارچوبی برای توصیف روابط بلاغی فراهم کرد. نظریه مذکور ابتدا در پی پژوهش‌هایی در باب زایش متن ارائه شد؛ اما در تحقیقات خلاصه‌نویسی خودکار نیز محبوبیت یافت. نظریه ساختار بلاغی به روابط کلامی (روابط گفتمانی، پیوستگی یا بلاغی) بین قطعات گفتمان می‌پردازد و به پژوهشگران اجازه می‌دهد با توجه به نمودارهای درختی ایجادشده از روی این روابط، متن را بررسی کنند. تعداد این روابط بین ۲۲ تا ۳۳ متغیر است. از ویژگی‌های روابط یادشده توضیح بیشتر جزئیات و تشخیص هسته از وابسته در هر یک از روابط است. پژوهش حاضر بر آن است به تحلیل پیام-های بازرگانی در مجلات «خانواده سبز» و «موفقیت» و «روزنامه ایران» در چارچوب نظریه ساختار بلاغی بپردازد؛ زیرا به نظر می‌رسد نظریه مذکور روشی کارآمد برای توصیف متن‌های رسانه و کارکرد زبان تبلیغات در اختیار بگذارد. فرضیه پژوهش بیان می‌کند زبان این نوع پیام-ها دارای نقش ترغیبی^۴ است؛ برای آنکه توجه مخاطبان را به خود جلب می‌کند و آن‌ها را ترغیب می‌نماید تا کالایی را انتخاب کنند و آن را بخرند یا از خدماتی استفاده کنند؛ همچنین تخمین میزان تأثیر روابط حاصل از تحلیل ساختار بلاغی در آگاهی بر میزان اثرگذاری هسته پیام بر مخاطب نیز تأکید دارد.

پیشینه پژوهش

در حوزه رسانه، نویسندگان مختلفی در قالب روش‌ها و فنون‌های مورد مطالعه در تبلیغات بازرگانی به رویکردهای زبان‌شناختی، نشانه‌شناختی و تحلیل گفتمان اشاره کرده‌اند. در کاربرد

1. Rhetorical Structure Theory

2. W.C. Mann

3. S.A. Thompson

4. Conative function

نشانه‌شناسی حسن بشیر و نادر جعفری هفتخوانی در مقاله «درآمدی بر کاربرد نشانه‌شناسی در تحلیل پیام‌های تبلیغاتی» (1386) ابعاد فنی و فرهنگی نمونه‌های مختلف از آگهی‌های تبلیغاتی مکتوب را بررسی کرده و بر لزوم شناخت ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید داشته است. مقاله‌هایی نیز در زمینه کنش‌های گوناگون گفتاری، از جمله «استدلال، وعده، ادعا»، در تبلیغات زبان انگلیسی و فارسی صورت گرفته است. پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «زبان‌شناختی تبلیغات در رادیو و تلویزیون» (1393) به وسیله محمدرضا پهلوان‌نژاد و بهناز کوکی سیوکی نوشته شده است. مقاله «تحلیل عملکرد نقش ترغیبی زبان در آگهی‌های بازرگانی» نوشته سجاد بدری (۱۳۹۸)، به انواع نقش ترغیبی زبان در آگهی‌های بازرگانی اشاره دارد. در این تحقیق نقش ترغیبی تشویقی با ۴۷ درصد بیشترین بسامد را دارد. مقاله شکوهی و شیرعلی بر پایه نظریه ساختار بلاغی با عنوان «بررسی خطاهای انسجامی در نگارش انگلیسی، زبان آموزان ایرانی در چارچوب نظریه ساختار بلاغی» (1390) یافت شد. نگارنده آن روابطی چون توالی، سببی، شرحی، توصیفی، وضعیتی و امتیازی را در میان زبان‌آموزان ایرانی یافته است.

از نظریه ساختار بلاغی با طیف وسیعی در مطالعات خارجی استفاده شده است. این نظریه مورد توجه محققان حوزه نگارش زبان انگلیسی، به عنوان زبان دوم، قرار گرفته و نتایج موفقیت‌آمیزی نیز از آن‌ها حاصل شده است که همگی نشان‌دهنده اعتبار فرضیه‌های زیربنایی آن است؛ به عنوان مثال نوال^۱ (۱۹۸۶) از آن در تحلیل خبر بهره گرفته است. چویی^۲ (۱۹۸۵) به بررسی ساختار درونی- ترکیبی فعل نتیجه در زبان چینی ماندارین، بر پایه نظریه ساختار بلاغی پرداخته است؛ درحالی‌که بیشتر تحقیقات بر ماهیت نحوی کلمات مرکب توجه داشته‌اند؛ هم چنین از نظریه مذکور در تحلیل گفتمان روایی نیز استفاده شده است. در این راستا می‌توان به مطالعه کامپ^۳ (۱۹۸۶) اشاره کرد. وی گفتمان روایی سخن‌گویان ژاپنی و اسپانیایی را مقایسه کرده است. در عرصه زبان‌شناسی-رایانشی می‌توان به آثار مارکو^۴ (۱۹۹۷a؛ ۱۹۷۷b؛ ۲۰۰۰)، کورستون الیور^۵ (۱۹۹۸) و اسپارک جونز^۶ (۱۹۹۵) اشاره کرد. در زمینه تحلیل گفتمان و ابزارهای چندرسانه‌ای مطالعات سودمندی در چارچوب نظریه ساختار بلاغی صورت گرفته

1. D.Noel

2. S.Cui

3. L.Kumpf

1. D.Marcu

2. S.Corston-Oliver

3. K.Spark-Jones

است؛ ازجمله فوست و دیویس^۱ (۱۹۹۲) که نوبت‌گیری در مکالمه در چارچوب نظریه مذکور را تحلیل کرده‌اند. بل^۲ (۲۰۰۱) نیز مطالعه‌ای دیگر کرده و از نظریه ساختار بلاغی برای آموزش نویسندگی بهره گرفته است.

نظریه ساختار بلاغی

نظریه ساختار بلاغی (مان و تامسون، ۱۹۸۷؛ ۱۹۸۸) نظریه‌ای در باب سازمان‌بندی متن است که در دهه ۸۰ در نتیجه تحلیل گسترده متون، ابتدا در حوزه زبان‌شناسی-رایانشی^۳، طرح شد. زبان‌شناسی-رایانشی، شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که می‌کوشد با بهره‌گیری از روش‌های آماری به مدل‌سازی زبان طبیعی بپردازد و از سامانه‌های رایانه‌ای برای درک و حل مسائل زبان‌شناختی و آواشناختی استفاده کند. هدف این علم نوپا درک زبان طبیعی در قالب نوشتار و گفتار است. در پی پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفت، نظریه ساختار بلاغی در باب زایش متن ارائه شد. این نظریه، سازمان‌بندی متن را به وسیله رابطه‌هایی که میان بخش‌های متنی برقرار است، توصیف می‌کند. تبوادا (۲۰۰۶: ۵۷۰) و تبوادا و مان (۲۰۰۵) اذعان می‌دارند در نظریه مذکور پیوستگی^۴ متون به واسطه ساختار سلسله‌مراتبی و متصل‌به‌هم آن‌ها تبیین می‌شود. در این ساختار سلسله‌مراتبی هر بخش از متن نسبت به دیگر بخش‌های متن نقشی بر عهده دارد. تحلیل متن معمولاً با خواندن آن و ترسیم نمودارهای درختی صورت می‌گیرد.

سه فرض اصلی که شالوده نظریه ساختار بلاغی را تشکیل می‌دهند، عبارت‌اند از:

۱- متن‌ها دیگر زنجیره‌هایی از عبارت‌ها نیستند؛ بلکه متشکل از عبارت‌ها و گروه‌هایی سازمان‌یافته به صورت سلسله‌مراتبی هستند که به شیوه‌های گوناگونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند؛

۲- روابطی را که سبب پیوستگی عبارت‌ها به یکدیگر می‌شود، می‌توان از سویی به مثابه اهداف نویسنده و مفروضات وی درباره خواننده دانست و از سویی دیگر، بازتابی از انتخاب‌های نویسنده برای سازمان‌دهی و ارائه مفاهیم تلقی کرد؛

4. R.P.Fawcett

5. B.L.Davies

6. Computational Linguistics

7. Coherence

۳- متداول‌ترین رابطه متنی، رابطه هسته^۱ - وابسته^۲ است که در این رابطه بخشی از متن نقش مکمل را برای بخش دیگر ایفا می‌کند.

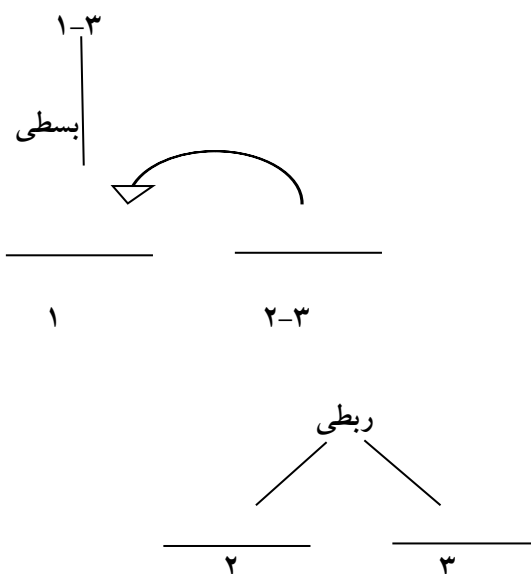
در این نظریه علاوه بر رابطه هسته-وابسته، روابطی نیز وجود دارد که ۲ هسته و یا بیشتر را به یکدیگر متصل می‌کند و به عبارتی «چندهسته‌ای»^۳ خوانده می‌شود؛ به عنوان مثال رابطه «ربطی» یکی از روابط چندهسته‌ای است. رابطه مذکور برای لیست کردن موارد مرتبط با پیام به کار می‌رود. مثال (۱) نمونه‌ای از این رابطه را نشان می‌دهد (مان و تامسون، ۱۹۸۷، ۹۴):

1. Your teacher may tell you lost of ways to keep your eyes from nearsightedness.

2. Such as keep 30 centimeters from your eyes to the table.

3. and not to read books when its dark.

در متن فوق رابطه میان واحدهای^۴ (۲) و (۳) از نوع «ربطی» است و همان‌طور که مشاهده می‌شود، رابطه میان چرخه^۵ (۲-۳) با چرخه (۱) از نوع «بسطی» است؛ به عبارت دیگر، چرخه (۲-۳) مطالبی تشریحی در راستای مفهوم چرخه (۱) به متن می‌افزاید. طرح‌واره آن شکل (۱) است.



شکل ۱- طرح‌واره روابط بلاغی «بسطی» و «ربطی»

1. Nucleus
2. Satellite
3. Multinuclear
4. Unit
5. Span

روابط متعددی در چارچوب نظریه ساختار بلاغی برای ارتباط دادن بخش‌های مختلف متن به یکدیگر در نظر گرفته شده است. این روابط در جدول (۱) نشان داده شده است. البته این مجموعه روابط، مجموعه بسته‌ای را تشکیل نمی‌دهد و می‌توان تعداد آن‌ها را گسترش داد یا از آن کاست. مجموعه روابط بلاغی ذکر شده در جدول مان و تامسون شامل روابطی چون شرایطی، راه‌حلی، بسطی، پس‌زمینه‌ای، تواناسازی، انگیزشی، شواهدی، توجیهی، علت ارادی، غیر ارادی، مفهومی، تضاد، امتیازی، شرطی، طور دیگر، تفسیری، ارزشیابی، بازگویی، خلاصه، توالی و مقایسه‌ای می‌شود.

جدول ۱- روابط بلاغی (مان و تامسون، ۱۹۸۸: ۲۵۰)

Circumstance	Antithesis and Concession
Solution hood	Antithesis
Elaboration	Concession
Background	Condition and other wise
Enablement	Condition
Motivation	Other wise
Evidence and Justify	Inter pretation
Evidence	Evaluation
Justify	Restatement and summary
Relations of Cause	Restatement
Volitional Cause	Summary
Non - Volitional Cause	Other Relations
Volitional Result	Sequence
Purpose	Contrast

تحلیل‌گر در فرایند تحلیل متن تلاش می‌کند قطعات یا واحدهای متنی را تشخیص دهد و آن‌ها را در قالب روابط متداول هسته-وابسته درآورد که ساختاری سلسله‌مراتبی و نامتقارن دارد. ساختار سلسله‌مراتبی متن، پدیده هستگی^۱ را به عنوان پیش فرض می‌پذیرد؛ به این معنا که در ساختار سلسله‌مراتبی، واحدهایی نقش مرکزی‌تر و واحدهای دیگر نقش فرعی‌تر ایفا می‌کنند. در تعریف هر رابطه ۴ عنصر دخیل‌اند که عبارت‌اند از:

الف- محدودیت‌هایی روی هسته؛

ب- محدودیت‌هایی روی وابسته؛

ج- محدودیت‌هایی در ترکیب هسته و وابسته؛

د- تأثیر (تأثیری که بر مخاطب متن گذاشته خواهد شد).

به عنوان نمونه، نویسنده با به‌کارگیری رابطه «شواهدی» درصدد است نظر خواننده را به محتوای هسته جذب کند و برای دستیابی به این مقصود، متوسل به بخش مکمل، یعنی وابسته، می‌شود؛ بنابراین، تعریف این رابطه بر اساس ۴ معیار فوق به شرح زیر است:

الف- محدودیت روی هسته: ممکن است خواننده به اندازه نویسنده به محتوای واحد هسته اعتقاد نداشته باشد؛

ب- محدودیت روی وابسته: خواننده محتوای وابسته را معتبر قلمداد می‌کند؛

ج- محدودیت روی ترکیب هسته و وابسته: درک خواننده از محتوای وابسته سبب افزایش اعتماد وی به محتوای هسته می‌شود؛

د- تأثیر: اعتماد خواننده به محتوای هسته بیشتر می‌شود.

نظریه ساختار بلاغی روشی نظام‌مند، برای مطالعه پیوستگی متن نیز محسوب می‌شود؛ به دلیل آنکه این روش، رویکردی نقشی به سازمان‌بندی متنی دارد و تحلیل متن را مستقل از صورت‌های واژگانی و دستوری به دست می‌دهد. در این نظریه یک متن تا آنجا ویژگی پیوستگی دارد که با دیگر عناصر متن رابطه داشته باشد (که در قالب نمودار درختی ترسیم می‌شود). چنانچه نتوان بخشی از متن را به دیگر اجزای متن مرتبط ساخت، طبق نظریه مذکور این بخش از گفتمان فاقد پیوستگی مشهود خواهد بود. مور^۱ و پاک^۲ (۱۹۹۲) بر این باورند که نظریه ساختار بلاغی با وجود ارائه سازوکارهای تحلیل ساختاری گفتمان، نیازمند روابط مفصل است و تشخیص آن‌ها نیز در بسیاری از موارد به قدرت تحلیل‌گر بستگی دارد که موجب می‌شود از سادگی و کاربردی بودن آن کاسته شود.

تحلیل گفتمان

در زبان فارسی تحلیل گفتمان به «سخن‌کاوی»، «تحلیل کلام» و «تحلیل گفتار» ترجمه شده است. از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای در پی تغییرات گسترده علمی-معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی

1. Moor

2. Pak

خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی و بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی و فرایند تولید گفتار و نوشتار انجام گرفته است (بهرامپور: ۱۳۷۸). اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی، زلیک هریس،^۱ به کار رفته است. زلیک هریس در این مقاله دیدی صورت‌گرایانه (و ساختارگرایانه) به جمله و متن دارد. بعد از هریس بسیاری از زبان‌شناسان تحلیل گفتمان را نقطه مقابل تحلیل متن دانسته‌اند. به اعتقاد این عده تحلیل گفتمان شامل تحلیل زبان گفتاری، مانند گفت‌وگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و تحلیل متن شامل مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها و غیره است. برخی معتقد بودند تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و - توصیف روابط آن می‌پردازد؛ به عبارت دیگر تحلیل گفتمان نزد این عده شامل شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است، می‌شود. مطابق این تعریف در تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله، به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن^۲ سروکار نداریم؛ بلکه فراتر از آن با عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی،^۳ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی ارتباط داریم (همان: ۱۳۷۸). فرکلاف^۴ (۱۳۷۹: ۸) تحلیل گفتمان را چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی در ارتباط با عوامل درون‌زبانی زمینه متن واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوط و نیز کل نظام زبانی و عوامل بیرون‌زبانی (زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) تعریف می‌کند.

در این نظریه به روابط کلامی (روابط گفتمانی، پیوستگی یا بلاغی) بین قطعات گفتمان پرداخته می‌شود؛ بنابراین می‌بینیم آنچه در تحلیل گفتمان اهمیت دارد، بررسی کارکرد زبان، خواه گفتاری و خواه نوشتاری، است. نکته شایان توجه آن است که زبان علاوه بر ایفای نقش اصلی خود، یعنی برقراری ارتباط، نقش‌های فرعی دیگری هم بر عهده دارد. یکی از مهم‌ترین آن‌ها که در عرصه تبلیغات نیز مورد توجه قرار گرفته است، نقش ترغیبی آن است؛ چراکه این متون بیننده، شنونده و خواننده خود را به انجام کاری ترغیب می‌کنند. نقش ترغیبی زبان زمانی

1. Zelig Harris

2. Context

3. Context of Situation

4. N. Fairclough

امکان طرح می‌یابد که توجه پیام به سمت گیرنده پیام باشد و آنچه در قالب پیام تولید می‌شود، سبب گردد گیرنده پیام به ارائه واکنشی ترغیب شود.

رسانه‌های گروهی

واژه رسانه در زبان فارسی واژه‌ای به نسبت جدید است. رسانه وسیله‌ای است که فرستنده پیام به کمک آن معنا و

مفهوم مد نظر خود را به گیرنده پیام منتقل می‌کند؛ به عبارت بهتر، رسانه وسیله‌ای حامل پیام از فرستنده به گیرنده است. کتاب، روزنامه، مجله، عکس، فیلم، نوار صوتی و تصویری، رادیو، تلویزیون، ماهواره و غیره نمونه‌هایی از رسانه‌ها هستند (امیر تیموری، ۱۳۷۷: ۱۰). رسانه‌های گروهی اصطلاح فارسی شده واژه لاتین medium است و جمع آن media است (ساروخانی، ۱۳۹۰). اصطلاح «رسانه‌های جمعی» به طور کلی به وسایلی اطلاق می‌شود که مردم از آن برای اعلام پیام‌ها، افکار و انتقال مفاهیم به یکدیگر استفاده می‌کنند. در میان وسایل ارتباط جمعی، روزنامه برای انتقال اطلاعات در بهترین حالت ممکن، جلب توجه مخاطب و ایجاد انگیزه برای مطالعه در جایگاه خوبی است. مجله‌ها نیز به تبلیغ کنندگان فرصتی می‌بخشند تا یک نام تجاری خلق کنند. هدف مجله‌ها ایجاد رغبت و انگیزه و سهولت برای مطالعه و ایجاد زیبایی با به کارگیری فنون و روش‌های بصری درست و معقول در جذب مخاطب است؛ همچنین دارای صفحات بیشتر از روزنامه با اهداف خاص و از پیش تعیین شده و منبع مورد وثوقی از اطلاعات‌اند. رسانه‌های گروهی کارکردهای مختلفی، از جمله فرهنگی، سیاسی، اطلاعاتی و تفریحی دارند و در دنیای امروز تأثیر شگرفی بر اذهان عمومی می‌گذارند و یکی از عوامل بسیار مهم دگرگونی ارزش‌ها، باورها و معیارهای ملی محسوب می‌شوند؛ زیرا قادرند با برنامه‌ریزی‌های دقیق و کنترل شده، اندیشه‌های مردم جامعه‌ای را شکل دهند و رفتار آن‌ها را به سمت و سوی مشخصی سوق دهند.

آگهی بازرگانی

معین (۱۳۹۰) در تعریف این واژه می‌نویسد: «آگهی، خبری است که از جانب فردی یا مؤسسه‌ای در روزنامه، مجلات رادیو و تلویزیون انتشار یابد و آن غالباً جنبه تبلیغاتی دارد». آگهی، وسیله‌ای است که پیام‌گزار به یاری آن در ازای پرداخت هزینه‌ای مقصود خود را از راه‌های ارتباطی به اطلاع گیرندگان پیام می‌رساند. در فرهنگ نفیسی در تعریف آگهی آمده -

است: «اعلان هر مطلب مهمی است که جهت اشتها و اطلاع عموم مردم بر پارچه‌ها و کاغذنوشته و در گذرگاه‌های عامه بچسبانند یا در روزنامه بنویسند». تبلیغات بازرگانی یکی از بارزترین انواع آگهی محسوب می‌شود. به زبان ساده می‌توان گفت هر عملی باعث جلب توجه مردم به محصولی خاص یا فعالیت‌های تجاری در جامعه گردد، تبلیغات نامیده می‌شود؛ البته طوری که مردم از آن به‌خوبی استقبال کنند و در نهایت منجر به خرید محصول مد نظر گردد. محمودی فضلی (۱۳۸۱: ۱۸۸) نیز در این راستا می‌گوید: تبلیغات بازرگانی تمامی فعالیت‌هایی است که به وسیله آن پیام‌های متنی به اطلاع مخاطبان رسانیده می‌شود تا با نفوذ در آن‌ها مردم را وادار به خرید کالا یا خدمات کنند. مهم‌ترین و مرکزی‌ترین هدف تبلیغات، تأثیرگذاری بر اذهان عمومی مخاطبان است. موفق‌ترین کارگزاران تبلیغات از ترفندهای زبانی و چینش ظریف واژه‌ها برای دستیابی به این مهم بهره می‌گیرند. سجودی و نامور (۱۳۸۵) معتقدند طراحان تبلیغات، نظام‌های دلالتی، نام کالا، لوگو (آرم) شعار، متن تبلیغی، گوینده و لحن کلام، عنوان شبکه، زمان پخش تبلیغ و غیره را به گونه‌ای طراحی می‌کنند که به طور غیر مستقیم بر سطح ناخودآگاه ذهن مخاطب تأثیر بگذارند. مبلغان از این عوامل به مثابه نیروی ترغیب‌کننده استفاده می‌کنند.

داده‌ها و روش گردآوری

برای انجام این پژوهش ۳۸۰ آگهی بازرگانی جمع‌آوری شد. از میان آن‌ها آگهی‌های تکراری حذف شد و ۲۶۸ آگهی مورد مطالعه قرار گرفت. این تبلیغات از میان مجلات فارسی خانواده سبز و موفقیت (مورد توجه بانوان و جوانان) و روزنامه ایران (مورد توجه آقایان) طی یک سال اخیر جمع‌آوری شد؛ سپس آگهی‌ها به ۸ موضوع پرتکرار، چون لوازم خانگی و الکترونیک، خودرو و خدمات آن، بانک‌ها و بیمه‌ها، پزشکان، آرایشی و بهداشتی، پوشاک و خوراک، آموزشی و فرهنگی و خیریه‌ها، تقسیم شد. این مباحث به طور مکرر در مجلات چاپ می‌شوند و از تمایل بیشتر خوانندگان به چنین موضوعاتی حکایت دارند. در تحلیل عملکرد نظریه ساختار بلاغی در پیام‌های بازرگانی با توجه به نمودارهای درختی ایجادشده از روی این روابط، تمامی جملات و عبارات پیام‌های بازرگانی بررسی شد. برای دریافت اطلاعات و داده‌های مورد استفاده در این تحقیق و تخمین میزان توجه مخاطبان به هسته آگهی تلاش گردید به وسیله تکمیل پرسش‌نامه و مصاحبه با تعداد ۱۰۰ دانشجو در محل کتابخانه

مرکزی (محل مطالعه مجلات) به صورت تصادفی و با در اختیار قراردادن تعدادی از ۲۶۸ نمونه پیام‌های بازرگانی، ۷ رابطه بلاغی مورد اشاره به روش OLS^۱ (حداقل مربعات معمولی) که روشی متداول برای برآوردهای خطی محسوب می‌شود، با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS^۲ برای آمار و اطلاعات جمع‌آوری شده به صورت داده‌های مقطعی^۳ مورد پردازش قرار گیرد. توانایی زیاد در رسم منحنی‌ها، گراف‌ها و هیستوگرام‌ها و نمایش خروجی‌ها یکی از دلایل انتخاب نرم‌افزار مذکور برای اجرای این پژوهش بوده است. در این رگرسیون، ۷ متغیر مستقل^۴ شامل روابط بسطی^۵، انگیزی^۶، ربطی^۷، پس‌زمینه‌ای^۸، ممکن‌سازی^۹، مشکل-راه-حلی^{۱۰}، شواهدی^{۱۱} و یک متغیر وابسته^{۱۲} که میزان تأثیرگذاری بر مخاطبان بوده است، مورد سنجش قرار گرفت. با نتایج به دست آمده می‌توان میزان اثربخشی روابط متن بر مخاطبان را بررسی کرد. گفتنی است پرسش‌نامه به صورت سؤالات باز و بسته طراحی گردید و روایی پرسش‌نامه با روش اعتبار محتوا و همچنین پایایی پرسش‌نامه با روش آلفای کرونباخ تعیین گردید.

تحلیل داده‌ها

پژوهش حاضر به توصیف و تحلیل روابط بلاغی پیام‌های بازرگانی در چارچوب نظریه ساختار بلاغی و میزان تأثیرگذاری آن بر مخاطبان در جهت نقش ترغیبی زبان می‌پردازد. مبنای این کار پژوهشی، مقاله مان و تامسون (۱۹۸۷، ۱۹۸۸) و روابط بلاغی ارائه شده از سوی آن-هاست. در روش خطی حداقل مربعات معمولی یکی از پرکاربردترین روش‌های خطی مختلف برآورد مدل است که با حداقل نمودن مجموع مربعات جملات، تلاش می‌کند بهترین خط

-
1. Ordinary Least Squares
 2. Statistical Package for Social Science
 3. Cross Section Data
 4. Entered variable
 5. Elaboration
 6. Motivation
 7. Joint
 8. Background
 9. Enablement
 10. Solutionhood
 11. Evidence
 12. Dependent variable

رگرسیونی را برای داده‌ها پردازش نماید. ابتدا جدول فراوانی تعداد آگهی‌ها به شرح زیر بیان شده است:

جدول ۲- فراوانی تعداد آگهی‌ها

تعداد آگهی	لوازم خانگی و الکترونیک	خودرو و خدمات آن	بانک‌ها و بیمه‌ها	پزشکان	آرایشی و بهداشتی	پوشاک و خوراک	آموزشی و فرهنگی	خبریه‌ها	جمع
48	17	77	26	73	11	11	11	5	268

برای روشن شدن روابط بلاغی متن‌ها، پیام‌های بازرگانی به ۸ موضوع تقسیم و برای هر موضوع یک نمونه انتخاب شد؛ سپس نمونه‌ها در قالب نمودار درختی مربوط به هر کدام بررسی و تحلیل گردید.

نمونه ۱: آگهی بانک رفاه کارگران

بافت موقعیتی: آگهی بانک رفاه کارگران در روزنامه ایران، صفحه ۳، شماره ۶۳۰۲ به شرح زیر آمده است:

(۱) سامانه مدیریت یکپارچه مالی (سمیم)، (۲) امکان تعریف و مدیریت حساب‌ها، (۳) مدیریت دارایی‌ها، (۴) دسته‌بندی خودکار و دستی تراکنش‌ها، (۵) مدیریت چک‌های صادره و واگذار شده، (۶) امکان بودجه‌بندی ماهیانه و هدف‌گذاری، (۷) یادآوری وقایع مالی در تقویم، (۸) ارسال ایمیل، (۹) یادگیری با امکانات جدید اینترنت بانک رفاه، (۱۰) حسابدار خود باشید.

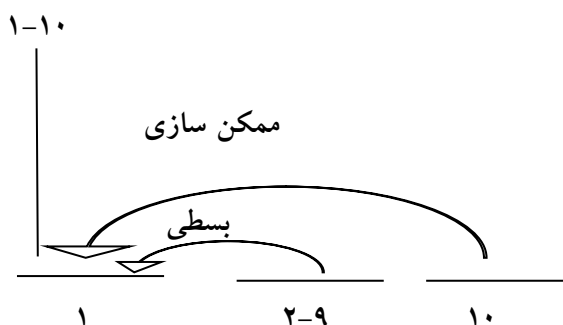
ساختار بلاغی‌ای که میان بخش‌های متن تبلیغ بازرگانی فوق مشاهده می‌شود، از نوع «بسطی و ممکن‌سازی» است. در این رابطه، جمله (۱) هسته است و جمله‌های (۲-۹) تشکیل یک چرخه را ارائه و چرخه (۱) را بسط داده‌اند. همان‌طور که در شکل (۲) پیداست، جمله (۱۰) رابطه «ممکن‌سازی»، امکانی در چرخه وابسته ایجاد کرده است.

نمونه ۲: مؤسسه فرهنگی دارالاکرام

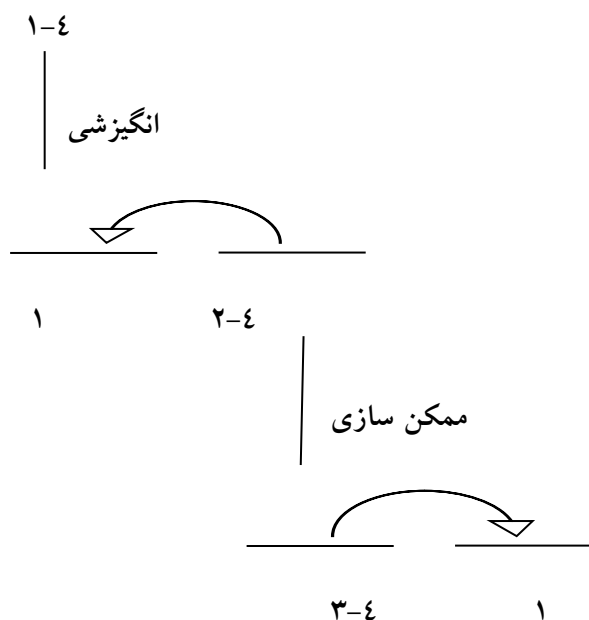
بافت موقعیتی: آگهی مربوط به حمایت از کودکان بی‌سرپرست چاپ‌شده در روزنامه ایران، صفحه ۱۹، شماره ۶۱۹۶:

(۱) تحصیل، حق همه کودکان است، (۲) الفبای فردا، (۳) با پرداخت ماهیانه مبلغی اندک، (۴) به جمع حامیان تحصیلی کودکان بی‌سرپرست پیوندیم.

آگهی فوق از دو چرخه هسته (۱) و وابسته (۲-۴) تشکیل شده است. ساختار بلاغی آن از نوع «انگیزشی و ممکن‌سازی» است. کمک به تحصیل کودکان بی‌سرپرست انگیزه‌ای است تا چنین امکانی با پرداخت ماهیانه مبلغی انجام پذیرد. نمودار درختی این آگهی، به صورت شکل (۳) رسم شده است:



شکل ۲- طرح‌واره تحلیل روابط بلاغی آگهی «بانک رفاه کارگران»



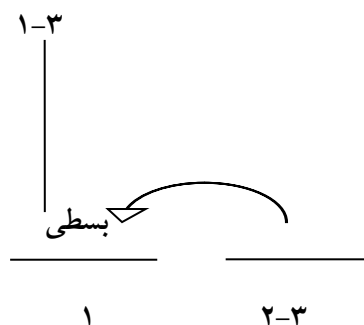
شکل ۳- طرح‌واره تحلیل بلاغی مؤسسه فرهنگی دارالاکرام

نمونه ۳: آموزشگاه هیبرید Hybrid

بافت موقعیتی: آگهی مربوط به خدمات آموزشی در آموزشگاه هیبرید، چاپ شده در روزنامه ایران، صفحه ۹: ۶۱۹۶:

(۱) آموزشگاه هیبرید، (۲) ارائه‌دهنده دوره‌های آموزشی به صورت آموزش ترکیبی، (۳) آموزش در کلاس + آموزش آنلاین.

رابطه بلاغی استفاده شده در این آگهی از نوع بسطی است. در مثال فوق دو چرخه تحت عنوان چرخه هسته (۱) و چرخه وابسته (۲-۳) مشاهده می‌شود. رابطه‌ای که میان این دو چرخه برقرار است، از نوع «بسطی» است؛ زیرا در رابطه مذکور چرخه وابسته با ارائه اطلاعات و توضیحات بیشتر درباره چرخه هسته درصدد است تا خدمات آموزشی مد نظر را بیان کند و بدین طریق اعتماد خواننده را به محتوای چرخه هسته که همان آسان‌سازی در آموزش است، افزایش دهد. طرح‌واره آن به صورت شکل (۴) است:



شکل ۴- طرح‌واره تحلیل روابط بلاغی آگهی «آموزشگاه هیبرید»

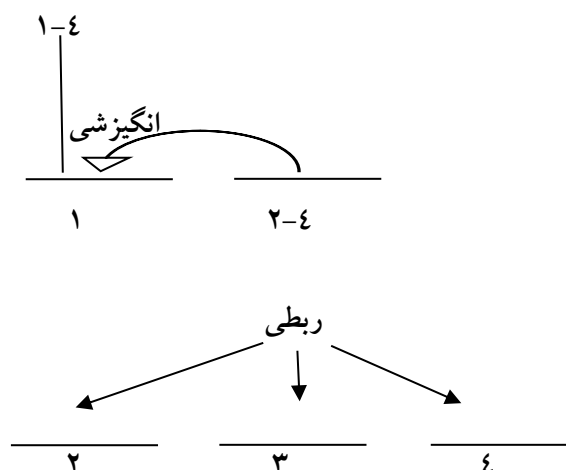
نمونه ۴: دکتر مریم فروغی

بافت موقعیتی: آگهی چاپ شده مربوط به خدمات پزشکان اصفهان در مجله خانواده سبز، شماره ۵۱۶:

(۱) از هم‌سن و سال‌های خود جوان‌تر بمانید، (۲) پوست، (۳) مو، (۴) لیزر.

رابطه بلاغی که سبب شکل‌گیری متن تبلیغ فوق شده، «انگیزشی و ربطی» است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، رابطه (۱) انگیزشی به شمار می‌آید و درصدد اعتمادسازی است و

روابط (۲-۴) توضیحی برای رابطه (۱) محسوب می‌شود. طرح‌واره تبلیغ دکتر مریم فروغی شکل (۵) است:



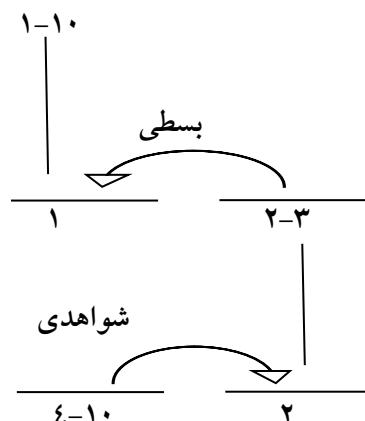
شکل ۵- طرح‌واره تحلیل روابط بلاغی آگهی «دکتر مریم فروغی»

نمونه ۵: شامپو سینره Cinere

بافت موقعیتی: آگهی مربوط به موضوع بهداشتی در مجله خانواده سبز به شماره ۵۲۲ چاپ شده است:

(۱) با اطمینان انتخاب کنید، (۲) شامپو سینره همان است که می‌خواهید، (۳) فاقد پارابن/ با منشأ گیاهی، (۴) شامپو تثبیت‌کننده مو، (۵) شامپو گریپ‌فروت و چای سبز، (۶) شامپو ضد شوره، (۷) شامپو آووکادو، (۸) شامپو تقویتی و ضد ریزش مو، (۹) شامپو حجم‌دهنده مو، (۱۰) شامپو پروتئینه جوانه گندم.

ازجمله روابط بلاغی که در متن فوق می‌توان به آن اشاره کرد، روابط «بسطی» و «شواهدی» است. به این ترتیب، رابطه‌ای که میان چرخه (۱) و چرخه (۲-۳) برقرار است، از نوع «بسطی» است و چرخه (۳-۲) شرح لازم را برای مخاطب پیام فراهم آورده است؛ سپس کارگزار تبلیغ فوق با طرح چرخه (۴-۱۰) درصدد برقراری رابطه «شواهدی» میان این چرخه و چرخه (۲) است. در این رابطه انواع متنوع شامپو بر اساس نیاز مخاطب بیان می‌شود؛ زیرا با چنین عملی درصدد اعتمادسازی در مخاطب برای خرید کالا است. طرح‌واره مربوط به این نوع به صورت شکل (۶) است:



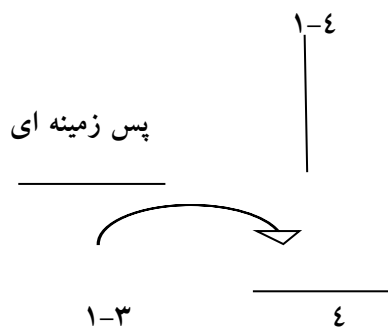
شکل ۶- طرح‌واره تحلیل روابط بلاغی آگهی «شامپو سینه»

نمونه ۶: قطعات اصلی ایران خودرو

بافت موقعیتی: آگهی زیر برای تبلیغ خریدن قطعه اصل از نمایندگی‌های ایران خودرو، چاپ‌شده در روزنامه ایران، صفحه ۶، شماره ۶۲۳۱ است:
(۱) قطعه تقلبی، استقبال خطر، (۲) اصل بخريد، (۳) تأمین قطعات، تضمین خدمات، (۴) ایران خودرو.

نمونه فوق حاوی رابطه بلاغی «پس‌زمینه‌ای» است. چرخه (۴) حکم چرخه هسته را دارد و چرخه (۱-۳) به

عنوان چرخه وابسته، اطلاعات پس‌زمینه‌ای را به چرخه هسته می‌افزاید. طرح‌واره آن در شکل (۷) به صورت زیر آمده است:



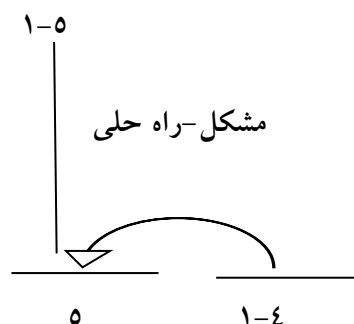
شکل ۷- طرح‌واره تحلیل روابط بلاغی آگهی «قطعات اصلی ایران خودرو»

نمونه ۷: گوشی موبایل سامسونگ SAMSUNG

بافت موقعیتی: آگهی زیر مربوط به خدمات پس از فروش گوشی‌های موبایل سامسونگ، چاپ‌شده در مجله موفقیت، صفحه ۲، به شماره ۳۴۰ است:

(۱) با آگاهی بیشتر، از بروز خسارت پیشگیری کنید؛ (۲) چطور مطمئن شوم که گوشی سامسونگ من مشمول خدمات پس از فروش اصلی می‌شود؛ (۳) با شماره‌گیری #۰۶# بعد از ظاهر شدن کد IMEI برای شماره ۰۲۱۴۲۱۳۲ پیامک کنید و منتظر باشید؛ (۴) راه حل بعدی اینه که با مرکز تماس سامسونگ به شماره ۰۲۱۴۲۱۲ تماس بگیرید و کد IMEI گوشی خود را برای مسئولین ما بخوانید تا به شما پاسخ دهند؛ (۵) سامسونگ

آگهی فوق از از دو چرخه هسته (۵) و وابسته (۴-۱) تشکیل شده است و رابطه میان آن‌ها از نوع «مشکل-راه‌حلی» است. بدین گونه که ابتدا خسارت احتمالی در دستگاه مطرح و سپس پاسخ آن داده می‌شود. طرح‌واره آن در شکل (۸) آمده است:



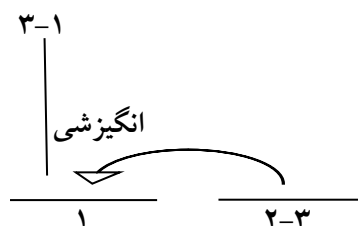
شکل ۸- طرح‌واره تحلیل روابط بلاغی «خدمات پس از فروش سامسونگ»

نمونه ۸: کفش شعله

بافت موقعیتی: آگهی پوشاک به مجله خانواده سبز، شماره ۵۲۲ مربوط می‌شود که به شرح زیر است:

(۱) اولین تولیدکننده کفش و صندل طبی در ایران؛ (۲) سبک و راحت، احساس می‌کنید با جوراب راه می‌روید؛ (۳) بعد از ۳۰ سال سابقه و تجربه ادعا داریم که با پوشیدن کفش شعله در پایان روزهای پرفعالیت و پرتحرک پاهایتان هرگز خسته نمی‌شوند.

در مثال فوق سه چرخه که عبارت‌اند از: چرخه (۱) هسته و چرخه‌های (۲) و (۳) به عنوان وابسته مشاهده می‌شود. رابطه میان چرخه‌های (۳-۲) از نوع «انگیزی» است. همان طور که مشاهده می‌شود، چرخه (۲-۳) درصدد است با بیان احساس سبکی و راحتی در هنگام پوشیدن کفش انگیزه‌ای برای خریدن کفش ایجاد کند. شکل (۹) طرح‌واره آن است:



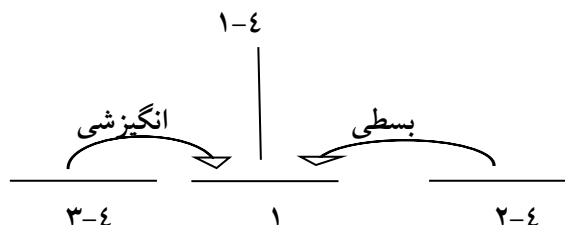
شکل ۹- طرح‌واره تحلیل روابط بلاغی آگهی «کفش شعله»

نمونه ۹: اتو پرس بایترون BITRON

بافت موقعیتی: آگهی زیر از موضوع لوازم خانگی و الکترونیک، نوشته‌شده در مجله خانواده سبز، به شماره ۵۲۱، انتخاب شده است:

(۱) اتو پرس جدید بایترون؛ (۲) دارای پنل حسی؛ (۳) بزرگ‌ترین اتو پرس موجود در بازار؛ (۴) ۲۴ ماه گارانتی.

در متن آگهی فوق دو نمونه رابطه «بسطی» و «انگیزی» میان چرخه‌ها مشاهده می‌شود. دو چرخه تحت عنوان چرخه هسته (۱) و چرخه وابسته (۲-۴) از نوع «بسطی» است؛ زیرا در رابطه مذکور چرخه وابسته با ارائه اطلاعات و توضیحات بیشتر درباره چرخه هسته درصدد است تا ویژگی‌های محصول مد نظر را بیان کند. رابطه میان چرخه‌های (۴) و (۳) از نوع «انگیزی» است. همان طور که مشاهده می‌شود، این دو چرخه می‌خواهد توجه بیشتر مخاطب را به بزرگ‌ترین و جدیدترین اتو در بازار ایران جلب و انگیزه‌ای در میان علاقه‌مندان خرید آن ایجاد کند. در شکل (۱۰) طرح‌واره آن ترسیم شده است:



شکل ۱۰. طرح‌واره تحلیل روابط بلاغی آگهی «اتو پرس بایترون»

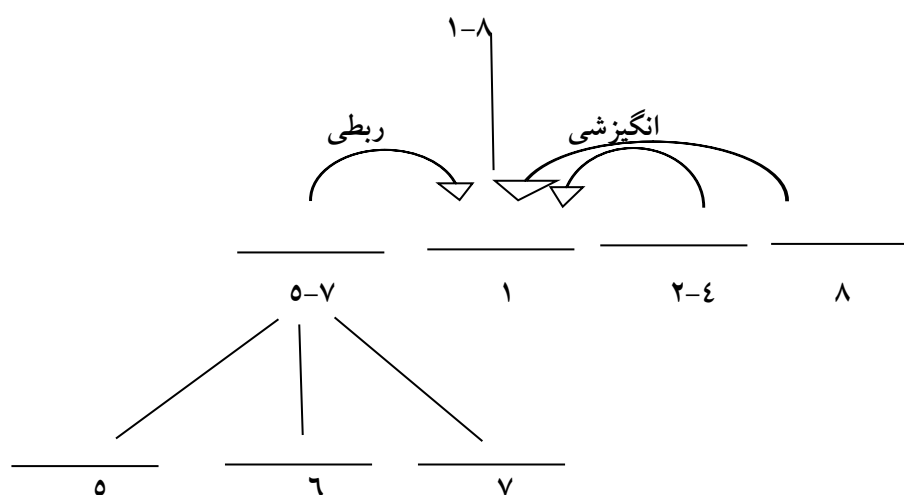
نمونه ۱۰: محصولات نئودرم

بافت موقعیتی: محصولات نئودرم در زمینه محصولات آرایشی_بهداشتی در مجله خانواده سبز، شماره ۵۲۳ به چاپ رسیده است:

(۱) کرم پا نئودرم، (۲) بازسازی، (۳) ترمیم و (۴) رفع خشکی پاشنه پا، آرنج، زانو و قوزک پا حاوی: (۵) عصاره حنا و نعنا؛ (۶) سالیسیک اسید؛ (۷) گلیسرین و شی باتر؛ (۸) مورد تایید انجمن داروسازان ایران.

در مثال فوق دو چرخه که عبارت‌اند از: چرخه (۱) هسته و چرخه‌های (۲) و (۳-۷) به عنوان وابسته مشاهده

می‌شود. رابطه میان چرخه‌های (۱) و (۲-۷) از نوع «بسطی» است؛ زیرا در این قسمت رابطه، چرخه (۱) پیشنهادی ارائه می‌دهد و چرخه‌های (۲-۷) اطلاعات بیشتری درمورد آن در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. طی این رابطه بخش وابسته به عنوان مکمل بخش هسته، یعنی چرخه (۱)، نقش ایفا می‌کنند. در پایان، چرخه (۸) از نوع «انگیزشی» است؛ زیرا به مخاطبان انگیزه می‌دهد تا با اطمینان بیشتر از محصول استفاده کنند؛ چون از سوی انجمن مطمئنی مورد تأیید قرار گرفته است. طرح‌واره آن به صورت شکل (۱۱) است:



شکل ۱۱. طرح‌واره تحلیل روابط بلاغی آگهی «کرم پا نئودرم»

فراوانی روابط موجود در آگهی‌های بازرگانی در جدول زیر ذکر شده است:

جدول ۳- نوع آگهی‌ها و فراوانی روابط موجود در آن

روابط نوع آگهی	بسطی	انگیزشی	ربطی	پس زمینه ای	ممکن سازی	مشکل-راه حلی	شواهدی	جمع
لوازم خانگی-الکترونیک	33	21	2	2	3	2	0	63
خودرو و خدمات آن	8	8	2	1	0	0	0	19
بانک ها-بیمه ها	57	16	27	0	2	0	1	103
پزشکان	23	0	5	1	0	1	0	30
آرایشی-بهداشتی	50	36	4	0	5	1	24	120
پوشاک و خوراک	7	7	0	0	0	0	0	14
آموزشی-فرهنگی	7	5	2	0	3	0	0	17
خیابان‌ها	5	5	0	0	5	0	0	15
جمع	190	98	42	4	18	4	25	381

جدول ۴- متغیرها

Variables Entered/Removed^b

Model	Variables Entered	Variables Removed	Method
۱	بسطی انگیزشی ربطی پس زمینه ای ممکن سازی مشکل-راه حلی شواهدی	۰	Enter

a. All requested variables entered

b. Dependent Variable

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، در رگرسیون انجام شده تعداد ۷ متغیر مستقل شامل روابط بسطی، انگیزشی، ربطی، پس زمینه‌ای، ممکن سازی، مشکل-راه حلی و شواهدی و یک متغیر وابسته که میزان تأثیر روابط در مخاطبان آگهی‌ها را نشان می‌دهد، وجود دارد.

Model Summary

Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate
1	1.000	1.000	.	.

در رگرسیون‌ها همواره به دنبال برآورد رابطه‌ای ریاضی و تحلیل آن میان متغیرهای مستقل و وابسته هستیم؛ به طوری که بتوان به کمک داده‌های متغیرهای مذکور کمیت ضرایب را به دست آورد. شیوه کار رگرسیون به این صورت است که ابتدا باید معنی‌داری کل مدل رگرسیون مورد آزمون قرار گیرد و سپس معنی‌داری تک‌تک ضرایب متغیرهای مستقل بررسی شود.

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، نتایج نشان می‌دهد دو ضریب هم‌بستگی چندگانه و ضریب تعیین (میزان تغییرپذیری در متغیر وابسته که می‌توان به وسیله رگرسیون آن را توضیح داد)، برابر با ۱ هستند. در عمل، مقدار به‌دست‌آمده برای این دو ضریب گویای آن است که ۱۰۰ درصد تغییرات متغیر میزان تأثیر روابط در مخاطبان تبلیغات از طریق رگرسیون شرح داده شده است. افزون بر این، نتایج نشان می‌دهند با توجه به مقدار به‌دست‌آمده خطای معیار تخمین، میزان پراکندگی نقاط حول خط رگرسیون فضای دوبعدی، صفر است.

جدول ۵- تحلیل واریانس

Model	Sum of Squares	Df	Mean Square	F	Sig
Regression	5816.000	7	830.857	.	.
Residual	.000	0	.		
Total	5816.000	7			

a. Predictors: (Constant), VAR00007, VAR00003, VAR00006, VAR00005, VAR00002, VAR00004, VAR00001
b. Dependent Variable: VAR00008

جدول بالا حاوی تحلیل واریانس رگرسیون به منظور بررسی قطعیت وجود رابطه خطی بین متغیرهای مستقل و وابسته است. فرضیه‌های آماری آزمون معنی‌داری کل مدل رگرسیون به صورت زیر است:

$$\left\{ \begin{array}{l} H_0: \text{رابطه خطی بین دو متغیر وجود ندارد} \\ H_1: \text{رابطه خطی بین دو متغیر وجود دارد} \end{array} \right.$$

با توجه به اینکه خطای معیار تخمین در رگرسیون مذکور کمتر از ۵ درصد است؛ بنابراین فرض خطی بودن رابطه دو متغیر پذیرفته می‌شود؛ همچنین میزان پسماند رگرسیون برابر با صفر است. این امر، وجودنداشتن داده‌های نامتناسب در رگرسیون را نشان می‌دهد.

جدول ۶- میزان تأثیرگذاری روابط بر مخاطبان آگهی‌های بازرگانی

Model	Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	T	Sig.
	B	Std. Error	Beta		
(Constant)	4.440	.000		.	.
بسطی	-.024	.000	-.018	.	.
انگیزشی	.962	.000	.390	.	.
ربطی	2.199	.000	.683	.	.
پس‌زمینه‌ای	.664	.000	.017	.	.
ممکن‌سازی	-.825	.000	-.061	.	.
مشکل-راه‌حلی	10.460	.000	.274	.	.
شواهدی	.835	.000	.244	.	.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین عناصر در ساختار هر نوشته‌ای پیوستگی و انسجام آن است. تا امروز، طرح‌های بسیاری در خصوص تعریف، تحلیل و ارزیابی انسجام متنی ارائه شده است. این تحقیق به تحلیل متن، مستقل از صورت‌های دستوری و واژگانی می‌پردازد؛ پژوهشی در متون فارسی صورت پذیرفته، تا بتوان پژوهش حاضر را با آن مقایسه کرد. تحقیقی با موضوع بررسی خطاهای انسجامی در نگارش انگلیسی زبان آموزان ایرانی صورت پذیرفته، که نشان از ناتوانی آنان در پیوند دادن منسجم اجزای تشکیل‌دهنده متن‌هایشان به یکدیگر است؛ در تحقیقات خارجی انسجام متنی در متون علمی، خبری و رسانه، همان‌گونه که نمونه‌هایی از آن در پیشینه تحقیق ذکر شد، بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. روابط به کار گرفته شده، در این متون، مفصل هستند؛ همچنین نوع روابط بستگی به انتخاب متن متفاوت است. متن آگهی-های بازرگانی به دلیل همسو بودن با متون رسانه‌ای در تحقیقات خارجی، انتخاب شد. شناخت

روابط به دست آمده در آگهی‌های فارسی نشان دهنده همسویی با این متون است؛ به نظر می‌رسد متن بسیاری از آگهی‌های بازرگانی در زبان فارسی از آگهی‌های زبان انگلیسی اقتباس شده است؛ که به پژوهش بیشتر در این زمینه نیازمند است. به منظور پی‌بردن به کارکرد زبان در متن پیام‌های بازرگانی در رابطه با پیوستگی متنی، داده‌های به دست آمده، مورد بررسی قرار گرفت.

با توجه به یافته‌های تحقیق، از میان روابط ذکر شده در نظریه ساختار بلاغی مان و تامپسون در پیام‌های بازرگانی در مجلات خانواده سبز، موفقیت و روزنامه ایران، روابطی چون «بسطی»، «انگیزشی»، «ربطی»، «پس‌زمینه‌ای»، «ممکن‌سازی»، «مشکل-راه حل» و «شواهدی»، نمود بیشتری دارد. به کارگیری حجم زیادی از روابط به سمت روابط بسطی و انگیزشی اختصاص یافته است، وجود چنین روابطی در تبلیغات بازرگانی، امکان مطالعه آن بر اساس نظریه ارتباطی یا کوبسن، بویژه با تمرکز بر نقش ترغیبی زبان فراهم کرده است؛ به گونه‌ای که با به کار بستن این نظریه در تحلیل متن تبلیغات می‌توان به ساختاری دست یافت که به شکلی روش‌مند نشان‌دهنده نحوه جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب باشد. پیام تبلیغات اگر بنا به مقتضای حال مخاطب و مناسب با احوال او و درخور موضوع انتخاب شود، انگیزه‌ای برای درک و توجه مخاطب به هسته پیام می‌شود؛ همچنین کارگزاران تبلیغات با توجه به هدف خود، در متن پیام‌های بازرگانی برای مخاطب ارزش زیادی قائل شده‌اند؛ بدین منظور عمده پیام‌ها به سمت مخاطب گرایش دارد. همچنین بر اساس برآوردهای به دست آمده، میزان اثربخشی روابط متن بر مخاطبان با به کارگیری از پرسش‌نامه به صورت سؤالات باز و بسته با روش اعتبار محتوا و همچنین پایایی پرسش‌نامه با روش آلفای کرونباخ؛ در کشش دو رابطه بسطی و ممکن‌سازی منفی است؛ به طوری که به ازای ۱ درصد افزایش در روابط بسطی و ممکن‌سازی شاهد کاهش به ترتیب ۰,۱۸ و ۰,۶۱ درصد میزان تأثیر آن بر مخاطبان آگهی‌ها هستیم. در واقع افزایش روابط بسطی و ممکن‌سازی در پیام‌های بازرگانی در مخاطبان تأثیر منفی ایجاد کرده است. کاربرد اصطلاحاتی که مخاطب با آن آشنا نیست، امکان دارد تا هم حس کنجکاوی او را برانگیزد و او را به خرید کالا و استفاده از خدمات تشویق کند و هم از تأثیر کلام بکاهد. بیان کردن مواد تشکیل‌دهنده کالا و آگاه کردن مخاطب از وضعیت علمی محصول، استفاده از واژه‌های مبهم علمی و فنی، انتخاب واژه‌های جدید، جملات توصیفی و

به‌کارگیری ساختارهای پیچیده، از جمله موارد بسط روابط پیام‌های بازرگانی است؛ همچنین به‌ازای ۱ درصد افزایش در روابط انگیزشی، ربطی، پس‌زمینه‌ای، مشکل-راه‌حلی و شواهدی، شاهد افزایش به ترتیب ۰,۳۹، ۰,۶۸، ۰,۰۲، ۰,۲۷ و ۰,۲۴ درصد میزان تأثیر بر مخاطبان تبلیغات هستیم. ساختارهای کوتاه و ساده با مخاطب ارتباط آسان‌تر و سریع‌تر برقرار کرده و بر میزان تأثیر پیام آگهی افزوده است. به‌کارگیری دو رابطه بسطی و ممکن‌سازی، بر مخاطبان متن پیام‌های بازرگانی تأثیرات منفی می‌گذارد و استفاده از دیگر روابط تأثیرات مثبتی بر مخاطبان دارد. از طرفی رابطه بسطی نسبت به روابط دیگر دارای فراوانی بیشتری است؛ بنابراین شاید بتوان گفت استفاده بیش از حد از این رابطه می‌تواند بر مخاطبان تأثیر منفی بگذارد. اگرچه به نظر می‌رسد استفاده از سطح معقولی از رابطه مذکور می‌تواند تأثیرات مطلوبی بر مخاطبان ایجاد کند. از سوی دیگر برخلاف عقیده طراحان این آگهی‌ها که معتقدند استفاده بیشتر از روابط مذکور می‌تواند تأثیر مثبتی بر مخاطبان بگذارد، تحقیق حاضر نشان داده است به-کارگیری نامتعارف از روابط در جذب مخاطبان اثرات منفی داشته است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود طراحان آگهی‌های بازرگانی همواره با مد نظر قراردادن این روابط و سنجش میزان تأثیر آن‌ها بر مخاطبان، از تعدد به‌کارگیری بعضی از روابط در آگهی‌ها اجتناب کنند. کاربرد فراوان روابط بسطی برای گسترش سخن در پیام‌های بازرگانی موجب بیهوده‌گویی، ملامت و دزدگی مخاطب می‌شود و از زیبایی کلام و تأثیر پیام بر مخاطب می‌کاهد.

کتاب‌نامه

- ۱- امیرتیموری، محمدحسن (۱۳۷۷). رسانه‌های آموزشی. شیراز: ساسان.
- ۲- بهرامپور، شعبان‌علی (۱۳۷۸). «درآمدی بر تحلیل گفتمان» کتاب مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمدرضا تاجیک. تهران: فرهنگ گفتمان.
- ۳- پورکریمی، جواد (۱۳۸۱). «تبلیغات رسانه‌ای و تغییر نگرش مخاطبان: رویکردی روان-شناختی بر تبلیغات». فصلنامه پژوهش و سنجش صدا و سیما. تهران: انتشارات سروش.
- ۴- دفلور، ملوین؛ دنیس، اورت (۱۳۸۷). شناخت ارتباطات جمعی، ترجمه سیروس مرادی، تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما، چاپ دوم.
- ۵- ساروخانی، باقر (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: اطلاعات.

- ۶- سجودی، فرزانه، زهرا نامور (۱۳۸۵). «بررسی کارکردهای متنی و ارتباطی تبلیغات بازرگانی رادیویی». زبان و زبان‌شناسی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۲۳.
- ۷- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۸- محمودی فضلی، محمدصادق (۱۳۸۱). «تبلیغات به مثابه ارتباطات». فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۹.
- ۹- معین، محمد (۱۳۹۰). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- موناری، برونو (۱۳۸۵). طراحی و ارتباطات بصری، ترجمه پاینده شاینده، تهران: سروش، چاپ چهارم.
- ۱۱- یاکوبسن، رومن (۱۳۸۰). «زبان‌شناسی و شعرشناسی»، مندرج در ساخت‌گرایی، پس‌ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، برگردان کوروش صفوی، تهران، سازمان تبلیغات، صص ۸۹-۱۰۵.
- 12- Bell, M.A(2001). "Online Notes on the Structure of Argument Essays", available at http://www.users.bigpond.com/m487396/argument_essay_notes.htm.
- 13- Brown, G. & G. Yule. (1983). Discourse Analysis. Cambridge : Cambridge University press.
- 14- Corston – Oliver, S. (1998) . " Beyond String Matching and Cue Phrases : Improving Efficiency and Coverage in Discourse Analysis " Proceedings of AAAI 1998 Spring Symposium Series. Intelligent Text Summarization , pp. 9-15. Madison. WI.
- 15- Cui, S. (1986). "A Comparison of English and Chinese Expository Rhetorical Structures". Master thesis, UCLA.
- 16- Fairclough, N. (1995). Critical Discourse Analysis. London Pearson education .
- 17- Fawcett, R. P. & B. L. Davies (1992). Monologue as a Turn in Dialogue: Towards an Integration of Exchange Structure and Rhetorical Structure Theory. In Dale , E, Hovy, D. Rosner and O. Stock (eds) Aspects of Automated Language Generation, pp. 151-66. Berlin: Springer.
- 18- Gohn Hutchins: Retorspect and Prospect in Computer_ based translation. Proceedings of MT summit VII. 2999, PP. 30_44 .
- 19- Kumpf , L. (1986). Structuring Narratives in a Second Language: A Descriptions of Rhetoric and Grammar. Ph. D thesis, University of California at Los Angeles.
- 20- Mann, W.C. & S.A. Thompson (1987). " Rhetorical Structure Theory: A Framework for the Analysis of Texts." Pragmatics, 1, pp. 79-105

- 21- Mann, W. C. & S. A. Thompson. (1988). " Rhetorical Structure Theory: Toward a Functional Theory of Text Organization " Text , 8(3) , pp.243-281.
- 22- Moor. J.D. & S. A. Pollack. (1992). " A Problem for RST: The Need for Multi-Level Discourse Analysis". Computational Linguistics, Vol 18(4), pp. 532-544.
- 23- Noel, D. (1986) . Towards a Functional Characterization of the News of the BBC World News Service. Antwerpen Papers in Linguistics. Antwerpen :University of Antwerpen
- 24- Marcu , D. (1997a). "From Discourse Structure to Text Summaries". In I. Mani & M. Maybury (eds). Proceedings of ACL Workshop on Intelligent Scalable Text Summarization , pp. 82-88. Madrid, Spain.
- 25- Marcu, D. (1997b)." The Rhetorical Parsing, Summarization , and Generation of Natural Language Text". Ph. D. dissertation , University of Toronto, Canada.
- 26- Marcu,D.(2000). " The Theory and Practice of Discourse parsing and Summarization . Cambrige . M.A:MIT Press.
- 27- Toboada, M. (2006). "Applications of Rhetorical Structure Theory". Discourse Studies, vol . 8(4), pp. 567-588.
- 28- Taboada, M. & W.C. Mann. (2005) " Rhetorical Structure Theory: Looking back and moving ahead" . : Discourse Studies, Vol. 8(3) , pp. 423-159.
- 29- Spark- Jones K. (1995). "Discourse Modelling for Automated Summarising" :In E. Hajicovo, M. Cervenka, O.Leska and P .Sgall (eds). Prague Linguistic Circle Papers'pp.201-227.Amsterdam and Philadelphia , PA:John Benjamins.
- 30- Wodak, R. & Ch Ludwig . (1999). Challenges in a Changing world : Issues in C.D.A. Vienna : Passagenverlag.

Performance Analysis of Rhetorical Structure Theory in the Context of Commercials and their Impact on the Audience

Maryam Sadat Hejazi

Sayyede Rozatian¹

**Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan,
(Corresponding Author)**

**Zohreh Najafi
University of Isfahan**

Received:2021/1/20 Accepted:2021/3/9

Abstract

Rhetorical structure theory is a scientific approach that has emerged in linguistic-computational field. It also seeks to use the most appropriate way to deliver a message by advertising agents of goods/services, and in addition to provide techniques to strengthen business texts in discovering hidden relationships in commercials. The study aimed to study the content of 268 sample context of commercials in eight topics, during one year of *Green Family Magazine*, *Success*, and *Iran Newspaper*. The study explored the relationship between the text components of commercials within the context of rhetorical structure theory and what effect it and drawing tree diagrams. “Elaboration” has the most frequency. Then “enablement” has the greatest share. Subsequent relationships depend on the subject of commercials. By using “elaboration”, “enablement”, and “evidence” relations, the author aims to engage the reader with the nucleus content, using the complementary section which is satellite.

Keywords: Rhetorical Structure Theory, Discourse Analysis, Conative Function, Media, Commercials

¹- rozatian@yahoo.com

In the Name of God

Table of Contents	Pages
Persian Language; a Language without Parasitic Gap Seyyed Mahdi Sadati Nooshabad - Mehdi Sabzevari - Narjes Banou Sabouri - Mazdak Anoushe	29
Description of Idioms in Persian Dictionaries and its Usage in Lexicography: A Cognitive Semantics Approach Parivash Aelaieian - Seyyed Mostafa Asi - Ali Karimi Firoozjaee - Hayat Ameri	60
Correspondences of the Grammatical Features of Aspect and Frequency iran Abdi - Mohammad Rasekh mahand	83
Comparing the Usage of Hedges in Schizophrenics and Healthy People Sina Shafiyani - Ali Izanloo - Seyed Amir Amin Yazdi	109
A New Approach of Compensatory Lengthening Process in Persian Language fereshte mahdavi - Batool Ainezhad - Adel Rafiei	136
Role and Reference Grammar and Grammaticalization: A Perspective from Auxiliation in Persian Farhad Moezipour	188
The Study of Phonotactics in Sistani Balouchi Dialect based on Generative Phonology Mohammad Doosty - Aliyeh Kord zafaranloo - Arsalan Golfam - Abbasali Ahangar	216
Adequacy of Warning Labels (Case Study of Household Detergents) Parisa Najafi - Farideh Haghbin - Hoda Ardalan	245
A Cognitive Socio-linguistic Study of Naming Businesses in Sanandaj Seyed Anvar Asadi - Ebrahim Badakhshan - Adel Dastgoshadeh - Zaniar Naghshbandi	276
Exploring <i>Eighth Grade Persian Textbook</i> based on Socio-Cognitive Linguistics Belqeis Rovshan - Hamideh Bonyadi	304
A Study on the Formal-Semantic Development of Some Words <i>Bayhaqi's History</i> Book in the Local Dialect of Taybad City fazlallah Khodadadi - hamid Taheri	326
Performance Analysis of Rhetorical Structure Theory in the Context of Commercials and their Impact on the Audience Maryam Sadat Hejazi - Sayyede Rozatian- Zohreh Najafi	354

EXTENDED ABSTRACTS

In the Name of God



**Volume 12, No. 3,
Serial Number 21
Spring & Summer 2020**

Concessionaire:

Ferdowsi University of Mashhad

Managing Director:

Dr. Seyed Hossein Fatemi

Editor-in-Chief:

Dr. Mahdi Meshkat-o Dini

Editorial Board:

- Abbas Ali Ahangar;
Associate Professor University of
Sistan and Baluchestan
- Mohammad Amuzadeh Mahdirajy;
Associate Professor University of
Isfahan
- Mostafa Assi;
Associate Professor Institute of
Humanities and Cultural Studies
- Ali Khazaei Farid;
Associate Professor Ferdowsi
University of Mashhad
- Mahdi Meshkat-o Dini;
Professor Ferdowsi University of
Mashhad
- Jalal Rahimiyan;
Associate Professor Shiraz University
- Afzal Vosughi;
Professor Ferdowsi University of
Mashhad
- Reza Zomorrodian;
Professor Ferdowsi University of
Mashhad

Executive Manager:

Dr. Shahla Sharifi

Associate Editor:

Dr. Zahra Hamedi Shirvan

Administrator:

M. Dehghan

Typesetter:

E. Tajvidi

Printing & Binding:

Ferdowsi University Press

Circulation: 50

Price: 2000 Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (outside Iran)

Address:

Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad,
Azadi Sq. Mashhad-Iran

Postal code:

9177948883

Tel: (+98 - 51) 38806723

E-mail: lj@um.ac.ir

Homepage: <http://lj.um.ac.ir/index>.



Journal of Linguistics & Khorasan Dialects

(Language & Literature)

Volume 11, No. 3, Serial Number 22, Spring & Summer 2020

164, 1, 20



Persian Language; a Language without Parasitic Gap	29
Seyyed Mehdi Sadati Nooshabadi - Mehdi Sabzevari - Narges Banou Sabzevari - Mardak Anoushe	
Description of Idioms in Persian Dictionaries and its Usage in Lexicography: A Cognitive Semantics Approach	60
Patriash Aulian - Seyyed Mostafa Aul - Ali Karimi Firsirotu - Hajar Ameri	
Correspondences of the Grammatical Features of Aspect and Frequency	83
Iran Abdi - Mohammad Roshdi nafari	
Comparing the Usage of Hedges in Schizophrenics and Healthy People	109
Saba Shafar - Ali Iranlou - Seyyed Amir Amir Yousfi	
A New Approach of Compensatory Lengthening Process in Persian Language	136
Kereshke mahdavi - Batool Alirezad - Adel Rafiei	
Role and Reference Grammar and Grammaticalization: A Perspective from Auxiliation in Persian	188
Farhad Mousapour	
The Study of Phonotactics in Sistani Baluchi Dialect based on Generative Phonology	216
Mohammad Dorosty - Aliyeh Kord zakarankou - Amirah Goffari - Abasali Ahangar	
Adequacy of Warning Labels (Case Study of Household Detergents)	245
Perna Najafi - Farideh Haghighi - Hoda Ahdadat	
A Cognitive Socio-linguistic Study of Naming Businesses in Semandaj	276
Seyyed Amir Asadi - Elzohra Badakhshan - Adel Deaghshehchi - Zahra Noghdbandi	
Exploring Eighth Grade Persian Textbook based on Socio-Cognitive Linguistics	304
Behzad Rezaei - Hamideh Borzadi	
A Study on the Formal-Semantic Development of Some Words Raydaq's History Book in the Local Dialect of Taybad City	326
Ezzatollah Khodadadi - Amir Taheri	
Performance Analysis of Rhetorical Structure Theory in the Context of Commercials and their Impact on the Audience	354
Maryam Sadat Hejazi - Sayyedah Rezaei - Zahra Najafi	